۷

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

تعلیم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲ .

عنوان و نام پدیدآور : مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۵ ج.

شابک : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۴-۲ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۵-۹ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۶-۶ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۷-۳ : ؛ ج.۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۸-۰ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۹-۷ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۰-۳ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۱-۰ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۲-۷ : ؛ ج.۹ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۳-۴ : ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۴-۱ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۵-۸ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۷-۲ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۸-۹ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۹-۶ :

یادداشت : کتاب حاضر قبلا‌ـ تحت عنوان" تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن "توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات : ج.۱. الفاتحه، جزء اول بقره.- ج.۲. سوره بقره.- ج.۳. از اول سوره آل‌عمران تا آخر.- ج.۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر.- ج.۵. الانعام - الاعراف - الانفال.- ج.۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف.- ج.۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار.- ج.۸. از سوره کهف الی سوره حج.- ج.۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص.- ج.۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر.- ج.۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری.- ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه.- ج.۱۳. سوره الرحمن.- ج.۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات.- ج.۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر : تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۱۸۱۲

جلد هفتم

اشاره

مخزن العرفان در علوم قرآن از سورهٔ الرعد الی آخر سورهٔ بنی اسرائیل بقلم:

کمترین خادمه‌ئی از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول (ع) و امهٔ من اماء اللّه تعالی

صفحه : ۲

سورهٔ الرعد

اشاره

مختلف فيها و هى خمس و اربعون آيهٔ بصرى و ثلاث كوفىّ عدّ غير الكوفى لفى خلق جديد، الظلمات و النور

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
المر تِلكَ آياتُ الكِتابِ وَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ الحَقُّ وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يُؤمِنُونَ (۱) اللّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّماواتِ بِغَيرِ عَمَدٍ تَرَونَها ثُمَّ استَوى عَلَى العَرشِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ كُلٌّ يَجرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الأَمرَ يُفَصِّلُ الآياتِ لَعَلَّكُم بِلِقاءِ رَبِّكُم تُوقِنُونَ (۲) وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الأَرضَ وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ وَ أَنهاراً وَ مِن كُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِيها زَوجَينِ اثنَينِ يُغشِي اللَّيلَ النَّهارَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳) وَ فِي الأَرضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِن أَعنابٍ وَ زَرعٌ وَ نَخِيلٌ صِنوانٌ وَ غَيرُ صِنوانٍ يُسقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعضَها عَلى بَعضٍ فِي الأُكُلِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يَعقِلُونَ (۴)
وَ إِن تَعجَب فَعَجَبٌ قَولُهُم أَ إِذا كُنّا تُراباً أَ إِنّا لَفِي خَلقٍ جَدِيدٍ أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِم وَ أُولئِكَ الأَغلالُ فِي أَعناقِهِم وَ أُولئِكَ أَصحابُ النّارِ هُم فِيها خالِدُونَ (۵)

صفحه : ۳

سورة الرعد مكيه است تمامش از إبن عباس و عطاء و بقول كلبى و مقاتل مكيه است مگر آيه آخر سوره كه در باره عبد اللّه بن سلام نازل گرديده و سعيد بن جبير گفته كه چگونه اينكه آيه در باره عبد اللّه بن سلام نازل شده در صورتى كه سوره تمامش در مكه فرود آمده، و حسن و عكرمه و قتاده گفته‌اند سوره مدنى است مگر دو آيه كه در مكّه نازل گرديده (وَ لَو أَنَّ قُرآناً سُيِّرَت بِهِ الجِبالُ) و ما بعد آن عدد آيات آن (۴۷) بعدد شامى (۴۵) بعدد بصرى (۴۴) حجازى (۴۳) كوفى، و اختلاف در پنج آيه است (لَفِي خَلقٍ جَدِيدٍ، الظُّلُماتُ وَ النُّورُ، الأَعمى وَ البَصِيرُ، و سُوءُ الحِسابِ) شامى (مِن كُلِّ بابٍ) عراقى، شامى.
(مجمع البيان) بنام ايزد هستى بخش صاحب رحمت عام و خاص اينكه سوره دو قسم است: قسم اول از اول سوره الى قوله (كَذلِكَ يَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ) راجع بعلم طبيعت و علم توحيد است. قسم ثانى در اخلاق و ثواب و عقاب از قوله تعالى (لِلَّذِينَ استَجابُوا لِرَبِّهِمُ الحُسنى) تا آخر سوره.

[ترجمه]

اينكه آيات كتاب (آيات قرآن يا آيات سوره) از آن آياتى است كه از طرف پروردگار تو بحق بر تو فرود آمده لكن بيشترين مردم ايمان

صفحه : ۴

نميآورند (۱)
خدا آنكسى است كه آسمانها را بدون ستونى كه آنرا ببينند برافراشته و بلند گردانيده پس از آن قصد كرد بآراسته گردانيدن (يا

آفریدن) عرش یا مستولی گردانیدن عرش را بر آسمانها و خورشید و ماه را مسخر گردانید هر یک جریان دارند تا مدت معیّن و امر عالم را تدبیر مینماید (بنظام) و آیات را تفصیل میدهد شاید شما بملاقات جزاء از پروردگارتان در قیامت یقین پیدا نمائید (۲)
و خدای تعالی آنکسی است که زمین را پهن کرده و در آن کوهها افراشته و نهرها جاری گردانیده و از هر میوه و ثمرهٔی در آن دو جفت قرار داده شب روز را میپوشاند همانا در اینها آیاتی است برای جماعتی که تفکّر مینمایند (۳)
و در زمین قطعاتی است مجاور و متصل بهم و بوستانهائی است از انگور و قطعه‌ئی است برای زراعت و نخل خرما که بعضی دارای دو شاخه از یک اصل و بعضی نه چنین یعنی هر شاخه اصل جداگانه دارد و همه اینها بیک آب سیر میگردند و ما بعضی از (اشجار را) در میوه برتری میدهیم بر بعض دیگر و در اینکه تفضیل دادن بعضی بر بعض دیگر (با اینکه همه از یک آب سیراب میگردند) آیات و نشانه‌هائی است برای جماعتی که تعقّل میکنند (۴)
و اگر تو تعجب میکنی از ناگرویدن کافرها بس عجیب قول (منکرین معاد است) که گویند آیا وقتی که خاک باشیم ما در آفرینش جدید میباشیم اینها کسانی میباشند که بپروردگار خود کافر گردیدند و اینان در گردنهایشان زنجیر (قهر پروردگار) نهادند و اینها یاران آتشند و در آن جاویدانند (۵)

.

صفحه : ۵

(توضیح آیات)

از بعضی از علمای تفسیر نقل شده که حروف مقطّعات در اوائل بعض سور مختصر کلماتی میباشند که بر صفات الهی دلالت دارند چنانچه در (المر) الف آلاء او است، لام لطف بی‌انتهای او، میم ملک بی‌زوال او، را رأفت و کمال او.
و بقول دیگر بعضی از اینکه حروف دلالت بر اسماء الهی دارند و بعضی بر افعال او (المر) بمعنی (انا اللّه اعلم و اری) منم خدائی که حالات خلق را میدانم و افعال و اقول بنده‌گان را می‌بینم.
تِلکَ آیاتُ الکِتابِ وَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ الحَقُّ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یُؤمِنُونَ تلک مبتداء و آیات الکتاب خبر او، مقصود از آیات یا آیات قرآن است یا آیات سوره (وَ الَّذِی أُنزِلَ) محلّا مجرور و عطف بر کتاب است یعنی اینکه آیات از آیاتی است که فرو فرستاده شد و عطف (وَ الَّذِی) یا عطف صفتی است بر صفت دیگر اگر مقصود از کتاب قرآن باشد یا عطف عامّ بر خاص است اگر مقصود از کتاب سوره باشد، و (الحَقُّ) خبر مبتداء محذوف است یعنی (و هو الحق) اینکه قرآن حق است و از جانب پروردگار تو فرود آمده و لکن بیشترین مردم ایمان نمیآورند، اللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها (اللّه) مبتداء و (الَّذِی) و ما بعدش خبر مبتداء و ممکن است صفت (اللّه) باشد و (یُدَبِّرُ الأَمرَ) خبر بعد از خبر (تَرَونَها) کلام مستأنف است.
(سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- (بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها) یعنی شما آنرا بغیر ستون می‌بینید.
(إبن عباس و حسن و قتاده و جبائی و ابی مسلم) إبن عباس گفته زیر آسمان ستونی نیست و بالای آن علاقه‌ئی نیست که

صفحه : ۶

آنرا نگهدارد، و زجاج گفته اینکه از بالاترین دلائل قدرت است که چیزی واضح‌تر از آن نیست زیرا که آسمان محیط است بر زمین و (با اینکه حال بدون ستون استوار است).
۲- (تَرَونَها) صفت (عمد) است یعنی آسمانها را بلند گردانید بدون ستونی که مرئی باشد یعنی دیده شود، و بنابراین معنی چنین

میشود که آسمانها ستون دارد و شما آنرا نمی‌بینند، و (عمد) و ستون آن قدرت خدای تعالی است و اینکه قول از إبن عباس و مجاهد روایت شده (مجمع البیان) ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ پس از بلند کردن آسمانها (اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ) بقولی قصد نمود بآفریدن عرش، بقولی عرش بر آسمانها باقتدار و نفوذ حکم مستولی گردید، بقول دیگر مراد از عرش ملک است یعنی او سبحانه بآن حفظ و تدبیر قصد فرموده. (منهج) و شاید مقصود از عرش تخت سلطنتی حق تعالی باشد استعارهٔ از تخت سلاطین که بمعنی استیلاء و تفوّق بر اهل مملکت است، اینجا اشاره باستیلاء قدرت و احاطه و رحمت رحمانی او باشد که آسمانها و اهل آسمانها همگی در محاط رحمت اوینـد و از او فیض وجود و بقاء میطلبند.

(وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ الخ) همگی آنها تحت استیلاء و امر او مسخر گردیده و بتقدیر او باندازه‌ئیکه از روی حکمت و خواست ازلی مقرّر گردانیده سیر و حرکت مینمایند تا آن موقعیکه در قضاء الهی و تدبیر ازلی که تغییر و تبدیل‌پذیر نیست تعیین گردیده در سیر خود ادامه میدهند (یُدَبِّرُ الْأَمْرَ) تدبیر امور بدست قدرت او است، اشاره به اینکه که همین طوری که آفرینش آسمانها بدست قدرت او انجام گرفته تدبیر امور خلق نیز بدست رحمت او انجام میگیرد نه در امر خلقت محتاج بشریک و معاون است و نه در ترتیب نظام عالم محتاج بکمک کاری است بذات بی‌زوال خود میآفریند، بعلم و قدرت خود نظام عالم را باحسن

صفحه : ۷

وجه ترتیب میدهد و شما افراد بشر وقتی اینکه همه آثار قدرت را می‌بینید شاید بملاقات جزاء از پروردگارتان یقین پیدا نمائید.

وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ وَ أَنْهاراً وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ (واو) در (وَ هُوَ الَّذِی) آیه را عطف بآیه جلو داده یعنی و خدا و پروردگار شما آنکسی است که بقدرت کامله خود زمین را مثل فرش گسترانیده و در آن کوهها افراشته و نهرها جاری گردانیده و از کمال قدرت او است که در هر میوه‌ئی زوج نر و ماده قرار داده یا از حیث رنگ و طعم یا تابستانی و زمستانی دو طور قرار داده.

در تفسیر کشف الحقایق از اهل تفسیر چنین نقل میکند که در ابتداء خلقت دنیا خداوند تعالی از برای شما در روی زمین از انواع میوه‌جات دو جفت قرار داده یعنی از هر میوه‌ئی دو درخت و دو بوته قرار داد بعد زیاد شده کثرت پیدا کرد، و بعضی گفته‌اند مقصود از دو جفت ترش و شیرین و سفید و سیاه و سرخ و زرد است، لکن حمل آیه شریفه را بچنین معنائی منافی با فصاحت و بلاغت قرآن است بلکه خدای تعالی در اینکه آیه بحکمت بسیار دقیق اشاره نموده که در اینکه ازمنه اهل علم تدریجا بآن حکمت مطلع میگردند و آن حکمت اینکه است که همان طوری که در بوجود آمدن حیوانات دو جفت نر و ماده باید باشد همچنین برای متکوّن شدن میوه‌جات (چنانچه در علم نبات شناسی مشروحا بیان شده) باید دو جفت باشد در بعضی از میوه‌جات (مانند خرما و شاهدانه) دو جفت جداگانه مشاهده میشود، در بعضی دیگر داخل همان شکوفه که میوه متکوّن میشود دو جفت موجود است تا بین دو جفت ازدواج صورت نگیرد از آن شکوفه میوه متکوّن نمیگردد، معنی آیه اینکه است که خدای تعالی برای تکوین میوه جات دو جفت (نر و ماده) پدید آورده چنانچه حیوانات جفت آفریده شده‌اند نباتات نیز از نر و ماده پدید می‌آیند. (پایان)

صفحه : ۸

یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ از کمال تدبیر و قدرت ایزد متعال چنین است که بشب تاریک روشنائی روز را میپوشاند و همچنین بروز روشن تاریکی شب را محو میگرداند و چون شب و روز ضد یکدیگرند در اینجا اکتفاء باحد ضدین نموده که دلالت بر ضد دیگر هم میکند و در سوره الزمر آیه ۷ (یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ

القَمَرَ کُلٌّ یَجرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی أَلا هُوَ العَزِیزُ الغَفّارُ).

و خلاصه اینکه سه معنی برای آیه کرده‌اند: ۱- حسن گفته تاریکی شب را بروشنی روز می‌پوشاند. ۲- داخل میکند روز را در شب و شب را در روز به بلندی و کوتاهی و اینکه قول إبن عباس است. ۳- میآورد شب را تا ببرد روشنائی را و ساکن شوند حیوانات و میآورد روشنائی روز را تا مردم بروند دنبال معاش و نظام و بقای زمین و اهل آن منوط بشب و روز است زیرا اگر همیشه شب بود گیاهی از زمین بیرون نمیآمد و حیوانی متولد نمیشد و نیز اگر همیشه روز بود همه از تابش آفتاب هلاک گردیده و امرار حیات برای احدی میسّر نبود، و نیز حکمتهای دیگر که در خلقت و روز منطوی گردیده اینکه است که در آخر آیه فرموده همانا در پوشانیدن شب روشنی روز را آیات و نشانه‌هائی است از کمال قدرت و علم ازلی خداوندی لکن اینکه آیات را دو می‌یابند جماعتی که در نظام عالم تفکّر میکنند.

وَ فِی الأَرضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِن أَعنابٍ وَ زَرعٌ وَ نَخِیلٌ صِنوانٌ وَ غَیرُ صِنوانٍ یُسقی بِماءٍ واحِدٍ و دیگر از دلائل قدرت و حکمت الهی چنین است که در زمین قطعاتی مختلف پیوسته بیکدیگر قرار داده که بعضی شایسته زراعت و بعضی شایسته اشجار و بعضی شوره‌زار و پاره‌ئی سنگستان، و نیز از کمال قدرت در زمین بوستانهائی قرار داده از درختهای انگور و نخل خرما (صِنوانٌ وَ غَیرُ صِنوانٍ) را.

صفحه : ۹

سخنان مفسرین در توجیه صنوان و غیر صنوان) ۱- چند درخت از یک ریشه.

۲- چند درخت از چند ریشه. (إبن عباس و مجاهد و قتاده) ۳- صنوان درخت خرما که در اطرافش درختهای دیگر باشد (وَ غَیرُ صِنوانٍ) آنکه نباشد.

۴- (صنو) بمعنی مثل است و (صِنوانٌ) امثال است و باین معنی است قول پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که

(عمّ الرجل مثل ابیه)

. (مجمع البیان) وَ نُفَضِّلُ بَعضَها عَلی بَعضٍ فِی الأُکُلِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَعقِلُونَ اشجار را در شکل و رنگ و بو و لطافت و طعم در تغذیه نمودن بعضی را برتری بر بعض دیگر داده‌ایم و با اتّحاد زمین و آب که اصول و اسباب اشجار و نباتاتند اختلاف آنها نیست مگر از کمال حکمت و قدرت مبدء متعال و در اینها آیاتی است برای کسانیکه تعقّل میکنند و میفهمند که با اینکه تماما از یک آب پرورش نموده و تخصیص پیدا نمودن هر یک از انواع بخصوصیاتی اینکه اقوی دلیل است بر وجود قادر حکیم.

وَ إِن تَعجَب فَعَجَبٌ قَولُهُم أَ إِذا کُنّا تُراباً أَ إِنّا لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر تو تعجب میکنی که کافرین چگونه معاد و زنده شدن در روز رستاخیز را انکار میکنند با اینکه اقرار دارند بابتداء خلقت خودشان تعجب تو بجا است پس عجیب‌تر گفتار آنان است که گویند چگونه ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم ما در آفرینش جدیدی میباشیم.

أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم وَ أُولئِکَ الأَغلالُ فِی أَعناقِهِم وَ أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ آیه در وصف کسانی است که منکر قیامت و حشر و نشر گردیده‌اند که سبب انکار آنها همان کفر آنها است که چون خدای قادر حکیم را نشناخته‌اند

صفحه : ۱۰

و انکار نفوذ قدرت کرده‌اند و اختلاف موجودات را حمل بر طبیعت بی‌شعور نموده‌اند اینست که ضعف عقل آنها اجازه نمیدهد که تصدیق بمعاد نمایند و کفرشان مثال غل و زنجیری است که گردن آنها را بسته گردانیده و نمیگذارد بمقام الوهیت سر فرود

آورنـد و تصـدیق قول سـفرای حق تعـالی را نماینـد و چون چنیننـد جایگاه آنان جهنم است و در آن جاویداننـد زیرا که در اثر کفر روح قدسی خود را تباه گردانیده‌اند اینکه است که جایگاه همیشگی آنان بایستی جهنم باشد.

صفحه : ۱۱

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۶ تا ۱۳]

اشاره

وَ یَستَعجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَهِ قَبلَ الحَسَنَهِ وَ قَد خَلَت مِن قَبلِهِمُ المَثُلاتُ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغفِرَهٍ لِلنّاسِ عَلی ظُلمِهِم وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ العِقابِ (۶) وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیَهٌ مِن رَبِّهِ إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَومٍ هادٍ (۷) اللّهُ یَعلَمُ ما تَحمِلُ کُلُّ أُنثی وَ ما تَغِیضُ الأَرحامُ وَ ما تَزدادُ وَ کُلُّ شَیءٍ عِندَهُ بِمِقدارٍ (۸) عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَهِ الکَبِیرُ المُتَعالِ (۹) سَواءٌ مِنکُم مَن أَسَرَّ القَولَ وَ مَن جَهَرَ بِهِ وَ مَن هُوَ مُستَخفٍ بِاللَّیلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ (۱۰)

لَهُ مُعَقِّباتٌ مِن بَینِ یَدَیهِ وَ مِن خَلفِهِ یَحفَظُونَهُ مِن أَمرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَومٍ سُوءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُم مِن دُونِهِ مِن والٍ (۱۱) هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً وَ یُنشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ (۱۲) وَ یُسَبِّحُ الرَّعدُ بِحَمدِهِ وَ المَلائِکَهُ مِن خِیفَتِهِ وَ یُرسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَن یَشاءُ وَ هُم یُجادِلُونَ فِی اللّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ المِحالِ (۱۳)

صفحه : ۱۲

[ترجمه]

ای محمّد (کافرین) از تو تعجیل عذاب الهی را میکنند پیش از موقع آن با اینکه در زمانهای گذشـته چه عقوبتهائی که بر کفار وارد گردید و همانا پروردگار تو صاحب آمرزش (گناهان) مردم است و نیز سخت انتقام کشنده است (۶)

کافرین گویند چرا بر محمّد نشانه‌ئی از پروردگارش فرستاده نشد همانا تو انذار و تهدید کننده‌ئی و برای هر جماعتی راه نماینده‌ئی است (۷)

خدا دانا است بآنچه حمل میکند هر زنی (یعنی بار برمیدارد) که پسر است یا دختر و آنچه را که در رحمها کم میکند یا زیاد میکند و مقدار هر چیزی نزد او معین است (۸)

او است دانا و عالم بآنچه پنهان و آشکار است و بزرگ و متعالی است (۹)

و نزد او مساوی است کسیکه از شـما سخنی را مستور گردانـد یا فاش گویـد (و نیز مساوی است کسیکه از شـما در ظلمت شب عملش را مخفی گرداند یا در روز روشن عملش را فاش گرداند همه اینها نزد او یکسانست (۱۰)

برای او پاسبانهائی گماشته شده از بین دو دست او و از پشت سر او که بامر خدا (اعمال او را حفظ میکننـد و همانا خدای تعالی نعمتی را که بهر طائفه داده تغییر نمیدهـد مگر اینکه آن جماعت حالت خود را تغییر بدهنـد و وقتی خدا اراده سوئی و عذابی بجماعتی نمود بازگشتی برای آن نخواهد بود و بغیر او کسی را نرسد که آنرا دفع نماید (۱۱)

و او آنکسی است که بشما برق را مینمایـد و شـما از آن هم میترسید و هم امید نفع داریـد و او است که ابرهای سنگین را ایجاد مینماید (۱۲)

و رعد خدا را تسبیح میکند و بحمد او مشغول است و ملائکه از ترس خدا را تسبیح مینماید و صاعقه‌ها را میفرستد و صاعقه میرسد بهر کس که خدا بخواهد (و با اینکه همه آثار قدرت) کفار با موحدین مجادله میکنند و خدا سخت گیرنده و سخت عقوبت کننده است (۱۳)

.

صفحه : ۱۳

(توضیح آیات)

وَ یَستَعجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ قَبلَ الحَسَنَةِ وَ قَد خَلَت مِن قَبلِهِمُ المَثُلاتُ مفسرین گفته‌اند چون کفار آیات تهدید و عذاب را می‌شنیدند از روی استهزاء و سخریّه عجله در عذاب میکردند و چون خدای تعالی عذاب استیصال را که بامم پیشینیان وارد میشده از اینکه امّت مرحومه در دنیا برداشته و اینکه خود حسنه‌ئی است و آنها از روی جهل و ندانسته‌گی میگفتند همان معجزات پیمبران گذشته را بیاور اگر نپذیرفتیم خدا بر ما عذاب بفرستد اینکه است که خدای تعالی برسولش خبر میدهد که اینکه کفار چنینند که اینها پیش از طلب حسنه که تأخیر در عذاب است تعجیل در عذاب میکنند با اینکه در زمانهای پیش عقوباتی بر امثال اینها وارد گردیده (مثلات) بفتح میم و ضمّ آن چون (صدقه و صدقه) بمعنی امثال است آنرا می‌بینند و متنبّه نمیگردند.

وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغفِرَةٍ لِلنّاسِ عَلی ظُلمِهِم وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ العِقابِ آیه خبر میدهد و برای اینکه در انسان دو صفت خوف و رجاء پدید گردد دو صفت بزرگ خود را ارائه میدهد یکی غفّاریت که در موقع کرم و احسان بتوبه کوههای گناه را میآمرزد، و تأخیر عذاب نیز از صفت غفّاریت او است و در موقع غضب و انتقام (شدید العقاب) است یعنی در قیامت بسختی کافرین را پاداش میدهد، خلاصه رحمت و غفّاریت خود را در دنیا که جای عمل و مهلت است نشان میدهد و برداشتن عذاب را که خود حسنه‌ئی است در دنیا از کافرین برداشته لکن در قیامت که موقع جزاء است بسختی از آنها انتقام خواهد کشید.

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیَةٌ مِن رَبِّهِ کفار از روی عناد برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اعتراض مینمودند که چرا بر تو معجزه‌ئی از قبیل معجزات پیمبران سلف مثل معجزات حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نیامد تا ما بتو ایمان آوریم، آیه در پاسخ آنها است که ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

صفحه : ۱۴

وظیفه تو فقط انذار و تهدید آنها است.

و شاید آیه اشاره باین باشد که اظهار معجزات مثل عصاء و ید بیضاء موسی و مرده زنده کردن عیسی باراده حق تعالی و بمقتضای وقت و زمان بوده که چون در زمان موسی (ع) سحر شیوع داشت و در زمان عیسی علم طب شایع گردیده بود و معجزه هر پیغمبری باید از سنخ هنر اهل زمانش باشد که اهل خبره بفهمند که آن یک عمل خارق العاده‌ئی است که برای اثبات رسالت بدست رسول انجام داده میشد و چون در زمان حضرت نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اعراب در ادبیات قدری پیش رفته بودند اینکه بود که عمده معجزه آنحضرت از سنخ کلام و آیات قرآن بود چنانچه در چند جای قرآن خبر میدهد که اگر گوئید قرآن از جانب خدا نیست و ساختگی کرده‌ام شما هم عرب هستید مثل اینکه قرآن یا بعضی از آن یا سوره‌ئی از آن بیاورید و معجزه چیزی است که از عهده مردم خارج باشد و آنها با آن ضدیتشان که در مقام خاموش کردن چراغ هدایت بودند نتوانستند حتی مثل یک آیه کوچک آنرا بیاورند.

بـا اینکه بجهـاتی میتوان گفت قرآن در معجزه بودن اتمّ و اقوی است و بر معجزات پیمبران دیگر شـرافت و برتری دارد زیرا که اولا نزول قرآن از سـنخ کلاـم است و کلام ارائه میدهـد ما فی الضـمیر متکلّم را و آن کلامی است مشـتمل بر معارف و حکم و از حاق حقیقت صادر گردیـده و هم معجزه است و هم قانون و دیگر معجزه باقیه است که تا قیامت بین خلق ابراز فعالیت میکند لکن معجزه پیمبران دیگر منحصر باهل زمان خودشان بوده بدست تابعین آنها چیزی نیست که بتوانند برای اثبات دینشان معجزه‌ئی نشان دهند. إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَومٍ هادٍ سـخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان ۱- (أَنتَ مُنذِرٌ) یعنی تو ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ترساننده و هدایت کننده هر قومی میباشی و بر تو انزال آیات نیست. (حسن و ابی الضحی و عکرمه و جبائی)

صفحه : ۱۵

و بنا بر اینکه معنی (أَنتَ) مبتـداء و (مُنـذِرٌ) خبر او و (هادٍ) عطف بر منذر میشود و فاصـله شده است بین (واو) عطف و معطوف علیه بظرف که (لِکُلٍّ) می‌باشد.

۲- منذر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و هادی خدا.

(إبن عباس و سعید بن جبیر و ضحاک و مجاهد) ۳- ای محمّد (ص) تو ترساننده‌ئی و برای هر قومی هدایت کننده‌ئی است که آنها را هدایت کند و ارشاد نماید.

(إبن زیـد و قتـاده و زجاج و از إبن عباس بروایت دیگر) ۴- مقصود از هـادی هر دعوت کننـده‌ئی است براه راست و بروایت از إبن عباس است که چون اینکه آیه نازل گردید رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود من ترساننده‌ام و بعد از من علی علیه السّلام هدایت کننده و فرمود یا علی بتو هدایت میگردند هدایت یافته‌گان.

و نیز حاکم ابو القاسم حسـکانی در کتاب شواهـد التنزیل بسـند خود از ابراهیم حکم بن ظهیر از پدرش از حکم بن جبیر از ابی برده اسلمی چنین روایت کرده که پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برای وضو آب طلبید و علی بن ابی طالب (ع) نزد او بود پس از وضو پیغمبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و بر سـینه خود گـذارد و گفت (إِنَّمـا أَنتَ مُنـذِرٌ) پس از آن دست علی را برگردانیـد و بسـینه خـودش گـذارد و گفت (وَ لِکُلِّ قَومٍ هـادٍ) و بعلی گفت بحقیقت تـو بمردم نور دهنـده‌ئی و امیر شـهرهائی و بر اینکه مطلب شهـادت میـدهم که تو چنین میباشـی و بنـا بر اینکه سه قول (هـادٍ) مبتـداء (وَ لِکُلِّ قَومٍ) خبر او است. (پایان) و فخر رازی که از اجله علمـای اهـل سـنهٔ است در تفسـیر کبیر خود گفته وقتی اینکه آیه نزل گردیـد پیمبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم دست بر سـینه شریف خود نهاد و فرمود منم نبی منذر و پس از آن دست بر دوش علی (ع) گذارد باو خطاب کرد که (یا علی بعد از من مردم بتو هدایت میگردند، و نیز جماعت بسیاری از اهل سنت

صفحه : ۱۶

همین طور روایت کرده‌اند.

اللّهُ یَعلَمُ مـا تَحمِـلُ کُـلُّ أُنثی وَ مـا تَغِیضُ الأَرحـامُ وَ ما تَزدادُ وَ کُلُّ شَـیءٍ عِنـدَهُ بِمِقـدارٍ در مجمع البیان گفته (ما) در (ما تَحمِلُ وَ ما تَغِیضُ وَ ما تَزدادُ) اسـتفهامیه است و محلا بعفل بعد از او منصوب است، و معنی اینکه است (ایّ شـیء تحمل) و جمله متعلق است به (یَعلَمُ) یعنی خدا میداند آن چیزیکه در شـکم هر حامل است از پسـر یا دختر، تام یا غیر تام و رنگ او را و صفات او را میداند (وَ ما تَغِیضُ الأَرحامُ) یعنی میداند آنچنان وقتی را که رحمها از مدتی که نه ماهست کم میکند و آنچه را که بر نه ماه زیاد مینماید، اینکه معنی را اکثر مفسـرین گفته‌اند و ضـحاک نیز چنین گفته. (طبرسـی) عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ الکَبِیرُ المُتَعالِ او است دانای غیبها و آنچه از نظرهـا پوشـیده است و آنچه ظـاهر و هویـدا است، یا عالم است بآنچه موجود و آنچه معـدوم است، یا عالم است بکل معلومات و

مجهولات بشر.

خلاصه علم ازلی الهی محیط بر تمام ممکنات است (لا یَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ) سوره سبأ آیه ۳.

(الکَبِیرُ المُتَعالِ) غالب و قاهر و مستولی پادشاهی که تمام موجودات تحت نفوذ اراده و نفوذ قدرت او مقهور و مطیع امر تکوینی او میباشند.

سَواءٌ مِنکُم مَن أَسَرَّ القَولَ وَ مَن جَهَرَ بِهِ وَ مَن هُوَ مُستَخفٍ بِاللَّیلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ نزد خدا یکسانست آنچه را که شما افراد بشر سخن خود را در قلب خود پنهان دارید یا آنکه آشکار گردانید و هر کس عمل خود را بتاریکی شب میپوشاند و هر کس در روز خود را آشکار نماید از گفتار و کردار چه پنهان باشد و چه آشکار هیچ چیزی بر او پوشیده نخواهد بود.

غرض بیان اظهار احاطه علم ازلی است که شما هر قدر بخواهید اسرار خود

صفحه : ۱۷

را پنهان دارید خداوند بهمه چیز در همه حال آگاهست.

لَهُ مُعَقِّباتٌ مِن بَینِ یَدَیهِ وَ مِن خَلفِهِ یَحفَظُونَهُ مِن أَمرِ اللّهِ سخنان مفسرین در توجیه مرجع ضمیر (لَهُ) در آیه از مفسرین در توجیه ضمیر (لَهُ) سه وجه گفته شده:

۱- مرجع ضمیر به (مِن) در اسرّ القول و من جهر به میباشد.

۲- مرجع اسم خدای تعالی در آیه قبل (عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ) است.

۳- مرجع پیمبر اکرم است در قوله تعالی در آیه قبل (إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ).

و نیز اختلاف است در اینکه مقصود از (مُعَقِّباتٌ) چیست و در توجیه آن سه قول نقل شده:

۱- مقصود از (مُعَقِّباتٌ) ملائکه شب و روز میباشند که در عقب یکدیگر میآیند و آنها اعمال بندگان را حفظ میکنند.

(حسن و سعید بن جبیر و قتاده و مجاهد و جبائی) و حسن گفته آنها چهار ملائکه هستند که نزد نماز فجر مجتمع میگردند و اینکه است معنی قوله تعالی (إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ کانَ مَشهُوداً) و بهین معنی از ائمه ما علیهم السّلام نیز روایت شده.

۲- آنها ملائکه‌ئی میباشند که مردم را از مهالک حفظ میکنند تا بتقدیر منتهی گردد آنوقت او را رها میکنند و همین طور از حضرت امیر علیه السّلام و إبن عباس روایت شده.

۳- مقصود از (مُعَقِّباتٌ) فرمان فرمایان از پادشاهانند که در دنیا از ظلم مردم جلوگیری میکنند. (عکرمه و إبن عباس بروایت دیگر) (مجمع البیان) خلاصه اینکه آیه خبر میدهد که از جانب حق تعالی ملائکه حفظه هستند که از پیش رو و پشت سر بامر خدا انسان را از آفات حفظ میگردانند، و بقولی آنها ملائکه حفظه میباشند که اعمال انسان را حفظ میکنند یا ملائکه‌هائی هستند

صفحه : ۱۸

که او را از جنّیان و هوامّ و گزندگان محفوظ میدارند، و از اطلاق آیه چنین برمی‌آید که شاید مقصود یک معنای عامی باشد که شامل تمام احتمالات و غیر اینها میگردد.

شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر در تفسیر آیه چنین گفته بدان که آیه اختصاص ندارد بیک چیزی از آن چیزهائی که خداوند در اینکه عالم آفریده بلکه حافظین انسان انواع بسیارند و برای تو مثل میآورم بنباتات که در علم حدیث ظاهر گردیده که نباتات زمین بدون مساعدت غذا را از زمین نمیکنند بلکه برای تربیت آنها انواعی از حیوانات صغیره میباشند بنام (مکروبات) که عدد آنها بی‌شمار است و اینها حیوانات زنده‌ئی میباشند که غذا را برای تغذیه صالح میگردانند، وقتی حال نبات اینکه طور شد حال انسان

چگونه است.

آنچه اطراف ما است خداوند آنرا دو قسم قرار داده ضارّ و نافع و سومی ندارد قوله تعالی (وَ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوجَینِ اثنَینِ) چیزی نیست از نبات و حیوان و نه سنگ و نه درخت مگر اینکه نسبت بما بر اینکه منوالند و حیوانات دنیه در اجسام ما دو قسمند، قسمی نامیده شده‌اند بمکروبات قرمز و قسمی بمکروبات سفید، و مکروبات قرمز عددشان چندین ملیونند در خون ما که خون ما قرمز می‌نماید و آنها آماده شده‌اند برای اصلاح ما و بقاء حیات ما، و اما مکروبات سفید که آنها نیز عددشان بسیار است و آماده شده‌اند برای اینکه در مقابل خطر و دره هلاک معارضه کنند و وقتی بر جسم اقبال میکنند مکروبات ضاره در تب و غیر آن اینکه مکروبات سفید با آنان میجنگنند تا آنها را از جسم بیرون کنند و در اینکه نزاع و جنگ هر قدر از آن مکروبات سفید کشته شوند قشون دیگری برای مبارزه خلقت میگردند تا آخر بیان او که مفصّل است.

(پایان) از اینجا معلوم میشود که همان طوری که در اجسام معقباتی است که بدن را از مضارّ محفوظ میدارد، در جان و روح آدمی نیز ملائکه و موجودات شریفی

صفحه : ۱۹

گماشته شده‌اند که او را از مضارّ محفوظ دارند.

إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَومٍ سُوءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُم مِن دُونِهِ مِن والٍ ظاهرا اینکه آیه متفرع بر آیه بالا است که خداوند از راه لطف و کرم جنودی گماشته که جسم و روح انسان را حفظ میکنند و چون جنود از هر چیزی باید از جنس خود آن شیئی باشد اینکه است که چنانچه از تفسیر طنطاوی نقل شد جنود و لشکریان جسم ما همان مکروبات قرمز و سفید میباشند که جسم را از خطر محفوظ دارند، لکن مستحفظین جان و روح انسانی نیز باید از جنس روحانیین باشند که با اضدادشان مثل شیاطین و قوای سبعی و شهوی بجنگند و نگذارند آن ارواح موذیه بجان و روح آدمی خلل رسانند.

اینکه است که اینکه آیه خبر میدهد که اینکه ارواح که بنام ملائکه هستند تا وقتی در اطراف حافظ و نگهبان شما هستند که شما از حدّ خودتان خارج نگردیده باشید لکن هر گاه قومی و جماعتی از حدّ خود تجاوز نمودند و بنای بی‌دادگری گذاشتند دیگر ملائکه عمّال دست از عمل برمیدارند آنوقت انسان در مهلکه می‌افتد و همین طوری که وقتی میکروبهای ضارّه در جسم زیاد گردید دیگر مکروبهای سفید تاب مقاومت ندارند و جسم در هلاکت می‌افتد همین طور وقتی نفس انسان طغیان نمود و نفس ناطقه انسانی از حقیقت اوّلش تغییر یافت دیگر ملائکه عمّاله تاب دفاع ندارند او را رها میکنند اینکه است که از اطراف سوء و ضرر وارد میگردد و چون سنت الهی اینکه طور جاری شده که چنین قومی ببلاها و آفات مبتلا میگردند و دیگر برای آنها از جانب خدا نه کمک کاری است و نه نجاتی است.

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً وَ یُنشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ خدای تعالی در مقام معرّفی خود اظهار قدرت مینماید که او آنکسی است که بشما برق را نشان میدهد و در آن هم خوف است از صاعقه و هلاک گردانیدن

صفحه : ۲۰

و هم امید و طمع است بباریدن باران و روئیدن زراعتها و اشجار و فراوانی نعمتها و نیز از ابخره و بخارات ابرهای سنگین بار انشاء مینماید.

وَ یُسَبِّحُ الرَّعدُ بِحَمدِهِ وَ المَلائِکَةُ مِن خِیفَتِهِ وَ یُرسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَن یَشاءُ وَ هُم یُجادِلُونَ فِی اللّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ المِحالِ در آیات بسیار تصریح نموده که تمام موجودات تسبیح و ستایش خدا را مینمایند (یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ) (أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ یُسَبِّحُ

لَه مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ) (وَ الطَّیرُ صَافّاتٍ کُلٌّ قَد عَلِمَ صَلاتَه وَ تَسبِیحَه) (تُسَبِّحُ لَه السَّماواتُ السَّبعُ وَ الأَرضُ وَ مَن فِیهِنَّ) (وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَ لکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم).

در اینکه آیات تذکر میدهد که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات خدا را حمد و ستایش میکنند اگر چه شما افراد بشر تسبیح آنها را نمیفهمید، اکثر مفسرین اینکه آیات را حمل کردند بر اینکه مقصود از حمد و تسبیح دلالت وجود آنها است بر وحدانیت و صفات جلال و جمال مبدء آنها لکن با آنجا که فرموده (لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم) اینکه توجیه وفق نمیدهد و باضافه حمل آیه بر معنی غیر حقیقی در جائی درست است که نشود آیه را حمل بر معنی حقیقی نمود چه مانعی دارد که گفته شود هر موجودی باعتبار غریزه و طبیعت خود ذکر مخصوصی در خور خودش دارد و لو اینکه گفته شود خودش علم بذکرش ندارد از روی غریزه که در طبیعت او نهاده شده آفریننده خود را تسبیح و ستایش مینماید و احادیثی راجع به اینکه که هر نوعی از حیوانات ذکر مخصوصی دارند بسیار است و در اینکه تفسیر (مخزن العرفان) در تفسیر سوره نمل تا اندازه‌ئی راجع بذکر حیوانات شرح داده شده رجوع بآن جا شود.

صفحه : ۲۱

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۴ تا ۱۸]

اشاره

لَه دَعوَةُ الحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِه لا یَستَجِیبُونَ لَهُم بِشَیءٍ إِلّا کَباسِطِ کَفَّیهِ إِلَی الماءِ لِیَبلُغَ فاه وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الکافِرِینَ إِلّا فِی ضَلالٍ (۱۴) وَ لِلّهِ یَسجُدُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوعاً وَ کَرهاً وَ ظِلالُهُم بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ (۱۵) قُل مَن رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ قُلِ اللّه قُل أَ فَاتَّخَذتُم مِن دُونِه أَولِیاءَ لا یَملِکُونَ لِأَنفُسِهِم نَفعاً وَ لا ضَرًّا قُل هَل یَستَوِی الأَعمی وَ البَصِیرُ أَم هَل تَستَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ أَم جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلقِهِ فَتَشابَه الخَلقُ عَلَیهِم قُلِ اللّه خالِقُ کُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ الواحِدُ القَهّارُ (۱۶) أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَت أَودِیَةٌ بِقَدَرِها فَاحتَمَلَ السَّیلُ زَبَداً رابِیاً وَ مِمّا یُوقِدُونَ عَلَیهِ فِی النّارِ ابتِغاءَ حِلیَةٍ أَو مَتاعٍ زَبَدٌ مِثلُه کَذلِکَ یَضرِبُ اللّه الحَقَّ وَ الباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذهَبُ جُفاءً وَ أَمّا ما یَنفَعُ النّاسَ فَیَمکُثُ فِی الأَرضِ کَذلِکَ یَضرِبُ اللّه الأَمثالَ (۱۷) لِلَّذِینَ استَجابُوا لِرَبِّهِمُ الحُسنی وَ الَّذِینَ لَم یَستَجِیبُوا لَه لَو أَنَّ لَهُم ما فِی الأَرضِ جَمِیعاً وَ مِثلَه مَعَه لافتَدَوا بِه أُولئِکَ لَهُم سُوءُ الحِسابِ وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المِهادُ (۱۸)

صفحه : ۲۲

[ترجمه]

از برای خدا است دعوت بحق و آن بتهائی را که مشرکین بغیر خدا میخوانند آنها دعوت کفار را اجابت نمیکنند و مراد آنان را نمیدهند و عمل آنها بکسی ماند که دو دست خود را پهن کرده باشد بسوی آب تا بدهنش برسد و آب بدهن او نمیرسد زیرا که آب قدرت اجابت را ندارد (چنینند بتها) که قدرت بر اجابت مشرکین ندارند اینکه است که خواندن کفار بتها را (بر آنها زیاد نمیکند) مگر گمراهی و طلب بی‌فائده (۱۴)

کسانیکه در آسمانها و زمینند سجده میکنند خدا را برغبت و اشتیاق و یا باجبار و الزام و سایه‌های آنها در صبح و شام خدا را سجده

میکنند (۱۵)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو کی است پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا خالق آنها است و باین مشرکین بگو آیا شما بغیر خدا دوستانی گرفتید که بتوانند بخودشان نفعی رسانند یا از خودشان دفع ضرر بنمایند پس چگونه بشما نفع میرسانند یا دفع ضرری از شما میکنند بگو آیا نزد شما آدم کور و بینا یکسانست آیا برای خدا شرکائی قرار داده‌ئید (که آنها چنینند) که آفریدند مثل آفرینش خدا و خلقت خدا و شرکاء بر مشرکین مشتبه شدند ای محمّد (ص) بآنها بگو که خالق و آفریننده تمام موجودات خدا است و او خدای یکتائی است که تمام موجودات مقهور اراده او میباشند (۱۶)

او آب باران را از آسمان فرود می‌آورد و هر رودی بقدر خودش با تقدیر الهی از آن آب فرا گرفته و سیل آب جاری گردید و بر روی سیل کفی بلند شد و بعضی از آنچه در کوره‌ها نهاده آتش می‌افروزند و آنچه بر آتش میگذارند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن برای طلب زینت یا برای آلات (و آن) کفی است مثل آن کف که بر روی آب است اینکه طور خدا حق و باطل را مثال می‌آورد و امّا کف آب میرود و ناچیز میگردد و اما آنچه در زمین بمردم نفع می‌بخشد در زمین میماند اینکه چنین خدا بیان میکند مثالها را (۱۷)

بر آنان کسانیکه سخن پروردگارشان را قبول کردند حالت نیك است و آنهائیکه سخن پروردگارشان را اجابت نکردند اگر بوده باشد آنها را آنچه در زمین است تمامش

صفحه : ۲۳

و مثل او هم باشد و فدا بدهند برای آنان است بدی حساب و جایگاه آنها جهنم است و برای آنان بد جایگاهی است

(توضیح آیات)

.

لَهُ دَعوَةُ الحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِهِ لا یَستَجِیبُونَ لَهُم بِشَیءٍ حق را مقابل باطل میآورند، خدا را حق نامند زیرا که او است حق و حقیقت و آنچه غیر او است باطل و زائل است و خواندن بحقیقت مخصوص باو است و خواندن و طلب کردن از غیر او باطل و بی‌ثمر است اینکه است که آنهائی که غیر خدا را میخوانند از بت‌ها آن اصنام اجابت نمیکنند عابدینشان را ابدا زیرا که آنها رو بباطل کرده‌اند (إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً) اشاره به اینکه که مشرکین که بتها را پرستش میکنند و حاجت از آنان می‌طلبند بگمان اینکه آنها مربّی عالمند و کاری از دستشان ساخته میگردد در اشتباهند، در آیه اعلان می‌نماید که دعوهٔ حق یعنی دعوتی که محقّق و مثمر و ثابت باشد مخصوص بخواندن خدا است که او حق و ثابت و قائم بذات است و باو رو کنید و از او طلب حاجت بنمائید.

إِلّا کَباسِطِ کَفَّیهِ إِلَی الماءِ لِیَبلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الکافِرِینَ إِلّا فِی ضَلالٍ خواندن مشرکین غیر خدا را تشبیه میگرداند بتشنه‌ئی که از آب دور باشد و دستش را دراز کند بسوی آب که بدهنش برساند و نیست آن آب که بدهن او برسد چونکه آب شعور ندارد و قدرت بر حرکت ببالا مقدوروی نیست، و همین طوری که بطلب کردن آب بدون اینکه در محل آب واقع گردد و دست را در آب فرو برد و از آن کفی بدهنش برساند شخص تشنه سیراب نمیگردد و عطش او رفع نمیشود همین طور خواندن غیر خدا و طلب حاجت از غیر او کردن عطش طلب را رفع

صفحه : ۲۴

نمیکند زیرا که غیر خدا حاجت برآورنده‌ئی نخواهد بود و همه فقیر و محتاج باو میباشند.

آری طالب قرب الهی و معرفت حقیقی مانند تشنه‌ئی ماند که در طلب برآید و بآب برسد و آب در اطراف او باشد و بتواند دست در آب نماید و گمان کند بمجرّد اینکه آب را بنگرد سیراب میگردد غافل از اینکه تا مشتی از آب را بر ندارد و بدهن خود بریزد و قطراتی بذائقه جانش برسد جگر تشنه او را سیراب نمیگرداند، تشنه معرفت نیز چنین است وقتی از آب زلال معرفت و محبت الهی سیراب میگردد که در دل و جان او محبت سریان نماید، و مشرکین بگمان اینکه بعبادت بتها بقرب الهی واصل میگردند آنها در اشتباهند طالب معرفت و محبت بایستی بطریق سفراء الهی سلوك نماید تا بمقام قرب او برسد اینهایند راه نمایان و واصل کنندگان بمطلوب حقیقی که طالب باید پا پشت پای آنها بگذارد تا بمراد واصل گردد.

اینکه است که در آخر آیه فرموده (وَ ما دُعاءُ الكافِرِينَ إِلّا فِي ضَلالٍ) هر قدر مشرکین بتها و معبودان خود را بخوانند که گشایش و فرجی برای آنها داده شود بر گمراهی آنان افزوده میگردد.

وَ لِلّهِ يَسجُدُ مَن فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوعاً وَ كَرهاً وَ ظِلالُهُم بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ تمام موجودات آنهائیکه در آسمانها و آنهائیکه در زمینند باختیار و اضطرار خدا را سجده میکنند.

در مجمع در تفسیر آیه از مفسرین دو قول نقل میکند:

یکی اینکه سجده برای خدا واجب است مگر اینکه مؤمن بمیل و رغبت سجده میکند و کافر کرها از ترس شمشیر سجده میکند.

(حسن و قتاده و إبن زید) و دیگر آنکه آنچه در آسمانها و زمین است همه خاضعند مگر اینکه مؤمن برغبت و میل خضوع میکند و کافر باکراه زیرا که وقتی وارد شد بر او

صفحه : ۲۵

درد و گرفتاری برای او ممکن نیست که از خضوع امتناع نماید (وَ ظِلالُهُم) یعنی بصبح و شام سایه‌های آنان نیز خدا را سجده میکنند.

بقولی مقصود بظلّ اینست که وقتی شخص سجده میکند سایه او هم سجده میکند، و نزد اهل تحقیق معنی آیه اینکه است که کافر جسمش سجده میکند نه قلبش زیرا که مقصودش از سجده عبادت پروردگارش نیست بلکه از ترس سجده میکند.

و بقولی ظلال همان ظاهرش مقصود است و معنی آن تمایل سایه آنها است از طرفی بطرف دیگر و کوتاه شدن سایه آنها نزد ظهر و بلند بودن سایه آنها در اول روز و مسخّر بودن سایه آنها. (پایان) آری تمام موجودات ارضی و سمائی دانسته و ندانسته مسخر و منقاد و مطیع اوامر تکوینی حقّند و در باطن و حقیقت متواضع و تحت مشیت ازلی الهی واقعند اگر کسی بچشم دل موجودات را بنگرد چگونگی سجده موجودات را حتّی گیاهها و اشجار و باقی موجودات را تا اندازه‌ئی خواهد دریافت.

قُل مَن رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ آیه متفرّع بر آیات بالا است یعنی باین کافرها بگو کیست مربّی آسمانها و زمین کافرین باعتبار فطرت خود که همه بر فطرت توحید مفطورند و در حقیقت خاضع و ساجدند خواهند گفت خدا پس بآنان بگو آنکسیکه شما بفطرت خود رو باو دارید و سجده تکوینی مینمائید او مربّی و پروردگار آسمانها و زمین است نه بتهای بی‌شعور.

قُلِ اللّهُ قُل أَ فَاتَّخَذتُم مِن دُونِهِ أَولِياءَ لا يَملِكُونَ لِأَنفُسِهِم نَفعاً وَ لا ضَرًّا وقتی سؤال نمودند کی است پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا است و باینها بگو شما چگونه بغیر او دوستانی میگیرید که اینها بقدری ضعیف و ناچیزند که بر نفع و ضرر خودشان نیز قادر نیستند چه جای اینکه نفع برسانند بدیگران اشاره به اینکه که طلب نمودن و کمك خواستن از عاجز و ناتوان عقلائی نیست

صفحه : ۲۶

قُل هَل يَستَوِي الأَعمى وَ البَصِيرُ أَم هَل تَستَوِي الظُّلُماتُ وَ النُّورُ باز برای تنبه مشرکین برسولش امر میفرماید و به (هَل) استفهامی که

برای انکـار آرنـد برسولش امر فرموده آنـان را خـاطر نشـان نمـا و بآنها بگو شـما رجوع بعقل خود نمائیـد و بین کور و بینا و نیز بین ظلمت و نـور مقـایسه کنیـد آیـا آدم کور در عمـل و قـدرت و نیرو مثـل آدم بینـا است که قـدرت و توانـائی بر عمـل دارد و نیز آیا تاریکیها و نور و روشنی مساویند گویا معبودان مشرکین را تشبیه بآدم کور نموده که راه بجائی ندارد و کاری از وی ساخته نمیشود و نیز ظلمت را که امر عدمی است هرگز با روشنی مقابل نمیتوان بشمار آورد.

أَم جَعَلُوا لِلّهِ شُـرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلقِهِ فَتَشابَه الخَلقُ عَلَیهِم و نیز در توبیـخ و سـرزنش مشـرکین کلام را مؤکـد میگردانـد، و گویا در قرار دادن مشـرکین بتها را شـریک خـدا حجت و دلیل می‌طلبـد که اینهائی را که شـرکاء خـدا قرار داده‌ایـد آیا آنها مخلوقاتی دارند که آفریده‌انـد مانند آفرینش خدا و چون اینها چنین دیدند که آنها نیز عالمی دارند و مخلوقاتی از آنان پدید گردیده و اینکه مخلوقات شبیه یکدیگرند اینکه است که امر بر آنها مشتبه گردیده و اینها را معبود خود گرفته‌اند لکن وقتی ببینند چنین نیست و هیچ کاری از دست بتها و معبودان آنها ساخته نمیگردد چگونه غیر خـدا را پرسـتش مینمایند و در آنها چه صـفتی است که عبادت آنها را ایجاب مینماید.

قُلِ اللّه خالِقُ کُلِّ شَـی‌ءٍ وَ هُوَ الواحِدُ القَهّارُ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین مشرکین بگو خدا است آفریننده هر چیزی و او واحـد واحـد و یکی و یکتـا و یگـانه است در آفرینش و قهّار و غـالب بر هر چیزی است و در مورد رحمت کـثیر الفیض است و در مورد غضب شدید الانتقام است.

أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَت أَودِیَةٌ بِقَـدَرِها فَاحتَمَلَ السَّیلُ زَبَـداً رابِیاً خـدای تعالی در اینکه آیه برای حق و باطل دو مثل میآورد یکی آب و آن زبد و کفی است که روی آب را میگیرد، یعنی از آسمان آب فرود میآورد و روان

میشود برودخانه‌ها و هر وادی بقدر گنجایش خود از آب برمیگیرد و برمیدارد سیل کفی را بر روی خود.

خداونـد تشـبیه کرده حـق و اسـلام را بـآب صـافی که برای خلق نـافع است و باطـل را تشـبیه کرده بزبـد یعنی کفی که روی آب را میگیرد و باطـل و فانی میگردد و بقولی مثال قرآن است که از آسـمان نازل گردیـده و هر قلبی حظّ خود را از یقین و شک از قرآن برمیـدارد، و بنـا بر اینکه معنی آب مثـل یقین است و شک مثل کف روی آب است. (إبن عباس) وَ مِمّا یُوقِدُونَ عَلَیهِ فِی النّارِ ابتِغاءَ حِلیَةٍ أَو مَتاعٍ زَبَدٌ مِثلُه (وَ مِمّا یُوقِدُونَ عَلَیهِ فِی النّارِ) خبر مقدّم بر قوله تعالی (زَبَدٌ مِثلُه) و (عَلَیه) متعلق است به (یُوقِدُون) و ایقاد قرار دادن آتش اسـت زیر چیزی برای اینکـه آنرا ذوب نماینـد (وَ فِی النّارِ) حـال اسـت از ضـمیر (عَلَیـهِ) یعنی از آن چیزهـائی کـه مردم میگذارند در حالیکه ثابت میگردانند در آتش فلزات است و آن اشیاء سـبعه معدنیات است که بآتش ذوب میشود مثل طلا و نقره و حدیـد و مس و باقی معـدنیات (ابتِغاءَ حِلیَةٍ) مفعول له است یعنی برای طلب زینت چنین میکنند (أَو مَتاعٍ) عطف است بر حلیة (و هو ما ینتفع به) و آنچه از آن انتفاع ببرنـد و از آن ظروف و آلات جنگ و غیره بسازنـد (زَبَـدٌ مِثلُه) مثله صـفت زبد است یعنی (زَبَدٌ) از آن فلزات ناشـی میگردد مثـل زبـد آب که بر روی آب است از آن فلزات بالا میآیـد و آن کثافتی است که از آن بالا می‌آیـد و آن کثافت را خبث الحدید مینامند.

کَذلِکَ یَضرِبـُ اللّه الحَقَّ وَ الباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذهَبـُ جُفاءً وَ أَمّا ما یَنفَعُ النّاسَ فَیَمکُثـُ فِی الأَرضِ اینکه چنین خداوند مثل میآورد بین حق و باطل پس زبـد باطل و متفرق میگردد و از آن انتفاعی پدیـد نمیگردد، و امّا آنچه بانسان نفع می‌بخشـد آن آب صاف است و اعیان از جواهرات و اعیان دیگر که در زمین مکث میکنند و میمانند

و مردم از آن منتفع ميگردند.

و مؤمن و اعتقاد او مثال آبى مانـد كه نباتات از آن منتفع ميگردنـد و حيات هر چيزى بآب است و مثل نفع طلا و نقره و باقى اعيانى است كه نفع مى‌بخشـد و كافر مانند همان زبد و كف روى آب است كه بزودى فانى ميگردد و نيز كافر مثل كثافت و چركى است كه از معـدنيات گرفته ميشود و از آن انتفاعى بدست نميآيد كاشـفى گفته بعضـى برآنند كه مراد از اينكه آب قرآن است كه حيات دل اهل ايمان است و اوديه دلهاينـد كه فراخور اسـتعداد خود از آن فيض ميگيرنـد و زبد هواجس نفسانى و وساوس شـيطانى است. (پايان) و أبو الليث در تفسـيرش باطل را تشبيه بزبد نموده و گفته قلبها بقدر هواى نفسانى باطل بسـيارى را در خود ميگيرند و همين طورى كه سـيل هر قـذاراتى را جمع ميكند همچنين هوى هر باطلى را در خود جمع ميكند و همين طورى كه زبد وزنى ندارد همين طور باطل ثوابى ندارد و اهل ايمان و يقين در آخرت منتفع ميگردند.

در تأويلات نجميه گفته آب محبت در قلوب نازل ميگردد و در اوديه نفوس بقـدر خود سـيلان پيدا مينمايد و از اخلاق ذميمه كفى روى آن پديد ميگردد و از آسـمان ارواح مشاهده انوار جلال و از سماء جبروت ماء تجلّى صفت الوهيت نزول مينمايد و سريان پيدا مى‌نمايد و در اوديه اسـرار بقدر خودش سـيل صفت وجود مجازى را برميدارد. (روح البيان) كَذلِكَ يَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ اينكه چنين خداونـد براى مردم مثل مى‌آورد در امر دين آنها، قتاده گفته در اينجا سه مثال در يك مثل آورده: ۱- قرآن را تشبيه نموده بآبى كه از آسـمان ريزش ميكنـد و قلب را تشبيه كرده برودخانه و نهرها كسـيكه در قرآن و معانى آن تـدبّر نمايد حظّ بزرگى از آن دريافته مثل نهر بزرگ كه بسيار آب در خود ميگيرد و كسى كه بهمين تصديق فى الجمله بحق اكتفاء نمايد چنين كسى حظّ

صفحه : ۲۹

و انتفاع او از قرآن بسيار كم است و آن مثل نهر كوچك ماند. ۲- پس از آن تشبيه نموده خطورات و وساوس شيطانى را بزبد يعنى كف روى آب كه بر آب علوّ پيـدا مى‌نمايد و آن زبد و كف آب از كثافت خاك ته رودخانه است نه عين آب و همين طور اسـت آنچه در قلب واقع مى‌گردد از شـكوك كه ناشى از خود قلب است نه از ذات حق تعالى و همان طورى كه زبد باطل مى‌رود و آب صاف باقى مى‌ماند همچنين شكوك باطل مى‌رود و حق باقى ميماند و اينكه مثال دوم است.

و مثـال سوم (وَ مِمّـا يُوقِـدُونَ عَلَيهِ فِى النّارِ الـخ) و كفر مثل همان چركى كثافاتى است كه از متاع گرفته مى‌شود و از آن انتفاع برده نمى‌شود و ايمان مثل آب صاف است كه مردم از آن منتفع مى‌گردنـد و تمام مى‌شود كلام در آخر (يَضـرِبُ اللّهُ الأَمثالَ) و (لِلَّذِينَ) تـا آخر جمله مسـتأنف است. (مجمع البيان) لِلَّذِينَ اسـتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الحُسـنى وَ الَّذِينَ لَم يَسـتَجِيبُوا لَهُ لَو أَنَّ لَهُم ما فِى الأَرضِ جَمِيعاً وَ مِثلَهُ مَعَهُ لَافتَدَوا بِهِ أُولئِكَ لَهُم سُوءُ الحِسابِ وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المِهادُ آيه استيناف از آيه بالا است يعنى پس از آنكه بمثال حال كافر و مؤمن را معلوم ميـدارد كه مؤمن مثال آب پاكى مانـد كه در ته رودخانه باقى و ثابت ميماند و كافر مثل كف روى آب منجر بفنـاء و نيسـتى ميگردد، پس از براى مـؤمن كه اجـابت دعـوت خـدا نموده جزاء نيكو است كه بهشت مى‌باشـد لكن كـافرين كه امر پروردگارشان را اجابت ننمودنـد در قيامت حال آنان چنين خواهد بود كه اگر بفرض محال مالك تمام روى زمين و مثل آن باشـند و بخواهنـد فـداء بدهنـد قبول گرديده نمى‌شود و براى آنان است بدى حساب و مأوى و جايگاه آنها جهنم است و بد مأوى و محلى است جهنم.

صفحه : ۳۰

[سوره الرعد (۱۳): آيات ۱۹ تا ۲۹]

اشاره

أ فَمَن یَعلَمُ أَنَّما أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ الحَقُّ کَمَن هُوَ أَعمی إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الأَلبابِ (۱۹) الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهدِ اللّهِ وَ لا یَنقُضُونَ المِیثاقَ (۲۰) وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَ یَخشَونَ رَبَّهُم وَ یَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ (۲۱) وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِم وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنفَقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِیَةً وَ یَدرَؤُنَ بِالحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ أُولئِکَ لَهُم عُقبَی الدّارِ (۲۲) جَنّاتُ عَدنٍ یَدخُلُونَها وَ مَن صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ أَزواجِهِم وَ ذُرِّیّاتِهِم وَ المَلائِکَةُ یَدخُلُونَ عَلَیهِم مِن کُلِّ بابٍ (۲۳)
سَلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّارِ (۲۴) وَ الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهدَ اللّهِ مِن بَعدِ مِیثاقِهِ وَ یَقطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَ یُفسِدُونَ فِی الأَرضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعنَةُ وَ لَهُم سُوءُ الدّارِ (۲۵) اللّهُ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ وَ یَقدِرُ وَ فَرِحُوا بِالحَیاةِ الدُّنیا وَ مَا الحَیاةُ الدُّنیا فِی الآخِرَةِ إِلّا مَتاعٌ (۲۶) وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیَةٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ یُضِلُّ مَن یَشاءُ وَ یَهدِی إِلَیهِ مَن أَنابَ (۲۷) الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِکرِ اللّهِ أَلا بِذِکرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ القُلُوبُ (۲۸)
الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبی لَهُم وَ حُسنُ مَآبٍ (۲۹)

صفحه : ۳۱

[ترجمه]

آیا کسیکه میداند آنچه از پروردگار تو بر تو نازل گردیده حق است مثل کسی میماند که دلش کور است همانا فقط صاحبان عقل پند میگیرند و متذکر میشوند (۱۹)

(و آنها) کسانی میباشند که بعهد خدا وفاء میکنند و عهد و پیمان خود را نمیشکنند (۲۰)

و نیز آنها کسانی هستند که آنچه را خدا امر بپیوند آن کرده پیوند مینمایند و از (هیبت) پروردگار خود خشیت دارند و از سختی عذاب می‌ترسند (۲۱)

(و نیز عاقلان) کسانی می‌باشند که صبر کردند بر جهاد از برای رضای پروردگارشان و نماز را بپای داشتند و بعضی از آنچه بآنها روزی داده‌ایم در سرّ و علانیه انفاق می‌نمایند و گناه و کار بد را بنیکی دفع کردند (۲۲)

اینها که اینکه صفات را دارند در بهشتهای عدن داخل میگردید و کسانیکه صالح باشند از پدران و زنهایشان و اولادانشان داخل میگردند در آن بهشتها و ملائکه از هر دری بر آنها وارد میگردند (۲۳)

و (میگویند) سلام و سلامتی بر شما باد بآنچه صبر کردید پس نیک است عاقبت و منزل آنها (۲۴)

و آنکسانیکه می‌شکنند عهد خدا را پس از محکم کردن آن و آنچه را که خدا امر نمود وصل کنند قطع نمودند و در زمین فساد کردند بر چنین جماعتی است لعنت و برای آنان است سوء عاقبت (۲۵)

خدا روزی هر کسی را که بخواهد پهن میکند و تنک میکند برای هر کس که بخواهد و کافرین بحیات دنیا دل شاد شدند در صورتی که حیات دنیا نسبت بآخرت نیست مگر متاع ناقابلی (۲۶)

و آنهائیکه کافر شدند (مشرکین مکه) میگوید چرا بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جانب پروردگارش آیت (معجزه‌ئی) نازل نگردید (ای محمّد «ص) بگو خدا گمراه می‌گرداند کسی را که بخواهد و بسوی خودش راه‌نمائی میکند کسی را که بسوی او بازگشت نماید (۲۷)

(و آنها) کسانی میباشند که ایمان آوردند و بذکر خدا قلبهایشان مطمئن گردیده آگاه باشید که بیاد خدا قلبها مطمئن می‌گردد

(۲۸)

آنكسانى كه ايمان آوردند و اعمال نيكو انجام دادند زندگانى خوشى است براى آنها و نيكوئى بازگشت بآخرت (۲۹)

.

صفحه : ۳۲

(توضيح آيات)

أ فَمَن يَعلَمُ أَنَّما أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ الحَقُّ كَمَن هُوَ أَعمى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلبابِ همزه (أ فَمَن) استفهام انكارى است يعنى چنين نيست كه كسيكه ميداند و بچشم بصيرت مى‌بيند كه قرآن از جانب پروردگار تو بحق و حقيقت بر تو نازل گرديده مساوى باشد با آنكه نميداند تفاوت بين آن دو مثل تفاوت بين آدم بينا و آدم كور است آيا چنين كسى مثل آدم كوردل نمى‌ماند كه حق و باطل را از هم تشخيص نميدهد و همين طورى كه آدم نابينا راهرا از چاه تميز نمى‌دهد و خود را در مهلكه مى‌اندازد چنين است حال آدم جاهل نادان كه علم بقرآن ندارد و از آيات معجزنماى آن نمى‌فهمد كه آن از جانب حق تعالى و كلام خدائى است و چنين آياتى از عهده بشر خارج است و همانا صاحبان عقل و دانش ميتوانند بين حق و باطل را تميز دهند و بدانند و عالم گردند كه آنچه بر تو فرود ميآيد از طرف پروردگار تو است ساختگى نيست.

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهدِ اللّهِ وَ لا يَنقُضُونَ المِيثاقَ (الَّذِينَ) صفت است براى (أُولُوا الأَلبابِ) كه صاحبان عقل چنينند كه اينان بعهد خدا وفاء ميكنند، بقولى مقصود از عهدى كه با خدا بسته‌اند همان اعتراف بربوبيّتش است كه در ازل در پاسخ قوله تعالى (أ لَستُ بِرَبِّكُم، قالُوا بَلى) گفتند آنوقتى كه از حضرت عزّت خطاب رسيد آيا من ربّ و پروردگار شما نيستم تمام ارواح بشر گفتند بلى تو پروردگار مائى، و مؤمنين يا صاحبان عقل كسانى ميباشند كه در دنيا بعهد خدا وفاء ميكنند و پيمان را نميشكنند لكن كفار آن عهد ازلى را ميشكنند.

و بقول ديگر مقصود آن عهدى است كه در كتاب خود از افراد بشر گرفته كه امر خدا را اطاعت كنند و عصيان ننمايند.

و شايد اشاره بآن عهدى باشد كه در سوره يس آيه ۶۰ خطاب ببنى آدم نموده

صفحه : ۳۳

كه (أ لَم أَعهَد إِلَيكُم يا بَنِي آدَمَ أَن لا تَعبُدُوا الشَّيطانَ إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُبِينٌ) و آن عهدى است كه در ازل از بنى آدم گرفته كه مطيع شيطان نگردند و بآنها خاطر نشان ميكند كه شيطان براى شما دشمنى است آشكار.

در مجمع البيان در توجيه آيه گفته يعنى خدا آنچه را كه بسوى آنها وحى كرده و آنها را عقلا و سمعا ملزم گردانيده اداء ميكنند، و عهد عقلى آنست كه در عقل آنها قرار داده اقتضاء صحيح بر امورى و فاسد بودن امورى مثل اينكه باقتضاء عقل هر فعلى فاعل ميخواهد و اينكه هر مصنوعى منتهى ميگردد بصانعى كه خودش مصنوع ديگرى نباشد و الّا منجر ميگردد بغير متناهى يعنى تسلسل لازم ميآيد و تسلسل باطل است، و نيز در عقل آنها قرار داده كه بفهمند از براى اينكه عالم مدبرى هست كه شبيه مخلوقات نيست.

و عهد شرعى آن عهدى است كه پيمبر از مؤمنين گرفت و آنرا بقسم مؤكّد گردانيد كه فرمانبردارى كنند و نافرمانى ننمايند و از آنچه آنها را ملزم گردانيده از اوامر و نواهى شريعتش تا آخر. (پايان) وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يَخشَونَ رَبَّهُم وَ يَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ و نيز از صفات آنهائيكه ميدانند يا از صفات صاحبان عقل چنين است كه آنچه را كه خدا امر نموده بوصل كردن او از صله رحم و دوستى مؤمنين و مراعات جميع حقوق اللّه و حقوق مؤمنين وفاء ميكنند و آنها از روز حساب ترسانند.

از جابر انصاری چنین روایت شده که ابی جعفر علیه السّلام فرمود پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که نیکوئی نمودن بوالدین وصله ارحام حساب قیامت را آسان میگرداند و بعد از آن اینکه آیه را تلاوت فرمود، و بقولی مقصود از (یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ) صله محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و معاونت آنها در جهاد.
وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِم وَ أَقامُوا الصَّلاةَ و نیز از صفات مؤمنین و صاحبان عقل چنین است که آنها متّصف بصفت صبر میباشند، و چون در آیه صبر را بچیزی تخصیص نداده (صَبَرُوا) بطور اطلاق شامل

صفحه : ۳۴

تمام اقسام صبر میگردد: صبر در عبادات، صبر بر مصیبات، صبر بر ترک معاصی هر گاه مقصود طلب رضای الهی باشد.
و نیز از صفات برجسته مؤمنین و صاحبان عقل اینکه است که آنها نماز را برپا میدارند یعنی در امر نماز اقامت و پایداری مینمایند و نماز را با اجزاء و شرائط مقرّره با خلوص هر یک را در وقت خود بجا میآورند.
وَ أَنفَقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِیَةً و دیگر از اوصاف برجسته مؤمنین و صاحبان عقل اینکه است که از آنچه خداوند بآنها روزی نموده انفاق مینمایند اگر چه روزی شایع در مال است لکن چون (ماء) موصوله در (مِمّا) اطلاق دارد میتوان گفت که آنچه را که خدا از نعمتها نصیب انسان نموده شامل میگردد مثل علم نافع و قوّت بدن و نیرومندی و ریاست و شهرت که هر یک از آنها که روزی انسان شده در مورد خودش انفاق نماید سرّا و علانیة، گفته‌اند در واجبات مثل زکوة انفاق علنی بهتر است و در مستحبات مخفیانه اولی‌تر است.
دیگر آنکه (وَ یَدرَؤُنَ بِالحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ أُولئِکَ لَهُم عُقبَی الدّارِ) و نیز عمل آنها اینکه است که بدی را بخوبی دفع و برطرف میکنند چون الف و لام الحسنة و السیّئة جنس است و هر خوبی و بدی را شامل میگردد اگر چه غالبا سیّئة اطلاق بر گناه میشود چنانچه حدیثی از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل میکنند که بمعاذ بن جبل فرموده
(اذا عملت سیّئة فاعمل بجنبها حسنة)
وقتی عمل بدی کردی پهلوی او عمل نیکی بجا آور، لکن اطلاقش شامل میگردد اینکه هر عمل بدی را دفع میکنند باعمال نیکو مثل اینکه کسی که باو بدی و تعدّی کرد در عوض بوی نیکی مینماید قوله تعالی (ادفَع بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ) یا اگر خودش نسبت بکسی تعدّی کرد آنرا در عوض بکارهای خوب جبران مینماید، (أُولئِکَ) خبر موصولات و اشاره است یعنی اینکه جماعتی که باین صفات موصوفند برای آنان است عاقبت نیکو.

صفحه : ۳۵

جَنّاتُ عَدنٍ یَدخُلُونَها وَ مَن صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ أَزواجِهِم وَ ذُرِّیّاتِهِم پاداش چنین نیکوکارانی بهشتهای اقامت است که اقامتگاه آنها است و در آن داخل میگردند.
و برای اتمام نعمت بآن برگزیده‌گان وعده میدهد که نه فقط خود تنها وارد بهشتهای دائمی میگردند بلکه برای روشنی چشم آنها کسانیکه صلاحیت دارند از آباء و ازواج و اولادهای آنها نیز داخل بهشت میگردند و بقید صلاحیت معلوم میشود که کسانی بحکم تبعیت با آنها وارد بهشت میگردند که صالح باشند و با ایمان و کافر نباشند زیرا که بهشت برای کافرین حرام است اگر چه مقام آنان بدرجه آن مؤمنین نباشد و اینکه تفضلی است نسبت بآن اشخاصی که متصف بآن صفاتی که در آیه ذکر شد بوده باشند.
وَ المَلائِکَةُ یَدخُلُونَ عَلَیهِم مِن کُلِّ بابٍ، سَلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّارِ برای احترام و بزرگواری آن اشخاص از هر دری از درهای بهشت عدن که منزلگاه آنان است ملائکه یعنی جماعتی از ملائکه بر آنها وارد میگردند و بآنها تحیت و سلام میگویند،

شايد مقصود از سلام ملائكه مژده بآنها است كه شما مؤمنين در محل امن و امان قرار گرفته و از هر آفت و ناملائمى در سلامتى و امان ميباشيد و تمام اينكه نعمتها بپاداش صبرى است كه آن جماعت در دنيا نمودند و آخرت را بدنيا نفروختند.

وَ الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهدَ اللّهِ مِن بَعدِ مِيثاقِهِ وَ يَقطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفسِدُونَ فِي الأَرضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعنَةُ وَ لَهُم سُوءُ الدّارِ در مقابل آن اشخاصيكه متصف بآن صفات و اعمال نيكو ميباشند مردمانى كه بعكس آنهائيكه بعهد خدا وفاء نمينمايند و نقض ميثاق ميكنند و بپيمانى كه بسته شده وفاء نميكنند و قطع رحم مينمايند و بآنچه مأمور گرديده‌اند بپيوندند مى‌برند و باضافه در زمين فساد ميكنند اينكه گروه از مردم مشمول لعنت خدا

صفحه : ۳۶

گرديده‌اند و سراى بد براى آنان آماده شده.

اللّهُ يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ وَ فَرِحُوا بِالحَياةِ الدُّنيا وَ مَا الحَياةُ الدُّنيا فِي الآخِرَةِ إِلّا مَتاعٌ خدا است كه پهن ميكند و زياد ميكند روزى هر كس را كه بخواهد و تنگ ميكند روزى هر كس را كه بخواهد، ظاهر و هويدا است كه وسيع كردن روزى و آنچه در عالم واقع مى گردد بخواست ايزدى از روى حكمت خداوندى واقع ميگردد و كافرين بوسعت روزى و زيادتى مال و ثروت و عناوين دنيوى مسرور ميگردند بگمان اينكه مال دنيا براى آنها پايدار است، ديگر ندانسته‌اند كه اصلا حيات دنيا نسبت بحيات آخرت نيست مگر يك متاع اندكى، اشاره به اينكه كه انسان عاقل نبايد از مال و منال و جهات دنيوى خورسند باشد يا از تنگى روزى و فقر محزون باشد چند روزه عمر دنيا در مقابل سراى آخرت كه دائمى و باقى است ارزشى ندارد. متنبّى گفته:

اشدّ الغمّ عندى فى سرور تيقّن عنه صاحبه انتقلا

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَيهِ آيَةٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي إِلَيهِ مَن أَنابَ مقول قول كافرين است كه برسول ميگفتند چرا بر محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم آيت يعنى معجزه‌ئى مثل معجزات پيمبران ديگر موسى (ع) و عيسى (ع) نازل نگرديده آيه خطاب برسولش مينمايد كه باينها بگو خدا هر كس را بخواهد گمراه ميگرداند و كسانى را كه بسوى او بازگشت نموده هدايت مينمايد.

آيه ارشاد باين است كه آنهائيكه در راه اطاعت نبودند و مطيع پيمبران نگرديدند خدا آنها را گمراه ميگرداند يعنى آنان را هدايت نميكند وقتى هدايت حق تعالى بآنها نرسيد گمراه ميگردند اينكه است كه فرموده هدايت ميكند بسوى او كسى را كه باو بازگشت نموده يعنى ايمان آورده.

صفحه : ۳۷

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكرِ اللّهِ أَلا بِذِكرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ القُلُوبُ) هدايت شدگان كسانى ميباشند كه ايمان آورده‌اند و قلبهاى آنها بذكر خدا مطمئن گرديده آگاه باشيد كه فقط بياد خدا قلبها مطمئن ميگردد.

اينكه آيه و آيه بعد (الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ الخ) آيه بالا را توضيح مينمايد كه خداوند هدايت مينمايد كسانى را كه ايمان آوردند و در اثر توجّه بمبدءشان قلبهاى آنان مطمئن بايمان گرديده و بياد خدا مأنوس گرديده‌اند.

در مجمع در توضيح ذكر گفته ذكر حاصل شدن معنا است در نفس و گاهى علم را ذكر گويند و نيز قولى را كه با آن قول معنى آن حاضر باشد در نفس ذكر نامند و در اينجا خداى تعالى مؤمن را توصيف نموده كه مؤمن قلبش مطمئن بذكر خدا گرديده، و در جاى ديگر مؤمن را توصيف نموده (إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَت قُلُوبُهُم) بجهت اينكه مراد باوّل ذكر ثواب و انعام او است، و مقصود از دوم

ذکر عقاب و انتقام او است پس میترسد و قلب او می‌طپد.

الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبی لَهُم وَ حُسنُ مَآبٍ (الَّذِینَ آمَنُوا) مبتداء و (طُوبی) مصدر از باب طاب مثل: بشری و زلفی یعنی خیر و خوشی برای کسانی است که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند.

و در توجیه کلمه (طُوبی) نیز ده قول از مفسرین نقل شده و ما در اینجا فقط قول دهم را نقل میکنیم و خاتمه میدهیم.

(طُوبی) درختی است در بهشت که اصل آن در خانه نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و در خانه هر مؤمنی شاخه‌ئی از آن است، و اینکه قول جماعتی از مفسرین است.

و همین معنی از ابی جعفر علیه السّلام روایت شده و در وصف درخت طوبی فرموده که اگر سواره‌ئی صد سال در سایه آن برود از آن خارج نمیگردد تا آنجا که فرموده بروایت علی بن ابراهیم بسندش از ابی عبد اللّه علیه السّلام که گفته رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فاطمه (سلام اللّه علیها) را بسیار می‌بوسید بعضی از زنهایش اعتراض کردند فرمود وقتی که معراج رفتم و داخل بهشت شدم جبرئیل مرا نزدیک بدرخت طوبی گردانید

صفحه : ۳۸

و بمن سیبی از آن داد و خوردم و آن سیب تبدیل شد بآبی در پشت من پس چون آمدم بزمین با خدیجه نزدیکی نمودم او بفاطمه حامله گردیده پس هر وقت که مشتاق ببهشت میشوم فاطمه را می‌بوسم و بوی درخت طوبی را استشمام میکنم، و ثعلبی بسند خود از إبن عباس چنین روایت میکند که گفته (طُوبی) درختی است در بهشت اصل آن در خانه علی علیه السّلام است و هر شاخه‌ئی از آن در خانه مؤمنی است تا آخر. (پایان)

صفحه : ۳۹

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۰ تا ۳۵]

اشاره

کَذلِکَ أَرسَلناکَ فِی أُمَّةٍ قَد خَلَت مِن قَبلِها أُمَمٌ لِتَتلُوَا عَلَیهِمُ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ وَ هُم یَکفُرُونَ بِالرَّحمنِ قُل هُوَ رَبِّی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ عَلَیهِ تَوَکَّلتُ وَ إِلَیهِ مَتابِ (۳۰) وَ لَو أَنَّ قُرآناً سُیِّرَت بِهِ الجِبالُ أَو قُطِّعَت بِهِ الأَرضُ أَو کُلِّمَ بِهِ المَوتی بَل لِلّهِ الأَمرُ جَمِیعاً أَ فَلَم یَیأَسِ الَّذِینَ آمَنُوا أَن لَو یَشاءُ اللّهُ لَهَدَی النّاسَ جَمِیعاً وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُم بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَو تَحُلُّ قَرِیباً مِن دارِهِم حَتّی یَأتِیَ وَعدُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا یُخلِفُ المِیعادَ (۳۱) وَ لَقَدِ استُهزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبلِکَ فَأَملَیتُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا ثُمَّ أَخَذتُهُم فَکَیفَ کانَ عِقابِ (۳۲) أَ فَمَن هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفسٍ بِما کَسَبَت وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ قُل سَمُّوهُم أَم تُنَبِّئُونَهُ بِما لا یَعلَمُ فِی الأَرضِ أَم بِظاهِرٍ مِنَ القَولِ بَل زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مَکرُهُم وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِیلِ وَ مَن یُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ (۳۳) لَهُم عَذابٌ فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَشَقُّ وَ ما لَهُم مِنَ اللّهِ مِن واقٍ (۳۴)

مَثَلُ الجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ المُتَّقُونَ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ أُکُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلکَ عُقبَی الَّذِینَ اتَّقَوا وَ عُقبَی الکافِرِینَ النّارُ (۳۵)

صفحه : ۴۰

[ترجمه]

همچنانیکه پیش از تو پیغمبرانی فرستادیم ما تو را بر امّتی فرستادیم که پیش از اینها امّتهائی گذشته بودند تا اینکه بر اینها بخوانی آنچه را که بتو وحی نمودیم در حالی که اینها بخدای رحمن نمی‌گروند بگو که رحمن پروردگار من است نیست الهی مگر او بر او است توکّل و اتّکاء من و بسوی او است بازگشت من (۳۰)
و اگر کتابی بود که کوهها را بحرکت میآورد یا بآن زمین شکافته میگردید یا مردگان را بسخن میآورد اینکه قرآن بود که در نهایت اعجاز و پند است بلکه امر جمیعا راجع بخدا است آیا مؤمنین ندانسته‌اند که اگر خدا میخواست تمام مردم را هدایت مینمود و همیشه کسانیکه کافر شدند میرسد بآنها بسبب کردارشان عذابی کوبنده تا اینکه بیاید وعده خدا یعنی مرگ یا قیامت یا فتح مکه یا تو ای محمّد فرود میآئی بموضع نزدیک از جای آنها یعنی حدیبیه که نزدیک مکه است بدرستیکه خدا خلف وعده نمیکند (۳۱)
و همانا کافرین پیمبرانی را که پیش از تو بودند استهزاء میکردند و ما کافرین را مهلت دادیم پس از آن آنان را گرفتیم بعقوبت پس چگونه بود عقاب ما (۳۲)
آیا کسیکه او نگهبان بر هر کسی است و پاداش دهنده هر کس است بآنچه کرده برابر است با کسیکه چنین نباشد و کافرین برای خدا شرکائی قرار دادند ای محمّد بگو اینکه شرکاء را نام نهید باسماء و اوصافیکه لایق آنها است یعنی خدا را خالق و رازق و قادر میگویند و اطلاق هیچ بر بت‌ها نمیتوان کرد بلکه خبر میدهید شما خدا را بآنچه نمیداند (نفی علم بانتفای معلوم است) در زمین یعنی شریکی برای خود، یا نام میگذارید بت‌ها را بمحض سخن بلکه برای کسانیکه کافر شدند مکرشان آراسته گردیده و بازداشته شده‌اند از راه راست و کسی را که خدا گمراه گردانید برای او هدایت کننده‌ئی نخواهد بود (۳۴)
برای آنها در دنیا عذاب است و عذاب آخرت سخت‌تر است و نیست برای آنها از عذاب خدا نگاه دارنده‌ئ۳۵) ...)
مثل بهشتی که خدا بمتّقین وعده داده (چنین است) که نهرها از زیر (غرفه‌ها یا درختهای آن) جریان دارد و مأکولاتش دائمی و سایه آن همیشه بر قرار است اینست عاقبت کسانیکه پرهیزکار گردیدند و عاقبت کافرین آتش است (۳۶)

صفحه : ۴۱

(توضیح آیات)

کَذلِکَ أَرسَلناکَ فِی أُمَّةٍ قَد خَلَت مِن قَبلِها أُمَمٌ لِتَتلُوَا عَلَیهِمُ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و در مقام اتمام نعمت که در آیه بالا اشاره نموده که هر کس را بخواهد نعمت او را زیاد میکند و بر هر کس بخواهد تنگ میگرداند، بالاترین نعمتهائی که بافراد بشر تفضّل نموده ارسال رسل و انزال کتب آسمانی است عموما و إرسال نبیّ خاتم (ص) و انزال کلام اللّه یعنی قرآن خصوصا که کتاب او است از بالاترین نعمتها بشمار میرود، و در اینکه آیه تذکر میدهد که تو را فرستادیم بجماعتی که پیش از آنها امّتهای دیگری گذشته‌اند چنین کردیم برای اینکه بر آنها بخوانی آنچه را که بسوی تو وحی مینمائیم یعنی قرآن که از گمراهی و ضلالت در جاده مستقیم رهسپار گردند.
وَ هُم یَکفُرُونَ بِالرَّحمنِ قُل هُوَ رَبِّی لا إِلهَ إِلّا هُوَ عَلَیهِ تَوَکَّلتُ وَ إِلَیهِ مَتابِ مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند: مقصود مشرکین مکه‌اند که وقتی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بآنها میگفت بخدای رحمن سجده کنید میگفتند رحمن چیست که ما باو سجده کنیم، و نیز در شأن نزول آیه گفته‌اند که در صلح حدیبیه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که بنویس
(بسم اللّه الرّحمن الرّحیم)

سهل بن عمرو و مشرکین گفتند ما رحمن را نمیشناسیم مگر صاحب یمامه یعنی مسیلمه کذّاب، بنویس (باسمک اللهم) چونکه اهل جاهلیت اینطور می‌نوشتند اینکه بود که برسول خطاب شد که بگو او پروردگار من است و اله و معبودی نیست مگر او و بر او است اتّکاء من و بسوی او است بازگشت من.

وَ لَو أَنَّ قُرآناً سُیِّرَت بِهِ الجِبالُ أَو قُطِّعَت بِهِ الأَرضُ أَو کُلِّمَ بِهِ المَوتی بَل لِلّهِ الأَمرُ جَمِیعاً در شأن نزول آیه گفته‌اند جمعی از قریش مثل ابو جهل و عبد اللّه بن ابی امیّه و تابعین آنها در پشت کعبه نشستند و رسول را احضار نمودند و گفتند

صفحه : ۴۲

تو ادّعاء میکنی که من رسول خدایم و اینکه قرآن کتاب من که از نزد خدا فرود آمده اگر میخواهی تابع تو گردیم باین قرآن خود کوههای مکه را بردار تا زمین صاف و فراخ گردد و نیز زمین را بشکاف تا چشمه‌ها و جویها روان شوند و ما زراعت کنیم و قصی بن کلاب را که جدّ تو است یا پدران ما را زنده کن تا ما از آنها بپرسیم آیا حق است آنچه تو میگوئی یا باطل است است همانا عیسی مرده زنده میکرد و تو خوارتر نیستی نزد خدا از عیسی تو نیز اینکه نوع معجزات را بما بنما تا بتو ایمان آریم آنوقت اینکه آیه (وَ لَو أَنَّ قُرآناً) تا آخر نازل گردید و در توجیه آیه از مفسرین دو قول نقل شده:

اول- اگر کتابی در عالم بود که در موقع خواندن کوهها را بحرکت میآورد و در زمین سیر میداد یا زمین را قطعه قطعه مینمود یا بآن مرده را بصدا میآورد و تکلّم میکردند چنین کتابی قرآن بود زیرا که قرآن افضل از تمام کتابهای آسمانی بشمار میرود.

توجیه دوم اعتراض بکفار مکه است و پاسخ آنها در طلب معجزه و اشاره به اینکه که اینها چنین مردم لجوج متفرعنی میباشند که اگر بقرآن کوهها بحرکت میآمد آنطوریکه خواهش اینها بود، و نیز زمین ببرکت قرآن شکافته میشد و چشمه‌های آب بیرون می‌آمد یا بقرآن مرده‌ها بسخن میآمدند و تو را تصدیق مینمودند (جواب شرط بقرینه سؤال محذوفست) اگر اینکه طور هم بود کفار مکه ایمان نمی‌آوردند قوله تعالی (لَو أَنزَلنا هذَا القُرآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِن خَشیَةِ اللّهِ).

بَل لِلّهِ الأَمرُ جَمِیعاً (بَل) اضراب است از کلمه لو (وَ لَو أَنَّ) میباشد یعنی چنین نیست که خدای تعالی بر معجزات دیگر غیر از قرآن قادر نباشد تمام امور راجع بعلم و حکمت او است، و شاید مقصود چنین باشد که چون خدای تعالی میدانست اینها ایمان نمی‌آورند اینکه بود که ظهور معجزات دیگر را از آنها بازداشت که بعذاب دنیوی

صفحه : ۴۳

گرفتار نگردند زیرا اگر آنچه آنها میخواستند از معجزات بدست رسول جاری میگردید و با اینکه حال ایمان نمی‌آوردند در مورد عذاب دنیوی واقع میگردیدند چنانچه امم گذشته‌گان چنین شدند که پس از آنکه طلب معجزه میکردند و مطابق خواهش آنان رسول معجزه میآورد حمل بسحر میکردند و منجرّ بهلاکت میگردیدند مثل قوم عاد و ثمود و باقی کفار.

أَ فَلَم یَیأَسِ الَّذِینَ آمَنُوا أَن لَو یَشاءُ اللّهُ لَهَدَی النّاسَ جَمِیعاً گویند امیر المؤمنین علیه السّلام و إبن عباس و غیر اینها (أَ فَلَم یَیأَسِ) را به (أ فلم یبیّن) قرائت نموده‌اند و اکثر مفسرین به (أ فلم یعلم) معنی کرده‌اند یعنی آیا کسانیکه ایمان آورده‌اند ندانسته که اگر خدا بخواهد تمام مردم را از روی جبر هدایت مینماید ولی خدا نخواسته، و بنا بر اینکه (یَیأَسِ) بمعنی مأیوسی باشد معنی آیه چنین میشود آیا مؤمنین مأیوس نشدند از ایمان آوردن کفار برای اینکه میدانستند اگر خدا میخواست و مصلحت بود تمام مردم را بجبر هدایت مینمود و چون اینکه کار منافی تکلیف است و تکلیف باید از روی اختیار باشد چنین نکرد با اینکه قدرت داشت بر آنچه کفار از معجزات می‌طلبیدند.

وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُم بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ و کسانیکه کافر شدند بپاداش کفر و عنادشان همیشه بآنان عذاب کوبنده از قحطی و

قتل و عذابهای ديگر بآنها اصابت مينمايد تا اينكه بنيادشان را بر كند و اينكه تهديد بكفار است كه دست از عناد بردارند.
أَو تَحُلُّ قَرِيباً مِن دارِهِم حَتّى يَأتِيَ وَعدُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا يُخلِفُ المِيعادَ يا اينكه تو ای محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بزودی فرود آئى بنزديك منزل آنها، شايد مقصود اينكه باشد كه نزديك است تو فتح مكه بنمائى و بر آنها مستولى گردى تا وقتى كه وعده خدا يعنى امر قيامت بيايد همانا خدا خلف وعده نخواهد نمود و اينكه آيه تسليت ميدهد رسولش را كه آنهائى كه تو را استهزاء ميكنند يا ايرادات بی‌مورد ميگيرند تو بر آنان مسلّط خواهی گرديد و آنها بپاداش اعمال بدشان

صفحه : ۴۴

خواهند رسيد.
وَ لَقَدِ استُهزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبلِكَ فَأَملَيتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذتُهُم فَكَيفَ كانَ عِقابِ اينكه آيه كافرين را تهديد ميكند و بآنها خبر ميدهد كه آن كافرين زمان پيشين به پيمبران استهزاء مينمودند و ما آنها را مهلت داديم كه باختيار خود آنچه خواهند بكنند پس از آنكه ظلم و تعدّی را بانتهاء رسانيدند آنها را بعذاب گرفتيم اينكه كافرين ببينند عذاب آنها را چگونه بود و حذر كنند.
پس از تهديد باستهزاء كنندگان آيه بعد را سه قسمت نموده: اول در مقام اعتراض بكفار برآمده در شركشان و حجت ميطلبد و فرموده أَ فَمَن هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفسٍ بِما كَسَبَت آيا آنكسيكه بر هر نفسى قائم و نگهبان او است و بآنچه كسب نموده (عالم باو است) پاداش دهنده او است آيا چنين كسى در استحقاق عبادت برابر آن كسى است كه چنين نباشد، همزه (أَ فَمَن) همزه استفهامى در مقام انكار است يعنى چنين نيست كه گمان كرده‌اند (وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ) دوم بچه دليل بگمان فاسد خودتان برای خدا شركاء قرار داديد.
سوم امر الزامى بمشركين است (قُل سَمُّوهُم أَم تُنَبِّئُونَهُ بِما لا يَعلَمُ فِي الأَرضِ أَم بِظاهِرٍ مِنَ القَولِ) مفسرين در توجيه آيه چنين گفته‌اند ای محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم باين مشركين بگو آن بتها را نام گذاری كنيد و ببينيد چه نامى در خور آنان است و بنگريد كه آنها استحقاق شركت با خدا در عبادت دارند يا نه، خدای تعالى دارای صفات جلال و جمال و كبريائى و عظمت است و دارای علم و قدرت و حكمت و باقى اوصاف خدائى است و ببينيد اينها نيز چنينند و اگر تصوّر كنيد اينها الهند بايستى خالق و رازق باشند آيا اينكه طورند.
(أَم تُنَبِّئُونَهُ) ام استفهام منقطعه است و كلام را از جلو منقطع ميگرداند يعنى آيا شما خدا را خبردار ميكنيد به اينكه كه در زمين برای او شريك هست و او نميداند يا كلام باطل ظاهری ميگوئيد كه آنرا حقيقتى نيست يعنى لفظ فقط

صفحه : ۴۵

است، و بقول ديگر آيا بظاهر كتابيكه خدا بشما نازل گردانيده شما اصنام را آلهه ناميده‌ايد پس ظاهر شد كه شما مشركين هيچ دليلى نه عقلى و نه سمعى نداريد كه الوهيت اصنام را ايجاب نمايد بلكه فقط يك لفظ بی‌معنائى است كه از دهنهايتان ظاهر ميگردد و بآن تلفظ مينمائيد.
بَل زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكرُهُم وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَن يُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ (بَل) اضراب است و اشاره به اينكه كه بر گفتار و صحت عمل مشركين در عبادت آنها اصنام را نه دليل عقلى دارند و نه دليل سمعى بلكه مكر آنها كه از روی تدليس شيطانى سر رشته گرفته عملشان را در نظرشان زينت داده و اضافه بر اينكه خود مشركين از طريق حق تعالى منحرف گرديده‌اند بر ديگران نيز راه حق را بسته‌اند يعنى سدّ راه ديگران شده‌اند و كسى را كه خداوند بپاداش طغيانش گمراه گردانيد زيرا كه قابل هدايت نبود غير از خدا ديگر كسى نيست كه او را هدايت نمايد.

لَهُم عَذابٌ فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَشَقُّ وَ ما لَهُم مِنَ اللّهِ مِن واقٍ و برای کافرین هم عذاب دنیا مهیّا است از قتل و اسارت و بلاهای دیگر و هم عذاب آخرت، شاید مقصود از عذاب دنیا برای آنهائی از کافرین باشد که راه خدا را بستند و همانا عذاب آخرت هم سخت‌تر و ناگوارتر از عذاب دنیوی است و هم نگاه دارنده‌ئی ندارد که عذاب را تخفیف دهد یا بردارد زیرا که آتش جهنم از غضب الهی شعله‌ور گردیده چه کسی تواند از آن جلوگیری کند.

مَثَلُ الجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ المُتَّقُونَ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ أُکُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها الـخ چنانچه دأب قرآن بر اینکه است که مبشّر و مژده دهنده بمؤمنین (وَ نَذِیرٌ) یعنی انذار کننده و تهدید دهنده کافرین باشد، اینکه است که آنچه برای کفار و مشرکین و سرزنش آنان و عذابی که بمجازات عملشان برای آنها مهیّا شده یادآوری مینماید و در عوض نیز آنچه از ثواب و مقامات بلندی که برای مؤمنین بپاداش اعمال نیکشان تهیه و آماده شده را تذکر میدهد.

صفحه : ۴۶

و در اینجا پس از آیاتیکه راجع بعذاب کفار و فخامت امرشان تذکر داده بمؤمنین مژده میدهد بآن بهشتیکه بمتقین وعده داده و سه فضیلت راجع ببهشت پرهیزکاران در اینجا بیان مینماید:

اول- همیشه نهرهای روان از زیر درختها و غرفه‌های بهشت آنها جریان دارد دوم- میوه‌ها و مأکولات آنها دائمی است گویا آنها از میوه‌جات و نعمتهای بهشت سیر نمیشوند هر چه بخورند اشتهایشان تمام نمیشود.

سوم- سایه آن بهشت نیز دائمی است، شاید مقصود اینکه باشد که آنها همیشه در سایه رحمت الهی می‌باشند و در گرم شدن محتاج بحرارت خورشید نمی‌باشند که متأذّی گردند همیشه در ظلّ رحمت الهی در راحتند نه از سرما زجر میکشند و نه از گرما عذاب می‌بینند.

صفحه : ۴۷

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۶ تا ۴۳]

اشاره

وَ الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَفرَحُونَ بِما أُنزِلَ إِلَیکَ وَ مِنَ الأَحزابِ مَن یُنکِرُ بَعضَهُ قُل إِنَّما أُمِرتُ أَن أَعبُدَ اللّهَ وَ لا أُشرِکَ بِهِ إِلَیهِ أَدعُوا وَ إِلَیهِ مَآبِ (۳۶) وَ کَذلِکَ أَنزَلناهُ حُکماً عَرَبِیًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعتَ أَهواءَهُم بَعدَ ما جاءَکَ مِنَ العِلمِ ما لَکَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لا واقٍ (۳۷) وَ لَقَد أَرسَلنا رُسُلًا مِن قَبلِکَ وَ جَعَلنا لَهُم أَزواجاً وَ ذُرِّیَّةً وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَن یَأتِیَ بِآیَةٍ إِلّا بِإِذنِ اللّهِ لِکُلِّ أَجَلٍ کِتابٌ (۳۸) یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الکِتابِ (۳۹) وَ إِن ما نُرِیَنَّکَ بَعضَ الَّذِی نَعِدُهُم أَو نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیکَ البَلاغُ وَ عَلَینَا الحِسابُ (۴۰)

أَ وَ لَم یَرَوا أَنّا نَأتِی الأَرضَ نَنقُصُها مِن أَطرافِها وَ اللّهُ یَحکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکمِهِ وَ هُوَ سَرِیعُ الحِسابِ (۴۱) وَ قَد مَکَرَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَلِلّهِ المَکرُ جَمِیعاً یَعلَمُ ما تَکسِبُ کُلُّ نَفسٍ وَ سَیَعلَمُ الکُفّارُ لِمَن عُقبَی الدّارِ (۴۲) وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَستَ مُرسَلًا قُل کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ (۴۳)

صفحه : ۴۸

[ترجمه]

و آن كسانى كه بآنها كتاب عطاء نموديم بآنچه بر تو نازل گرديده خوشحال ميشوند و برخى از جماعت آنها كسانى ميباشند كه بعضى از آنرا انكار مينمايند اى محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بگو همانا من مأمور گرديده‌ام كه خدا را عبادت كنم و براى او شريك نياورم بپرستش خدا دعوت ميكنم خلق را و بسوى او است بازگشت من (٣۶)

همچنانكه بر انبياء قبل كتاب بزبان قومشان فرستاديم قرآن را كتابى محكم بزبان عربى نازل گردانيديم و اگر تو تابع هواهاى آنها گردى پس از آنكه (از جانب خدا) عالم گرديدى نيست تو را از عذاب خدا ياورى و نه نگهدارنده‌ئى (٣٧)

و همانا ما پيش از تو پيمبرانى فرستاديم و براى آنها زنها و اولادهائى قرار داديم و نباشد براى پيغمبرى كه معجزه‌ئى بياورد مگر باذن خدا و براى هر امرى وقتى معيّن نوشته شده (٣٨)

محو مى‌نمايد خدا آنچه را كه بخواهد و اثبات ميكند آنچه را كه بخواهد و نزد او است اصل كتابى كه تغيير پذير نيست (يعنى كتاب قضاء و قدر) (٣٩)

و اگر ما بنمايانيم بتو بعضى از آنچه را كه بآنها وعده داده‌ايم يا تو را بميرانيم بر تو وظيفه تبليغ كردن است و بر ما است حساب آنها (۴٠)

آيا (اينكه كافرين) نديدند كه امر ما ميرسد بزمين كفار مكّه و از اطراف آن ميكاهيم يعنى از تصرّف آنها خارج ميكنيم و بتصرف مسلمانها مى‌دهيم و خدا حكم ميكند و هيچ ردّ كننده و عقب اندازه‌ئى نيست بر حكم او و او بسرعت حساب همه خلق را ميكشد (۴١)

و حقيقهٔ كسانيكه پيش از اينها از كفار بودند كه مكر كردند با پيغمبرانشان و جزاى تمام آن مكرها نزد خدا است ميداند آنچه را كه هر كسى مكر ميكند و بزودى كفار خواهند دانست كه عاقبت نيكو براى كى است (۴٢)

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) كافرين گويند تو رسول مرسل نيستى بگو خدا كافى است كه بين من و بين شما گواه باشد و نيز كسانيكه نزد آنها علم كتاب است (كافى ميباشند براى گواهى) (۴٣)

.

صفحه : ۴٩

(توضيح آيات)

وَ الَّذِينَ آتَيناهُمُ الكِتابَ يَفرَحُونَ بِما أُنزِلَ إِلَيكَ وَ مِنَ الأَحزابِ مَن يُنكِرُ بَعضَهُ در مجمع البيان گفته مقصود اصحاب رسولند آنهائيكه ايمان آوردند و تصديق بقرآن نمودند و بنزول آن خوشحال گرديدند (وَ مِنَ الأَحزابِ مَن يُنكِرُ بَعضَهُ) يعنى يهود و نصارى و مجوسند كه بعض معانى قرآن و آنچه را كه مخالف احكام آنها بود انكار نمودند. (حسن و قتاده و مجاهد) (پايان) و بقول ديگر در اينكه آيه خداى تعالى برسولش خبر ميدهد كه اهل كتاب خوشحال ميگردند بآنچه بر تو فرود آمده لكن بعضى از حزبهاى آنها مثل حى بن اخطب و كنانهٔ بن ربيع و تابعين آنها از يهوديان و سيّد و عاقب و تابعين آنها از نصارى كسانى ميباشند كه بعضى از آنرا كه مخالف رأى آنها است از روى عداوت انكار مينمايند.

مفسرين در شأن نزول آيه گفته‌اند آنكسانيكه از اهل كتاب ايمان آوردند عبد اللّه سلام و كعب و اصحاب آنها بودند و از نصارى آنهائيكه اسلام آوردند هشتاد مرد بودند چهل نفر آنها اهل نجران و سى و دو نفر آنان در زمين حبشه نزديك بيمن منزل داشتند.

قُل إِنَّما أُمِرتُ أَن أَعبُدَ اللّهَ وَ لا أُشرِكَ بِهِ إِلَيهِ أَدعُوا وَ إِلَيهِ مَآبِ خطاب برسول است كه باينهائيكه انكار ميكنند بگو من مأمور

گردیده‌ام که خدا را عبادت کنم و بر او شریک نیاورم و شما را بسوی او میخوانم و بازگشت من بسوی او است.
شاید آیه اشاره باشد که من بر خلاف دین حق که شما مدعی آنید چیزی نمیگویم من خدای واحد احد را عبادت میکنم و در عبادت کسی را با او شریک نمیگردانم شما هم معتقد هستید که آفریننده جهان و جهانیان خدا است و ما

صفحه : ۵۰

و شما در اینکه جهت متفقیم و من شما را بسوی او میخوانم که رو باو آرید و فقط او را پرستش نمائید.
وَ كَذلِكَ أَنزَلناهُ حُكماً عَرَبِيًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعتَ أَهواءَهُم بَعدَ ما جاءَكَ مِنَ العِلمِ ما لَكَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَ لا واقٍ يعنى همچنانيكه نازل كرديم كتابهاى آسمانى را بر انبياء قبل بزبان خودشان، نازل كرديم بر تو كتابى محكم مشتمل بر حكمت بلسان عربى واضح جلى، گويا فرموده اى رسول پس از آنكه تو عالم بحقايق گرديدى و بطلان گفتار كفار و مشركين را دانستى كه سعى و كوشش ميكنند و مكر انديشى مينمايند كه خلل در دين تو اندازند و تو را تابع هواهاى خود گردانند اگر تو فريب آنها را بخورى و متابعت آنها را نمائى ناصر و معينى ندارى كه دفع كند عذاب خدا را از تو و نه نگهدارنده‌ئى كه تو را از عذاب بازدارد زيرا كه تمام موجودات دوست دار دوستان خدايند و دشمن دشمنان او، خطاب بپيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است و مراد امّت ميباشند يا اينكه چون معلوم است كه هيچوقت رسول اكرم (ص) تابع كفار نميگرديد اينكه خطابات شايد براى اينكه است كه طمع كفار و مشركين قطع گردد كه ميخواستند بهر وسيله‌ئى باشد حضرت را تابع كيش خود نمايند و نيز ايمان مؤمنين محكم‌تر گردد.
مفسرين گفته‌اند چون عبد اللّه بن اميّه و جمعى از مشركين رسول را سرزنش مينمودند و ميگفتند همّت اينكه مرد هميشه مصروف بازدواج و مشغول بزنان است اگر پيمبر بود بايستى امر نبوت و تبليغ او را از اينكه عمل باز دارد، اينكه آيه نازل شد.
وَ لَقَد أَرسَلنا رُسُلًا مِن قَبلِكَ وَ جَعَلنا لَهُم أَزواجاً وَ ذُرِّيَّةً وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَن يَأتِيَ بِآيَةٍ إِلّا بِإِذنِ اللّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ در اينكه آيه دو مطلب را تذكر ميدهد يكى پاسخ مشركين و اعتراض آنها بر اينكه بايد اشتغال برسالت انسان را از تعيّشات نفسانى و مخالطت با زنها

صفحه : ۵۱

باز دارد، در ردّ قول آنها فرموده ما قرار داديم براى پيمبران پيشين زنها و اولادهائى، شايد اشاره باين باشد كه پيمبران بدون اذن حق تعالى عملى را انجام نميدادند چنانچه در باره آنحضرت است (ما يَنطِقُ عَنِ الهَوى) سوره نجم آيه ۳۰، و البته در همين عمل كثرت ازدواج آنها نيز حكمت و مصلحتى مخفى بوده مثل كثرت اولاد و غير آن كه بحكم خدا انجام ميدادند.
و ديگر آيه تذكر ميدهد كه رسول را نميرسد كه معجزه‌ئى از آنچه شما طلب ميكنيد بياورد مگر باذن خدا و براى هر چيزى وقتى و مدتى است نوشته شده يعنى تمام امور و مدت هر چيزى در ازل ثبت گرديده مطابق علم ازلى بر نظام عالم (لا مبدّل لكلمات اللّه و لا راد لقضائه).
يَمحُوا اللّهُ ما يَشاءُ وَ يُثبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الكِتابِ (سخنان مفسرين در توجيه آيه يمحو اللّه ما يشاء و يثبت) در مجمع البيان در توجيه آيه هشت قول از مفسرين نقل نموده كه در اينجا خلاصه آنرا ترجمه مينمائيم:
۱- مقصود محو و اثبات راجع باحكام است از ناسخ و منسوخ.
۲- از كتاب حافظين اعمال مباحات و آنچه را جزاء ندارد محو ميكند و آنچه را از طاعات و معاصى پاداش دارد اثبات مينمايد.
۳- از گناه مؤمنين آنچه را بخواهد از روى تفضل عقاب آنها را ساقط ميكند و گناه آنكه را كه اراده كرده عقوبت آنرا از روى عدل اثبات مينمايد.

۴- آیه عام است و شمول دارد از رزق محو میکند آنچه را بخواهد و از مدت عمر نیز آنچه بخواهد کم یا زیاد میکند و از سعادت و شقاوت نیز چنین است ۵- در مثل تنگ نمودن ارزاق و محنت‌ها و مصیبات آنچه را بخواهد کم میکند یا زیاد مینماید.

۶- بتوبه جمیع گناهان را محو مینماید و اثبات مینماید بجای آن حسنات را ۷- محو میکند از قرنها مردمی را و اثبات میکند هر چه را بخواهد از مردم

صفحه : ۵۲

۸- (یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ) یعنی ماه را (وَ یُثبِتُ) یعنی خورشید را.

و مطابق هر کدام از اینکه آراء آیه‌ئی یا اخباری نقل نموده و گفته است (أُمُّ الکِتابِ) لوح محفوظ است که تغییر و تبدیل نمیکند زیرا که (کل کائن مکتوب فیه) الخ. (پایان) در تفسیر طنطاوی برای توضیح و (لِکُلِّ أَجَلٍ کِتابٌ یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ) مثالی آورده که برای توضیح مختصری از آنرا در اینجا ترجمه مینمایم:

چنین گفته برای هر پیش آمدنی حکمی است که جز آن نیکو نیست و از مقترحات و معجزات نیز آنچه نازل گردد پیش از وقت آن صحیح نیست و نه عذاب که برای ترسانیدن قبل از وقت آن واقع گردد، و نیز نبوّت مثل موسی و عیسی علیهما السلام و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در غیر زمانی که مقدر گردیده حاصل نمیگردد و چنین است عمرهای مردم و وقوع اعمال و احوال آنان تماما نوشته شده و ثبت گردیده نه جلو می‌افتد و به عقب.

و در اینجا دنیا را از شمس و زمین و زراعات را مثل آورده بمدرسه‌ئی که مرتّب گردیده و کلاسهای آن منظم شده و برای هر کلاس معلمین تعیین گردیده که برای هر یک از دانش‌جویان درس مخصوص تعلیم نمایند و مدیر مدرسه راهها و قوانینی و اوقاتی تعیین کرده برای امتحانات تلامذه اینکه است که می‌بینی هر یک از مدرسین پس از عمل تدریس بمنزل خود میروند و از رفت و آمدن آنها قانون مدرسه تغییر نمیکند.

چنین است دنیا که خداوند در علم قدیم خود آنرا مانند یک مدرسه‌ئی ترتیب و تنظیم داده و اینکه نظام (جهان) بمقتضای حقائق ثابته متعلق علم حق تعالی واقع گردید و بر همین علم ازلی است که شمس و قمر و کواکب جریان دارند و نباتات و حیوانات ظاهر میگردند و موت و حیات متعاقب یکدیگرند و ستاره‌ئی ظاهر و ستاره دیگر فانی میگردد و زراعتی میروید و زراعتی درو میشود، پیمبری می‌آید پیمبر دیگر میمیرد و دینی امتداد مییابد و دینی منسوخ میگردد و هر

صفحه : ۵۳

کوکبی که صلاحیت برای بقاء دارد مثل زمین ما گویا آن صحیفه‌ئی است که در آن نوشته میشود و محو میگردد بمقتضای محو و اثباتی که نزد ملائکه است و اینها تابع همان منهج اصلی است که امم و دول و زروع و احکام و نظامات متعاقب یکدیگر مثل یونان و رومان و عرب و اروپا و اهل شرق کل اینها محو و اثبات است بمقتضای نهج مرسوم و چنین است نسخ آیه‌ئی از قرآن و اثبات غیر آن مثل نسخ زرع بزرع و نسخ شب بروز و قومی بقوم دیگر و دینی بدین دیگر (کلٌ فی وقته). (پایان) وَ إِن ما نُرِیَنَّکَ بَعضَ الَّذِی نَعِدُهُم أَو نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیکَ البَلاغُ وَ عَلَینَا الحِسابُ ذات متعال شاید برای اطمینان دل رسولش که مبادا در ایمان نیاوردن مشرکین خود حضرتش نیز مقصّر باشد خبر میدهد که خواه بتو بنمایانیم بعض عذاب کافرین را یا تو را پیش از آنکه بنمایانیم بمیرانیم بر تو پس از تبلیغ که وظیفه تو است دیگر چیزی نیست بر تو است تبلیغ رسالت و بر ما است حساب آنها أَ وَ لَم یَرَوا أَنّا نَأتِی الأَرضَ نَنقُصُها مِن أَطرافِها وَ اللّهُ یَحکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکمِهِ وَ هُوَ سَرِیعُ الحِسابِ نقص بمعنی گرفتن بعض چیزی از تمام آن است و اطراف ارض نواحی آن است و (نَنقُصُها مِن أَطرافِها) اینکه جمله محلا منصوب است بر اینکه حال باشد برای فاعل (نَأتِی).

يعنى آيا كفار نمى‌بينند، شايد مقصود كفار مكه باشد كه (أَنَّا نَأْتِي) ما ميآئيم يعنى فرمان ما بر زمين كفار مى‌آيد و از اطراف آن ميكاهيم و از تصرف آنها بيرون مى‌بريم و در تصرف مسلمانها در ميآوريم.

گويند اينكه آيه راجع بيهوديان است يعنى ما زمين آنها را كه در تصرفشان است مثل حصارها و ضياع و منزل آنها است از آنان ميگيريم و در تصرف مسلمانها ميدهيم و حكم خدا ثابت و پايدار است رد كننده‌ئى براى حكم او نيست و او

صفحه : ۵۴

بسرعت حساب آنها را ميكشد.

بروايت إبن عباس نقصان زمين و خرابى آن بمرگ علماء و خوبان اهلش ميباشد. و بروايت ديگر از حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم چنين روايت كرده كه فرموده

(خذوا العلم قبل ان يذهب)

بگيريد علم را پيش از آنكه از دست شما برود، گفتند چگونه علم ميرود در حاليكه قرآن در بين ما است و در دلهاى ما است و بفرزندانمان مى‌آموزيم حضرت در غضب شد و فرمود خدا علم را باز نميگيرد بلكه علماء را ميگيرد تا آنكه عالمى نمى‌ماند و مردم رجوع بپيشوايان جاهل ميكنند و آنها بدون علم فتوى ميدهند و گمراه ميكردند، و بروايت ديگر

(موت العالم ثلمهٔ فى الدين)

مرگ عالم رخنه‌ئى است در دين. (منهج الصادقين) وَ قَد مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَلِلّهِ المَكرُ جَمِيعاً يَعلَمُ ما تَكسِبُ كُلُّ نَفسٍ وَ سَيَعلَمُ الكُفّارُ لِمَن عُقبَى الدّارِ شايد آيه براى تسلّى دل رسولش باشد كه كفار و مشركين بانواع و اقسام بسيار بحضرتش مكر مينمودند، گويا فرموده اگر اينها بتو مكر ميكنند نسبت به پيمبران گذشته‌گان نيز كفار مكر ميكردند (فَلِلّهِ المَكرُ جَمِيعاً) يعنى تمام امور و تدبيرات بدست قدرت او انجام ميگيرد، مكر كفار را رد ميكند بنصب دلائل، و بعضى گفته‌اند خدا مالك جزا دادن و مكر آنها است.

(راغب گفته) المكر صرف الغير عما يقصده بحيلهٔ و ذلك ضربان: مكر محمود و ذلك ان يتحرى بذلك فكر جميل. و مكر مذموم و هو ان يتحرى به فعل قبيل، الى ان قال: و قال بعضهم من مكر اللّه امهال العبد و تمكينه من اعراض الدنيا، و لذلك قال امير المؤمنين عليه السّلام من وسع عليه الدنيا و لم يعلم انه مكر به فهو مخدوع عن عقله

«۱». (پايان)

---

(۱) راغب اصفهانى در معنى مكر گفته مكر گردانيدن عمل كسى است بحيله بغير آنچه مقصودش بوده يعنى فريب دادن كسى بغير آنچه ميخواسته و آن دو قسم است يك قسم مكرى است كه نيكو و ممدوح است و آن مكرى است كه باعث عمل

صفحه : ۵۵

خلاصه چنين نيست كه در اذهان دائر است كه تمام مكرها بد باشد بلكه مكرى است كه منجر بعمل قبيح يا شرّ گردد كه آن مذموم و بد است، لكن مكريكه فائده عقلائى و سبب عمل نيك گردد محمود است يعنى خوب است و از اينكه قبيل است قوله تعالى (وَ اللّه خَيرُ الماكِرِينَ) لكن اكثر مردم مكر را نسبت باعمال بد و ايذاء بمردم استعمال ميكنند و كثرت استعمال معنى لغوى آنرا تغيير نميدهد.

و او ميداند بآنچه هر كسى عمل ميكند و كفار بزودى بپاداش اعمالشان و آنچه را كه كسب كرده‌اند خواهند رسيد از عذاب مثل

قتل و قحطی و باقی آفات دنیوی غیر از عذاب اخروی که بآنها خواهد رسید آنوقت معلومشان میگردد عاقبت نیکوکاران و بدکاران بچه نحو انجام میگیرد.
وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَستَ مُرسَلًا قُل کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم کافرین بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میگفتند تو پیمبر مرسل نیستی تو در جواب آنان بگو خدا کافی است که بین من و شما حکم نماید و شاهد صدق رسالت من باشد شاید مقصود اینکه باشد که اگر من بدروغ نسبت رسالت خود را بخدا میدادم در مورد عذاب او واقع میگردیدم و مرا رسوا مینمود که مردم در اشتباه نیفتند.
وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ (سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- (وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ) مقصود خدا است.
(حسن و ضحاک و سعید بن جبیر)

نیکی بشود، و قسم دیگر مکری است که شرّ و قبیح است و آن مکری است که منجر بعمل قبیح گردد، و بعضی گفته‌اند از مکر خدا است که بنده را تمکن و امهال میدهد که آنچه میخواهد از امور دنیا بکند، اینکه است که امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده (کسی که دنیا برای آن وسیع گردید نمیداند که آن نسبت باو مکر است و او عقلش خدعه گردیده شد).
(پایان)

صفحه : ۵۶

۲- مقصود مؤمنین اهل کتابند از آنان است عبد اللّه بن سلام و سلمان فارسی تمیم داری. (إبن عباس و قتاده و مجاهد و جبائی) و جماعت اول منکر اینکه قول گردیدند زیرا که سوره مکی است و اینها بعد از هجرت ایمان آوردند.
۳- مقصود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه هدی علیهم السلامند.
(ابی جعفر و ابی عبد اللّه علیهما السلام) و برید بن معاویه از ابی عبد اللّه چنین نقل میکند که فرمود آیه ما را قصد فرموده و علی علیه السّلام اول ما و افضل ما و بهتر از ما است بعد از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و نیز عبد اللّه بن کثیر از ابی عبد اللّه (ع) چنین روایت میکند که دست بر سینه خود گذارد و فرمود و اللّه تمام علم کتاب نزد ما است، و تأیید میکند اینکه روایت را اینکه شعبی گفته احدی نیست که بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عالم‌تر باشد بکتاب اللّه از علی بن أبی طالب علیه السّلام و اولاد او، و عاصم بن ابی نجود از ابی عبد الرحمن سلمی روایت کرده که گفته ندیدم کسی را که از علی بن أبی طالب (ع) در قرآن اقرء باشد، و نیز از عبد اللّه بن مسعود است که گفته اگر میدانستم که احدی از من داناتر است بکتاب خدا میرفتم نزد او یعنی از او هم یاد میگرفتم، راوی باو گفت پس علی علیه السّلام چه شد، إبن مسعود گفت مگر من نرفتم از علی (ع) یاد بگیرم.
و قمی از صادق (ع) روایت میکند (که فرمود: و من عنده علم الکتاب، او امیر المؤمنین (ع) است) و سؤال شد که آنکسیکه نزد او علمی است از کتاب عالم‌تر است یا آنکسیکه نزد او است علم کتاب (یعنی عالم بتمام کتاب است) گفت نمی‌باشد آنکسیکه نزد او علمی از کتاب است مگر بقدر آنکه پشه از آب دریا ببال خود میگیرد، و امیر المؤمنین (ع) فرمود آگاه باشید که آن علمی که با آدم از آسمان بزمین هبوط نمود و آنچه بآن انبیاء فضیلت یافتند نزد خاتم النبیین است و آن در عترت خاتم النبیین صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

صفحه : ۵۷

سورهٔ ابراهیم (ع)

اشاره

سورهٔ ابراهیم (ع) مکیهٔ الّا آیتان، احدی و خمسون آیهٔ بصری، اثنتان کوفی و نسب الی إبن عباس و الحسن و قتاده که سوره مکیه است الّا دو آیه.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
الر كِتابٌ أَنزَلناهُ إِلَيكَ لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذنِ رَبِّهِم إِلى صِراطِ العَزِيزِ الحَمِيدِ (۱) اللّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ وَيلٌ لِلكافِرِينَ مِن عَذابٍ شَدِيدٍ (۲) الَّذِينَ يَستَحِبُّونَ الحَياةَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَ يَبغُونَها عِوَجاً أُولئِكَ فِی ضَلالٍ بَعِيدٍ (۳) وَ ما أَرسَلنا مِن رَسُولٍ إِلاّ بِلِسانِ قَومِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُم فَيُضِلُّ اللّهُ مَن يَشاءُ وَ يَهدِی مَن يَشاءُ وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (۴)
وَ لَقَد أَرسَلنا مُوسى بِآياتِنا أَن أَخرِج قَومَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرهُم بِأَيّامِ اللّهِ إِنَّ فِی ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ (۵) وَ إِذ قالَ مُوسى لِقَومِهِ اذكُرُوا نِعمَةَ اللّهِ عَلَيكُم إِذ أَنجاكُم مِن آلِ فِرعَونَ يَسُومُونَكُم سُوءَ العَذابِ وَ يُذَبِّحُونَ أَبناءَكُم وَ يَستَحيُونَ نِساءَكُم وَ فِی ذلِكُم بَلاءٌ مِن رَبِّكُم عَظِيمٌ (۶) وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّكُم لَئِن شَكَرتُم لَأَزِيدَنَّكُم وَ لَئِن كَفَرتُم إِنَّ عَذابِی لَشَدِيدٌ (۷) وَ قالَ مُوسى إِن تَكفُرُوا أَنتُم وَ مَن فِی الأَرضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (۸)

صفحه : ۵۸

سوره ابراهیم بقول إبن عباس و قتاده و حسن در مکه نازل کردیده مگر دو آیه که در جنگ بدر راجع بمشرکین فرود آمده و آن (أَ لَم تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللّهِ كُفراً، الی قوله: فَبِئسَ القَرارُ).
عدد آیات آن پنجاه و پنج است شامی، چهار حجازی، دو کوفی، یک بصری و اختلاف در هفت آیه است. (مجمع البیان)

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
اینکه قرآن کتابی است که بر تو (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرود آوردیم تا اینکه مردم را از تاریکی (کفر) بیرون آوری بسوی نور ایمان بفرمان پروردگارشان و ارشاد نمائی آنها را بسوی راه خدا غالب ستوده (۱)
آن خدائی که برای او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و وای برای کافرین است از عذاب سخت (۲)
آنکسانیکه دوست میدارند حیات دنیا را و ترجیح میدهند بر آخرت و باز میدارند مردمان را از راه خدا و میطلبند برای راه حق کجی را اینها در گمراهی دور هستند (۳)
و ما رسولی نفرستادیم مگر بزبان ملّتش تا برای آنها (طریق حق را) ظاهر گرداند و خدا وا میگذارد در گمراهی هر کسی را که بخواهد و هدایت مینماید هر کس را که بخواهد و او غالب و درستکار است (۴)
و همانا ما موسی را با آیات خودمان فرستادیم و گفتیم بیرون آور قومت را از تاریکی بسوی نور و آنها را متذکّر گردان بروزهای

خدا همانا در اینکه تذکر نشانه‌هائی است برای هر صبر کننده شکر کننده (۵)
یاد کن وقتی را که موسی بقومش گفت یاد کنید نعمت خدا را بر شما وقتی که شما را از قوم فرعون نجات داد که بشما چه عذابهای سختی می‌چشانیدند پسرهای شما را میکشتند و دختران

صفحه : ۵۹

شما را زنده نگاه میداشتند و در آن محنت آزمایشی بود شما را از جانب پروردگارتان (۶)
و یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی را که پروردگار شما اعلام نمود شما را که اگر شکر کنید البته بر نعمت شما میافزایم و اگر کفران نعمت کنید همانا عذاب من سخت است بر ناسپاسان (۷)
موسی بقومش گفت اگر شماها و هر کس که در زمین است کافر گردید خداوند بی‌نیاز است از شکر شما و ستوده است بی‌ستایش خلق (۸)
.

صفحه : ۶۰

(توضیح آیات)

الر کِتابٌ أَنزَلناهُ إِلَیکَ لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذنِ رَبِّهِم إِلی صِراطِ العَزِیزِ الحَمِیدِ ظاهرا (کتاب) خبر مبتداء محذوف است یعنی (هذا کتاب) انزال مقابل نزول که غالبا بمعنی فرود آمدن دفعی است، انزال فرود آمدن تدریجی است (صِراطِ العَزِیزِ الحَمِیدِ) بدل از نور است بتکرار عامل.
اینکه قرآن کتابی است که بتدریج و آیه آیه بسوی تو خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است فرود آوردیم، لام (لِتُخرِجَ) ظاهرا لام غرض است نه لام غایت یعنی غرض و مقصود از انزال قرآن اینکه است که افراد بشر را از ظلمت کفر و شرک و گمراهی و ضلالت خارج گردانی و آنان را ارشاد نمائی بنور هدایت و ایمان.
شاید مقصود از (اذن) در (بِإِذنِ رَبِّهِم) چنین باشد که تو باعتبار جهات بشریت خود چنین قدرتی نداری بسته بمشیّت الهی است که هر کسی را خواهد هدایت مینماید قوله تعالی در سوره قصص آیه ۵۶ (إِنَّکَ لا تَهدِی مَن أَحبَبتَ وَ لکِنَّ اللّهَ یَهدِی مَن یَشاءُ) و نسبت خارج گردیدن ناس را برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جهت واسطه بودن او است در هدایت کردن بشر و راهنمائی او آنها را بطریق خارج گردیدن از ظلمت کفر بسوی نور ایمان و رهسپار شدن مردم بسوی خدای غالب حمید خلاصه آیه ارشاد است بر اینکه که ای رسول اکرم ما قرآن را بسوی تو فرستادیم و غرض و مقصودمان اینکه است که مردم را ارشاد نمائی و بآنان بفهمانی که در اثر کفر و شرک در ظلمت و تاریکی قلبشان فرو رفته‌اند و بتعلیمات قرآن قلب و دلشان را روشن گردانی.
دانشمندان در معنی و حقیقت نور گفته‌اند نور (ظاهر بذاته مظهر لغیره) نور چیزی را گویند که بخود ظاهر و ظاهر کننده غیر باشد.
ایمان نور است و کفر ظلمت وقتی بتعلیمات قرآنی نور معرفت در قلبی

صفحه : ۶۱

پدید گردید و باشراق آن جدول‌های قلب را روشن نمود اضافه بر اینکه تاریکی جهل را برطرف میگرداند اخلاق و صفات نکوهیده مثل کبر و نخوت و خودپسندی و باقی اوصاف رذیله که تمام اینها ناشی از جهل و عدم ایمان و معرفت بمقام ربوبی است

تبـديل مينمايـد بصـفات و ملكـات حميـده انسـانى و اينكه ظلمات را بلفظ جمع آورده و نور را بلفظ مفرد در آيه (لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ) شايـد سرّش همين باشـد كه وقتى نور ايمان و معرفت بمقام ربوبى در قلبى پديـد گرديد تمام رذائل نفسانى كه منبعث از جهل است برطرف ميگرداند.

اللّهِ الَّذِى لَهُ ما فِى السَّماواتِ وَ ما فِى الأَرضِ وَ وَيلٌ لِلكافِرِينَ مِن عَذابٍ شَدِيدٍ (اللّهِ) عطف بيان است يا بـدل براى (الحَمِيـدِ) بنا بر مجرور بودن (اللّهِ) كه سياهى قرآن است و اگر مرفوع باشد مبتداء است يعنى خداى عزيز حميد آنكسى است كه آنچه در آسمانها و زمين است ملك او و در تصرف او است.

ذات متعـال بـدليل (انى) كه از اثر پى بمؤثّر بردن است خود را بآثـار جلى از آنچه در آسـمانها و آنچه در زمين است يعنى بجهان و جهانيـان معرفى مينمايـد كه افراد بشـر صـفات جلالـ و جمـال احـديت را از قبـل آثار بشناسـند و بداننـد كه او است مالك ملك و ملكوت و زمام تمام امور بـدست قـدرت او است و ويل و عـذاب شديد براى كسانى است كه بتعليمات قرآن ارشاد نشدند و قلب و روحشـان بنور ايمـان روشن نگرديـده الَّذِينَ يَستَحِبُّونَ الحَياةَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَ يَبغُونَها عِوَجاً أُولئِكَ فِى ضَلالٍ بَعِيدٍ (الَّذِينَ يَستَحِبُّونَ) مبتداء، خبرش (أُولئِكَ) يستحبون از باب استفعال از محبّت است.

آيه در مقـام معرفى كافرين در آيه بالا برآمـده كه آنان كسانى ميباشـند كه حيات دنيا را دوست ميدارنـد و اختيار ميكننـد آن را بر آخرت و دنيا را بر آخرت ترجيح دادند و راه خدا را مى‌بندند بر مردم و طلب ميكنند براى راه خدا

صفحه : ۶۲

كجى و عيب را و اينها در گمراهى بسـيار دورى افتاده‌انـد كه راه هـدايت را نمييابنـد وَ ما أَرسَلنا مِن رَسُولٍ إِلّا بِلِسانِ قَومِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُم ضمير در (قَومِهِ) راجع برسول است و ضـمير لهم راجع بقوم است و لام (لِيُبَيِّنَ) ظاهرا لام غايت است كه در مقام اتمام نعمت بر بشـر تـذكر ميدهـد كه ما پيمبرى را نفرسـتاديم مگر بزبان قومش كه آنها سـخن او را بفهمنـد و او طريق هـدايت را بتواند بزبان خودشان بآنها بفهماند كه ديگر براى احدى عذرى باقى نماند و البته علت اينكه هر پيمبرى بزبان قومش ارسال شده نسبت بپيمبرانى كه براى قومى و جماعتى مبعوث گرديده‌انـد ظاهر است لكن آن پيمبرانى كه بر تمام مردم رسالت داشـتند مثل پيمبران اولوا العزم مخصوصـا پيغمبر خاتم صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم كه در باره او فرموده (وَ ما أَرسَلناكَ إِلّا كَافَّةً لِلنّاسِ) سوره سبأ آيه ۲۷، چگونه با اينكه آيه تطبيق ميگردد.

در پاسـخ ممكن است گفته شود چون رسول اكرم صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم در ابتـداى رسـالت مأمور گرديـد كه نزديكان و قوم خود را هدايت نمايد قوله تعالى (وَ أَنذِر عَشِيرَتَكَ الأَقرَبِينَ) وقتى عشيره را بزبان خودشان تبليغ مينمود اگر آنها همان ابتداء هدايت يافته بودند البته بطريق آنها امر رسالت فاش ميگرديد و مردم از دور و نزديك در مقام بر ميآمدند كه سـخن پيمبر را بشنوند و طريق هـدايت را بيابنـد و تحصـيل لغت عربى بين مردم دائر ميگرديـد و اينكه خود يك طريق هدايت است كه مردم در مقام علم و دانش برآيند اينكه است كه در ابتداء رسالت بايد هر رسولى بزبان قوم و اطرافيانش سخن گويد تا اينكه مطلب او فاش گردد.

و باضـافه از جهت بيـان كردن پيمبر احكـام رسالت را بقوم خود بايستى بزبان آنها باشـد نه از جهت رسالت او بر تمام مردم كه البته هر پيمبرى و امامى بتمام لغات عالم بوده و در مواردى كه ضرورت ايجاب مينمود بزبان آنها سخن ميگفت.

فَيُضِلُّ اللّهُ مَن يَشاءُ وَ يَهدِى مَن يَشاءُ وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ همان طورى كه در جاهاى ديگر اينكه تفسير تذكر داده شده كه اگر چه

صفحه : ۶۳

اينكه آيه و امثال آن بظاهر رأى اشاعر مرا كه قائل بجبرنـد تأييـد مينمايد لكن وقتى اينكه آيه را با آيات ديگرى كه دلالت دارد كه

انسان مجازات میگردد بآنچه که عمل نموده (فَبِما کَسَبَت أَیدِیکَم) (وَ أَنَ‌اللّه‌َ لَیس‌َ بِظَلّام‌ٍ لِلعَبِیدِ) و امثال آن بسیار است جمع میکنیم چنین میشود که خداوند در گمراهی وامیگذارد کسی را که میداند ایمان نمیآورد و هدایت میکند کسی را که در طریق هدایت قدم زند زیرا که او غالب و مستولی است تمام امور را بنحو درستی و حکمت انجام میدهد جور و منعی در کار حکیم نیست.

وَ لَقَد أَرسَلنا مُوسی بِآیاتِنا أَن أَخرِج قَومَک‌َ مِن‌َ الظُّلُمات‌ِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرهُم بِأَیّام‌ِ اللّه‌ِ الخ (أن أَخرِج) آن بیان است و بمعنی قول آمده، برسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم خبر میدهد که ما موسی را با آیات خود از عصاء و ید بیضاء و باقی معجزات بسوی قبطیان ارسال نمودیم و باو گفتیم که قوم خود بنی اسرائیلیان را از ظلمتهای کفر فرعونیان و از گمراهی بیرون بیاور بسوی نور ایمان و هدایت و آنان را متذکر گردان بایّام خدا.

(سخنان مفسرین در توجیه: ایّام اللّه) ۱- بموسی امر نمودیم که قومش را متذکر گرداند بآنچه در امم سابقه واقع گردیده از هلاکت کسانی که هلاک گردیدند برای اینکه از مخالفت بترسند (إبن زید و بلخی) ۲- بآنها یاد آوری نما نعمتهای خدا را در باقی ایّام خدا یعنی غیر ایام عذاب (إبن عباس و ابی بن کعب و حسن و قتاده و مجاهد) و از ابی عبد اللّه علیه السّلام نیز روایت شده ۳- مقصود از ایام سنّت او و افعال او است از بنده‌گان خود از نعمتها و نقمتها و کنایه آورده ایّام را از نعمت و نقمت برای اینکه ایام ظرف است برای نعمتها و انتقامات و جامع کلّ آنها است. (از ابی مسلم)

صفحه : ۶۴

و اینکه جمع بین آن دو قول است. (مجمع البیان) إِن‌َّ فِی ذلِک‌َ لَآیات‌ٍ لِکُل‌ِّ صَبّارٍ شَکُورٍ اینکه جمله توجیه سوم را تأیید مینماید زیرا که انسان مؤمن در حالیکه در نعمت و رفاهیت است شکرگزار است و در حالیکه در بلاء و نقمت است صابر و راضی است.

وَ إِذ قال‌َ مُوسی لِقَومِه‌ِ اذکُرُوا نِعمَةَ اللّه‌ِ عَلَیکُم إِذ أَنجاکُم مِن آل‌ِ فِرعَون‌َ یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذاب‌ِ آیه اگر چه ظاهرا مقول قول حضرت موسی است لکن مناط آیه همه را مستوعب میگردد، یعنی یاد آور ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قول موسی (ع) را که در مقام اندرز و نصیحت قومش را متذکر گردانید بموقعیکه اسیر قبطیان و فرعونیان بودند و چگونگی عذاب آنها را بیادشان آورد که یاد کنید وقتی را که شما در شکنجه فرعون بودید پسرهای شما را میکشتند و زنهای شما را باقی میگذاردند و در اینکه بلای بزرگی بود و حال که خداوند شما را از بلای فرعون نجات داده نعمتهای خدا را بیاد آورید و شکر نمائید.

وَ إِذ تَأَذَّن‌َ رَبُّکُم لَئِن شَکَرتُم لَأَزِیدَنَّکُم وَ لَئِن کَفَرتُم إِن‌َّ عَذابِی لَشَدِیدٌ آیه عطف بآیه بالا است یعنی یاد آور ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی را که خدا اعلام نمود، به اینکه که یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی را که خدا خبر داد اگر شما نعمتهای خدا را شکر گذاری نمودید و اطاعت امر حق را نمودید نعمتها را بر شما زیاد میگرداند و اگر کفران نعمت نمودید و اطاعت فرمان الهی را ننمودید همانا بقطع و یقین بدانید که عذاب خدا سخت است.

هر کس شکر نعمت نماید به اینکه که هر نعمتی را بآن مصرفیکه برای آن اعطاء شده صرف نماید، اگر مال است انفاق نماید اگر علم یا قوّت بازو یا ریاست یا غیر اینها است هر نعمتی را در آنچه غرض از عطای آن است در همان مصرف نماید چنین کسی شکر آن نعمت را نموده و خدای تعالی بوعده‌ئی که داده نعمت را زیاد

صفحه : ۶۵

میکند لکن اگر کفران نعمت نمود و در غیر وجه خودش مصرف گردانید علاوه بر اینکه نعمت را از او میگیرد وی را در مورد مجازات سخت واقع میگرداند وَ قال‌َ مُوسی إِن تَکفُرُوا أَنتُم وَ مَن فِی الأَرض‌ِ جَمِیعاً فَإِن‌َّ اللّه‌َ لَغَنِی‌ٌّ حَمِیدٌ موسی (ع) بنی اسرائیلیان را متنبّه گردانید و گفت اینکه خداوند شما را از شکنجه فرعونیان نجات داده و اینکه قدر نعمت بشما عطاء نموده گمان نکنید

احتیاجی بشما یا بایمان آوردن و عمل نیکو کردن شما داشته باشد او غنیّ بالذات است و بذات و حقیقت سرمدیّت خود از همه بی‌نیاز است نه ایمان کسی باو نفع می‌بخشد و نه از کفر کسی ضرری بساحت کبریائی او وارد میگردد اگر شما و هر کس که در زمین است کافر گردد او غنی و بی‌نیاز از خلق است.

گر جمله کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

صفحه : ۶۶

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۹ تا ۱۷]

اشاره

أَ لَم يَأتِكُم نَبَؤُا الَّذِينَ مِن قَبلِكُم قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِن بَعدِهِم لا يَعلَمُهُم إِلاَّ اللّهُ جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَرَدُّوا أَيدِيَهُم فِي أَفواهِهِم وَ قالُوا إِنّا كَفَرنا بِما أُرسِلتُم بِهِ وَ إِنّا لَفِي شَكٍّ مِمّا تَدعُونَنا إِلَيهِ مُرِيبٍ (۹) قالَت رُسُلُهُم أَ فِي اللّهِ شَكٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ يَدعُوكُم لِيَغفِرَ لَكُم مِن ذُنُوبِكُم وَ يُؤَخِّرَكُم إِلي أَجَلٍ مُسَمًّى قالُوا إِن أَنتُم إِلاّ بَشَرٌ مِثلُنا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونا عَمّا كانَ يَعبُدُ آباؤُنا فَأتُونا بِسُلطانٍ مُبِينٍ (۱۰) قالَت لَهُم رُسُلُهُم إِن نَحنُ إِلاّ بَشَرٌ مِثلُكُم وَ لكِنَّ اللّهَ يَمُنُّ عَلي مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ ما كانَ لَنا أَن نَأتِيَكُم بِسُلطانٍ إِلاّ بِإِذنِ اللّهِ وَ عَلَي اللّهِ فَليَتَوَكَّلِ المُؤمِنُونَ (۱۱) وَ ما لَنا أَلاّ نَتَوَكَّلَ عَلَي اللّهِ وَ قَد هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصبِرَنَّ عَلي ما آذَيتُمُونا وَ عَلَي اللّهِ فَليَتَوَكَّلِ المُتَوَكِّلُونَ (۱۲) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِم لَنُخرِجَنَّكُم مِن أَرضِنا أَو لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا فَأَوحي إِلَيهِم رَبُّهُم لَنُهلِكَنَّ الظّالِمِينَ (۱۳)
وَ لَنُسكِنَنَّكُمُ الأَرضَ مِن بَعدِهِم ذلِكَ لِمَن خافَ مَقامِي وَ خافَ وَعِيدِ (۱۴) وَ استَفتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبّارٍ عَنِيدٍ (۱۵) مِن وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسقي مِن ماءٍ صَدِيدٍ (۱۶) يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأتِيهِ المَوتُ مِن كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِن وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

صفحه : ۶۷

[ترجمه]

آیا اخبار پیشینیان شما مثل قوم نوح و عاد و ثمود و آنهائیکه بعد از آنها بودند و بجز خدا کسی بر حال آنها مطلع نیست بشما نرسیده که پیمبران بر آنها آمدند با معجزات روشن و آنها دستهایشان را برگردانیدند در دهن‌هایشان و گفتند ما بآنچه فرستاده شده‌اید کافریم و حقیقهٔ ما در شک هستیم از آنچه ما را بسوی آن میخوانید (۹)
پیمبران گفتند آیا در وجود خدا شکی است که او آفریننده آسمانها و زمین است خدا شما را بایمان میخواند تا بعضی گناهان شما را بیامرزد و عذاب شما را عقب بیندازد تا وقت معین (کافرین) در پاسخ گفتند شما نیستید مگر بشری مثل ما میخواهید ما را بازدارید از آنچه پدرهای ما عبادت مینمودند (و اگر راست میگوئید) معجزه و آیات ظاهری برای ما بیاورید (۱۰)
پیمبران گفتند (در ظاهر) ما نیستیم مگر بشری مثل شما و لکن خدا بر هر کس از بندگانش بخواهد منت میگذارد و ما را میسر نیست معجزه بیاوریم مگر باذن خدا و مؤمنین باید بر خدا توکل نمایند (۱۱)
و چیست ما را و چه عذری داریم که بر خدا توکل ننمائیم و همانا او ما را براه راست هدایت نموده و قسم بخدا که البته صبر میکنیم

بر آنچه بر ما اذيت ميكنيد و بايد بر خدا توكل كنند توكل كنندگان (۱۲)

كسانيكه كافر شدند برسولان گفتند البته شما را از زمين خودمان بيرون ميكنيم يا عود كنيد بملت ما پس وحى نمود بسوى رسولان پروردگار آنها كه البته ستمكاران را هلاك ميكنم (۱۳)

و شما را بعد از آنها در زمين ساكن ميگردانم و اينكه فضيلت براى كسى است كه از مقام كبريائى حق تعالى ترسناك باشد و بترسد از وعيد عذاب من

پيمبران از خدا طلب يارى نمودند و نااميد و بى‌بهره گرديد هر جبار سركشى (۱۵)

و عقب (عذاب دنيا) جهنم است و از عذاب چرك جهنميان مى‌آشامانند (۱۶)

و موت از هر مكانى بر آنها ميآيد و آنان مرده نيستند و در پس اينكه عذاب عذاب سخت‌تر است و آن خلود در جهنم است (۱۷)

.

صفحه : ۶۸

(توضيح آيات)

أَ لَم يَأتِكُم نَبَؤُا الَّذِينَ مِن قَبلِكُم قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِن بَعدِهِم لا يَعلَمُهُم إِلَّا اللّهُ جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ پس از حكايت موسى (ع) و اندرز او بگروهش، ظاهرا آيه خطاب بقوم نبى خاتم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مينمايد و بهمزه (أَ لَم) كه براى تقرير ميآورند بآنها خطاب ميكند كه آيا شما خبردار نشديد يعنى البته خبردار شده‌ايد بامم گذشته‌گان مثل قوم نوح كه بطوفان هلاك شدند و عاديان كه بصيحه آسمانى هلاك گرديدند و ثموديان كه مبتلا بسنگ ريزه شدند و كفاريكه پس از آنها بودند كه عدد آنها را جز خدا كسى نميداند كه بر تمام آنها پيمبران ارسال گرديدند با معجزات بيّن و ظاهر.

بمقتضاى لطف و كرم خداوندى و اتمام حجت بر خلق چنانچه اينكه آيه خبر ميدهد پيمبران بسيارى بر امّتهاى بيشمارى براى ارشاد خلق پى در پى آمده‌اند و چون زمان خيلى امتداد دارد عدد پيمبران و امم را جز خدا كسى نميداند بروايت إبن عباس كه از كتاب معالم نقل ميكند كه گفته بين اديان و ابراهيم گذشته و از اهل آن زمان و پيمبرانشان كسى اطلاعى ندارد.

فَرَدُّوا أَيدِيَهُم فِي أَفواهِهِم وَ قالُوا إِنّا كَفَرنا بِما أُرسِلتُم بِهِ وَ إِنّا لَفِي شَكٍّ مِمّا تَدعُونَنا إِلَيهِ مُرِيبٍ (سخنان مفسرين در توجيه آيه) ۱- رسولان مى‌آمدند با معجزه‌ها و حجتهاى ظاهر و كفار نميگذاردند كه پيمبران تكلّم بحق نمايند و طريق تكلم را بر آنها سدّ مينمودند، و بنابراين تفسير دو ضمير در (أَيدِيَهُم) و (أَفواهِهِم) هر دو راجع برسل است و كنايه از اجبار آنها است بر اينكه تكلم ننمايند و ساكت نمودن آنها را و بازداشتنشان را از تكلم نمودن بحق كنايه آورده به اينكه كه بدستهايشان دهنهاى آنها را گرفته‌اند

صفحه : ۶۹

و نميگذارند تكلم نمايند و تأييد ميكند اينكه توجيه را قوله تعالى (إِنّا كَفَرنا بِما أُرسِلتُم بِهِ).

۲- وقتى پيمبران با حجتهاى ظاهر آمدند و كفار را ارشاد بحق نمودند آنها از غيظ و غضب يا از روى تعجب يا استهزاء دستهايشان را بدهانشان ميگذاردند مثل كسيكه خنده بر او غلبه ميكند دست بدهان ميگيرد.

۳- دستهاى خود را بر دهان رسولان ميگذاردند كه تكلم نكنند.

۴- مقصود بيد نعمت است يعنى نعمت پيمبران را كه عبارت از مواعظ و حكم و شرايع بوده بدهنهاى خود پيمبران ردّ ميكردند و آراء ديگرى نيز از مفسرين نقل شده لكن قول اخير كه از قتاده و مجاهد نقل شده نزديك‌تر بواقع مى‌نمايد.

قالَت رُسُلُهُم أ فِی اللّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأرض یَدعُوکُم لِیَغفِرَ لَکَم مِن ذُنُوبِکَم وَ یُؤَخِّرَکُم إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی وقتی کافرین مانع از گفتار پیمبران میشدند و نمیگذاردند آنها سخن بگویند کافرین را ارشاد بعقلشان می‌نمودند، و بهمزه انکاری آنان را متنبه میگردانیدند و میخواستند بآنها بفهمانند که ما چیزی بر خلاف حکم عقل نمیگوئیم شما رجوع بعقل خودتان بنمائید و بنظر تدبّر خلقت آسمانها و زمین را بنگرید و نظام عالم را تحت بازرسی قرار دهید و ببینید آیا دیگر برای شماها شکی باقی میماند در اینکه اینکه عالم را مدبّری است قادر و حکیم.

آیه ارشاد باین است که در اصل وجود خالق محتاج بدلیل و ارشاد پیمبران نمیباشید زیرا که وجود ممکنات و نظام خلقت بلکه هر یک از اجزاء عالم شهادت میدهند بر وجود آفریننده خود.

و گویا پیمبران آنها را از اصل فطرتشان که بر توحید سرشته شده آگاه میگردانیدند و بآنها تذکر میدادند که خدای شما ما را فرستاده که شما را بخوانیم بسوی خدای واحد احد و در الوهیت و در تدبیر عالم کسی را با او شریک نیاورید

صفحه : ۷۰

و از روی لطف و شفقت شما را میخواند برای اینکه بیامرزد گناهان شما را و پاداش اعمال نکوهیده شما را عقب بیندازد تا وقت معیّن، شاید مقصود پس از مرگ یا عالم قیامت باشد.

و اینکه (مِن) در قوله تعالی (مِن ذُنُوبِکُم) که برای تبعیض هم میآورند در اینجا برای چیست، شاید مقصود (مِن) بیانی باشد نه (مِن) تبعیضی و شاید مقصود از (مِن) تبعیضی چنین باشد که خداوند شما را میخواند که گناهانی را که قابل بخشش است بیامرزد نه گناهانی که قابل بخشش نیست مثل شرک یا ظلم بعباد اللّه و امثال اینها.

قالُوا إِن أَنتُم إِلّا بَشَرٌ مِثلُنا تُرِیدُونَ أَن تَصُدُّونا عَمّا کانَ یَعبُدُ آباؤُنا فَأتُونا بِسُلطانٍ مُبِینٍ عمده ایراد کفار در هر زمانی بپیمبران یکی اینکه بود که میگفتند شما هم بشری میباشید مثل ما غذا میخورید و ازدواج مینمایید در بازار راه میروید چه امتیازی است شما را بر ما که از جانب خدا بر ما رئیس و فرمانفرما باشید و ما تحت اطاعت شما در آئیم و بر ما حکومت نمائید.

و دیگر راجع بمعاد انکار داشتند و تعجب مینمودند و میگفتند چگونه ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم در سرای دیگر زنده میشویم و در حکومت الهی واقع میگردیم.

اگر خوب بنگری تمام اشکالاتیکه در هر موردی وارد میآید از روی جهل و بی‌خبری است، در اشکال اول منکرین رسالت جسم رسول را میدیدند و از آن گوهر گرانبهائی که مبدء عالم در باطن و حقیقت او مخفی گردانیده هیچ خبری نداشتند مثل اینکه شیطان جسم آدم را دید و خبر از روح الهی که در کمون او گذارده شده بود اطلاعی نداشت اینکه بود که چون خود را شریف‌تر از آدم می‌پنداشت از سجده اباء نمود و بلعنت ابدی گرفتار گردید.

و نیز نسبت بانکار معاد چون انسان را همین جسم خاکی میدانستند و از

صفحه : ۷۱

روح جاودانی وی اطلاعی نداشتند اینکه بود که زنده شدن پس از مرگ را محال میپنداشتند و پیمبران را در امر معاد سخریه میکردند و انکار مینمودند و میگفتند اگر شما راست میگوئید و از جانب خدا رسولید معجزه‌هائی یا حجتهای ظاهری بیاورید.

قالَت لَهُم رُسُلُهُم إِن نَحنُ إِلّا بَشَرٌ مِثلُکُم وَ لکِنَّ اللّهَ یَمُنُّ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ ما کانَ لَنا أَن نَأتِیَکُم بِسُلطانٍ إِلّا بِإِذنِ اللّهِ الخ پیمبران در پاسخ سخن کفار گفتند همین طوری که میگوئید ما هم مثل شما بشری می‌باشیم و از پیش خود و بقدرت خودمان نتوانیم بدلخواه شما معجزه بیاوریم مگر باذن خدا یعنی آنچه را که خدا بخواهد بدست ما جاری میگرداند و امید و اتّکاء ما بر خدا

است و بایستی بر خدا توکل کنند مؤمنین.

وَ ما لَنا أَلّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ وَ قَد هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصبِرَنَّ عَلى ما آذَيتُمُونا الـخ رسولان در پاسـخ اعتراضات کفار گفتند برای ما چیزی نیست یعنی وقتی ما بوظیفه خود که مأمور بتبلیغ بودیم عمل نمودیم و طریق تبلیغ را بما فهمانید و ما دیگر چاره‌ئی نداریم مگر اینکه بر آزار و اذیت شما صبر نمائیم و مجازات شما بر خدا است و باید بر خدا توکّل کنند توکل کنندگان.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِم لَنُخرِجَنَّكُم مِن أَرضِنا أَو لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا کفار در مقام تهدید برسولان گفتند و قسم یاد مینمودند که البته شما را از شهر خودمان خارج میگردانیم مگر اینکه شما بر گردید بملت ما میدانستند که آنها حقیقهٔ دین و ملّت آنان را نمی‌پذیرند، شاید مقصودشان اینکه بوده که شـما را مجبور میگردانیم که از روی تقیّه با دین ما موافقت نمائید و انکار ما را ننمائید فَأَوحى إِلَيهِم رَبُّهُم لَنُهلِكَنَّ الظّالِمِينَ- وَ لَنُسكِنَنَّكُمُ الأَرضَ مِن بَعدِهِم ذلِكَ لِمَن خافَ مَقامِي وَ خافَ وَعِيدِ مرجع ضـمیر (إِلَيهِم) و (رَبُّهُم) هر دو پیمبرانند یعنی وحی کرد بسوی

صفحه : ۷۲

رسولان پروردگار آنها و به (لام) (لَنُهلِكَنَّ) با نون ثقیله کلام را مؤکّد گردانیـده که ما البته سـتمکاران را که بپیمبران و رسولان ما ستم نمودند آنها را هلاک میگردانیم و بجای آنها زمین را در تصـرف شـما پیمبران قرار میدهیم، (ذلِكَ) از اسـماء اشاره است یعنی اینکه فوز و رسـتگاری برای کسـانی است که از مقـام کبریائی و عظمت الهی ترسان و از وعیـد حق تعالی هراسان باشـند و مصـداق کامل اینکه اشـخاص پیمبرانند زیرا که خوف و خشیت بقدر شناسائی پدید میگردد اینکه است که فرموده (إِنَّما يَخشَى اللّهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ) و پس از آنها مؤمن کامل که خوف و خشیت هر مؤمنی بقدر یقین وی است.

وَ استَفتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبّارٍ عَنِيدٍ، مِن وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسقى مِن ماءٍ صَدِيدٍ و چون انبیاء پس از نا‌امید گردیدن از ایمان آوردن کفار از خـدا طلب فتـح کردند که از دست سـتمکاران نجات یابند کافرین مبتلا بعذاب گردیدند و هر جبّار سرکشـی نا‌امید گردید اینکه عـذاب دنیـای آنـان بود و در پشت آنهـا یعنی پس از مرگشـان یا در قیامت جهنم مأوای آنها است و از آب صدیـد که گوینـد آب صدیـد چرک و زردآبی است که از بـدن جهنّمیـان ریزش میکنـد بآنهـا میخورانند يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ آیه در بیان چگونگی آشامیدن آب صدید است که آشامیدنی جهنمیان است و اشاره به اینکه که اینکه قدر اینکه آب تلخ و بد بو و بد مزه و غلیظ اسـت که جرعه جرعه فرو می‌برنـد و بآسـانی از گلوی آنها پائین نمیرود. و از ابو امامه نقل میکننـد که از حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده که آن شـربتی است که وقتی جهنمی نزدیک روی خود برد گوشت و پوست روی و سرش سوخته میگردد و چون بخورد امعائش پاره پاره گردد و از زیرش بیرون آید کقوله تعالی (وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمعاءَهُم). (منهج)

صفحه : ۷۳

وَ يَأتِيهِ المَوتُ مِن كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِن وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ جهنمیان با اینکه از تمام اطراف عذاب بآنها احاطه نموده که هر یـک از آنهـا اقتضاء موت دارد با اینحال اینها نمیمیرنـد تا از عـذاب برهنـد و نظر بقوله تعالی که در حال جهنمیان فرموده (لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحيى) اینان نه زنـده و دارای حیات پاکیزه لـذت بخشـند و نه مرده‌انـد که درک عـذاب نکنند بلکه بین موت و حیاتند مثل آدم محتضر که بین حیات و مرگ است و با اینکه همه عذابهای ناگوار در عقب آنان عذاب سخت مهیّا گردیده که خلود در جهنم است (نعوذ باللّه من النار).

صفحه : ۷۴

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱۸ تا ۲۳]

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِم أَعمالُهُم كَرَمادٍ اشتَدَّت بِهِ الرِّيحُ فِي يَومٍ عاصِفٍ لا يَقدِرُونَ مِمّا كَسَبُوا عَلى شَيءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ البَعِيدُ (۱۸) أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ إِن يَشَأ يُذهِبكُم وَ يَأتِ بِخَلقٍ جَدِيدٍ (۱۹) وَ ما ذلِكَ عَلَى اللّهِ بِعَزِيزٍ (۲۰) وَ بَرَزُوا لِلّهِ جَمِيعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ استَكبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُم تَبَعاً فَهَل أَنتُم مُغنُونَ عَنّا مِن عَذابِ اللّهِ مِن شَيءٍ قالُوا لَو هَدانَا اللّهُ لَهَدَيناكُم سَواءٌ عَلَينا أَ جَزِعنا أَم صَبَرنا ما لَنا مِن مَحِيصٍ (۲۱) وَ قالَ الشَّيطانُ لَمّا قُضِيَ الأَمرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدَكُم وَعدَ الحَقِّ وَ وَعَدتُكُم فَأَخلَفتُكُم وَ ما كانَ لِي عَلَيكُم مِن سُلطانٍ إِلّا أَن دَعَوتُكُم فَاستَجَبتُم لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنفُسَكُم ما أَنَا بِمُصرِخِكُم وَ ما أَنتُم بِمُصرِخِيَّ إِنِّي كَفَرتُ بِما أَشرَكتُمُونِ مِن قَبلُ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۲)
وَ أُدخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِينَ فِيها بِإِذنِ رَبِّهِم تَحِيَّتُهُم فِيها سَلامٌ (۲۳)

صفحه : ۷۵

[ترجمه]

مثل اعمال افرادی که بخدا کافر شدند بخاکستری ماند که در روز وزیدن باد سختی (همه بباد فنا رود) و قدرت ندارند از آنچه کسب نموده‌اند چیزی بهره ببرند و اینکه پندار کفار گمراهی دور است (۱۸)

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آیا ندانستی آنرا که خداوند آسمانها و زمین را بحق و حقیقت آفریده و اگر بخواهد ای کفار شما را میبرد و خلق جدیدی می‌آورد (۱۹)

و چنین کاری بر خدای تعالی دشوار نیست (۲۰)

و در قیامت جمیع مردم برای حساب حاضر میشوند و ضعفای کفار پیشوایانشان را که طلب رفعت میکردند بآنان گویند همانا ما در دنیا تابع شما بودیم آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع کننده میباشید متکبرین گویند اگر خدا ما را هدایت نموده بود همانا ما شما را هدایت مینمودیم برای ما یکسان است جزع کنیم یا صبر کنیم برای ما گریزگاهی نیست (۲۱)

پس از آنکه حساب خلق تمام شد شیطان گوید خداوند بشما وعده حق داد و من هم بشما وعده دادم و خلف وعده نمودم و مرا بر شما تسلّطی نبود مگر اینکه شما را خواندم و شما دعوت مرا اجابت نمودید و من را ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نمیباشید همانا من کافر شدم بآنچه مرا با خدا در فرمان برداری شریک میگردانیدید و براستی که برای ستمکاران عذاب دردناک مهیّا گردیده (۲۲)

و آنهائی را که ایمان آورده بودند و عمل صالح کرده‌اند داخل میگردانند در بهشتهائی که در زیر درختهای آن نهرها جریان دارد و در آن بهشتها باذن پروردگارشان جاویدانند و تحیت ملائکه بر آنها یا تحیت مؤمنین بر یکدیگر در بهشت سلام میباشد (۲۳)

صفحه : ۷۶

(توضیح آیات)

مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم أَعمالُهُم کَرَمادٍ اشتَدَّت بِهِ الرِّیحُ فِی یَومٍ عاصِفٍ لا یَقدِرُونَ مِمّا کَسَبُوا عَلی شَیءٍ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ البَعِیدُ (مَثَلُ الَّذِینَ) مبتداء و خبرش محذوف است پس از بیان اوصاف کفار که در آیات شرح داده شده و کیفر اعمال آنان که در اثر انکارشان دامن گیرشان گردیده اعمال خیر آنها را در بی‌ثباتی و بی‌اثری بخاکستری تشبیه میکند که در روز عاصف یعنی روز طوفانی که باد بشدّت میوزد در بین چنین بادی واقع گردد که در اینکه حال کسی را قدرت نیست که اجزاء خاکستر را نگاه دارد و از او نفع ببرد چنین است اعمال کفار اینکه است گمراهی دور از صواب، قوله تعالی در جای دیگر (وَ قَدِمنا إِلی ما عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلناهُ هَباءً مَنثُوراً) آری جزاء عمل نیک در آخرت بسته بایمان است زیرا که ایمان عمل قلبی است و قلب رئیس بدن است اگر عمل جوارح از روی ایمان و نیّت صحیح واقع گردد عمل نتیجه بخش خواهد بود، در حدیث مشهور منسوب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که فرموده

(نیّهٔ المؤمن خیر من عمله)

و مقصود از نیّت آن چیزی است که در اعمال هدف و منشأ عمل میگردد و آن اصل در عمل است که متصف گردیدن عمل بخوبی و بدی بسته باین است که نیّت و قصد عامل چه بوده اگر هدف اطاعت امر حق تعالی و رضای او باشد و پس از معرفت بمقام الوهیت واقع گردد آن مثال همان شجره طیّبه‌ئی میماند که (أَصلُها ثابِتٌ وَ فَرعُها فِی السَّماءِ) و اگر اعمال از روی ایمان و خلوص واقع نگردد آن بشجره خبیثه‌ئی میماند که ریشه و ثمره‌ئی ندارد و ثباتی برای او نیست زیرا حقّ است که ثابت و پایدار است و غیر او همه باطل و عاطل اینکه است که هر کس از جهت ایمان قلب و روحش را پیوند بحقیقت زند خود و اعمالش ثابت و پاینده است و الّا اعمالش هباءا منثورا است که هیچ ثباتی برای آن تصوّر ندارد.

صفحه : ۷۷

أ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ همزه (أ لَم تَرَ) همزه تقریری است و رؤیت بمعنی علم است خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و مقصود تذکر امت است که آیا تو ندانستی یعنی البته بعین الیقین بچشم دل می‌بینی که خداوند آسمانها و زمین را بحق و از روی حقیقت و مشتمل بر حکمت و غایت استوار گردانیده و آنچه غیر حق است باطل است یعنی غایت و فائده‌ئی در آن تصوّر ندارد، حق را مقابل باطل میآورند و باطل چیزی را نامند که عبث و هجو و بیهوده و بدون غایت انجام گرفته باشد و در معرض تباه و فناء است و اثری از او باقی نخواهد ماند.

(إِن یَشَأ یُذهِبکُم وَ یَأتِ بِخَلقٍ جَدِیدٍ، وَ ما ذلِکَ عَلَی اللّهِ بِعَزِیزٍ) آیه اشاره بعموم قدرت مینماید که با اینکه خلقت شما شاید مقصود کفار مکه باشد از روی حکمت و استحکام آفریده شده لکن با اینکه حال اگر حکمت و مشیت الهی اقتضاء نماید تمام شما را معدوم میگرداند و بیک اراده وحدانی خلقت جدیدی میآورد و چنین کاری بر قادر متعال دشوار نیست چنانچه در زمان نوح (ع) تمام کفار و مشرکین را بطوفان هلاک گردانید و پس از آن افراد دیگری را بوجود آورد.

وَ بَرَزُوا لِلّهِ جَمِیعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ استَکبَرُوا إِنّا کُنّا لَکُم تَبَعاً فَهَل أَنتُم مُغنُونَ عَنّا مِن عَذابِ اللّهِ مِن شَیءٍ (مِن) در (مِن عَذابِ اللّهِ) بیانیه است و (مِن) در (مِن شَیءٍ) تبعیضیه است، ظاهرا آیه راجع بقیامت است و (بَرَزُوا) بصیغه ماضی آورده چنانچه غالبا اوضاع قیامت را بصیغه ماضی تذکر میدهد، و شاید برای اینکه است که اوضاع قیامت محقق الوقوع است و گویا واقع است البته همه چیز آنچه نسبت بما واقع گردیده و آنچه بعدا واقع میگردد در احاطه علم حق تعالی واقع است زمان گذشته و آینده نسبت بما است که زمانی و در ظرف زمان واقعیم و مکان ما را محدود نموده، نه آنکسیکه آفریننده زمان و زمانیات و مکان و مکانیات است و بتمام موجودات

صفحه : ۷۸

احاطه علمیه دارد (لا یَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ) سوره سبأ آیه ۳.

ذات متعال تذکر میدهد وقتی که تمام مرده‌ها پس از اخفاء آنها بمرگ ظاهر میگردند آنوقت ضعفاء و تابعین کفار و مشرکین خود را در عذاب می‌بینند رو برؤساء و پیشوایان و متبوعان خود نموده و بآنها التجاء می‌نمایند و درخواست میکنند که شمائی که در دنیا اینکه قدر طلب رفعت و بلند پروازی مینمودید و ما مطیع شما بودیم بگمان اینکه از دست شما کاری برمیآید حال که ما را فریب دادید و ما مبتلا بعذاب گردیده‌ایم آیا شما بعضی از عذاب ما را دفع مینمائید.

قالُوا لَو هَداناَ اللّهُ لَهَدَیناکُم سَواءٌ عَلَینا أَ جَزِعنا أَم صَبَرنا ما لَنا مِن مَحِیصٍ (مَحِیصٍ) مشتق از حیص و بمعنی فرارگاه است، رؤساء و مستکبرین در پاسخ ضعفاء و تابعین میگویند اگر خدا ما را هدایت نموده بود البته ما شما را هدایت کرده بودیم صبر ما و جزع ما مساوی است ما را فرارگاهی نخواهد بود بعضی از مفسرین نظر ببعض اخبار چنین گفته‌اند: وقتی ضعفاء از پیشوایان خود مأیوس میگردند با هم میگویند ما دیگر چاره‌ئی نداریم بیائید با هم جزع کنیم پانصد سال جزع میکنند فائده‌ئی نمی‌بخشد پس از آن میگویند بر عذاب صبر کنیم شاید فرج ما برسد باز پانصد سال بر عذاب تحمّل میکنند باز فائده‌ئی نمی‌بخشد وقتی ناامید شدند گویند جزع ما و صبر ما مساوی است برای ما گریزگاه و راه مفرّی نیست.

وَ قالَ الشَّیطانُ لَمّا قُضِیَ الأَمرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدَکُم وَعدَ الحَقِّ وَ وَعَدتُکُم فَأَخلَفتُکُم وَ ما کانَ لِی عَلَیکُم مِن سُلطانٍ إِلّا أَن دَعَوتُکُم فَاستَجَبتُم لِی فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنفُسَکُم ظاهرا پس از آنکه امر بنی آدم تمام گردید و حساب خلق کشیده شد و کفار و مشرکین مال امرشان بعذاب و جهنم کشید و شیطان که قسم یاد نموده بود بعزّت حق تعالی که همه را گمراه گرداند مگر مخلصین را بمراد خود رسید و پرده از

صفحه : ۷۹

کارها برداشته شد و آنچه مخفی بود ظاهر گردید آنوقت ابلیس لعین که شالوده فساد و اغواء است نیز بر انسان ظاهر میگردد و اهل دوزخ خواهند گناه را بگردن شیطان گذارند ابلیس در پاسخ جهنّمیان خواهد در آن مقام نیز مکر شیطانیت خود را بکار برد و خود را تبرئه نماید اینست مقول قول او که گوید خدای تعالی بشما بتوسط رسولانش وعده‌ئی داد وعده بحق و وعده حق تعالی حق است و عین واقع و تخلّف‌پذیر نخواهد بود و من نیز بشما وعده بباطل و خلاف حق دادم و خلف وعده نمودم و شما وعده خدا را که موافق با حکم عقل خودتان بود قبول ننمودید و وعده مرا چون موافق بامیول نفسانی خودتان بود پذیرفتید و من بر شما سلطنتی نداشتم یعنی قوّت و قدرتی نداشتم که شما را باجبار بر تکذیب پیمبران و مخالفت امر خدای تعالی وادار نمایم مگر اینکه شما را خواندم و شما دعوت باطل مرا پذیرفتید و ابلیس لعین در اینجا نمیگوید من چگونه از اطراف بر شما وارد گردیدم و دنیائی که جیفه گندیده‌ئی ماند در نظر شما زینت دادم و آنرا بزر و زیور بی‌اصل آن آراسته گردانیده و شما را اغواء گردانیدم و شما دعوت مرا اجابت نمودید و در اینجا نباید مرا ملامت نمائید بایستی نفس خود را ملامت کنید که نفس خبیث شما مهیّا بود برای پذیرفتن اغواء من و امروز نه من توانم بفریاد شما برسم و شما را از عذاب نجات دهم و نه شما توانید بفریاد من برسید.

بعضی از مفسرین چنین گفته که از اینکه آیات دو مطلب میتوان استفاده نمود یکی آنکه انسان خودش مسئول عمل خود است کسی را بر عمل او سلطنتی نخواهد بود اینکه است که باید نسبت باعمال بدش خود را ملامت کند نه غیر خود را، و دیگر رابطه تابعیت و متبوعیت که در دنیا یک امر وهمیّه خیالی بیش نیست در قیامت قطع میگردد انسان باقی میماند با نتیجه اعمالش: ان کان عمله خیرا فکان جزائه خیرا و ان کان عمله شرا فکان جزائه شرّا.

إِنِّی کَفَرتُ بِما أَشرَکتُمُونِ مِن قَبلُ (سخنان مفسرین در توجیه آیه)

صفحه : ۸۰

۱- شیطان گوید من کافر شدم بآنچه مرا در دنیا با خدا شریک قرار میدادید ۲- بخدا کافر شده بودم پیش از اشراک شما یا کافر شدم بخدا پیش از آنکه شما مرا شریک خدا گیرید در آنوقتیکه از سجده بآدم امتناع نمودم و من امروز از شرک شما بیزارم.

۳- (ما) در (بما) مصدریه است یعنی امروز کافر شدم پیش از شریک گردانیدن مرا در دنیا با خدا و امروز از شما بیزارم.

إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ شاید اینکه جمله از تتمه سخن ابلیس باشد که آن ستمکاران که بر خود و بر اهل حق جفاء نمودند و خود را بدرک جهنم سرنگون گردانیدند برای آنها است عذاب الیم، و شاید جمله استیناف باشد و ابتداء کلام الهی باشد که خبر میدهد که ستمکاران که مطیع شیطان گردیدند برای آنان عذاب دردناک آماده شده.

وَ أُدخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها بِإِذنِ رَبِّهِم تَحِیَّتُهُم فِیها سَلامٌ پس از حکایت اهل جهنم و اعتراض ضعفاء آنها بر رؤساء و نیز اعتراض آنها بر ابلیس که گاهی میخواهند گناه را بگردن رؤساء گذارند و گاهی بگردن شیطان و آنها اعتراضات آنها را برمیگردانند همین طور که عادت قرآن بر اینکه است که پس از شرح حال و عذاب اشقیاء، در مقابل راجع بمؤمنین و نعمتهائیکه در آخرت برای آنها مهیّا گردیده از بهشتهای پر نعمت و نهرهای جاری و بالاتر از همه جاوید بودن آنها در بهشت که فوق تمام آنها است و دیگر از بزرگترین نعمتها که باهل بهشت تذکر میدهد سلام و تحیت است که از جانب خدا یا از طرف ملائکه و شاید اهل بهشت بیکدیگر تحیت مینمایند و سلام که مأخوذ از سلامتی است بهم یادآوری میکنند که ما همیشه در دار کرامت الهی بسلامتی از تمام آفات و بلیات در امان میباشیم.

صفحه : ۸۱

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۲۴ تا ۳۴]

اشاره

أَ لَم تَرَ كَيفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصلُها ثابِتٌ وَ فَرعُها فِي السَّماءِ (۲۴) تُؤتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذنِ رَبِّها وَ يَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الأَرضِ ما لَها مِن قَرارٍ (۲۶) يُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِي الحَياةِ الدُّنيا وَ فِي الآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِينَ وَ يَفعَلُ اللّهُ ما يَشاءُ (۲۷) أَ لَم تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللّهِ كُفراً وَ أَحَلُّوا قَومَهُم دارَ البَوارِ (۲۸)

جَهَنَّمَ يَصلَونَها وَ بِئسَ القَرارُ (۲۹) وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنداداً لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِهِ قُل تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُم إِلَى النّارِ (۳۰) قُل لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنفِقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِيَةً مِن قَبلِ أَن يَأتِيَ يَومٌ لا بَيعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ (۳۱) اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزقاً لَكُم وَ سَخَّرَ لَكُمُ الفُلكَ لِتَجرِيَ فِي البَحرِ بِأَمرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الأَنهارَ (۳۲) وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمسَ وَ القَمَرَ دائِبَينِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيلَ وَ النَّهارَ (۳۳)

وَ آتاكُم مِن كُلِّ ما سَأَلتُمُوهُ وَ إِن تَعُدُّوا نِعمَتَ اللّهِ لا تُحصُوها إِنَّ الإِنسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ (۳۴)

صفحه : ۸۲

[ترجمه]

آیا ندیدی که خدا چگونه مثل آورده کلمه طیّبه (توحید) را بشجره طیّبه‌ئی که اصل و ریشه او ثابت است در زمین و فرع و شاخه‌های آن در بالا (۲۴)

و آن درخت باذن پروردگارش در هر وقت میوه‌های خوش مزه میدهد و خداوند برای مردم مثلهائی میآورده شاید آنها متذکر گردند (۲۵)

و مثل کلمه خبیثه (کفر) مثل شجره خبیثه (ناپاك) است که ریشه‌اش از زمین کنده شده و بالای زمین افتاده که قرار و ثباتی برای آن نیست (۲۶)

خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت میگرداند بسخنی که ثابت است نزد آنها در حیات دنیا و در آخرت و ستمکاران را در گمراهی میگذارد و آنچه بخواهد میکند (۲۷)

آیا ندیدی کسانی را که نعمتهای خدا را تبدیل بکفر نمودند آنان خودشان و قومشان را بدار هلاکت انداختند (۲۸)

و آن دار جهنم است که در میآیند در آن و بد قرارگاهی است جهنم (۲۹)

(و آنان) برای خدا مانندهائی قرار دادند برای اینکه مردم را از طریق حق تعالی گمراه گردانند ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو (مدّت کمی از حیاتتان تمتع ببرید پس بدرستیکه بازگشت شما بسوی آتش است (۳۰)

بگو ببندگان من آنکسانیکه ایمان آورده‌اند که نماز را بپای دارند و از آنچه بآنها روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق نمایند پیش از آنکه بیاید روزی که نه خرید و فروشی است و نه دوستی (۳۱)

خدا آنکسی است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آب را نازل گردانیده و بآب از زمین بیرون میآورد از ثمرات و میوه‌جات که روزی شما باشد و برای شما کشتی را مسخّر گردانیده تا جاری شود در دریا بامر خدا و برای شما نهرها را مسخر گردانیده

و خورشید و ماه را برای شما مسخر گردانید در حالیکه در عمل خود مستمرند و برای شما شب و روز را مسخر گردانیده (۳۳)

و بشما عطاء نمود بعض چیزها که نخواسته بودید از او یا خواسته بودید و نتوانید نعمتهای خدا را احصاء و شماره نمائید بدرستیکه انسان بسیار ستمکار و بسیار ناسپاس است (۳۴)

.

صفحه : ۸۳

(توضیح آیات)

أَ لَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصلُها ثابِتٌ وَ فَرعُها فِی السَّماءِ آیا ندانستی چگونه خداوند مثل آورده یعنی تشبیه کرده و اینکه مثل را تفسیر نموده و گفته (کَلِمَةً طَیِّبَةً) و آن کلمه بقول إبن عباس توحید و شهادت به (لا اله الا الله) است و بقول ابی علی آن هر کلامی است از طاعات که خدا امر بآن نموده و آنرا طیّبه نامیده برای آنکه آن پاك و نموّ دهنده خیرات است و برای صاحبش مثل شجره طیّبه‌ئی ماند که (اصلها ثابت و فرعها فی السماء) یعنی پاك و نموّ دهنده‌ئی است که ریشه و اصول آن در زمین است و شاخه‌های آن بالا میرود بسوی آسمان و مقصود مبالغه در رفعت است که ریشه آن در سافل و فرع آن در عالی مگر اینکه از اصل ریشه متوسل بفرع میگردد یعنی از اصل بالا میرود تا بفرع و میوه برسد.

و انس از نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت میکند که شجره طیّبه نخل خرما است و بقول إبن عباس آن درختی است در

بهشت و از ابی جعفر علیه السّلام روایت شده که شجره رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و فرع آن علی (ع) و عنصر آن شجره فاطمه (ع) و ثمره آن اولاد فاطمه (ع) است و شاخه‌ها و اوراق آن شیعیان مایند پس از آن فرمود هر گاه مردی از شیعیان ما بمیرد یک بر گی از شجره میافتد و مولودی از شیعیان ما جای او را میگیرد.

و نیز از إبن عباس روایت شده که گفته جبرئیل بپیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت تو شجره طیّبه‌ئی و علی (ع) شاخه او است و فاطمه (ع) بر گک او است و حسن و حسین (علیهما السّلام) میوه آن.

و بقولی مقصود از (کَلِمَةً طَیِّبَةً) ایمان است و (کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ) مؤمن (تُؤتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ) یعنی در شش ماه الی آخر کلامه. (مجمع البیان)

صفحه : ۸۴

و اشتغال بسخنان مفسرین در اینکه مقصود از شجره طیبه چه درختی است درخت بخصوصی است یا هر درختی و امثال اینکه قال و قیل‌ها انسان از اصل مطلب که مقصود معارف قرآنی و ارشاد بآیات کلام اللّه باشد باز میدارد.

قوله تعالی (أَ لَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا الخ) مفسرین گفته‌اند (کَلِمَةً) بدل اشتمال از (مَثَلًا) است و شجرة صفت بعد از صفت کلمة است یا کلمة مفعول اول (ضرب) است و مؤخّر شده و مثلا مفعول ثانی او یا خبر مبتداء محذوف است و در تقدیر (هی شجرة) میباشد و در معنی (ضرب اللّه کلمة طیّبة کشجرة طیبة).

خلاصه ظاهرا مقصود از شجره طیّبه همان کلمه توحید است که اصل هر مطلبی و ریشه و لبّ هر کمالی است و اصل آن در قعر قلب مؤمن ریشه دوانیده و ثابت و استوار است و فرع آن آثاری است از اوصاف حمیده و اعمال پسندیده که از ریشه توحید که تمام ارض قلب مؤمن را فرا گرفته سر بدر آورده و بالا رفته و در بلندی و رفعت منزلت بافق آسمان کمال نزدیک گردیده.

تُؤتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذنِ رَبِّها آری شجره توحید درخت با بر کتی است که ثمره و میوه آن قطع شدنی نیست شخص موّحد علی الدوام از میوه آن ارتزاق مینماید و محظوظ میگردد و از راه اعمال دو مرتبه در قلب و دل موّحد فرو میرود و میوه تازه‌ئی ببار میآورد (نُورٌ عَلی نُورٍ) و از اکل میوه آندرخت که خوراک روحانی وی است و خود موّحد در قعر قلب خود غرس نموده بر قوّت و سعه روحانی او افزوده میگردد و در هر حالی از نفحات رحمانی فرجی و گشایش تازه‌ئی در خود می‌یابد.

وَ یَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ برای نزدیک شدن مطالب بزرگی که اکثر نفوس ضعیفه بشر تاب تحمل آنرا ندارند در کلام اللّه مثال‌هائی آورده که از آن مثل قدری مطلب نزدیک بذهن گردد.

صفحه : ۸۵

وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الأَرضِ ما لَها مِن قَرارٍ شاید مقصود از کلمه خبیثة مقابل کلمه توحید کلمه کفر و شرک باشد که همان طوری که کلمه توحید امر ثبوتی واقعی است در مقابل آن کلمه شرک و کفر امر عدمی است زیرا که ناشی از عدم ایمان و معرفت بمقام الوهیت و وحدت است اینکه است که شرک را مقابل وحدت و ایمان بمقام الوهیت را تشبیه نموده بدرخت خبیثة که در زمین ریشه ندوانیده یعنی ثبات و بقائی برای آن تصور ندارد و همان طوری که سه خصوصیت نسبت بشجره طیبه توحید بیان شده در مقابل آن سه صفت نسبت بشجره خبیثه شرک و کفر نیز معلوم میگردد:

یکی اینکه کلمه توحید را شجره طیّبه نامیده مقابل آن کلمه شرک و کفر را بشجره خبیثه موصوف گردانیده.

و دیگر از اوصاف شجره طیّبه توحید اینکه است که اصل آن در قعر قلب موّحد ثابت و ریشه دوانیده و تمام قوی و مشاعر موحد را فرا گرفته و از خود اثری در آنها نمودار گردانیده، در مقابل شجره کفر اصل و ثباتی برای آن تصوّر ندارد و بزودی خشکیده و فانی

میگردد.

و دیگر از حیث اثر میوه درخت طیبه توحید مأکول و علی الدوام لذّت بخش جان و روح موّحد است و چون درخت خبیثه کفر ریشه ندارد که مثمر گردد بالاخره خشگ و بی‌ثمر میگردد و چیزی از آن عاید کافر و مشرك نخواهد گردید و (ذلِكَ هُوَ الخُسرانُ المُبِینُ).

يُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِي الحَياةِ الدُّنيا وَ فِي الآخِرَةِ اینکه آیه تأیید میکند همان توجیه بالا را که گفتیم ظاهرا مقصود از کلمه طیبه کلمه توحید است.

و همین است قول ثابت که خدای تعالی در روحیه موحد متمرکز گردانیده و مؤمن موّحد را بر همین قول در دنیا و در آخرت ثابت و پایدار میگرداند و رفعت روحی بوی کرامت مینماید، خلاصه وقتی شخص موحد بکلمه توحید تصدیق

صفحه : ۸۶

نمود خدای تعالی ایمان را در قلب او ثابت و متمرکز میگرداند و اگر تثبیت خدا نبود ایمان در قلب ثابت نمیماند قوله تعالی (إِلَيهِ يَصعَدُ الكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ العَمَلُ الصّالِحُ يَرفَعُهُ) سوره فاطر آیه ۱۱.

کاشفی در تفسیرش گفته حق تعالی درخت ایمان را تشبیه کرده بدرختی که اصل آن در دل مؤمن ثابت است و اعمال او بجانب اعلی علیّین مرتفع و ثواب آن در هر زمان باو واصل میگردد مثل درخت خرما که بیخ آن در منبت مستقر است و فرع آن متوجه بجانب علو و در هر وقت نفع آن بخلق رسنده است.

و در حدیث نبوی صلی اللّه علیه و آله و سلّم وارد شده که فرموده: مثل اسلام مثل شجره‌ئی است ثابت که اصل آن ایمان بخدا است و نمازهای پنجگانه تنه او است و زکات شاخه‌های آن است و روزه ماه رمضان پوست او و خشخوئی برگهای آن (منهج) وَ يُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِينَ وَ يَفعَلُ اللّهُ ما يَشاءُ کسانیکه بحق نگرویدند و ستم نمودند خداوند آنان را در گمراهی وا میگذارد اگر چه خدای تعالی نسبت گمراهی را بخودش میدهد که خدا ستمکاران را در گمراهی وامیگذارد لکن خود ستمکاران بقول و عملشان گمراهی را ایجاب نموده یعنی خود را از قابلیت هدایت انداخته‌اند و دیگر قابل هدایت نمیباشند.

أَ لَم تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللّهِ كُفراً وَ أَحَلُّوا قَومَهُم دارَ البَوارِ جَهَنَّمَ يَصلَونَها وَ بِئسَ القَرارُ بهمزه تقریری خطاب برسول اکرم است که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیا ندیدی یعنی البته دیدی آنکسانی را که نعمت خدا را تبدیل بکفر نمودند، شاید مقصود اینکه است که بجای شکر گذاری از نعمت اسلام کفران نعمت نموده و کافر گردیدند، بروایتی مردی از امیر المؤمنین علیه السّلام از اینکه آیه سؤال نمود حضرت فرمود آنها افجران از قریش یعنی بنو امیّه و بنو مغیره بودند، اما بنو امیه مدتی از حیات تمتع بردند و اما بنو مغیره تمتع آنها تا روز جنگ بدر بود که خود آنان و تابعین آنها که کافر شده بودند حلول کردند (بدار البوار) جهنّم عطف بیان است برای دار البوار

صفحه : ۸۷

یعنی درآمدند آنان بجهنم و جهنم بد قرارگاهی است (وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنداداً) یعنی کفار که نعمت خدا را تبدیل بکفر کردند علاوه بر کفر و جحودشان نظراء و امثالی در عبادت قرار دادند (لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِهِ) تا اینکه مردمان را از راه خدا گم نمایند، لام در (لِيُضِلُّوا) لام غرض نیست زیرا که مشرکین عبادت اوثان را بغیر خدا ننمودند و غرض آنها هلاك خودشان باشد و کسیکه (لِيُضِلُّوا) را بضمّ یاء قرائت کرده معنی چنین میشود تا اینکه مردم را از راه خدا گمراه گردانند (قُل تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُم إِلَى النّارِ) بگو باین کفاریکه وصف کردیم از حیات دنیا تمتع ببرید (تَمَتَّعُوا) بصورت امر است و مراد تهدید است زیرا که بازگشت شما بسوی آتش است.

(مجمع البيان) قُل لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنفِقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِيَةً مِن قَبلِ أَن يَأتِيَ يَومٌ لا بَيعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ پس از بيان حال كسانيكه نعمت خدا را تبديل بكفر نمودند و سوء عاقبت آنها، خطاب برسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نموده و مؤمنين را معزّز و مكرّم بعبادى گردانيده كه بآنها بگو نماز را بپاى دارند و از آنچه بآنها روزى داده‌ايم انفاق نمايند در پنهانى و آشكارا پيش از آنكه روزى بيايد كه در آن روز نه داد و ستدى است و نه دوستى و رفاقتى.

آيه بدو ركن از اركان ايمان اشاره ميكند: يكى نمازهاى پنجگانه است و ديگرى انفاق كه اطلاق آن شامل ميگردد تمام اقسام انفاقات را از نعمتهائيكه روزى انسان كرده و اجازه داده كه انفاق بهر دو قسم آن بنمايند خواه پنهانى باشد و خواه علنى لكن بعضى از دانشمندان را عقيده بر اينكه است كه در واجبات مثل زكات و امثال آن علنى انفاق نمودن بهتر است براى اينكه متّهم بمنع زكات نگردند.

مفسرين گفته‌اند قوله تعالى (يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنفِقُوا الخ) هر دو مجزومند زيرا كه جواب امر واقع گرديده‌اند و مقول قول محذوف است و دو فعل (يُقِيمُوا

صفحه : ۸۸

و يُنفِقُوا) بر آن دلالت دارند و در معنى (قل اقيموا الصلاة و انفقوا) ميباشد اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزقاً الخ ذات متعال مقابل قول كفار و مشركين كه براى خدا ندّ و ضدّ قرار داده‌اند خود را معرفى مينمايد كه (اللّه) آنكسى است كه آسمانها و زمين را آفريده و از آسمان آب باران فرود مى‌آورد و ميوه‌جات را بآب باران از زمين بيرون مى‌آورد كه روزى شما باشد و موجودات را براى شما مسخّر گردانيده كشتى بامر او در درياها جريان دارد و نيز ماه و خورشيد را براى نفع شما افراد بشر مسخّر گردانيده (دائِبَينِ) راغب گفته (الدّأب) ادامة السير دأب فى السير دابا، قال تعالى (وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمسَ وَ القَمَرَ دائِبَينِ) و الدأب العادة المستمرة دائما على حالة، قال تعالى (كَدَأبِ آلِ فِرعَونَ) اى كعادتهم التى يستمرون عليها.

(پايان) خلاصه آيه ارشاد بر اينكه است كه همين طورى كه حق تعالى در ذات و صفات حقيقة متفرّد بذات است و مثل و ضدّى و ندّى ندارد در ظهور آثار نيز مستقل در افاضه و آفرينش است و بذات بى‌زوال و اراده ازلى خود مى‌آفريند نشو و ارتقاء ميدهد، جان ميدهد و جان ميگيرد، در امر خلقت و تدبير عالم محتاج بشريك و معاون نخواهد بود.

وَ آتاكُم مِن كُلِّ ما سَأَلتُمُوهُ در مقام اظهار تفضّلاتى است كه نسبت بنوع بشر اجراء گردانيده كه بعض از آنچه سؤال نكرده‌ايد يا بكنيد بشما عطاء كرده چنانچه در مقام امتنان امر فرموده (ادعُونِي أَستَجِب لَكُم).

از اينكه دو آيه و امثال آن ميتوان استفاده نمود كه آنچه انسان از پروردگارش سؤال كند مسئول او را عطاء مينمايد و در اينكه آيات قيدى و شرطى ذكر نشده كه متعلّق بمصلحت باشد يا نباشد يا اينكه چنانچه بعضى گفته‌اند دعائى كه ردّ نميشود

صفحه : ۸۹

آن دعائى است كه بزبان استعداد باشد نه فقط زبان قال، آرى ممكن است گفته شود آنچه را كه واقعا انسان محتاج باو است هر گاه از مبدء خود كه عالم بحوائج او است طلب كند ردّ نميشود لكن اگر از روى احتياج نباشد بلكه از روى هوا و هوس طلب كند آن معلّق بحكمت و مصلحت باشد (أَمَّن يُجِيبُ المُضطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكشِفُ السُّوءَ) ارشاد بهمين مطلب است.

بقولى نظر بمن تبعيضيه و ماء موصوفه عطاء ميكند بعض از آنچه را كه محل احتياج شما است خواه سؤال بكنيد يا نكنيد.

وَ إِن تَعُدُّوا نِعمَتَ اللّهِ لا تُحصُوها إِنَّ الإِنسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ آيه در مقام امتنان ببشر است و اينكه انسان كفران نعمتهاى غير متناهى الهى را ميكند كه با اينكه همه نعمتها كه احصاء نميشود از نعمت وجود كه از نيستى و عدم بوجود و هستى آمده و روزى و اسباب

پرورش او را پيش از آمـدنش بـدنيا باحسن وجه مهيّا گردانيـده و اعضاء او را معتـدل گردانيـده و از ضـعف صـغر و كودكى وى را بجوانى و نيرومنـدى رسانيده و تمام احتياجات او را رفع گردانيده و انسان ظلوم و جهول تمام اينها را ناديده انگاشـته و كفران نعمت ولىّ نعمت خود را مينمايد.

صفحه : ۹۰

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۳۵ تا ۴۳]

اشاره

وَ إِذ قالَ إِبراهِيمُ رَبِّ اجعَل هَذَا البَلَدَ آمِناً وَ اجنُبنِي وَ بَنِيَّ أَن نَعبُدَ الأَصنامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضلَلنَ كَثِيراً مِنَ النّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَن عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶) رَبَّنا إِنِّي أَسكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيرِ ذِي زَرعٍ عِندَ بَيتِكَ المُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجعَل أَفئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهوِي إِلَيهِم وَ ارزُقهُم مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُم يَشكُرُونَ (۳۷) رَبَّنا إِنَّكَ تَعلَمُ ما نُخفِي وَ ما نُعلِنُ وَ ما يَخفى عَلَى اللّهِ مِن شَيءٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي السَّماءِ (۳۸) الحَمدُ لِلّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الكِبَرِ إِسماعِيلَ وَ إِسحاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعاءِ (۳۹)
رَبِّ اجعَلنِي مُقِيمَ الصَّلاةِ وَ مِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنا وَ تَقَبَّل دُعاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغفِر لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِلمُؤمِنِينَ يَومَ يَقُومُ الحِسابُ (۴۱) وَ لا تَحسَبَنَّ اللّهَ غافِلاً عَمّا يَعمَلُ الظّالِمُونَ إِنَّما يُؤَخِّرُهُم لِيَومٍ تَشخَصُ فِيهِ الأَبصارُ (۴۲) مُهطِعِينَ مُقنِعِي رُؤُسِهِم لا يَرتَدُّ إِلَيهِم طَرفُهُم وَ أَفئِدَتُهُم هَواءٌ (۴۳)

صفحه : ۹۱

[ترجمه]

ياد كن اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم وقتى را كه ابراهيم گفت اى پروردگار من اينكه شهر را امر امن قرار بده و من و اولاد مرا دور گردان از اينكه بتها را پرستش نمائيم (۳۵)
اى پروردگار من اينكه بتها بسيارى از مردم را گمراه گردانيدند كسيكه تابع من گرديد او از من است و كسيكه مرا مخالفت نمود همانا تو آمرزنده و مهربانى (۳۶)
اى پروردگار ما همانا بعض از ذريه خودم را در بيابان لم يزرع نزد بيت الحرام براى بپاى داشـتن نماز ساكن گردانيـدم پس قرار بده دلهاى بعض مردم را مايل بسوى آنها و آنان را روزى بده از ميوه‌جات شايد آنها شكرگزار باشند (۳۷)
اى پروردگار ما تو ميدانى آنچه را كه ما مخفى و پنهان داريم و آنچه را ظاهر و هويدا سازيم و پوشيده نيست بر خدا نه در زمين و نه در آسمان چيزى (۳۸)
حمد و ستايش مخصوص بخدائى است كه در سنّ پيرى بمن اسـماعيل و اسحاق را عطاء نمود همانا پروردگار من شنونده و اجابت كننده دعاء است (۳۹)
پروردگار من قرار بده مرا بپاى دارنده نماز و فرزندان مرا نيز مواظب ساز بنماز و اجابت كن دعاء مرا (۴۰)
اى پروردگار ما بيامرز مرا و پدر و مادر من را و جميع مؤمنين را روز كه بر پا ميشود حساب خلائق (۴۱)
و نپنـدار البته خـدا را غافـل از آنچـه سـتمكاران ميكننـد جز اينكه نيست كه مجـازات آنهـا را عقب انـداخته براى روزى كه راست

می‌ایستند و خیره میشود چشمها در حالیکه شتابنده‌اند بسوی داعی حق تعالی

و سرهای خود را ببالا بلند میکنند (از شدّت هول) برنمیگردد بسوی آنها چشمهایشان و دلهای آنها خالی بود از فهم و عقل بواسطه دهشت و حیرت

.

صفحه : ۹۲

(توضیح آیات)

وَ إذ قالَ إبراهِیمُ رَبِّ اجعَل هَذَا البَلَدَ آمِناً وَ اجنُبنِی وَ بَنِیَّ أن نَعبُدَ الأَصنامَ (اذکر) در تقدیر است یعنی ای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم یاد کن زمانی را که ابراهیم علیه السّلام در مقام مناجات گفت ای پروردگار من قرار بده اینکه بلد را یعنی شهر مکّه را امن و دور کن مرا و فرزندان مرا که من جمله از آنها اسماعیل بود که با خود حضرت ابراهیم (ع) متکفّل بناء کعبه شده بودند و شرح اینکه در تفسیر سوره بقره تا اندازه‌ئی بیان شده از عبادت اصنام، و نظیر اینکه آیه است قوله تعالی (وَ إذ قالَ إبراهِیمُ رَبِّ اجعَل هذا بَلَداً آمِناً وَ ارزُق أَهلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَن آمَنَ مِنهُم بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ) سوره بقره آیه ۱۲۰.

در اینکه آیات حضرتش راجع بشهر مکه دو چیز طلب مینماید: یکی امنیت و دیگر روزی دادن اهلش را از میوه‌جات و البته دعای آن بزرگوار بهدف اجابت رسیده چنانچه معلوم است، و دیگر دعای او نسبت بخود و اولادش که من جمله اسماعیل است که در مناجات عرض میکند خودم و اولادانم را که اسمعیل هم مراد بوده از عبادت بتها دور دار و ظاهرا دعای حضرت پس از اتمام قواعد و بناء بیت الحرام بوده قوله تعالی (وَ إذ یَرفَعُ إبراهِیمُ القَواعِدَ مِنَ البَیتِ وَ إسماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّل مِنّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ العَلِیمُ رَبَّنا وَ اجعَلنا مُسلِمَینِ لَکَ وَ مِن ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسلِمَةً لَکَ الخ) سوره بقره آیه ۱۲۱.

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضلَلنَ کَثِیراً مِنَ النّاسِ فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَن عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ ابراهیم (ع) در مقام مناجات عرض میکند همانا اینکه اصنام بسیاری از مردم را گمراه گردانیدند یعنی سبب گمراهی شدند، در اینجا سبب گمراهی بتها را بجای مسبب که گمراهی بت پرستان باشد آورده پس هر کس از اولادان من یا غیر آنها در خدا پرستی تابع من گردیدند از من است و کسیکه عصیان مرا نمود و مشرک

صفحه : ۹۳

گردید من از او بیزارم و امر او بدست تو است اگر خواهی ببخشی و عفو نمائی زیرا که تو بسیار آمرزنده و مهربانی و چون (من) موصوله عموم دارد شامل فرزندان او و غیر آنها نیز شده.

رَبَّنا إِنِّی أَسکَنتُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیرِ ذِی زَرعٍ عِندَ بَیتِکَ المُحَرَّمِ ابراهیم (ع) عرض کرده که ای پروردگار من (من) تبعیضی بعنی بعض از ذریه خودم را که باتّفاق اسماعیل (ع) پسر هاجر بوده که پس از تولد او ساره زن حضرت چون ظاهرا تا آنوقت اولاد نداشت و گویند هاجر کنیز ساره بوده که بابراهیم بخشیده بود وقتی هاجر اولاد پیدا نمود ساره حسد برد و بابراهیم گفت دلم میخواهد که هاجر و اسماعیل را ببری بجائی که در آنجا آب و گیاهی نباشد ابراهیم (ع) متحیّر گردید وحی بوی رسید که هر چه ساره گوید عمل بکن اینکه بود که ابراهیم سوار شد و هاجر و اسماعیل را برد در وادی مکه که در آنوقت بیابان لم یزرع بود نه آبی داشت و نه گیاهی و محل سکونتی در آن یافت نمیگردید پس از آنکه اسماعیل در همان وادی بزرگ شد بامر خدای تعالی ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) بنباء کعبه مأمور گردیدند و در جلد دوم اینکه تفسیر تا اندازه‌ئی راجع بداستان آنها بیان شده بآن جا

رجوع شود.

دعـای سوم ابراهیم (ع) که در اینجا تـذکر میدهـد چنین بوده که ای پروردگـار ما بـدرستیکه من بعضـی از ذریه خودم را در اینکه وادی بی آب و گیاه نزد خانه خودت که بیت الحرام قرار دادهئی یا قرار میـدهی ساکن گردانیـدم تا اینکه نماز را بپای دارنـد دلهای مردم را بسوی آنها مایل بگردان و آنها را از میوه‌جات و حبوبات روزی بده شاید آنها شکرگزار باشند.

بـدعای حضـرت ابراهیم (ع) چنانچه در سوره بقره بیان شده باندك وقتی در اثر پای اسـماعیل چشـمه آب زمزم پدید گردید و اول کبوترها اطراف آب را گرفتند و سپس مسافرین خبردار گردیده و باین ترتیب شهر مکه بپا گردید.

صفحه : ۹۴

رَبَّنـا إِنَّکَ تَعلَمُ مـا نُخفِی وَ مـا نُعلِنُ وَ ما یَخفی عَلَی اللّهِ مِن شَیءٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی السَّماءِ ابراهیم (ع) نیز در مقام مناجات خـدا را توصیف مینماید ببزرگ‌ترین صفات جلال احدیت و او را ستایش مینماید بعلم، و به (ما) موصوله که عموم دارد (و بقوله مِن شَیءٍ) که برای اسـتغراق است عرض کرد ای پروردگـار مـا بـآنچه ما تمام افراد بشـر یا مقصود مجموع ممکنات است از اعمال و صـفات و عقایـد که آنرا از انظـار خلاـیق مخفی میگردانیم و آنچه را ظاهر میکنیم و تو بر آن عالمی پیش از ظهور آن و پس از آن و در حال آن و چیزی نه در زمین و نه در آسمان بر تو مخفی نیست یعنی علم تو بتمام موجودات احاطه دارد و همه نزد تو یکسانست.

الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الکِبَرِ إِسـماعِیلَ وَ إِسـحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ ابراهیم (ع) پس از دعاء و مناجات با قاضی الحاجات در مقام شـکرگزاری و ستایش یزدان پاك برآمده و نظر به اینکه که (أَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث) بزرگترین نعمتهائی را که بآن کرامت نموده اظهار مینمایـد و گویـد حمـد و سـتایش مخصوص بآنخدائی است که پس از پیری و شکسـتگی بمن دو پسـر که اسـماعیل و اسحق باشند کرامت فرموده و همانا پروردگار من دعاء و ستایش را میشنود زیرا که او (سمیع و بصیر) است.

رَبِّ اجعَلنِی مُقِیمَ الصَّلاةِ وَ مِن ذُرِّیَّتِی رَبَّنا وَ تَقَبَّل دُعاءِ ظاهرا اینکه قسـمت از دعای ابراهیم پس از اتمام بناء کعبه بوده و اینکه دعای چهارم او که نسبت بخود و ذریه خود از خدا می‌طلبد اینکه است که ما را طوری قرار بده که بپای دارنده نماز باشـیم، شاید مقصود حضـرتش نه اینکه بوده که فقط خود و ذریه‌اش نماز خوان باشـند، بلکه شاید چنانچه از آیه چنین برمیآید مقصود اصلی ابراهیم (ع) اینکه بوده که از طرف خود و ذریه‌اش نمـاز بپای داشـته شود و امر نمـاز دائر گردد، و در اینکه آیـات ابراهیم در دعاهـای خود دو اصل بزرگی که جامع تمام کمالات انسانی است از پروردگار خود طلب میکند یکی راجع بایمان (وَ اجنُبنِی

صفحه : ۹۵

وَ بَنِیَّ أَن نَعبُدَ الأَصـنام) یعنی در مقـام توحیـد و یکتاپرستی کامل گردیم و در عبادت با خـدا چیزی را شـریك نیاوریم، و دیگر در عمل بپای دارنده نماز و اجراء کننده آن باشیم و کعبه را خانه عبادت قرار دهیم.

رَبَّنَا اغفِر لِی وَ لِوالِدَیَّ دعاء و طلب آمرزش برای خود و پدر و مادر و مؤمنین آخرین دعائی است که در اینجا حکایهٔ از ابراهیم (ع) تذکر میدهد.

در مجمع البیان راجع بتوجیه آیه بیانی دارد که برای وضوح اجمالی از آنرا در اینجا ترجمه می‌نمایم:

اصـحاب ما یعنی جماعت امامیه باین آیه اسـتدلال نموده‌اند بر آنچه رأی آنها بر اینکه است که ابوین ابراهیم (ع) کافر نبودند بدلیل اینکه سؤالش اینکه است که روز معـاد پـدر و مـادر مرا و مؤمنین را بیـامرز و اگر آنهـا کـافر بودنـد چنین سؤالی نمی‌نمود زیرا قوله تعـالی (فَلَمّـا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنهُ) پس صـحیح است گفته شود آن پـدر که کـافر بود جـدّ مـادری او یـا عموی او بوده بنا بر اختلاف علماء در آن، و قول کسـیکه گفته چون باو وعده داده بود که اسـلام بیاورد دعاء کرد پس وقتی که بر کفر مرد ابراهیم (ع)

از او بیزاری جست، بنابر روایت حسن و اینکه قول فاسـد است زیرا که اینکه دعای ابراهیم (ع) پس از پیری بود و پس از اینکه خدا اسـماعیل و اسـحق را باو داده بود و در آنوقت دیگر برای او ظاهر شـده بود عداوت پدری که کافر بود بخدا اینکه است که برای او جایز نبود که مقصود همان پدر باشد.

وَ لِلمُؤمِنِینَ یَومَ یَقُومُ الحِساب و نیز بیامرز مؤمنین را روز که خلق برای حساب قیام مینماینـد، و بقولی روز که وقت حساب ظاهر میگردد کما یقال (قامت السوق) (پایان) وَ لا تَحسَبَنَّ اللّهَ غافِلًا عَمّا یَعمَلُ الظّالِمُونَ إِنَّما یُؤَخِّرُهُم لِیَومٍ تَشخَصُ فِیهِ الأَبصارُ آیه تهدید میکند کافرین را و امیدوار میگرداند مؤمنین را که چنین گمان

صفحه : ۹۶

نشود همین طوری که خـدای تعالی در دنیا سـتمکاران را مهلت داده و اسـباب تعیّش دنیا را تا اندازه‌ئی در دسترس آنان گذارده در آخرت نیز همین طور است چنین نیست دنیـا جای عمل و مهلت است و آخرت دار حساب و پاداش است و بایـد دانست که خـدا از اعمـال سـتمکاران غافل نیست پاداش آنها را عقب انـداخته برای روزی که چشـمها از شـدّت هول راست می‌ایستد و نتواننـد بر هم گذارنـد، و بقولی برای اجابت داعی حق تعالی چشـمها راست می‌ایستد، و بقول دیگر چشـمها باز میمانـد و نتواننـد بر هم گـذارند بجهت حیرت و ترس.

مُهطِعِینَ مُقنِعِی رُؤُسِهِم لا یَرتَدُّ إِلَیهِم طَرفُهُم وَ أَفئِدَتُهُم هَواءٌ مهطعین حـال است برای ظـالمین در آیه بالا در آنروزیکه یعنی روز قیامت که چشـمها از شدّت هول راست می‌ایستد در آن روز ستمکاران در حالی میباشند که شتاب کننده‌اند داعی حق را، بعضی از مفسرین گفته‌انـد مقصود صور اسـرافیل است که آنهـا می‌شـتابند بسوی او در حـالیکه سـرهای خود را ببالا بلنـد کرده‌انـد و چنـان چشـمهای آنان باز و خیره مانـده که نتواننـد زیر پای خود را بنگرنـد و نیز گفته‌انـد (وَ أَفئِدَتُهُم هَواءٌ) یعنی دلهای آنها خالی از فهم است.

خلاصه ظـاهرا مقصود از اینکه دو آیه اخیر شـدّت هول و وحشت ظـالمین یعنی کفـار و مشـرکین است که در موقع احضارشان در موقف حساب وقتی اوضاع قیامت را مینگرند چنان هول و اضـطراب آنان را فرا میگیرد که چشـمانشان راست می‌ایسـتد و سر بسوی آسـمان نموده و بسوی داعی حق شتاب میکنند و بطوری از خود غافل میگردند که در شتاب نمودن بی‌اختیارند و دیگر خبر از خود ندارند مثل آدم بهت زده که از خود بی‌خبر میگردد.

صفحه : ۹۷

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۴۴ تا ۵۲]

اشاره

وَ أَنذِرِ النّاسَ یَومَ یَأتِیهِمُ العَذابُ فَیَقُولُ الَّذِینَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ نُجِب دَعوَتَکَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَم تَکُونُوا أَقسَمتُم مِن قَبلُ ما لَکُم مِن زَوالٍ (۴۴) وَ سَکَنتُم فِی مَساکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم وَ تَبَیَّنَ لَکُم کَیفَ فَعَلنا بِهِم وَ ضَرَبنا لَکُمُ الأَمثالَ (۴۵) وَ قَد مَکَرُوا مَکرَهُم وَ عِندَ اللّهِ مَکرُهُم وَ إِن کانَ مَکرُهُم لِتَزُولَ مِنهُ الجِبالُ (۴۶) فَلا تَحسَبَنَّ اللّهَ مُخلِفَ وَعدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ (۴۷) یَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَیرَ الأَرضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ (۴۸)

وَ تَرَی المُجرِمِینَ یَومَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الأَصفادِ (۴۹) سَرابِیلُهُم مِن قَطِرانٍ وَ تَغشی وُجُوهَهُمُ النّارُ (۵۰) لِیَجزِیَ اللّهُ کُلَّ نَفسٍ ما کَسَبَت إِنَّ

اللّه سَرِيعُ الحِسابِ (۵۱) هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِيُنذَرُوا بِهِ وَ لِيَعلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الأَلبابِ (۵۲)

صفحه : ۹۸

[ترجمه]

ای محمّد صلّی اللّه عليه و آله و سلّم مردم را بترسان از روز كه آنها را عذاب فرا گيرد در آن روز ستمكاران ميگويند ای پروردگار ما عذاب ما را در مدّت كمی عقب انداز تا دعوت تو را اجابت كنيم و رسولان را متابعت نمائيم (در پاسخ آنها گفته ميشود) آيا شما قبلا قسم ياد نميكرديد كه ما را زوال و فنائی نيست (۴۴)
و ساكن گرديديد در مساكن كسانيكه بنفس خود ستم نمودند در حاليكه برای شما ظاهر و روشن گرديده بود چگونگی عذابی كه بر آنان وارد گردانيديم و ما برای شما مثالهائی از (پيشينيان) زديم (۴۵)
و آن ستمكاران مكر كردند و منتهای مكر خود را بكار بردند و نزد خدا است جزای مكر آنها اگر چه مكرشان كوهها را متزلزل ميگرداند (۴۶)
هرگز گمان نكن كه خداوند وعده رسولانش را تخلّف ميكند همانا خدای تعالی غالب و صاحب انتقام است (۴۷)
در روزی كه تبديل گردد زمين بغير اينكه زمين و نيز آسمانها مبدّل گردد بآسمان ديگر و ظاهر گردند مردمان از قبرها برای محاسبه خدای واحد قهّار (۴۸)
و در آن روز می‌بينی گنهكاران را كه بسته شده‌اند در زنجيرها (۴۹)
پيراهنهای آنها از (قطران) است و آتش فرا ميگيرد روهای آنها را (۵۰)
تا اينكه هر نفسی بكيفر اعمالش كه در دنيا كسب كرده برسد همانا خداوند بسرعت بحساب همه رسيدگی مينمايد (۵۱)
اينكه تبليغی است برای مردم تا اينكه بترسند و بدانند كه او اله واحد است و تا اينكه پند بگيرند صاحبان عقل (۵۲)
.

صفحه : ۹۹

(توضيح آيات)

اشاره

وَ أَنذِرِ النّاسَ يَومَ يَأتِيهِمُ العَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ امر برسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم است كه مردم را بترسان و تهديد كن از روز كه عذاب آنها را فرا گيرد در آنوقت ستمكاران كه بكفر يا بشرك يا بعصيان بنفس خود ستم نمودند يا بمقدسات دين و اسلام ستم نمودند كه هتك احترام آنها را كردند و فرمان خدا را اطاعت ننمودند چنين مردمانی وقتی كه عذاب را بعين اليقين معاينه ديدند پشيمان ميگردند.
و در اينكه آيا مقصود از آنروزيكه عذاب آنها را ميگيرد عذاب استيصالی دنيوی است مثل جنگ بدر بنا بر اينكه مراد از ناس اهل مكه باشند، يا عذابهای آسمانی دنيوی است يا تلخی جان كندن يا عذاب اخروی است از مفسرين گفتارهائی نقل شده و هر يک

محتمل است.

طبرسی و کاشفی نظر بآیه (رَبِّ ارجِعُونِ لَعَلِّی أَعمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکتُ) سوره مؤمنون آیه ۱۰۱ و سوره انعام آیه ۳۸ آنجا که خدای تعالی خبر میدهد (وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنهُ) گفته‌اند مقصود از (یَومَ یَأتِیهِمُ العَذابُ) روز قیامت است و مقصود از (أَخِّرنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ) اینکه باشد که از خدا درخواست میکنند ما را برگردان بدنیا تا (نُجِب دَعوَتَکَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ) و اینکه قول را ترجیح میدهند، و بعضی آیه بعد را (أَ وَ لَم تَکُونُوا الخ) مؤیّد همین معنی گرفته‌اند لکن آیه چنین ظهوری ندارد و با هر دو معنی میسازد.

بلکه توان گفت اگر عذاب دنیوی یا وقت مردن مراد باشد بقرینه آخر آیه (نُجِب دَعوَتَکَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ) اقرب بواقع بنظر میآید زیرا در قیامت که هر چیزی بحقیقت ظاهر میگردد کافرین میدانند که دیگر رسول و دعوتی نیست که اینها تابع او بگردند یا نگردند مگر اینکه گفته شود کافرین بقدری در گودال جهالت فرو

صفحه : ۱۰۰

رفته‌اند که در آن عالم نیز حقیقت برای آنها مخفی است.

أَ وَ لَم تَکُونُوا أَقسَمتُم مِن قَبلُ ما لَکُم مِن زَوالٍ شاید آیه جواب خواهش ظالمین باشد که هنگام نزول عذاب از پروردگارشان تا مدّت کوتاهی تأخیر عذاب را میطلبند که تدارک ما فات بنمایند در پاسخ آنها بهمزه استفهامی که در مورد انکار آورند در مقام سرزنش و توبیخ آنها فرموده آیا شما قبلا چنین نبودید که قسم یاد مینمودید و بقوّت و قدرت خود مغرور شده میگفتید هرگز برای ما زوال و فنائی نخواهد بود.

وَ سَکَنتُم فِی مَساکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم وَ تَبَیَّنَ لَکُم کَیفَ فَعَلنا بِهِم وَ ضَرَبنا لَکُمُ الأَمثالَ شاید آیه اشاره باین باشد که پس از آنکه حجت بر شما تمام شد و بر حال و مآل امر ستمکاران از پیشینیان مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان و امثال اینها از کافرین و بر عذاب آنها مطّلع گردیدید و ساکن شدید در خانه‌های آنها و خود را در مسکنهای ظلم و ستمکاری آنها قرار دادید اشاره به اینکه عمل خود را مشابه عمل آنها قرار دادید و بر شما ظاهر گردید که ما پاداش اعمال و کفر آنها را چگونه دادیم و مثلهائی برای شما آوردیم از عذابها و شکنجه‌هائی که در اثر اعمالشان پاپیچشان گردیده بشما تذکر دادیم تا اینکه حجّت برای شما تمام گردد و امروز که روز حساب و پاداش است نتوانید عذری بیاورید که ندانستیم و نفهمیدیم دیگر گفتن (أَخِّرنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ) سودی ندارد.

وَ قَد مَکَرُوا مَکرَهُم وَ عِندَ اللّهِ مَکرُهُم (سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- خطاب برسول است که کفار بانبیاء پیش از تو مکر کردند آن اندازه‌ئیکه برای آنها ممکن بود مکر کنند همین طوری که بتو مکر کردند و خدا آنها را از مکر کفار نگاه داشت همان طوری که تو را از مکر اینها نگاه میدارد.

۲- مقصود کفار قریشند آنهائیکه در امر رسول تدبیر کردند و حیله نمودند

صفحه : ۱۰۱

و بمؤمنین نیز مکر و خدعه کردند (وَ عِندَ اللّهِ مَکرُهُم) یعنی جزاء مکرشان مضاف حذف شده همان طوری که حذف شده از قوله تعالی (تَرَی الظّالِمِینَ مُشفِقِینَ مِمّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِم) یعنی خدا مکر آنها را میداند و پاداش مکرشان بر خودشان واقع گردیده و خدا آنها را بر مکرشان مجازات مینماید (وَ عِندَ اللّهِ مَکرُهُم الخ) یعنی مکر آنها باطل نمیگرداند حجّتهای قرآن و آن دلائل نبوّتیکه با تو است وَ إِن کانَ مَکرُهُم لِتَزُولَ مِنهُ الجِبالُ یعنی چنین نیست که مکر آنها باطل گرداند حجّتهای قرآن را و نه آنچه با تو است از دلائل نبوّت زیرا که آنها بدلیل و برهان ثابت گردیده و مکر آنها زائل نمیگرداند کوه را چگونه زائل میگرداند دینی که ثابت تر از

کوه است، و بنـا بر قرائت دیگر اگر چه مکرشـان بمنتهی برسـد دین خـدا را زائـل نمیگردانـد (مجمع البیان) ۴- (لِتَزُولَ مِنهُ الجِبالُ) استعاره است برای احکام شرایع انبیاء و یا معجزات رسل و یا امر قرآن یا شریعت حضرت رسالت یعنی کافرین حیله‌ها انگیختند تا چیزی را که در ثبات و رسوخ مثل جبال راسیاتست زائل گرداننـد، و اکثر برآننـد که (إِن) نافیه و (لام) تأکیـد است مثل قوله (وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم) یعنی مکر آنها نبود که کوهها را زایل گرداند.

و در بعض تفاسیر از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین نقل کرده‌اند که اینکه آیه در داستان نمرود بن کوش بن کنعان است و حکایت آن اینکه طور است که چون نمرود دید ابراهیم خلیل علیه السّلام از آتش بسلامت بیرون آمد گفت ابراهیم خدائی بزرگ دارد که از اینکه آتش عظیم او را رهانیـد من میخـواهم بآسـمان بروم و او را ببینم اشـراف مملکت گفتنـد آسـمان در منتهی ارتفـاع است و بآسـمان رفتن میسّر نیست نمرود امر نمود تا مناره‌ئی در مـدّت سه سال ساختنـد و بر آن بالا رفت آسـمان را همان دید که در زمین میدیـد روز دیگر آن منـاره افتـاد و بسیاری را هلاک گردانیـد چون چنین دیـد گفت بر آسـمان می‌روم و با خـدای ابراهیم جنگ میکنم، چهار

صفحه : ۱۰۲

کرکس را پرورش داد تـا بسیار قوی گردیدنـد و صـندوقی چهار گوشه ترتیب داد و در آن دو درب یکی فوقانی و دیگری تحتانی قرار داد و در چهـار طرف آن چهـار نیزه نصب گردانیـد و آن چهـار کرکس را چنـد روز گرسـنه نگـاه داشت و چهار مردار بر سر نیزه‌ها گذارد و اطراف صـندوق را بر کرکسان بستند آنها از شدّت گرسنگی میل ببالا کردند و صندوق که در آن نمرود و یک نفر دیگر در آن نشسته بودنـد بطرف مردارها بالا بردنـد پس از یک شـبانه روز نمرود درب فوقانی را باز نمود آسـمان را همان طوری دیـد که در زمین میدید برفیقش گفت درب تحتانی را بگشا و ببین چه می‌بینی آنگاه نگاه کرد و گفت جز آب چیزی نمی‌بینم پس از یـک شـبانه روز دیگر درب فوقانی را باز نمود باز آسـمان را همان طور دیـد رفیقش درب تحتانی را باز نمود بجز دود و تاریکی چیزی ندیـد نمرود ترسـید و صـدائی شـنید که (ایّها الطاغیه اینکه ترید) ای طاغی کجا میروی از عکرمه نقل شده که برفیقش گفت تیری بینـداز و تیری انداخت تیر خون آلوده برگشت گفت کار آسـمان را تمام کردم، و گفته‌اند آن تیر بر یک ماهی دریائی که در آسـمان بـود اصـابت نمـوده، و بروایت دیگر تیر بمرغی در هـوا خـورد و خـون آلـوده گردیـد، خلاصه نمرود نیزه‌هـا را بـا مردارها سرنگون گردانیـد و کرکسان بزمین آمدند و در موقع فرود آمدن کرکسان از بالهای آنها صدای مهیبی ظاهر گردید که نزدیک بود کوهها از جای خود کنده شوند اینکه است که خدای تعالی خبر میدهد که مکر نمرود طوری بود که نزدیک گردید کوهها از جای خود کنـده شونـد. (منهـج الصـادقین) فَلا تَحسَبَنَّ اللّهَ مُخلِفَ وَعـدِهِ رُسُـلَهُ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ در چنـد آیه حق تعالی خود را (ذُو انتِقامٍ) معرّفی نمود و آنرا باسم (العزیز) مقارن گردانیـده قوله تعالی در سوره آل عمران آیه ۴ (وَ اللّهُ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ) در سوره مائده آیه ۹۵ (أَ لَیسَ اللّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انتِقامٍ) و غیر اینها از آیات

صفحه : ۱۰۳

(اعتراض)

انتقام یا برای تشفّی است یا برای تنبیه جاهل یا عقلی است تشفّی راجع بافراد بعضی نسبت ببعض دیگر برای اینکه است که پس از انتقام دل مظلوم خنک شود و از قبل ظلمی که بر او وارد گردیـده زجر نکشد و عقلی راجع است بنظام جامعه که جلوگیری از فساد

بشود.

و مجازات حق تعالی بنده ضعیف جاهل نادان خود را در قیامت که نه تشفی بحساب میآید زیرا که بزرگ‌تر از آنست که بعذاب نمودن بنده ضعیف خود تشفی پیدا کند و نه راجع است بصلاح جامعه و نه تنبیه است زیرا در آنجا جامعه‌ئی تصور ندارد پس انتقام کشیدن خدا یعنی چه آنهم بخلود در جهنم با آن عذابهای سخت (پاسخ) ظاهرا استعارهٔ مجازات را انتقام نامیده و انتقام حق تعالی در معاد نه برای تشفّی و نه برای صلاح جامعه و نه برای تنبیه است زیرا که انتقام عمل جزائی است مقابل عمل عدوانی و موردش در جائی است که عمل ناروائی از ظلمی بر مظلومی وارد گردد قوله تعالی (فَمَنِ اعتَدی عَلَیکُم فَاعتَدُوا عَلَیهِ بِمِثلِ مَا اعتَدی عَلَیکُم وَ اتَّقُوا اللّه).

و انتقامیکه افراد از یکدیگر میکشند غالبا برای تشفّی است که پس از انتقام کشیدن از عمل ظالم دل مظلوم آرام میگیرد و دیگر در مقام ضدّیت و دشمنی برنمی‌آید و صلاح جامعه منوط بهمین است، امّا مجازات در قیامت شاید یکقسمش برای اینکه است که حق هر مظلومی گرفته شود و بصاحبش برگردد و چون میتوان گفت که تمام کافرین و مشرکین و فساق ظالم و ستمکارند که اعتناء بسخن انبیاء و گفتار اولیاء و کتابهای آسمانی ننمودند و باین اعتبار بآنها ستم وارد نمودند چنانچه در مواردی از قرآن آنها را از ظالمین معرفی نموده و چون اینها ستمکارند بمقتضای عدل الهی که هر چیزی را در جای خود قرار میدهد ستمکاران را بایست بکیفر اعمالشان برساند و اگر غیر از اینکه باشد که در روز جزاء متقی و کافر ظالم

صفحه : ۱۰۴

را یک طور بحساب آورد بعدل عمل ننموده.

اینکه است که کافرین و مشرکین مستحق عذاب میگردند و در مورد عذاب باید واقع گردند تا اینکه بر عالمیان ظاهر گردد که گفتار انبیاء که نسبت کذب و افتراء بآنها میدادند در وعد و وعیدشان حق و صدق بوده چنانچه از اینکه آیه اینکه معنی بخوبی ظاهر میگردد زیرا که آیه شاید ارشاد بهمین مطلب باشد که کسی گمان نکند که چون خدای تعالی خود را بکرم و عفو و بخشش معرفی نموده در قیامت همه را ببخشد و عذاب نکند در اینجا تذکر میدهد که خداوند هرگز وعده‌ئی که بپیمبران و سفراء خود داده که آنها را یاری میکند بر دشمنانشان خلف نخواهد نمود.

و راجع بخلود در جهنم چنانچه بعضی گفته‌اند شاید نسبت بکسانی باشد که چنان در کفر و جحود و نفس پرستی ولوع نموده‌اند که آن لطیفه انسانی روحانی خود را بکلی فاسد گردانیده و خود را بکلی از قبول عفو و بخشش الهی بی‌نصیب گردانیده‌اند لکن دیگران که باین درجه نیستند شاید امید نجاتی برای آنها باقی مانده باشد و رحمت الهی آنان را دریابد و پس از پاک گردیدن قذارات از جهنم نجات یابند و بعض آیات و اخبار اشاره باین مطلب دارد.

یَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَیرَ الأَرضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ (یَومَ) یا بدل است از (یَومَ یَأتِیهِم) یا ظرف زمان است و متعلق است بآیه بالا- (ذُو انتِقامٍ) و ظاهرا الف و لام (الأَرضُ) الف و لام عهد است یعنی همین زمین معهود که در آن میباشید و همین آسمانها که بالای سر شما است روز قیامت تبدیل میگردد و طور دیگر بروز و ظهور مینماید، و لام (لِلّهِ) شاید برای ملک باشد نظیر قوله تعالی (لِمَنِ المُلکُ الیَومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) همان طوری که در آنجا مالکیت را تخصیص میدهد بواحد قهّار در اینجا بروز و ظهور زمین و آسمانها را بحقیقت و واقعیّتشان اختصاص میدهد بحق تعالی، و در توجیه آیه (لِمَنِ المُلکُ) مفسرین گفته‌اند اشاره بوقتی است که بصور اسرافیل ذی حیاتی در عالم باقی نمیماند که

صفحه : ۱۰۵

مدعی مالکیت باشد و اینکه نداء از حق بخود او است که خود متکلم و خود جواب دهنده است.

و شاید موقع صدور آیه بالا آن وقتی باشد که زمین و آسمانها مندك گردیده و از لب و مادّه اثیریه آن زمین و آسمانهائی که در خور عالم قیامت است بپا گردد زیرا که تمام دانشمندان معترفند که در اینکه عالم همه چیزها صورت و قشر است و لب و حقیقت آن در آخرت نمودار میگردد و چنانچه در محل خود مبرهن گردیده عالم قیامت عالم جمع و عالم تام و تمام و عالم اتّحاد و وحدت و عالم حیات و عالم حقیقت است و تمام موجودات در آنجا حی و ناطقاند قوله تعالی (وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوانُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ) خلاصه عالم آخرت جامع تمام عوالم امکانی است و عالمیست که روحانیت بر جسمانیت آن غلبه دارد زیرا که در آخرین مرتبه کمال واقع است و در آن عالم آخر هر چیزی ظهور همان بدایت او است (کَما بَدَأَکُم تَعُودُونَ) شیئی وقتی بانتهاء میرسد که باوّل وجودش بپیوندد در مقاله پنجم (کتاب معاد) یا (آخرین سیر بشر) تذکر دادیم که کمال و تمامیت هر چیزی وقتی محقق میگردد که دارای مراتب زیرین گردد یعنی آخرش مرتبط گردد باولش و با وحدت و بساطتش جامع تمام مراتب زیرین گردد و اینکه مطلب در قیامت کبری تحقّق می‌پذیرد.

و همین طوری که انسان در قیامت دارا میگردد تمام کمالاتیکه در راه نوردی و عوالمی که در آن سیر نموده که از هر عالمی که گذشته توشه‌ئی برداشته و جزء حقیقتش گردیده و در عالم قیامت که عالم جمع است با نتائج و آثار آن بروز و ظهور مینماید البته باین مناسبت بایستی در خور او عالم دیگری که از ماده همین عالم باشد ظهور نماید و همین طوری که اصل بدن انسان از ماده اثیریه اینکه طوری که گفته‌اند تکوّن پیدا نموده در قیامت نیز از ماده اصلیه همین بدن دنیوی بدن اخروی بمناسبت همان عالم تشکیل میشود آسمان و زمین عالم قیامت نیز باید چنین باشد زیرا که عالم قیامت آخرین منزل کمال انسانی بشمار میرود اینکه است که باید آن

صفحه : ۱۰۶

نیز عالم کامل باشد.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- زمین تبدیل بنقره میگردد و آسمان بطلا.

۲- زمین و آسمان پاك میگردد مثل نقره.

۳- زمین جهنم میشود و آسمانها بهشت میگردد.

۴- اوصاف زمین و آسمان تبدیل میگردد و کوهها سیر میکند و دریاها جاری میگردد و در آن کجی یافت نمیگردد.

۵- روز که تبدیل میگردد اینکه زمینی که میشناسید بزمین دیگر غیر از آن و چنین است آسمانها و تبدیل بمعنی تغییر است و تغییر گاهی در ذات است مثل اینکه گوئی تبدیل کردم دراهم را بدنانیر و از آن است قوله تعالی (بَدَّلناهُم جُلُوداً غَیرَها) و گاهی تبدیل در اوصاف است مثل اینکه گوئی حلقه را تبدیل کردم بخاتم الخ. (طبرسی) و نیز راجع بآیه اخبار مختلف نقل شده و معلوم میشود که اختلاف روات ناشی از اختلاف روایات است و شاید منشأ اختلاف روایات بزرگی مطلب و عدم فهم روات باشد که ائمه معصومین علیهم السلام پاسخ سؤال هر یک از روات را بقدر فهم آنها میدادند که قانع گردند زیرا برای عموم بشر مادامیکه در لباس دنیوی طبیعی می باشند ممکن نیست کیفیت و کمیت اوضاع عالم قیامت را بدرستی بفهمند مگر بطور کلّی اجمالا ـ بعض نفوس زکیه را میسّر گردد که در قشر لب را بنگرند و در شاهد غائب را ببینند آنهم بطور اجمال آیا طفل مادامیکه در رحم مادر است ممکن است بتواند تصوری از اینکه عالم داشته باشد هرگز ممکن نیست و قوله تعالی در سوره زمر آیه ۶۹ (وَ أَشرَقَتِ الأَرضُ بِنُورِ رَبِّها) و امثال اینکه آیات که اشاره بعظمت عالم قیامت دارد نمیتوان تطبیق کرد بنور شمس یا نقره و طلا و غیره زیرا امر قیامت چنانچه آیات بسیاری اشاره بآن دارد و نبأ عظیم آنرا نامیده نمیتوان بامور اینکه عالم پست دنی که از جهت دنائت دنیایش نامیده‌اند

تطبیق کرد بلکه ما افراد

صفحه : ۱۰۷

بشر همین قدر که بدلالت عقل فهمیدیم دنیا را آخرتی است و در پشت اینکه پرده اسراری است و غایت و فائده انسان و عالم دنیوی عالم اخروی است و چون عالم قیامت آخرین مرتبه سیر کمال بشر است بایستی در خور مرتبه کمال انسانی عالمی کامل انجام گیرد و مخبر صادق نیز بآنچه سعادت یا شقاوت بشر را در آن نشأه ایجاب مینماید اطّلاع داده و تماما مطابق حکم عقل صحیح است اینکه است که بایستی تصدیق نمود و در تحصیل کمال ایمان و تقوی کوشش کرد.

وَ تَرَی المُجرِمِینَ یَومَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الأَصفادِ، سَرابِیلُهُم مِن قَطِرانٍ وَ تَغشی وُجُوهَهُمُ النّارُ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که تو در آنروز یعنی روز که زمین و آسمانها تبدیل بغیر آن گردید گنهکاران را چنین می‌بینی که بهم پیوسته و جمع گردیده‌اند و بستگی آنها بیکدیگر یا بجهت اتحاد آنها است در شرک و کفر و شاید مقصود چنین باشد که هر یک با شیطانی که قرین او بوده بسته میگردد و پیراهن‌های آنها از قطران است، قطران روغن سیاهی است و آنرا صبغ ابهل نامند و آنرا می‌پزند و بر شتر جرب‌دار می‌مالند و در قیامت یکی از عذابهای مجرمین قطران است و نیز رویهای آنها را آتش فرا میگیرد.

لِیَجزِیَ اللّهُ کُلَّ نَفسٍ ما کَسَبَت إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الحِسابِ گویند آیه متعلق بآیه جلو یا متعلق بفعل محذوف است یعنی خدای تعالی چنین میکند یعنی پاداش میدهد هر کسی را بآنچه کسب نموده زیرا که او بسرعت حساب همه را میکشد حساب بعضی او را از حساب دیگران باز نمیدارد.

هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنذَرُوا بِهِ وَ لِیَعلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِیَذَّکَّرَ أُولُوا الأَلبابِ معنی آیه واضح است و محتاج ببیان نیست، و اشاره به اینکه که آنچه در اینکه آیات گفته شد کافی است مردم را که متذکر گردند و بترسند و بدانند که خدای آنها یکی است و برای اینکه پند بگیرند و متّعظ شوند صاحبان عقل.

صفحه : ۱۰۸

سورهٔ الحجر

اشاره

سورهٔ الحجر مکیّهٔ و هی تسع و تسعون آیهٔ بالاجماع

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۱۵]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الر تِلکَ آیاتُ الکِتابِ وَ قُرآنٍ مُبِینٍ (۱) رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو کانُوا مُسلِمِینَ (۲) ذَرهُم یَأکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوفَ یَعلَمُونَ (۳) وَ ما أَهلَکنا مِن قَریَةٍ إِلاّ وَ لَها کِتابٌ مَعلُومٌ (۴)
ما تَسبِقُ مِن أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَستَأخِرُونَ (۵) وَ قالُوا یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیهِ الذِّکرُ إِنَّکَ لَمَجنُونٌ (۶) لَو ما تَأتِینا بِالمَلائِکَةِ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۷) ما نُنَزِّلُ المَلائِکَةَ إِلاّ بِالحَقِّ وَ ما کانُوا إِذاً مُنظَرِینَ (۸) إِنّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ (۹)

وَ لَقَد أَرسَلنا مِن قَبلِكَ فِي شِيَعِ الأَوَّلِينَ (١٠) وَ ما يَأتِيهِم مِن رَسُولٍ إِلّا كانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ (١١) كَذلِكَ نَسلُكُهُ فِي قُلُوبِ المُجرِمِينَ (١٢) لا يُؤمِنُونَ بِهِ وَ قَد خَلَت سُنَّةُ الأَوَّلِينَ (١٣) وَ لَو فَتَحنا عَلَيهِم باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعرُجُونَ (١۴)
لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَت أَبصارُنا بَل نَحنُ قَومٌ مَسحُورُونَ (١۵)

صفحه : ۱۰۹

سورهٔ الحجر در مکه فرود آمده و قتاده و مجاهد و حسن گفته‌اند تمامش مکی است مگر آیه (وَ لَقَد آتَيناكَ سَبعاً مِنَ المَثانِي وَ القُرآنَ العَظِيمَ) و قوله تعالی (كَما أَنزَلنا عَلَى المُقتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا القُرآنَ عِضِينَ) و باجماع آیات آن ۹۹ است ابی بن کعب از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده هر کس اینکه سوره را بخواند باو بعدد مهاجرین و انصار و مستهزئین بمحمد (ص) ده حسنه داده شود (مجمع البیان)

[ترجمه آیات]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

الر- اینکه آیتهای کتاب و قرآن روشن است (۱)

بسا وقتی میآید که کافرین آرزو میکنند که کاش ما مسلمان بودیم (۲)

ای محمّد بگذار اینها را که بخورند و بهره ببرند و بازدارد آنها آرزوهایشان و بزودی خواهند دانست (۳)

و ما اهل هیچ شهری را هلاك نکردیم مگر اینکه برای هلاکت آنها وقت معینی بود

و هیچ گروهی زمان هلاکت خود را پیشی نمیگیرد (۴) و نمیتواند عقب بیندازد (۵)

کافرین گفتند ای کسیکه بر او ذکر (و قرآن) نازل گردیده همانا تو دیوانه‌ئی (۶)

چرا ملائکه را نمیآوری که گواه بر رسالت تو باشند اگر راست میگوئی (۷)

ما ملائکه را نازل نمیگردانیم مگر بحق یا برای وحی آوردن یا برای عذاب و در آن هنگام نمیباشند از مهلت داده شدگان (۸)

همانا ما قرآن را نازل کردیم و ما آنرا نگاه‌بانیم (۹)

و ما در گروههای پیش از تو پیمبرانی فرستادیم (۱۰)

و بر آنها رسولانی نیامد مگر اینکه او را استهزاء مینمودند (۱۱)

همچنانچه سلوك دادیم استهزاء پیمبران را در دلهای مکذبان سلوك میدهیم در دلهای کافرین زمان تو (۱۲)

اینها بقرآن ایمان نمیآورند

و اگر دری از آسمان بر آنها بگشائیم و آنها همه روز بالا روند (۱۴)

گویند چشمهای ما بسته شده بلکه ما گروهی سحر گردیده شدگانیم (۱۵)

.

صفحه : ۱۱۰

(توضیح آیات)

(الر) راجع بحروف مقطّعاتیکه در اول بعضی از سوره‌های قرآن است مفسرین توجیهاتی نموده‌اند: بقولی هر حرفی اشاره باسمی است در اینجا الف اشاره به (الله) و لام اشاره بجبرئیل و را اشاره برسول است، و بقول دیگر تمام آنها رمز است بین خدای تعالی و رسولش و توجیهات دیگری نیز راجع بحروف مقطعه شده لکن بهتر اینکه است گفته شود که چون اینکه حروف از متشابهات قرآن است سکوت در آن و محوّل کردن علم آنرا بخدا چنانچه راجع بمتشابهات فرموده که (وَ ما یَعلَمُ تَأوِیلَهُ إِلَّا اللّهُ) سوره آل عمران آیه ۵، بهتر است.

تِلکَ آیاتُ الکِتابِ وَ قُرآنٍ مُبِینٍ ظاهرا (تِلکَ) اشاره بآیات قرآن است و نکره آوردن قرآن باعتبار فخامت و عظمت او است و میشود مقصود از کتاب قرآن باشد و قرآن عطف تفسیری کتاب است یعنی اینکه آیات کتاب و قرآنی است که روشن و ظاهر کننده و مبیّن حلال و حرام و شرایع و احکام است.

و بعضی از مفسرین احتمال داده‌اند که مقصود از کتاب لوح محفوظ باشد زیرا که قرآن از او و در او است قوله تعالی (إِنَّهُ لَقُرآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتابٍ مَکنُونٍ) سوره واقعه آیه ۷۸، و نیز فرموده (بَل هُوَ قُرآنٌ مَجِیدٌ فِی لَوحٍ مَحفُوظٍ) سورهٔ البروج آیه ۲۳. (تفسیر المیزان)

رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو کانُوا مُسلِمِینَ بسا وقتی میآید که کافرین آرزو میکنند که کاش ما مسلمان بودیم و اینکه آرزوی آنها شاید موقع موت باشد یا وقت ظهور قیامت که حقایق مکشوف میگردد و درجات بهشتی مؤمنین را می‌بینند آنوقت آرزو میکنند که کاش ما در زمره مسلمانها بودیم.

ذَرهُم یَأکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوفَ یَعلَمُونَ

صفحه : ۱۱۱

خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که پس از تبلیغ و ارشاد و اتمام حجت کافرین را بخودشان واگذار گویا میفرماید با آنها در امر دین جدال مکن زیرا که تو بوظیفه خود عمل نمودی و اینها دیگر قابل هدایت نیستند تو هم دیگر بآنها اعتناء نکن بگذار مثل حیوانات بخورند و از تمتّعات طبیعی بهره‌مند گردند و آمال و آرزوهای گوناگون که در نفس خود میپرورانند آنها را از هر فضیلت و سعادتی باز دارد و آنان بزودی پس از مرگ خواهند دانست که چگونه آن روح قدسی خود را اسیر قوای شهوانی بهیمی و غضبانی سبعی خود نموده و آنان را بدرک حیوانیت پرتاب گردانیده.

از حضرت امیر علیه السّلام چنین روایت شده که فرموده

(انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الامل فانّ اتباع الهوی یصدّ عن الحق و طول الامل ینسی الاخرة)

یعنی از دو چیز بیشتر از همه چیز بر شما میترسم یکی تابع گردیدن هوای نفسانی و دیگر آرزوهای دراز زیرا که متابعت هوی راه خدا را می‌بندد و آرزوهای دراز آخرت را از یاد میبرد.

وَ ما أَهلَکنا مِن قَریَةٍ إِلّا وَ لَها کِتابٌ مَعلُومٌ ما تَسبِقُ مِن أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَستَأخِرُونَ شاید آیه برای تثبیت و محقق گردانیدن آیه بالا باشد و اشاره به اینکه که چون در عالم قضاء الهی برای هر قریه یا هر کسی مدّت و اجلی است معیّن که (لا یَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَستَقدِمُونَ) اینکه است که کفاری که از قابلیت هدایت افتاده‌اند در امهال و باقی ماندن عمرشان مغرور میگردند و مشغول لهو و لعب میشوند تا موقع هلاکتشان برسد آنوقت دانا میشوند که عمر خود را بیهوده تلف گردانیده و خسران برده‌اند.

وَ قالُوا یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیهِ الذِّکرُ إِنَّکَ لَمَجنُونٌ کفار بطور سخریه و استهزاء خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مینمودند که ای کسیکه ادّعا میکنی بر تو ذکر یعنی قرآن نازل گردیده همانا تو دیوانه میباشی نسبت دیوانه‌گی بکسیکه در مرتبه عقل کل بلکه خود عقل کلّ بود دیوانه‌گی نسبت

صفحه : ۱۱۲

دهنده را نشان میدهد زیرا که چون ارشاد حضرت و خبر دادن او از قیامت و زنده شدن مرده‌گان در روز حشر امر محالی بنظر آنها مینمود زیرا که آنها انسان را فقط یک جسم دو پا میدیدند و حیات را همین حیات دنیوی میدانستند و نیز لذائذ و حظوظ را در همین اعمال شهوانی میپنداشتند اینکه بود که وقتی رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم در مقام تبلیغ و ارشاد بآنها تذکر میداد که شما عالمی در جلو دارید که البته بآن خواهید رسید و بایستی دست از پیروی کردن آمال و شهوات بردارید تا از آن عالم متمتع گردید و نیز باید خدای یکتا را پرستش نمائید نه بتها را و اینکه طور تذکرات بر فهم آنان گران میآمد اینکه بود که میگفتند اینکه کسیکه دعوی پیمبری میکند و میگوید دست از حظوظات نقدی خود بردارید تا اینکه در عالم دیگر بلذائذ بالاتر برسید چنین کسی دیوانه است.

لَو ما تَأْتِینا بِالمَلائِکَهِٔ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ یعنی چرا برای ما ملائکه را نمی‌آوری اگر میباشی از راست گویان، اهل ادبیت گفته‌اند ترکیب (لَو) با (ما) مثل ترکیب (ان) است با (لا) (ان لا) و اینکه کلمه برای دو معنی وضع گردیده یکی برای امتناع چیزی نزد وجود غیر آن و دیگر برای تخصیص و اینکه آیه مثل قوله تعالی است (لَو لا أُنزِلَ إِلَیهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً) سوره فرقان آیه ۸.

ما نُنَزِّلُ المَلائِکَهَٔ إِلّا بِالحَقِّ وَ ما کانُوا إِذاً مُنظَرِینَ آیه در مقام پاسخ گفتار احمقانه کفار است که به (ما) نافیه و (إِلّا) استثنائیه فرموده نزول ملائکه واقع نمیگردد مگر بحق.

(سخنان مفسرین در توجیه (إِلّا بِالحَقِّ) ۱- ما ملائکه را نازل نمیگردانیم مگر بحق یعنی مرگ که نه پیش می‌افتد و نه عقب و ارواح آنها را قبض میکند. (إبن عباس) ۲- و بقولی ملائکه نازل نگردند مگر بعذاب استیصال اگر ایمان نیاورده باشند. (حسن و مجاهد و جبائی)

صفحه : ۱۱۳

۳- ملائکه نازل نمیگردند در دنیا مگر برسالت. (مجاهد) (مجمع البیان) بقرینه آخر آیه (وَ ما کانُوا إِذاً مُنظَرِینَ) همان قول اول بحقیقت نزدیک‌تر مینماید یعنی وقتی ملائکه بر شما میآیند که دیگر مهلت ندارید کاری انجام دهید و آن هنگام اجل است که ملائکه برای قبض روح نازل میشوند.

إِنّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ مقصود از ذکر قرآن است و در اینجا حق تعالی برای اطمینان دل رسولش خبر میدهد و او را مطمئن میگرداند که ما قرآن را از سماء قدرت نازل گردانیدیم و خود حافظ و نگهبان آن میباشیم و آنرا از تحریف و تغییر دادن دست اجانب حفظ میگردانیم.

از اینکه آیه دو چیز بر ما ظاهر میگردد یکی آنکه قرآنیکه فعلا بدست ما مسلمانها است بالتمام همان قرآنی است که بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرود آمده بدون اینکه کلمهٔی در آن زیاد شده باشد یا کم، در جهت زیادتی آن اجماع مسلمانها بر اینکه است که کلمهٔی در آن زیاد نشده لکن در جهت کمی بعضی از علماء گفته‌اند آیاتیکه در شأن حضرت امیر علیه السلام و باقی ائمّه علیهم السلام رسیده از قرآن اسقاط کرده‌اند.

لکن اینکه قول ظاهرا درست بنظر نمیآید زیرا که اسقاط کردن بعضی از آیات منافی با حفظ قرآن است که خداوند برسولش وعده داده که ما قرآن را یعنی مجموع آیات را حفظ میکنیم که دست اجانب بدامن قرآن نرسد و از تحریف و کم و زیاد محفوظ ماند.

و باضافه اگر ممکن باشد اسقاط نمودن بعضی از آیات در طرف زیادتی هم ممکن میشود که در قرآن چیزی زیاد کنند و وقتی چنین باشد قرآن از اعجاز می‌افتد دیگر اعتمادی بباقی مانده او باقی نمیماند.

دوم- میتوان اینکه آیه را یکی از معجزات قرآن بشمار آورد زیرا

صفحه : ۱۱۴

همان طوری که فرموده ما قرآن را حفظ میکنیم الان یکهزار و چهار صد سال از عمر قرآن میگذرد با اینکه همه دشمنان اسلام که در مقام خاموش نمودن چراغ هدایتند و اگر اینها میتوانستند و لطمه‌ئی بقرآن وارد مینمودند مراد آنان بمرتبه عمل میرسید و اسلام منحل میگردید زیرا که قوام دین اسلام بقرآن است در صورتی که می‌بینیم در بین هفتاد و سه فرقه مسلمان با کثرت آراء و تطاول زمان قرآن بدون کلمه‌ئی کم یا زیادی محفوظ مانده و اینکه نیست مگر حفظ الهی که آنرا محفوظ گردانیده که تا آخر زمان بین خلق ابراز فعالیت نماید و قانون خدائی بین افراد بشر دائر باشد.

وَ لَقَد أَرسَلنا مِن قَبلِكَ فِي شِيَعِ الأَوَّلِينَ ظاهرا آیه برای تسلّی دل پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که تو گمان مکن که فقط اهل زمان تو چنینند که تو را استهزاء و سخریه میکنند در جماعت پیشینیان نیز مردم چنین بودند که رسولی بر آنها نمیآمد مگر اینکه باو استهزاء میکردند کَذلِكَ نَسلُكُهُ فِي قُلُوبِ المُجرِمِينَ شاید اشاره باین باشد که با اینکه مردم برسولان ایمان نمیآوردند ما برای اتمام حجت و دین حق کتابهای آسمانی را بآنها ارائه میدهیم و مطالب آنرا یا حقانیت آنها را بقلب آنان میگذرانیم که دانسته و فهمیده انکار کنند (لا يُؤمِنُونَ بِهِ) با اینحال کافرین ایمان برسولان نمیآورند.

در مجمع البیان در توجیه آیه دو قول ذکر نموده: یکی آنکه ما قرآن را در قلوب کفّار خطور میدهیم و القاء میگردانیم و بآنها آنرا میفهمانیم با اینکه حال (لا يُؤمِنُونَ) آنها ایمان نمیآورند و مقصود اینکه است که اعراض آنها از قرآن باز نمیدارد ما را از اینکه آنرا در قلبهای آنها داخل گردانیم (تأکیدا للحجة) بر آنها، و قول دیگر آنکه ما استهزاء را در قلوب آنها میگذرانیم تا اینکه بر کفرشان عقوبت باشد و قول اول صحیح است. (پایان)

صفحه : ۱۱۵

وَ لَو فَتَحنا عَلَيهِم باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعرُجُونَ اشاره بلجاجت و جدّیت کفار است در انکار رسولان که اینها چنان در انکار حق مصرّند که اگر فرضا دری از آسمان بر آنها باز گردانیم و همیشه بالا روند بآسمان و پائین آیند و عجائب قدرت را بنگرند باز آنها انکار رسالت میکنند.

لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَت أَبصارُنا بَل نَحنُ قَومٌ مَسحُورُونَ هر آینه میگویند چشم ما بسته شده بلکه بالاتر آنکه ما جماعتی هستیم جادو کرده شده، و بروایت إبن عباس که در توجیه آیه گفته مقصود اینکه است که اگر دری از آسمان بروی منکرین باز شود و همیشه نزول و صعود ملائکه را مشاهده نمایند آنها میگویند چشم ما را رسولان سحر کرده‌اند، خلاصه آنکه ظاهرا آیه در مقام ردّ ایراد کافرین و مشرکین است که میگفتند چرا ملائکه بر ما فرود نمیآیند در جواب آنها است که اگر فرضا ملائکه بر آنها هم بیایند و صعود و نزول ملائکه را هم بینند چون چشم حق بین ندارند بر عنادشان افزوده میگردد و گویند اینکه هم سحری است ظاهر نه حقیقت.

صفحه : ۱۱۶

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۶ تا ۲۷]

اشاره

وَ لَقَد جَعَلنا فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَيَّنّاها لِلنّاظِرِينَ (۱۶) وَ حَفِظناها مِن كُلِّ شَيطانٍ رَجِيمٍ (۱۷) إِلاّ مَنِ استَرَقَ السَّمعَ فَأَتبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ

(۱۸) وَ الأَرضَ مَدَدناها وَ أَلقَینا فِیها رَواسِیَ وَ أَنبَتنا فِیها مِن کُلِّ شَیءٍ مَوزُونٍ (۱۹) وَ جَعَلنا لَکُم فِیها مَعایِشَ وَ مَن لَستُم لَهُ بِرازِقِینَ (۲۰)

وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ (۲۱) وَ أَرسَلنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسقَیناکُمُوهُ وَ ما أَنتُم لَهُ بِخازِنِینَ (۲۲) وَ إِنّا لَنَحنُ نُحیِی وَ نُمِیتُ وَ نَحنُ الوارِثُونَ (۲۳) وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَقدِمِینَ مِنکُم وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَأخِرِینَ (۲۴) وَ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحشُرُهُم إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۲۵)

وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ (۲۶) وَ الجَانَّ خَلَقناهُ مِن قَبلُ مِن نارِ السَّمُومِ (۲۷)

صفحه : ۱۱۷

[ترجمه]

و بحقیقت ما قرار دادیم در آسمان برجهائی و آنها را زینت کردیم برای بینندگان (۱۶)

و آنها را از هر شیطان رانده شده محفوظ گردانیدیم (۱۷)

مگر کسی از دیوان که (بر آسمان رود) که سخنی بگوشش بخورد که در پی درمیآید وی را تیر شهاب ستاره روشن (۱۸)

و زمین را گسترانیدیم و انداختیم در آن کوه‌هائی و در آن از هر گیاه و نباتی (مطابق حکمت) برویانیدیم (۱۹)

و قرار دادیم برای شما در زمین اسباب زندگانی شما را و آن کسی را که شما افراد بشر نیستید روزی دهندگان او (۲۰)

و چیزی در عالم نیست مگر اینکه خزینه آن نزد ما است و ما آنرا فرو نمیفرستیم مگر بقدر معلوم و معین (۲۱)

و ما بادهای آبستن کننده را فرستادیم و از آسمان باران را نازل گردانیدیم پس نوشانیدیم شما را از آن آب و نیستید شما آب را خزینه کنندگان (یعنی چنین قدرتی ندارید که منبع آبی بیاورید) (۲۲)

و بحقیقت ما زنده میکنیم و میمیرانیم و مائیم وارث همه خلق (۲۳)

و بدرستی ما میدانیم پیشینیان شما را و نیز میدانیم عقب آینده‌گان را (۲۴)

و همانا پروردگار تو است که آنها را (در قیامت) محشور میگرداند و او بدرستی حکیم و دانا است (۲۵)

و بحقیقت ما انسان را از گل خشک شده و لای بو گرفته سیاه آفریدیم (۲۶)

و جنّ را پیش‌تر از آتش بی‌دود گدازنده خلقت گردانیدیم (۲۷)

.

صفحه : ۱۱۸

(توضیح آیات)

وَ لَقَد جَعَلنا فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَیَّنّاها لِلنّاظِرِینَ بروج جمع برج است و بمعنی قصر و منزل عالی است که محل و منزل دوران ماه و خورشید و ستارگان است، پس از بیان ایراد منکرین که چرا ملائکه بر ما فرود نمیآیند و جواب آنها به اینکه که کفار چنان در انکارشان مصرّند که اگر فرضا راه آسمان را بر آنها میگشودیم و ملکوت اعلا- را میدیدند باز ایمان نمیآوردند و حمل بسحر مینمودند، در اینکه آیه اشاره بنظام عالم و آثار قدرت و عظمت عالم سماوی نموده که چشم باز کنید و اینکه موجودات مجلّل

عالي و اوضاع جهاني را بنگريد و بدليل (اني) كه از اثر پي بمؤثّر بردن است عظمت آفريننده آنرا مشاهده نمائيد و ببينيد كه چگونه در آسمان برجها و قصرهاى باشكوه قرار داديم و آنرا آراسته گردانيديم (بستاره گان) براى نظر كننده گان كه بهر نظرى كه بطرف آسمان مينگرند محظوظ گردند و هر گاه كسى بچشم دل نظر كند بنظام آراسته اوضاع جهانى بهر نظرى بر علم و معرفت او افزوده خواهد گرديد.

وَ حَفِظناها مِن كُلِّ شَيطانٍ رَجِيمٍ، إِلّا مَنِ استَرَقَ السَّمعَ فَأَتبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ آيه خبر ميدهد كه ما آسمان را زينت داديم بآن كاخهاى مجلّل كه منزلگاه ماه و خورشيد و ستارگان است و آنرا محفوظ گردانيديم از هر شيطان رانده شده (إِلّا مَنِ استَرَقَ السَّمعَ) استثناء است از (مِن كُلِّ شَيطانٍ رَجِيمٍ) يعنى ما بروج را از هر آفتى حفظ نموديم مگر از هر شيطان رانده شده كه بر آسمان رود و سخنى بربايد كه بشهاب كه شعله آتش است يا ستاره روشن درخشنده از پى او درآيد و او را براند، و بعضى از مفسرين گفته‌اند كه نزد اكثر استثناء منقطع است يعنى لكن هر ديوى كه بآسمان رسيد سخن ملائكه را بربايد شهاب ثاقب بوى رسد و او را بسوزاند.

شيخ طنطاوى در تفسير جواهر راجع بآيه (إِلّا مَنِ استَرَقَ السَّمعَ) بيانى دارد

صفحه : ۱۱۹

كه براى توضيح مختصرى از آنرا ترجمه مينمائيم.

بدان كه مردم سه قسمند جماعتى از آنها متفكرانند و آنها كسانى ميباشند كه سرّ وجود را بقدر طاقت بشريت درك مينمايند، و جماعت ديگر جهّالند كه از عالم چيزى ادراك نميكنند مگر آنچه را كه بمشاعر حسّى از لذّت اطعمه و ملاذ دنيوى درك نمايند، و جماعتى بين اينكه دسته ميباشند و آنان كسانى هستند كه بما وراء امور حسّي مطلع گرديده‌اند و آنها بطريق رياضت سلوك نموده‌اند به اينكه كه روزهائى بجوع و خلوت يا طريق ديگر رياضت كشيده‌اند و طريق آن بسيار است.

و طالبين از اينكه جماعت بانواعشان از دو قسم بيرون نيستند يا مقصودشان حقيقهٔ خلوص نفسشانست، و يا مقصودشان استيلاء بر مردم است براى بدست آوردن شهوات دنيوى، پس اگر مرادشان خلوص نفس و معرفت حقايق باشد آنها بمقدار همّتشان با شرائط مخصوصه بحقايق ميرسند، و اگر مرادشان از ذكر و خلوت و رياضت و استحضار ارواح استيلاء بر خلق و امور فانيه دنيويه باشد و مرادشان گول زدن مردم و علوّ بر آنها باشد كه مالى بدست آرند چنين مردمانى نكال اعمالشان را ميچشند و از ارواح نمى‌شنوند مگر اكاذيب و بر چنين اشخاصى و بر قدر همّتشان ارواح حاضر ميگردند لكن ارواح برزخيّه و بر آنان اوهام و دروغهائى القاء مى‌نمايند.

اما آنهائيكه صاحب همم عاليه ميباشند كه قصدشان ارتقاء نفوسشانست بر آنها ارواح عاليه وارد ميگردند و بسوى آنها القاء ميگردانند آنچه مناسب همّ آنها است و چنينند تصفيه كنندگان نفوسشان بروزه و آنهائيكه در خلوت مى‌نشينند بشروط آن و اينها اگر با عزم صحيح باشند بر نفسشان القاء ميگردد چيزيكه نفسشان را بالا ببرد لكن با اينكه حال محتاج بتفكّر و تعقّلند. (پايان) وَ الأَرضَ مَدَدناها وَ أَلقَينا فِيها رَواسِيَ پس از اظهار قدرت و ترتيب نظام خلقت و تزيين آسمانها ببروج و ستارگان در مقام بيان نظام آفرينش اشاره بخلقت زمين مى‌نمايد و سه خصوصيت نسبت بزمين

صفحه : ۱۲۰

را يادآورى ميكند: اول- اينكه زمين را پهن نموديم و چنانچه از جاهاى ديگر معلوم شده پس از خلقت خورشيد زمين از زير كعبه كشيده شده از اينكه آيه بضميمه آيات ديگر ميتوان استفاده نمود كه ابتداء آفرينش زمين باين شكل كنونى نبوده بلكه مانند گوئى مدوّر و متحركى بوده.

دوم- بقدرت كامله خود پس از آنكه زمين را پهن نموديم در آن كوههائى افراشتيم كه زمين را محكم نگاه دارد (رَواسِيَ) صفت است براى جبال يعنى (وَ أَلقَينا فِيها رَواسِيَ) يعنى در زمين كوههاى پا بر جا نهاديم كه مانع از حركت زمين باشد.

وَ أَنبَتنا فِيها مِن كُلِّ شَيءٍ مَوزُونٍ سوم از خصوصيات نام برده شده زمين اينكه است كه از هر نباتى از گياهها و اشجار در زمين رويانيديم هر چيزى را باندازه و (موزون) قرار داديم.

شايد مقصود از موزون وزن باشد كه براى هر گياهى كه از زمين روئيده ميشود يك وزن معيّنى است كه در نظام عالم از روى حكمت در ازل تعيين شده بدون كم و زياد بهمان مقدار معيّن روئيده ميشود.

و شايد مقصود از موزون تعادل و توازن بين حبوبات زمينى مراد باشد يعنى اجزاء نباتات را بينشان تعادل و توازن برقرار نموديم كه هر چيزى بحدّ خودش مطابق حكمت روئيده شود كه نظام نباتات زمين برقرار باشد.

طنطاوى در تفسير جواهر گفته اينكه آيه (بديعة من بدايع القرآن و معجزة من معجزات العلم و حكمة باهرة و عجيبة ظاهرة) كلام اللّه است همانا اينكه تفسير ظاهر گردانيده نظام اينكه عالم را و واضح نموده وزن و ميزان و حساب و حسن نسق كه از اخصّ اوصاف اينكه دنيا است و اينكه بيان وجود در كتاب اللّه است و كافى است تو را آنچه را كه در سوره (الرحمن) قرائت كرده‌ئى از قوله تعالى (وَ وَضَعَ المِيزانَ أَلّا تَطغَوا فِي المِيزانِ) خدا كواكب را وزن كرده در سير آنها و در وضع آنها و در حركات آنها و در ضوء آنها و عناصر را وضع نموده بمقادير با مناسبت بعضى بعضى ديگر گويا

صفحه : ۱۲۱

آنها صفهائى ميباشند منظّم همان طورى كه در سوره عنكبوت بزودى مى‌بينى.

(پايان) وَ جَعَلنا لَكُم فِيها مَعايِشَ وَ مَن لَستُم لَهُ بِرازِقِينَ و ديگر از خصوصيات زمين اينكه است كه معاش و روزى شما افراد بشر را در زمين قرار داديم (معايش) جمع معيشة است و با اينكه معاش شما در زمين است و حيات و زندگانى شما بسته بمعاش و روزى شما است و زمين هم در تصرف اعمال شما است با اينكه حال شما قدرت نداريد كه معاش روزانه خود را از زمين بيرون آوريد، و ديگر دانه و گياهى بقدرت خودتان برويانيد در صورتى كه نزد خودتان محقّق و ثابت است كه همچه قدرتى نداريد با اينكه حال چگونه اذعان و اعتراف بوجود خالق يكتا نميكنيد.

وَ إِن مِن شَيءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ (خزائن) جمع خزينه است و خزينه مكانى است كه در آن مال ذخيره ميكنند كه محفوظ بماند و (قدر) مبلغ و كميّت شيئى است.

آيه به (إن) نافيه و (إلّا) استثنائيه عموم قدرت و سعه فيض و استيلاء و جود خود را بر حقائق اشياء و اصول ممكنات را ببشر تذكر ميدهد، و شايد اشاره باين باشد كه ماهيات ممكنات و حقايق كليه موجودات در خزينه يعنى در سعه علم ما موجود است و هر اندازه‌ئى از افراد آن حقايق كليّه كه حكمت بر وقوع آن اقتضاء نمايد از سماء قدرت بارض قابليت ممكنات تنزّل ميدهيم و بر شما ارائه مينمائيم و نزول افراد ممكنات در علم حضورى حق تعالى معلوم و معين است در مجمع البيان گفته (وَ إِن مِن شَيءٍ) يعنى چيزى نيست كه از آسمان فرود آيد يا از زمين روئيده شود (إِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ) مگر اينكه ما مالك او و قادر و خزينه‌دار آن ميباشيم و (خزائن الله) مقدورات او است زيرا كه او تعالى قدرت دارد كه از جميع اجناس و انواع كليه عالم بيافريند آنچه را كه بخواهد و قدرت دارد كه از هر جنسى افراد غير متناهى بياورد، و بقولى مقصود از آن آبى است كه از آن نباتات

صفحه : ۱۲۲

روئيده ميشود و انواع كليات آبها نزد او مخزون است تا اينكه نازل گرداند آنرا بنباتيكه بآب آسمان روئيده ميگردد. (پايان) وَ

أَرسَلنَا الرِّيـاحَ لَواقِحَ فَأَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسقَيناكُمُوهُ وَ ما أَنتُم لَهُ بِخازِنِينَ در مقام بيان اظهار قـدرت و لطف بر بنى آدم است كه پس از بيـان خلقت زمين و خصوصـيات آن در مقام بيان باقى تفضـلات خود راجع باد و آب برآمـده و براى هر يك خصوصـياتى است يكى از خصوصـيات نوع بـاد (لَواقِحَ) است (لَواقِحَ) بصـيغه لاـزم بمعنى آبسـتنان ميشود يعنى باد را حمل كننـدگان ابرها قرار داديم و بصيغه متعدّى بمعنى آبستن كنندگان ميشود يعنى ابر را آبستن كننده درختها را بميوه گردانيديم.

و نيز تفضّل ديگر فرود آمـدن آب باران است كه از طرف بالا بر زمين فرود ميآيـد تا اينكه شـما و زراعت و حيوانات همگى از آب سيراب گردند و زيادى آب را براى موقع ديگر ذخيره نموديم (وَ ما أَنتُم لَهُ بِخازِنِينَ) آب را از آسـمان فرود آورديم و آنرا در چاه و چشمه‌ها و كاريزها ذخيره نموديم و اگر حفظ الهى نبود چون طبيعت آب مايل بفرو رفتن است تمام آبها بزمين فرو ميرفت و در غير موقع باران شما بى‌آب مى‌مانديد و نگاه داشتن آب دليل ظاهرى است بر قدرت و كرم حق تعالى.

وَ إِنّا لَنَحنُ نُحيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحنُ الوارِثُونَ پس از ارائـه قـدرت در آفرينش زميـن و خصوصـيات آن و بـاد و آب كه مـايه حيـات موجوداتنـد آيه تذكر ميدهد و به (لام) تأكيد كلام را مؤكّد ميگرداند كه آنكسيكه از روى حكمت اينكه عالم را اينكه طور مرتّب و مزيّن گردانيده البته همانست كه حيات مى‌بخشد و ميميراند.

و از بعضـى از مفسـرين چنين نقل شده كه گفته (احياء قلوب اولياء كنيم بانوار لمعات جلال، و اماتت نفوس ايشان را كنيم بسطوات نظرات جلال).

(وَ نَحنُ الوارِثُونَ) يعنى مال و حيات و آنچه بآنها عطا نموده‌ايم بازگشت

صفحه : ١٢٣

بخودمان مينمايد زيرا كه او مالك حقيقى است و ممكن آنچه دارد عرضى و وديعت است كه از او پس گرفته خواهد شد.

(و ما المال و الاهلون الّا وديعة و لا بدّ يوما ان تردّ الودائع)

وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَقدِمِينَ مِنكُم وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَأخِرِينَ وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحشُرُهُم إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ در اينكه آيه اظهار مينمايد كه آنچه از افراز بشـر از پيشـينيان و آنچه در عقب ميآيند همگى در علم حق تعالى موجودند و اينكه (عَلِمنَا) را بصـيغه ماضى آورده مشعر بر احـاطه علم ازلى او است كه تمامـا در علم حضورى موجودنـد و لو آنهـائيكه هنوز بـدنيا نيامده‌انـد و همانـا پروردگـار تو همه را در قيامت محشور ميگرداند زيرا كه او حكيم و درستكار و بتمام امور عالم است.

وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ آيه در مقام بيان آفرينش بدن انسان است و تذكر ميدهد كه انسان را از پست‌ترين مواد و عناصـر آفريـديم زيرا كه صـلصال گل خشـگيده‌اى را گويند كه از شدّت خشـگى خورد شود (حَمَإٍ) گل و لجن سـياه رنگ است (مَسنُونٍ) لجن بو گرفته در ته آب است اينكه است مـاده بـدن انسـان آيـا انسانيكه اولش چنين است و آخرش مردار گنديـده متعفّن ميگردد جاى دارد كه بخود مباهات نمايد و كبر ورزد و بر مخالفت اوامر و نواهى آفريننده خود برآيد.

وَ الجَانَّ خَلَقناهُ مِن قَبلُ مِن نارِ السَّمُومِ گوينـد جانّ پدر ابليس است، در خلقت جنّ و ماده او تذكر ميدهد كه جنّ را از آتش بى‌دود آفريـديم (نـار سـموم) زبـده آتش است و نظر بهمين داشت كه شيطان تكبر كرد و از سـجده بآدم اباء نمود و آفرينش جانّ پيش از آفرينش انسان بوده.

صفحه : ١٢۴

[سوره الحجر (١۵): آيات ٢٨ تا ۴۴]

اشاره

وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ (۲۸) فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (۲۹)
فَسَجَدَ المَلائِکَةُ کُلُّهُم أَجمَعُونَ (۳۰) إِلّا إِبلِیسَ أَبی أَن یَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ (۳۱) قالَ یا إِبلِیسُ ما لَکَ أَلّا تَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ (۳۲)
قالَ لَم أَکُن لِأَسجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقتَهُ مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ (۳۳) قالَ فَاخرُج مِنها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۳۴) وَ إِنَّ عَلَیکَ اللَّعنَةَ إِلی یَومِ الدِّینِ
(۳۵) قالَ رَبِّ فَأَنظِرنِی إِلی یَومِ یُبعَثُونَ (۳۶) قالَ فَإِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ (۳۷)
إِلی یَومِ الوَقتِ المَعلُومِ (۳۸) قالَ رَبِّ بِما أَغوَیتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُم فِی الأَرضِ وَ لَأُغوِیَنَّهُم أَجمَعِینَ (۳۹) إِلّا عِبادَکَ مِنهُمُ المُخلَصِینَ (۴۰)
قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُستَقِیمٌ (۴۱) إِنَّ عِبادِی لَیسَ لَکَ عَلَیهِم سُلطانٌ إِلّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الغاوِینَ (۴۲)
وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُم أَجمَعِینَ (۴۳) لَها سَبعَةُ أَبوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنهُم جُزءٌ مَقسُومٌ (۴۴)

صفحه : ۱۲۵

[ترجمه]

یاد کن وقتی که پروردگار تو بملائکه گفت من آفریننده بشری میباشم که از گل و لای خشک کهنه تعیین شده (۲۸)

پس چون بین اجزاء (آدم) تسویه و تعادل قرار دادم و از روح خود در او نفخه‌ئی دمیدم پس بیفتید برای او بسجده (۲۹)

و تمام ملائکه باو سجده نمودند (۳۰)

مگر ابلیس که از سجده کردن اباء نمود (۳۱)

خدای تعالی فرمود ای ابلیس چه چیز منع کرد تو را از اینکه بوده باشی با سجده کنندگان (۳۲)

شیطان گفت من نمیباشم که سجده کنم ببشری که او را از گل و لای خشک آفریدی (۳۳)

خطاب شد که ای شیطان چون سجده نکردی پس از سجده کنندگان خارج شو که رانده شده‌ئی (۳۴)

و بدرستیکه بر تو است لعنت تا روز قیامت (۳۵)

شیطان گفت پروردگار من مرا مهلت ده تا روز قیامت که مردم مبعوث گردیده میشوند (۳۶)

خدا فرمود تو از مهلت داده شدگانی (۳۷)

تا روز وقت معلوم و معیّن (۳۸)

شیطان گفت پروردگار من بسبب اینکه مرا اغواء گردانیدی هر آینه البته زینت میدهم برای آدمیان در زمین گناهان را و قسم بتو که البته بجدّیت تمام آنها را اغواء و گمراه میگردانم (۳۹)

مگر بنده‌گان پاک و خالص تو را (۴۰)

خدا فرمود همین اخلاص راه مستقیم بسوی من است (۴۱)

بدرستیکه برای تو بر بنده‌گان من سلطنتی نیست مگر کسیکه از گمراهان تابع تو گردیده باشد (۴۲)

و همانا جهنم وعده‌گاه تمام آنها است (۴۳)

و برای جهنم هفت در است برای هر دری جزئی از آن گمراهان قسمت شده‌اند (۴۵)

.

صفحه : ۱۲۶

(توضیح آیات)

وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ در بسیاری از آیات داستان بدو انسان و مادّه وجود و کیفیت خلقتش را بطور وضوح بیان نموده و در جای خود ثابت و مبرهن گردیده که آفرینش انسان اول پس از ترتیب آسمانها و زمین و ملائکه و جن و انواع موجودات از جمادات و نباتات بوده که گویا اینها مقدّمهٔ برای پیدایش نوع انسان آفریده شده‌اند مخصوصا موالید ثلاث که پس از تکمیل موالید ذات متعال بید قدرت خود آدم ابو البشر را خلعت وجود بخشید و عنصر غالب او را از زبده خاک که شاید مقصود از (حَمَإٍ مَسنُونٍ) جوهر خاک و اجزاء لطیف آن مراد باشد از چنین عنصری وی را آفرید لکن معلوم نیست که حیوانات نیز پیش از انسان آفریده شده‌اند یا بعد از آن ظاهرا در قرآن بآن اشاره‌ئی نشده.

در مجمع البیان گفته اصل آدم از خاک است قوله تعالی (خَلَقَهُ مِن تُرابٍ) پس از آن خاک را گل گردانید قوله تعالی (وَ خَلَقتَهُ مِن طِینٍ) پس از آن گل را واگذارد تا آنکه تغییر نمود و سست شد قوله تعالی (مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ) و آنرا واگذارد تا اینکه خشک گردید و همین قوله تعالی (مِن صَلصالٍ) و بین اینکه آیات تناقض نیست زیرا که آن اخبار است از حالات مختلفه اصل خلقت انسان. (پایان) فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ آیه اشاره بمقام بلند آدم است که خدای جلیل بملائکه خطاب مینماید که من وقتی آدم را از خاک آفریدم و بین اجزاء بدن وی تسویه قرار دادم یعنی بدن او را کامل گردانیدم بطوریکه قابل تعلّق روح باشد و پس از تکمیل جسم او از روح خودم باو نفخه‌ئی دمیدم شما همگی بآدم سجده کنید، اصل نفخ اجرا ریحست در تجویف جسم.

در منهج گفته چون روح اول تعلّق میگیرد ببخار لطیف که منشعب ا

صفحه : ۱۲۷

قلب است و بر او فائض گردد روح حیوانیت پس از آن سریان میکند در تجاویف شرائین و اعماق بدن اینکه است که تعلق آنرا ببدن نفخ نام نهادند. (پایان) و چون حق تعالی منزّه و مبرّا است از صفات ممکنات و در اینکه آیه (وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی) نسبت روح را بذات مقدّس خودش میدهد اینکه نسبت اضافه تشریفیه است که عظمت روح انسانی را بملائکه بنمایاند و پس از آنکه مقام بلند آدم را شناختند آنانرا امر نماید که (فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ).

فَسَجَدَ المَلائِکَةُ کُلُّهُم أَجمَعُونَ، إِلّا إِبلِیسَ أَبی أَن یَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ چون ملائکه مقام آدم را شناختند از جانب خدای تعالی مأمور گردیدند که او را سجده کنند ملائکه (کُلُّهُم أَجمَعُونَ) کلّ آنها و تمام آنها تأکید کلّ و اجمعون اشاره باستیعاب است که احدی از ملائکه از حکم سجده خارج نیست همه بایستی یک مرتبه بیفتند بسجده که اعلا درجه تواضع است و تمام ملائکه سجده کردند و امر حق تعالی را اجابت نمودند مگر ابلیس که اباء نمود و تکبّر کرد از اینکه با سجده‌کنندگان شرکت نماید.

از اینجا بعضی از (الّای استثنائیه) استشهاد کرده‌اند که ابلیس از جنس ملائکه است لکن نظر بآن آیه که فرموده (کانَ مِنَ الجِنِّ) تصریح مینماید که ابلیس از جنس ملک نبوده بلکه یکی از افراد جنّ بوده و بنا بر اینکه میتوان گفت که استثناء (إِلّا إِبلِیسَ) استثناء متصل نیست بلکه استثناء منقطع است و در جای دیگر از اینکه تفسیر تا اندازه‌ئی راجع باین مطلب توضیح داده شده.

قالَ یا إِبلِیسُ ما لَکَ أَلّا تَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ پس از آنکه خطاب سخط آمیز بشیطان شد که چه چیز تو را بر اینکه داشت که با سجده کنندگان شرکت ننمودی و خود را داخل آنها نگردانیدی شیطان لعین در پاسخ از روی کبر و نخوت گفت:

قالَ لَم أَكُن لِأَسجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقتَهُ مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ

صفحه : ۱۲۸

چون شیطان میدانست که مادّه خلقت او از شعله آتش گرفته شده و مادّه بدن آدم از گل خشک تهیه گردیده اینکه بود که خود را برتر و افضل از آدم میدانست (لَم) از حروف نافیه است و لام او جداگانه دلالت بر چیزی ندارد و (لن) بمعنی هرگز است، شیطان گفت هرگز سجده نمی‌کنم برای بشری که او را از خسیس‌ترین و نازلترین اشیاء که خاک سیاه ظلمانی باشد آفریده‌ئی، در اینجا شیطان قیاس کرد و بعقل ناقص خود چنین وانمود که چون آتش شریف‌تر از خاک است نباید شریف در مقابل خسیس سر فرود آورد و تواضع نماید.

آری شیطان جسم آدم را میدید و خبر از آن گنجینه‌ئی که دست قدرت ایزدی در باطن و حقیقت روحانی او نهاده بود بی‌خبر بود اینکه بود که خود را افضل از آدم میدید و زیر بار سجده باو نرفت و از مقام خود پرتاب گردید.

قالَ فَاخرُج مِنها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ وَ إِنَّ عَلَیکَ اللَّعنَةَ إِلی یَومِ الدِّینِ پس از آنکه شیطان از سجده اباء نمود خطاب میرسد (فَاخرُج مِنها) ضمیر (مِنها) شاید آسمان باشد و میشود که مقام ملائکه یا بهشت یا غیر آن باشد و هر چه باشد شیطان بیک مخالفت امر از مقام خود مطرود شد و لعنت ابدی برای وی ثابت گردید، آیا ما افراد بشر چه حالی خواهیم داشت که شب و روز چندین خطاء و گناه از ما بروز مینماید و هیچ ملتفت نیستیم مگر اینکه کرم و غفّاریت حق تعالی سرپوش خطاهای ما گردد و از کرمش مشمول عفو او گردیم.

قالَ رَبِّ فَأَنظِرنِی إِلی یَومِ یُبعَثُونَ فاء (فَأَنظِرنِی) متعلق بکلام محذوفی است شیطان پس از آنکه از مقام خود مطرود گردید از پروردگارش طلب میکند که مرا از فناء یا مرگ یا حبس یا غیر اینها امان و مهلت ده تا روز قیامت که عمر دنیای بشر بآخر میرسد.

قالَ فَإِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ إِلی یَومِ الوَقتِ المَعلُومِ پس از آنکه خواهش شیطان اجابت شد بوی خطاب رسید که تو از جمله مهلت داده شدگانی تا وقت معلوم یعنی روزی که قیامت برپا گردد و مرده‌گان

صفحه : ۱۲۹

سر از خاک برآورند.

قالَ رَبِّ بِما أَغوَیتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُم فِی الأَرضِ وَ لَأُغوِیَنَّهُم أَجمَعِینَ (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان) ۱- اغواء اول و دوم بمعنی اضلال و گمراهی است یعنی شیطان (به لام تأکید و نون ثقیله کلام را مؤکّد گردانید) و گفت پروردگار من همین طوری که مرا گمراه نمودی من هم تمام بنی آدم را گمراه میگردانیم لکن اینکه توجیه جائز نیست زیرا که خدای سبحان کسی را از دین گمراه نمیگرداند مگر اینکه گفته شود که شیطان معتقد بجبر بوده.

۲- اغواء اول و ثانی بمعنی تخییب باشد یعنی همان طوری که تو مرا ناامید گردانیدی از رحمت خودت من هم اولادان آدم را ناامید میکنم البته از رحمت تو به اینکه که آنها را میخوانم بنافرمانی تو. (جبائی) ۳- یعنی همان طوری که مرا از راه بهشت گمراه گردانیدی من هم بنی آدم را گمراه میکنم البته به اینکه که میخوانم آنها را بمعصیت تو.

۴- چون مرا تکلیف کردی بسجده بر آدم و از اینکه راه گمراه گردیدم و اینکه تکلیف را غوایت نامیده مثل آنجا است که فرموده فزادتهم رجسا الی رجسهم). (بلخی) (باء) در (بِما أَغوَیتَنِی) باء قسم است. (ابی عبیده) و بقولی (باء) سببیه است یعنی بسبب اینکه گمراه کردی مرا هر آینه البته زینت میدهم برای اولاد آدم در روی زمین معاصی را و گمراه میکنم تمام آنها را مگر بندگان مخلص تو را مثل اینکه گفته میشود (بطاعته لتدخلن الجنهٔ و بمعصیته لتدخلنّ النار) و مفعول (تزیین) محذوف است و در تقدیر

(لازيّننّ الباطل لهم) یعنی باطل را در نظر اولاد آدم زینت میدهم تا اینکه در آن واقع گردند. (پایان)

صفحه : ۱۳۰

إِلّا عِبادَكَ مِنهُمُ المُخلَصِينَ (مُخلِصِينَ) بفتح لام و کسر لام هر دو قرائت شده، اگر بکسر لام قرائت شود یعنی آن بندگانی که خالص کرده‌اند عبادت خود را برای خدا، و اگر بفتح لام خوانده شود یعنی آن بندگانی که خالص کرده است آنها را خدا به اینکه که موفّق داشته آنها را بلطف خاص خود، خلاصه اینکه ابلیس قسم یاد مینماید که تمام افراد بشر را اغواء مینمایم و همه را فریب میدهم مگر آنکسانیکه اعمالشان از هر گونه غلّ و غش و ریاء و سمعه و منافع طبیعی دنیوی و حظوظات نفسانی خالص باشد و غرضشان اطاعت اوامر و انجام وظیفه باشد نه غیر آن که دست من از دامن پاك آنها کوتاه است.

و نیز اگر (المُخلَصِينَ) بفتح لام باشد چنین میشود که خدای تعالی قلب و سریره آنها را از هر صفت پلیدی پاك گردانیده و محل جولان گاه ملائکه قرار داده و دیگر روزنه‌ئی برای ورود شیطان باز نگذاشته زیرا که خداوند آنها را برای اشراق نور معرفت خودش خالص گردانیده.

قالَ هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُستَقِيمٌ آیه ظاهرا پاسخ سخن ابلیس است که گفته تمام بنی آدم را گمراه میکنم مگر آنهائی را که خالص گردانیده‌ئی که دیگر من دسترس بآنها ندارم و حق تعالی در جواب فرموده همین است راه مستقیم بسوی من، شاید مقصود چنین باشد که یگانه طریقی که انسان را میسّر است از کید ابلیس در امان باشد همان خلوص دل است از غیر حق تعالی و همین است راه مستقیمی که سر انجام آن قرب جوار ربّ العالمین است.

إِنَّ عِبادِي لَيسَ لَكَ عَلَيهِم سُلطانٌ إِلّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الغاوِينَ در پاسخ ابلیس فرموده آری بندگان من یعنی آنهائیکه طوق بنده‌گی و عبودیت بگردن آویخته و قلب و دلشان از غیر من خالی گردیده و همیشه چشم امیدشان بسوی من نگرانست تو ای ابلیس چنین قوّتی نداری که بر آنها ظفریابی

صفحه : ۱۳۱

و از طریق بندگی من گمراهشان گردانی.

ظاهرا استثناء (إِلّا مَنِ اتَّبَعَكَ) استثناء منقطع است نه متّصل زیرا که مستثنی منه (عِبادِي) داخل در مستثنی یعنی غاوین نیست زیرا نمیشود گفت بعضی از عباد را خارج گردانیده و آنان غاوین میباشند برای اینکه عبادی قید کرامت است نسبت بمخلصین.

خلاصه آیه در پاسخ ابلیس است که تو میتوانی اغواء نمائی غاوین را آنهائی که در گمراهی هستند لکن همچه قوّت و استیلائی نداری که کسانی را که در طریق هدایت و بندگی قدم میزنند گمراه گردانی.

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُم أَجمَعِينَ، لَها سَبعَةُ أَبوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنهُم جُزءٌ مَقسُومٌ همانا جهنّم موعدگاه ابلیس و تمام گمراهان است یعنی آنهائی که از راه حق و حقیقت منحرف گردیده‌اند و از برای جهنم هفت درب است و از برای هر دربی جزئی قسمت گردیده شده.

(سخنان مفسرین در توجیه دربهای جهنم) ۱- از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که فرموده جهنم هفت درب دارد منطبق بر هم و بعضی فوق بعض دیگر است و یک دست مبارک را بر دست دیگر گذارد و فرمود چنین است و خداوند بهشت را در عرض هم گذارده و بعضی از نیران را فوق بعض دیگر قرار داده پائین همه جهنّم و بالای آن لظی و بالای آن حطمه و بالای آن سقر و بالای آن جحیم و بالای آن سعیر و بالای آن هاویه است.

و در روایت کلبی اسفل آن هاویه و اعلای آن جهنم است، و از إبن عباس است که درب اول جهنم، دوم سعیر، سوم سقر، چهارم جحیم، پنجم لظی، ششم حطمه، هفتم هاویه. و چنانچه می‌بینی روایات راجع بابواب جهنم مختلف رسیده و عکرمه و جبائی گفته‌اند

که ابواب نيران مثل منطبق گرديدن دست بر دست ديگر است، و از ضحاك نقل شده كه براى آتش هفت درب است بعضى فوق بعضى بالاى آن مقام موحّدين اهل معصيت است كه بقدر گناهشان و عمرشان در دنيا معذّبند

صفحه : ۱۳۲

و بعد خارج ميگردند، درب دوم جاى يهوديان است، سوم نصارى، چهارم صابئون، پنجم مجوس، ششم مشركين عرب، هفتم منافقين و اينكه است قوله تعالى (إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ) و اينكه قول حسن و ابى مسلم است.

(مجمع البيان)

صفحه : ۱۳۳

[سوره الحجر (۱۵): آيات ۴۵ تا ۶۴]

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (۴۵) ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ (۴۶) وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ (۴۷) لا يَمَسُّهُمْ فِيها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ (۴۸) نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)

وَ أَنَّ عَذابِي هُوَ الْعَذابُ الْأَلِيمُ (۵۰) وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبراهِيمَ (۵۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ إِنّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲) قالُوا لا تَوْجَلْ إِنّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ (۵۴)

قالُوا بَشَّرْناكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُنْ مِنَ الْقانِطِينَ (۵۵) قالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضّالُّونَ (۵۶) قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷) قالُوا إِنّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۵۸) إِلاّ آلَ لُوطٍ إِنّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹)

إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ (۶۰) فَلَمّا جاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۶۲) قالُوا بَلْ جِئْناكَ بِما كانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳) وَ أَتَيْناكَ بِالْحَقِّ وَ إِنّا لَصادِقُونَ (۶۴)

صفحه : ۱۳۴

[ترجمه]

بدرستيكه پرهيزكاران در بهشتها و چشمه‌ها و نهرهاى جارى خواهند بود (۴۵)

بآنها گفته ميشود كه داخل بهشت گرديد با سلامتى (از هر گونه رنج و تعبى) و سلام و درود بر شما باد در حاليكه در محل امن و امان قرار گرفته‌ايد (۴۶)

و ما از سينه و دلهاى آنها هر غلّ و غشّ طبيعت را مى‌كنيم و در آيند در بهشت در حاليكه برادر و دوست باشند و بر تختهائى مقابل هم قرار گرفته‌اند (۴۷)

در بهشت بآنها هيچ رنج و تعبى نميرسد و نيستند آنها از بهشت بيرون شدگان (۴۸)

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بندگان مرا آگاه گردان (و بآنها مژده بده) كه من آمرزنده و مهربانم (۴۹)

و اينكه عذاب من عذاب دردناك است (۵۰)

و آنها را خبردار گردان از مهمانان ابراهیم (۵۱)

وقتی که بر او داخل گردیدند و بر او سلام دادند ابراهیم (ع) گفت حقیقهٔ ما از شما ترسناکیم (۵۲)

ملائکه گفتند نترس همانا ما تو را مژده میدهیم بپسر دانا (۵۳)

ابراهیم گفت آیا مرا بشارت میدهید بعد از آنکه بزرگ سالی و پیری مرا گرفته پس بچه چیز مژده بمن میدهید (۵۴)

ملائکه گفتند تو را بحق و درستی مژده میدهیم و نباید تو از ناامیدان باشی (۵۵)

ابراهیم گفت و کیست که ناامید شود از رحمت پروردگار خود مگر جماعت گمراهان (۵۶)

ابراهیم (ع) از فرشتگان پرسش نمود که چه چیز است کار شما ای فرستاده شدگان (۵۷)

گفتند ما فرستاده شده‌ایم بسوی جماعت گنهکاران (۵۸)

مگر آل لوط که ما تمام آنها را نجات میدهیم (۵۹)

مگر زن او را که ما تقدیر نموده‌ایم که او از جمله هلاک شدگان باشد (۶۰)

پس وقتی که ملائکه آمدند نزد آل لوط (۶۱)

لوط (ع) بملائکه گفت شما قوم ناشناس میباشید (۶۲)

گفتند بیگانه نیستیم بلکه آورده‌ایم قومت را بآنچه در آن شک میکردند یعنی عذاب (۶۳)

و نزد تو آمده‌ایم بحق و بدرستیکه راست گویان میباشیم (۶۴)

صفحه : ۱۳۵

(توضیح آیات)

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ، ادخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ همین طوری که بناء قرآن بر اینکه است که هر جا راجع بکفّار و اشقیاء ذکری از عذاب و نیران و سخط پروردگار را تذکّر دهد در مقابل مؤمنین و نیکوکاران را مژده میدهد بالطاف الهی و مقامات بهشتی و کافرین و تبهکاران را میترساند از عذاب جهنّمی زیرا که نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را موصوف گردانیده به (بَشِیراً وَ نَذِیراً).

در اینجا نیز پس از حکایت شیطان و غاوین و دربهای جهنم بپرهیزکاران و نیکوکاران وعده میدهد، و شاید مقصود از متقین که در اینکه آیه تذکر میدهد که برای آنها بهشتها و چشمه‌های جاری دائمی مهیّا است همان مخلصین باشند که در آیه بالا حکایهٔ از قول شیطان نموده که گفته است همه اولادان آدم را گمراه میگردانم مگر آنهائی خالص گردیده‌اند که اینهایند لایق چنین کرامتی که بخطاب عزّت مخاطب گردند که گویا بآنها خطاب شفقت آمیز میرسد که ای کسانی که بمرتبه خلوص رسیده‌اید و دل و جانتان از غلّ و غشّ طبیعت خالی گردیده حال که موقع پاداش اعمال نیک شما رسیده در دار کرامت الهی با سلامتی در محل امن و امان داخل گردید و از هر آفت و گزندی محفوظ خواهید بود.

وَ نَزَعنا ما فِی صُدُورِهِم مِن غِلٍّ إِخواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ (غِلٍّ) بمعنی حقد و حسد است از آنچه برانگیزاند انسان را بضرر رسانیدن بغیر و (نصب) تعب و زحمت است.

در آیه از سجیه و خلق نیکوی متّقین خبر میدهد که آنان کسانی میباشند که ما سینه آنها را از هر غلّ و حسد و آنچه را که ضرر رسانیدن بغیر را ایجاب مینماید خالی نمودیم (إِخواناً) حال است شاید اشاره باین باشد که اهل بهشت که از متقین میباشند در حالیکه در تختهای مرصّع تکیه زده‌اند برادرانند در

صفحه : ۱۳۶

دوستى و صـميميت (متقـابلين) رو بروى هم دارنـد هيـچ يـك از آنـان در عقب ديگرى قرار نگرفته، شايـد اينكه هم اشاره باتّحاد و خلوص و پاكى طينت آنها باشد.

لاـ يَمَسُّهُم فِيهـا نَصَبٌ وَ ما هُم مِنها بِمُخرَجِينَ دو فضـيلت ديگر كه نسبت بمتقين در آيه تـذكر ميدهـد يكى آنكه براى اهل بهشـت ديگر سـختى و تعبى نيست تمام نعمتهاى جسـمانى و روحانى در دسترس آنان گـذارده شـده، و ديگر آنكه فوق تمام نعمتها بشـمار ميرود اينكه است كه اهل بهشت در دار كرامت الهى جاويدانند ديگر از مرگ و فناء و آفات جسمانى و روحانى در امانند.

نَبِّئ عِبـادِي أَنِّي أَنَـا الغَفُورُ الرَّحِيمُ، وَ أَنَّ عَـذابِي هُوَ العَـذابُ الأَلِيمُ پس از وعـد و وعيـدها برسولش خطاب مينمايـد كه بنـدگان مرا متـذكر گردان و آنان را خبردار كن كه بداننـد همانا حقيقـهً من در موقع بخشـش نسبت بتوبه‌كننـدگان آمرزنـده گناهانم و رحيمم يعنى صاحب رحمت و بخشـش بى‌پايانم و در مورد عـذاب عذاب و شـكنجه من نسـبت بكافرين و مشـركين و تبه روزگاران بسـيار سخت و ناگوار است.

آرى عظمت و جلال و كبريائى احـديت چنين ايجاب ميكنـد كه در موقع بخشـش و افاضه رحمت كرمش ببندگان لايق بى‌اندازه و نامحدود باشد و در موقع غضب نيز شديد العقاب و سخت انتقام گيرنده ميباشد.

و تأكيد در جمله اسميه (بان) و ضمير فصل (انا) و لام در خبر اينها تماما دلالت دارد كه مغفرت و رحمت نسبت باهلش و الم عذاب نسبت بعاصين در منتهى درجه شدّت خواهد بود.

اينكه است كه انسان بايستى هميشه بين خوف و رجاء باشد نه از كرم حق تعالى و بخشـش او نااميد باشد و نه بكرمش مغرور گردد و باميد بخشـش بى‌باكانه آنچه خواهد بكند زيرا كه آن ناشى از غرور شيطانى است اصلا اگر واقعا كسى اميدوار بكرم و بخشش او باشد خود را در معرض رحمت و كرم خداوندى واقع

صفحه : ۱۳۷

ميگرداند نه اينكه اصلا بدون توجه باعمال خود بدل خواه خود عمل كند و خواهد كرم حق را سرپوش اعمال زشت خود گرداند.

وَ نَبِّئهُم عَن ضَيفِ إِبراهِيمَ، إِذ دَخَلُوا عَلَيهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ إِنّا مِنكُم وَجِلُونَ (ضَيف) مهمان را گويند و بر يكى و زيادتر اطلاق ميشود و بواو آيه را عطف داده بآيه بالا و همان طورى كه در آن آيه هم وعده آمرزش و رحمت بود نسبت بنيكوكاران و توبه كنندگان و هم وعيد و تهديد بود نسبت ببدكاران اينكه آيه نيز از طرف ملائكه هم وعده و مژده داده شده بابراهيم (ع) بپسـر دانا و هم وعيد و خبر عذاب داده شده بر قوم لوط (ع).

خلاصه حق تعالى برسولش امر فرموده كه خبر بده مردمان را از داستان ابراهيم (ع) و مهمانهاى او گويند آنها سه فرشته يا هشت نفر يا دوازده نفر بودند باختلاف روايات كه بر ابراهيم عليه السّـلام وارد شدند و چون وارد شدند گفتند سـلام بر تو و چنانچه در آيات ديگر تذكر داده ابراهيم (ع) گوشت بريان كرده‌ئى نزد آنها حاضـر نمود آنها دست دراز ننمودند بفراست فهميد آنها بشـر نيسـتند و فرشته‌اند از آنان ترسيد وقتى ديدند ابراهيم از آنها ترسيد گفتند نترس ما آمده‌ايم تو را بشارت دهيم بپسر دانا.

قـالُوا لاـ تَوجَـل إِنّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِيمٍ ابراهيم گفت آيا مرا بشارت ميدهيـد بپسـر دانا در حاليكه كبر سن مرا فرا گرفته قالُوا بَشَّرناكَ بِالحَقِّ فَلاـ تَكُن مِنَ القـانِطِينَ بـاء (بِالحَقِّ) براى مصاحبت است، ملائكه گفتنـد ما تو را بحق و درستى بشارت ميـدهيم و نبايـد تو از نااميدان باشى.

قالَ وَ مَن يَقنَطُ مِن رَحمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضّالُّونَ ابراهيم (ع) در پاسخ فرمود نااميد نميگردند از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان يعنى

هرگز من از رحمت پروردگار خود ناامید نمیگردم.

صفحه : ۱۳۸

قالَ فَما خَطبُکُم أَیُّهَا المُرسَلُونَ، قالُوا إِنّا أُرسِلنا إِلی قَومٍ مُجرِمِینَ وقتی حضرت ابراهیم (ع) دید ملائکه چند نفرند شاید بفراست و علم لدنّی فهمید که اینها مأمور بامر بزرگی میباشند اینکه بود که سؤال میکند چیست کار بزرگ شما ای فرستادگان ملائکه گفتند ما فرستاده شده‌ایم برای هلاکت جماعت گنهکاران و مقصود از گنهکاران قوم لوط بودند که آنها بکیفر آن عمل قبیحشان مورد غضب الهی گردیدند و مبتلا بعذاب شدند.

إِلّا آلَ لُوطٍ إِنّا لَمُنَجُّوهُم أَجمَعِینَ، إِلَّا امرَأَتَهُ قَدَّرنا إِنَّها لَمِنَ الغابِرِینَ راجع به (إِلّا) استثنائیه در (إِلّا آلَ لُوطٍ) دو قول است بعضی گفته‌اند استثناء منقطع است اگر مستثنی قوم باشد زیرا که قوم از مجرمین بودند و آل لوط از مجرمین نبودند، و بقول دیگر استثناء متصل است بنا بر اینکه استثناء از ضمیر (مجرمین) باشد یعنی ما فرستاده شده‌ایم بر تمام مجرمین مگر آل لوط که از مجرمین نیستند و تمام آنها را نجات میدهیم (إِلَّا امرَأَتَهُ) استثناء متصل است و مستثنی منه آل لوط است یعنی آل لوط را تماما نجات میدهیم مگر زن او را که چنین تقدیر نموده‌ایم که داخل هلاک شدگان یا از بازماندگان در عذاب باشد فَلَمّا جاءَ آلَ لُوطٍ المُرسَلُونَ، قالَ إِنَّکُم قَومٌ مُنکَرُونَ وقتی ملائکه بر آل لوط وارد شدند، شاید مقصود اینکه باشد که وقتی ملائکه وارد منزل لوط شدند ملائکه را نشناخت و گفت شما جماعت بیگانه میباشد، و شاید ترسید از آنها ضرری باو متوجّه گردد.

قالُوا بَل جِئناکَ بِما کانُوا فِیهِ یَمتَرُونَ، وَ أَتَیناکَ بِالحَقِّ وَ إِنّا لَصادِقُونَ ملائکه گفتند ما بیگانه نیستیم بلکه آورده‌ایم نزد تو بآن عذابی که تو وعده دادی بقومت و آنها در آن شک میکردند و ما بحق و درستی آمده‌ایم و در مأموریتمان صادقیم.

اگر گفته شود چگونه دو رسول مخصوصا رسول اولوا العزم حضرت ابراهیم علیه السّلام ملائکه را نشناختند در صورتی که پیمبران بایستی با ملائکه آشنا باشند نه بیگانه

صفحه : ۱۳۹

و از جهت ملائکه وحی میگیرند.

پاسخ گوئیم آن اندازه‌ئیکه لازم است با ملائکه آشنا باشند ملک حامل وحی است یا ملائکه رحمت و ظاهرا آنها ملائکه‌ئی بودند که حامل عذاب کفار بودند و شاید از اینکه جهت با آنها آشنا نبودند و آنها بیگانه بنظرشان آمدند.

صفحه : ۱۴۰

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۵ تا ۷۷]

اشاره

فَأَسرِ بِأَهلِکَ بِقِطعٍ مِنَ اللَّیلِ وَ اتَّبِع أَدبارَهُم وَ لا یَلتَفِت مِنکُم أَحَدٌ وَ امضُوا حَیثُ تُؤمَرُونَ (۶۵) وَ قَضَینا إِلَیهِ ذلِکَ الأَمرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقطُوعٌ مُصبِحِینَ (۶۶) وَ جاءَ أَهلُ المَدِینَةِ یَستَبشِرُونَ (۶۷) قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَیفِی فَلا تَفضَحُونِ (۶۸) وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخزُونِ (۶۹)

قالُوا أَ وَ لَم نَنهَکَ عَنِ العالَمِینَ (۷۰) قالَ هؤُلاءِ بَناتِی إِن کُنتُم فاعِلِینَ (۷۱) لَعَمرُکَ إِنَّهُم لَفِی سَکرَتِهِم یَعمَهُونَ (۷۲) فَأَخَذَتهُمُ الصَّیحَةُ مُشرِقِینَ (۷۳) فَجَعَلنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمطَرنا عَلَیهِم حِجارَةً مِن سِجِّیلٍ (۷۴)

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵) وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ (۷۶) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

صفحه : ۱۴۱

[ترجمه]

خطاب شد ای لوط بیرون ببر از اینکه شهر اهل خود را در پاره‌ئی از شب گذشته و تو پشت سر آنها روان شو و احدی از شما بپشت سرش التفات نکند و بروید بآن جا که مأمور گردیده‌اید (۶۵)

و ما بسوی لوط اینکه چنین امر را حکم نمودیم یا وحی کردیم که اینکه جماعت قوم تو همگی در صبحگاه هلاک میگردند (۶۶)

و اهل شهر (قبل از هلاکتشان) آمده بودند در خانه لوط و بخیال کامرانی خوشحال بودند (۶۷)

لوط بآن جماعت گفت اینها مهمان منند مرا مفتضح نکنید (۶۸)

از خدا بترسید و مرا رسوا نگردانید (۶۹)

آن جماعت بلوط گفتند آیا ما تو را از حمایت عالمیان نهی ننمودیم (۷۰)

لوط گفت اینها دختران منند عمل خود را با آنها انجام دهید (۷۱)

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) قسم بجان تو که آنها مست شهوات بودند و از مستی خود بی‌خبران بودند (۷۲)

در طرف صبح صیحه آسمانی قوم لوط را فرا گرفت (۷۳)

و ما آن شهر را وارونه کردیم و سنگ ریزه از گل خشگ بر آنها که غائب بودند بارانیدیم (۷۴)

و بدرستیکه در اینکه داستان آیات و نشانه‌هائی است برای اشخاص متفطّن (۷۵)

و ویرانه‌گی محل هلاکت آنها باقی است برای راه‌گذران (۷۶)

و بدرستیکه در باقی ماندن ویرانه آنها هر آینه آیتی است برای مؤمنین (که متنبّه گردند) (۷۷)

.

صفحه : ۱۴۲

(توضیح آیات)

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ (اسراء) سیر در شب است و (سری) هم بهمین معنی است یعنی از باب افعال و مجرد هر دو استعمال شده است، از طرف حق تعالی امر شد بلوط (ع) که خودت با اهلت در آخر شب نزدیک بصبح بیرون برو و اهلت را جلو انداز و خودت از عقب آنان روان شو تا اینکه مواظب آنها باشی و بایستی احدی از آنها بپشت سر خود یعنی بطرف شهر نگاه نکند.

و حکمت اینکه دو قید در آیه که حضرت لوط عقب اهل خود برود و دیگر کسی از آنها بپشت سر خود رو بشهر نگاه ننماید، شاید شرط اول برای اینکه بود که لوط عقب آنها باشد که مبادا بعضی از آنها در عقب بمانند و عذاب بآنها اصابت نماید، و قید دوم که احدی بپشت سرش نگاه نکند برای اینکه بوده که آنها طاقت دیدن عذاب را نداشتند و از هول و ترس شاید هلاک میگردیدند، و شاید کنایه باشد از سرعت سیر آنها که بطوری باید در سیر شتاب نماید که حتی بپشت سر خود هم نگاه نکنند که

توقّف را ايجاب نمايد.

وَ امضُوا حَيثُ تُؤمَرُونَ، وَ قَضَينا إِلَيهِ ذلِكَ الأَمرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقطُوعٌ مُصبِحِينَ و برويد بآن محليكه مأمور گرديده‌ايد (امضُوا) بحيث كه ظرف مبهم است متعدّى گرديده زيرا كه حيث مكان مبهم است و چنين است ضمير (تُؤمَرُونَ) (وَ قَضَينا) بالى متعدى گشته و معنى (و اوحينا اليه ذلك الامر مقضيّا) و امر تفسير شده بقوله تعالى (أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقطُوعٌ) و در اينكه امر را مبهم آورده و تفسير كرده براى عظمت مطلب است.

و بعضى (أنّ) را بكسر قرائت نموده‌اند بنا بر اينكه استيناف باشد گويا گوينده گفته (اخبرنا عن ذلك الامر) خبر ده ما را از اينكه امر در جواب گفته شده (أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ) (و دابرهم آخرهم) يعنى آنان (قوم لوط) تا آخر آنها

صفحه : ١٤٣

متأصل و هلاك ميگردند بطورى كه احدى از آنها باقى نميماند چون داخل صبح شوند. (طبرسى) وَ جاءَ أَهلُ المَدِينَةِ يَستَبشِرُونَ، قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَيفِي فَلا تَفضَحُونِ اهل سدوم وقتى ديدند جوانانى داخل خانه لوط شدند و آنها را بيگانه پنداشتند و چون بناء عمل قبيح آنان با غريبها بود كه وارد شهر ميشدند ريختند در خانه لوط كه عمل قبيح خود را نسبت بآنها انجام دهند ظاهرا چنانچه از آيه برميآيد لوط مضطرب گشت و بآن جماعت گفت اينها ميهمانان منند مرا نزد مهمانان خود مفتضح نگردانيد و اينكه در وقتى بوده كه هنوز ندانسته بود ملائكه ميباشند وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخزُونِ، قالُوا أَ وَ لَم نَنهَكَ عَنِ العالَمِينَ (تُخزُونِ) يا مشتق از خزى است بمعنى خوارى يا از خزانت بمعنى حياء لوط در مقام اندرز بجماعت مفسدين گفت اى قوم از خدا بترسيد و مرا نزد مهمانان خوار نكنيد قوم در پاسخ قوم لوط گفتند آيا ما تو را نهى نكرديم و تهديد ننموديم از عالمين يعنى از مردمان و غربائى كه داخل شهر ميشوند كه از عمل قبيحمان نسبت بآنها نهى ننمائى.

قالَ هؤُلاءِ بَناتِي إِن كُنتُم فاعِلِينَ لوط بجماعت گفت اينها دختران من ميباشند اگر شما خواسته باشيد عملى انجام دهيد.

شايد مقصود حضرت لوط دختران و زنان امّت خود بوده زيرا كه پيمبران بمنزله پدرانند براى امّت چنانچه گفته‌اند در حديثى حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرموده (من و على دو پدر ميباشيم براى امّت).

و شايد مقصود لوط (ع) دختران خودش بوده و براى اينكه جماعت متعرض مهمانان او نشوند و عمل لواط را انجام ندهند حاضر شده كه دختران خود را بنكاح بعضى از آنها درآورد.

صفحه : ١٤٤

لَعَمرُكَ إِنَّهُم لَفِي سَكرَتِهِم يَعمَهُونَ عمر مدت عمارت بدن انسان است بحيات، خداى متعال نظر بعظمت مطلب قسم ياد ميكند بمدّت حيات و عمر رسولش كه از بالاترين قسمها بشمار ميرود كه اينكه جماعت اهل سدوم چنان مست شهوات گرديده بودند كه مترددد در كار و متحير و سرگردان بودند.

از إبن عباس چنين نقل شده كه گفته خداوند هيچ كسى را گرامى‌تر از حضرت پيغمبر ما صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نيافريد اينكه بود كه بحيات احدى سوگند ياد ننمود مگر بحيات او.

و بقولى خطاب (لَعَمرُكَ) بلوط است يعنى ملائكه بلوط اينكه طور گفتند يعنى قسم بعمر تو كه قوم تو در سرگردانى و گمراهى متحيرند چگونه نصيحت تو را بشنوند. (منهج) فَأَخَذَتهُمُ الصَّيحَةُ مُشرِقِينَ پس از آنكه لوط با اهل خود از سدوم بيرون رفتند چنانچه از آيه استفاده ميشود عذاب استيصالى بر آنان وارد گرديد، و از آيه چنين برميآيد كه عذاب آنها در موقع طلوع آفتاب بوده كه صوت هالك مهلك آنان را فرا گرفت و بروايتى نقل شده كه جبرئيل بال خود را زير شهر آنها كرد و آنرا بلند كرد و سرنگون

نمود فَجَعَلنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمطَرنا عَلَیهِم حِجارَةً مِن سِجِّیلٍ از آیه چنین استفاده میشود که عذاب آنها دو قسم بوده یکی زیر و رو شدن شهرستان و دیگر باریدن حجارة یعنی سنگ ریزه اینکه است که بعضی گفته‌اند زیر و رو شدن شهر عذاب آنهائی بوده که در شهر بودند و سنگ ریزه از گل عذاب آنهائیکه خارج از شهر بودند.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلمُتَوَسِّمِینَ (توسم) بمعنی فراست است یعنی در اینها نشانه‌هائی است برای اهل فراست یعنی آنهائیکه در مسافرت و گذرگاهشان بشهرستان مؤتفکه که قوم لوط منزل

صفحه : ۱۴۵

داشتند میرسند و از آن عبرت میگیرند، و در حدیث است

(اتّقوا فراسة المؤمن فانّه ینظر بنور اللّه)

اینکه است که در آیه بعد میفرماید:

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِلمُؤمِنِینَ در اینکه عذاب استیصالی آیهٔ دلالتی است برای کسانی که ایمان آورده‌اند در تفسیر جواهر طنطاوی راجع بمتوسّمین بیانی دارد که برای توضیح مختصری از آنرا ترجمه مینمایم:

چنین گفته (المتوسّمون هم المتفرّسون) و فراست بکسر فاء اسم است از قول تو که گوئی (تفرّست من فلان الخیر) و فراست آنچیزی است که خدا در قلب بعضی از اولیاء خود واقع میگرداند و بآن از حالات مردم مطّلع میگردند و برای آنان حدس و نظر و تثبت پدید میگردد و یا اینکه از روی تجربه و خلق و معاشرت حاصل میگردد و حالات مردم را میشناسند.

و متوّسم کسی است که نظر میکند در علامت اشیاء و صفات و علامات آنها را مینگرد خدای تعالی در حکایت قوم لوط آنهائیکه زنها را واگذاشتند و تابع فاحشه شدند نسبت برجال فرموده آنها را صیحه گرفت و بالای قریه گردید سافل آن و آن آیتی است برای اهل فراست.

و در اینجا مسلمانها بایستی نظر کنند و فکر نمایند که آیا قرآن برای همین قصّه تنها نازل شده و آیا متفرس در اسلام غیر از اینها نیست وقتی مسلمانی آیه را قرائت میکند از احوال امم محیطه بما و از حالات ما چشم میپوشد و میگوید قوم لوط بعمل فاحشه (لواط) هلاک گردیدند.

اما مسلمان متوسم بفراست عقل مشرق نورانی میگوید که آیا خداوند برای چه قوم لوط را هلاک گردانید و خودش بخود جواب میدهد که آنها برای اخلال نمودن بنظام امّت هلاک شدند زیرا که وقتی زنان را واگذارند و اکتفاء بمردها نمایند نسل بشر کم میگردد و همین است هلاکت که امم ضایع میگردد، و نیز شخص متوسم فکر میکند در قوم هود که آنها هلاک شدند از جهت معاصی مثل

صفحه : ۱۴۶

قطع طریق و اتیان مسکرات و قوم شعیب هلاک شدند بسبب نقص کیل و میزان و نتیجه اینها خرابی مدن آنها است و شخص متوسم از تمام اینها یک نتیجه میگیرد و آن اینکه است که هلاکت مدن و ضایع شدن آن برمیگردد بیک چیز که آن اخلال بنظام عالم است و تحت اینکه چیزهای غیر محصور است و معلوم است که عذاب آخرت بعد از عذاب دنیا است.

(پایان)

صفحه : ۱۴۷

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۸ تا ۹۹]

اشاره

وَ إِن كانَ أَصحابُ الأَيكَةِ لَظالِمِينَ (۷۸) فَانتَقَمنا مِنهُم وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِينٍ (۷۹) وَ لَقَد كَذَّبَ أَصحابُ الحِجرِ المُرسَلِينَ (۸۰) وَ آتَيناهُم آياتِنا فَكانُوا عَنها مُعرِضِينَ (۸۱) وَ كانُوا يَنحِتُونَ مِنَ الجِبالِ بُيُوتاً آمِنِينَ (۸۲)
فَأَخَذَتهُمُ الصَّيحَةُ مُصبِحِينَ (۸۳) فَما أَغنى عَنهُم ما كانُوا يَكسِبُونَ (۸۴) وَ ما خَلَقنَا السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَينَهُما إِلّا بِالحَقِّ وَ إِنَّ السّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصفَحِ الصَّفحَ الجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الخَلّاقُ العَلِيمُ (۸۶) وَ لَقَد آتَيناكَ سَبعاً مِنَ المَثانِي وَ القُرآنَ العَظِيمَ (۸۷)
لا تَمُدَّنَّ عَينَيكَ إِلى ما مَتَّعنا بِهِ أَزواجاً مِنهُم وَ لا تَحزَن عَلَيهِم وَ اخفِض جَناحَكَ لِلمُؤمِنِينَ (۸۸) وَ قُل إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ المُبِينُ (۸۹) كَما أَنزَلنا عَلَى المُقتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا القُرآنَ عِضِينَ (۹۱) فَوَ رَبِّكَ لَنَسئَلَنَّهُم أَجمَعِينَ (۹۲)
عَمّا كانُوا يَعمَلُونَ (۹۳) فَاصدَع بِما تُؤمَرُ وَ أَعرِض عَنِ المُشرِكِينَ (۹۴) إِنّا كَفَيناكَ المُستَهزِئِينَ (۹۵) الَّذِينَ يَجعَلُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوفَ يَعلَمُونَ (۹۶) وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدرُكَ بِما يَقُولُونَ (۹۷)
فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ وَ كُن مِنَ السّاجِدِينَ (۹۸) وَ اعبُد رَبَّكَ حَتّى يَأتِيَكَ اليَقِينُ (۹۹)

صفحه : ۱۴۸

[ترجمه]

همانا اهل (ایکه) ستمکار بودند (۷۸)

و بکیفر عملشان از آنها انتقام کشیدیم و (ویرانی) اینکه دو شهر در طریق روشنی است که همه می‌بینند برای تنبّه ستمکاران (۷۹)

و حقیقهٔ اهل (حجر) هم رسولان را تکذیب نمودند (۸۰)

و آیات خود را بآنها عطاء نمودیم و آنها از آن اعراض کنندگان بودند (۸۱)

و از کوهها (سنگ) می‌تراشیدند و خانه‌ها بنا میکردند و از خرابی آن ایمن بودند (۸۲)

پس از آن در طرف صبح عذاب آسمانی آنان را فرا گرفت (۸۳)

و آنها را از عذابی که کسب کرده بودند اموال و خانه‌های تراشیده از کوهها بی‌نیاز نگردانید (۸۴)

و ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است نیافریدیم مگر بحق و همانا قیامت محققا آینده است (ای رسول) تو از اینکه منکرین بنیکوئی در گذر (۸۵)

بحقیقت پروردگار تو بسیار خلق کننده و دانا است (۸۶)

و همانا ای رسول ما هفت آیه از (مثانی یعنی سوره حمد) و نیز (قرآن عظیم) بتو عطاء نمودیم (۸۷)

چشم از اینکه متاع (ناقابل دنیا) که بکافرین دادیم بپوشان و بر آنها محزون مباش و برای مؤمنین تواضع و فروتنی کن (۸۸)

و بآنها بگو من پیمبر بیم دهنده‌ئی از عذاب خدا میباشم که با دلیل روشن بسوی شما آمده‌ام

مثل آن عذابی که بر کسانی که آیات خدا را قسمت کردند نازل گردانیدم (۹۰)

آنانکه قرآن را جزء جزء و پاره کردند (۹۱)

قسم بپروردگار تو که البته از آنها و جمیعشان سؤال میکنیم (۹۲)

از آنچه بودند که عمل میکردند (۹۳)

ای رسول تو آشکارا و بصدای بلند آنچه را مأموری بخلق برسان و از مشرکین اعراض نما (۹۴)

بحقیقت ما شرّ استهزاء کنندگان را (۹۵)

آنهائیکه با خدا خدای دیگری قرار میدهند (رفع میکنیم) و بزودی خواهند دانست (۹۶)

و بدرستی میدانیم که از گفتار آنها سینه تو تنگ میشود (۹۷)

و تو بحمد پروردگار خودت تسبیح کن و بوده باش از سجده کننده‌گان (۹۸)

و پروردگار خودت را پرستش نما تا وقتی که مرگ تو بیاید (۹۹)

صفحه : ۱۴۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَ إِن کانَ أَصحابُ الأَیکَةِ لَظالِمِینَ (ایکه) درختان بسیار در هم رفته را گویند و قوم شعیب علیه السلام را اصحاب (ایکه) نامند باعتبار اینکه در میان بیشه‌ها و مرغزارها بودند و شعیب علیه السّلام بر اهل (مدین) و اهل (ایکۀ) مبعوث برسالت گردیده بود و چون اهل مدین او را تکذیب نمودند و ستمکار بودند بصیحه آسمانی هلاک گردیدند و در سوره هود بیان آن شده.

فَانتَقَمنا مِنهُم وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِینٍ چون اهل (ایکۀ) ستمکار بودند ما از آنها انتقام کشیدیم و بیان چگونگی عذاب آنها را در سوره شعراء فرموده که آنها را عذاب نمودیم بعذاب (یَومِ الظُّلَّةِ) که شرحش در سوره شعراء گذشت، و مرجع ضمیر (إِنَّهُما) چنانچه گفته‌اند یا شهر (سدوم) و (ایکه) است یا (مدین) و (ایکه) و (امام) اسم راه است و آن دو راه روشن هویدائی بود که مردم از آن گذر مینمودند.

طبرسی گفته و اصحاب (ایکه) سوختند بآتشی که از ابری بر آنها ریخته شد. (قتاده و جماعتی از مفسرین) و معنی آیه اینکه است که چون اصحاب (ایکه) برسولان ستم کردند و صاحبان درختان بودند بعذاب گرفتار شدند و خدا آنها را عقاب نمود بگرما در هفت روز و خدای تعالی ابری را ایجاد کرد و آنان از شدّت گرما رفتند زیر سایه ابر وقتی جمع شدند از آن ابر صاعقه‌ئی پدید گردید و همه آنها را سوزانید اینکه است که از آن عذاب بعذاب (یَومِ الظُّلَّةِ) در آیات نام برده شده.

(مجمع البیان) وَ لَقَد کَذَّبَ أَصحابُ الحِجرِ المُرسَلِینَ حجر وادی است میان مدینه و شام که اهل آن ثمودیان بودند و فرستادگان یعنی انبیاء را تکذیب نمودند و آنها قوم صالح نبی (ع) بودند و اینکه (مرسلین)

صفحه : ۱۵۰

فرموده شاید باعتبار اینکه باشد که تکذیب یک پیمبر بمنزله تکذیب همه پیمبران است زیرا که همه آنها از جانب یکی (خدای تعالی) فرستاده شده‌اند و کلام و سخن همگی آنها نیز یکی بوده هیچ اختلافی در فرمایشاتشان نبوده.

وَ آتَیناهُم آیاتِنا فَکانُوا عَنها مُعرِضِینَ و برسولان آیات و معجزه‌ها عطا نمودیم و قوم آنها از آن آیات اعراض مینمودند چون ظاهرا مقصود از اهل حجر قوم صالح پیمبر است و معلوم نیست که برای صالح کتابی ارسال شده باشد اینکه است که اکثر مفسرین آیات

را حمل بر معجزه نموده‌انـد چون معجزه صالـح آن ناقه‌ئی بود که بدعاء حضـرتش از کوه بیرون آمد و همان ناقه مشـتمل بر چندین معجزه بود یکی خلقت و بزرگی جثّه‌اش غریب مینمود دیگر زائیـدن آن موقعیکه از کوه بیرون آمـد دیگر زیـادتی شـیر که در یک روز گویند اهل شهر را بجای آب شیر میداد و تمام آبی که مصرف اهل شهر بود میخورد اینکه است که آیه خبر میدهد که با اینکه امر غریب عجیب که شتری از کوه بیرون آیـد بـا اینکه همه مزایا و خصوصـیات ثمودیان از صالـح و معجزه او اعراض نمودنـد یعنی ایمان نیاوردند.

وَ کـانُوا یَنحِتُونَ مِنَ الجِبـالِ بُیُوتـاً آمِنِینَ شایـد اشـاره بقوّت و نیروی آنها دارد که آنان از بس قویّ و بزرگ جثّه بودنـد از کوه خانه می‌تراشیدند که در آن از خرابی و آفات دیگر در امان باشند ولی ندانستند که استحکام آن مانع از عذاب الهی نخواهد بود.

فَأَخَذَتهُمُ الصَّیحَةُ مُصبِحِینَ فَما أَغنی عَنهُم ما کانُوا یَکسِبُونَ صـیحه آسـمانی در طرف صـبحی آنان را فرا گرفت پس دفع ننمود از آنها عـذاب را آنچه کسب نمودنـد یعنی خانه‌های محکم آنها در اثر یک صـیحه که بامر الهی برای هلاکت آنها کشـیده شد ویران گردید و دیگر نه قوّت و نه قدرت و نه عظمت جثّه‌اشان آنها را از عذاب نگاه داشت و نه استحکام منزلشان آنها را حفظ نمود.

صفحه : ۱۵۱

وَ ما خَلَقنَا السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَینَهُما إِلّا بِالحَقِّ پس از حکایت قوم عاد و ثمود و ابتلاء آنها بعـذاب در مقام بیان حکمت خلقت آسـمانها و زمین و آنچه بین آنها است بر آمـده که آنها را بحق یعنی از روی حکمت و حقیقت آفریـدیم آفرینش آنها جزافی نبوده از روی عدل و درستکاری انجام گرفته نه بطور لهو و لعب و بیهوده کاری.

وَ إِنَّ السّاعَةَ لَآتِیَةٌ فَاصـفَحِ الصَّفحَ الجَمِیلَ، إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الخَلّاقُ العَلِیمُ شاید آیه اشاره باین باشد که آسـمانها و زمین و آنچه بین آنها است برای امر ثـابت پاینـده یعنی سـاعت قیـامت آفریـدیم که هر عمل کننـده‌ئی بپاداش اعمال خود برسـد و نظر به اینکه که کفار و مشـرکین در قیامت بکیفر اذیّتهائیکه بتو نموده‌اند خواهند رسـید خدا از دشـمنان تو انتقام خواهد کشـید تو از آنها اعراض کن و در گذر درگذشتن نیکو و در مقام انتقام بر نیا و همانا پروردگار تو بسیار آفریننده و دانا است بمصالح امور.

(وَ لَقَـد آتَینـاکَ سَبعاً مِنَ المَثـانِی وَ القُرآنَ العَظِیمَ) (سَبعاً مِنَ المَثانِی) تفسیر بسوره حمـد شـده زیرا که مثانی تثنیه است و در اینجا بمعنی تکرار است و سوره حمـد در شـبانه روز در نمازها بسـیار تکرار میشود و بعضـی از مفسـرین را رأی بر اینکه است که مقصود هفت سـوره از اول قرآن است که آنرا (سـبع طـوال) گوینـد، سـوره هفتم سـوره انفـال و توبه است که اینکه دو سوره در حکم یک سوره است اینکه است که بین آن دو سوره (بِسمِ اللّهِ) فاصله نشده است و راجع (بسبع مثانی) توجیهات دیگری نیز شده لکن مشهور و معروف بین مفسـرین همـان معنی اول است یعنی فاتحـۀ الکتـاب زیرا که در نمـاز مکرر میشود و مشـتمل بر فصـاحت و بلاـغت و اعجاز و صـفات عظمی و اسماء حسنی الهی است و بنا بر اینکه (مِنَ) در المثانی من بیانیه است نه من تبعیضیه که بعضی از کلّ مراد باشد (وَ القُرآنَ) عطف به (آتَیناکَ) است.

صفحه : ۱۵۲

لاـ تَمُـدَّنَّ عَینَیکَ إِلی ما مَتَّعنا بِهِ أَزواجاً مِنهُم وَ لا تَحزَن عَلَیهِم گویا فرموده چون ما بتو مثانی و قرآن عظیم عطاء نمودیم که تو را از متـاع فانی دنیا بی‌نیاز گردانیـد باز دار خودت را از اینکه مایل کردی بلـذّات دنیای دنیّ و نیز بر کافرین محزون مباش که خود را از فضـیلت ایمان و یکتاپرستی محروم گردانیده‌اند، و بعضـی گفته‌اند که مرجع ضـمیر (عَلَیهِم) امّتند یعنی بر فقر و تنگدستی امّت خود محزون مباش.

وَ اخفِض جَناحَکَ لِلمُؤمِنِینَ خفض جناح کنایه از خوش خوئی و تواضع نسـبت بمؤمنین است چون کبوتر وقتی میخواهد جوجه‌های

خود را جمع کنـد بالهـای خود را پهن میکنـد و آنها را زیر بال خودش جمع میکنـد ای رسول تو نیز مؤمنین را زیر بال رحمت خود حفظ گردان و مؤیّد اینکه معنی آیات دیگری است مثل قوله تعالی در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ (فَبِما رَحمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُم) و قوله تعالی در وصف رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و (بِالمُؤمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ).

وَ قُل إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ المُبِینُ، کَما أَنزَلنا عَلَی المُقتَسِمِینَ، الَّذِینَ جَعَلُوا القُرآنَ عِضِینَ برای وضوح آیه مختصری از بیانات شیخ طنطاوی را ترجمه مینمایم، پس از آیه (وَ لَقَد آتَیناکَ سَبعاً مِنَ المَثانِی وَ القُرآنَ العَظِیمَ) تا آخر آیه چنین گفته قبلا دانستی که سبع المثانی سوره فاتحه است (وَ القُرآنَ العَظِیمَ) عطف بر آنست عطف کلّ بر بعض.

خلاصه آیات (انـا اعطینـاک العلم) (یعنی ای رسول مـا بتو علم دادیم) بـاز دار خود را از اینکه در لـذّات دنیـا رغبت کنی یا داخل گردی در اهل دنیا چگونه رغبت میکنی بـدنیا در صورتی که بتو قرآن عطاء نمودیم که در آن بی‌نیازی است از هر چیزی پس قلب و سرّت را مشغول نکن بالتفات بدنیا و در آن رغبت منما، و روایت شده اینکه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بچیزی از متاع دنیا نظر نمینمود و التفات بآن

صفحه : ۱۵۳

نـداشت و قوله تعـالی (وَ لا تَحزَن عَلَیهِم) یعنی غم مخور بر آنچه از امور دنیـا از تو فوت گردد و نیز محزون مباش بر ایمان نیاوردن کفار.

و بروایت مسلم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت

(انظروا الی ما هو اسفل منکم و لا تنظروا الی ما فوقکم)

یعنی نگاه کنید بآنکه پائین‌تر از شما است و نگاه نکنید بآنکسی که بالاتر از شما است.

عوف بن عبـد اللّه عتبه گفته من همیشه بـا اغنیـاء مصـاحبت مینمودم و نبود احـدی مگر اینکه میدیـدم مرکوب او بهتر از من است و لباس او بهتر از لباس من است وقتی اینکه حدیث را شنیدم با فقراء مصاحبت نمودم و راحت گردیدم.

و بـدان که اینکه آیه موافق بـا آن آیه‌ئی است که در اول سوره آمـده آنجـا که خـدا فرموده (ذَرهُم یَأکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوفَ یَعلَمُونَ) در آنجـا لـذات و مـال را حقیر بشـمار آورده و در اینجـا تصـریح مینمایـد بغض که چشم خود را از لـذات و اموال بپوشان.

عجائب فلسفه یونانیه و رومانیه و چگونگی آن و خبر دادن قرآن از آنها و اینکه از عجیب‌ترین معجزات قرآن است.

در اینجـا خـدا فرموده (لا تَمُدَّنَّ عَینَیکَ الخ) و در اول سوره گفته (ذَرهُم یَأکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوفَ یَعلَمُونَ) و در اول سوره کهف نیز گفته (المالُ وَ البَنُونَ زِینَهُ الحَیاهِ الدُّنیا) یعنی اینکه زینت را بقـائی نیست و همانـا باقیـات صالحات بهتر است و در سوره بقره فرموده (وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ) و در بیشترین سوره‌های قرآن اینکه معنی را تذکر میدهد.

الان نظر کن بعلوم امتهای گذشـته که پیش از نبوت محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودند مثل یونان و رومان قبل از تاریخ مسیح که اینها متصف بفلسـفه بودنـد و از بین یونان سـقراط و افلاطون و ارسـطاطالیس از آنها بشـمار میرفتند پس از آن امّهٔ رومان از بلاد رومان فلسفه آنها را گرفتند و خواندند و بعضی در فلسفه نابغه گردیدند مثل شیتسرون و سینکا و مردی از حکمای رومان مردی بود بنام (ایکتائوس) و آن

صفحه : ۱۵۴

در زمان امپراطور (نیرون) بنـده بود وقتی آقای او دیـد او فیلسوف است او را آزاد نمود که فلسـفه و حکمت را قرائت نمایـد و او در

زمان (رواقيين) و در سنه ۹۴ ميلادی زندگانی مينمود وقتی از امپراطور (قرمطيانوس) امر بخارج گردانيدن فلاسفه از ابطاليه صادر گرديد او بشهر يونان هجرت نمود و در همانجا فوت شد و تاريخ وفاتش معلوم نيست و او از مشهورترين رواقيين است و از قرن ثانی تا حال حکم او و محاوراتش بين مردم متداول است و شاگرد او بنام (اريانوس) بوده و آنچه از محاورات او در عالم موجود است چهار مقاله از هشت مقاله اصليه است و از جمله حکمت او اينست (که روح انسان برای او نسبتی است بنور اله بلکه شراره‌ئی است از آن نور) و اينکه تعبير مجازی است يعنی روح انسان فيضی است از آن جوهر و اهمّ آنچه در فلسفه است اينست که بحث ميکنم از تطهير گردانيدن اخلاق و صفات ما تا اينکه خود را آزاد گردانيم.

و خلاصه مذهب او بدو کلمه برميگردد (الصبر علی ما يؤذينا و الصبر علی ما فاتنا) يعنی صبر بر آنچه بما اذيت ميکند و صبر بر آنچه از ما فوت گرديده و گفته حريت اينکه است که انسان در افکارش آن طوری که ميخواهد متصرف باشد و عمده اينکه مطلب اينکه است که فرق بگذارد بين چيزيکه بقدرت ما تعلق دارد و چيزيکه متعلق بقدرت ما نيست و چيزيکه متعلق بقدرت ما است آن باطن ما و افکار ما و ارادات ما است لکن باقی نسبت بما غير مقدور است اينکه است که ما بايد تحمل کنيم آنچه از اذيتها بر ما وارد ميگردد و صبر کنيم بر آنچه از ما فوت ميشود، خلاصه بيشتر اشيائيکه از ما خارج است بر ما غير مقدور است.

و بر ما واجب است که باطن خود را تطهير نمائيم و در اينکه عمل جديت کنيم تا اينکه نور الهی که از ما محجوب است حس نمائيم پس از آن برای ما است که برادران خود را از سائر نوع انسانی اعانت و کمک نمائيم زيرا که خدای تعالی پروردگار کلّ آنها است و تماما تحت کلام او و رحمت اويند و خلاصه مطلب او صبر نمودن بر اذيت و صبر کردن بر آنچه از او فوت شده و دوستی خدا و دوستی

صفحه : ۱۵۵

بشر است و اينها تمام نميگردد مگر بتطهير باطن.

و بعضی از فلسفه آن حکيم را در تفسيرش نقل ميکند که پاره‌ئی از آنرا در اينجا ترجمه مينمائيم.

(حکمت اول)

آنچه در طبيعت است يا موقوف بر قدرت ما است يا نيست اما آنچه متعلق بقدرت ما است آن اعتقادات ما و عواطف و آرزوها و مکروهات ما و آنچه از ما صادر ميگردد، و آنچه موقوف بقدرت ما نيست آن بدن و مال و منصب و شهرت و خلاصه آنچه از فعل ما خارج است.

(حکمت دوم)

آنچه متعلق بفعل ما است عائق و مانعی برای آن نيست و آنچه متعلق بقدرت ما نيست آن ضعيف و مضطرب و از ما اجنبی است.

(حکمت سوم)

سزاوار است که بتو تذکر دهم که وقتی تو تخيل نمودی در چيزيکه بقدرت تو نيست آن بقدرت تو است يعنی برای تو است تو

همیشه محزون و شاکی از خدا و مردم میباشی بخلاف آنچه را که اعتقاد نمودی که آن برای تو است یعنی آن در قدرت تو هست همانا آن برای تو است و آنچه را که اعتقاد نمودی که آن در قدرت تو نیست بدان که آن برای غیر تو است وقتی چنین دانستی آنوقت برای کارهای خود مانعی نمی‌یابی و کاری نمیکنی که کاره باشی و برای خود دشمنی نمی‌یابی و نه چیزی که تو را اذیت کند.

(حکمت چهارم)

اگر خواستی اینکه غایت شریفه را ادراک نمائی بر تو است اجتهاد و عدم توانی و زهد و بی‌رغبتی در بعضی از چیزها و امساک از بعضی و مراقبت نفس خودت زیرا که ممکن نیست برای تو اینکه جمع کنی بین طلب آنچه فی نفسه خیر است و طلب مال و منصب و اگر چنین کنی از تو فوت میگردد هر دو طرف آنچه را که

صفحه : ۱۵۶

قصد کرده‌ئی، اما اگر مال و منصب قصد کرده‌ئی تو خیر حقیقی را طلب ننموده‌ئی زیرا که تو منافع دیگری طلب نموده‌ئی (آنوقت نه خیر حقیقی را یافته‌ئی و نه منافع دیگر را) تا آنجا که گفته:

(حکمت نهم)

اغلب از چیزهائی که افکار انسان را مضطرب میگرداند آن تخیلاتی است که از حوادث دارد نه خود حادثه مثل موت اگر موت شرّ بود سقراط حکیم آنرا از اقسام شر بشمار میآورد و سبب ترس ما از موت نیست مگر تخیّل ما به اینکه که شرّ است نه خود موت، و همچنین اگر ما از نفسمان احساس حزن و قلق نمودیم ملامت مکن مگر نفس خودت را یعنی گمانهای فاسد و کسیکه بر آنچه بر او وارد میشود غیر را ملامت کند آن جاهل و نادانست و کسیکه نفس خود را ملامت کند حکیم است لکن حکیم حقیقی نه خود را ملامت میکند و نه غیر را.

(حکمت دهم)

اگر بزرگ بشماری چیزی را که از تو اجنبی است مثلا- اسب اگر خودش بجمالش عجب آورد جمال از او است اما اگر تو بجمال اسب خود تعجب نمائی و افتخار کنی افتخار کرده‌ئی بچیزی که خارج از تو است و در اینکه موقع حظی برای تو نیست مگر وهم و گمان آری اگر قدرت داری که افکار خودت را بر وفق طبیعت گردانی سزاوار است که بخود ببالی و تعجب کنی از آن زیرا که آن از تو و برای تو است.

حکیم طنطاوی در اینجا بیست و شش حکمت از استاده سنتلانه طالیائی نقل نموده و ما برای اختصار از بیان تمامش خودداری نمودیم.

پس از آن گفته آنچه از اینکه حکمتهائی که گفتیم بمناسبت قوله تعالی است (وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُم الخ)«۱» و همچنین آیات دیگر

---

(۱) آیه خطاب برسول است که دو چشم خود را نینداز بآنچه ما متمتع گردانیدیم (کفار را) بزوجهائی از آنها.

صفحه : ۱۵۷

(أَ یَحسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُم بِهِ مِن مالٍ وَ بَنِینَ نُسارِعُ لَهُم فِی الخَیراتِ بَل لا یَشعُرُونَ)«۱» و نیز قوله تعالی (فَلا تُعجِبکَ أَموالُهُم وَ لا أَولادُهُم إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم بِها فِی الحَیاةِ الدُّنیا)«۲» تا آخر بیان او که مفصل است.

وَ قُل إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ المُبِینُ الخ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو همانا من بیم دهنده ظاهری میباشم که شما را میترسانم و تهدید میکنم از مثل آن عذابی که بر قسمت کننده‌گان قرآن فرستادم.

و شاید مقصود از (مقتسمین) که قرآن را پاره پاره نمودند کفاری باشند که قرآن را بچندین وصف نسبت دادند و آنان صنادید مکه بودند که نسبت سحر و شعبده و کهانت و افتراء و اساطیر اولین را بقرآن نسبت دادند و آنها در جنگ بدر کشته شدند.

از (عین المعانی) نقل شده که بعضی از کفار از روی استهزاء و سخریه میگفتند سوره بقره از من و باقی برای شما دیگری میگفت (نمل) را بمن دهید و باقی را نگاه دارید و بعضی دیگر (عنکبوت) را بخود نسبت میدادند.

و گویند مقتسمان دوازده نفر بودند که ولید بن مغیره آنها را در موسم حج بعقبات مکه فرستاد تا با هر قافله از حاج که ملاقات کنند آنها را از صحبت با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منع نمایند و توصیف کنند که او ساحر و شاعر و کاهن است و قرآن را اینکه طور وصف نمایند.

و از إبن عباس نقل شده که مقصود از (مقتسمین) یهودیان و نصرانیانند که

---

(۱) آیا (کفار) گمان میکنند اینکه ما مال و اولاد آنها را زیاد کرده‌ایم برای اینکه است که در خوبیهای آنان بیفزائیم اینکه چنین نیست بلکه اینها نمی‌فهمند.

(۲) خطاب برسولست که مال و اولاد آنها تو را بعجب نیاورد خدا اراده نموده که آنها را در همین دنیا عذاب کند.

صفحه : ۱۵۸

آنچه از قرآن موافق دین آنها بوده قبول میکردند و آنچه نبوده رد مینمودند.

(منهج الصادقین) فَوَ رَبِّکَ لَنَسئَلَنَّهُم أَجمَعِینَ، عَمّا کانُوا یَعمَلُونَ خدای جلیل بذات مقدّس خود قسم یاد فرموده و بنون ثقیله و لام تأکید قسم را مؤکّد گردانیده و بضمیر (هم) و کلمه (اجمعین) که شمول و استیعاب را میرساند تمام افراد بشر را تحت سؤال قرار میدهد که از همه افراد سؤال میشود و کسی باقی نمیماند که از تحت حکم سؤال خارج باشد و (بما) موصوله (عَمّا) که شمول و اطلاق دارد و دلالت میکند که تمام اعمال تحت سؤال واقع میگردد یعنی کوچك و بزرگی نیست مگر اینکه از آن پرسش میشود.

فَاصدَع بِما تُؤمَرُ وَ أَعرِض عَنِ المُشرِکِینَ یعنی (فاجهر) امر برسول است که ظاهر گردان آنچه را که بآن مأمور گردیده‌ئی یقال (صدع بالحجة اذ تکلّم به جهارا) من الصدیع و هو الصبح و الاصل بما تؤمر به من الشرایع، و حرف جار و مجرور حذف گردیده و ضمیر مفعول (به) نیز حذف گردیده و جایز است که ما مصدریه باشد. (طبرسی) خلاصه ظاهرا پس از تهدید مشرکین و کافرین و امر بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که چشم از متاع ناقابل دنیا که بکافرین داده شد بپوشان و مؤمنین را زیر بال خود بگیر یعنی نسبت بآنها رءوف و مهربان باش و بر کفار نیز محزون مباش در اینکه آیه رسول را مأمور گردانیده که جدّا و جهارا در مقام تبلیغ بر بیا و بآنچه مأمور گردیده‌ئی از بیان احکام و شرایع بآنان برسانی برسان و وظیفه تو همین است دیگر گوش بگفتار

رکیک آنها نده و از آنها پس از تبلیغ اعراض بنما.

إِنّا کَفَیناکَ الْمُستَهزِئِینَ گفته‌اند مستهزئین پنج نفر بودند: ۱- ولید بن مغیره ۲- عاص بن وائل ۳- اسود بن عبد یغوث ۴- اسود بن عبد المطلب بن عبد مناف ۵- حرث بن قیس و گویند تمام اینها پیش از جنگ بدر مردند بعذابیکه بر هر یک نازل شد.

صفحه : ۱۵۹

الَّذِینَ یَجعَلُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوفَ یَعلَمُونَ برسولش امر فرموده که از مشرکین اعراض نما و ما خود کافی میباشیم که استهزاء کنندگان را بپاداش اعمال رکیکشان برسانیم، و مستهزئین آنهائی میباشند که با خدا خدای دیگری قرار داده‌اند و بزودی میدانند که مرتکب چه اعمال زشتی گردیده‌اند، و شاید مقصود از (فَسَوفَ یَعلَمُونَ) چنین باشد که در همین دنیا یا در آخر عمر یا طور دیگر قبح اعمالشان را خواهند فهمید.

وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدرُکَ بِما یَقُولُونَ فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّکَ وَ کُن مِنَ السّاجِدِینَ از اینکه آیه و امثال آن معلوم میشود که خدای رءوف چه اندازه نظر لطف و مرحمت نسبت بپیمبر اکرمش داشته و او را مینوازد و بوی نوید میدهد و باو از روی شفقت خبر میدهد که ما میدانیم که چه قدر سینه تو از گفتار رکیک آنها تنگ میشود تو اعتناء بآنها نکن و رو از آنان بگردان و توجّه بحق تعالی نما و خدای بزرگ خود را تسبیح نما که سینه تو باز گردد.

وَ اعبُد رَبَّکَ حَتّی یَأتِیَکَ الیَقِینُ شاید مقصود اینکه باشد که عبادت و پرستش نما پروردگار خودت را تا وقتی که مرگ تو برسد یعنی تا وقتی که پرده از روی کارها برداشته شود و آنهائیکه با خدا خدای دیگری قرار داده‌اند برای آنها حقیقت ظاهر گردد و بکیفر اعمالشان برسند و چنانچه گفته‌اند مقصود از یقین شاید مردن باشد یا عالم قیامت.

صفحه : ۱۶۰

سورهٔ النحل

اشاره

سورهٔ النحل مائهٔ و ثمان و عشرون آیهٔ بلا خلاف، اربعون آیهٔ من اوّلها مکیّهٔ و الباقی من قوله (وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی اللّهِ مِن بَعدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم الی آخر سورهٔ) مدنیهٔ. (عن الحسن و قتادهٔ) و قیل مکیّهٔ کلّها غیر ثلاث آیات نزلت فی انصراف النبی صلی اللّه علیه و آله و سلّم من احد (وَ إِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا) الی آخر سورهٔ نزلت بین مکّهٔ و مدینهٔ، از إبن عباس و عطاء و الشعبی فی احدی الروایات.

عن إبن عباس بعضها مکّی و بعضها مدنیّ فالمکی من اولها الی قوله (وَ لَکُم عَذابٌ عَظِیمٌ) و المدنی قوله (وَ لا تَشتَرُوا بِعَهدِ اللّهِ ثَمَناً قَلِیلًا) الی قوله (بِأَحسَنِ ما کانُوا یَعمَلُونَ). (مجمع البیان)

ابی بن کعب عن النبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (من قرأها لم یحاسبه اللّه بالنعم التی انعمها علیه فی دار الدنیا و اعطی من الاجر کالذی مات و احسن الوصیهٔ و ان مات فی یوم تلاها او لیلهٔ کان له من الاجر کالذی مات فاحسن الوصیهٔ)

(طبرسی)

صفحه : ۱۶۱

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
أَتی أَمرُ اللّهِ فَلا تَستَعجِلُوهُ سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکُونَ (۱) یُنَزِّلُ المَلائِکَهًَْ بِالرُّوحِ مِن أَمرِهِ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ أَن أَنذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاتَّقُونِ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ تَعالی عَمّا یُشرِکُونَ (۳) خَلَقَ الإِنسانَ مِن نُطفَهًٍْ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ (۴)
وَ الأَنعامَ خَلَقَها لَکُم فِیها دِفءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنها تَأکُلُونَ (۵) وَ لَکُم فِیها جَمالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَ حِینَ تَسرَحُونَ (۶) وَ تَحمِلُ أَثقالَکُم إِلی بَلَدٍ لَم تَکُونُوا بالِغِیهِ إِلاّ بِشِقِّ الأَنفُسِ إِنَّ رَبَّکُم لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۷) وَ الخَیلَ وَ البِغالَ وَ الحَمِیرَ لِتَرکَبُوها وَ زِینَهًًْ وَ یَخلُقُ ما لا تَعلَمُونَ (۸) وَ عَلَی اللّهِ قَصدُ السَّبِیلِ وَ مِنها جائِرٌ وَ لَو شاءَ لَهَداکُم أَجمَعِینَ (۹)

صفحه : ۱۶۲

بنا بر قولی سوره نحل در مکه نازل گردیده و یکصد و بیست و هشت آیه است و در حدیث است کسیکه اینکه سوره رای قرائت کند خدای تعالی نعمتهائیکه در دنیا باو عطاء نموده حساب نمیکند و اگر در آنروز یا آن شبی که آنرا تلاوت نموده مرد باو اجری عطاء میکند مثل کسیکه مرده است بنیکوتر وصیّت.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
امر خدا (قیامت) آمد (محقق و ثابت است) پس در آمدن آن عجله نکنید منزّه و بزرگوار است (خدای تعالی) از آنچه مشرکین باو نسبت میدهند (۱)
ملائکه با روح فرود میآید بر هر کسی از بندگان خود که بخواهد برای اینکه اعلان کنند به اینکه که نیست الهی (که مستحق پرستش باشد) مگر من پس بترسید از من و غیر مرا نپرستید (۲)
آسمانها و زمین رای بحق و درستی آفریده بزرگتر از آنست که برای او شریک آورید (۳)
انسان رای از نطفه آفریده پس او جدال کننده ظاهری گردید (۴)
و چهارپایان رای خلقت نمود برای شما که از آنها پوشش میابید و منافع دیگر که از آن ببرید و از آنها بخورید (۵)
و در اینکه چهارپایان برای شما جمال و آرایشی است آنوقتیکه از چرا بآرامگاه برمیگردند و آنوقتیکه (در صبحگاه) باز بچراگاه میروند (۶)
و نیز بارهای سنگین شما را حمل میکنند بسوی شهری که شما نمیتوانستید حمل کنید مگر بسختی نفس‌ها حقیقهً که پروردگار شما هر آینه رءوف و مهربان است (۷)
و اسب و استر و خر را آفرید تا اینکه هم بر آنها سوار شوید و هم زینت باشند برای شما و بعدا برای شما می‌آفریند چیزی رای که حال نمیدانید (۸)
و بر خدا است که راه راست رای بشما بنمایاند و بعض راهها کج است و اگر خدا بخواهد همه شما و جمیعتان رای هدایت مینماید (۹)

.

صفحه : ۱۶۳

(توضیح آیات)

اشاره

که‌أَتی أَمرُ اللّهِ فَلا تَستَعجِلُوه‌ُ سُبحانَه‌ُ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکُون‌َ که (أَتی) را بصیغه ماضی آورده، اگر مقصود آمدن قیامت باشد و با اینکه اوضاع قیامت بنظر آینده میآید در بسیاری از آیات بصیغه ماضی که دلالت بر گذشته دارد آورده، و ممکن است در وجه آن دو طور گفته شود یکی چون امر قیامت محقق الوقوع است اینکه است که گویا واقع است، و دیگر بنا بر گفته بعضی از دانشمندان الان نیز اوضاع قیامت در باطن و حقیقت اینکه عالم و در لوح محفوظ و در علم حضوری حق تعالی موجود و از نظر ما غائب است قوله تعالی در سوره توبه آیه ۴۹ (وَ إِن‌َّ جَهَنَّم‌َ لَمُحِیطَهٌ بِالکافِرِین‌َ) اینکه است که صحیح است بصیغه ماضی بیاورند

(سخنان مفسرین راجع بتوجیه آیه)

۱- امر خدا نزدیک شده بعذاب مشرکین آنهائیکه بر کفر و تکذیب ثابتند (حسن و إبن جریح) حسن گفته چون مشرکین برسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلّم گفتند عذاب خدا را برای ما بیاور در جواب آنها است که امر خدا آینده است و هر آینده‌ئی نزدیک است.

۲- امر خدا احکام و واجبات او است. (ضحاک) ۳- امر خدا روز قیامت است. (جبائی) و بهمین معنی از إبن عباس نیز نقل شده و که (أَتی) بمعنی (یأتی) است و در اینجا جایز است ماضی بجای فعل مضارع واقع گردد نظر بصدق خبر دهنده بآنچه خبر میدهد که بمنزله واقع گردیده است زیرا خدای تعالی امر قیامت را نزدیک‌تر نشان میدهد از لمح بصر از یک چشم بهم زدن و مثل قوله تعالی (اقتَرَبَتِ السّاعَهُ). (مجمع البیان) میشود (ما) در که (عَمّا) موصوله باشد و میشود مصدریّه، اگر موصوله باشد چنین میشود که خدا منزّه است از آنچه شریک میآورند، و اگر مصدریه باشد

صفحه : ۱۶۴

یعنی خدا منزّهست از اشتراک آنها.

خلاصه آیه بمشرکین و منکرین قیامت و عذاب خبر میدهد که امر خدا در وقوع قیامت یا عذاب کفار آمده عجله در وقوع آن نکنید و محقق الوقوع است شاید اشاره باین باشد که فقط پرده طبیعت که در آن واقعید حائل بین شما و پاداش اعمال شما گردیده و بجزای اعمال خود خواهید رسید و خداوند منزّه و مبرّا است از آنچه مشرکین باو نسبت میدهند.

یُنَزِّل‌ُ المَلائِکَهَ بِالرُّوح‌ِ مِن أَمرِه‌ِ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِه‌ِ یعنی فرود میفرستد خدا ملائکه را بوحی یا بقرآن بر هر کس که بخواهد از بندگانش و اینکه قرآن را روح نامیده بواسطه آنستکه قلب مرده بشر را که بجهل مرده بود زنده میکند.

أَن أَنذِرُوا أَنَّه‌ُ لا إِله‌َ إِلّا أَنَا فَاتَّقُون‌ِ هاء در (أَنَّه‌) ضمیر شأن است یعنی باید بدانید که نیست الهی جز من و از من بترسید و مخالفت منمائید.

تقوی مأخوذ از وقایه و بمعنی نگاهداری است، و شاید مقصود چنین باشد که حقیقت واحد و احد را نصب العین خود نمائید و در

عبادت و پرستش کسی را با او شریک نیاورید سخنان مفسرین در اینکه مراد از روح چیست ۱- اتّفاقی است که روح یک حقیقت واحد است و آن مایه حیات هر چیزی است که شعور و اراده از قبل او پدید میگردد.
۲- در مجمع البیان گفته روح بر ده قسم آمده: ۱- روح حیات انسان بارشاد. ۲- روح رحمت قوله تعالی (فَرَوحٌ وَ رَیحانٌ) ۳- روح نبوت مثل قوله (یُلقِی الرُّوحَ مِن أَمرِهِ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ). ۴- روح عیسی روح اللّه زیرا که بغیر بشر یا بغیر فحل آفریده شده. ۵- روح جبرئیل. ۶- روح نفخ گفته میشود آتش را بنفخه خودم زنده کردم. ۷- روح وحی (وَ کَذلِکَ أَوحَینا إِلَیکَ رُوحاً مِن أَمرِنا). ۸- روح ملکی است در آسمان از بزرگترین خلق خدا است

صفحه : ۱۶۵

و در قیامت آن در صفی میایستد و تمام ملائکه در صف دیگر. ۹- روح، روح انسانی است، إبن عباس گفته که در انسان روح و نفس است، نفس آنچیزی است که تمیز میدهد و تکلّم میکند و روح آنچیزی است که بواسطه او خورنش کشیدن در خواب و نفس کشیدن بآن است و وقتی که انسان خوابید نفسش خارج میگردد و روحش باقی میماند و وقتی مرد نفس و روحش هر دو خارج میگردند. (پایان) و در اول گفته روح ده قسم است و در شماره همین نه چیز را شمرده.
و نظر به اینکه که در بسیاری از آیات (روح و ملائکه) را بهم عطف داده مثل قوله تعالی (یَومَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ المَلائِکَةُ صَفًّا) سوره نبأ آیه ۳۸ (تَعرُجُ المَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ) سوره معارج آیه ۴، از اینجا معلوم میشود که روح موجود عظیمی است غیر از ملائکه و مستقل در وجود زیرا که روح را مقابل ملائکه قرار داده.
و نیز در پاسخ سؤال از روح فرموده (قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی) از اینکه آیات میتوان استفاده نمود که برای حق تعالی دو عالم است چنانکه فرموده (أَلا لَهُ الخَلقُ وَ الأَمرُ) خلق که شاید مقصود عالم طبیعت از جسم و جسمانیات باشد و عالم امر یعنی عالم مجرّدات است و در آن انواعی است از موجودات علوی از روح اعظم و عقول و نفوس که در جای خود مبرهن گردیده که آنها مجرد از جسم و جسمانیاتند و چون در سوره بنی اسرائیل در ذیل آیه ۸۵ قوله تعالی (وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی) راجع به اینکه که روح چیست تا اندازه‌ئی توجیه مفسرین را نقل نمودیم رجوع بآن جا شود.
(خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ تَعالی عَمّا یُشرِکُونَ) خدای متعال در اینکه آیه و آیه بعد بر اثبات الوهیت خود دلیل آورده و اشاره به اینکه که آنکسیکه آسمانها را بدون ستون آفریده و زمین را گسترانیده و بدون وسائل خارجی بحق و درستی آفرید و اجزاء آنها را محکم و متقن و بیک نظام و ترتیب نیکو هر چیزی را بجای خود قرار داده و اجزاء آسمان و زمین را بطوری مرتبط بهم گردانیده که گویا همه با هم یک وحدت تشکیل میدهند و بسوی یک مقصد

صفحه : ۱۶۶

شتابانند و با اینکه هر یک را بکاری واداشته اگر خوب در آنها نظر کنی بچشم دل خواهی دید که تمام ذرّات عالم رو بیک حقیقت دارند و از او روزی و حیات و بقاء می‌طلبند.
خَلَقَ الإِنسانَ مِن نُطفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ تمام موجودات از آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است از موجودات علوی و سفلی و عوالم ما فوق الطبیعه از عقول و نفوس همه مطیع امر تکوینی حق تعالی و تسلیم فرمان او هستند (جمله ذرّات زمین و آسمان لشگر حقّند پیدا و نهان) از میان تمام موجودات فقط انسان که از منی گندیده متعفّن آفریده شده و در وصف او فرموده (إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا) سوره احزاب آیه ۷۲، و بعضی از افراد جنّ که از آیات دیگر معلوم میشود اینها با سفرای الهی که برای ارشاد و راهنمائی آنها فرستاده شده‌اند در مقام مخاصمه و دشمنی برمیآیند و مطیع امر حق تعالی نمیگردند.

وَ الأنعامَ خَلَقَها لَکُم فِیها دِفءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنها تَأکُلُونَ واو عاطفه در (وَ الأنعامَ) عطف است به (خَلَقَ الإِنسانَ) و شاید (لَکُم) متعلّق باشد به (خَلَقَها) یعنی چهارپایان گاو و شتر و گوسفند و غیره را برای نفع شما افراد بشر آفریدیم که هم از گوشت و شیر آنها تغذیه کنید و بخورید و هم از پوست و پشم و کرک آنها پوشش گرم برای خود تهیه نمائید که از سرما محفوظ مانید وَ لَکُم فِیها جَمالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَ حِینَ تَسرَحُونَ جمال یعنی زینت، در مجمع البیان گفته (الاراحهٔ) بازگشتن از مراعی است در وقت شام بسوی منزلشان و مکانیکه در آن استراحت مینمایند، و سروح خروخ و بیرون رفتن بسوی مرعی است در صبح که محل چراگاهشان میباشد، گفته میشود (سرحت الماشیهٔ سرحا و سروحا و سرحها اهلها).

خلاصه آیه در مقام بعض از تفضّلاتی است که نسبت ببشر مرعی داشته و بوی تذکر میدهد که در خلقت انعام فوائد بسیاری است هم غذای شما است و هم لباس

صفحه : ۱۶۷

شما و هم اسباب تجمّلات و زینت شما است و دو آیه بعد الی قوله تعالی (ما لا تَعلَمُونَ) راجع ببقیه منافعی است که از انعام استفاده میشود، از جمله آنها بار و امتعه شما را از بلدی ببلد دیگر میبرد مثل شتر و قاطر و خر و امثال اینها که اگر شما میخواستید خودتان ببرید بردن آنها برای شما میسر نبود مگر بمشقت بسیار و خداوند از باب رحمت و رأفت برای اینکه شما بمشقت نیفتید اینکه حیوانات را مسخر شما گردانید که امور شما بآسانی انجام گیرد.

وَ الخَیلَ وَ البِغالَ وَ الحَمِیرَ لِتَرکَبُوها وَ زِینَهً وَ یَخلُقُ ما لا تَعلَمُونَ پس از آنکه اقسام مرکوبات را از قبیل اسب و قاطر و خر در آیه تذکر داده و از جمله نعمتهای خود بحساب آورده برای مزید نعمت ببشر وعده میدهد که اضافه بر اینکه مرکوباتیکه در دسترس شما گذاشته شده مرکوبات دیگری یا چیزهای دیگری می‌آفرینیم که حالا شما نمیدانید.

شاید مقصود از (وَ یَخلُقُ ما لا تَعلَمُونَ) آن مرکوباتی باشد که آنوقت در دسترس بشر نبوده بلکه هنوز آفریده نگردیده و شاید همین مرکوباتی باشد که در اینکه زمانها اختراع شده مثل طیّاره و سیّاره و کشتی و غیر اینها، و نظر به اینکه که ما موصوله عموم دارد منحصر بمرکوبات نیست چیزهای دیگری نیز ممکن است در آینده خلقت گردد، و شاید مرکوبات دیگری نیز در آینده اختراع شود که امروز نمیدانیم و اینکه یکی از پیش گوئیهای قرآن است.

(اعتراض)

شاید بعضی از کوته‌نظران بگویند اینکه مرکوبات بدست انسان تهیه شده و از آیهٔ چنین برمیآید که همان طوری که اسب و قاطر و حمیر بخلقت خدائی آفریده شده آن مرکوباتیکه نمیدانید و بعدا خلقت میشود آنهم همین طور باشد نه آنچه بدست بشر اختراع گردیده.

(پاسخ)

همان طوری که خلقت بشر باراده حق تعالی است خود بشر و اسباب کارش نیز

صفحه : ۱۶۸

باراده حق تعالی انجام گرفته قوله تعالی (اللّه خَلَقَکم وَ ما تَعمَلُون) یعنی شما و آنچه شما در آن عمل میکنید مخلوق خدا است او است که چنین خصوصیتی در اشیاء گذارده منتهی الامر بشر آنهم باراده حق تعالی علم بخصوصیت آنها پیدا نموده و اشیاء را با هم بنحو مخصوصی ترکیب نموده و چنین آثاری از آنها نمودار گردیده بشر نه چنین قدرتی دارد که چیزی از مواد اصلیه اینکه مرکوبات که نبوده ایجاد نماید و نه چیزی را معدوم گرداند.

وَ عَلَی اللّهِ قَصدُ السَّبِیلِ وَ مِنها جائِرٌ وَ لَو شاءَ لَهَداکُم أَجمَعِینَ کلمه (عَلَی) را در جائی آورند که الزامی در کار باشد گویا خدای تعالی خود را ملزم گردانیده که بر ما است که راه راست و طریق هدایت را بانزال کتب و ارسال رسل و آنچه مقدمه ارشاد است از تمکّن و قدرت که موصل بحق و طریق اسلام است در دسترس مکلّفین بگذاریم و چنین کردیم و (مِنها جائِرٌ) و با اینکه تمام مقدمات وصول بمقصد و طریق سعادت برای شما فراهم بود بعضی از طریق مستقیم کج روی کردند و اگر خدا میخواست و مشیّت اقتضاء کرده بود همه شما را هدایت مینمودیم لکن مشیّت بر اینکه قرار گرفته که پس از اتمام حجت و وسائل هدایت اگر شما کج روی کردید و باختیار خود رو بباطل رفتید دیگر خدا شما را هدایت ننماید.

صفحه : ۱۶۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰ تا ۱۹]

اشاره

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُم مِنهُ شَرابٌ وَ مِنهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ (۱۰) یُنبِتُ لَکُم بِهِ الزَّرعَ وَ الزَّیتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الأَعنابَ وَ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱۱) وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمرِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَعقِلُونَ (۱۲) وَ ما ذَرَأَ لَکُم فِی الأَرضِ مُختَلِفاً أَلوانُهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَذَّکَّرُونَ (۱۳) وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ البَحرَ لِتَأکُلُوا مِنهُ لَحماً طَرِیًّا وَ تَستَخرِجُوا مِنهُ حِلیَةً تَلبَسُونَها وَ تَرَی الفُلکَ مَواخِرَ فِیهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ (۱۴)

وَ أَلقی فِی الأَرضِ رَواسِیَ أَن تَمِیدَ بِکُم وَ أَنهاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّکُم تَهتَدُونَ (۱۵) وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجمِ هُم یَهتَدُونَ (۱۶) أَ فَمَن یَخلُقُ کَمَن لا یَخلُقُ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۱۷) وَ إِن تَعُدُّوا نِعمَةَ اللّهِ لا تُحصُوها إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۸) وَ اللّهُ یَعلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعلِنُونَ (۱۹)

صفحه : ۱۷۰

[ترجمه]

خدای تعالی آنکسی است که برای شما از آسمان آب فرود آورد که از آن میآشامید و از او است درخت که از آن درختها چهارپایانتان را میچرانید (۱۰)

بسبب آب زراعت روئیده میشود و درخت زیتون و نخل خرما و درختهای انگور و از کلّ میوه‌ها (که بآب روئیده میشود) حقیقهٔ در اینها هر آینه آیت و نشانه‌ئی است برای جماعتی که فکر و تامّل میکنند (۱۱)

و برای نفع شما مسخر گردانید شب و روز و خورشید و ماه را و ستارگان رام شدگانند بامر او و در اینها همانا نشانه‌هائی است برای کسانیکه تعقل میکنند (۱۲)

و مسخر گردانید برای شما آنچه را در زمین خلقت نموده در حالیکه رنگهای آنها مختلف است همانا در اینها آیات و نشانه‌هائی

است برای جماعتی که متذکر باشند (۱۳)

و خدا آنکسی است که دریا را مسخر گردانید تا اینکه از آن گوشت تازه لطیف بخورید و زر و زیوری که آنرا میپوشید از آن بیرون آورید و می‌بینی کشتی را رونده و شکافنده آب برای اینکه از فضل او بجوئید و شاید شکرگزار باشید (۱۴)

و در زمین کوههای بلند بنهاد برای اینکه شما را زمین حرکت ندهد و نگرداند (و نیز در زمین) جوی‌ها و راههائی قرار داد شاید شما راه یابید (۱۵)

و برای روندگان در زمین قرار داد علاماتی و بستارگان (نیز) راه بیابند (۱۶)

آیا کسیکه میآفریند مثل کسی میباشد که نمیآفریند آیا چرا متذکر نمیگردید (۱۷)

و اگر نعمتهای خدا را شماره کنید هرگز نتوانید شماره و احصاء نمائید حقیقهٔ خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۸)

و خدا میداند آنچه را که پنهان میکنید و آنچه را ظاهر میگردانید (۱۹)

.

صفحه : ۱۷۱

(توضیح آیات)

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُم مِنهُ شَرابٌ وَ مِنهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ نزدیکترین نعمتهای الهی که در دسترس انسان گذارده شده نعمت آب است که آنرا سبب حیات هر موجود طبیعی قرار داده اینکه است که در اینکه آیه بعضی از فوائد و آثار آب را تذکر میدهد و بلام (لَکُم) که دلالت بر اختصاص دارد چنین مینماید که خلقت آب برای فوائدی است که انسان از آن بهره‌مند میگردد که از آن بیاشامد و اشجار از آن روئیده شود و حیوانات و چهارپایان از برگ درختان تغذیه کنند و از فاکهه و میوه درختان و باقی فوائدیکه از درختها نصیب انسان میگردد بهره‌مند شوند.

یُنبِتُ لَکُم بِهِ الزَّرعَ وَ الزَّیتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الأَعنابَ وَ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ و نیز برای نفع شما بسبب آب زراعت و گیاهها و نباتات از زمین روئیده میشود و درخت زیتون و نخل خرما و درخت انگور و تمام میوه‌جات بآب از زمین روئیده میشود و اختصاص اینکه سه شجره از بین اشجار شاید برای زیادتی منافع آنها است مخصوصا زیتون که آنرا در آیه نور بشجره مبارکه توصیف نموده و فوائد بسیاری در آن مندرج است.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ (ذلِکَ) از اسماء اشاره است و ظاهرا اشاره بجمیع مذکورات در آیات بالا است و بشر را متنبّه میگرداند و گویا میفرماید ای انسانیکه ادّعاء عقل و دانش میکنی عقل و فکر خود را بکار بینداز و در اسباب نزول باران که از آسمان برای نفع تو ریزش میکند نظر کن و در تمام جهات و اسباب آن تأمّل نما و ببین چگونگی اوضاع عالم طبیعی را که بیک نظام حیرت بخشی مرتب گردانیده از ابر و باد و دخانات زمین و کیفیت صعود بخارات و تراکم ابرها و غیر اینها که تمام اوضاع عالم از روی علم و قدرت مدبّر حکیم مرتب گردیده و از روی علم بصلاح در هر

صفحه : ۱۷۲

موقعی بقدر لزوم آب باران را از آسمان یعنی طرف بالا آب را بر زمین فرود می‌آورد قوله تعالی (وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ) سوره حجر آیه ۲۱.

وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمرِهِ از روی قاعده طبیعی نزدیکترین نعمتها نسبت بانسان آب

است که در دسترس او گذارده شده و چون حیات هر چیزی در زمین بآب است اینکه است که اول نعمتها نعمت آب را تذکر میدهد پس از آن موجودات بالاتر آنهائی را که اصلا نظام عالم طبیعیات از جمادات و نباتات و حیوانات و نوع انسانی مترتب بر آن است تذکر میدهد که بمشیت الهی پس از آفرینش و تنظیم آنها مطابق حکمت ازلی و تدبیر لم یزلی انسان بوجود آمده و بانسان تذکر میدهد که برای نفع تو و آفرینش تو جمله اوضاع سماری از شمس و قمر و کواکب را مسخر گردانیدم که بحرکت اینها شب و روز پدید گردد و تو آرامش پیدا نموده و امرار حیات نمائی و بکمال انسانیت خود برسی.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَعقِلُونَ در آیه بالا آیت و نشانه بودن نعمت آب و غیره را تخصیص داده بجماعتی که در امر خلقت تفکّر میکنند و آثار رحمت الهی را در همین آبیکه از آسمان ریزش میکند و فوائدیکه در بر دارد بچشم دل مینگرند و بر ایمان فطریشان اضافه میگردد و در آیه اخیر آیات و نشانه‌های رحمت الهی را اختصاص میدهد بجماعتیکه عقل دارند و عاقل میباشند.

شرافت انسان بعقل است، عقل چراغ هدایت و پیش رو انسان است انسان خردمند در اثر مؤثّر را مینگرد وقتی اینکه عالم مجلّل را نگریست و اینکه نظام خلقت را تحت تدبّر و نظر قرار داد بدون اینکه محتاج بدلیل دیگری باشد عقل وی حکم میکند که اینکه نظام آفرینش تحت اقتدار و تدبیر مدّبر عالم حکیم واقع گردیده خودسرانه نیست، و نیز بعقل درّاکش میفهمد که همان علت موجده

صفحه : ۱۷۳

علت مبقیه وی است و اگر جز اینکه نبود (بهم ریزند قالبها).

وَ ما ذَرَأَ لَکُم فِی الأَرضِ مُختَلِفاً أَلوانُهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَذَّکَّرُونَ ذکر مقابل فراموشی است، مطلبیکه انسان میدانسته و فراموش کرده باو گفته میشود (اذکر) یعنی بیاد آور و متذکر باش، و شاید آیه ذکر را اختصاص میدهد بکسانی که تا اندازه‌ئی اوضاع سماوی و ترتیب سیر طبیعیات را میدانند و شاید بعض از چنین اشخاص اوضاع عالم را مستند بطبیعت و گردش حرکات فلکیات بدانند اینکه است که گویا آیه آنان را متنبه میگرداند که نظام عالم از گردش شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان نیز بتقدیر عزیز علیم است نه بتدبیر موجودات بی‌شعور یا با شعور بلکه مسخر بتسخیر غالب قاهر حکیم جلّ شأنه است وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ البَحرَ لِتَأکُلُوا مِنهُ لَحماً طَرِیًّا و نیز از جمله نعمتهائیکه بانسان تذکر میدهد اینکه است که دریا را مسخر گردانیده و وسائلی در دسترس شما نهاده که از آن گوشت تازه لطیف از انواع و اقسام ماهیان دریائی آن قسم از آنها که حلّیتش در علم فقه تعیین شده بخورید وَ تَستَخرِجُوا مِنهُ حِلیَةً تَلبَسُونَها وَ تَرَی الفُلکَ مَواخِرَ فِیهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ الی قوله: وَ بِالنَّجمِ هُم یَهتَدُونَ و از دریا اسباب زینت مثل مروارید و لؤلؤ و مرجان بیرون میآورید که خود را بآن میآرائید و زینت میدهید و می‌بینی چگونه کشتی دریا را میشکافد و در آن روان میگردد و اینکه از فضل و کرم او است که احسان او را و زیادتی نعم و تفضلاتیکه در باره شما افراد بشر مرعی داشته بدست آورید که شاید شما شکرگزار باشید.

اینکه آیات دلیل واضحی است بر فضیلت انسان زیرا چنانچه در آیات تذکر میدهد تمام موجودات سمائی و جوّی از شمس و قمر و ستارگان و گردش شب و روز و آب و زمین و اشجار و نباتات و دریاها همگی را برای نفع انسان مسخّر گردانیده برای اینکه انسان در اینها تفکر و تعقّل و تذکر نماید و از اینکه طریق

صفحه : ۱۷۴

بسعادت انسانی خود برسد، از اینجا معلوم میشود که اصلا غایت و فائده عالم مادیات وجود انسانی است که بشر از قبل آثار پی بمؤثّر ببرد و عظمت و جلال خداوندی را نصب العین نماید و آن کسی میباشد که صاحب فکر و رویّه و تعقّل و شکر گذار باشد، و

از آيات بعـد نيز همين نتيجه بـدست ميآيد مثل افراشـتن كوهها كه زمين شـما را تكان ندهد و نهرها و راهها و باقى علامات (لَعَلَّكُم تَهتَدُون) اشاره به اينكه كه نتيجه و فائده اينكه اوضاع هدايت يافتن شـما افراد بشـر است كه فضيلت و سعادت خود را بدست آوريد و شكر گذار باشيد.

أ فَمَن يَخلُقُ كَمَن لا يَخلُقُ أ فَلا تَذَكَّرُونَ اعتراض بمشـركين نموده و بهمزه اسـتفهام انكارى آنان را سـرزنش مينمايد كه آيا آنكسى كه اينكه جهـان مجلل و اينكه دسـتگاه گيتى را با اينكه نظم حيرت‌بخش مرتب آفريـده با اينكه در آيات بالا تـذكر داده كه همه را براى نفع شـما افراد بشـر خلقت نموده آيا هيچ عاقلى گمان ميكند كه او مثل كسـى مى‌باشد كه حتى قدرت بر آفرينش يك مگسى هم نـدارد آيا اينكه دو با هم مساوى ميباشـند هرگز چنين نخواهـد بود چگونه شـما متـذكر نميگرديد، چنانچه در سوره حج آيه ۷۲ فرموده (يا أَيُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لَن يَخلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجتَمَعُوا لَهُ وَ إِن يَسلُبهُمُ الذُّبابُ شَيئاً لا يَستَنقِذُوهُ مِنهُ ضَعُفَ الطّالِبُ وَ المَطلُوبُ).

وَ إِن تَعُدُّوا نِعمَةَ اللّهِ لا تُحصُوها إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ پس از آنكه ذات متعال بعضـى از انواع و اقسام نعمتهائى را كه ببشـر كرامت كرده تذكر داده در اينكه آيه اخير اشاره بفضل و كرم و سعه رحمت خود نموده و ببشر تذكر ميدهد كه گمان مكن كه آثار قدرت او محـدود باشـد بهمين نعمتهائى كه در آيات بالا و نيز در آيات ديگر تـذكر ميدهد زيرا كه نعمتهاى الهى محدود بحدّى نيست كه بشود تحت شـماره و عـدد برآيـد قوله تعالى در سوره كهف آيه ۱۰۹ (قُل لَو كانَ البَحرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ البَحرُ قَبلَ أَن تَنفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَو جِئنا

صفحه : ۱۷۵

بِمِثلِهِ مَدَداً) شايـد مقصود از كلمـات مخلوقـات و آثـار قـدرت او باشـد يعنى عـدد موجودات و ممكنات بقـدرى زياد است كه اگر درياها مركّب گردد درياها تمام ميشود اگر چه باز مثل درياها مدد بياوريم و آثار حق تعالى تمام نميشود.

آرى موجودات از درياى فضل الهى ترشّح نموده‌اند فضل و كرم غير محدود آثار غير محدود ايجاب مينمايد عفو و رحمت او نيز از درياى كرم او سر چشـمه گرفته وَ اللّهُ يَعلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعلِنُونَ آنچه را مخفى داريـد و آنچه را ظاهر گردانيد تماما از احاطه علم غير متناهى او خارج نيست علم او محيط بر هر چيزى است، سوره سبأ آيه ۳ (لا يَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الأَرضِ) و سوره يونس آيه ۶۲ (وَ ما يَعزُبُ عَن رَبِّكَ مِن مِثقالِ ذَرَّةٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي السَّماءِ).

صفحه : ۱۷۶

[سوره النحل (۱۶): آيات ۲۰ تا ۲۹]

اشاره

وَ الَّذِينَ يَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لا يَخلُقُونَ شَيئاً وَ هُم يُخلَقُونَ (۲۰) أَمواتٌ غَيرُ أَحياءٍ وَ ما يَشعُرُونَ أَيّانَ يُبعَثُونَ (۲۱) إِلهُكُم إِلهٌ واحِدٌ فَالَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُنكِرَةٌ وَ هُم مُستَكبِرُونَ (۲۲) لا جَرَمَ أَنَّ اللّهَ يَعلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعلِنُونَ إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُستَكبِرِينَ (۲۳) وَ إِذا قِيلَ لَهُم ما ذا أَنزَلَ رَبُّكُم قالُوا أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ (۲۴)

لِيَحمِلُوا أَوزارَهُم كامِلَةً يَومَ القِيامَةِ وَ مِن أَوزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيرِ عِلمٍ أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ (۲۵) قَد مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَأَتَى اللّهُ بُنيانَهُم مِنَ القَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيهِمُ السَّقفُ مِن فَوقِهِم وَ أَتاهُمُ العَذابُ مِن حَيثُ لا يَشعُرُونَ (۲۶) ثُمَّ يَومَ القِيامَةِ يُخزِيهِم وَ يَقُولُ أَينَ

شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنتُم تُشَاقُّونَ فِيهِم قالَ الَّذِينَ أُوتُوا العِلمَ إِنَّ الخِزيَ اليَومَ وَ السُّوءَ عَلَى الكافِرِينَ (۲۷) الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِكَةُ ظالِمِي أَنفُسِهِم فَأَلقَوُا السَّلَمَ ما كُنّا نَعمَلُ مِن سُوءٍ بَلى إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِما كُنتُم تَعمَلُونَ (۲۸) فَادخُلُوا أَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئسَ مَثوَى المُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

صفحه : ۱۷۷

[ترجمه]

و آن بت‌ها را که میخوانید نمی‌آفرینند چیزی را و حال آنکه خود آنها مخلوق خدا میباشند (۲۰)

اینها مرده و عاری از حیاتند و نمی‌فهمند در چه هنگام مبعوث میگردند (۲۱)

خدای شما خدای یکتا است و کسانیکه بآخرت ایمان ندارند قلبهای آنان انکار میکنه در حالیکه (از اطاعت خدا) تکبر میکنند (۲۲)

حقیقهٔ خدا میداند آنچه را که پنهان میدارند و آنچه را ظاهر مینمایند بدرستیکه خدا متکبران را دوست نمیدارد (۲۳)

وقتی بکافرین گفته شود که چه چیز نازل کرده پروردگار شما (از آیات قرآن) اینان گفتند اینها داستان پیشینان است (۲۴)

نتیجه گفتار اینها اینکه است که در قیامت بایـد حمل کننـد بار گناه خود و کسانی را که بـدون علم و دانش گمراه گردانیدند آگاه باشید که آن بد وزر و وبالی است که بر خود حمل کردند (۲۵)

بحقیقت کسانیکه پیش از اینها (در امر دین) مکر کردنـد پس بیامد فرمان خدا بآن کاخ برافراشـته و بر سـر آنها سـقف خراب شد و آمد عذاب بر آنها از جائیکه نمیدانستند (۲۶)

پس از آن روز قیامت آنها را بعذاب خار و ذلیل میگرداند و خدا میگوید کجایند شریکان من آنهائیکه شما در باره آنها (با مؤمنین) مشاقّه و نزاع مینمودید و کسانیکه بآنها علم عطاء شده میگویند امروز رسوائی و ذلّت برای کافرین است (۲۷)

کسانی را که ملائکه قبض روح میکننـد در حالیکه آنها بخودشان سـتم نمودنـد آنها سـر تسـلیم پیش آرنـد (و گوینـد) ما کار بدی نکردیم جواب شنوند که حقیقهٔ خداوند عالم است بآنچه شما عمل میکردید (۲۸)

پس داخل گردید بدرکات جهنّم در حالیکه در آن جاویدان خواهید بود و هر آینه جایگاه متکبرین بد جایگاهی است (۲۹)

صفحه : ۱۷۸

(توضیح آیات)

وَ الَّذِينَ يَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لا يَخلُقُونَ شَيئاً وَ هُم يُخلَقُونَ پس از آیاتیکه بر نعمت و قدرت دلالت دارد اعتراض بمشرکین و وثنیین نموده که شـمائی که غیر خـدا را مؤثّر در نظام عالم میدانیـد و در رفع احتیاجات خودتان دست توسل بـدامن آنان میزنیـد و از آنان حاجت می‌طلبیـد اینها حتی ذوو العقول از آنهائیکه پرسـتش میکنید خواه ملائکه باشـند و خواه پیغمبر مثل حضـرت عیسـی (ع) باید بدانید که احدی غیر از خدای واحد احد نه قدرت بر ایجاد چیزی دارد و نه بر اعدام آن و نیز مرّبی عالم و پرورش دهنده موجودات فقط ذات یکتای پروردگار جهانیان است و همه موجودات تحت فرمان اوینـد او جلّت عظمته بـذات بی‌زوال خود هم میآفریند و هم روزی میدهـد و هم رفع احتیاجـات مخلوقـات خود را مینمایـد و چنـانچه گفته شـد مخترعین و صـنعت گران علت صوری صـنایع و مخترعـات خود میباشـند نه علت فـاعلی، علت فـاعلی و غـائی موجودات فقـط ذات الهی است که اشـیاء را از نیسـتی بهستی آورد و

بقدریکه حکمت اقتضاء کند آنرا باقی میگذارد.

أَمواتٌ غَیرُ أَحیاءٍ وَ ما یَشعُرُونَ أَیّانَ یُبعَثُونَ إِلهُکُم إِلهٌ واحِدٌ الی قوله:

لا یُحِبُّ المُستَکبِرِینَ ظاهرا مرجع ضمیر (یَشعُرُونَ) اصنام و بتهایند و مرجع ضمیر (یُبعَثُونَ) بت پرستان و مشرکین میباشند و آیه متعلق بآیه بالا است یعنی آنچه را که غیر از خدا میخوانید و طلب حاجت از آنها مینمائید اینان مرده‌گانند و از نعمت حیات تهی میباشند نه نداء شما را میشنوند و نه قدرت بر رفع حاجات شما دارند و اصلا معبودان شما فاقد شعورند و علم ندارند که عبادت کنندگانشان در چه زمانی مبعوث میگردند و سر انجام کارشان بکجا خواهد کشید.

و (أَمواتٌ غَیرُ أَحیاءٍ) اگر چه ظاهرا شامل بتهائی است که جمادند که اینها

فاقد حیات میباشند و از عبادت عبادت‌کنندگانشان اطلاعی ندارند و نمیدانند سر انجام آنها بکجا خواهد کشید لکن بقرینه (الَّذِینَ) موصول در آیه بالا اطلاقش شامل میگردد آنچه را که مشرکین بغیر خدا پرستش مینمایند از ملائکه و انبیاء مثل حضرت عیسی و جنّ و کواکب اینکه است که برای جمع بین اینکه دو آیه چنانچه بعضی از مفسرین گفته چون حیات حقیقی منحصر بذات باری است و در باقی عرضی است و در حقیقت همه غیر از خدا مردگانند قوله تعالی (إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُم مَیِّتُونَ) میّت صفت مشبه است و دوام را میرساند و همچنین علم بمبعوث شدن در قیامت منحصر بحق تعالی است اینکه است که میتوان آیه را تعمیم داد که شامل تمام معبودان مشرکین بشود.

إِلهُکُم إِلهٌ واحِدٌ فَالَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُنکِرَةٌ وَ هُم مُستَکبِرُونَ لا جَرَمَ أَنَّ اللّهَ یَعلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعلِنُونَ الخ پس از اقامه حجت بر بطلان معبودان باطل که اینها نه قادر بر ایجاد شیئی میباشند و نه عالم بعابدین خودند نتیجه چنین میشود که بایستی چشم و دل خود را باز کنید و عقل خود را حکم قرار دهید و بدانید که اله و خدای شما آن حقیقت واحد احد است و آن کسی است که تمام موجودات تحت اقتدار اویند و همه را روزی میدهد و میپرورانـد و در الوهیت و خلقت و ترتیب نظام عالم بهیچ وجه محتاج بشریک و معاون نخواهد بود و آنهائیکه ایمان بقیامت ندارند قلبهایشان از طریق حقیقت برگشته اینکه است که انکار میکنند در حالیکه استکبار کنندگانند.

گویند (لا جَرَمَ) کلمه تحقیق است یعنی محققا خدا میداند آنچه را که کافرین پنهان میدارند و آنچه را ظاهر مینمایند و دوست نمیدارد آنهائی را که استکبار مینمایند.

وَ إِذا قِیلَ لَهُم ما ذا أَنزَلَ رَبُّکُم قالُوا أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ (ما ذا) منصوب است به انزل یعنی (ایّ شیء انزل ربکم) یا مرفوع است و مبتداء یعنی (ایّ شیء انزله ربکم).

ظاهرا آیات در بیان اوصاف منکرین معاد است که از جمله آنها اینکه است که وقتی که از آنان پرسش شود که پروردگار شما چه چیز نازل گردانیده در پاسخ گویند اینها داستان پیشینیان است نظر به اینکه که انکار معاد متفرّع بر انکار وحدت اله است اینکه است که مشرکین در اثر معکوس بودن قلبشان هم انکار مبدء واحد میکنند و هم انکار معاد مینمایند و از آیه میتوان چنین استفاده نمود که لازمه اعتراف بمبدء واحد حکیم اعتراف بعالم آخرت است، و شاید اینکه سؤال و جواب بین رؤساء کفار و سفله آنها باشد زیرا که آیه بعد (لِیَحمِلُوا أَوزارَهُم) تا آخر چنین مینماید که تابعین بفریب رؤساء گمراه گردیدند اینکه است که در قیامت رؤساء بایستی حمل نمایند هم وزر گناهان خودشان را و هم بعض گناهان آنهائی را که بدون دانش گمراه گردانیده‌اند.

قَد مَکَرَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَأَتَی اللّهُ بُنیانَهُم مِنَ القَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیهِمُ السَّقفُ مِن فَوقِهِم ذات متعال کافرین مکه را بحکایت پیشینیان تهدید مینماید و بپیمبرش خبر میدهد که آنهائیکه پیش از اینکه کافرین بودند آنها نیز مکر کردند و در اثر مکرشان فرمان خداوند آمد و اساس خانه‌های آنها را متزلزل گردانید تا اینکه سقف از فوق آنها فرود آمد اشاره به اینکه که مکر کافرین بازگشت بخودشان نمود.

از بعض مفسرین نقل شده که مقصود صرح نمرود است که نمرود در بابل ساخته بود و ارتفاع آن پنج هزار زرع بود و گویند دو فرسخ عرض آن بود و چنین کرده بود که بر آن رصد بالا رود و بر خدای ابراهیم مطلع (ع) گردد و با آن جنگ کند پس از اتمام باد مهیبی از هیبت الهی بوزید و بناء را از بیخ و بنیاد کند.

و از تفسیر ثعلبی نقل شده که سر آن بناء در دریا افتاد و باقی در خانه‌های نمرودیان پراکنده شد و صدای مهیبی از آن پدید گردید که زبان آنها متبلبل گردید یعنی بهم برآمد و سخن آنان مختلف گردید اینکه بود که آن شهر را بابل نامیدند با اینکه (کوتا) نام داشت و محمّد بن جریر طبری گفته قبلا زبان همه

صفحه : ۱۸۱

مردم آنزمان سریانی بوده و چون سقوط صرح واقع گردید زبانها مختلف گردید و هر قومی بزبانی تکلّم نمودند و هیچ یک زبان دیگری را نمی‌دانست و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پدید گردید. (منهج) لکن ظاهرا چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند سیاق آیه مشعر بر اینکه است و کنایه به اینکه که آنهائیکه مکر کردند خداوند بنیاد مکر آنها را خراب نمود و از ریشه بر آورد و مکر آنها بازگشت بخودشان نمود قواعد اساس کار آنها است و فرود آمدن سقف خراب شدن عمل آنها است و از راهی عذاب آنها را گرفت که مشعر بر آن نبودند و بنابراین معنی (وَ أَتاهُمُ العَذابُ مِن حَیثُ لا یَشعُرُونَ) عطف تفسیری است که تفسیر نموده قوله تعالی را که (فَأَتَی اللّهُ بُنیانَهُم الخ) باشد و مقصود بعذاب عذاب دنیوی است.

ثُمَّ یَومَ القِیامَةِ یُخزِیهِم وَ یَقُولُ أَینَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنتُم تُشَاقُّونَ فِیهِم اینکه آیه تأیید میکند معنی دوم را که آیه ضرب المثل باشد که آنهائیکه در مقابل اهل حق مکری بناء کردند خدا بنیاد مکر آنها را از ریشه برمیآورد و بسر خودشان میزند اینکه عذاب دنیوی آنها است پس از آن در قیامت خوار و ذلیل میگردند و خطاب میرسد که کجایند شریکان من که شما با مؤمنین در باره آنها مشاقّه و نزاع میکردید آنوقت کسانیکه بآنها علم و دانش عطاء شده شاید مقصود مؤمنین باشند و نظر به اینکه که (الَّذِینَ) عموم دارد شاید مقصود مؤمنینی باشند که ایمانشان از روی علم و حقیقت انجام گرفته میگویند رسوائی امروز و بدی عذاب بر کافرین است.

الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِکَةُ ظالِمِی أَنفُسِهِم فَأَلقَوُا السَّلَمَ ما کُنّا نَعمَلُ مِن سُوءٍ بَلی إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (الَّذِینَ) صفت کافرین است که در جای دیگر فرموده بعضی از ملائکه و خدمه عزرائیل ملک مقرب که او موکل بر قبض ارواح مؤمنین است و اعوان او روح کافرین را میگیرند و آنان کسانی میباشند که بنفس خود ستم نمودند چون

صفحه : ۱۸۲

هنگام مرگ میرسد تسلیم میشوند و گویند ما عمل بدی نکردیم گویا ملائکه در جوابشان میگویند آری عمل بد کردید و خدا عالم است بآنچه قبلا عمل مینمودید.

فَادخُلُوا أَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها فَلَبِئسَ مَثوَی المُتَکَبِّرِینَ فاء (فَادخُلُوا) متفرّع میگرداند دخول جهنم را بمردن کفار و مشعر بر اینکه است که بمجرد قبض روح آنها را داخل جهنم میگردانند و شاید چنین باشد چنانچه از بعض احادیث برمیآید و در آیه (أَبوابَ) فرموده یعنی دربی از جهنّم در داخل قبر آنها باز میشود تا موقع قیامت که داخل جهنّم میگردند.

صفحه : ۱۸۳

[سوره النحل (۱۶): آيات ۳۰ تا ۳۶]

اشاره

وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوا ما ذا أَنزَلَ رَبُّكُم قالُوا خَيراً لِلَّذِينَ أَحسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنيا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الآخِرَةِ خَيرٌ وَ لَنِعمَ دارُ المُتَّقِينَ (۳۰) جَنّاتُ عَدنٍ يَدخُلُونَها تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ لَهُم فِيها ما يَشاؤُنَ كَذلِكَ يَجزِی اللّهُ المُتَّقِينَ (۳۱) الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيكُم ادخُلُوا الجَنَّةَ بِما كُنتُم تَعمَلُونَ (۳۲) هَل يَنظُرُونَ إِلاّ أَن تَأتِيَهُمُ المَلائِكَةُ أَو يَأتِیَ أَمرُ رَبِّكَ كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ (۳۳) فَأَصابَهُم سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِم ما كانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ (۳۴)
وَ قالَ الَّذِينَ أَشرَكُوا لَو شاءَ اللّهُ ما عَبَدنا مِن دُونِهِ مِن شَیءٍ نَحنُ وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمنا مِن دُونِهِ مِن شَیءٍ كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَهَل عَلَی الرُّسُلِ إِلاَّ البَلاغُ المُبِينُ (۳۵) وَ لَقَد بَعَثنا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعبُدُوا اللّهَ وَ اجتَنِبُوا الطّاغُوتَ فَمِنهُم مَن هَدَی اللّهُ وَ مِنهُم مَن حَقَّت عَلَيهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُوا فِی الأَرضِ فَانظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُكَذِّبِينَ (۳۶)

صفحه : ۱۸۴

[ترجمه]

و چون باشخاص با تقوی گفته میشود چیست آنچه را که پروردگار شما نازل گردانیده آنها در پاسخ گفتند آن خیر و خوبی است برای کسانیکه در اینکه دنیا نیکوئی کردند برای آنها مکافات نیکو است و هر آینه خانه آخرت بهتر است و بسیار خوب است جایگاه پرهیزکاران (۳۰)
آنها را بهشتهای ثابت و استواری است که در آن داخل میگردند و از زیر درختهای آن آبها جریان دارد و برای آنها در او است آنچه را که بخواهند اینکه چنین جزاء میدهد خدا پرهیزکاران را (۳۱)
آنکسانیرا که فرشتگان قبض روح آنها را میکنند در حالتی که آنها پاکیزه از شرکند ملائکه بآنها میگویند سلام و سلامتی برای شما است داخل در بهشت گردید بسبب آنچه بودید که عمل مینمودید از اعمال خیر (۳۲)
آیا اینکه کفار منتظرند اینکه ملائکه (غضب) بر آنها بیایند یا حکم پروردگار تو (بر هلاکت آنها برسد) چنین کردند کسانیکه پیش از اینها بودند و خدا بآنها ستم ننمود بلکه خود آنها بنفسهای خود ظلم نمودند (۳۳)
و به پیشینیان اصابت نمود جزای آن بدیها که عمل نمودند و فرا گرفت آنان را آنچه را که بودند بوی استهزاء مینمودند (۳۴)
و آنهائیکه شرک آوردند گفتند اگر خدا میخواست که نه ما و نه پدران ما غیر او را عبادت نمیکردیم و چیزی را حرام نمیکردیم چنین کردند آنهائیکه پیش از اینها بودند پس آیا برای رسول چیزی هست مگر تبلیغ ظاهر (۳۵)
و حقیقهٔ بر هر امّتی رسولی فرستادیم که بقوم خود گوید خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری جوئید پس بعضی از آنها کسی بود که هدایت یافت و بعضی از آنها کسی بود که عذاب بر وی محقق و ثابت گردید شما در زمین سیر نمائید و بنگرید که چگونه بود عاقبت تکذیب کننده‌گان (۳۶)

.

صفحه : ۱۸۵

(توضیح آیات)

وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوا ما ذا أَنزَلَ رَبُّکُم قالُوا خَیراً لِلَّذِینَ أَحسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنیا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الآخِرَةِ خَیرٌ وَ لَنِعمَ دارُ المُتَّقِینَ (ما ذا) ما و ذا، مثل یک شیئی است و در معنی (ایّ شیء انزل ربکم) یعنی چه چیز نازل گردانید پروردگار شما (خیرا) منصوب است بنا بر اینکه جواب ماذا باشد یعنی پروردگار خیر نازل نمود قوله (لِلَّذِینَ أَحسَنُوا الخ) جایز است تفسیر باشد برای قول او (خَیراً) و جایز است که ابتداء کلام باشد (وَ لَنِعمَ دارُ المُتَّقِینَ) مخصوص بمدح محذوف است یعنی هر آینه خوب است جایگاه پرهیزکاران.
بیان آیه پس از آنکه خدای سبحان بیان نمود (در آیه ۲۳) سخن کافرین را در آنچه بر پیمبرش نازل گردانیده از پی آن قول مؤمنین را بیان نموده و گفته شد بکسانیکه پرهیزکار گردیدند پروردگار شما چه چیز نازل گردانیده در پاسخ گفتند خدا خیر و خوبی نازل گردانید زیرا که قرآن تمامش شفاء و هدایت است (لِلَّذِینَ أَحسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنیا حَسَنَةٌ) جایز است که ابتداء کلام باشد از خدای تعالی و در معنی برای نیکوکاران در همین دنیا نیکی است برای مکافات اعمال آنها و آن ثناء و مدح است بر زبانهای مؤمنین و هدایت و توفیق آنها است بر نیکی کردن (وَ لَدارُ الآخِرَةِ خَیرٌ) یعنی آنچه از ثواب در آخرت بآنها میرسد بهتر است از آنچه در دنیا بآنها میرسد و جایز است که تمام اینها از کلام متّقین باشد و (حسن) و (زجّاج) هر دو وجه را جایز دانند. (مجمع البیان) جَنّاتُ عَدنٍ یَدخُلُونَها تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ لَهُم فِیها ما یَشاؤُنَ کَذلِکَ یَجزِی اللّهُ المُتَّقِینَ

صفحه : ۱۸۶

(جَنّاتُ عَدنٍ) خبر مبتداء محذوف است یعنی (هی جنّات عدن) پس از بیان گفتار مؤمنین با تقوی و تصدیق آنها بخیر بودن کلام اللّه و عمل نمودن باحکام آن برای چنین اشخاصی آماده شده بهشتهائیکه جای اقامتگاه آنها است و در آن داخل میگردند و در اوصاف بهشت متقین همین طوری که در آیات بسیاری بیان نموده دو نعمت تذکر میدهد یکی نهرهائی که علی الدوام از زیر درختان یا غرفه‌های آن جریان دارد و قطع شدنی نیست زیرا که از سر چشمه فیض و رحمت الهی جریان دارد و دیگر آنچه بخواهند از نعم بی‌پایان رحمانی برای آنان آماده شده اینکه طور خداوند پاداش میدهد اشخاص با تقوی را.
الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیکُم ادخُلُوا الجَنَّةَ بِما کُنتُم تَعمَلُونَ پس از آنکه حق تعالی در آیه ۲۸ بیان نمود چگونگی حال کفار را در موقع قبض روحشان و تسلیم گردیدنشان و انکار نمودن کفرشان و داخل گردیدن آنها در ابواب جهنم، در مقابل اینجا در مقام بیان حال متقین بر آمده که آن کسانی را که ملائکه قبض روح آنها را مینمایند در حالیکه آنها از هر خباثتی از خباثات ظاهری و باطنی مثل شرک و فسق و باقی اوصاف نکوهیده حیوانی طاهر و پاک گردیده‌اند ملائکه بآنها سلام و تحیّت میگویند و آنها را ارشاد مینمایند ببهشت که دار کرامت الهی است بپاداش اعمال نیک آنها.
هَل یَنظُرُونَ إِلّا أَن تَأتِیَهُمُ المَلائِکَةُ أَو یَأتِیَ أَمرُ رَبِّکَ کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم (هَل) برای انکار آمده شاید معنی آیه چنین باشد که آیا اینکه کفار منتظر نیستند که ملائکه بر آنها فرود آیند برای قبض روح آنها یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب استیصال و آنها را فرا گیرد همان طوری که پیشینیان را در اثر تکذیب و فسادی که در زمین نمودند، مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان در همین عالم عذاب آنها را گرفت باید منتظر چنین عذابی باشند.

صفحه : ۱۸۷

وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ، فَأَصابَهُم سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِم ما كانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ سبب فرو گرفتن عذاب آنها را چه عذاب دنیوی از استیصال و چه عذاب اخروی از نار جحیم هر کدام باشد در اثر اینکه است که خودشان بنفس خودشان ستم نمودند اینکه بود که عذاب آنها را فرا گرفت و خدا بآنها ستم ننمود همان اثر اعمال بد آنها بود که بآنها اصابت نمود و فرو گرفت آنها را آنچه بآن استهزاء مینمودند یعنی استهزاء آنها بازگشت بخودشان نمود.

ظاهرا آیه اشاره باین است که هر عملی آثاری دارد که خواهی نخواهی عکس العمل آن پدیدار خواهد گردید در دنیا بمکافات دنیوی و در آخرت بعذاب جهنّم خواهد کشید.

وَ قالَ الَّذِينَ أَشرَكُوا لَو شاءَ اللّهُ ما عَبَدنا مِن دُونِهِ مِن شَيءٍ نَحنُ وَ لا آباؤُنا (لَو شاءَ اللّهُ) که جمله شرطیه است مفعولش حذف گردیده برای اینکه جزاء بر آن دلالت دارد یعنی مشرکین گفتند که اگر خدا میخواست نه ما و نه پدران ما غیر او چیزی را پرستش نمینمودیم و فقط او را عبادت میکردیم.

وَ لا حَرَّمنا مِن دُونِهِ مِن شَيءٍ و نیز اگر مشیّت و خواست او بر اعمال ما نبود از عبادت کردن اوثان و بر خود حرام گردانیدن (بحیره و سائبه) و غیر اینها را ما نمیکردیم گویا اینکه مشرکین که چنین میگفتند جبری بودند که عمل خود را از فعل و ترک مستند بمشیت الهی مینمودند که اگر خدا نمیخواست ما نه عبادت غیر او را مینمودیم و نه چیزی را بر خودمان حرام میکردیم.

كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَهَل عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا البَلاغُ المُبِينُ برسولش خبر میدهد که دأب مردم چنین است و مردمان پیش از اینکه کفار عمل و گفتار آنها همچنین بوده و غرض آنها تبرئه خودشان و رفع تکلیف از خود و محوّل نمودن اعمال خود را بمشیّت و خواست الهی بوده (فَهَل) انکار و اعتراض

صفحه : ۱۸۸

بر آنها است که آیا بر رسول چیز دیگری است مگر تبلیغ و ارشاد نمودن بآنچه وظیفه او است براه نمائی نمودن بطریق پرستش الهی.

چون مشرکین میگفتند اگر خدا نمیخواست ما پرستش بتها را بکنیم یا چیزی را حرام نکنیم نمیکردیم گویا در جواب آنها فرموده چون رضای خدا در پرستش بتها نیست و همچنین در حرام کردن بعض چیزها اینکه است که برای شما پیغمبر فرستاد که بشما تذکر دهد که طریق سیر و عمل شما خلاف و خطاء است و حکم خدا و مشیّت او مقتضی ارسال پیمبران گردیده که بر شما اتمام حجّت گردد.

وَ لَقَد بَعَثنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعبُدُوا اللّهَ وَ اجتَنِبُوا الطّاغُوتَ فَمِنهُم مَن هَدَى اللّهُ وَ مِنهُم مَن حَقَّت عَلَيهِ الضَّلالَةُ پس از بیان گفتار مشرکین و تبرئه نمودن خود را از اعمال بدشان در مقام برآمده که تذکر دهد که ما برای اتمام حجت و ارشاد خلق در هر امت و قوم و طائفه‌ئی رسولی فرستادیم که خدا را پرستش نمایند و از اطاعت و پیروی نمودن طاغوت (که ظاهرا چنانچه مفسرین گفته‌اند مقصود از طاغوت شیطان است) اجتناب نموده و دوری جویند، بعضی از ملل کسانی بودند که در اثر پیروی پیمبران خداوند آنها را هدایت گردانید یعنی آنها را بسوی حق و حقیقت راهنمائی نمود و بسعادت عظمی رسیدند و بعضی مخالفت نمودند و در اثر مخالفت ضلالت و گمراهی بر آنان محقق گردید.

آیه اشاره است به اینکه که اگر چه هدایت یافتن بخواست خدا انجام میگیرد لکن خدا کسی را هدایت مینماید که از روی اختیار تابع پیمبران گردد و همچنین کسی را گمراه مینماید که باختیار مخالفت ورزیده آنهم نه اینکه خدا کسی را گمراه گرداند وقتی بهدایت رسولان هدایت نگردیدند گمراه خواهند گردید کسیکه بیراهه رفت و براه حق سیر ننمود گمراهی برایش محقق میگردد و چنین کسی ابد الاباد در گمراهی قدم میزند و از طریق سعادت و فیروزمندی دورتر میگردد

صفحه : ۱۸۹

فَسِيرُوا فِي الأَرضِ فَانظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُكَذِّبِينَ امر بكفار نموده كه اى مشركين و كسانيكه از جاده حقيقت گمراه گرديده‌ايد در زمين سير و مسافرت كنيد و بنظر عبرت اثر خرابى شهرستانهاى متمرّدين را بنگريد و به بينيد چگونه بود عاقبت و سر انجام آنهائى كه پيمبران را تكذيب نمودند و نسبتهاى ناروائى بآنها دادند و از اطاعت امر خدا سرپيچى نمودند.

صفحه : ۱۹۰

[سوره النحل (۱۶): آيات ۳۷ تا ۵۰]

اشاره

إِن تَحرِص عَلى هُداهُم فَإِنَّ اللّهَ لا يَهدِى مَن يُضِلُّ وَ ما لَهُم مِن ناصِرِينَ (۳۷) وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَيمانِهِم لا يَبعَثُ اللّهُ مَن يَمُوتُ بَلى وَعداً عَلَيهِ حَقًّا وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمُونَ (۳۸) لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِى يَختَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُم كانُوا كاذِبِينَ (۳۹) إِنَّما قَولُنا لِشَىءٍ إِذا أَرَدناهُ أَن نَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ (۴۰) وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي اللّهِ مِن بَعدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَ لَأَجرُ الآخِرَةِ أَكبَرُ لَو كانُوا يَعلَمُونَ (۴۱)

الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ (۴۲) وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِكَ إِلاّ رِجالاً نُوحِى إِلَيهِم فَسئَلُوا أَهلَ الذِّكرِ إِن كُنتُم لا تَعلَمُونَ (۴۳) بِالبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنزَلنا إِلَيكَ الذِّكرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيهِم وَ لَعَلَّهُم يَتَفَكَّرُونَ (۴۴) أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَن يَخسِفَ اللّهُ بِهِمُ الأَرضَ أَو يَأتِيَهُمُ العَذابُ مِن حَيثُ لا يَشعُرُونَ (۴۵) أَو يَأخُذَهُم فِي تَقَلُّبِهِم فَما هُم بِمُعجِزِينَ (۴۶)

أَو يَأخُذَهُم عَلى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُم لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۴۷) أَ وَ لَم يَرَوا إِلى ما خَلَقَ اللّهُ مِن شَىءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ اليَمِينِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلّهِ وَ هُم داخِرُونَ (۴۸) وَ لِلّهِ يَسجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الأَرضِ مِن دابَّةٍ وَ المَلائِكَةُ وَ هُم لا يَستَكبِرُونَ (۴۹) يَخافُونَ رَبَّهُم مِن فَوقِهِم وَ يَفعَلُونَ ما يُؤمَرُونَ (۵۰)

صفحه : ۱۹۱

[ترجمه]

(اى رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) اگر حرص بزنى بر هدايت يافتن كافرين حقيقة خدا هدايت نميكند كسى را كه گمراه گرديد و براى آنها نيست يارى كننده‌ئى (۳۷)

و قسم ياد نمودند بخدا بجدّيت كه كسيكه مرد خدا او را مبعوث نميگرداند برخواهد انگيخت خدا مرده‌ها را و اينكه كار وعده‌ئى است از خدا كه بر خدا است وفا كردن بآن و درست و راست است و لكن بيشتر مردم نميدانند (۳۸)

تا اينكه بر آنها بيان كند آنچه را كه در آن اختلاف مينمودند و براى اينكه كسانيكه كافر شدند بدانند كه بحقيقت آنان دروغگويان بودند كه ميگفتند مرده را زنده نخواهد كرد (۳۹)

حقيقةً حكم نافذ ما چنين است كه وقتى كه وجود چيزى را اراده نموديم باو گوئيم باش فورا موجود ميگردد (۴۰)

كسانيكه در راه خدا هجرت نمودند پس از آنكه ستم ديده شدند ما البته بآنها در دنيا جايگاه نيكو ميدهيم و هر آينه اجر آخرت

بزرگتر است اگر بودند میدانستند (۴۱)

آنها آنکسانی بودند که صبر کردند و بپروردگارشان توکّل نمودند (۴۲)

و نفرستادیم ما پیغمبری پیش از تو مگر اینکه آنها مردانی بودند از بشر که بسوی آنها وحی مینمودیم و شما از اهل ذکر از آنهائیکه میدانند سؤال کنید اگر نمیدانید (۴۳)

بـا هر رسولی معجزات و کتابهای نوشـته فرسـتادیم و بسوی تو نازل گردانیـدیم ذکر (قرآن) را تا اینکه برای مردم بیان کنی آنچه را که بسوی آنها فرستاده شده و شاید آنها تفکّر نمایند (۴۴)

آنانکه بر کارهای بـد خود مکر میاندیشـند آیا مطمئّند که خدا آنها را بزمین فرو نمی‌برد یا بیاید آنها را عذاب از جائی که نمیدانند (۴۵)

یا عذاب آنها را بگیرد در حال حرکت و عمل آنها پس نیستند آنها عاجز کننده خدا (۴۶)

یا آنها را در حال ترس و اضطراب بگیرد بعذاب بحقیقت پروردگار شما رءوف و مهربان است (۴۷)

آیا نظر ننمودنـد بسوی آنچه خـدا آفریده که سایه او میگردد از راست و چپ در حالیکه سـجده کننده است خدا را در حالیکه آنها فروتنی کنندگانند (۴۸)

و سجده میکنند برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از جنبنده‌گان و ملائکه و آنها تکبّر نمیکنند (۴۹)

میترسند از پروردگارشان که فوق آنها است و بر آنچه مأمور گردیده‌اند عمل میکنند (۵۰)

صفحه : ۱۹۲

(توضیح آیات)

إِن تَحرِص عَلی هُداهُم فَإِنَ‌اللّه‌َ لا یَهدِی مَن یُضِل‌ُّ وَ ما لَهُم مِن ناصِرِین‌َ آیه ارائه میدهد که رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسیار در اسـلام آوردن کفار و مشرکین جدیّت مینمود و خیلی بر کفر آنها متأسف و محزون بود برای تسلّی دل رسولش صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و قطع امیـد او را آنها خطاب مینماید که تو بیهوده خود را زحمت نده همین قدر بوظیفه خود که تبلیغ رسالت است عمل نمـا و بـدان که خـدا هـدایت نمیکنـد آنکسـی را که در اثر اعمـال نکوهیـده خودش از قابلیت هـدایت افتاده و خـدا او را بگمراهی واگـذارده و کسـیکه گمراه گردیـد برای او یاری کننـده‌ئی نخواهـد بود معلوم است که فقط یاری کننـده خدا است کسـیکه (بعروهٔ الوثقی) توحیـد تمسک نجویـد و بطریق ایمان پیونـد خود را بمبـدأش محکم نگردانـد چنین کسـی در هیـچ وقت نه در دنیا و نه در آخرت یاری کننده‌ئی نخواهد داشت.

وَ أَقسَـمُوا بِـاللّهِ جَهـدَ أَیمانِهِم لا یَبعَـث‌ُ اللّه‌ُ مَن یَمُوت‌ُ در مفردات گفته (الجهـد) بفتـح جیم و ضم آن بمعنی طاقت و مشـقت است و بعضـی گفته‌اند که بفتح جیم مشـقت است و بضمّ جیم وسع است تا اینکه گفته و قوله تعالی (أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم) یعنی کفار قسم یاد نمودنـد و در قسم کوشـش نمودند که آنچه در قسم بلیغ‌تر است بیاورند. (پایان) و در مجمع در معنی آیه گفته آنها قسم را در کوشـش بمنتهی رسانیدنـد (پایان) خلاصه کفار بطور جـدیت قسم خوردنـد که خدا کسـی را در قیامت مبعوث نمیگرداند شاید غرضشان اینکه بوده کسیکه بمردن فانی گردید ممکن نیست خلقت جدیدی پیدا نماید.

بَلی وَعـداً عَلَیهِ حَقًّا وَ لکِن‌َّ أَکثَرَ النّاس‌ِ لا‌ یَعلَمُون‌َ آری وعـده ایست که خـدا داده وعـده او حق است اشـاره به اینکه که اینکه چنین نیست که اینها گمان کرده‌اند که کسیکه مرد فانی گردیده و ممکن نیست

صفحه : ۱۹۳

حیات جدیدی پیدا نماید (وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ) شاید مقصود اینکه باشد که بیشترین افراد بشر از مراتب سیر انسانی و بقاء روح وی بی‌خبرنـد فقـط جسم انسان را می‌بیننـد که بمردن منـدك و پراکنـده گردیـده دیگر خبر از آن حقیقت روح او ندارنـد که چنانچه در حدیث است که

(خلقتم للبقاء لا للفناء)

حقیقت انسـانی قابـل بقـاء است و حقیقت او آن جنبه روحـانی او است و دنیا و آخرت دو حالتی است از حالات انسانی که هر یک پس از دیگری عارض او میگردد و جوهر ذات او در همه حالات باقی است و فناءپذیر نخواهد بود.

لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی یَختَلِفُونَ فِیهِ وَ لِیَعلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُم کـانُوا کـاذِبِینَ (لِیُبَیِّنَ) متعلق بفعـل محـذوف است یعنی (یبعثهم لیبیّن) لام (لِیُبَیِّنَ) و لام (لِیَعلَمَ) هر دو بیان علت و سبب مبعوث گردیـدن آنها است یعنی خـدا آنها را در قیامت زنـده میکنـد برای اینکه برای آنهـا ظـاهر گردانـد آنچه را که در امر معـاد و بـاقی معـارف و احکام اختلاف مینمودنـد یعنی در قیامت که حقیقت هر چیزی عیان میگردد واقع و حقیقت را دریابنـد، و نیز علت دیگر اینکه است که کـافرین بداننـد که آنـان دروغگویاننـد، ظـاهرا در اینجـا مقصود اینکه نیست که علت مبعوث گردیدن منحصر در اینکه دو چیز باشد زیرا که البته علل بالاتری در کار است، شاید اشاره ببعض علت مبعوث شدن است نه تمام علل.

إِنَّمـا قَولُنـا لِشَیءٍ إِذا أَرَدنـاهُ أَن نَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُونُ ظـاهرا آیه در مقام رفع اسـتبعاد آنها است در چگونگی زنـده شـدن مردگان در قیامت و سعه و استیلاء امر او، و شایـد مقصود از قول (کُن) امر تکوینی و قضاء و حکم ازلی باشـد، و بیان اینکه قدرت و اراده حق تعـالی چنـان در اشـیاء نفوذ دارد که بمجرد اراده و امر ایجـادی شـیئی موجود میگردد و لفـظ (کُن) اشـاره بسـرعت اجـابت ماهیات ممکنات است.

خلاصه آیه ارشاد بر اینکه است که همان کسیکه ابتداءا اشیاء را از عدم بوجود آورده در صورتی که هیچ نبوده البته قدرت دارد بر اعاده آنها در صورتی که

صفحه : ۱۹۴

اعـاده اهون و آسـان‌تر از ابـداع خواهـد بود زیرا که در اعاده روح انسانی با مواد اصـلیه او موجود است در اینکه صورت هیـچ جای استبعاد در مبعوث شدن مرده‌گان نخواهد بود.

وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی اللّهِ مِن بَعدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم فِی الدُّنیا حَسَنَةً وَ لَأَجرُ الآخِرَةِ أَکبَرُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ بعضی از مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند آیه در باره مهاجرین بحبشه نازل گردیده و آنها جماعتی از مؤمنین صدر اسـلام بودند که در مکه ایمان آورده بودند و گویـا بزرگ آنهـا جعفر بن ابی طـالب پسـر عموی حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود و آنهـا از بس از کفار اهل مکه اذیت کشیدند باذن پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مهاجرت بحبشه نمودند که در پناه نجاشی در امان باشند.

لکن نظر باطلاق آیه شایـد مقصود تمام مؤمنین کسانی باشـند که از مکه که وطنشان بوده بیاری رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم مهاجرت بمدینه نمودند.

خلاصه خدای تعالی بمهاجرین وعده داده که در دنیا جایگاه نیکو (مدینه) بآنها عطاء میکند که از شـرّ کفّار در امان باشند و بر آنها غالب گردنـد و مقام آخرتی آنها بالاتر است اگر بداننـد (لَو کانُوا یَعلَمُونَ) ضـمیر (کانُوا) راجع بکفار است و جزاء شـرط محـذوف است یعنی اگر کفار بدانند.

الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ آنچنان مهاجرانیکه صبر نمودنـد و بر پروردگارشان توکّل کردنـد، شایـد مقصود چنین باشـد که

اینکه فضائلی که راجع بمهاجرین گفته شد برای آن مهاجرینی خواهد بود که آنها بر ایذاء کفار صبر نمودند و تمام اتّکاء و امیدشان بخدا بود و غرض دیگری مثل ریاست یا بدست آوردن غنائم یا چیز دیگری در کار نبوده.

وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ إِلّا رِجالًا نُوحِی إِلَیهِم فَسئَلُوا أَهلَ الذِّکرِ إِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ مفسرین در شأن نزول اینکه آیه گفته‌اند که چون مشرکین مکه انکار

صفحه : ۱۹۵

مینمودند که بشری برسالت مبعوث گردد اینکه بود که اینکه آیه بر ردّ آنها نازل گردید که رسول باید از جنس بشر باشد تا بتوانید او را ببینید و با او تماس بگیرید و ای رسول ما در امتهای گذشته نفرستادیم رسولی مگر مردهائی از بشر که بآنها وحی میفرستادیم اگر اینکه مشرکین نمیدانند از اهل ذکر سؤال کنند سخنان مفسرین در اینکه مقصود از اهل ذکر کیانند، مأخوذ از مجمع البیان ۱- آنهائیکه عالمند باخبار امم گذشته‌گان خواه مؤمنین باشند یا کافرین و علم را ذکر نامید زیرا که ذکر یافتن علم است و ضدّ سهو است و بمنزله سبب موصل بعلم است اینکه است که نیکو است موقع علم واقع گردد و منبأ باشد از معنی آن. (رمّانی و زجّاج و ازهری) ۲- مقصود از اهل ذکر اهل کتابند یعنی اهل تورات و انجیل.

(إبن عباس و مجاهد) (إِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ) خطاب بمشرکین مکّه است زیرا که اینها یهود و نصاری را در آنچه از کتبشان خبر میدادند تصدیق مینمودند و از شدّت عداوتشان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را تکذیب میکردند.

۳- مقصود از اهل ذکر اهل قرآنند زیرا که ذکر قرآن است (إبن زید) و قریب باین قول روایتی است که جابر و محمّد بن مسلم از ابی جعفر (ع) نقل میکنند که فرموده

(نحن اهل الذکر)

مائیم اهل ذکر. (پایان) بِالبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنزَلنا إِلَیکَ الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیهِم وَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ (بِالبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ) متعلق است به (أَرسَلنا) و تقدیر اینکه میشود که نفرستادیم ببیّنات و زبر مگر مردهائی را یعنی مردهائی از پیمبران که میآمدند با دلیلهای واضح و کتابهای نوشته شده و خطاب برسول است که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر تو قرآن را نازل گردانیدیم تا اینکه برای مردم بیان نمائی آنچه را که بسوی آنمردم نازل شده در قرآن از احکام و شرایع و دلائل بر توحید شاید آنها فکر خود را

صفحه : ۱۹۶

بکار بیندازند و حقائق را دریابند.

شاید یکی از حکمتهائی که معجزه عمده نبیّ خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قرآن بود که از سنخ کلام عرب است همین باشد که حکایات و معجزات پیمبران گذشته را بمردم تذکر دهد که هم اخبار بغیب باشد و هم جامع تمام کتابهای آسمانی و ارائه دادن علوم تمام پیمبران سلف تا معلوم شود که حضرتش دارای علوم اولین و آخرین بوده أَ فَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ أَن یَخسِفَ اللّهُ بِهِمُ الأَرضَ أَو یَأتِیَهُمُ العَذابُ مِن حَیثُ لا یَشعُرُونَ الی قوله: لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (أَ فَأَمِنَ) بهمزه استفهام در مقام تهدید کفار و مشرکین برآمده که آیا آنهائیکه در کار پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مکرهای بدی بکار بردند آیا مطمئنند و نمیترسند که در موقع غضب حق تعالی واقع گردند و زمین آنان را بگیرد همان طوری که قارون را گرفت یا عذاب از جائیکه نمیدانند بآنها اصابت نماید همان طوری که قوم لوط را فرا گرفت یا اینکه در حال آمد و شد یا در سفر یا در حال کسب و عملشان مبتلا بعذاب گردند وقتی که عذاب آنها را گرفت قدرتی ندارند که غالب گردند بر غضب خدا یا اینکه عذاب آنها را فرا گیرد در حال ترس.

فَإِنَّ رَبَّکُم لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ اشاره به اینکه که کفار و مشرکین در معرض همه طور عذاب و سخطی هستند لکن پروردگار شما ای

مشركين نسبت بمخلوقاتش رءوف و مهربان است از راه لطف و كرم شما را مهلت ميدهد و عذاب را عقب مياندازد شايد بخود آئيد و متنبّه گرديد.

أَ وَ لَم يَرَوا إِلي ما خَلَقَ اللّهُ مِن شَيءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ اليَمِينِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلّهِ وَ هُم داخِرُونَ مقصود از (يَرَوا) رؤيت حسي است نسبت باجسام جسماني و گويند (ظل) سايه از صبح تا ظهر است و فيئي از بعد از ظهر تا غروب آفتاب.

بهمزه (أَ وَ لَم) اعتراض بكفار و مشركين نموده يعني بايد آنها نظر كنند

صفحه : ۱۹۷

و چگونگي سجده كردن سايه اجسام را بنگرند كه سايه اجسام ثقيل مثل كوهها و اجساميكه بگردش خورشيد سايه ميandازند سايه آنها از طرف راست و چپ حركت ميكند در حاليكه سجده كننده‌گانند بسجده تكويني يعني مسخّر امر او و نماينده قدرت و اقتدار او ميباشند در حاليكه متواضع و مطيع و فرمان بردارند شايد آيه در مقام سرزنش بكفار است كه تمام موجودات حتي سايه بدن خودتان در حال حركتتان از راست بچپ بطور انقياد خدا را سجده ميكند و شما از سجده كردن اباء داريد. آري كسيكه بنظر عبرت و چشم بصيرت بموجودات نظر افكند بنور قلبش مي‌بينند كه تمام موجودات حتي سايه‌ها كه هميشه در حركتند خاضع و ذليل و منقاد امر حقّند.

وَ لِلّهِ يَسجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الأَرضِ مِن دابَّةٍ وَ المَلائِكَةُ وَ هُم لا يَستَكبِرُونَ تمام موجودات آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است از موجودات با شعور مثل ملائكه يا موجوداتيكه در ظاهر فاقد عقل و شعورند حتي جمادات همگي خدا را سجده ميكنند و آنها استكبار و تكبر نميكنند.

يَخافُونَ رَبَّهُم مِن فَوقِهِم وَ يَفعَلُونَ ما يُؤمَرُونَ جمله (يَخافُونَ) حال است براي فاعل (يَستَكبِرُونَ) كه ملائكه ميباشند و ظاهرا سجده در اينجا اعمّ است از سجده معهود كه وضع جبهه بزمين باشد يا مطلق انقياد و تذلل و همچنين خوف اعم است از حالت نفساني كه انقباض نفس و خود باخته‌گي را ايجاب ميكند و آن حالت انقياد و تذلل و انكسار ميباشد، و شايد در اينجا مقصود اينكه باشد كه تمام موجودات عالي و داني همه منقاد و مسخر امر اويند و هم از غضب او ترسناكند.

صفحه : ۱۹۸

[سوره النحل (۱۶): آيات ۵۱ تا ۶۳]

اشاره

وَ قالَ اللّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَينِ اثنَينِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِيّايَ فَارهَبُونِ (۵۱) وَ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً أَ فَغَيرَ اللّهِ تَتَّقُونَ (۵۲) وَ ما بِكُم مِن نِعمَةٍ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيهِ تَجئَرُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذا كَشَفَ الضُّرَّ عَنكُم إِذا فَرِيقٌ مِنكُم بِرَبِّهِم يُشرِكُونَ (۵۴) لِيَكفُرُوا بِما آتَيناهُم فَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ تَعلَمُونَ (۵۵)

وَ يَجعَلُونَ لِما لا يَعلَمُونَ نَصِيباً مِمّا رَزَقناهُم تَاللّهِ لَتُسئَلُنَّ عَمّا كُنتُم تَفتَرُونَ (۵۶) وَ يَجعَلُونَ لِلّهِ البَناتِ سُبحانَهُ وَ لَهُم ما يَشتَهُونَ (۵۷) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالأُنثي ظَلَّ وَجهُهُ مُسوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَواري مِنَ القَومِ مِن سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمسِكُهُ عَلي هُونٍ أَم يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يَحكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ مَثَلُ السَّوءِ وَ لِلّهِ المَثَلُ الأَعلي وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (۶۰)

وَ لَو يُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِظُلمِهِم ما تَرَكَ عَلَيها مِن دابَّةٍ وَ لكِن يُؤَخِّرُهُم إِلي أَجَلٍ مُسَمًّي فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم لا يَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا

يَستَقدِمُونَ (۶۱) وَ يَجعَلُونَ لِلّهِ ما يَكرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلسِنَتُهُمُ الكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الحُسنى لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النّارَ وَ أَنَّهُم مُفرَطُونَ (۶۲) تَاللّهِ لَقَد أَرسَلنا إِلى أُمَمٍ مِن قَبلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ أَعمالَهُم فَهُوَ وَلِيُّهُمُ اليَومَ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

صفحه : ۱۹۹

ترجمه آیات

(ترجمه)

خدا امر فرموده که دو خدا برای خود نگیرید همین است و جز اینکه اینکه نیست اله و آفریننده یکی است و از من بترسید (۵۱)

و مخصوص باو و ملك او است آنچه در آسمانها و زمین است و برای او است دینی که واجب و لازم است آیا غیر خدا را میپرستید (۵۲)

و آنچه نعمت برای شما است آن از جانب خدا است وقتی که سختی بشما اصابت نمود بسوی خدا تضرع میکند (۵۳)

پس از آن وقتی که سختی را خدا از شما برداشت جماعتی از شما بپروردگارشان شرك می‌آورند (۵۴)

تـا اینکه کـافر گردنـد بـآنچه بآنهـا اعطاء نمودیم (بایـد) از آن (نعمتها) بهره برداری کنیـد بزودی میدانیـد (و بنتیجه عملتان خواهید رسید) (۵۵)

و اینکه کافرین قرار میدهند برای چیزهائی که علم ندارند (بتها) قسمتی از آنچه روزی آنها کرده‌ایم همانا قسم بخدا که البته از آنها سؤال میشود از آنچه بودند که افتراء میزدند (۵۶)

و برای خدا دخترها قرار میدهند خدا منزّه و مبراء از اینکه نسبتها است و برای آنان است آنچه را که آرزو دارند (۵۷)

و وقتی بیکی از اینکه کافرین بپیدا نمودن دختر مژده دهند صورت او سیاه میگردد از غم در حالیکه غضبناك است (۵۸)

خود را از بـدی آنچه بوی بشارت داده شده پنهان میدارد (اندیشه میکند) که آیا او را بطور خواری نگاه دارم یا او را در خاك کنم آگاه باش بد است آنچه که آنها حکم میکنند (۵۹)

برای کسانیکه بآخرت ایمان ندارند مثالهای بدی است و مخصوص بخدا است مثل اعلا و او است غالب و درستکار (۶۰)

و اگر خدا مردم را بسـبب ظلمشان مؤاخذه مینمود باقی نمیگذاشت بر روی زمین جنبنده‌ئی و لکن مؤاخذه آنها را عقب می‌اندازد تا وقت معیّن وقتی مدت آن آمد نه ساعتی باز پس آیند و نه پیشی

صفحه : ۲۰۰

می گیرند (۶۱)

و اینکه کافرین آنچه را که بر خود نمی‌پسـندند نسـبت بخـدا میدهنـد و بدروغ میگویند که برای آنها پاداش نیکو است محققا برای آنها آتش است و بدرستیکه آنها پیش از همه بدوزخ میشتابند (۶۲)

قسم بخدا که ما رسولانی فرسـتادیم بسوی کسانیکه پیش از تو بودند و شیطان اعمال آنها را در نظرشان آراسته گردانید پس شیطان دوست آنها است در زمان رسالت تو و برای آنها است عذاب دردناك (۶۳)

صفحه : ۲۰۱

(توضیح آیات)

وَ قالَ اللّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَینِ اثْنَینِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِیّایَ فَارهَبُونِ (إِلهَینِ اثْنَینِ) نفی عدد را مؤکّد میگرداند آیا نمی‌بینی اگر همین قدر گفته شود اللّه اله است و مؤکد نگرداند بواحد وحدت از آن استفاده نمیشود بلکه فقط الهیت از آن معلوم میگردد (فَإِیّایَ فَارهَبُونِ) کلام از غیبت بمتکلم آمده و نگفته (فایاه فارهبون) برای اینکه اینکه طور در ترسانیدن بلیغ‌تر است با اینکه قبلا- بلفظ متکلم آمده. (طبرسی) ممکن است در توجیه آیه گفته شود چون مشرکین دو اله قائل بودند یکی را مبدء آفرینش میدانستند و دیگر خدایانی که آنها را آلهه مینامیدند و چنین گمان میکردند که تدبیر عالم محوّل بآنها است و آن بتها را عبادت مینمودند بگمان اینکه اینها نزد حق تعالی مقام و منزلتی دارند و نظام عالم بدست آنها داده شده و آنان را شفعاء و واسطه بین خود و خدا قرار میدادند اینکه بود که وقتی از آنها سؤال میشد برای چه بتها را پرستش میکنید میگفتند (لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلفی) بنا بر اینکه توجیه مقصود از نهی (إِلهَینِ) چنین میشود که خداوند که آفریننده عالم است، بذات بی‌زوال خود می‌آفریند و امور عالم تحت تدبیر خود او است و دیگری در امر عالم دخالتی ندارد پس بایستی از من که خدای منفرد بوجود و تدبیر عالم میباشم بترسید و دیگری نپرستید.

بعبارت دیگر شاید نهی از اتخاذ الهین یکی اله خلق باشد و دیگر اله تدبیر و ارشاد به اینکه که اله متعدّد نیست اله خلق و اله تدبیر یکی است در پرستش و عبادت کسی را با او شریک قرار ندهید و از غضب و سخط حق تعالی اندیشه نمائید وَ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَهُ الدِّینُ واصِباً در مفردات گفته الوصب السقم اللازم و قد وصب فلان فهو وصب و اوصبه کذا فهو یتوصب نحو یتوجع قال تعالی (وَ لَهُم عَذابٌ واصِبٌ) (وَ لَهُ الدِّینُ واصِباً)

صفحه : ۲۰۲

فتوعد لمن اتخذ الهین و تنبیه انّ جزاء من فعل ذلک عذاب لازم شدید الخ).

خلاصه معنی آیه چنین میشود که حق انسان اینکه است که همیشه و در تمام حالات آفریننده آسمان و زمین را اطاعت نماید و بر آنچه امر نموده عصیان نورزد همان طوری که ملائکه را اینکه طور توصیف نموده قوله تعالی در باره آنها است (لا یَعصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُم وَ یَفعَلُونَ ما یُؤمَرُونَ).

أَ فَغَیرَ اللّهِ تَتَّقُونَ آیه پس از اعتراض بر آنهائی که دو خدا برای خود فرا گرفته‌اند بهمزه استفهام که در مقام انکار میآورند آنها را تخطئه میکند که آیا شما بغیر خدای واحد احد توجّه دارید و رو میآورید.

و در آیات امر بتقوی بسیار شده و تقوی مأخوذ از وقایه است چنانچه گفته میشود (وقاه السوء یقیه وقایهٔ) و قوله تعالی (اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ) و تقوی اسم وقایه است و تاء در آن بدل از واو است و ممکن است باقی گذاردن تقوی را بمعنی لغوی آن و بنا بر اینکه معنی (اتَّقُوا اللّهَ) چنین باشد که خدا را حفظ کنید بدوام توجه و اقبال بسوی او و انقطاع از غیر او بطوریکه امور دنیوی شما را از یاد حق تعالی مشغول نگرداند و حمل نمودن تقوی را بر ترک معاصی و محرمات و فعل طاعات از لوازم معنی تقوی است نه عین آن زیرا که لازمه توجه کامل ترک معاصی و فعل طاعات است.

در معانی الاخبار باسناده از ابی بصیر است که گفته از ابا عبد اللّه (ع) سؤال کردم از قول حق تعالی (اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ) فرمود اینکه است که اطاعت کند و عصیان نکند و متذکر باشد و فراموش نکند و شکر کند و کفران نکند الخ.

و شاید بهمین معنی حقیقی تقوی اشاره دارد اخباریکه تصریح نموده که تقوی از امور قلبیه است نه از امور بدنیه از جمله آنها روایتی است که در بحار از کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق بسند خود از علی بن عبد العزیز نقل میکند که گفته ابا عبد اللّه علیه

السّلام فرمود یا علی بن عبد العزیز مغرور نکند تو را گریه آنها

صفحه : ۲۰۳

همانا تقوی در قلب است.

و آیات بعد مثل (وَ ما بِکُم مِن نِعمَةٍ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَإِلَیهِ تَجئَرُونَ) مؤیّد همین معنی است که چون هر نعمتی از او است پس بایـد رو باو آورید، و (ما) شـرطیه باشد یا موصوله متضـمن معنی شـرط است و در معنی اخبار است به اینکه که آنچه نعمت در دست شـما است از صحت یا غناء یا غیر آن از جانب خدا است و وقتی بشما سختی اصابت نمود از مرض یا فقر یا مصیبتی بسوی او تضرّع و زاری میکنید ثُمَّ إِذا کَشَفَ الضُّرَّ عَنکُم إِذا فَرِیقٌ مِنکُم بِرَبِّهِم یُشرِکُونَ (مِنکُم) من تبعیضی، آیه اخبار باین است که بعضی از شما مردم اینطوریـد که وقتی سـختی و مصـیبتی بشـما وارد گردیـد رو بخـدا میآوریـد و بتضـرع و مسـئلت رفع بلاء می‌طلبید و وقتی سختی از شـما برطرف گردید عوض اینکه شـکر نعمتهای الهی را نمائید بپروردگارتان شـریک میآورید، شاید مقصود از شـرک در اینجا شـرک در مقام افعال باشد یعنی رفع شدن بلا را مستند باسباب دانند و از مسبب الاسباب غافل گردند و شاید مقصود مشرکین باشـند که هنگـام بیچـاره‌گی بـآنفطرت توحیـدشان رو بخـدا آرنـد و پس از برطرف شـدن بلاء باز بشـرکشان برگردنـد لِیَکفُرُوا بِما آتَیناهُم فَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ تَعلَمُونَ اینکه آیه تأییـد میکنـد توجیـح اول را که در آیه بالاـ شـد که کفر آنهـا از قبل نعمتی است که بآنها تفضـل شـده بعضـی از نجـات یافته‌گـان کفران نعمت میکننـد یعنی نعمت را از خـدا نمیداننـد پس بـامر تهدیـدی فرموده بآنهـائیکه بنعمتهای خـدا کافر شدند که یک اندک مدتی از حیات دنیا متمتع گردید پس بزودی یا قبل از مرگ یا پس از مرگ کیفر عملتان را خواهید دید.

وَ یَجعَلُونَ لِما لا یَعلَمُونَ نَصِیباً مِمّا رَزَقناهُم تَاللّهِ لَتُسئَلُنَّ عَمّا کُنتُم تَفتَرُونَ ضمیر (وَ یَجعَلُونَ) آیه را عطف داده بآیات بالا از خطاهای کفـار و در مقـام بیـان اعمـال رکیـک مشـرکین برسولش خـبر میدهـد که اینـان از آنچه بآنهـا روزی داده‌ایم از کشـتها و زراعتهـا و چهارپایان برای بتهایشان قسمتی میگذارند قوله

صفحه : ۲۰۴

تعـالی در سوره انعام آیه ۱۲۶ راجع بمشـرکین فرموده (وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الحَرثِ وَ الأَنعامِ نَصِیباً فَقالُوا هـذا لِلّهِ بِزَعمِهِم وَ هـذا لِشُرَکائِنا الخ) و بقسم (تَاللّهِ) و لام تأکید و نون ثقیله آیه را مؤکّد میگرداند که آنان البته در موقع سؤال واقع میگردند از آنچه افتراء میزنند و بتها را شریک خدا قرار میدهند.

وَ یَجعَلُونَ لِلّهِ البَناتِ سُبحانَهُ وَ لَهُم ما یَشتَهُونَ (وَ یَجعَلُونَ) نیز عطف بآیه بالا است که خبر میدهد که از جمله اعمال رکیک مشرکین نیز چنین است که برای خـدا دختران قائل میگردنـد (سُبحانَهُ) یا برای تنزیه است از نسبت ولد یا برای تعجّب آمده که اینکه نسبت عجیبی است که بخدا میدهند مفسـرین گفته‌اند که خزاعه و کنانه میگفتند ملائکه دختران خدا میباشند قوله تعالی (وَ جَعَلُوا المَلائِکَةَ الَّذِینَ هُم عِبادُ الرَّحمنِ إِناثاً) سورهٔ الزخرف آیه ۱۹، و بنو مدلـج میگفتنـد که حق تعالی با جنّ ازدواج نموده و ملائکه متولد شدند قوله تعـالی (وَ جَعَلُوا بَینَهُ وَ بَینَ الجِنَّةِ نَسَباً) سورهٔ الصافات آیه ۱۵۸، در اینکه آیه ذات متعال خود را تنزیه میکنـد و خبر میدهـد که اینان از روی شهوات و میول نفسانی خود که چون پسران را شریف و نیرومند میدانند نسبت بخود میدهند و دختران را چون پست و حقیر میپندارند نسبت بخدا میدهند و خداوند منزّه و مبرّا است از اینکه نسبت اولاد باو بدهند.

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالأُنثی ظَلَّ وَجهُهُ مُسوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ الی قوله ما یَحکُمُونَ چون اعراب از روی نفهمی و بی‌خردی دختران را عار می‌پنداشـتند وقتی بآنهـا مژده دختر میرسـید از شـدّت غضب و عصبیت جاهلیت روی او سـیاه میگردیـد و با خود انـدیشه مینمود که

چگونه او را از قوم مخفی کنم آیا او را در خاك پنهان گردانم یا با خواری وی را نگهـدارم اینکه است که خدای تعالی فرموده که (ساءَ ما یَحکُمُونَ) رأی و حکم آنها بر خلاف روش نیک عقلائی است که نسبت بـدختر اینکه طور حکم میکنند که یکجا دختر را نسبت بخدا میدهند و از طرف

صفحه : ۲۰۵

دیگر آنرا اینکه طور پست و حقیر میدانند.
لِلَّذِینَ لاـ یُؤمِنُونَ بِالآـخِرَةِ مَثَلُ السَّوءِ وَ لِلّهِ المَثَلُ الأَعلی وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ شایـد مقصود از مثل صـفت باشـد یعنی آنهائیکه ایمان بآخرت ندارنـد اینان متصف باوصاف بـدی میباشـند و رأی و اندیشه آنان رکیک و غیر عقلائی است چنانچه از روی نفهمی نسـبت اولاـد بخـدا میدهنـد در حـالیکه برای خـدا است مثل اعلا از صـفات جلال و جمال و غناء ذاتی و الوهیت و وحـدت و باقی صـفات کمالیه وَ لَو یُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِظُلمِهِم ما تَرَکَ عَلَیها مِن دَابَّةٍ وَ لکِن یُؤَخِّرُهُم إِلی أَجَلٍ مُسَـمًّی بقرینه ناس در آیه مرجع ضمیر (عَلَیها) زمین میشـود یعنی اگر خـدا مردم را بسـبب ظلمشـان در همین عـالم مؤاخـذه مینمود در زمین جنبنـده‌ئی بـاقی نمیگـذاشت و همه را هلاکت میگردانید، و مقصود از (دَابَّةٍ) یا مطلق است که تمام جنبنده‌ها از حیوانات و افراد بشر را شامل گردد چنانچه ظاهر آیه چنین مینماید یا مقصود همان کفارند نظر به اینکه که اگر دابّة را حمل بر عموم کنیم لازم میآید که نسبت بمؤمنین و حیوانات بیگناه ستم شده باشد و آن منافی با عدل است اینکه است که مفسرین آیه را دو طور تفسیر نموده‌اند بعضی لفظ دابّه را باطلاق باقی گذارده‌اند و بعضـی مقیّد نموده‌اند بکفار لکن ممکن است در آیه توجیه دیگری بشود و گفته شود که شاید مقصود از (دَابَّةٍ) مطلق جنبنده گان (و ما یـدبـ علی الارض) باشـد از حیوانات و افراد بشـر و تتمه آیه (وَ لکِن یُؤَخِّرُهُم إِلی أَجَلٍ مُسَـمًّی الـخ) پیش بینی شده برای رفع همین محظور که اگر خدای تعالی برای ظلم کفار تمام افراد بشـر از مؤمنین و اطفال و حیوانات را هلاك گرداند ظلم و ستم ایجاب مینماید و ظلم منافی با عدل است اینکه است که گویا فرموده برای اینکه بافراد بیگناه ستم وارد نشود ما مؤاخذه را عقب انداختیم.
فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم لا یَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَستَقدِمُونَ لکن وقتی آن مدتیکه در عالم قضاء ازلی مقرر گردیده نه ساعتی عقب

صفحه : ۲۰۶

می‌افتد و نه ساعتی جلو و ظاهرا از ساعتی که در آیات و احادیث نام برده شده آن ساعت معهود که شـصت دقیقه باشد نیست شاید مقصود از ساعت مثل یک دقیقه یا کمتر باشد.
وَ یَجعَلُونَ لِلّهِ ما یَکرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلسِـنَتُهُمُ الکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الحُسنی لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النّارَ وَ أَنَّهُم مُفرَطُونَ و قرار میدهند آنچه را که از آن کراهت دارنـد مثل دختران برای خـدا و با اینکه نسـبت زبان آنها وصف دروغ میکنـد و چنین اظهار میکننـد که برای آنها اسـت نیکوئی از درجات بهشتی یا ثواب نیکو زیرا که میگفتنـد (وَ لَئِن رُجِعتُ إِلی رَبِّی إِنَّ لِی عِنـدَهُ لَلحُسـنی) سوره فصّلت آیه ۵۰. یعنی اگر برگردانیده شوم من بسوی پروردگارم پس برای من حالتی نیکو خواهد بود.
تَاللّهِ لَقَد أَرسَلنا إِلی أُمَمٍ مِن قَبلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ أَعمالَهُم فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الیَومَ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ در اینکه آیه حق تعالی نظر باهمیت ارسـال پیمبران و کتابهـای آسـمانی بـذات خودش قسم یاد مینمایـد و رسولش را متـذکر میگردانـد که همین طوری که تو را بسوی امّتهـائی ارسـال نمودیم پیش از تو نیز برای ارشاد و اتمام حجت بر خلق پیمبرانی فرسـتاده بودیم و شـیطان اعمال آنان را در نظرشان جلوه داد و تابع نفس و شـیطان گردیدند و (الیَومَ) یعنی در زمان تو هم ای رسول اکرم (صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم) شـیطان ولی و دوست آنها است همانطوریکه در زمان سابق بود و عـذاب دردناك برای چنین کسانی آماده گردیـده، و بعضـی گفته‌اند که الف و لام (الیَومَ) برای عهد است و روز معهود قیامت است.

صفحه : ۲۰۷

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۴ تا ۷۲]

اشاره

وَ ما أَنزَلنا عَلَيكَ الكِتابَ إِلّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِى اختَلَفُوا فِيهِ وَ هُدىً وَ رَحمَةً لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۶۴) وَ اللّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحيا بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَسمَعُونَ (۶۵) وَ إِنَّ لَكُم فِى الأَنعامِ لَعِبرَةً نُسقِيكُم مِمّا فِى بُطُونِهِ مِن بَينِ فَرثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِينَ (۶۶) وَ مِن ثَمَراتِ النَّخِيلِ وَ الأَعنابِ تَتَّخِذُونَ مِنهُ سَكَراً وَ رِزقاً حَسَناً إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَعقِلُونَ (۶۷) وَ أَوحى رَبُّكَ إِلَى النَّحلِ أَنِ اتَّخِذِى مِنَ الجِبالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا يَعرِشُونَ (۶۸)
ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ الثَّمَراتِ فَاسلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخرُجُ مِن بُطُونِها شَرابٌ مُختَلِفٌ أَلوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹) وَ اللّهُ خَلَقَكُم ثُمَّ يَتَوَفّاكُم وَ مِنكُم مَن يُرَدُّ إِلى أَرذَلِ العُمُرِ لِكَى لا يَعلَمَ بَعدَ عِلمٍ شَيئاً إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰) وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعضَكُم عَلى بَعضٍ فِى الرِّزقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّى رِزقِهِم عَلى ما مَلَكَت أَيمانُهُم فَهُم فِيهِ سَواءٌ أَ فَبِنِعمَةِ اللّهِ يَجحَدُونَ (۷۱) وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُم مِن أَنفُسِكُم أَزواجاً وَ جَعَلَ لَكُم مِن أَزواجِكُم بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّباتِ أَ فَبِالباطِلِ يُؤمِنُونَ وَ بِنِعمَتِ اللّهِ هُم يَكفُرُونَ (۷۲)

صفحه : ۲۰۸

[ترجمه]

ما بر تو (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) کتاب نازل ننمودیم مگر آنکه برای کافرین ظاهر گردانی آنچه را که در آن اختلاف نمودند (و اینکه قرآن) هدایت و رحمت است برای جماعتیکه ایمان آوردند (۶۴)

و خدا از آسمان آب را فرود آورد و بآب زنده گردانید زمین را پس از اینکه مرده بود حقیقهٔ در اینکه آیت و نشانه‌ئی است برای جماعتیکه گوش شنوا دارند (۶۵)

و آنچه برای نفع شما است در چهارپایان هر آینه عبرتی است از آنچه در بطن آنها است که از بین سرگین و خون شیر خالص بشما می‌نوشانیم که گوارا است برای کسانیکه می‌آشامند (۶۶)

و از میوه‌جات نخل خرما و درخت انگور که از آنها نوشابه‌های شیرین و رزق نیکو میگیرید بحقیقت در آن آیتی است برای کسانیکه تعقّل میکنند (۶۷)

و پروردگار تو بزنبور (عسل) وحی نمود که از کوهها و درختان و سقفها خانه‌ئی بگیر (۶۸)

پس از آن از میوه‌های (شیرین) تغذیه نما و برو در راههای پروردگارت رام شده بیرون میآید از شکم او شیرینیهائی که رنگهای آن مختلف است و برای مردم در آن شفاء است همانا در آن آیتی است برای جماعتی که تفکّر میکنند (۶۹)

و خدا شما را آفرید پس از آن شما را میمیراند و بعضی از شما را بانحطاط پیری میرساند بطوریکه آنچه دانسته‌اید فراموش میکنید حقیقهٔ خدا عالم و توانا است (۷۰)

و خدا بعضی شما را بر بعضی در روزی برتری داد پس آنکسیکه رزقش افزون گردید بزیردستان و غلامان خود نمیدهد تا آنکه

آنها با او مساوی باشند آیا بنعمت خدا انکار میکنید (۷۱)
و خدا قرار داد از نفسهای شما ازواج و از زنهای شما پسرها و نواده‌گان و شما را از طیّبات روزی داد با اینکه حال آیا بباطل ایمان می‌آورند و بنعمت خدا آنها کفران میکنند (۷۲)

صفحه : ۲۰۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَ ما أَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ إِلّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اختَلَفُوا فِیهِ وَ هُدیً وَ رَحمَهً لِقَومٍ یُؤمِنُونَ بماء نافیه (ما أَنزَلنا) و الّای استثنائیه (إِلّا لِتُبَیِّنَ) منحصر میگرداند غرض از انزال کتاب یعنی (قرآن) را بدو مطلب یکی اینکه برای آنها شاید مقصود از ضمیر (لَهُمُ) مشرکین باشد ظاهر گردانی آنچه را که مشرکین در آن اختلاف نمودند راجع بتوحید و معاد و نبوّت خاتم الانبیاء صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و باقی امور و حقیقت هر مطلبی را بطور وضوح برای افراد بشر بیان نمائی تا اینکه راه و روش درستی و حقیقت را دریابند و در آن سلوک نمایند و دیگر نزول قرآن هدایت و رحمت است برای جماعتی که ایمان میآورند، هدایت است زیرا که قرآن ریسمانی است کشیده شده بسوی پروردگار عالمیان و راه نمائی است بطریق مستقیم که سر انجام آن قرب بجوار ایزد متعال است، و رحمت است که مؤمنین از قبل تعلیمات قرآنی و عمل بآن مشمول رحمت خداوندی میگردند، آیه مشعر بر اینکه است که قرآن نسبت بکفار رهنمای بسوی حق تعالی و اتمام حجت است و نسبت بمؤمنین ایصال بمطلوب است.
وَ اللّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحیا بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِقَومٍ یَسمَعُونَ آیه در مقام تذکر دادن بعضی از نعمتهای الهی است که بالاترین آنها آب است که سبب حیات تمام نباتات و اشجار و گیاهها است و زمین مرده که در فصل زمستان مرده‌ئی میماند که آثار حیاتی نباتی در آن ظاهر نبود بباران آنرا زنده گردانیده و زنده شدن زمین در فصل بهار پس از مردن آن آیت و نشانه ایست برای آنکسانیکه گوش شنوا دارند.
و بقرینه (یَسمَعُونَ) میشود آیه را توجیه نمود و گفته شود شاید

صفحه : ۲۱۰

مقصود از (ماءً) قرآن باشد زیرا که آیه بواو (وَ اللّهُ) عطف داده شده بآیه بالا که راجع باوصاف قرآن بود و مقصود از (فَأَحیا بِهِ الأَرضَ الخ) دل مرده بشر باشد که بآیات قرآنی زنده میگردد بحیات روحانی و (لِقَومٍ یَسمَعُونَ) اشاره باین باشد که قرآن زنده میکند دلهائی را که گوش شنوا دارند و از آیات قرآن متنبّه میگردند و آنرا آیت و نشانه رحمت میدانند.
وَ إِنَّ لَکُم فِی الأَنعامِ لَعِبرَهً نُسقِیکُم مِمّا فِی بُطُونِهِ مِن بَینِ فَرثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِینَ ضمیر (بُطُونِهِ) که هم مذکر و هم مفرد است باعتبار لفظ است نه باعتبار معنی زیرا باعتبار معنی چنانچه در آیه دیگر آمده (بُطُونِها) ضمیر مؤنّث خوانده شده و مقصود از انعام شتر و گاو و گوسفند است و (مِن بَینِ) من بیانیه متعلق است به (نُسقِیکُم) یعنی از شیر انعام بشما میآشامانیم.
و از إبن عباس نقل شده که گفته بهیمه چون علفی میخورد در شکم او پخته میشود و در آن سه طبقه پدید میگردد قسمت اول آن فرث است (فضله او) و قسمت اعلای آن خون است و قسمت وسط آن شیر است که از پستان او جاری میگردد و خون در رگهای

آن جریان دارد و باقی میماند فرث که از ممرش خارج میشود (مجمع البیان) وَ مِن ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الأعنابِ تَتَّخِذُونَ مِنهُ سَکَراً وَ رِزقاً حَسَناً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَعقِلُونَ یعنی برای شما عبرت است در آن چیزیکه بیرون میآوریم از میوه درخت خرما و درخت انگور، واو (وَ مِن ثَمَراتِ) آیه را بآیه بالا عطف داده و اشاره بنعمتهای دیگری است از ثمرات اشجار و منافعیکه از آنها عاید بشر میگردد که از جمله آنها نخل خرما و درخت انگور است و تخصیص باین دو شاید از جهت شیرینی و لطافت آنها است و اینها را آیت و نشانه بحساب آورده برای آنهائیکه تعقل میکنند و فکر خود را بکار می‌اندازند که چگونه از بین آب و خاك و باقی

صفحه : ۲۱۱

عناصر از درخت خشگ چنین مأکولات لطیف شیرین زود هضم بیرون میآید و آنها کسانی خواهند بود که از اثر پی بمؤثّر و از نظام عالم پی بمربی آن میبرند و مؤثّر را در اثر مینگرند.

و در خرما و انگور دو فائده تذکر میدهد (سَکَراً) و آن در موقعی است که از آن مسکرات بعمل میآید، و دیگر (رِزقاً حَسَناً) و آن در غیر آن است و اینکه (رِزقاً حَسَناً) عطف به (سَکَراً) داده ارشاد بر اینکه است که از خرما و انگور خمر گرفتن رزق نیکو نیست.

وَ أَوحی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا یَعرِشُونَ، الی قوله: یَخرُجُ مِن بُطُونِها

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- خدا بزنبور عسل الهام کرد. (حسن و إبن عباس و مجاهد) ۲- بقولی خدا در غریزه زنبور چیزی قرار داد که از غیر او مخفی است.

۳- ابو عبیده گفته وحی در کلام عرب بر چند وجه آمده: ۱- وحی نبوت.

۲- الهام. ۳- اشاره. ۴- کتاب. ۵- سر گفتن وحی نبوت در قوله تعالی (أَو یُرسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذنِهِ) الهام در قوله تعالی (وَ أَوحی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ) (وَ أَوحَینا إِلی أُمِّ مُوسی) اشارهٔ در قوله تعالی (فَأَوحی إِلَیهِم أَن سَبِّحُوا) مجاهد گفته یعنی بآنها اشاره کرد، و ضحاك گفته نوشته برای آنها.

و سرّ قوله تعالی (یُوحِی بَعضُهُم إِلی بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُرُوراً) اصل وحی نزد عرب اینکه است که انسان بپنهانی چیزی برفیقش القاء کند، و اما آنچه از إبن عباس روایت شده که وحی نیست مگر قرآن مراد اینکه است که قرآن وحی است و جبرئیل بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل کرده نه اینکه انکار کرده آنچه را که ما گفتیم و گفته میشود: اوحی له، و اوحی الیه.

حجاج گفته (اوحی لها القرار فاستقرت) یعنی خدا بزنبور عسل الهام کرد که در کوهها و درختها و غیره برای عسل منزل بگیرد و احدی چنین قدرتی

صفحه : ۲۱۲

قدرتی ندارد که مثل زنبور عسل خانه بسازد. (مجمع البیان) و چنانچه بعضی در معنی وحی گفته‌اند وحی اشاره خفیه و الهام القاء معنی است در قلب قوله تعالی (وَ إِذ أَوحَیتُ إِلَی الحَوارِیِّینَ) (وَ أَوحی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ) و چون وحی و الهام در اصل معنی یکی است اینکه است که وحی و الهام هر یک بجای دیگری استعمال گردیده و عرفا وحی مخصوص بانبیاء و الهام مخصوص باولیاء است و ظاهرا هر دو معنی مخصوص بذوی العقول است لکن وحی نسبت بنحل که در آیه ذکر شده شاید مقصود غریزه‌ئی باشد که خلاق متعال بجای عقل و رویّه انسانی در حیوانات قرار داده و زنبور عسل بهمان غریزه خدا داده خانه مسدّس با آن ظرافت کاریها

كه هيچ مهندس و نقاشى هر قدر ماهر باشد نتواند كوچك‌تر آنرا بناء كند آن بغريزه او است نه اينكه بطور الهام باشد، و شايد اينكه آنرا وحى ناميده نظر ببزرگى صنعت او است كه چنين عملى از حيوان بآن خوردگى و بى‌مقدارى از اسباب عادى خارج است و بكمك ملائكه عمّال واقع گرديده زيرا ظاهرا خود زنبور عسل علم بعلم و عمل خود ندارد، و الهام مخصوص باولياء است كه بسبب ارتباط آنها بعالم روحانيين و علم آنها بعوالم مافوق الطبيعه چنين كرامتى نصيب آنها گرديده، مگر اينكه وحى را تعميم دهيم و مشترك لفظى بدانيم و در هر موقعى با قرينه استعمال شود چنانچه استعمال آن در قرآن مجيد بسيار است يَخرُجُ مِن بُطُونِها شَرابٌ مُختَلِفٌ أَلوانُهُ يعنى از بطن زنبور عسل آشاميدنى بيرون ميآيد برنگهاى مختلف بعضى در شدّت سفيدى و بعضى زرد رنگ و بعضى مايل بسرخى زيرا كه نحل الوان مختلف از نباتات و گلها را تناول ميكند و آنرا خداوند عسل ميگرداند.

فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ قتاده گفته كه عسل شفاء از دردها است، و روايت شده از عبد اللّه بن مسعود كه گفته (عليكم بالشفائين القرآن و العسل) قرآن شفاء باطن است و عسل شفاء ظاهر (وَ نُنَزِّلُ مِنَ القُرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنِينَ) قرآن شفاء از امراض

صفحه : ۲۱۳

روحانى است از شرك و حقد و حسد و باقى اوصاف نكوهيده نفسانى و عسل براى رفع بلغم و بسيارى از امراض طبيعى نافع است. إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَتَفَكَّرُونَ آيت و نشانه بودن همين كه از حيوان ضعيفى چنين نقشه و نظم بديع پديد ميگردد و اينطور اعمال كه نتيجه آن عايد انسان ميگردد و از بزرگترين آثار عجيب بشمار ميرود نسبت بكسانى است كه فكر و تدبّر دارند و در نظر نمودن در آثار مخلوقات بر علم و دانش و ايمان آنها افزوده خواهد گرديد.

راغب راجع بوحى بيانى دارد كه براى توضيح اجمالى از آنرا ترجمه مينمائيم: الوحى الاشارة السريعة و اشاره سريع گاهى بكلام است بطور رمز يا تعريض يا بصورتيكه تركيب از حروف نشده يا باشاره ببعض جوارح و بكتابت و حاصل از موارد استعمال آن اينكه است كه وحى القاء معنى است بنحويكه مخفى باشد بر كسيكه قصد فهم آنرا نداشته باشد پس الهام القاء معنى است در فهم حيوان از طريق غريزه و همچنين ورود معنى است در نفس از طريق رؤيا يا از طريق وسوسه يا باشاره تمام اينها از اقسام وحى است و در قرآن در تمام اينكه معانى استعمال شده مثل قوله تعالى (وَ أَوحى رَبُّكَ إِلَى النَّحلِ) و قوله (وَ أَوحَينا إِلى أُمِّ مُوسى) سوره قصص، و قوله (إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَولِيائِهِم) سوره انعام، و قوله (فَأَوحى إِلَيهِم أَن سَبِّحُوا بُكرَةً وَ عَشِيًّا) سوره مريم، و از جمله وحى تكلّم الهى است با انبياء و رسل، قوله تعالى (وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللّهُ إِلّا وَحياً) سوره شورى و در آداب دينى مقرر گرديده كه در غير نبى اطلاق وحى نكنند (انتهى خلاصة كلامه) وَ اللّهُ خَلَقَكُم ثُمَّ يَتَوَفّاكُم وَ مِنكُم مَن يُرَدُّ إِلى أَرذَلِ العُمُرِ لِكَي لا يَعلَمَ بَعدَ عِلمٍ شَيئاً إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ اينكه آيه اشاره است باستيلاء و قوّت و قاهريت حق تعالى نسبت بافراد بشر كه متذكر گردند و بدانند كه تمام شراشر وجودشان از حيات و موت و جوانى

صفحه : ۲۱۴

و پيرى تحت قيوميت مبدء متعال واقع است شما را آفريده و دگر باره شما را ميميراند و جسم شما را خاك مينمايد و بعموم قدرت بعضى از شما در جوانى حيات دنيا را بدرود گوئيد و بعضى بپيرى ميرسيد (أَرذَلِ العُمُرِ) ارذل افعل التفضيل از رذل و بمعنى پستى است يعنى بقدرى عمر شما طولانى ميگردد كه قوّه عقل و شعور رو بانحطاط ميگذارد (لِكَيلا يَعلَمَ) لام عاقبت است يعنى سر انجام بجائى ميرسد كه پس از دانش چيزى نميداند و قوّه حافظه و فهم او نقصان پيدا مينمايد و بعضى گفته‌اند كفّار چنينند لكن مؤمن چنين نيست.

آرى بقرينه (كم) در (خَلَقَكُم و يَتَوَفّاكُم و مِنكُم) كه تماما خطاب است شايد مقصود مشركين و كافرين باشند نه مؤمنين زيرا كه

شخص مؤمن بآن روح ایمانی چنگ زده و بعروهٔ الوثقای توحیـد متمسک گردیـده و آن رشـته‌ئی است که گسسـته‌گی نـدارد و نیز چون مؤمن با تقوی عملش از مشکوهٔ نور ولایت و نبوت اقتباس گردیـده و انـدازه‌ئی از آن بقلبش اشـراق شـده و ظاهرا چنانچه در اهلش مشاهـده شـده اضـافه بر اینکه بپیری فـانی نمیگردد دائمـا در ازدیـاد است (نُورٌ عَلی نُورٍ) و اگردر پیری بنظر خرف آیـد برای اینکه است که قوای حسیّه بـدنی مثل چشم و گوش او ضـعیف گردیده و در اثر آن ارتباطش بدیگران کم شده نه اینکه در عقلش خلل پدید شده باشد.

و حاجی سبزواری (ره) در بعض تألیفاتش در برهان دهم که راجع به بتجرد نفس ناطقه آورده چنین گوید (اگر نفس ناطقه جسم و جسـمانی بود بایستی بکلال و ضـعف بدن ضعیف شود در صورتی که چنین نیست بلکه بکلال و ضعف بدن و ریاضت دادن آن بر قوّت عاقله افزوده میشود چنانچه فرموده

(موتوا قبل ان تموتوا)

و اگر گفته شود که می‌بینیم در آخر شیخوخیت بکلال بدن در تعقل ضعف پدید میگردد و خرافت هویدا میشود.

پاسخ اینکه است که عقل ضعیف نشده بلکه وجود رابطی‌اش بدیگران ضعیف شده نه وجود نفس

صفحه : ۲۱۵

آن، و دیگر اینکه اینهائیکه نسبت ضـعف بعقل میدهنـد تمیز ندارنـد و مغالطه میکننـد عقل را بمدارک جزئیه یا عقول کامله کلّ را قیـاس کننـد بعقول جزئیه که جز مشتی خیـال و وهم چیزی نیست و در عقل و معقول بالقوّه مانده‌انـد و همچنین در طرف قوّت عقل بقوّت تن مغالطه کننـد عقل کلّی را بعقل جزئی (عقل جزئی عقل را بد نام کرد) مدارک جزئیه قوّت گرفته عقلش خوانند (العقل ما عبـد به الرحمن و اکتسب به الجنـان) یعنی (جنّهٔ المعـارف و جنـهٔ الاعمـال) فراست وهمیه کجا و فراست عقلیه نوریه کجا (اتّقوا من فراسـهٔ المؤمن فانّه ینظر بنور اللّه) کجا، و نیز اشـتغال نفس در آخر عمر بتدبیر بدن و مبالات بآن اوغل و اوفر است و از جهت انجبار ضعف تن و ضعف آلات نیز ضعف ظهور تعقل را ایجاب مینماید اگر چه عقل اجلّ است از تدابیر جزئیه لکن طبعا کشانده میشود.

تا بود باقی بقایای وجود کی شود صاف از کدر جام شهود

تا بود پیوند جان و تن بجای کی شود مقصود کلّ برقع گشای

تا بود قالب غبار چشم جان کی توان دیدن رخ جانان عیان

جناب مولای مؤمنین علی علیه السلام با آن قوّت و زیبندگی (علیّ ممسوس فی نور اللّه) وقت رفتن فرمود

(فزت بربـ الکعبهٔ)

و اینکه فرموده

(لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا)

بحسب کمیت انوار یقین است نه باعتبار کیفیت. (پایان) وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعضَکُم عَلی بَعضٍ فِی الرِّزقِ فَمَا الَّذِینَ فُضِّلُوا بِرَادِّی رِزقِهِم عَلی مـا مَلَکَت أَیمانُهُم فَهُم فِیهِ سَواءٌ أَ فَبِنِعمَهِٔ اللّهِ یَجحَدُونَ ظاهرا آیه اعتراض بمشـرکین است که خـدا بعضـی از شـما را از قبل رزق بر بعض دیگر فضـیلت داده و آنکسانیکه توانگر و مالک رقاب بعضـی عبید گردیدند چنین نیسـتند که مملوک خود را در مال با خود شریـک گرداننـد، و اینکـه آیه نظیر آنجـا است که در مقـام اعـتراض بمشـرکین در سـوره روم آیه ۳۷ فرموده (ضَرَبَ لَکُم مَثَلًا مِن

أَنفُسِكُم هَل لَكُم مِن ما مَلَكَت أَيمانُكُم مِن شُرَكاءَ فِي ما رَزَقناكُم فَأَنتُم فِيهِ سَواءٌ) إبن عباس فرموده نزول آيه در نصاراى نجران است كه عيسى را شريك

صفحه : ۲۱۶

خدا ميدانستند و ميگفتند (المَسِيحُ ابنُ اللّهِ). (منهج) خلاصه اينكه آيه ارشاد بعقل است كه شما مشركين رجوع بعقل خود و و رويّه و عمل خود كنيد آيا هيچ مولائى عبيد خود را در مال يا در جهات ديگر شريك خود ميگرداند وقتى عقلاء چنين نميكنند شما چگونه بعضى از مخلوقات را شريك خدا ميگردانيد و بنعمتهاى خدا جحود مينمائيد و در افاضه نعمتهاى او عمل ديگرى را مدخليت ميدهيد.

وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُم مِن أَنفُسِكُم أَزواجاً وَ جَعَلَ لَكُم مِن أَزواجِكُم بَنِينَ وَ حَفَدَةً از جمله نعمتهائيكه در آيه ببشر تذكر ميدهد اينكه است كه خدا از جنس شما ازواج و زوجهائى براى شما قرار داده و از زنها پسران (وَ حَفَدَةً) بعضى مفسرين گفته‌اند مقصود از (حَفَدَةً) نبيره است و بقول بعضى دخترانند زيرا كه حافد بمعنى سرعت كننده در خدمت است، و بقول ديگر مقصود خدمه و خدمت كننده گانند و بقول ديگر دامادهاى شخصند و همين قول مروى است از ابى عبد اللّه عليه السّلام، و بقول ديگر نه دخترى شخص يعنى دختر زنش از شوهر قبلى او.

وَ رَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّباتِ أَ فَبِالباطِلِ يُؤمِنُونَ وَ بِنِعمَتِ اللّهِ هُم يَكفُرُونَ (وَ رَزَقَكُم) عطف به (اللّه) است و اشاره ببعض ديگر از نعمتهاى او است يعنى خدا روزى شما را از طيّبات قرار داده آيا شما مشركين بباطل ايمان آورده‌ايد شايد مقصود از باطل بتها باشند آنها باطلند يعنى منشأ اثر نميباشند و آنچه شما از آنها مى‌طلبيد قدرت بر آن ندارند، و بقولى مقصود از باطل شيطان است زيرا كه شيطان در مقابل حقّ باطل است، خلاصه آيه اعتراض بمشركين نموده كه از حق و ولىّ نعمت خود گريخته و رو بباطل آورده‌ايد و بنعمتهاى خدا كفران ميورزيد.

صفحه : ۲۱۷

[سوره النحل (۱۶): آيات ۷۳ تا ۸۰]

اشاره

وَ يَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ ما لا يَملِكُ لَهُم رِزقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ شَيئاً وَ لا يَستَطِيعُونَ (۷۳) فَلا تَضرِبُوا لِلّهِ الأَمثالَ إِنَّ اللّهَ يَعلَمُ وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ (۷۴) ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً عَبداً مَملُوكاً لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ وَ مَن رَزَقناهُ مِنّا رِزقاً حَسَناً فَهُوَ يُنفِقُ مِنهُ سِرًّا وَ جَهراً هَل يَستَوُونَ الحَمدُ لِلّهِ بَل أَكثَرُهُم لا يَعلَمُونَ (۷۵) وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَجُلَينِ أَحَدُهُما أَبكَمُ لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَولاهُ أَينَما يُوَجِّههُ لا يَأتِ بِخَيرٍ هَل يَستَوِي هُوَ وَ مَن يَأمُرُ بِالعَدلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۷۶) وَ لِلّهِ غَيبُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما أَمرُ السّاعَةِ إِلاّ كَلَمحِ البَصَرِ أَو هُوَ أَقرَبُ إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

وَ اللّهُ أَخرَجَكُم مِن بُطُونِ أُمَّهاتِكُم لا تَعلَمُونَ شَيئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ (۷۸) أَ لَم يَرَوا إِلَى الطَّيرِ مُسَخَّراتٍ فِي جَوِّ السَّماءِ ما يُمسِكُهُنَّ إِلاَّ اللّهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۷۹) وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُم مِن بُيُوتِكُم سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُم مِن جُلُودِ الأَنعامِ بُيُوتاً تَستَخِفُّونَها يَومَ ظَعنِكُم وَ يَومَ إِقامَتِكُم وَ مِن أَصوافِها وَ أَوبارِها وَ أَشعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (۸۰)

صفحه : ۲۱۸

[ترجمه]

و می‌پرستند بـدون خـدا چیزی را که مالک چیزی از روزی آنها از آسـمانها و زمین نمیباشـند و آنان هیـچ قـدرت و توانائی ندارند (۷۳)

و برای خدا مثالهائی نیاورید حقیقهٔ خدا میداند و شما نمیدانید (۷۴)

خـدا برای شـما مثـال آورده بنـده مملوکی که قـدرت بر چیزی نـدارد و کسیکه بوی روزی نیکو دادیم و او در باطن و ظاهر انفاق میکند آیا اینکه دو بنده مساوی میباشند، حمد و ستایش مخصوص بخدا است بلکه بیشتر آنها نمیدانند (۷۵)

و خـدا مثـل آورده بـدو مردی که یکی گنـگ باشـد و قادر بر چیزی نباشـد و او گران است بر خواجه خود هر جا که او را بفرسـتد نمیآورد خیری آیا چنین مردی مساوی است با آنکسیکه امر میکند بعدل در حالیکه براه راست است (۷۶)

و مخصـوص بخـدا اسـت دانسـتن آنچـه در آسـمانها و زمیـن مخفی گردیـده و نیسـت امر قیـامت مگر بقـدر چشـم بهم زدن یـا آن نزدیک‌تر است محققا خدا بر هر چیزی توانا است (۷۷)

و خدا شـما را از شـکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالیکه هیچ نمیدانستید و برای شـما قرار داد گوش و چشم‌ها و قلب شاید شـما شکرگزار باشید (۷۸)

آیا نمی‌نگرند آدمیان پرندگان را در میانه آسـمان و زمین آنها را نگاه نمیدارد مگر خدا در اینها هر آینه آیت و نشانه‌ئی است برای آنهائیکه ایمان آورده‌اند (۷۹)

و خـدا برای شـما از خانه‌هایتـان آرامگاه قرار داد و از پوست حیوانات برای شـما خانه‌هائی (خیمه‌ها) قرار داد که در موقع حرکت و سکون برای شـما سبک باشـد و نیز از پشم و کرک و موی حیوانات (از گوسـفند و شتر و بز) برای شـما اثاثیه و اسباب زندگانی و لباس فراهم نمود تا وقت مرگ که شما (در آسایش باشید) (۸۰)

.

صفحه : ۲۱۹

(توضیح آیات)

وَ یَعبُـدُونَ مِن دُونِ اللّهِ مـا لا یَملِکُ لَهُم رِزقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ شَـیئاً وَ لا یَسـتَطِیعُونَ اینکه آیه عطف بر موضع جمله بالا اسـت یعنی آنها بنعمت خـدا کافر شدنـد و غیر خدا را عبادت میکنند چیزی را که مالک چیزی نیست، گفته‌اند رزق مصدر و شـیئا مفعول آن یعنی مالک نیسـتند آنها اینکه بکسی روزی بدهند، و بقولی رزق بمعنی مرزوق است و (شَیئاً) بدل او است، و بقولی شیئا مفعول مطلق است و در تقدیر (لا یملک شیئا من الملک و خیر الوجوه اوسطها) و ممکن است گفته شود (من السموات و الارض شیئا) بدل باشـد از (رزقـا) و آن از قبیـل بـدل کـل از بعض است و اضـراب و ترقی از آن اسـتفاده میشـود و بنـا بر اینکه معنی چنین میشـود (وَ یَعبُـدُونَ) عبادت میکنند چیزی را که مالک رزقی برای آنها نیست بلکه در آسـمان و زمین مالک چیزی نمیباشـند. (تفسـیر المیزان) آیه اشاره ببی‌خردی و نفهمی مشـرکین دارد که اینها از روی جهل عبادت میکننـد بتهائی را که نه مالک اسـباب روزی آنها هسـتند که از آسـمان آب نازل گرداننـد و از زمین گیاه برویاننـد و نه قـدرتی دارنـد اینها هم فاقـد ملکنـد و هم فاقـد قدرت یعنی نه مالک

آسمان و زمينند و نه قوّت و قدرتى دارند كه براى شما كارى انجام دهند.
فَلا تَضرِبُوا لِلّهِ الأَمثالَ إِنَّ اللّهَ يَعلَمُ وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ شايد آيه اشاره باين باشد كه براى خدا امثالى از بتها و آنچه را كه بغير خدا مؤثّر ميدانيد قرار ندهيد بگمان اينكه آنان در تدبير عالم و نظام گيتى مدبّر ميباشند و يك مقام و منزلتى براى آنها در نظر گيريد بگمان اينكه قدرت دارند شما را در زندگانى دنيايتان كمك نمايند چنين نيست كه گمان كرده‌ايد و شما نميدانيد همان طورى كه در آيه بعد تذكر ميدهد خداوند مملكت خود را بكسى واگذار

صفحه : ۲۲۰

ننموده همانا خدا ميداند كه ممكن فى حدّ ذات خود ليس است يعنى هيچ است و بعلت ايس است و وجود او بسته باراده و خواست علت او است.
ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا عَبداً مَملُوكاً لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ وَ مَن رَزَقناهُ مِنّا رِزقاً حَسَناً فَهُوَ يُنفِقُ مِنهُ سِرًّا وَ جَهراً هَل يَستَوُونَ ميشود اينكه آيه بيان آيه بالا باشد در قوله تعالى (وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ) خدا ميداند كه ممكن در ذات خود قطع نظر از علت فاقد همه چيز است مثل عبد كه نه مالك خودش ميباشد و نه مالك مالش (كَلٌّ عَلى مَولاهُ) آيا توان بنده مملوك را مثال مولى قرار داد و در تصرّف و استيلاء با آقا مساوى گردانيد هرگز چنين نيست.
الحَمدُ لِلّهِ بَل أَكثَرُهُم لا يَعلَمُونَ حمد و ستايش و عظمت و اقتدار مخصوص بخدا است و تمام امور بدست قدرت او انجام خواهد گرفت و بيشتر اينكه مشركين نميدانند، شايد اشاره باين باشد كه بسيار از مردم واجب الوجود را از ممكن الوجود تميز نميدهند.
وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا رَجُلَينِ أَحَدُهُما أَبكَمُ لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَولاهُ الى قوله: عَلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ آيه توضيح همان آيه بالا است و چون ترجمه آيه شده و معنى آن واضح است و محتاج بتوضيح نيست از بيان آن خوددارى نموديم.
وَ لِلّهِ غَيبُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما أَمرُ السّاعَةِ إِلّا كَلَمحِ البَصَرِ أَو هُوَ أَقرَبُ لام (لِلّهِ) شايد لام تمليك باشد يعنى آنچه در آسمانها و زمين موجود است و از نظر شما پنهان است آن مخصوص بخدا است كه ملك او و در تصرف او است و اشاره باشد بعموم علم حق تعالى و اختصاص علم ازلى او بآنچه در آسمانها و زمين مخفى و از نظرها پنهان است و نيز عموم قدرت او سبحانه و اينكه مطاوعه ممكنات چنين است كه وقتى اراده نمود قيامت واقع گردد يا اراده نمود مرده‌ها زنده شوند قيامت واقع نميگردد مگر بقدر بر هم گذاردن چشم يا نزديك‌تر و نزديك‌ترى

صفحه : ۲۲۱

آن اشاره بسرعت وقوع مراد الهى است زيرا كه چشم بر هم گذاردن البته در زمان واقع ميگردد و زمان هر قدر سريع باشد باز تدريجى الحصول است و اينكه تمامى اعمال موجودات طبيعى در زمان واقع ميگردد براى اينكه است كه خود ممكنات زمانى ميباشند وقتى خود شيئى محفوف بزمان گرديده البته اعمال آن نيز در زمان و مدت واقع ميگردد لكن چون ذات متعال منزّه از زمان و مكان است آنچه اراده كند بمحض اراده ازلى واقع ميگردد اصلا ميتوان گفته شود اراده و فعل او يكى است إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ بيان عموم قدرت است كه همين طورى كه عالم خلقت را بمحض لفظ (كن) كه اشاره بسرعت وقوع امر الهى است كه مسلّما در موقع آفرينش لفظى در كار نبوده موقع وقوع قيامت هم چنين خواهد شد كه بمحض اراده عالم قيامت بر پا ميگردد.
وَ اللّهُ أَخرَجَكُم مِن بُطُونِ أُمَّهاتِكُم لا تَعلَمُونَ شَيئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ آيه مربوط بآيه بالا است آسمانها و زمين ملك او و در تصرف او است يا آنكسيكه عالم است بآنچه در آسمانها و زمين پنهان است او همان است كه شما را از شكم‌هاى مادرهايتان بيرون آورد در حاليكه شما چيزى نميدانستيد، و شايد چنانچه بعضى گفته‌اند نوزاد تا مدّتى نه چشمش

می‌بیند و نه گوشش میشنود بعد کم کم چشم و گوشش باز میشود و می‌بیند و میشنود و ادراک میکند خداوند چنین تفضلات و نعمتهائی بشما کرامت نموده که شاید شکرگزار باشید.

أَ لَم یَرَوا إِلَی الطَّیرِ مُسَخَّراتٍ فِی جَوِّ السَّماءِ ما یُمسِکُهُنَّ إِلَّا اللّهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ اینکه آیه و آیه بعد در مقام بیان آثار خلقت از پرنده‌گان گرفته تا انعام یعنی چهارپایان و انسان را متذکر میگرداند و بهمزه استفهامی که در مورد توبیخ و سرزنش میآورند بشر را می‌آگاهاند که آیا منکرین و مشرکین نظر تدبّر

صفحه : ۲۲۲

نمیکنند یعنی چرا نظر عبرت نمیکنند بموجودات تا اینکه بچشم عقلشان بنگرند چگونه پرندگان را در هوا مسخّر گردانیده آیا فکر نمیکنند چگونه جسم سنگین در هوا پرواز میکند آیا چه کسی آنان را نگاه میدارد مگر خدا همانا اینها آیات و نشانه‌های قدرت و علم و حکمت الهی است.

وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُم مِن بُیُوتِکُم سَکَناً وَ جَعَلَ لَکُم مِن جُلُودِ الأَنعامِ بُیُوتاً الخ در اینکه آیه دو قسم دیگری از تفضلات خود را ارائه میدهد یکی خانه‌هائی که در آن شب و روز سکونت و آرامش پیدا مینمائید.

در مفردات در لغت بیت گفته (اصل بیت مأوای انسان است در شب زیرا که گفته میشود (بات اقام بالليل) مثل اینکه گفته میشود (ظلّ بالنهار) و گاهی مسکن را بیت می‌نامند بدون اینکه شب را در آن اعتبار نماینـد و جمعش ابیات و بیوت است لکن بیوت بمسکن مخصوص‌تر است از ابیات و ابیات بشعر مخصوص‌تر است تا بمسکن قوله تعالی (فَتِلکَ بُیُوتُهُم خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا) (پایان) و دیگر برای اینکه از پوست انعام خانه بسازید که هم روزهای مسافرت شما و روزهای اقامه شما بکارتان بیاید و دیگر از کرک شتر و از پشم گوسفند و موی بز متاع و لباس و ما یحتاج خود را فراهم نمائید تا مدّت معیّن و در آسایش باشید.

صفحه : ۲۲۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۱ تا ۹۱]

اشاره

وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُم مِمّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَکُم مِنَ الجِبالِ أَکناناً وَ جَعَلَ لَکُم سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الحَرَّ وَ سَرابِیلَ تَقِیکُم بَأسَکُم کَذلِکَ یُتِمُّ نِعمَتَهُ عَلَیکُم لَعَلَّکُم تُسلِمُونَ (۸۱) فَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّما عَلَیکَ البَلاغُ المُبِینُ (۸۲) یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَها وَ أَکثَرُهُمُ الکافِرُونَ (۸۳) وَ یَومَ نَبعَثُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُم یُستَعتَبُونَ (۸۴) وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا العَذابَ فَلا یُخَفَّفُ عَنهُم وَ لا هُم یُنظَرُونَ (۸۵)

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ أَشرَکُوا شُرَکاءَهُم قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنّا نَدعُوا مِن دُونِکَ فَأَلقَوا إِلَیهِمُ القَولَ إِنَّکُم لَکاذِبُونَ (۸۶) وَ أَلقَوا إِلَی اللّهِ یَومَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنهُم ما کانُوا یَفتَرُونَ (۸۷) الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِیلِ اللّهِ زِدناهُم عَذاباً فَوقَ العَذابِ بِما کانُوا یُفسِدُونَ (۸۸) وَ یَومَ نَبعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیهِم مِن أَنفُسِهِم وَ جِئنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلنا عَلَیکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَةً وَ بُشری لِلمُسلِمِینَ (۸۹) إِنَّ اللّهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ الإِحسانِ وَ إِیتاءِ ذِی القُربی وَ یَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکَرِ وَ البَغیِ یَعِظُکُم لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ (۹۰)

وَ أَوفُوا بِعَهدِ اللّهِ إِذا عاهَدتُم وَ لا تَنقُضُوا الأَیمانَ بَعدَ تَوکِیدِها وَ قَد جَعَلتُمُ اللّهَ عَلَیکُم کَفِیلاً إِنَّ اللّهَ یَعلَمُ ما تَفعَلُونَ (۹۱)

صفحه : ۲۲۴

ترجمه آيات

و خدا برای شما از آنچه آفريده سايه‌بان قرار داده و نيز برای شما از كوهها و مغاره پوشش‌ها و اطاقها قرار داده و برای شما پيراهنهائی قرار داده كه از گرما محفوظ مانيد و پيراهنهائی (زره) كه در نبرد با دشمن شما را محفوظ دارد اينكه چنين خدا نعمت را بر شما تمام گردانيده كه شايد تسليم امر او گرديد (۸۱)

ای رسول اگر اينكه كافرين از تو اعراض نمودند وظيفه تو تبليغ ظاهر است (۸۲)

اينها نعمت خدا را می‌شناسند پس از آن آنرا انكار مينمايند و بيشتر آنها كافرند (۸۳)

(بياد آور) روزی را كه از هر امتی گواهی بر می انگيزانيم و در آن روز بآنهائيكه كافر شدند اذن داده نميشود (سخن گويند) و از آنها مطالبه نميشود كه رضايت خدا را طلب نمائيد يا عذرخواهی كنيد و تدارك ما فات نمايند (۸۴)

و چون مشركين عذاب را ببينند مطالبه تخفيف نمايند آنوقت نه عذاب آنان تخفيف داده ميشود و نه آنی مهلت داده شوند (۸۵)

وقتی مشركين بتها را ببينند گويند پروردگارا اينها هستند كه ما آنها را پرستش مينموديم دون تو و بتها بآنها گويند براستی شما دروغ گويانيد (۸۶)

و در آن روز همه تسليم امر حق تعالی ميگردند و از آنها گم ميگردد آنچه را كه افتراء ميزدند (۸۷)

كسانيكه كافر شدند و راه خدا را بستند عذاب آنها را زياد ميكنيم فوق عذاب بسبب آنچه بودند كه فساد ميكردند (۸۸)

روز كه در هر امتی گواهی از نفسهای آنها مبعوث ميگردانيم و تو را ای رسول بر اينكه جماعت گواه ميآوريم و كتاب را بر تو نازل گردانيديم (يعنی قرآن) در حاليكه بيان هر چيزی در آن هست و هدايت و رحمت و مژده می‌باشد برای كسانيكه تسليم گرديدند (۸۹)

صفحه : ۲۲۵

حقيقةً خداوند امر مينمايد بعدل و احسان و عطاء و بذل بخويشاوندان و از اعمال زشت و منكر و ستم نهی مينمايد و شما را موعظه و اندرز ميكند شايد متذكر گرديد (۹۰)

و بعهد خود وفا كنيد وقتی عهد كرديد و سوگند و پيمان خود را پس از مؤكّد كردن آن نشكنيد زيرا كه خدا را بر خود ناظر و كفيل قرار داده‌ايد همانا آنچه ميكنيد خدا ميداند (۹۱)

.

صفحه : ۲۲۶

(توضيح آيات)

وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُم مِمّا خَلَقَ ظِلالًا وَ جَعَلَ لَكُم مِنَ الجِبالِ أَكناناً وَ جَعَلَ لَكُم سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الحَرَّ وَ سَرابِيلَ تَقِيكُم بَأسَكُم بيان پاره ديگر از نعمتهای خود را ببشر تذكر ميدهد كه خدای تعالی برای نفع شما از آنچه آفريده از اجسام سايه قرار داده اشاره به اينكه كه اگر

در روز سایه کوهها و اشجار و دیوارها نبود که شما را از حرارت آفتاب محفوظ دارد حرارت آفتاب بشما اذیت مینمود، و نیز برای نفع شما در کوهها اکنان جمع کن است پوشش و مغاره‌هائی قرار داد که در موقع حاجت در آن ساکن گردید و نیز برای شما (سرابیل) پیراهنهائی از صوف و کتان و پنبه و غیر آن قرار داد که شما را از گرما نگاه دارد تخصیص بگرما در صورتی که در سرما لباس لازم‌تر است چنانچه مفسرین گفته‌اند شاید از باب اینکه باشد که چون گرما و سرما ضدّ یکدیگرند ذکر یکی از آن دو مکفی از دیگری است یا نظر به اینکه که در عربستان گرما شدیدتر از سرما است اکتفاء بگرما نموده هر چه باشد مهم نیست غرض تذکر نعمتها است، و نیز پیراهنهائی از آهن مثل زره برای شما قرار داد که شما را در موقع نبرد با دشمن و جنگ از زخم نیزه و شمشیر حفظ نماید.

کَذلِکَ یُتِمُّ نِعمَتَهُ عَلَیکُم لَعَلَّکُم تُسلِمُونَ اینکه چنین خداوند نعمت خود را برای شما بنی آدم تمام نموده که شاید شما تسلیم حق گردید اگر انسان فکر خود را بکار اندازد البته میتواند بفهمد که ترتیب چنین نظام و تدبیر امور عالم از عهده غیر حق تعالی خارج است و بزبان و وجدان شهادت میدهد که او تعالی متفرد در ایجاد و متفرد در علم بصلاح است و حکیم است که هر چیزی را بجای خود قرار داده.

فَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّما عَلَیکَ البَلاغُ المُبِینُ خطاب برسولش نموده و فرموده هر گاه اینکه کافرین ملحدین پس از اینکه

صفحه : ۲۲۷

همه آثار رحمت که بآنها ارائه داده شده و آنان را متذکر گردانیدیم اعراض نمودند بر تو حرجی نیست تو از عهده تکلیف خود برآمده‌ئی بر تو است تبلیغ و بر آنها است قبول.

یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَها وَ أَکثَرُهُمُ الکافِرُونَ کفر در لغت بمعنی پوشیدن چیزی است، و علم مقابل جهل است و از آیه میتوان چنین استفاده نمود که کفار و مشرکین میشناسند نعمتهای خدا را و با اینکه چنین معرفتی دارند که تمام نعمتها از خوان کرم الهی بروز نموده با اینحال یا بزبان یا بعمل انکار میکنند مثل اینکه مشرکین در حوائجشان ببتها رو می‌آورند و نیز کفار عمل غیر را در نعمت مدخلیت میدهند و مستند باسباب میگردانند.

وَ یَومَ نَبعَثُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُم یُستَعتَبُونَ (یُستَعتَبُونَ) مشتق از عتب است و بمعنی رضا جوئی است و شهید بمعنی گواهست و مقصود از یوم قیامت است، آیه خبر میدهد که در روز قیامت از هر امّتی گواهی میآوریم، شاید مقصود از گواه و شاهد هر قوم و ملّتی پیمبر آنها باشد، و شاید مقصود کرام الکاتبین حفظه اعمال باشد، پس از آنکه آن پیمبر در بین عامه خلق یا کاتبین در باره کسی شهادت داد و راجع بکافرین پیمبر آنها اظهار نمود که من بوظیفه خود عمل نمودم و اینها نپذیرفتند پس از آن دیگر برای کافرین عذری باقی نمی‌ماند و مأذون نیستند به اینکه که عذرخواهی کنند و استرضاء جویند یا تمنّا کنند بازگشتن بدنیا را که تدارک ما فات نمایند زیرا اتمام حجت بر آنها شده است.

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا العَذابَ فَلا یُخَفَّفُ عَنهُم وَ لا هُم یُنظَرُونَ وقتی ستمکاران بعین الیقین عذاب را معاینه نمودند و بر عذاب مشرف گردیدند چون دیگر کار آنها تمام گردیده و آنچه در باطنشان از استعداد کمال بوده بمنتهی رسیده و دیگر حالت منتظره برای آنان باقی نمانده و بمنتهی درجه شقاوت رسیده‌اند

صفحه : ۲۲۸

اینکه است که منزل آخری آنها دار عذاب است و عذاب آنها دائمی است و تخفیف پذیر نخواهد بود و نیز چون آتش جهنم از غضب الهی شراره کشیده اینکه است که در عذاب جاویدانند و همینطوریکه نعمتهای بهشتی که برای اهلش آماده نموده دائمی

است و فناءپذیر نمیباشد مقابل آن عذاب کفّار نیز دائمی خواهد بود.

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ أَشرَکُوا شُرَکاءَهُم قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنّا نَدعُوا مِن دُونِکَ فَأَلقَوا إِلَیهِمُ القَولَ إِنَّکُم لَکاذِبُونَ آیه در مقام بیان حال مشرکین برآمده که وقتی در قیامت اینان مشرف بر عذاب شدند و در شدّت اضطراب واقع گردیدند و در آنحال نظر کردند بآنهائی که بگمان فاسد خودشان در تدبیر امور عالم شریک خدا میباشند آنوقت میگویند پروردگار ما اینهایند که ما شرکاء قرار دادیم و از آنها طلب حاجت میکردیم آنوقت شرکاء آنها گویند اینان دروغ میگویند.

در مجمع در معنی آیه چنین دارد که مقصود از (شُرَکاءَهُم) یعنی اصنام و شیاطین که آنها را با خدا در عبادت شریک قرار دادند، و بقولی آنها را شرکاء نامیده برای اینکه مشرکین از زرع و انعام برای آنها بگمان خود نصیبی قرار میدادند مشرکین گویند پروردگار ما اینها شرکاء ما هستند که در الوهیت و عبادت آنها را با تو شریک میگردانیدیم وقتی آنان چنین میگویند خدای تعالی اصنام و سائر آنچه را که شریک قرار داده بودند بزبان در میآورد و بمشرکین گویند شما دروغ میگوئید که ما شما را امر نموده باشیم بعبادت خودمان لکن شما بسوء اختیار خودتان گمراهی را اختیار نمودید. (پایان) وَ أَلقَوا إِلَی اللّهِ یَومَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنهُم ما کانُوا یَفتَرُونَ معنی آیه ظاهر است که وقتی مشرکین عذاب را معاینه نمودند تسلیم میگردند و آن اصنام یا غیر آنرا که عبادت مینمودند از آنها قطع طمع نموده و تسلیم قضاء و حکم الهی میگردند.

صفحه : ۲۲۹

الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِیلِ اللّهِ زِدناهُم عَذاباً فَوقَ العَذابِ بِما کانُوا یُفسِدُونَ بین کفار در عملیاتشان تفاوت بسیار است چنانچه در کفر نیز تفاوت بین کافرین بسیار است یعنی برای کفر مراتبی است همان طوری که ایمان را نیز مراتی است بعضی از کافرین کفرشان از روی جحود و انکار نیست بلکه از جهل و نادانی اظهار ایمان نمیکنند و بعضی اضافه بر اینکه بقلب و بزبان تصدیق نمیکنند جحود در بی‌ایمانی هم دارند و بعضی دیگر چنینند که اضافه بر اینکه در سدد ایند که راهرا بر مؤمنین ببندند و بانواع و اقسام حیله‌گری فساد می‌نمایند که مردم را از دین خارج گردانند و اینان کسانی میباشند که آیه خبر میدهد که عذاب چنین مردمانی فوق عذاب کفر آنها است که برای اینها عذاب مضاعف میگردد یکی برای کیفر کفرشان و دیگر بازاء بستن راه مسلمانها و فساد کردن آنها در زمین وَ یَومَ نَبعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیهِم مِن أَنفُسِهِم وَ جِئنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ ظاهرا (وَ یَومَ) در اینکه آیه عطف بر آیه بالا است که (وَ یَومَ نَبعَثُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً) و بیان آن آیه است که گواهان روز قیامت چه کسانند و اینکه طوری که میشود از آیه استنباط نمود گواهان قیامت دو قسمند یکی از نفسهای خودشانند یعنی از جنس بشرند، و شاید مقصود از (أَنفُسِهِم) اعضاء بدن انسان باشد قوله تعالی در سوره یس (الیَومَ نَختِمُ عَلی أَفواهِهِم وَ تُکَلِّمُنا أَیدِیهِم وَ تَشهَدُ أَرجُلُهُم بِما کانُوا یَکسِبُونَ) و نیز آیات دیگری که دلالت دارد اعضاء بدن انسان بر علیه او شهادت میدهند، و قسم دوم پیمبر هر امّتی در باره امّت خود گواهی میدهد و خطاب خصوصی برسول خود (ص) نموده که تو شاهد و گواه میباشی بر اینکه جماعت شاید مقصود اهل مکه باشند یا تمام امّت.

وَ نَزَّلنا عَلَیکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَةً وَ بُشری لِلمُسلِمِینَ ظاهرا جمله استیناف است که پس از آنکه بعضی از عذابهای مشرکین را در آیات بالا شرح داده برمیگردد بمطالب جلو که راجع ببعض نعمتهای خود بود و بالاترین نعمتهای خود را بپیمبرش تذکر میدهد که ای رسول اکرم (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)

صفحه : ۲۳۰

ما بسوی تو قرآن را فرود آوردیم و قرآن (تبیان) است یعنی بیانی است جامع لکلّ شیئی و کتابی است که بیان میکند و ظاهر

میگرداند هر چیزی را چنانچه در باره و شأن قرآن فرموده (لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ) که چیزی از ما یحتاج دنیوی و اخروی بشر نیست مگر اینکه تفصیلا یا اجمالا در قرآن بیان نشده باشد، و در اینجا چند فضیلت از فضائل قرآن را تذکر میدهد: یکی اینکه قرآن تبیان است (لِکُلِّ شَیءٍ) عمومیت را میرساند که قرآن مبیّن و ظاهر کننده همه چیز است. دوم قرآن هدایت است یعنی هدایت کننده بطریق مستقیم قرب جوار احدیت است. سوم قرآن رحمت است یعنی از مبدء صفت رحمانیت حق تعالی فرود آمده. چهارم قرآن بشارت میدهد مسلمانها را بسرای نیکوی بهشت که دار کرامت الهی است.

إِنَّ اللّهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ الإِحسانِ وَ إِیتاءِ ذِی القُربی عدل چنانچه در علم اخلاق مطرح گردیده صفت نیکوئی است جامع بین عفّت که از اعتدال قوای شهویه بهیمیه در نفس انسانی پدید میگردد و آن حدّ وسط است بین افراط و تفریط در مقتضیات قوای شهویه، و شجاعت که حدّ وسط بین تهوّر و جبن است و آن عبارت است از اعتدال قوّه غضبیه سبعیه، و حکمت که حدّ وسط است بین جربزه و بلاهت. و اینکه آیه اول امر مینماید بعدل و احسان و ایتاء ذی القربی و باقی را عطف بعدل میدهد مشعر بر اینکه است که عدل جامع تمام صفات و فضائل انسانی است و آن حدّ وسط بین تمام صفات و عدم افراط و تفریط در تمام امور است و جامع تمام محسّنات است و باقی مذکورات در آیه توضیح بعضی از مصادیق عدل است زیرا که رویه شخص عادل احسان و انفاق بفقراء است مخصوصا بخویشاوندان خود، و از ابو جعفر (ع) نقل شده که فرموده مقصود قرابت رسول است چنانچه در قرآن فرموده (فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی القُربی) که خمس را برای آنها واجب گردانیده.

صفحه : ۲۳۱

وَ یَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکَرِ وَ البَغیِ یَعِظُکُم لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ خدای تعالی امر بعدل و احسان میکند و نهی مینماید از فحشاء، و بعضی از مفسرین گفته‌اند فحشاء یعنی افراط در قوای شهویه مثل زنا و لواط و آنچه از مقتضیات قوای بهیمیه بروز مینماید از فحشاء بشمار میرود که افراط در آن منهی عنه است و ممکن است فحشاء تعمیم داده شود و شامل گردد آنچه را که موجب تحریک قوای شهویه میگردد مثل غناء و انواع و اقسام لهو و لعب حتی اکل و شرب و نوم زیاد از قدر حاجت و آنچه را که موجب فحشاء میگردد همه را شامل گردد.

و نیز نهی میفرماید از منکر شاید مقصود از منکر افراط در قوّه غضبیه باشد مثل کشتن و زدن و فحش دادن و غصب اموال و آنچه از مقتضیات افراط قوه غضبیه بشمار میرود، و شاید مقصود از بغی چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند افراط در قوّه وهمیّه شیطانیه باشد مثل طلب استیلاء و علوّ و فساد در زمین و کبر و نخوت و مکر و تدلیس و امثال آنها.

وَ أَوفُوا بِعَهدِ اللّهِ إِذا عاهَدتُم وَ لا تَنقُضُوا الأَیمانَ بَعدَ تَوکِیدِها الخ ظاهرا (وَ أَوفُوا) عطف بآیه بالا است (إِنَّ اللّهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ تا آخر) که بنابراین معنی آیه چنین میشود خدای تعالی امر میکند بعدالت و امر میکند که وفا کنید بعهد خدا وقتی که معاهده کردید و نیز وقتی قسم یاد نمودید و قسم خود را مؤکّد گردانیدید و خدا را ناظر و کفیل قرار داده‌اید قسم خود را نقض ننمائید زیرا که خدا بتمام اعمال و افعال شما آگاهست و آنچه میکنید از اعمال خوب یا بد بتمام آنها عالم است.

صفحه : ۲۳۲

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۲ تا ۱۰۱]

اشاره

وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَت غَزلَها مِن بَعدِ قُوَّةٍ أَنكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيمانَكُم دَخَلاً بَينَكُم أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَربى مِن أُمَّةٍ إِنَّما يَبلُوكُمُ اللّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُم يَومَ القِيامَةِ ما كُنتُم فِيهِ تَختَلِفُونَ (۹۲) وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُم أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِن يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي مَن يَشاءُ وَ لَتُسئَلُنَّ عَمّا كُنتُم تَعمَلُونَ (۹۳) وَ لا تَتَّخِذُوا أَيمانَكُم دَخَلاً بَينَكُم فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعدَ ثُبُوتِها وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدتُم عَن سَبِيلِ اللّهِ وَ لَكُم عَذابٌ عَظِيمٌ (۹۴) وَ لا تَشتَرُوا بِعَهدِ اللّهِ ثَمَناً قَلِيلاً إِنَّما عِندَ اللّهِ هُوَ خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ (۹۵) ما عِندَكُم يَنفَدُ وَ ما عِندَ اللّهِ باقٍ وَ لَنَجزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۹۶)

مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجزِيَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۹۷) فَإِذا قَرَأتَ القُرآنَ فَاستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيسَ لَهُ سُلطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ (۹۹) إِنَّما سُلطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّونَهُ وَ الَّذِينَ هُم بِهِ مُشرِكُونَ (۱۰۰) وَ إِذا بَدَّلنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللّهُ أَعلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنتَ مُفتَرٍ بَل أَكثَرُهُم لا يَعلَمُونَ (۱۰۱)

صفحه : ۲۳۳

ترجمه

شما (مؤمنين) مثل زنى كه رشته خود را پس از تابيدن واتابيد نباشيد ميگيريد عهد و قسمهاى خود را براى فريب يكديگر بسبب اينكه باشيد جماعتى در عدد و مال زيادتر از جماعت ديگر محققا خدا شما را بآن آزمايش ميكند و البته براى شما در روز قيامت ظاهر ميگرداند آنچه را كه بوديد در آن اختلاف ميكرديد (۹۲)

و اگر خدا ميخواست هر آينه قرار ميداد شما را يك ملّت واحده و لكن واميگذارد در گمراهى هر كسى را كه بخواهد و هدايت مينمايد هر كسى را كه بخواهد و البته از آنچه از نيك و بد كرده‌ايد سؤال خواهد شد (۹۳)

و عهد و پيمان خود را براى فريب بكار نبريد تا اينكه قدم شما بلغزد پس از ثابت بودن آن و بچشيد بدى عذاب را براى اينكه راه خدا را بستيد و براى شما است عذاب بزرگ (۹۴)

و نخريد عهد خدا را بثمن كم يعنى تبديل نكنيد عهد را بپول حقيقةً آنچه نزد خدا است براى شما بهتر است اگر ميدانستيد (۹۵)

آنچه نزد شما است همه نابود خواهد شد و آنچه نزد خدا است باقى است و هر آينه البته پاداش ميدهم بكسانيكه صبر كردند به بهترين عمل آنها كه عمل ميكردند (۹۶)

كسى كه عمل نيكو نمود خواه مرد باشد يا زن در حاليكه ايمان دارد البته ما بچنين كسى حيات ميدهيم حيات پاكيزه (بى‌آلايش) و البته بآنها پاداش ميدهيم به بهتر از آنچه عمل كرده‌اند (۹۷)

اى رسول وقتى كه ميخواهى قرآن بخوانى اول بخدا پناه ببر از شرّ شيطان رانده شده (۹۸)

حقيقةً براى شيطان تسلّطى نيست بر آنهائيكه ايمان آوردند و بپروردگارشان توكل نمودند (۹۹)

جز اينكه نيست كه تسلط شيطان بر كسانى است كه او را دوست خود گرفتند و باغواى او بخدا شرك آوردند (۱۰۰)

وقتى كه ما آيه‌ئى را تبديل نموديم بآيه ديگر و خدا داناتر است بآنچه نازل ميكند كافرين گفتند تو افتراء زده‌ئى بلكه بيشتر آنها نميدانند (۱۰۱)

صفحه : ۲۳۴

(توضيح آيات)

اشاره

وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَت غَزلَها مِن بَعدِ قُوَّةٍ أَنكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيمانَكُم دَخَلًا بَينَكُم الـخ آيه مربوط بآيه بالا و عطف بآن است كه در آنجا امرى بود و نهيى، امر اينكه بود كه هر گاه عهدى بستيد بعهد خود وفاء نمائيد، و نهى اينكه بود كه اگر قسم ياد نموديد و خدا را بر قسمهاى خود كفيل قرار داديد و سوگند خود را نشكنيد در اينكه آيه شكستن عهد را تشبيه فرموده بعمل زنى كه رشته محكم تابيد و بعد آن رشته را وامى‌تابيد و (أَنكاثاً) جمع نكث است و آن غزل از پشم يا كرك است و ميشود مفعول دوم نقضت باشد (تَتَّخِذُونَ أَيمانَكُم) حال است از ضمير (وَ لا تَكُونُوا) يعنى نبوده باشيد كه مكر و خيانت در ميان خود داخل گردانيد مثل آن زن كه رشته غزلى كه تابيده بود واتابيد.

و در شأن نزول آيه گفته‌اند زن احمقى از قريش عملش چنين بوده كه خودش با كنيزانش از صبح تا ظهر رشته مى‌تابيد ظهر كه ميشد بآنها امر مينموده كه رشته را وابتابند و كار هميشه‌گى آن زن اينكه طور بود و نام آن زن ربطه بنت عمرو بن كعب بن سعيد بن تميم بن مرّه بود و او را خرقاء مكه ميناميدند (كلبى) و بقولى اينكه مثلى است كه خداوند تشبيه گردانيده حال نقض كننده عهد را بچنين كسى.

تَتَّخِذُونَ أَيمانَكُم دَخَلًا بَينَكُم يعنى دغلا و خيانة و مكرا زيرا كه آنان چنين بودند كه عهد ميكردند و قسم ميخوردند كه بعهدشان وفا كنند و در باطن قصد خيانت داشتند و مردم بعهد آنها اطمينان ميكردند زيرا كه آنها از روى مكر و خيانت قسم ياد مينمودند أن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَربى مِن أُمَّةٍ يعنى عهد خود را نقض ننمائيد براى عدد جماعتى كه زيادترند از جماعتى

صفحه : ۲۳۵

و امّتى كه بالاترند از امّتى و در معنى از روى مكر و خدعه نقض نكنيد قسمهاى خود را براى اينكه مدارا نمائيد با جماعتى كه عدد آنها زيادتر از آنهائى است كه با آنها عهد بسته‌ايد و قسم خورده‌ايد براى قلّت خودتان و كثرت آنها بلكه بر شما است كه وفاء كنيد بر آنچه قسم ياد نموده‌ايد.

وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُم يَومَ القِيامَةِ ما كُنتُم فِيهِ تَختَلِفُونَ يعنى در قيامت خداوند جدا ميكند بين حق و باطل تا اينكه براى شما ظاهر گرداند حكم آنچه را كه در آن اختلاف مينموديد و ظاهر گردد حق از باطل (مجمع البيان) وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُم أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِن يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي مَن يَشاءُ جماعت اشاعره براى اثبات مدّعاى خود كه انسان را در عمل غير مختار ميدانند باين آيه و امثال آن تمسك نموده‌اند زيرا در اينكه آيه تصريح فرموده كه اگر مشيّتش قرار گرفته بود همه را بر دين واحد يعنى بر دين توحيد قرار ميداد و لكن هدايت و ضلالت بدست او است هر كسرا خواست هدايت مينمايد و هر كس را بخواهد بگمراهى واميگذارد.

معلوم و محقق است كه تمام امور باراده و خواست خداوندى تحقق ميپذيرد حتى هدايت و ضلالت لكن بگمراهى واميگذارد كسى را كه خودش باختيار بطريق كج برود و تابع رسول باطن عقل و رسول ظاهر شرع نگردد كه سوء اختيار خودش ضلالت را ايجاب مينمايد و چنين كسى از قابليت هدايت مى‌افتد بلكه گوئيم همينكه خداى تعالى او را هدايت نكرد براى اينكه باختيار و دانستگى خود را از قابليت هدايت انداخته اينكه است كه گمراه خواهد گرديد نه اينكه خدا او را در گمراهى اندازد.

وَ لَتُسئَلُنَّ عَمّا كُنتُم تَعمَلُونَ آخر آيه جلوگيرى ميكند از همين توهّم كه كسى گمان نكند بنده در اعمال خود هيچ اختيار ندارد هر كس را خدا خواست هدايت ميكند و هر كس

صفحه : ۲۳۶

را خواهد بگمراهی وامیگذارد زیرا که اگر چنین بود سؤال کردن معنی نداشت اصلا عقلائی نیست که خدای رءوف مهربان بنده ضعیف خود را گمراه گرداند بعد او را در مقام سؤال بدارد که چرا چنین و چنان کرده‌اید.

وَ لا تَتَّخِذُوا أَيمانَكُم دَخَلًا بَينَكُم فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعدَ ثُبُوتِها الخ آيه بازگشت بآيه بالا است و نهی است که قسم‌های خود را مکر و خدعه قرار ندهيد بين خودتان و در اينجا نهی را مؤكّد گردانيده كه اگر چنين كرديد قدم شما ميلغزد پس از ثابت بودن آن، شايد اشاره باين باشد كه اگر شما از روی مكر و تدليس قسم را دائر گردانيديد اضافه بر اينكه در قيامت در مورد مؤاخذه و سؤال واقع ميگرديد و كار خلافی كرده‌ايد قدم شما در صراط شريعت و انسانيت ميلغزد پس از آنكه ثابت قدم بوده‌ايد و در اثر آن دو مفسده عايد شما ميگردد يكی اينكه بدی اعمال خود را ميچشيد بسبب اينكه راه خدا را بسوی خود می‌بنديد يا سبب ميشود كه باين رويه شوم شما راه ديگران را بسوی خدا بسته گردانيد، و ديگر (وَ لَكُم عَذابٌ عَظِيمٌ) و مفسده ديگر كه مترتب بر عمل شما ميگردد اينكه است كه برای كيفر اينكه عمل برای شما در قيامت عذاب بزرگ مهيّا گرديده.

وَ لا تَشتَرُوا بِعَهدِ اللّهِ ثَمَناً قَلِيلًا إِنَّما عِندَ اللّهِ هُوَ خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ در مفردات گفته (كلّ ما يحصل عوضا عن شیء فهو ثمنه) اينكه آيه مؤكّد ميگرداند آيات بالا را كه در نقض عهد و يمين نهی فرموده بود و در اينكه آيه تصريح ميفرمايد از مخالفت عهد با خدا و تبديل نمودن عهدی كه با خدا بسته‌ايد بثمن اندك بی‌مقدار زيرا كه محققا آنچه نزد خدا است بازاء عمل نمودن بعهد آن برای شما بهتر است اگر شما ميدانستيد.

ما عِندَكُم يَنفَدُ وَ ما عِندَ اللّهِ باقٍ در اينكه آيه در مقام بيان علت بهتر بودن آنچه نزد خدا است برآمده و ظاهرا بهتر بودن آنرا از دو جهت بيان مينمايد: يكی آنچه نزد شما است از امور

صفحه : ۲۳۷

طبيعی دنيوی و دل بر آن بسته‌ايد و آنرا خير و سبب سعادت خود ميدانيد آن فانی ميگردد و برای شما باقی نمی‌ماند زيرا كه اينكه مطلب ظاهر و واضح است كه متاع اندك دنيا و آنچه را افراد بشر وسيله لذائذ و حظوظ دنيوی خود پنداشته‌اند در معرض فناء و در شرف اضمحلال است نه مال باقی ميماند و نه جوانی و نيرومندی و نه حسن و جمال و نه رياست و سلطنت و نه غير آن، و آيه ارشاد بحكم عقل است كه چيزی كه در معرض فناء و زوال است دل بستن بر آن عقلائی نيست.

(وَ ما عِندَ اللّهِ باقٍ) از پاداش و اجری كه برای مؤمنين وفاء كنندگان بعهدی كه با رسول بسته‌اند نزد خدا ذخيره و باقی است و آنچه نزد شما است فانی است، شايد اشاره باين باشد كه عالم دنيا فانی است و عالم آخرت باقی است و آنچه خداوند بوفا كنندگان وعده داده از مقامات اخروی آن باقی و سرمدی است و فناء پذير نخواهد بود زيرا كه عالم دنيا علی الدوام در كون و فساد است و عالم آخرت نزد حق تعالی ثابت و پايدار است.

وَ لَنَجزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانُوا يَعمَلُونَ بلام تأكيد و نون ثقيله وعده را مؤكّد ميگرداند كه كسانيكه صبر كردند و نقض عهد با رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم ننمودند و نيز بر فقر و تنگدستی يا بر جفای كفار صبر نمودند و آخرت و سرای باقی را بعالم فانی نفروختند البته خدای متعال بآنها پاداش ميدهد ببهتر از آنچه عمل ميكردند و از واجبات و مستحبّات و وفاء بعهد و يمين و غير اينها.

مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَكَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجزِيَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانُوا يَعمَلُونَ اينكه وعده خدا است، يعنی كسيكه عمل نيكی كند خواه مرد باشد يا زن در حاليكه مؤمن باشد و تصديق كند بوحدت خدا و مقرّ باشد بصدق انبياء بپاداش ايمان و اعمال نيك او باو حياتی بخشوده ميشود حيات پاكيزه و بوی جزاء ميدهيم بهتر از آنچه عمل نموده.

صفحه : ۲۳۸

(سخنان مفسرین در توجیه حیات طیّب)

۱- حیات طیّب رزق حلال است. (إبن عباس و سعید بن جبیر و عطاء) ۲- قناعت و رضا است بما قسّم اللّه.
(حسن و وهب، و بهمین معنی از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت شده) ۳- مقصود از حیات طیب بهشت است. (قتاده و مجاهد و إبن زید) ۴- روزی روز بروز.
۵- حیات طیب در قبر است. (مجمع البیان) شاید مقصود از حیات طیب حیات اخروی و سرای باقی دائمی بهشتی است که آن نصیب کسی میگردد که اوّلا- ایمان در قلبش نفوذ نموده و ثانیا اعمالش مطابق ایمانش بر وجه خلوص و خالی از هر گونه نقص و عیبی واقع گردیده و چون حیات طیّب را مقیّد ننموده بدنیا یا آخرت میتوان از آن چنین استفاده نمود که مقصود از حیات طیب حیات قلبی است که آن روح الحیات است.
آری حیات دنیوی طبیعی حیات مجازی است و انسان علی الدوام بین مرگ و حیات است بلکه میتوان گفت زندگی مرگ تدریجی است بافته‌های بدن علی الدوام در بین موت و حیاتند و حیات حقیقی معنوی حیات دل و قلب و سریره انسانی است قلبیکه مطمئن بایمان گردیده و متصف بتقوی و دارای عمل صالح شد چنین کسی (در مقعد صدق) متمکن گردیده و دارای حیات حقیقی دائمی است، بقول آن شاعر:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

در احادیث رسیده که مؤمنین دارای روح دیگری میباشند و آنرا (روح الایمان) نامیده و کسی که دارای چنین روحی گردیده چون ایمان (عروهٔ الوثقی) و آن ریسمان محکمی است از مؤمن بسوی خدا و بآن نور ایمان قلب روشن و دل مطمئن و آرام میگردد اینکه است که میتوان گفت اگر چه حیات دائمی پاکیزه بتمام معنی حیاتی است که در آخرت نصیب مؤمنین میگردد لکن چنین کسی که

صفحه : ۲۳۹

دارای ایمان کامل و عمل صالح گردید در دنیا نیز و لو اینکه در حال فقر و فاقه و امراض جسمانی باشد روح او باز و قلب وی بنور ایمان روشن است ناملایمات دنیا چندان بوی زحمت نمیدهد زیرا که حب الهی و معرفت او بمقام قدس ایزدی او را مشغول نموده، و بقول آن شاعر عارف.

در بلا هم میچشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

فَإِذا قَرَأتَ القُرآنَ فَاستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ در مفردات گفته (العوذ) التجاء بسوی غیر و تعلق باو است گفته میشود (عاذ فلان بفلان) یعنی فلانی پناه آورد بفلانی، و از او است قوله تعالی (أَعُوذُ بِاللّهِ أَن أَکُونَ مِنَ الجاهِلِینَ) الی آخر.
آیه برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم امر فرموده که وقتی میخواهی قرآن بخوانی بگو (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم) یعنی ملتجی و پناه گیرنده شو بسوی خدا از شیطان رانده شده، و بعضی گفته‌اند اگر چه مخاطب رسول است لکن امّت هم مأمور هستند.
در منهج گفته اتفاق جماعت امامیه و جمهور اهل سنت بر اینکه است که استعاذه قبل از قرائت است نه بعد از آن چنانچه بعضی

گمان کرده‌اند و مستحب است نه واجب یعنی امر (فَاستَعِذ) امر استحبابی است نه امر وجوبی، و (فَإِذا قَرَأتَ) یعنی وقتی اراده نمودی قرآن را قرائت نمائی مثل قوله تعالی (إِذا قُمتُم إِلَی الصَّلاهِٔ فَاغسِلُوا) و سنت است که آهسته خوانده شود.

إِنَّه لَیسَ لَه سُلطانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ گویا در اینکه آیه بمؤمنین ابلاغ مینمایـد که گمان نکنیـد پروردگار شـما شیطـان را بر بنی آدم مسلط نمـوده و نمیتوانیـد از شـر او فرار کنیـد اینطور نیست آنهـائیکه تـابع شـیطان گردیده‌انـد آنـان را گمراه میگردانـد لکن کسـانیکه بخـدای تعـالی ایمـان آورده‌انـد و بپروردگارشـان توکـل نموده‌انـد آنهـا در پنـاه حق تعالی از شـرّ شـیطان محفوظند شیطان بر آنها تسلطی ندارد.

صفحه : ۲۴۰

إِنَّما سُلطانُه عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّونَه وَ الَّذِینَ هُم بِهِ مُشرِکُونَ آیه در مقام بیان کسانی است که شـیطان بر آنها تسلّط یافته و سـبب تسـلط یـافتن او بر بنی آدم اینکه است که شـیطان را دوست میدارنـد و مطیع او میگردنـد و آنهـا کسانی میباشـند که شیطان بر آنها مسلط گردیده و بوسوسه آنان را بشـرک وامیدارد زیرا که شیطان شالوده کفر و فساد است هر کس دانسته یا ندانسته رو باو آرد و مطیع او گردد او را اغواء میگردانـد و چون شـالوده باطل و فساد است هر کس رو بوی آورد و مطیع او گردیـد پس تابعین خود را بوسوسـه بشرک و کفر میکشاند (اعوذ باللّه من شرّ الشیطان الرجیم).

وَ إِذا بَدَّلنا آیَهًٔ مَکانَ آیَهٍٔ وَ اللّه أَعلَمُ بِما یُنَزِّلُ الخ مفسـرین در شأن نزول آیه گفته‌اند وقتی آیه‌ئی نسخ میگردید و تبدیل بآیه دیگر میشد مشرکین میگفتند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاران خود را سخریه میکند روزی حکمی میآورد و روز دیگر از آن حکم نهی مینماید اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که خدا عالم‌تر است بآنچه از احکام فرو میفرسـتد و آنچه را بعدا نهی مینماید زیرا در مـوقعی از روی حکمـت حکمی یـا قـانونی تأسـیس مینمایـد که حکمت بر دوام آن نیست بلکه آن مـوقّت و نسـبت بزمـانی است یا موقعی که مصلحت در اجراء آن است و در زمان و وقت دیگر چنین مصلحتی در آن نیست اینست که آن حکم معین را نسخ نموده یا تبدیل بحکم دیگر مینماید.

اینکه جمله (وَ اللّه أَعلَمُ بِمـا یُنَزِّلُ) معترضه است بین (اذا) توقیتیه و جواب آن و جواب (اذا) که در اول آیه ذکر شـده همان اعتراض مشرکین است که (قالُوا إِنَّما أَنتَ مُفتَرٍ بَل أَکثَرُهُم لا یَعلَمُونَ) معنی آیه چنین میشود وقتی که مشرکین گفتند تو بخدا افتراء میزنی در اینکه آیه را تبـدیل مینمـائی بـآیه دیگر در جـواب فرمـوده چنین نیست که اینـان گمـان کرده‌انـد بلکه خـدا عـالم است بـآنچه نـازل میگرداند و میداند که بایستی چه حکمی و دسـتوری از اعمال و افعال دائمی باشد یا مصلحت در وقت معین است و در اوقات دیگر چنین مصلحت نیست اینست که تبدیل بحکم دیگری میگرداند.

صفحه : ۲۴۱

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۱]

اشاره

قُل نَزَّلَه رُوحُ القُدُسِ مِن رَبِّکَ بِالحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هُدیً وَ بُشری لِلمُسلِمِینَ (۱۰۲) وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّهُم یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُه بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلحِدُونَ إِلَیهِ أَعجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ (۱۰۳) إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِآیاتِ اللّهِ لا یَهدِیهِمُ اللّه وَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۰۴) إِنَّما یَفتَرِی الکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الکاذِبُونَ (۱۰۵) مَن کَفَرَ بِاللّهِ مِن بَعدِ إِیمانِهِ إِلّا مَن أُکرِهَ وَ قَلبُه مُطمَئِنٌّ

بِالإِيمانِ وَ لكِن مَن شَرَحَ بِالكُفرِ صَدراً فَعَلَيهِم غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)
ذلِكَ بِأَنَّهُمُ استَحَبُّوا الحَياةَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ وَ أَنَّ اللّهَ لا يَهدِى القَومَ الكافِرِينَ (۱۰۷) أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّهُ عَلى قُلُوبِهِم وَ سَمعِهِم وَ أَبصارِهِم وَ أُولئِكَ هُمُ الغافِلُونَ (۱۰۸) لا جَرَمَ أَنَّهُم فِى الآخِرَةِ هُمُ الخاسِرُونَ (۱۰۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِن بَعدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰) يَومَ تَأتِى كُلُّ نَفسٍ تُجادِلُ عَن نَفسِها وَ تُوَفّى كُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت وَ هُم لا يُظلَمُونَ (۱۱۱)

صفحه : ۲۴۲

ترجمه

بگو اینکه آیات را روح القدس از جانب پروردگار تو بحق نازل گردانیده تا اینکه (برایمان) ثابت کردند کسانیکه ایمان آوردند و برای مسلمین هدایت و بشارت باشد (۱۰۲)

و محققا ما میدانیم که آنها میگویند قرآن را بمحمد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) می‌آموزد بشر اعجمی لسان غیر فصیح در حالیکه اینکه قرآن زبان عربی ظاهری است (۱۰۳)

بدرستی کسانیکه بآیات خدا ایمان نمی‌آورند خدا آنها را هدایت نمیگرداند و برای آنها است عذاب دردناک (۱۰۴)

حقیقهٔ جز اینکه نیست که افتراء و دروغ می‌بندند آن کسانیکه ایمان بآیات خدا ندارند و آنها جماعت دروغگویانند (۱۱۵)

هر کس که کافر گردد بخدا پس از ایمانش در معرض غضب الهی باشد مگر کسیکه مکره باشد بر کفر و قلبش مطمئنّ بایمان است و لکن کسیکه سینه‌اش بکفر باز گردید پس بر ایشانست غضب خدا و برای آنها عذاب بزرگ مهیّا گردیده (۱۱۶)

آن عذاب بزرگ بسبب اینکه است که اینها حیات دنیا را دوست داشتند (و ترجیح دادند) بر آخرت و خدا هدایت نمیگرداند جماعت کافرین را (۱۰۷)

اینان کسانی میباشند که خداوند بر قلب و گوش و چشمهای آنها مهر زده و آنها کسانی میباشند که غافل و بی‌خبرند (۱۰۸)

شکّی نیست که آنها در آخرت از زیان‌کارانند (۱۰۹)

پس همانا پروردگار تو از برای آن کسانیکه از شهر خودشان مهاجرت نمودند پس از آنکه عذاب کشیدند از کفار و پس از آن مجاهده کردند و صبر نمودند بحقیقت پروردگار تو پس از آن آمرزنده و مهربان است (۱۱۰)

یاد کن روز که هر نفسی می‌آید و با ملائکه مجادله میکند در خلاصی خود و وافی و تمام داده میشود بهر کس جزای کردارش در دنیا و بآنها ظلم نمیشود در جزاء دادن

.

صفحه : ۲۴۳

(توضیح آیات)

اشاره

قُل نَزَّلَه رُوحُ القُدُس مِن رَبِّك بِالحَقِّ لِيُثَبِّت الَّذِين آمَنُوا وَ هُدی وَ بُشری لِلمُسلِمِین ظاهرا مرجع ضمیر (نَزَّلَه) قرآن است و گویند انزال فرود آمدن تدریجی است مقابل نزول که فرود آمدن دفعی است و قرآن بمقتضای حکمت بتدریج فرود آمده بتوسط (روح القدس) و نیز بمقتضای حکمت بعضی از آیات نسخ گردیده، و شاید مقصود از (روح القدس) جبرئیل باشد که در یک آیه او را (بروح الامین) توصیف نموده سوره شعراء آیه ۱۹۰، و در جای دیگر قوله تعالی (مَن کان عَدُوًّا لِجبریل فَإِنَّه نَزَّلَه عَلی قَلبِك) سوره بقره آیه ۹۷، چون کافرین ملحدین نسبت افتراء برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دادند و گفتند تو آیه‌ئی میآوری و بعد تبدیل بآیه دیگر مینمائی خطاب میرسد که بآنان بگو اینکه آیات را (روح القدس) یعنی آن روح پاك طاهر خالی از قذارات طبیعی از طرف پروردگار تو بحق و حقیقت، لام (لیثبت) لام غایت است فرود آورده برای اینکه ثابت و محکم گرداند قلبهای آنهائیکه ایمان آورده‌اند و بتوسط آیات قرآنی ایمان در قلب آنها نفوذ نماید و مطمئن بایمان گردند، و (هُدی وَ بُشری) عطف است بر محل (لِیُثَبِّت) یعنی تثبیتا و هدایهٔ و بشارهٔ، راجع بآیات قرآن یا راجع بنسخ بعض آیات سه فضیلت تذکر میدهد و شاید غرض اینکه است که در حکمت نسخ چنین فضائلی است: یکی ثبوت ایمان که وقتی مؤمنین در آیات قرآن تدبّر نمودند بر ایمانشان افزوده میگردد یا وقتی ناسخ و منسوخ را دیدند و حکمت آنرا فهمیدند قلبشان بایمان ثابت میگردد. فضیلت دوم قرآن هدایت است یعنی بتعلیمات قرآنی طریق درستکاری و رسیدن بکمال انسانی بازمیگردد و مؤمن بخط مستقیم بسر حدّ مقصود خواهد رسید. سوم قرآن تسلیم شدگان بدین حق را بشارت و مژده میدهد بفیوضات رحمانی و قرب بجوار الهی.

صفحه : ۲۴۴

وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّهُم یَقُولُون إِنَّما یُعَلِّمُه بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلحِدُون إِلَیه أَعجَمِیٌّ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان)

خدای سبحان فرمود همانا ما میدانیم که کفار میگویند قرآن از نزد خدا نیست و بشری او را تعلیم نموده.

۱- إبن عباس گفته مقصود قریش اینکه بود که بلعام باو قرآن را تعلیم نموده و بلعام غلامی بود رومی و نصرانی.

۲- ضحاك گفته مقصود از بشر سلمان فارسی است که قریش گفتند حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قصص را از او تعلیم میگرفت، و مجاهد و قتاده گفتند مقصود قریش از بشر غلامی بود از طائفه حضرمی و رومی بنام یعیس یا عائش که او صاحب کتاب بود و اسلام آورد و مسلمان خوبی شد گفتند حضرت از او تعلیم میگرفت.

۳- عبد اللّه بن مسلم گفته که دو غلام نصرانی بودند در جاهلیت از اهل (عین التمر) که نام یکی یسار و نام دیگر خیر بود و آنان بزبان خودشان کتابی میخواندند و گاهی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر آنها گذر مینمود قرائت آنها را استماع میفرمود قریش گفتند حضرت قرآن را از اینها تعلیم گرفته اینکه بود که آیه بر ردّ آنها نازل گردید که آن بشری که شما نسبت میدهید که حضرت از او تعلیم گرفته لغت او اعجمی است و لغت اعجمی فصیح نیست. (پایان) وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ و اینکه قرآن عربی است و ظاهر و فصیح است، شاید اشاره باین باشد که اینهائی را که نسبت میدهید رسول خدا از آنها قرآن را تعلیم گرفته آنها اعجمی بودند و اینکه قرآن عربی فصیح است، و یکی از اعجاز قرآن همان فصاحت و بلاغت است حتی شما که عربید و کلامتان عربی است نتوانید مثل آنرا بیاورید پس چگونه شخص اعجمی چنین آیاتی را میآورد که از عهده بشر خارج است هرگز نتواند مثل آن یا مثل بعضی از آنها را بیاورد.

صفحه : ۲۴۵

إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِآياتِ اللّهِ لا يَهدِيهِمُ اللّهُ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ در اينكه آيه تصريح مينمايد كه سبب اينكه خداى تعالى كافرين را بطريق حق و حقيقت هدايت نمينمايد همان است كه بآيات خدا ايمان نمياورند زيرا كه ايمان آوردن يا نياوردن راجع باختيار خودشان است و هدايت يافتن بارشاد الهى است و هدايت نكردن خدا كفر و ضلالت را ايجاب ميگرداند چنانچه كفر عذاب اليم را ايجاب مينمايد كه اينها متفرع بر يكديگر است، و وقتى اينكه آيه را با آيات ديگر مثل (يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي مَن يَشاءُ) كه هدايت و ضلالت را متفرع بر مشيّت نموده جمع نموديم چنين ميشود كه آنهائيكه بآيات خدا ايمان نمی‌آورند خداى تعالى آنان را هدايت نميكند و البته وقتى هدايت نشدند گمراه ميگردند.

إِنَّما يَفتَرِي الكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِآياتِ اللّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الكاذِبُونَ (إِنَّما يَفتَرِي الكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ) ردّ قول آنها است كه ميگفتند (إِنَّما أَنتَ مُفتَرٍ) يعنى افتراء كذب سزاوار بكسى است كه بخدا ايمان ندارد زيرا كه ايمان مانع از كذب است. (طبرسى) ظاهرا اينكه آيات متفرع بر يكديگر است و شايد مقصود چنين باشد كه ايمان نياوردن كفار و مشركين بآيات خدا سبب هدايت نشدن آنها است و هدايت نشدن آنها و بكفر باقى ماندنشان باعث ميگردد كه بآيات خدا افتراء بزنند و نسبت ببشر اعجمى بدهند كه رسول خدا از او تعليم گرفته و بخدا نسبت ميدهد و اينها دروغگويانند نه رسول ما (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) كه در باره او است قوله تعالى (آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنزِلَ إِلَيهِ مِن رَبِّهِ).

بعضى از مفسرين آيه را چنين توجيه نموده و گفته (إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ تا آخر) يعنى نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بآيات خدا ايمان آورده و بهدايت خدا هدايت يافته و افتراء و دروغ مى‌بندند و بخدا نسبت ميدهند آنهائيكه بآيات خدا ايمان ندارند و آنها دروغگويانند و مستمر بر دروغگوئى ميباشند، امّا مثل نبى (ص)

صفحه : ۲۴۶

كه مؤمن است بآيات خدا نه افتراء بخدا مى‌بندد و نه تكذيب ميكند پس اينكه دو آيه كنايه از اينكه است كه نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم هدايت يافته شده بهدايت خدا و مؤمن بآيات او است و چنين كسى نه دروغ ميگويد و نه افتراء ميزند. (تفسير الميزان) مَن كَفَرَ بِاللّهِ مِن بَعدِ إِيمانِهِ إِلّا مَن أُكرِهَ وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإِيمانِ در شأن نزول آيه گفته‌اند پس از تعرض حضرت رسول (ص) بآلهه قريش آنان بناء ظلم و ستم بدرويشان صحابه گذاشتند مثل بلال و عمار و پدر او ياسر و مادر او سميّه و آنها از برگشتن از ايمان انكار مينمودند تا حدّى آنها را شكنجه نمودند تا آنكه آنها را شهيد گردانيدند و عمّار از بى‌طاقتى چون مشرف بر هلاك گرديد بى‌اختيار كلمه‌ئى كه رضا بخش آنها بود بزبان جارى گردانيد خبر بحضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم دادند كه عمّار تابع مشركين شده و از دين برگشته حضرت فرمود اينطور نيست سر تا قدم عمّار از ايمان پر است ايمان بگوشت و خون عمار آميخته يعنى چنان ايمان در باطن او متمركز گرديده كه بگفتگو و هرزه گوئى تفاوت نپذيرد عمار گريه كنان نزد حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم آمد آنحضرت بدست خود اشك از چشم او پاك ميكرد و ميفرمود اگر بتو باز گردند باكراه تو بهمان كلمه باز گرد آنوقت اينكه آيه نازل گرديد قوله تعالى (وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإِيمانِ) اطمينان سكونت و آرامش قلب است و شرح صدر پهن شدن سينه است، در مفردات گفته: اصل شرح پهن كردن گوشت و مثل آنست گفته ميشود (شرحت اللحم و شرحته) و از او است شرح صدر يعنس باز شدن سينه بنور الهى و سكينه قلب از جهت خدا و روح از او قوله تعالى (رَبِّ اشرَح لِي صَدرِي، أَ لَم نَشرَح لَكَ صَدرَكَ، أَ فَمَن شَرَحَ اللّهُ صَدرَهُ) و شرح مشكل از كلام پهن كردن و اظهار معناى مخفى آنست. (پايان) (مَن كَفَرَ بِاللّهِ) بدل (از كاذبين) است يعنى مفترى آنكسى است كه كافر شود پس از ايمانش و يا آنكه (مَن كَفَرَ) شرط است و دلالت دارد بر جواب او (مَن شَرَحَ) الخ يعنى كسيكه كافر گردد بخدا پس از ايمان مثل إبن صطل

صفحه : ۲۴۷

و طعمه و مقیس و امثال آنان در معرض غضب ربانی واقع گردیده مگر کسیکه مجبور گردد بر افتراء بقرآن یا محمّد (ص) (وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإِیمانِ) اینکه آیه دلیل است که کفر و ایمان بدل تعلق دارد. (منهج الصادقین) وَ لکِن مَن شَرَحَ بِالکُفرِ صَدراً فَعَلَیهِم غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظِیمٌ آنهائیکه بکفر سینه آنان باز گردیده یعنی هر کس بگشاید بکفر سینه خود را بر آنان است غضب پروردگار و برای آنها عذاب دردناک آماده گردیده ذلِکَ بِأَنَّهُمُ استَحَبُّوا الحَیاةَ الدُّنیا عَلَی الآخِرَةِ وَ أَنَّ اللّهَ لا یَهدِی القَومَ الکافِرِینَ، الی قوله تعالی: هُمُ الخاسِرُونَ (ذلِکَ) اشاره بآنکسانی است که کفر در دل و قلب آنها تمرکز نموده مقابل مؤمنین که سینه آنها بایمان گشوده شده و یکی از صفات آنها اینست که دوست داشتند زندگانی دنیا را و برگزیدند دنیا را بر آخرت و چون کافرین چنینند که دنیا را بر آخرت ترجیح دادند خداوند آنها را هدایت نمینماید، و دیگر از اوصاف آنها اینکه است که آنان کسانی میباشند که خدا بر قلبهایشان و گوشهایشان و چشمهایشان مهر زده و محبت دنیا آنها را غافل گردانیده چنین جماعتی حقّا و حقیقهً آنهایند زیانکاران که سرمایه عمر خود را در محبت اینکه عاریت سرا بیهوده از دست دادند و در آخرت سودی عایدشان نمیگردد بعلاوه معذّب هم هستند ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هاجَرُوا مِن بَعدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ ظاهرا آیه مربوط بآیه جلو است و در بیان مقام بلند مؤمنین است آنهائیکه پس از واقع گردیدن بفتنه و شکنجه کفار مهاجرت با رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نمودند و با کفار در یاری اسلام جهاد کردند و بردباری نمودند مشمول مغفرت خدا و رحمت او خواهند بود.

یَومَ تَأتِی کُلُّ نَفسٍ تُجادِلُ عَن نَفسِها وَ تُوَفّی کُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت وَ هُم لا یُظلَمُونَ (یَومَ تَأتِی) بیان روز قیامت است که هر نفسی یعنی هر فردی از بشر

صفحه : ۲۴۸

در دادگاه الهی در موقع حساب میآید و با ملائکه مجادله میکند و احتیاج مینماید بچیزی که حجتی در او نیست و میگویند (وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشرِکِینَ) و میگویند (رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِم عَذاباً ضِعفاً مِنَ النّارِ) و همه پشیمانند اگر نیکوکار بوده پشیمان است که چرا بیشتر عمل خوب ننمودم و اگر بد عمل بوده البته پشیمانی و تأسّف او بیشتر است و از گذشته پشیمانند و پاداش هر کس بتمام داده میشود (ان کان عمله خیرا فجزائه خیرا و ان کان عمله شرّا فجزائه شرّا) و بهیچ نفسی ستم وارد نخواهد گردید، آری البته در دادگاه عدل جای ستم نیست هر کسی بایستی بپاداش اعمال خود برسد.

صفحه : ۲۴۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۹]

اشاره

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَریَةً کانَت آمِنَةً مُطمَئِنَّةً یَأتِیها رِزقُها رَغَداً مِن کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَت بِأَنعُمِ اللّهِ فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الجُوعِ وَ الخَوفِ بِما کانُوا یَصنَعُونَ (۱۱۲) وَ لَقَد جاءَهُم رَسُولٌ مِنهُم فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ العَذابُ وَ هُم ظالِمُونَ (۱۱۳) فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّباً وَ اشکُرُوا نِعمَتَ اللّهِ إِن کُنتُم إِیّاهُ تَعبُدُونَ (۱۱۴) إِنَّما حَرَّمَ عَلَیکُمُ المَیتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحمَ الخِنزِیرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَیرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضطُرَّ غَیرَ باغٍ وَ

لا ـ عادٍ فَإِنَّ اللّه غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵) وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلسِنَتُكُمُ الكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفتَرُوا عَلَى اللّهِ الكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفتَرُونَ عَلَى اللّهِ الكَذِبَ لا يُفلِحُونَ (۱۱۶)

مَتاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷) وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا ما قَصَصنا عَلَيكَ مِن قَبلُ وَ ما ظَلَمناهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ (۱۱۸) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِن بَعدِ ذلِكَ وَ أَصلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

صفحه : ۲۵۰

[ترجمه]

خدا مثل میزند باهل دهی که آنها در امان و مطمئن بودند و در همه وقت از هر محل روزی آنها فراوان میرسید پس وقتی که بنعمتهای خدا کافر گشتند خدا بآنان لباس گرسنگی و ترس را چشانید بسبب آنچه عمل مینمودند (۱۱۲)

و رسولی از خودشان برای آنها آمد پس او را تکذیب کردند پس آنها را عذاب گرفت در حالیکه ستمکار بودند (۱۱۳)

پس از آنچه خدا روزی شما کرده حلال و پاکیزه بخورید و نعمتهای خدا را شکر کنید اگر چنین میباشید که او را پرستش مینمائید (۱۱۴)

محققا برای شما حرام کرد میته و خون و گوشت خوك و آنچه را که بغیر نام خدا ذبح شود و کسیکه مضطر گردید بدون اینکه قصد تجاوز داشته باشد و بدون اینکه سیر بخورد بحقیقت خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۱۵)

و نباید شما بدروغ چیزی را بخدا نسبت دهید و بگوئید اینکه حلال است و آن حرام است تا اینکه بر خدا دروغ بندید و افتراء بزنید محققا آنهائیکه بخدا افتراء میزنند رستگار نخواهند گردید (۱۱۶)

بهره آنها (از اینکه افتراء) اندك است لکن برای آنها عذاب دردناك ایجاب میکند (۱۱۷)

و بر آنهائیکه یهودی هستند حرام کردیم آنچه را که بر تو پیش از اینکه خواندیم یعنی پیش از نزول اینکه سوره در سوره انعام آنجا که فرموده (وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ) تا آخر آیه، و ما بآنها ستم ننمودیم و لکن آنان بنفس خود ظلم کردند (۱۱۸)

حقیقهٔ پروردگار تو نسبت بکسانیکه از روی جهالت و ندانسته‌گی عمل بد نمودند پس از آن توبه کردند و کار خود را اصلاح کردند همانا پروردگار تو پس از توبه کردن آنها هر آینه آمرزنده و مهربان است (۱۱۹)

.

صفحه : ۲۵۱

(توضیح آیات)

وَ ضَرَبَ اللّه مَثَلًا قَريَةً كانَت آمِنَةً مُطمَئِنَّةً يَأتِيها رِزقُها رَغَداً مِن كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَت بِأَنعُمِ اللّهِ خدای تعالی در اینکه آیه مثل آوره باهل دهی که در مقام امن و امان و با اطمینان خاطر روزی آنها فراوان میرسید و محتاج بکوشش و مسافرت در اطراف برای طلب رزق نبودند (مِن كُلِّ مَكانٍ) از هر جا و اطراف آنها نعمت زیاد بود و چون بنعمتهای خدا کافر شدند (فَكَفَرَت بِأَنعُمِ اللّهِ) و کفران نعمت نمودند در اثر کفران نعمت که نه از نعمت قدردانی کردند و نه شکر ولیّ نعمت خود را بجای آوردند اینکه بود که نعمت آنان تبدیل گردید بنقمت.

فَأَذاقَهَا اللّه لِباسَ الجُوعِ وَ الخَوفِ بِما كانُوا يَصنَعُونَ و چون آنها كافر شدند بنعمتهاى الهى در اثر كفران نعمت خداى تعالى بآنها لباس گرسنه گى و خوف را پوشانيد، شايد مقصود از (لباس جوع و خوف) اشاره باشد بفرا گرفتن قحطى و استيلاء دشمن كه آفت قحطى و خوف مثل لباس تمام اندام آنها را پوشانيد و اينكه دو بلاء از آفات بزرگى است كه در اثر كفران و صرف ننمودن نعمت در آن مصرفيكه براى آن عطاء گرديده بر آنان وارد گرديده.

بقولى مقصود از آن قريه اهل مكه است كه خداوند در اثر كفرشان هفت سال آنان را بگرسنه گى و قحطى معذّب گردانيد بطوريكه خون و مردار ميخوردند و چنان خوفى از مسلمانها در دل آنها انداخت كه بر نفس و مال خود ايمن نبودند وَ لَقَد جاءَهُم رَسُولٌ مِنهُم فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ العَذابُ وَ هُم ظالِمُونَ ميشود اينكه آيه مفسر و مبيّن آيه بالا باشد و مقصود از مرجع ضمير (جاءَهُم) همان كفار مكه باشند و مقصود از رسول و از ضمير (مِنهُم) حضرت محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم باشد كه با اينكه از آنها و از اهل مكه بود او را تكذيب نمودند.

صفحه : ۲۵۲

بنا بر اينكه توجيه معنى آيه چنين ميشود كه آمد بر اهل مكه پيمبرى كه از آنها بود او را تكذيب نمودند و در اثر كفر آنها حق تعالى دو نعمت بزرگ يكى فراوانى نعمت و ديگر امنيت را از آنان گرفت و چون آنها ظالم و ستمكار بودند مبتلا بعذاب گرديدند و اينكه را مثل آورده كه دانسته شود هر كس كفران نعمت خدا را نمايد كه بالاترين نعمتهاى او ارسال رسل و انزال كتب آسمانى است خداوند نعمتهاى ظاهرى و باطنى را از وى سلب ميگرداند.

فَكُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلالًا طَيِّباً وَ اشكُرُوا نِعمَتَ اللّهِ إِن كُنتُم إِيّاهُ تَعبُدُونَ (فَكُلُوا) ظاهرا امر استحبابى است نه وجوبى كه ببندگان خود امر مينمايد كه از آنچه خداى تعالى روزى شما نموده بخوريد (حَلالًا طَيِّباً) حال است از (فَكُلُوا) ماء موصوله عموم دارد و (من) تبعيضى است يعنى اى مؤمنين و شايد متعلق امر كلوا تمام افراد بشر باشند بخوريد بعضى از آنچه خدا روزى شما كرده در حاليكه آنها را براى شما حلال و پاكيزه قرار داده و شكر نعمتهاى خدا را بنمائيد.

از بعض مفسرين است كه گفته مقصود از حلال و طيب آن مأكولى است كه انسان طبعا مايل آن باشد و طبيعهٔ مكره از آن نباشد و همين است ملاك حليهٔ الشرعيه كه حليهٔ بسبب فطرت تابع آنست زيرا كه دين فطرى است براى اينكه خداى سبحان فطرت انسان را مجهز نموده بجهاز تغذيه و قرار داده اشياء ارضيه را از حيوان و نبات ملايم با قوام بدن او و ميل ميكند بسوى آنها طبع او بدون نفرت اينكه است كه براى او است كه از آنها بخورد و آن حلال است.

اينكه بيان و لو اينكه بوجهى صحيح است لكن ظاهرا ميل طبعى را نميشود مناط حقيقت شرعيه دانست اگر چنين باشد ديگر امر شارع با كل مباحات و نهى از محرمات معنى نداشت واگذار ميشد بميل خود انسان كه آنچه مطابق ميلش بود تجويز مينمود و آنچه مخالف ميلش بود نهى ميفرمود.

بلكه ميتوان گفت مقصود از طهارت و حليت شرعيه از جهت واقعى مأكولات

صفحه : ۲۵۳

است كه آنچه بر بدن و جهاز تغذيه و قوّت قوى و جهات نفسانى انسان ضرر دارد منع فرموده و آنچه نافع است مباح نموده خيلى از چيزها است كه بعضى از طبائع مايل بآنند و شايد نافع هم ميدانند مثل گوشت خوك و امثال آن و با اينكه حال چون شارع ضرر آنرا ميداند نهى فرموده و حرام گردانيده و مؤمنين كه مكره از آنند از جهت نهى شارع است و ايمانشان حكم ميكند كه آنچه شارع نهى فرموده قذر و مضرّ است اينكه است كه طبعا نيز از خوردن آن اكراه دارند و ميتوان گفت كه مراد طبع سليم است و آنها كه

بگوشت خوك مايلند طبعشان مريض است إِنَّما حَرَّمَ عَلَيكُمُ المَيتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحمَ الخِنزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيرِ اللّهِ بِهِ بكلمه (إنَّما) منحصر گردانيده اكل ميته و خون و گوشت خوك را و آنچه را از حيوانات كه بنام غير خدا ذبح نمايند، گويند مشركين حيوان را بنام لات و عزّى كه دو بت بزرگ آنان بودند ذبح مينمودند، آيه اشاره باين است كه حيوانى كه بنام غير خدا ذبح شود اكل آن حرام ميگردد.

در اينجا حرمت همين چهار چيز را كه عبارت از ميته باشد و ميته حيوانى است كه بدون ذبح شرعى بميرد و ديگر خوردن خون و سوم خوردن گوشت خوك كه همه چيز خوك نجس و حرام است و اختصاص بگوشت براى اهميت آن است در حرمت، چهارم حيوانى كه بنام بتها كشته شده.

بعضى از مفسرين در توجيه آيه چنين گفته: آيه با اختلاف آنچه در لفظ آنست در چهار موضع از قرآن آمده:

در دو سوره انعام و نحل و آن دو مكّى ميباشند و در دو سوره بقره و مائده در اول نزول بمدينه و آخر آن و آن دلالت دارد بر حصر محرمات در همين چهار چيز: ميته، دم، لحم خنزير و ما اهل لغير اللّه لكن برجوع بسنت ظاهر ميگردد كه اينكه چهار چيز محرمات اصليه‌اند كه از آنها در قرآن قصد شده و ما سواى اينكه چهار از آنچيزهائى است كه نبىّ صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بامر خدا حرام كرده قوله تعالى (ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُم عَنهُ فَانتَهُوا) (پايان)

صفحه : ۲۵۴

لكن اينكه بيان بظاهرش بنظر درست نميآيد كه همين چهار چيز از محرمات اصليه باشد و در قرآن مقصود از محرمات اصليه همين‌ها باشد و باقى داخل سنت مگر در قرآن امر باجتناب از مسكرات ننموده و مگر امر دلالت بر وجوب ندارد و مگر مخالفت واجب حرام نيست.

فَمَنِ اضطُرَّ غَيرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ حرمت اينكه چهار چيز در حال اختيار است بدون اضطرار لكن كسيكه در اكل يكى از اينها مضطرّ گرديد از شدّت گرسنه‌گى و خوف تلف جان يا باكراه گردانيدن غير در اكل اينها بقدر ضرورت پس خدا آمرزنده و مهربان است، و از ائمه عليهم السلام رسيده (غير باغ) بر امام مسلمين (و لا عاد) بعصيان نمودن راه طريق محققين (فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) يعنى پس همانا خدا آمرزنده و مهربانست.

وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلسِنَتُكُمُ الكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفتَرُوا عَلَى اللّهِ الكَذِبَ الى قوله: عَذابٌ أَلِيمٌ ماء (لِما) ميشود موصوله باشد و (الكَذِبَ) منصوب باشد به (لا تَقُولُوا) و معنى آيه چنين باشد و چون متصف شد زبانهاى شما بدروغ نگوئيد بهائم را كه اينكه حلال است و آن حرام تا اينكه بر خدا افتراء و دروغ بنديد بحل و حرمت در قول شما كه گوئيد (ما فِي بُطُونِ هذِهِ الأَنعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزواجِنا) و ميشود (ما) مصدريه باشد و كذب مفعول (تَصِفُ) يعنى نگوئيد (هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ) و نگوئيد آنچه را زبانهاى شما وصف ميكند و بمجرد وصف زبان چيزى نگوئيد زيرا كسانيكه بخدا افتراء مى‌بندند هرگز رستگار نخواهند گرديد.

(مَتاعٌ قَلِيلٌ) خبر مبتداء محذوف است يعنى انتفاع بردن شما از اعمال زمان جاهليت منافع اندك است و مجازات شما بر اينكه منافع قليل در دنيا (عَذابٌ أَلِيمٌ) عذاب دردناك جحيم آماده شده.

صفحه : ۲۵۵

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا ما قَصَصنا عَلَيكَ مِن قَبلُ وَ ما ظَلَمناهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ و بر آنهائيكه بدين يهود درآمدند حرام نموديم آنچه را كه قبلا بر تو حكايهٔ نموديم، شايد مقصود آنست كه در سوره انعام فرموده (وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا كُلَّ ذِي

ظُفُرٍ الخ) و در اينكه حرمت و منع بآنها ستم ننموديم بلكه خود آنها از جهت كفران نعمت و جحود بانبياء و معاصى مستحق مجازات گرديدند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِن بَعدِ ذلِكَ وَ أَصلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ جهل مقابل علم دو قسم است جهل بقبح عمل و جهل بحرمت، و شايد مقصود از جهل در اينجا جهل بقبح عمل باشد زيرا جهل بحرمت ايجاب عذاب نميكند و ظاهرا گناه ناميده نميشود لكن كسيكه قبح عمل حرام را ندانست و مرتكب گرديد مستحق مجازات است و چنين كسى اگر توبه نمود و خود را صالح گردانيد يعنى اعمال خود را طورى گردانيد كه صلاحيت عفو و رحمت پروردگار تو را داشته باشد مشمول غفران و رحمت الهى خواهد گرديد.

صفحه : ۲۵۶

[سوره النحل (۱۶): آيات ۱۲۰ تا ۱۲۸]

اشاره

إِنَّ إِبراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً وَ لَم يَكُ مِنَ المُشرِكِينَ (۱۲۰) شاكِراً لِأَنعُمِهِ اجتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۱۲۱) وَ آتَيناهُ فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِينَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوحَينا إِلَيكَ أَنِ اتَّبِع مِلَّةَ إِبراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ المُشرِكِينَ (۱۲۳) إِنَّما جُعِلَ السَّبتُ عَلَى الَّذِينَ اختَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحكُمُ بَينَهُم يَومَ القِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَختَلِفُونَ (۱۲۴)
ادعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَةِ وَ المَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَ جادِلهُم بِالَّتِي هِيَ أَحسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدِينَ (۱۲۵) وَ إِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا بِمِثلِ ما عُوقِبتُم بِهِ وَ لَئِن صَبَرتُم لَهُوَ خَيرٌ لِلصّابِرِينَ (۱۲۶) وَ اصبِر وَ ما صَبرُكَ إِلاّ بِاللّهِ وَ لا تَحزَن عَلَيهِم وَ لا تَكُ فِي ضَيقٍ مِمّا يَمكُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا وَ الَّذِينَ هُم مُحسِنُونَ (۱۲۸)

صفحه : ۲۵۷

[ترجمه]

حقيقةً ابراهيم (ع) شخص موحّد (جامع كمالات) و فرمان بردار و از اديان باطله دور و مايل بدين حق بود و از مشركين نبود (۱۲۰)
او شاكر نعمتهاى خدا بود و خدا او را بپيمبرى بر گزيد و او را هدايت گردانيده براه مستقيم (۱۲۱)
و در دنيا بوى نيكى عطا نموديم و همانا او در آخرت از جمله شايستگان است (۱۲۲)
پس از آن بسوى تو وحى نموديم كه متابعت نما ملّت ابراهيم (ع) را كه شايسته بود و ابراهيم بخدا شريك نياورد (۱۲۳)
جز اينكه نيست كه تعظيم روز شنبه قرار داده شد بر كسانيكه در آن اختلاف نمودند و محققا روز قيامت پروردگار تو در آنچه اختلاف كردند حكم مينمايد (۱۲۴)
اى رسول بخوان مردم را براه پروردگار خودت بحكمت و موعظه نيكو و با (اهل جدل) ببهترين طريق مجادله نما حقيقةً پروردگار تو او عالم‌تر است بكسيكه از راه او گمراه گرديد و او داناتر است بآنكه هدايت يافته (۱۲۵)
اگر بشما مسلمانان كسى ستمى نمود شما بايد بهمان قدر از وى انتقام بكشيد و اگر صبر كنيد (و انتقام نكشيد) آن براى صابرين بهتر خواهد بود (۱۲۶)
اى محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) صبر كن و نيست صبر تو مگر بتوفيق و عون خدا و بر آنها محزون مباش و از مكر آنها

دلتنگ مشو (۱۲۷)

حقيقةً خدا با آنكسانى است كه پرهيزكار ميباشند و آنكسانيكه نيكوكارند (۱۲۸)

صفحه : ۲۵۸

(توضيح آيات)

إِنَّ إِبراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً وَ لَم يَكُ مِنَ الْمُشرِكِينَ چند خصلت حميده و صفت پسنديده بابراهيم عليه السّلام در اينكه آيات نسبت داده يكى آنكه آن بزرگوار را بتنهائى امّت ناميده در صورتى كه جماعتى را كه در يك رويّه باشند آنها را امت نامند، و شايد اينكه او را امّت ناميده اشاره باشد به اينكه كه تمام فضائل و كمالاتيكه متفرقا در بعضى از اشخاص پديد ميگردد در وجود مباركش جمع بوده.

دوم- (قانتا) فرمان بردار و از حكم حق تعالى تعدّى ننموده.

سوم- (حنيفا) هميشه عمر از اديان باطل رو گردان و بحق مايل بود، در مفردات در لغت (حنف) گفته (الحنف هو ميل عن الضلال الى الاستقامة، و الجنف ميل عن الاستقامة الى الضلال، و الحنيف هو المائل الى ذلك قال عز و جل (قانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً) و قال (حَنِيفاً مُسلِماً) و جمعه (حنفاء) تا آخر آنچه گفته.

چهارم- (وَ لَم يَكُ مِنَ الْمُشرِكِينَ) بيان حنيف است كه آنحضرت نه مايل بشرك بود و نه داخل در مشركين.

پنجم- شاكِراً لِأَنعُمِهِ اجتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ و ديگر از اوصاف حسنه ابراهيم عليه السّلام شكر گذارنده نعمتهاى الهى بود نعمت كوچك و بزرگى باو نميرسيد مگر اينكه شكر مينمود و نعمتهاى خدا را قدردانى ميكرد و چون چنين بود حق تعالى او را گرامى داشت و بازاء صفات خجسته او تفضلاتى باو كرامت نمود: يكى (اجتبيه) از بين انبياء او را برگزيد و او را خليل خود گردانيد، و ديگر (هداه) او را هدايت گردانيد بطريق مستقيم براهيكه سر انجام آن قرب جوار ربّ العالمين است.

وَ آتَيناهُ فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِينَ و ديگر از تفضلاتيكه در باره ابراهيم عليه السّلام نموديم اينكه است كه در دنيا

صفحه : ۲۵۹

باو نيكى داديم، شايد مقصود از حسنه در دنيا اولاد نيك مثل اسحق و اسماعيل باو عطاء نموديم يا ذكر جميل او كه در تمام زبانها در هر زمانى جارى است و محبت او در دلها متمركز گرديده يا اينكه نبىّ خاتم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از نسل او بوجود آمده، و نيز در آخرت ابراهيم (ع) از جمله صالحين و شايسته‌گان گرديده.

ثُمَّ أَوحَينا إِلَيكَ أَنِ اتَّبِع مِلَّةَ إِبراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشرِكِينَ بعضى از مفسرين گفته كه (ثُمَّ) اشاره است بتعظيم منزلت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و اعلام بر اينكه است كه بالاترين چيزيكه كرامت بخليل خدا عطاء نموده اتّباع رسول اللّه بوده.

در مفردات گفته (المِلَّةِ) كالدين و هو اسم لما شرع اللّه تعالى لعباده على لسان الانبياء ليتوصّلوا به الى جوار اللّه و الفرق بينهما و بين الدين انّ الملة لا تضاف الّا الى النبى (ع) الذى تسند اليه نحو (فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبراهِيمَ الخ).

يعنى ملت مثل دين است كه خداى تعالى براى بندگانش مشروع گردانيده بزبان انبياء براى اينكه بآن متوصّل گردند بجوار خداى تعالى و فرق بين دين و ملّت اينكه است كه ملت نسبت داده نميشود مگر بنبى مثل اينكه فرموده متابعت كنيد ملة ابراهيم را.

خلاصه آيه خبر ميدهد كه ما بتو وحى نموديم كه متابعت نما كيش ابراهيم عليه السّلام را كه او حنيف بود يعنى مايل بحق بود و

هميشه در راه مستقيم توحيد قدم ميگذارد و از مشركين نبود و مردم را دعوت مينمود بيكتا پرستى و خلع ندّ و شريك.
اگر گفته شود پيغمبر ما صلّى اللّه عليه و آله و سلّم افضل از ابراهيم (ع) بود چگونه فاضل بايد تابع مفضول گردد.
پاسخ- چون ابراهيم (ع) سبقت در زمان داشت بر پيروى حق اينكه است كه در اينكه جهت تابع گرديدن فاضل بر مفضول مانعى ندارد.
(مجمع البيان)

صفحه : ۲۶۰

گويند اينكه جمله (وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) ردّ قول مشركين قريش است كه ميگفتند تابع ملت ابراهيم ميباشيم و اعتراض بآنها است كه ابراهيم (ع) مشرك نبود.
إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در معنى آيه مفسرين گفته‌اند يهوديها چون مراعات حكم شنبه را ننمودند كه مأمور شده بودند در شنبه بكارى از امور دنيا اشتغال ننمايند و صيد ماهى نكنند آنها مخالفت نمودند اينكه بود كه در آن اختلاف نمودند، و بعضى گفته‌اند معنى آيه اينست كه وبال ترك احترام شنبه كه مسخ است براى كسانى گردانيديم كه در آن اختلاف نمودند يكبار صيد ميكردند و يكبار حرام ميدانستند و خطاب برسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است كه پروردگار تو بحق و عدل حكم ميكند بين آنچه را كه يهودى‌ها در امر شنبه اختلاف نمودند.
ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ در آيه سه طريق براى ارشاد خلق و راهنمائى بسوى حق تعالى برسولش دستور ميفرمايد: اول- طريق حكمت و شايد مقصود از حكمت، حكمت نظرى باشد كه رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را موظّف ميگرداند كه مردم را از راه برهان و دليل عقلشان براه معرفت و شناسائى مبدء متعال ارشاد گرداند تا اينكه خودشان بعقل خدا داده‌شان بحقائق پى ببرند و ديگر شك و ريبى پيرامون آنها نگردد.
دوم- از طريق ارشاد موعظه حسنه است و اينكه نسبت بكسانى است كه طريق دليل و برهان را نميدانند كه بايستى رسول (ص) آنها را از راه موعظه و اندرز نيكو بسوى حقيقت راه نمائى نمايد، و اينكه موعظه را مقيّد كرده بحسنه شايد مقصود چنين باشد كه بايد با هر كس بقد و گنجايش فهم و استعدادش و بطرز روش اخلاقى و حالات روانى و سجيّه او وى را ارشاد بحق نمايد، فهم و استعداد همه در قبول نمودن حق يكطور نيست ممكن است يك موعظه بكسى تأثير كند

صفحه : ۲۶۱

و همان بديگرى تأثير نكند اينكه است كه واعظ بايد بطور ليّن و مدارا تكلم نمايد و هر كسى را بطرزى موعظه نمايد و اينكه است موعظه حسنه.
سوم- از طريق ارشاد بحق مجادله است و اينكه قسم از ارشاد راجع بكسانى است كه نه طريق برهان را ميدانند و نه موعظه حسنه بآنان تأثير ميكند پيمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مأمور ميگردد كه با آنها از راه جدل منازعه كند، و يكى از طريق جدل ظاهرا اينكه است كه مسلّميات طرف را ميگيرند و بر خودش حجت قرار ميدهند و جدل را مقيّد گردانيد (بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) يعنى اى رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم اگر طريق حكمت و برهان عقلى و نيز موعظه نيكو باين مردم تأثير ننمود بطريق جدل آنطوريكه نيكوتر باشد با آنها تكلم نما بطورى كه آنها را ملزم گردانى.
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ شايد اشاره باين باشد كه اينكه روش و اينكه طور ارشاد وظيفه رسالت تو است كه بايستى حجت بر خلق تمام گردد و هر كس نصيب خود را از طريق هدايت يافتن ببرد و خدا عالم‌تر است هم

بهدايت يافته شدگان و هم بآنهائيكه از طريق حق گمراه كرديده‌اند.
وَ إِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا بِمِثلِ ما عُوقِبتُم بِهِ وَ لَئِن صَبَرتُم لَهُوَ خَيرٌ لِلصّابِرِينَ در شأن نزول آيه بعضى از مفسرين چنين گفته‌اند كه در جنگ احد موقعى كه مسلمين شكست خوردند و بسيارى از مؤمنين شهيد گرديده از جمله آنها حمزة بن عبد المطلب شهيد گرديد و بامر هند زن ابو سفيان شكم آنحضرت را كفار پاره نمودند و جگر او را در آوردند و آن ملعونه دندان گرفت و گويند در دهن پليد او سنگ گرديد و نيز كفار بعضى از شهداء مؤمنين را مثله نمودند مؤمنين گفتند اگر ما ظفر يافتيم هفتاد نفر آنها را زنده مثله خواهيم نمود، و بقولى خود حضرت رسول (ص) چنين فرمود كه هفتاد نفر آنها را زنده مثله مينمائيم اينكه بود كه آيه نازل گرديد كه هر گاه خواستيد انتقام بكشيد بايد بقدرى كه بشما تعدّى و ستم شده انتقام بكشيد نه زيادتر و از آيه عموم استفاده ميشود

صفحه : ۲۶۲

و اختصاص بمورد ندارد و يا اينكه در مورد مجازات مؤمنين مأمور گرديده‌اند كه در انتقام تعدّى نشود و بايد اختصار نمايند بمثل و اشاره نموده بحسن اخلاقى نظر به اينكه كه يكى از صفات برجسته بلكه بالاترين اوصاف حميده انسانى صبر و عفو است حتى از دشمن اينكه است كه در اينكه آيه فرموده اگر صبر كنيد و از جفائى كه بشما رسيد گذشت نمائيد و انتقام نكشيد براى صابرين بهتر خواهد بود.
وَ اصبِر وَ ما صَبرُكَ إِلّا بِاللّهِ وَ لا تَحزَن عَلَيهِم وَ لا تَكُ فِي ضَيقٍ مِمّا يَمكُرُونَ الخ معلوم ميشود حضرتش از واقعه جنگ احد و شهيد شدن مؤمنين مخصوصا عمّ بزرگوارش حمزه بسيار محزون و متأسف گرديده كه در آيه مأمور بصبر ميگردد كه بر جفاء كفار و مشركين بردبارى نما و صبر تو نيست مگر بتوفيق خدا و بر شهداء محزون مباش و از آنچه كفار و مشركين از مكر و خدعه نسبت بتو ميكنند دلتنگ مباش زيرا همانا حقيقة لطف و رحمت خدا شامل حال كسانى است كه متقى و پرهيزكار گرديده و آنهائيكه نيكوكارانند.

صفحه : ۲۶۳

سوره بنى اسرائيل

اشاره

مكية و هى مائة و احدى عشر آية

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
سُبحانَ الَّذِي أَسرى بِعَبدِهِ لَيلاً مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ إِلَى المَسجِدِ الأَقصَى الَّذِي بارَكنا حَولَهُ لِنُرِيَهُ مِن آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ (۱) وَ آتَينا مُوسَى الكِتابَ وَ جَعَلناهُ هُدىً لِبَنِي إِسرائِيلَ أَلّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً (۲) ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كانَ عَبداً شَكُوراً (۳) وَ قَضَينا إِلى بَنِي إِسرائِيلَ فِي الكِتابِ لَتُفسِدُنَّ فِي الأَرضِ مَرَّتَينِ وَ لَتَعلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً (۴)
فَإِذا جاءَ وَعدُ أُولاهُما بَعَثنا عَلَيكُم عِباداً لَنا أُولِي بَأسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعداً مَفعُولاً (۵) ثُمَّ رَدَدنا لَكُمُ الكَرَّةَ عَلَيهِم وَ

أَمدَدناکُم بِأَموالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلناکُم أَکثَرَ نَفِیراً (۶) إِن أَحسَنتُم أَحسَنتُم لِأَنفُسِکُم وَ إِن أَسَأتُم فَلَها فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَةِ لِیَسُوؤُا وُجُوهَکُم وَ لِیَدخُلُوا المَسجِدَ کَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوا تَتبِیراً (۷) عَسی رَبُّکُم أَن یَرحَمَکُم وَ إِن عُدتُم عُدنا وَ جَعَلنا جَهَنَّمَ لِلکافِرِینَ حَصِیراً (۸)

صفحه : ۲۶۴

سوره بنی اسرائیل مکی است مگر پنج آیه آن (وَ لا تَقتُلُوا النَّفس، وَ لا تَقرَبُوا الزِّنی، أُولئِکَ الَّذِینَ یَدعُون، و أَقِمِ الصَّلاةَ، وَ آتِ ذَا القُربی حَقَّه) که برای حسن اینکه پنج آیه مدنی است و نزد قتاده و إبن عباس همه مکی است مگر هشت آیه (وَ إِن کادُوا لَیَفتِنُونَکَ، الی قوله: وَ قُل رَبِّ أَدخِلنِی مُدخَلَ صِدقٍ) و عدد آیات آن صد و یازده است نزد کوفی، و نزد دیگران صد و ده آیه است و در آیه (لِلأَذقانِ سُجَّداً) اختلاف است. (منهج)

(ترجمه آیات)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

پاك و منزّه خدائی است که در مبارك شبی بنده خود محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را از مسجد الحرام (مکه معظمه) بمسجد بالاتری که اطرافش را برکت داده سیر داد تا اینکه آیات (قدرت) خود را باو بنمایانیم و بحقیقت خداوند شنوا و بینا است (۱)

و بموسی کتاب (تورات) عطاء نمودیم و آن کتاب را سبب هدایت برای بنی اسرائیل قرار دادیم تا اینکه غیر از من کسی را حافظ و نگهبان قرار ندهند (۲)

(بنی اسرائیل) ذرّیه کسانی بودند که آنان را با نوح در کشتی حمل نمودیم همانا نوح بنده‌ئی بود بسیار شکر کننده (۳)

و بسوی بنی اسرائیل در کتاب (آفرینش) چنین حکم نمودیم که البته در زمین دو مرتبه فساد خواهند نمود و هر آینه سرکشی و تسلط و علوّ جابرانه مینمائید (۴)

و وقتی نوبت اول (از فساد کردن شما رسید) بندگان جنگجو و نیرومند سخت را (چون بخت نصر) بر شما مسلط میگردانیم تا آنجا که در داخل خانه‌های شما را جستجو کنند و اینکه وعده حتما واقع خواهد بود (۵)

پس از آن دفعه دیگر شما را بر آنها غالب گردانیدیم و بمال و اولاد شما را مدد دادیم و از حیث جمعیت و نفرات زیادتر قرار دادیم (۶)

اگر نیکی نمودید بنفسهای خودتان نیکی نموده‌اید و

صفحه : ۲۶۵

هر گاه بدی کردید آنهم بازگشت بخودتان مینماید و وعده دوم رسید تا اینکه رویهای شما زشت گردد یعنی آثار غم و اندوه بر بشره شما پدیدار گردد و دچار ستم و فساد گردید و در مسجد (بیت المقدس) داخل گردید همان طوری که اول مرتبه داخل میشدید (و آنان چنین بودند که بهر کس میرسیدند نابود میگردانیدند و بهر کس تسلط می‌یافتند وی را هلاك میکردند (۷)

(و پس از عقوبت دوم) شاید پروردگار شما بشما رحم کند و هر گاه شما بگناه و ستمگری برگردید ما هم بمجازات و عقوبت سوم برمیگردیم و جهنم را زندان کافرین قرار دادیم (۸)

.

صفحه : ۲۶۶

(توضیح آیات)

سُبحانَ الَّذِی أَسری بِعَبدِهِ لَیلًا مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ إِلَی المَسجِدِ الأَقصَی (سُبحانَ) منصوب است بر مصدر بودن و در معنی چنین میشود (اسبّح تسبیحا) و در شأن نزول آیه گفته‌اند آیه راجع بسیر دادن خدا است حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را، حضرتش شبی در مکه نماز مغرب را در مسجد الحرام نمود و در همان شب از مسجد سیر داده شد و نماز صبح را نیز در مسجد الحرام انجام داد باجماع مسلمین حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را شبی از مکه حرکت دادند بسوی شام و از مکه تا شام چهل شب راه بود و از بیت المقدس در همان شب بسوی آسمان صعود نمود و ببیت المعمور و سدرهٔ المنتهی رسید، و بقولی واقعه معراج یک سال قبل از هجرت رسول اللّه (ص) از مکه بمدینه انجام گرفت.

الَّذِی بارَکنا حَولَهُ لِنُرِیَهُ مِن آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ (بارَکنا حَولَهُ) بیان اوصاف بیت المقدس است که مشتمل و جامع برکات دنیا و آخرت است، برکات دین زیرا که معبد و عبادتگاه انبیاء و محل هبوط وحی بوده، برکات دنیا برای اینکه محل نهرهای جاری و اشجار بسیار مثمر و میوه‌جات بسیار است آیه خبر میدهد که ما رسول خود را بچنین محلّی سیر دادیم تا اینکه باو بنمایانیم آیات بزرگ عجیب عالم خلقت را و او را بسوی آسمان عروج دادیم تا اینکه برسد ببیت المعمور و مقام انبیاء و بسدرهٔ المنتهی که شاید اشاره بمنتهی درجه صعود امکانی است و آیات الهی را مشاهده نماید.

بروایتی چون روز آنشب بیان نمود که شب گذشته مرا به بیت المقدس و از آنجا بآسمان بردند و منازل انبیاء و آیات الهی را مشاهده نمودم قریش او را تکذیب نمودند و حضرت بنشانهائی بر آنان صدق خود را اثبات نمود، از جمله خبر داد بکسیکه در بیت المقدس رفته بود و اوصاف مسجد را بیان کرد و آنشخص تصدیق نمود، و نیز خبر داد بقافله‌هائیکه در راه بودند و شتران آنها

صفحه : ۲۶۷

را شماره نمود و فرمود جلو شتران آنها شتری است اورق و هنگام طلوع فجر قافله وارد میشوند و چنین شتری جلو آنها است و منکرین قبل از طلوع فجر جلو رفتند و حقیقت را همان طوری که از حضرتش شنیده بودند بدون کم و زیاد مشاهده نمودند با اینکه حال قریش ایمان نیاوردند. (طبرسی) برای وضوح اجمالی از توضیحات مجمع البیان را ترجمه مینمایم:

چنین گفته امّا آن محلی را که آنحضرت را بآن جا سیر دادند آن بیت المقدس بود و قرآن ناطق بر آنست و مسلمانی آنرا انکار ننموده و اینکه بعضی گفته‌اند در خواب بوده ظاهر البطلان است زیرا اگر چنین بود معجزه و برهانی نبود و روایات بسیاری در اثبات آن وارد شده و در قضیه معراج و صعود رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بآسمان احادیث بسیاری وارد شده و جماعتی از صحابه مثل إبن عباس، إبن مسعود، انس، جابر بن عبد اللّه انصاری، حذیفه، عایشه، امّ هانی و غیر از اینها از نبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت نموده‌اند و بعضی زیادتر و بعضی کمتر و کیفیت آنرا نقل نموده‌اند و تمام آنها بچهار وجه تقسیم میگردد:

۱- آنچه را که بتواتر اخبار علم بصحت آنست و قطع و یقین حاصل میگردد ۲- آنچه را که در اخبار راجع بمعراج واقع شده و عقل تجویز میکند و اصول از آن اباء ندارد (یعنی بر خلاف حکم عقل نیست) ما آنرا تجویز میکنیم و بقطع و یقین میدانیم که در بیداری بوده نه در خواب.

۳- آنچه را که ظاهر آن با بعض اصول مخالف است (یعنی منافی با بعضی از قوانین است) مگر اینکه ممکن است تأویل نمود بطوری که موافق با حق و دلیل عقلی باشد.

۴- آنچه را که ظاهرش صحیح نیست و بر وجه صحیح هم نمیتوان تطبیق نمود مگر بطور تعسّف بعید و در چنین موردی بهتر اینکه

است که قبول نشود.

اما آن قسم اول که قطعی است اینکه است که اجمالا میدانیم (و یقین داریم بسیر دادن آنحضرت صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)

صفحه : ۲۶۸

و اما دوم یعنی دور زدن او در آسمانها و دیدن انبیاء و عرش و سدرة المنتهی و بهشت و جهنم و امثال اینها.

و اما سوم آنطوریکه در روایات رسیده که طائفه‌ئی را دیدم در بهشت متنعّم و جماعتی در جهنم معذّب بودند پس محمول است بر اینکه صفت آنها را دیده یا نامهای آنان را شنیده.

و اما چهارم مثل آنچه روایت شده که حضرتش با خدا تکلم نمود و خدا را دید و با خدا بر تختی نشست و نحو ذلک از آنچه ظاهرش تشبیه را ایجاب مینماید و خدای تعالی منزّهٔ از چنین نسبتها است و همچنین آنچه روایت شده که شکمش را شکافتند و آنرا شستند در صورتی که او صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از هر عیب و نقصی طاهر و مطهّر بود و چگونه ممکن است قلب و اعتقاد بآب طاهر گردد (پایان) آری اصل وقوع معراج و حرکت حضرت از مکه بمسجد اقصی که تفسیر ببیت المقدس شده در قرآن مجید بآن تصریح شده و صعود او بآسمان و مشاهده آیات الهی و اینکه در بیداری بوده نه در خواب باجماع تمام مسلمین محقق و ثابت گردیده، و اگر اینکه آیه اول سوره (اسراء) را با آیات سوره (و النجم) ضمیمه نمائیم از آیه آنجا که فرموده (وَ هُوَ بِالأُفُقِ الأَعلی، ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی، فَکانَ قابَ قَوسَینِ أَو أَدنی) تا آنجا که فرموده (لَقَد رَأی مِن آیاتِ رَبِّهِ الکُبری) با توجیهاتی که مفسرین در آنجا نموده‌اند و در جلد ششم اینکه تفسیر مخزن العرفان راجع بهمان آیات سوره (و النجم) توجیهاتی نموده‌ایم و فرق بین علوم حکماء و علوم انبیاء و نیز راجع بوحی که مخصوص انبیاء است و الهام که مخصوص باولیاء است را تا اندازه‌ئی بیان نمودیم بآن جا رجوع شود مطلب معلوم میشود.

و در اینجا گوئیم که از قوله تعالی (ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوسَینِ أَو أَدنی) توان استفاده نمود که حضرتش بقدری بجوار قرب احدیت نزدیک گردید که ابدیت و ازلیت یعنی بتمام عوالم امکانی احاطه نموده و اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم را در جهنم بعلم لدنّی دیده و مشاهده نموده باشد زیرا چنانچه در محل

صفحه : ۲۶۹

خود مبرهن گردیده نبیّ خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مظهر و نماینده صفات جلال و جمال ذو الجلال بوده و شکی نیست که علم الهی بتمام موجودات گذشته و آینده احاطه دارد بلکه نسبت بعلم ازلی حق تعالی گذشته و آینده‌ئی تصور ندارد تمام عوالم ممکنات و تمام ازمنه در علم حضوری او آنی مینماید و چنین است امکنه نقطه‌ئی مینماید بنا بر اینکه چه ضرر دارد که گفته شود بدلالت آیات در شب معراج خداوند پرده بشریت را از جلو چشم رسولش برداشته که تمام موجودات امکانی را از گذشته و آینده در نظر مبارکش ارائه داده شده باشد و بهمه احاطه نموده.

آری آن قسم چهارمیکه طبرسی طرد کرده و قبول ننمود چون بظاهر مخالف تقدیس و تنزیه حق تعالی است بایستی قبول ننمود مگر اینکه بوجه صحیح حمل نمائیم و آنهم داعی نداریم که در آیات توجیهی بنمائیم که موهم تشبیه گردد.

و نیز طبرسی گفته از جمله اخباریکه در حکایات معراج وارد شده اینکه است که روایت شده نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده (من در مکه بودم و جبرئیل آمد و گفت ای محمّد (ص) برخیز من برخواستم و با او رفتم تا درب خانه و با جبرئیل میکائیل و اسرافیل بودند و جبرئیل براق را آورد و او بزرگتر از خر و کوچکتر از قاطر بود، صورتش مثل صورت انسان و دمش مثل دم گاو و یالش مثل یال اسب و ستونهای بدنش مثل شتر بود و بر او زینی بود از بهشت و برای آن دو بال بود از دو طرف رانهای او و هر

گام برداشتن او باندازه منتهای دیدن چشم او بود، جبرئیل گفت سوار شو من سوار شدم و گذشتم تا رسیدم ببیت المقدس تا آنجا که فرموده چون ببیت المقدس رسیدم در آن هنگام ملائکه‌هائی از آسمان از نزد ربّ العزة با بشارت و کرامت نزول نمودند و من در بیت المقدس نماز خواندم، و در بعض روایات است که ابراهیم علیه السّلام با جمعی از انبیاء مرا بشارت داد پس از آن آنحضرت اوصاف موسی (ع) و عیسی (ع) را بیان نمود پس از آن جبرئیل دست مرا گرفت و برد بسوی سنگی و نشانید مرا بر روی آن سنگ آنوقت بسوی

صفحه : ۲۷۰

آسمان صعود نمودم و از حسن و جمال مثل آنرا ندیده بودم پس بآسمان دنیا صعود نمودم و عجائب و ملکوت آنرا دیدم و ملائکه بر من سلام نمودند پس از آن جبرئیل مرا بسوی آسمان دوم برد و در آنجا عیسی بن مریم و یحیی بن زکریّا را دیدیم پس از آن مرا بسوی آسمان سوّم بالا-برد و در آنجا یوسف را دیدم و بسوی آسمان چهارم بالا-برد در آنجا ادریس را دیدم و از آنجا مرا بآسمان پنجم بالا برد و در آنجا هارون را دیدم و از آنجا مرا بآسمان ششم بالا برد و در آنجا خلق کثیری بودند و در آنها کروبیین را دیدم پس جبرئیل مرا بآسمان هفتم بالا برد در آنجا ابراهیم (ع) را دیدم پس از آن درجه درجه بالا رفتم تا باعلا علّیین رسیدیم و حضرت آنرا وصف نمود تا آنجا که گفت خدا با من تکلّم نمود و من با او تکلم نمودم و بهشت و جهنم و عرش و سدرة المنتهی را دیدم پس از آن بمکه برگشتم و صبح که برای مردم گفتم مرا ابو جهل و مشرکین تکذیب نمودند. (مجمع البیان) راجع بکیفیت معراج اخبار بسیار است لکن نمیتوان گفت تمامش معتبر و عین واقع است زیرا که بسیاری از آنها سند صحیح ندارد لکن باجماع مسلمین اینکه اندازه یقینی است که حضرتش با همین جسم طبیعی بآسمان صعود نمود و صعود نمودن بدنش از جهت قوّت و غلبه روح شریف آن بزرگوار بوده زیرا که باعتراف تمام عقلاء مقام روحانی آن بزرگوار در اعلا-درجه قوّت و نورانیت و دارای حکمت و تجرد و استیلاء بوده و نظر بقوت وجودش دارای اراده و عزم قوی و تفوق و استیلاء بر ماده طبیعی داشته و بر ما سوی احاطه نموده و باین لحاظ وقتی باذن حق تعالی در مادّیات نفوذ نمود و عالم طبیعت از جسم و جسمانیات در سیطره وجودش و نفوذ حکمش در آمده و یا بر دوش ملائکه گذارده و از کون و مکان بالا-رفته تا آنکه آثار صنع خالقش را بعیان ببیند و بمعرفتش افزوده گردد چنانچه در قوله تعالی حکایة از ابراهیم (ع) که گفته (وَ لٰکِن لِیَطمَئِنَّ قَلبِی) در بعض تفاسیر چنین گفته اگر در زمانهای پیش کسی منکر اینگونه

صفحه : ۲۷۱

مطالب میشد مثل عروج بآسمان برای اینکه بود که آنرا محال می‌پنداشت لکن در اینکه زمان حالیه پس از اینکه علماء مادی و فلاسفه طبیعی ببعضی از قوای مندرجه در طبیعت پی برده‌اند و از روی همان کشفیاتی نموده‌اند آیا پس از اینکه آثار مجالی برای انکار باقی می‌ماند که در کمون عالم طبیعت قوائی مندرج است که خدا برای اثبات پیمبری رسول خودش او را مطّلع گردانیده و بدون وسائل مادی بآن قوّه مغناطیسیه که در هر فردی مرتبه ضعیف آن هست، و همچنین قوای دیگری مثل قوّه جاذبه و امثال آن که در پیمبرش قوی گردانیده بطوری که بتواند باندازه‌ئی که مشیت الهی اقتضاء نموده در عالم طبیعت تصرف نماید و از خود خارق العاده‌ئی نشان دهد و اصول معجزات روی همین مبنا است چیزی

بر خلاف قانون طبیعت نیست.

علماء تفسیر و متکلمین اجماعا گفته‌اند که مراد از لفظ (عبد) در آیه شریفه حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و اجماعا گفته‌اند که اینکه آیه شریفه در باره معراج نازل شده است اگر چه اینکه آیه شریفه سوره اسراء دلالتی برای معراج رسول

خدا بآسمانها ندارد امّا اگر آنرا بآیات و النجم منضم کنیم مقصود حاصل میشود در بین ملل اسلامی کسی منکر معراج رسول اکرم (ص) نیست ولی در دو مقام اختلاف کرده‌اند یکی در وقت معراج و دیگر در کیفیت آن، انس بن مالك و حسن بصری گفته‌اند قبل از مبعوث شدن به پیغمبری معراج اتفاق افتاده، اینکه قول بی‌مأخذ است و مقبول نیست، و عایشه گفته قسم بخدای تعالی بدن رسول هیچ وقت از بین ما گم نشد فقط روح مقدس او بآسمان عروج نمود، حسن بصری گفته معراج رسول خدا (ص) در خواب اتفاق افتاده و نیز تمام حالات را در خواب دیده، غیر از اینها تمام اصحاب و اکثر علماء غیر از فلاسفه بمعراج جسمانی قائل شده و گفته‌اند که با همان جسم پاك بآسمان عروج نمود، اما فلاسفه معراج را روحانی گفته‌اند، حاصل اینکه در معراج و حقیقت آن اینکه اختلافات هست، اما در وقوع معراج بین ملل اسلام اختلافی نیست و حکایت معراج را اختصارا

صفحه : ۲۷۲

چنین ذکر کرده‌اند: شبی که معراج اتفاق افتاد صبح آن شب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حکایت معراج را برای امّ هانی دختر ابو طالب علیه السّلام بیان فرمود گفت دیشب مرا از اینجا ببیت المقدس بردند و از آنجا بآسمان صعود نمودم بعد رسول خدا (ص) خواست از منزل امّ هانی خارج شود امّ هانی لباس او را گرفت و گفت از منزل بیرون نرو رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود چرا گفت میترسم نزد قریش بروی و با آنها صحبت کنی و تو را تکذیب کنند فرمود باکی ندارم بعد خارج شد و بمسجد الحرام رفت و آنجا نشست أبو جهل آمد پهلوی او نشست پرسید یا محمّد (ص) تازه چیزی هست فرمود آری دیشب من بسفر رفتم أبو جهل گفت بکجا رفتی فرمود ببیت المقدس أبو جهل گفت امروز هم به اینکه جا آمدی فرمود آری أبو جهل سخن دیگری نگفت و انکار نکرد خوف نمود که اگر انکار کند رسول خدا هم منکر شده دیگر برای جماعت صحبت نکند گفت اینکه سخنان را که برای من گفتی برای قوم هم میگوئی، فرمود البته میگویم أبو جهل نداء داد ای جماعت قریش اینجا جمع شوید جماعت قریش همه آمده و جمع شدند أبو جهل گفت ای محمّد (ص) حرف بزن تا ببینیم دیشب کجا رفتی فرمود بلی دیشب ببیت المقدس سیر نمودم قریش بشنیدن چنین سخنی گفتند شب رفته دوباره صبح اینجا حاضر شدی فرمود آری جماعت قریش بعضی دست زدند برخی دستهای خود را روی سر گذاردند اغلب خندیدند، از آنها که بدین اسلام وارد شده بودند بعضی مرتد شدند، بین جماعت قریش اشخاصی بودند که بیت المقدس را دیده بودند گفتند وصف مسجد را برای ما بیان کن رسول خدا (ص) بیان کرد جماعت علی رغم تصوّر خود که حضرت ببیت المقدس رفته تصدیق کرده گفتند وصف مسجد را نیکو کردی، کاروان قریش سال یک مرتبه برای تجارت بشام میرفت آنزمان کاروان در شام بود از اینجهت گفتند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از کاروان بما خبر بده آیا در اثناء راه آنها را دیدی فرمود فلان طائفه در محلی بنام روحا منزل کرده بودند شتری گم کرده جستجو میکردند یک قدح هم آب داشتند بمن عطش غلبه

صفحه : ۲۷۳

کرد آن آب را خوردم از اهل آن کاروان سؤال کنید آیا چنین بوده است در آن قدح آب دیدند یا نه قریش گفتند اینکه علامتی است، بعد فرمود در کاروان فلان طائفه دو نفر فلان و فلان در سر زمن (ذی مر) هر دو بر شتری نشسته بودند شترشان رم کرد آنها را زمین زد دست یکی هم شکست از آنها سؤال کنید آیا چنین بوده است، قریش گفتند از کاروان خودمان بما خبر بده فرمود کاروان شما را در تنعیم دیدم تعداد جماعت و شتران را بیان کرد و فرمود وقت صبح در موقع طلوع آفتاب بعقبه میرسند از همه جلوتر شتری است که دارای پشم سفید و قرمز است و دو جوال دارد در یک طرف چنین چیز و در طرف دیگر فلان چیز است ، گفتند اینکه علامت بزرگی است صبح رو بعقبه رفتند و منتظر کاروان شدند یکی گفت قسم بخدای تعالی اینکه است آفتاب

دیگری گفت قسم بخدای تعالی اینک کاروان آمد شتر پشم سفید و قرمز پیشاپیش آنها است، اینکه علامت را جماعت قریش دیدند و ایمان نیاوردند گفتند سحر بزرگی است بعد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رفتن بآسمان را بآنها خبر داد بیشتر بر کفر و عنادشان افزوده شد و بیشتر دشمن رسول خدا (ص) گشتند (در هر مقام که لفظ فلان بیان شده از راوی است و الّا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم همه را بنام بیان فرموده) (تفسیر میر محمّد کریم) وَ آتَینا مُوسَی الکِتابَ وَ جَعَلناهُ هُدیً لِبَنِی إِسرائِیلَ أَلّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِی وَکِیلًا آیه در مقام امتنان بر موسی (ع) بر آمده که باو کتابی (یعنی تورات) عطاء نمودیم که بر بنی اسرائیل حجهٔ و هدایت و ارشاد باشد، بنی اسرائیل اولادان یعقوب بودند و یعقوب نبیره ابراهیم بود، و در آن کتاب آنان را ارشاد نمودیم که بجز خدا اتّکاء و پناه‌گاهی برای خود نگیرند.

ذُرِّیَّةَ مَن حَمَلنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ کانَ عَبداً شَکُوراً مفسرین گفته‌اند مقصود از (مَن حَمَلنا) (سام) است و آن جدّ ابراهیم علیه السّلام بود و ابراهیم جدّ بنی اسرائیل است یعنی ای اسرائیل یاد کنید و متذکر گردید وقتی که خدای تعالی آباء و اجداد شما را از طوفان نوح (ع) نجات داد

صفحه : ۲۷۴

(إِنَّهُ الخ) ارشاد باین است که نجات یافتن نوح و کسان او در اثر اینکه بود که نوح (ع) بنده شاکر بود که در همه حالات از اکل و شرب و لبس و قیام و قعود و نشسته و خوابیده نعمتهای خدا را در نظر آورده و بقلب و زبان و بفعل و عمل شکر گذاری مینمود، و شاید آیه اشاره باین باشد که ای بنی اسرائیل شما هم بایستی برویّه او عمل نمائید و نعمتهای بزرگ خدا را که از جمله آنها دین اسلام است در نظر آورید و پیرو آن گردید تا اینکه نعمت شما زیاد گردد (لَئِن شَکَرتُم لَأَزِیدَنَّکُم وَ لَئِن کَفَرتُم إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ).

وَ قَضَینا إِلی بَنِی إِسرائِیلَ فِی الکِتابِ لَتُفسِدُنَّ فِی الأَرضِ مَرَّتَینِ وَ لَتَعلُنَّ عُلُوًّا کَبِیراً خدای متعال برسولش خبر میدهد که ما در کتاب تورات ببنی اسرائیل خبر دادیم و اعلام نمودیم که محققا و بدون شک ذریّه و اولادان شما در زمین دو مرتبه فساد خواهند نمود و علوّ و سرکشی میکنند و فساد بزرگ در زمین مینمایند بریختن خون انبیاء و اخذ عدوانی، و بقول إبن عباس و إبن مسعود و إبن زید فساد اول آنها کشتن زکریّا (ع) و فساد دوم قتل یحیی بن زکریا (ع) بود پس از کشتن زکریا خداوند بر آنان (شاپور ذو الاکتاف) سلطانی از ملوک فارس را مسلط گردانید، و پس از کشتن یحیی بر آنان بخت نصر را مسلط گردانید و آن مردی از بابل بود و اینکه عذابها پاداش سرکشی و علوّ آنها بود که در زمین فساد نمودند.

و بقولی فساد اول آنها کشتن شعیای پیغمبر بود و فساد دوم قتل یحیی، و محمّد بن اسحق گفته مرتبه اول بخت نصر بر آنها مسلط گردید و در مرتبه دوم ملکی از پادشاهان بابل، و بقول دیگر اول جالوت بر آنها مسلط گردید و داود جالوت را کشت و دوم بخت نصر.

فَإِذا جاءَ وَعدُ أُولاهُما بَعَثنا عَلَیکُم عِباداً لَنا أُولِی بَأسٍ شَدِیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعداً مَفعُولًا (عِباداً لَنا) یعنی صاحب شوکت و قوّت.

صفحه : ۲۷۵

برای وضوح آیه اجمالی از مجمع البیان را ترجمه مینمایم چنین گفته:

(القصّه) مفسرین در اینکه حکایت دو وعده که در آیه تذکر داده اختلاف شدید نموده‌اند، اولی اینکه است که اول بطور مختصر آنچه مهم‌تر است بیان نمائیم چنین گفته‌اند در مرتبه اول پس از اینکه بنی اسرائیل طغیان نمودند خداوند بر آنان ملک فارس را مسلط گردانید و بقولی بخت نصر بود و بقول دیگر ملکی از ملوک بابل را بر آنها غالب گردانید و بر آنها خروج نمود و آنها را

محاصره کرد و بیت المقدس را فتح نمود، و بقولی بخت نصر مالک بابل بعد از سحاریب و از جیش نمرود و حرام زاده بود که برای وی پدری معلوم نیست و بر بیت المقدس غالب گردید مسجد را خراب کرد و تورات را سوزانید و کشته‌ها را در مسجد ریخت و برای خون بهای یحیی هفتاد هزار نفر را کشت و اولادان آنها را اسیر نمود و اموال آنها را با هفتاد هزار نفر اسیر ببابل برد و آنها صد سال در دست او ماندند و مجوس را ببندگی گرفت پس از آن خداوند بر آنها تفضل نمود و بسلطانی از ملوک فارس که عارف بخدا بود امر کرد که آنها را ببیت المقدس برگردانید پس آنها صد سال بر طریق مستقیم و طاعت و عبادت ساکن بودند.

پس از آن بنی اسرائیل در معاصی و فساد عود نمودند پس ملکی از پادشاهان روم بنام انطیاخوس بر آنان مسلط گردید و مسجد بیت المقدس را خراب گردانید و اهلش را اسیر نمود، و حذیفه گفته ملک رومیه‌ئی با آنها جنگ نمود و آنها را اسیر گردانید، و محمّد بن اسحق گفته بنی اسرائیل معصیت خدا را نمودند و در آنان جوانان بودند و خداوند از آنها گذشت کرد و اول چیزیکه بسبب گناهشان بر آنها نازل گردید اینکه بود که بر آنها شعیا بپیمبری مبعوث گردید و او قبل از زکریّا بود و آن کسی بود که بعیسی (ع) و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بشارت داد و بنی اسرائیل را سلطانی بود و شعیا او را ارشاد مینمود و آن سلطان مریض گردیده و سنحاریب آمد درب بیت المقدس با ششصد هزار رایت پس شعیا دعا کرد و پادشاه شفا یافت و تمام لشگر سنحاریب مردند و از آنان نجات پیدا ننمود

صفحه : ۲۷۶

مگر پنج نفر و سنجاریب فرار کرد و عقب او کسی را فرستادند که او را بگیرد و خداوند امر نمود او را رها کنید که بقومش آنچه بر او گذشته خبر دهد و پس از هفت سال سنحاریب مرد و ملک بنی اسرائیل هلاک گردید و بین بنی اسرائیل اغتشاش گردید بعضی بعضی را میکشتند شعیا آنها را وعظ و خطابه مینمود و آنها قصد کشتن او را نمودند او فرار نمود و داخل درختی گردید درخت را قطع نمودند پس از آن خداوند ارمیا سبط هارون را مبعوث گردانید و او چون آنان را چنین دید از بین آنها بیرون رفت و بخت نصر و لشگریان او وارد بیت المقدس شدند و کردند آنچه کردند پس از آن با اسراء بنی اسرائیل بسوی بابل رفت، و اینکه حکایت دفعه اول بود، و بقولی سبب آن کشتن یحیی بن زکریا بود و او اینکه بود که پادشاه بنی اسرائیل میخواست با دختر زنش ازدواج کند یحیی ممانعت نمود آن زن با یحیی کینه ورزید و سلطان را وادار بر قتل یحیی گردانید و بقولی خون یحیی میجوشید تا وقتی که بخت نصر هفتاد هزار یا هفتاد و دو هزار آنها را کشت آنوقت خون آرام گرفت و همه گفته‌اند که یحیی بن زکریا در فساد دوم کشته شد و مقاتل گفته بین فساد اول و دوم دویست و ده سال طول کشید و بقولی بخت نصر با بنی اسرائیل در مرتبه اول جنگ کرد و در مرتبه ثانی ملوک فارس و روم با آنها جنگ نمودند و آن وقتی بود که یحیی را کشتند پس ملوک فارس صد و هشتاد هزار آنها را کشت و بیت المقدس را خراب نمودند و آن خرابی باقی بود تا وقتی که عمر آنرا بنا نمود، و بقولی در فساد اول جالوت با آنها جنگ نمود و در ثانی بخت نصر (و اللّه اعلم). (پایان) ثُمَّ رَدَدنا لَکُمُ الکَرَّةَ عَلَیهِم وَ أَمدَدناکُم بِأَموالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلناکُم أَکثَرَ نَفِیراً پس از آنکه در اثر فساد شما بنی اسرائیل بخت نصر را یا ملکی از ملوک بابل را بر شما مسلط گردانیدیم که شما را کشت و اسیر نمود و مالهای شما را غارت کرد شما را بمال و اولاد مدد دادیم و کثرت نفرات شما را بسیار گردانیدیم

صفحه : ۲۷۷

إِن أَحسَنتُم أَحسَنتُم لِأَنفُسِکُم وَ إِن أَسَأتُم فَلَها گویا ذات متعال در اینکه آیه بانسان تذکر میدهد که ای افراد بشر بدانید کار و عمل نیک یا شرّ و بد بازگشت بخود انسان میکند هر عمل نیکی که انجام دهد بخودش کرده و نیز عمل بد چنین است، اشاره به اینکه که بنی اسرائیل چون طغیان نمودند و در زمین فساد کردند همان عکس العمل آنها بود که بصورت دیگری بر خودشان وارد

گردید خدای رحمن بر کسی ستم روا ندارد.

فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُم وَ لِيَدخُلُوا المَسجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوا تَتبِيراً مفسرين گويند وعده دوم عذاب بنی اسرائيل پس از مدت دويست و ده سال انجام گرفت و گويند آن بعد از كشتن شعياى نبى بود كه آنها فساد نمودند و آن پيمبر را كشتند اينكه بود كه انطياحوس رومى يا غير آن باختلاف آراء بر آنان مسلط گرديد تا اينكه از شدّت غم روهاى بنى اسرائيليان سياه گرديد و آنها داخ بيت المقدس گرديدند همان طورى كه در مرتبه اول بخت نصر داخل بيت المقدس گرديده بود تا اينكه هلاک و اعدام كنند آنچه را كه بر آن غلبه نمايند.

عَسى رَبُّكُم أَن يَرحَمَكُم وَ إِن عُدتُم عُدنا وَ جَعَلنا جَهَنَّمَ لِلكافِرِينَ حَصِيراً شايد پروردگار شما با كثرت گناه و نزول عذاب اگر توبه كرديد باز بشما ترحّم نمايد و عذاب را از شما دفع فرمايد و هر گاه شما بخطاء و طغيان و ظلم ببندگان خدا عود كنيد ما نيز عذاب و سخط را بر شما برميگردانيم و قرار داديم جهنم را براى كافرها زندان.

اگر چه اينكه آيات حكايت بنى اسرائيل است كه در زمان پيشين در اثر طغيان و فساد و ظلم ببندگان خدا بپاداش عملشان دو مرتبه مبتلا بعذاب و شكنجه دنيوى شدند لكن غرض تنبيه و اندرز بتمام افراد بشر است كه هر گاه در زمين فساد كنند و باولياء الهى ستم نمايند مبتلا بعذاب خواهند گرديد و اينكه هر كسى بدست خودش عذاب را براى خود فراهم مينمايد (ما أَصابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَت أَيدِيكُم)

صفحه : ۲۷۸

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۹ تا ۱۷]

اشاره

إِنَّ هذَا القُرآنَ يَهدِي لِلَّتِي هِيَ أَقوَمُ وَ يُبَشِّرُ المُؤمِنِينَ الَّذِينَ يَعمَلُونَ الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُم أَجراً كَبِيراً (۹) وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ أَعتَدنا لَهُم عَذاباً أَلِيماً (۱۰) وَ يَدعُ الإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالخَيرِ وَ كانَ الإِنسانُ عَجُولاً (۱۱) وَ جَعَلنَا اللَّيلَ وَ النَّهارَ آيَتَينِ فَمَحَونا آيَةَ اللَّيلِ وَ جَعَلنا آيَةَ النَّهارِ مُبصِرَةً لِتَبتَغُوا فَضلاً مِن رَبِّكُم وَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الحِسابَ وَ كُلَّ شَيءٍ فَصَّلناهُ تَفصِيلاً (۱۲) وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلزَمناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخرِجُ لَهُ يَومَ القِيامَةِ كِتاباً يَلقاهُ مَنشُوراً (۱۳)

اقرَأ كِتابَكَ كَفى بِنَفسِكَ اليَومَ عَلَيكَ حَسِيباً (۱۴) مَنِ اهتَدى فَإِنَّما يَهتَدِي لِنَفسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى وَ ما كُنّا مُعَذِّبِينَ حَتّى نَبعَثَ رَسُولاً (۱۵) وَ إِذا أَرَدنا أَن نُهلِكَ قَريَةً أَمَرنا مُترَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيهَا القَولُ فَدَمَّرناها تَدمِيراً (۱۶) وَ كَم أَهلَكنا مِنَ القُرُونِ مِن بَعدِ نُوحٍ وَ كَفى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً (۱۷)

صفحه : ۲۷۹

[ترجمه]

بحقيقت اينكه قرآن هدايت ميكند خلق را بطريقى كه ثابت‌تر و پاينده‌تر است و بشارت ميدهد مؤمنين و اهل ايمانى را كه نيكوكار باشند كه براى آنها اجر بزرگ ثابت گرديده (۹)

و آنهائيكه بآخرت ايمان نياوردند براى آنان عذاب دردناک آماده نموده‌ايم (۱۰)

انسان (از روی نادانی) بر خود شرّ را می‌طلبد همان طوری که خیر و خوبی را می‌طلبد و انسان بسیار شتاب کار است (۱۱)
و ما قرار دادیم شب و روز را دو نشانه (قدرت) پس نشانه شب را محو نمودیم و قرار دادیم روز را برای بینائی شما تا اینکه بجوئید فضل و رحمتی از جانب پروردگار خودتان و برای اینکه شما عدد سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را که بآن محتاجید از هم جدا نمودیم و بیان کردیم و مفصّل گردانیدیم (۱۲)
و هر انسانی را ملزم گردانیدیم (و نامه اعمالش را) طوق گردنش قرار دادیم و روز قیامت برای او کتابی باز کرده بیرون میآوریم که تمام آنرا (یکدفعه) ملاحظه میکند (۱۳)
و باو میگویند بخوان نامه اعمال خودت را و خودت کافی میباشی که امروز بحساب خود برسی (۱۴)
کسیکه هدایت یافت بنفع و سعادت خود راه یافته و کسیکه (از طریق حق) گمراه گردید آنهم ضرر (گمراهیش) بر خودش وارد میگردد و هیچ کس بار عمل کس دیگر را بدوش نمیگیرد و ما چنین نیستیم که کسی را عذاب کنیم تا وقتی که رسولی مبعوث گردانیم (۱۵)
و وقتی اراده نمودیم اهل قریه‌ئی را هلاک گردانیم بمترفین آنها امر مینمائیم (بامر تکوینی) که آنان در زمین فسق و فجور نمائید پس چون امر عذاب بر آنها محقق گردید همه را هلاک گردانیم (۱۶)
و چه بسیار از قریه و دهی که بعد از نوح آنها را هلاک گردانیدیم و کافی است پروردگار تو که بگناه بندگان خویش دانا و بینا است (۱۷)

.

صفحه : ۲۸۰

(توضیح آیات)

اشاره

إِنَّ هذَا القُرآنَ يَهدِي لِلَّتِي هِيَ أَقوَمُ (أَقوَمُ) افعل التفضیل از قیام است و قیام مقابل قعود و بمعنی ایستادگی و مقاومت نمودن بر عمل است و خدای تعالی اینکه ملت حنیفه را موصوف گردانیده بقیام، در سوره روم آیه ۴۳ فرمود (فَأَقِم وَجهَكَ لِلدِّينِ القَيِّمِ).
و چون دین اسلام بر باقی ادیان (با اینکه تمام ادیان هر یک در مرتبه و موقعیت خود محکم و ثابت بودند) از دو جهت مزیت و برتری داشته اینکه است که آنرا بصیغه (افعل التفضیل) ستوده، یکی برتری آن از جهت استحکام قوانین و شرایع و شمول احکام و دستورات آنست که جامع تمام وظائف انسانی از امور دنیوی و اخروی او هر یک روی میزان عقل و منطق صحیح قرار گرفته و کوچک‌تر نقطه ضعفی در آن دیده نمیشود و ناتمامی در آن یافت نمیگردد.
و دیگر از جهت بقاء و دوام آن بر تمام ادیان برتری دارد و نسخ بردار نیست لکن باقی ادیان محدود و مقیّد بزمان خودشان و پس از آن احکام آن جاری بوده تا وقتی که رسول مرسلی قیام ننموده که بعضی از احکام آنرا نسخ نماید مثل دین و شریعت موسی (ع) و عیسی (ع) که هر یک در مرتبه خود کامل لکن بمبعوث گردیدن رسول خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسیاری از احکام آن بمقتضای زمان نسخ گردیده لکن دین اسلام نزد عارفین و دانشمندان و کسانیکه نظر دقیق در آیات قرآنی دارند ظاهر و واضح است که دستورات و احکام آن چنان محکم و استوار و جامع است که تا قیام قیامت نسبت بهر زمانی احکامش جاری و منطبق بر

مقتضی زمان فعالیت میکند.

وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً قرآن بمؤمنین بشارت و مژده میدهد که بحقیقت برای آنان پاداش بزرگ مهیّا گردیده (الَّذِینَ) موصول با صله‌اش صفت مؤمنین است اشاره به اینکه که

صفحه : ۲۸۱

آن مؤمنینی که ایمانشان توأم با اعمال صالح گردیده برای آنها پاداش بزرگ مهیّا است، معلوم است اجر و پاداش که خدای بزرگ بزرگ میشمارد نظر ببزرگی خودش چقدر عظیم و بزرگ است.

وَ أَنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً و نیز قرآن بشارت میدهد بمؤمنین که برای کفار و دشمنان شما عذاب دردناک مهیا کرده‌ایم و قرآن بمؤمنین دو بشارت میدهد یکی اجر بزرگ برای خودشان و دیگر عذاب برای کفار پس در مقابل مؤمنین منکرین معاد را مطرح نموده زیرا که یک رکن ایمان تصدیق و اذعان بمعاد است و کسیکه از روی حقیقت و دانستگی بمعاد روحانی و جسمانی اعتراف ننماید از کفار محسوب میگردد و لو آنکه بخدای یگانه بزبان اعتراف نماید زیرا کسیکه منکر معاد گردید در واقع منکر مبدء هم گردیده زیرا که منکر معاد در حقیقت منکر علم و قدرت و حکمت الهی است و چنین کسی بمبدء و معاد هر دو کافر گردیده اینکه است که همانطوری که برای مؤمنین اجر بزرگ مهیا است برای کافرین عذاب بزرگ دردناک مهیا گردیده (جَزاءً وِفاقاً).

وَ یَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَیْرِ وَ کانَ الْإِنْسانُ عَجُولًا آیه ظاهرا در مقام مذمت نوع انسان است و دعاء بطور مطلق بمعنی طلب است و یکی از اوصاف نکوهیده انسانی را در اینکه آیه تذکر میدهد اینکه است که با اینکه همیشه در طلب خیر و سعادت و کمال پافشاری میکند و طالب آن است چون در کارها و رسیدن بهدف خود عجول است (عجول) صیغه مبالغه و بمعنی شتاب زدگی در کار است چون انسان بسیار در گرفتن خیر که شاید مقصود مال باشد یا مطلق آنچه را که خیر و کمال میپندارد شتاب زدگی میکند و شرّ را بجای خیر می‌طلبد در صورتی که رسیدن بکمال در اینکه عالم طبیعی ممکن نیست برای کسی تحقق یابد مگر پس از مشقت و زحمت که ممکن است بتدریج برای طالب آن پدید گردد.

صفحه : ۲۸۲

و بقولی مقصود از دعاء بمعنی عرفی طلب نمودن از خدا است آنچه را گمان میکند خیر است در صورتی که شاید آنچه میطلبد نسبت بوی شرّ است و چون در طلب خیر عجول است شرّ را خیر میپندارد و بدون فکر و رو به در طلب آن میرود.

وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ وَ النَّهارَ آیَتَیْنِ فَمَحَوْنا آیَةَ اللَّیْلِ وَ جَعَلْنا آیَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ وَ کُلَّ شَیْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِیلًا آیه در مقام تذکر تفضلات و آثار قدرت و رحمتی است که در آفرینش شب و روز پدیدار گردانیده و بعضی از حکمت پیدایش شب و روز را مطرح مینماید ۱- تذکر میدهد که شب و روز دو آیت و دو نشانه از قدرت و علم و حکمت پروردگار را جلوه میدهند. ۲- اشاره به اینکه که عالم خلقت که نشانه بارز و ظاهر آن شب و روز است علی الدوام در معرض محو و فناء میباشند (کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلّا وَجْهَهُ) سوره قصص آیه آخر (کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ) سوره رحمن آیه ۲۶، و حدّ یقف ندارند.

۳- در مقام امتنان بر انسان بر آمده که در اینکه کون و فساد شب و روز تفضّلی است برای بشر که شب و تاریکی را محو نمودیم و روز روشن را جلوه دادیم و در آن فوائد بسیاری نهفته: ۱- شما افراد بشر در روشنائی روز دنبال کسب و عمل بروید تا اینکه از فضل و رحمت پروردگارتان تمتع ببرید و تأمین زندگانی و امرار حیات نمائید.

۲- در پی در آمدن شب و روز، ماه و سال و هفته برای شما تعیین میگردد تا بتوانید کارهای خود را روی حساب بیاورید.
۳- شاید مقصود (از کُلَّ شَیءٍ فَصَّلناهُ تَفصِیلًا) اینکه باشد که بشب و روز زمان و مدت معلوم میگردد و بزمان و مدت اشیاء از هم تمیز داده میشود و بعدد و حساب اشیاء شماره میگردد و هر چیزی در جای خود شناخته میشود.

صفحه : ۲۸۳

وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلزَمناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخرِجُ لَهُ یَومَ القِیامَةِ کِتاباً یَلقاهُ مَنشُوراً، اقرَأ کِتابَکَ کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- عمل هر انسانی را از خیر و شرّ ملازم وی گردانیدیم (که از وی جدا نمیگردد). (إبن عباس و مجاهد و قتاده) ۲- عمل هر انسانی را مثل طوق در گردنش قرار دادیم و هیچوقت از او جدا نمیشود و بنا بر عادت عرب است که عمل را تشبیه بطائر نموده‌اند مثل اینکه گویند طائر او چنین و چنان شد و مثل قوله تعالی (قالُوا طائِرُکُم مَعَکُم) و قوله (إِنَّما طائِرُهُم عِندَ اللّهِ).
۳- طائره یمنه و شومه (خوبی و برکت او و شرّ و ضرر او). (حسن) ۴- مقصود حظ و نصیب او است از خیر و شرّ.
۵- تخصیص بگردن برای اینستکه گردن محل طوق و زینت است برای نیکوکار و نیز گردن محل غلّ است برای بدکار.
۶- طائر او نامه عمل او است. (ابی عبیده و قتیبی) ۷- برای هر انسانی در نفس خودش برای عملش دلیلی قرار دادیم زیرا که طائر نزد عرب اینکه است که بر امور کائنه استدلال میکنند بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود که هر انسانی خودش دلیل بر نفس خود و شاهد بر او است اگر نیکوکار باشد طائرش میمون و اگر بد عمل باشد طائرش مذموم و بد خواهد بود (مجمع البیان) وَ نُخرِجُ لَهُ یَومَ القِیامَةِ کِتاباً یَلقاهُ مَنشُوراً کتاب اعمال که پیچیده شده بگردنش مثل طوق بسته شده در روز قیامت از گردنش باز میشود و نزد وی حاضر میگردد و آنچه انسان در مدت عمر دنیویش عمل نموده و در آن ثابت گردیده و تمامش احصاء و شماره شده و چیزی از آن واگذار نگردیده پس خطاب بوی میرسد که بخوان نامه عملت را.

صفحه : ۲۸۴

اقرَأ کِتابَکَ کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً تو امروز کافی میباشی برای اینکه بحساب خود رسیدگی نمائی قوله تعالی حکایهٔ از قول کفار فرموده وقتی نامه عملشان باز میشود گویند یا وَیلَتَنا ما لِهذَا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً إِلّا أَحصاها) یعنی وای بر ما عجب نامه عملی است که کوچک و بزرگی نیست مگر نوشته شده، و نیز قوله تعالی (وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً) اعمال گذشته چنان در نظر وی ظاهر و هویدا میگردد که گویا الان مشغول بآن است.
و شاید سرّش اینکه باشد که آنچه انسان در ایّام زندگانی خود عمل میکند و آنچه از محسّنات اعمال و ملکات که از وی بروز و ظهور نموده و آنچه از اعمال و اخلاق نکوهیده که در باطن خود اندوخته گردانیده تماما بدون کم و زیاد برایش ظاهر میگردد حتی کلمه‌ئی که از دهنش خارج گردیده یا نظریکه نموده یا در قلبش چیزی خطور کرده تماما بدون کم و زیاد در دفتر آفرینش و در لوح نفس او موجود است زیرا که هیچ عمل کوچک و بزرگی از خوب و بد معدوم نخواهد گردید، و چون هنگام مرگ آدمی میرسد دفتر اعمال و سجلّ احوال او بسته میگردد و در محل خود نزد علّام الغیوب محفوظ میماند و در روز قیامت که آخرین سیر انسانی بشمار میرود بیک صورت وحدانی جمعی نزد وی حاضر میگردد (آنوقت بوی گفته میشود (اقرَأ کِتابَکَ الخ) بخوان کتاب خودت را، و اگر انسان از جمله ابرار و نیکوکاران بوده و اوصاف ملکوتی در او غالب گردیده همان طوری که آیه خبر میدهد (إِنَّ

کِتابَ الأبرارِ لَفِی عِلِّیّینَ) داخل در ملاء اعلا میگردد، و اگر از جمله اشـرار و بدبختان باشد و در مدت عمر اوصاف حیوانی بر قلبش چیره گردیده در باره چنین کسی صادق آید قوله تعالی (کَلّا إنَّ کِتابَ الفُجّارِ لَفِی سِجِّینٍ).

خلاصه کتاب انسان همان صـفحه نفس وی است اگر نفس ناطقه انسانی بصـفات علیین آراسـته گردیده در روز رستاخیز جایگاه او در محل صدق (عِندَ

صفحه : ۲۸۵

مَلِیکٍ مُقتَدِرٍ) تحقق پذیرد و اگر متصف بصـفات سجیین گردیده و خود را بصفات فجار و اشقیاء آراسته گردانیده شکی نیست که چنین کسی داخل در حزب شیاطین و مطرودین میگردد و جایگاه وی دار عذاب و دوری از رحمت حق تعالی است زیرا که حقیقت و فعلیت هر فردی از بشر بشالوده اعمال و ملکات اخلاق او تظاهر مینماید (لَیسَ لِلإنسانِ إلّا ما سَعی).

مَنِ اهتَدی فَإِنَّما یَهتَدِی لِنَفسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخری در مفردات گفته که (الوزر الثقل تشبیها بوزر الجبـل و یعبّر بـذلک عن الاـثم کمـا یعبر عنه بالثقـل قـال تعـالی (لِیَحمِلُوا أَوزارَهُم کامِلَةً) و کقوله (وَ لَیَحمِلُنَّ أَثقـالَهُم وَ أَثقالًا مَعَ أَثقالِهِم).

آیه خبر میدهد کسیکه هدایت یافت و راه سعادت و رستگاری را دریافت حقیقهٔ فائده هدایت یافتن او عاید نفس خودش میگردد و بغایت و فائـده وجودش و بسـعادت عظمی خواهـد رسـید، و نیز کسـیکه گمراه گردیـد آنهم ضـرر گمراهیش عائـد خودش خواهد گردید و هر عملی از خیر یا شرّ که از انسان ناشی گردد ملازم و همراه وی است و از او جدا نخواهد شد و وزر و وبال آن عمل هر گاه بد باشد بگردن او بسته شده و در قیامت باز میگردد و نزد وی حاضر میشود.

وَ ما کُنّا مُعَذِّبِینَ حَتّی نَبعَثَ رَسُولًا آیه ارشاد بر اینکه است که بمقتضای عدل سـنت الهی بر اینکه جاری شده که بدون اتمام حجت بر احـدی عـذاب روا نمیـدارد، و نیز از آیه میتـوان اسـتفاده نمـود که در اینجـا مقصود از عـذاب عـذاب دنیوی است نه اخروی مثل عـذابهائی که بر امم پیشـینیان مثل قوم عاد و ثمود یا جنگها و خونریزی‌ها که در همین امت اسـلام واقع گردیـده که با ارسال رسول صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و اظهـار معجزات دانسـته و فهمیـده تکـذیب نمودنـد و باولیـاء الهی اذیت وارد کردنـد، و اکثر مفسـرین گفته‌اند عذاب اعمّ از دنیوی یا اخروی میباشد.

صفحه : ۲۸۶

وَ إِذا أَرَدنـا أَن نُهلِکَ قَریَةً أَمَرنـا مُترَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیهَا القَولُ فَدَمَّرناها تَـدمِیراً طبرسـی در تأویل اینکه آیه چهار وجه ذکر نموده و در آخر کلاـمش اختیـار نموده وجه اول را که خلاـصه‌اش اینست: که وقتی مـا اراده نمودیم اهل قریه‌ئی را هلاک گردانیم پس از قیـام حجت بر آنهـا و ارسـال رسـل امر میکنیم (بمترفین) آنهـا یعنی بمتموّلین و رؤسـاء آنهـا بایمـان و طاعت تا اینکه بر آنها حجت محقق گردد و پس از آنکه بمعاصـی فاسق گردیدنـد عـذاب بر آنها محقق میگردد و بر آنها وعید واجب میشود پس ما آنان را هلاک میگردانیم، و اینکه رؤساء را تذکر داده برای اینکه است که غیر آنها تابع آنها میباشند.

(أَمَرنا) سه طور قرائت شـده و سـیاهی قرآن همین است. دوم (آمرنا) یعنی زیاد نمودیم. سوم (امّرنا) یعنی امارت و سـلطنت دادیم. و اول بفتح همزه و دوم بمدّ آن، سوم بتشدید میم. و دلیل و شرح اینکه سه قرائت در مجمع البیان داده شده رجوع بآن جا شود.

وَ کَم أَهلَکنـا مِنَ القُرُونِ مِن بَعـدِ نُوحٍ وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبـادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (کَم) مفعول (أَهلَکنـا) (مِنَ) تبیین (قرون) جمع قرن است و در مـدت قرن چهار قول است: ۱- صد و بیست سال. ۲- صد سال. ۳- هشتاد سال ۴- چهل سال. و بروایتی مرفوعه هشتاد و چهل سال رسیده.

يعنى چه بسيار از قرنهاى پيشين بعد از نوح مثل قوم عاد و ثمود و قرنهائيكه بين آنها بود و براى شما پديدار است كه در اثر مخالفت آنها را هلاك گردانيديم و خدا بگناه بندگانش بينا است و در خور گناهانشان جزا ميدهد و از او چيزى فوت نميشود.

صفحه : ۲۸۷

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۱۸ تا ۲۸]

اشاره

مَن كانَ يُرِيدُ العاجِلَةَ عَجَّلنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَن نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصلاها مَذمُوماً مَدحُوراً (۱۸) وَ مَن أَرادَ الآخِرَةَ وَ سَعى لَها سَعيَها وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعيُهُم مَشكُوراً (۱۹) كُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِن عَطاءِ رَبِّكَ وَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحظُوراً (۲۰) انظُر كَيفَ فَضَّلنا بَعضَهُم عَلى بَعضٍ وَ لَلآخِرَةُ أَكبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكبَرُ تَفضِيلاً (۲۱) لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقعُدَ مَذمُوماً مَخذُولاً (۲۲)
وَ قَضى رَبُّكَ أَلّا تَعبُدُوا إِلّا إِيّاهُ وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً إِمّا يَبلُغَنَّ عِندَكَ الكِبَرَ أَحَدُهُما أَو كِلاهُما فَلا تَقُل لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنهَرهُما وَ قُل لَهُما قَولاً كَرِيماً (۲۳) وَ اخفِض لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ وَ قُل رَبِّ ارحَمهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً (۲۴) رَبُّكُم أَعلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُم إِن تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلأَوّابِينَ غَفُوراً (۲۵) وَ آتِ ذَا القُربى حَقَّهُ وَ المِسكِينَ وَ ابنَ السَّبِيلِ وَ لا تُبَذِّر تَبذِيراً (۲۶) إِنَّ المُبَذِّرِينَ كانُوا إِخوانَ الشَّياطِينِ وَ كانَ الشَّيطانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً (۲۷)
وَ إِمّا تُعرِضَنَّ عَنهُمُ ابتِغاءَ رَحمَةٍ مِن رَبِّكَ تَرجُوها فَقُل لَهُم قَولاً مَيسُوراً (۲۸)

صفحه : ۲۸۸

[ترجمه]

هر كس دنيا را بخواهد ما از دنيا آن اندازهئيكه بخواهيم بهر كس كه ما خواهيم از طالبان دنيا ميدهيم پس از آن جهنم را براى او قرار ميدهيم كه در آيد در آن در حاليكه مذمّت شده و مردود باشد (۱۸)

و كسيكه مرادش آخرت باشد و سعى و كوشش بسيار نمايد در حاليكه مؤمن باشد چنين اشخاصى سعى و كوشش آنها (مقبول) و مشكور خواهد بود (۱۹)

هر يك (از دنيا طلبان و آخرت طلبان) را مدد خواهيم داد و اينكه از بخشش پروردگار تو است و عطاء پروردگار تو منع گرديده نشده (۲۰)

بنگر ما چگونه تفضيل و برترى داديم بعضى را بر بعض ديگر و همانا مراتب و درجات آخرت بلندتر و برترى اهل آن بر يكديگر زيادتر است (۲۱)

با خدا قرار مده خداى ديگر پس بنشينى در حاليكه بنكوهش و خذلان (ابدى) مبتلا خواهى گرديد (۲۲)

و پروردگار تو حكم نمود كه بندگان پرستش ننمايند مگر او را و بوالدين خود احسان نمايند و وقتى يكى (از پدر و مادر) يا هر دو آنها نزد تو بپيرى برسند كلمه افّ بآنها مگوئيد و بانگ بر آنها مزن و جواب درشت بحرف آنها نده و سخن نيكو بايشان بگو (۲۳)

و فرا گير بر ايشان بال تذلّل و تواضع را يعنى تكبر و بزرگى نكن و بگو پروردگار من بآنها رحم كن همان طورى كه مرا در كودكى تربيت نمودند (۲۴)

پروردگار شما عالم‌تر است بآنچه در نفسهای شما است اگر شما صالح و شایسته باشید حقیقهٔ خداوند آمرزنده کسانی است که (بتوبه و تضرّع) باز گشت باو مینمایند (۲۵)

و بخویشان و فقراء و رهگذران بهر یک حقّشان را عطاء نما و در انفاق زیادروی منما (۲۶)

محققا تبذیر و اسراف کنندگان برادران شیاطینند و شیطان بپروردگار خود کافر گردید (۲۷)

و اگر اعراض نمودی از محتاجان بامید رحمت پروردگار خود پس بکلام نیکو و سخن شیرین با آنها حرف بزن و آنان را دل خوش گردان (۲۸)

.

صفحه : ۲۸۹

(توضیح آیات)

مَن کانَ یُرِیدُ العاجِلَهَ عَجَّلنا لَه فِیها ما نَشاءُ لِمَن نُرِیدُ (لِمَن نُرِیدُ) بدل (لَه) بدل بعض از کل است، در اینکه آیه و آیه بعد طالبین دنیا و حظوظ عاجله را از طالبین آخرت جدا مینماید، مقصود از (عاجله) زندگانی طبیعی دنیوی و حظوظ نفسانی است و مقصود از آخرت حظوظ عقلائی و معنوی روحانی اخروی است.

و در اینکه آیات چون انسان را در عمل و اراده مختار قرار داده و همان طوری که در سوره بلد آیه ۱۱ پس از آفرینش انسان و رشد او فرموده (وَ هَدَیناهُ النَّجدَینِ) اشاره به اینکه که انسان پس از آنکه بعقل و رشد رسیده دو راه برای وی باز میگردد راه خیر و شرّ، راه سعادت و شقاوت، راه رسیدن بکمال نفسانی طبیعی و روحانی عقلی اینکه است که باختیار و اراده خود هر کدام را بخواهد چون در سجیه و طبیعت انسانی هر دو جهت گذاشته شده و حق تعالی در اعمال اختیاری وی را آزاد گردانیده و راه رسیدن بآنرا نیز برای او باز گردانیده که خودش بدست خود و بمیلش دانسته و فهمیده هر کدام را بخواهد و بطلبد قادر متعال برای او میسر گرداند و اگر غیر از اینکه بود اختیار معنائی نداشت و نظر بعموم فضل و احسانش سائل و طالبی را ردّ نمیکند چنانچه آیه تذکر میدهد کسیکه مراد و مقصودش از اعمالش نعمتهای طبیعی دنیوی باشد بزودی بمراد و مقصودش میرسد لکن رسیدن بآرزوها را مقیّد بدو قید گردانیده: یکی آن اندازه که بخواهیم و دیگر برای هر کس که بخواهیم نه برای همه طلب‌کنندگان، و بعبارت دیگر یکی مشیت که شاید مقصود از مشیت مصلحت نظام عالم باشد یعنی اگر خواسته او مخالف با حکمت نظام عالم نباشد، و دیگر اراده حق تعالی که و لو اینکه انسان در عمل مختار است لکن هیچ شیئی در عالم بدون اراده حق تعالی انجام نخواهد گرفت اینکه است که وقتی انسان باراده و میل خود کاری را خواست انجام

صفحه : ۲۹۰

بدهد چون اختیار بدستش داده قادر متعال اگر صلاح بداند برای وقوع آن اراده مینماید که واقع گردد.

ثُمَّ جَعَلنا لَه جَهَنَّمَ یَصلاها مَذمُوماً مَدحُوراً طالبین دنیا دو دسته‌اند بعضی چنان دنیا و امور طبیعی آنانرا فراگرفته که اصلا منکر مبدء و معاد گردیده‌اند، و دسته دیگر بمبدء و معاد در باطن ایمان دارند لکن چون ایمانشان تحقیقی و از روی بصیرت انجام نگرفته بلکه تقلیدی و از روی تعصّب دینی و گفته‌های غیر اظهار ایمان میکنند اینان کسانی میباشند که چون در دین بصیرت و علمی ندارند اینکه است که حظوظ دنیوی را عملا- ترجیح میدهند بر نعمتهای اخروی، و آیه خبر میدهد که برای چنین مردمانی جهنم را آماده نموده‌ایم که درآیند در آن در حالیکه مذمت گردیده شده و رانده شده از رحمتند، ظاهرا مقصود آن دسته اول باشند زیرا کسیکه

فقط همش و مرادش دنيا شـد معلوم ميشود بهيچ وجه دلبستگى بعالم ديگرى ندارد و اينكه معنى از كلمه (يُرِيدُ) ظاهر ميگردد قوله تعـالى در سوره شورى آيه ۱۹ (مَن كانَ يُرِيـدُ حَرثَ الآخِرَةِ نَزِد لَهُ فِى حَرثِهِ وَ مَن كانَ يُرِيـدُ حَرثَ الـدُّنيا نُؤتِهِ مِنها وَ ما لَهُ فِى الآخِرَةِ مِن نَصِيبٍ).

لكن كسانيكه ايمان دارنـد و لو اينكه ايمانشان تقليـدى باشـد چنين نيست كه آنان منزل و مأواى هميشه‌گيشان چنانچه از آيه ميتوان استفاده نمود جهنم باشد زيرا كه ايمان تحقيقى و طلب ننمودن دنيا براى همه كس ميسر نيست كسى كه ايمان در قلبش نفوذ نموده چنين قـدرت و نيروى روحى را دارد كه فقط مراد و مطلبش امور اخروى باشد بطورى كه اگر حظوظ دنيوى هم داشته باشد مقدمه براى فيوضـات اخروى است و شـكى نيست كه ايمـان ضـعيف بـا طلب حظوظ دنيوى جمع ميگردد، از اينجا معلوم ميشود كه آيه از تفصيلش ساكت است آيه ارائه ميدهد كه طالب دنيا از دنيا بهره‌بردارى ميكند و طالب آخرت از آخرت نصيب ميبرد.

صفحه : ۲۹۱

وَ مَن أَرادَ الآخِرَةَ وَ سَعى لَها سَعيَها وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعيُهُم مَشكُوراً دنيا مأخوذ از دنوّ و نزديكى است و بمعنى پستى هم آمـده و مقصود عالم طبيعت است كه نزديكترين عالم انسانى است كه در آن پيـدايش جسـمانى و طبيعى نموده، و شايـد مقصود از آخرت آخر منزل صـعود و كمـال انسانى باشـد و آن موقعى است كه هر فردى از بشـر بمنتها درجه سـعادت يا شـقاوت خود خواهد رسيد كسيكه مقصود و مرادش سراى باقى اخروى باشد در صورتى كه متصف بدو صفت گرديده يكى ايمان واقعى حقيقى و ديگر سعى و كوشـش در امور اخروى چنين كسـانى كه مراد و مقصودشـان مقامات و فيوضات عالم آخرت و سـراى باقى و كمال انسانى است سعى و كوششان لائق ستايش و هر گونه تعريف و تمجيدى است و تشكر خدا نسبت ببنده تفضلات و قبولى اعمال وى است.

كُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِن عَطاءِ رَبِّكَ وَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحظُوراً در مفردات گفته (اصل المـدّ الجرّ و منه المـدة للوقت الممتد و مـدة الجرح و مدّ النهر و مدّه نهر آخر و مددت عينى الى كذا قال تعالى (وَ لا تَمُدَّنَّ عَينَيكَ الاية) هر يك از آن دو گروه طالبان دنيا و طالبان آخرت را مدد ميدهيم تا اينكه بمقصود خود نائل گردند و اينكه عطاء و بخشـش لطفى است از طرف پروردگار تو چنانچه در سوره آل عمران آيه ۱۹۳ فرموده (أَنِّى لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنكُم مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى) خداى تعالى عمل هيچ عمل كننده‌ئى از مرد و زن را ضايع و بى‌ثمر نميگرداند زيرا عطايا و بخششهاى او را مانع و رادعى نيست و او كثير الفضل و قديم الاحسان است هر كسى را درخور عمـل و اسـتعدادش پاداش ميدهـد و چون طالبين دنيا در عملشان حظوظات دنيوى را مى‌طلبنـد مقابل خواسته‌هايشان انعام و اكرام در باره آنها نموده و از لذائذ نفسانى و طبيعى آنانرا بهره‌مند ميگرداند و در آخرت ديگر براى آنها از رحمت و نعمت نصـيبى نخواهد بود، لكن براى طلّاب آخرت علاوه بر اينكه چنانچه وعده فرموده نعمتها و بخشـشهائى مهيّا و آماده گردانيده كه (نه چشمى ديده و نه گوشى شنيده و نه بخاطر احدى

صفحه : ۲۹۲

خطور نموده) در دنيا نيز چنين اشخاص را وانميگذارد و در همه حال آنها را يارى مينمايد و از لذائذ جسمانى نيز بقدريكه مصلحت آنها در آن باشد آنان را متمتع ميگرداند (و هذا فوز عظيم).

انظُر كَيفَ فَضَّلنا بَعضَهُم عَلى بَعضٍ خطاب برسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نموده كه بنگر و ببين كه چگونه بعضى از افراد را بر بعض ديگر فضـيلت و برترى داديم، اشـاره به اينكه كه تفاوت درجات بسـتگى بنيت و سـعى و كوشـش در عمل دارد كسـيكه وجهه قلبش بخـدا و عـالم آخرت كه آخرين مرتبه كمـال انسانى است معطوف گرديـده (وَ هُوَ مُؤمِنٌ) فضـيلت و سـعادت اخروى را مقيد بايمان گردانيده كه دانسته شود كه سعى و كوشش در عمل در صورتى مثمر فائده است و درجات عالى را براى انسان ايجاب

مينمايـد كه با ايمان توأم باشد و مراتب و درجات بسته‌گى بمراتب ايمان دارد كه هر قدر ايمان قوى‌تر و شديدتر باشد درجه مؤمن بالاتر و عمل او نيكوتر ميگردد و درجات اخروى او بالاتر خواهد گرديد.

وَ لَلآخِرَةُ أَكبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكبَرُ تَفضِيلًا اشاره به اينكه كه آن مؤمنى كه براى آخرت سعى و كوشش نموده اگر چه در دنيا نيز مورد الطاف الهى شده و در حقيقت بلند مرتبه و در مقام عالى قرار گرفته و پيوسته در معرض نفحات رحمت الهى كامياب ميگردد لكن چون دنيا جاى آزمايش و عمل است و آخرت محلّ پاداش اينكه است كه فرموده آن مؤمنى كه براى آخرت سعى و كوشش ميكند درجات و مقامات آخرتى او بالاتر و فضيلتش زيادتر است.

لا تَجعَل مَعَ‌اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقعُدَ مَذمُوماً مَخذُولًا اگر چه در ظاهر خطاب برسول است كه با خدا اله و معبود ديگر قرار مده كه هر گاه چنين كنى در موردى واقع ميگردى كه مبتلا بنكوهش و خذلان گرديده‌ئى لكن البته خداى تعالى ميدانسته كه هرگز رسولش با او اله ديگرى

صفحه : ۲۹۳

قرار نميدهد و در اينكه صورت امر باو عقلائى نيست كه چنين كارى مكن اينكه است كه ممكن است در توجيه آيه گفته شود كه مقصود امر بامّت او باشد كه پس از اعتراف بوحدت حق تعالى با او معبود ديگرى قرار ندهند، و ميشود آيه براى قطع طمع مشركين فرود آمده كه آنان دسيسه‌ها و تزويرهائى مينمودند كه رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را در بت‌پرستى با خود همراه گردانند وقتى آيه براى آنان خوانده شود ديگر طمعشان قطع ميگردد و يقين ميكنند كه هرگز رسول تابع آنها نخواهد گرديد، يا اينكه مراد آنستكه اى شنونده يا اى انسان قرار نده با خدا خداى ديگرى، مثل اينكه معمول است كه در اول كتاب مينويسند (اعلم) و مراد هر شخص خواننده است نه شخص مخصوص.

وَ قَضى رَبُّكَ أَلّا تَعبُدُوا إِلّا إِيّاهُ وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً إِمّا يَبلُغَنَّ عِندَكَ الكِبَرَ أَحَدُهُما أَو كِلاهُما (إمّا) ان شرطيه و ماء زائده است و مضمون جمله را بنون تأكيد ثقيله مؤكد گردانيده و (أَحَدُهُما) فاعل (يَبلُغَنَّ) و بعضى از قراء (يبلغان) قرائت نموده‌اند.

آيه احسان بپدر و مادر را مقرون با عبادت و پرستش خود گردانيده (وَ قَضى رَبُّكَ) يعنى اى محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) حكم جزمى قطعى از طرف پروردگار تو چنين صادر شده كه مؤمنين عبادت و پرستش ننمايند مگر او را (و بواو عطف) احسان بوالدين را معطوف بر عبادت خودش گردانيده، اشاره به اينكه كه همان طورى كه عبادت پروردگار كه آفريننده و پرورش دهنده بشر است بحكم عقل و وجدان لازم و محقق است و چون والدين نيز علت اعدادى وجود فرزندند و باضافه مربى جسم او و تربيت او ميباشند بحكم عقل و شرع احسان بآنان واجب است (هَل جَزاءُ الإِحسانِ إِلَّا الإِحسانُ) مخصوصا وقتى كه پدر و مادر بپيرى رسيدند و عاجز و ناتوان گرديدند بايستى اولاد احسان در باره آنها را مؤكد گرداند.

صفحه : ۲۹۴

فَلا تَقُل لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنهَرهُما وَ قُل لَهُما قَولًا كَرِيماً (أُفٍّ) كلمه‌ئى است كه دلالت بر زجر و انزجار دارد، و (نهر) زجر نمودن بصدا است آيه امر ميفرمايد كه بايد اولاد بوالدين نيكى نمايد خصوصا موقع پيرى و ضعف آنها كه در آنموقع بيشتر از اولادشان توقع نيكى دارند و زودتر رنج ميبرند، و نهى ميفرمايد مبادا كلمه ناملائمى بگويد و يا در برابر آنها صدا بلند كند كه آزرده خاطر گردند بلكه بايستى با ملاطفت و سخنهاى نيكو و احسان رضايت آنها را بدست آورد، در احاديث عاق والدين يكى از گناهان كبيره بشمار آمده است.

وَ اخفِض لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ وَ قُل رَبِّ ارحَمهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً (خفض جناح) كنايه از كمال تواضع و كوچكى در

مقابل والـدین است، خـدای جلیل از راه فضل و کرم باولاد امر مینمایـد و امر را مؤکـد میگردانـد که علاوه بر اینکه بایستی بوالدین احسان نمائی و بقول و عمل آنانرا نرنجانی هر قدر بزرگ منش و متموّل باشی باید در مقابل آنها کمال تواضع و کوچکی را بنمائی و بطور ملاطفت و شفقت با آنها عمل نمائی نه با خشونت، و نیز اضافه بر اینها بایستی در باره آنها دعاء کنی و بگوئی پروردگار من بپدر و مادر من ترحّم فرما همان طوری که مرا در کودکی تربیت نمودند.

رَبُّکُم أَعلَمُ بِما فِی نُفُوسِکُم إِن تَکُونُوا صالِحِینَ فَإِنَّه کانَ لِلأَوّابِینَ غَفُوراً آیه متفرع بر آیه بالا است و شایـد اشاره باین باشد که یکی از خصوصـیات صلحاء و مردمان شایسته چنین است که نسبت بوالدین احسان میکنند و خداوند عالم‌تر است بصفات باطنی شما اگر شما صالح و متصف بصفت رأفت و رحم و احسان باشید کمال مهربانی و ملاطفت و احسان بآنها را مراعات مینمائید و هر گاه آنها بشما تعدّی نمودند غمض عین نموده و بردباری مینمائید و در مقام انتقام برنمی‌آئید.

صفحه : ۲۹۵

وَ آتِ ذَا القُربی حَقَّه وَ المِسکِینَ وَ ابنَ السَّبِیلِ وَ لا تُبَذِّر تَبـذِیراً (واو) در (وَ آتِ) عطف است بآیه بالا (وَ بِالوالِدَینِ إِحساناً) بالاترین حقـوق در مرتبـه اول حقـوق خـدای تعـالی بر بنـدگانست زیرا کـه او تعـالی علـت حقیقی وجـود اسـت که اولاـ تصـدیق و اعـتراف بوحدانیت او نمائید و با او خدائی و الهی شـریک نگردانید و در ثانی عبودیت و پرسـتش خود را منحصـر بآن فرد متعال گردانید در مرتبه دوم احسان بوالـدین که ردیف عبادت و بنـدگی خود گردانیـده و اینکه طور بیان مبالغه در حکم را میرسانـد، و نیز آیه بعد از آن مشـعر بر اینکه است که احسان بپدر و مادر را یکی از صـفات و خصوصـیات و علامات مردمان صالح بشـمار آورده که مردمان صالح چنینند که بپدر و مادر نیکی میکنند.

در مرتبه سوم که آن نیز چنـد مرتبه دارد: مرتبه اول خویشـان که بایستی هر کـدام را بجا و درجه خود حقّ آنها را اداء نمود، پس از آن فقراء و مستمندان و إبن سبیل یعنی راهگذران که در سفر محتاج گردند و لو آنکه در وطن خود غنیّ و ثروتمند باشند.

خلاصه مسئله حقوق و درجات آن یکی از مطالب بزرگ و مهمّ قانون شـرع اسـلام است که اگر کسـی بـدرستی مراعات حقوق را بنماید دین و دنیای او اصلاح خواهد گردید و حکم و ترتیب و اندازه آن در علم فقه تعیین گردیده.

وَ لا تُبَذِّر تَبـذِیراً (تبـذیر) مأخوذ از تفریق و بمعنی پراکنـده کردن است، و شایـد مقصود اینکه باشد که مال خود را در غیر مصـرف عقلاـئی و شـرعی پراکنـده مگردان لکن میتوان حکم را تعمیم داد که مطلق اسـراف مـال را شامـل گردد و شاهـد بر آن قوله تعـالی خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده موقعیکه بروایت مشهور پیراهن خود را بسائل میدهد (وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبسُطها کُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً) و نیز آیات دیگری که دلالت دارد بر نهی مطلق اسراف در عمل و لو عمل خیر باشد زیرا چون فضیلت روی نقطه وسط اعتدال واقع گردیده

صفحه : ۲۹۶

اینکه است که هر عمل و کار خیری که در حدّ وسط قرار گرفته باشد آن خیر و خوب و قابل تمجید و سـتایش است لکن عمل هر قـدر نیکو بنظر آید وقتی از حدّ وسط منحرف گردید بطرف افراط یا تفریط نیکوئی خود را از دست میدهد و قبیح میگردد، ببین در صورتی که احسـان و انفـاق و مخصوصـا نسـبت بفقراء چقـدر بنظر نیکو می‌آیـد، بلکه میتوان گفت که از بالاـترین صـفات ارجمند انسان بشمار میآید با اینکه حال از تبذیر و اسراف در آن نهی فرموده.

إِنَّ المُبَذِّرِینَ کانُوا إِخوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً حکم تبـذیر و اسـراف را مؤکّـد گردانیده که تبذیر کنندگان برادران شیاطینند و عمل شیطان چنین است که بنعمت پروردگار کفران میکند.

شاید اشاره باین باشد که چون مال یکی از نعمتهای الهی است که در مصرفی که برای آی بوی کرامت شده صرف بنماید و کسیکه نعمت الهی را در غیر مصرف صرف بنماید چنین کسی عملش عمل شیطانی است یعنی عملش شبیه بعمل شیطان است هم در صورت و هم در اثر زیرا که آن ملعون در اثر کفران نعمت خود را از آن مقام عالی واژگون گردانید، و تبذیر و اسراف کننده در مال یا در غیر مال نیز چنین است که دیر یا زود نعمت از دستش گرفته خواهد شد.

وَ إِمّا تُعرِضَنَّ عَنهُمُ ابتِغاءَ رَحمَةٍ مِن رَبِّکَ تَرجُوها فَقُل لَهُم قَولًا مَیسُوراً در شأن نزول آیه مفسرین گفته‌اند گاهی فقراء صحابه از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چیزی می‌طلبیدند که حاضر نبود حضرت شرم مینمود که جواب منفی بآنها بدهد و در مقام طلب برمیآمد که از جائی بآنان برساند اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که هر گاه از تو چیزی می‌طلبند تو از آنها اعراض نما و برحمت پروردگار خود امیدوار باش که از جائی بتو برساند و بسخن نیکو با آنها تکلم نما و آنها را امیدوار کن که بزودی خدا کار شما را آسان میگرداند و روزی شما را وسیع میکند.

و بقول دیگر اگر اعراض نمودی از کسانیکه در آیه بالا باعطاء آنها مأمور

صفحه : ۲۹۷

گردیدی و چیزی نداری بآنها بدهی و شرم میکنی آنها را رد کنی بسخن نرم بآنها وعده بده اینکه بود که پس از نزول آیه چون سؤال میکردند و چیزی موجود نبود میفرمود (یرزقنا اللّه و ایّاکم من فضله) یعنی خدا ما و شما را از فضل خودش روزی بدهد.

صفحه : ۲۹۸

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۹ تا ۳۸]

اشاره

وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبسُطها کُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً (۲۹) إِنَّ رَبَّکَ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ وَ یَقدِرُ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۳۰) وَ لا تَقتُلُوا أَولادَکُم خَشیَةَ إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُهُم وَ إِیّاکُم إِنَّ قَتلَهُم کانَ خِطأً کَبِیراً (۳۱) وَ لا تَقرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلًا (۳۲) وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ وَ مَن قُتِلَ مَظلُوماً فَقَد جَعَلنا لِوَلِیِّهِ سُلطاناً فَلا یُسرِف فِی القَتلِ إِنَّهُ کانَ مَنصُوراً (۳۳)

وَ لا تَقرَبُوا مالَ الیَتِیمِ إِلّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ حَتّی یَبلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ کانَ مَسؤُلًا (۳۴) وَ أَوفُوا الکَیلَ إِذا کِلتُم وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقِیمِ ذلِکَ خَیرٌ وَ أَحسَنُ تَأوِیلًا (۳۵) وَ لا تَقفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ إِنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ وَ الفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنهُ مَسؤُلًا (۳۶) وَ لا تَمشِ فِی الأَرضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَن تَخرِقَ الأَرضَ وَ لَن تَبلُغَ الجِبالَ طُولًا (۳۷) کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِندَ رَبِّکَ مَکرُوهاً (۳۸)

صفحه : ۲۹۹

[ترجمه]

ای محمّد نه دست خود را بگردن خود بسته انداز (که هیچ انفاق نکنی) و نه چنان باز کن (که بحد اسراف برسد) و بنشینی در

حالیکه ملامت شده و برهنه باشی (۲۹)

همانا پروردگار تو روزی هر کس را بخواهد میگشاید و روزی هر کسی را بخواهد تنگ میکند زیرا که او بمصالح بندگانش دانا و بینا است (۳۰)

و از ترس فقر اولاد خود را نکشید ما آنها و شما را روزی میدهیم همانا کشتن آنها خطای بزرگی است (۳۱)

و بزنا نزدیک نگردید زیرا که زنا کار زشت و راهی است ناپسند (۳۲)

و مرتکب نشوید قتل نفسی را که خدا حرام کرده مگر بحق و کسیکه کشته گردد در حالیکه مظلوم باشد ما برای ولیّ او تسلط قرار دادیم و باید ولیّ در قصاص و خونریزی اسراف ننمائید همانا ما ولیّ را استیلاء دادیم (بر قصاص) (۳۳)

و نزدیک مال یتیم نشوید مگر بآن طوری که آن نیکوتر باشد تا موقعیکه یتیم بحد رشد رسد و بعهدی که بسته‌اید وفا کنید زیرا حقیقهٔ (در قیامت) سؤال کرده میشوید (۳۴)

و هر چه را که بکیل وزن میکنید تمام بدهید و بترازوی مستقیم (عدالت) بسنجید چنین کار برای عاقبت شما بهتر و نیکوتر است (۳۵)

و بر آنچه علم بآن نداری ثابت مباش زیرا که گوش و چشم و دل نزد حق تعالی مسئولند (۳۶)

و متکبرانه بر روی زمین راه مرو زیرا که تو نتوانی زمین را بشکافی و هرگز نتوانی ببلندی کوهها برسی

تمام اینها نزد پروردگار تو گناهست و ناپسند (۳۸)

.

صفحه : ۳۰۰

(توضیح آیات)

وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبسُطها کُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً در کتاب کافی از عجلان چنین روایت شده که گفته من نزد ابی عبد اللّه علیه السّلام بودم سائلی آمد و نزد آنحضرت مکیلی بود که در آن خرما بود آنحضرت دستش را از خرما پر کرد و باو داد پس از آن مرد دیگری آمد و سؤال نمود و ایستاد باز حضرت مشتی خرما گرفت و باو داد پس از آن باز شخص دیگری آمد چون خرما طلب نمود آنحضرت فرمود خدا ما و تو را روزی بدهد.

پس از آن فرمود کسی از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چیزی طلب نمینمود مگر اینکه بوی عطاء میکرد زنی پسر خود را خدمت حضرت فرستاد و بوی چنین دستور داد که اگر آنحضرت گفت چیزی نزد من نیست بگو پیراهنت را بمن بده پسر وقتی پیغام مادرش را آورد حضرت پیراهنش را گرفت و نزد او انداخت، و در نسخه دیگر (و اعطاه) یعنی بوی عطاء نمود پس خدای تعالی او را ادب نمود و گفت (وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً إِلی عُنُقِکَ) تا آخر آیه. (تفسیر المیزان) خلاصه آنکه شأن نزول آیه هر چه باشد خداوند رسولش را نهی میفرماید از اسراف و زیادروی در انفاق بطوریکه فقر و بی‌چارگی و احتیاج بیاورد و وقتی که در اسراف نمودن در انفاق نهی داشته باشد در تبذیر و صرف کردن مال در غیر موقع بطریق اولی نهی دارد زیرا که هر دو قسمش مذموم است و حدّ وسطش مطلوب آنهم در انفاق نه در تبذیر و تبذیر و لو دیناری باشد تا مطلوب است و تبذیر کننده بحکم عقل و شرع از طریق انسانیت مطرود گردیده بلکه میتوان گفت تبذیر کننده از زمره عقلاء خارج و در تعداد مجانین بشمار میرود زیرا که شکی نیست که مال بقدر رفع احتیاج مطلوب است و فاقد آن مثل آدم دست بسته می‌ماند که هیچ کار و عمل از آنچه صلاح دین و دنیای وی و دیگران است از دستش

صفحه : ۳۰۱

برنمی‌آید و اگر چه تحصیل علم بهتر از تحصیل مال است لکن اوّلا تحصیل علم بدون بذل مال بآسانی حاصل نمیگردد و در ثانی چنانچه گفته‌اند (من لا معاش له لا معاد له) تا راه معاش انسان تأمین نگردد و از دغدغه طبیعی آرام نباشد نمیتواند نه اصلاح نفس خود نماید و نه کار دیگران را انجام دهد گویا منسوب بفاضل هندی یا فخر رازی است که گفته (چنین بتجربه معلوم شد در آخر حال که قدر مرد بعلم است و قدر علم بمال).

إِنَّ رَبَّکَ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ وَ یَقدِرُ إِنَّه کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً آیه مربوط بآیه بالا است و ارشاد بحکم عقل مینماید که چون قبض و بسط امور عالم بدست مربّی و آفریننده موجودات است که از روی خیر و مصلحت برای هر کسی اندازه و حدّی تقدیر کرده اینکه است که روزی بعضی را وسیع میگرداند زیرا که آن بحال مخلوقات خود بینا و آگاه است و نسبت ببعضی تنگ میگرداند آنهم نه از روی بخل بلکه صلاح او را در آن می‌بیند و تو یک مخلوق ضعیف محتاجی میباشی البته برای اینکه بخالق خود تأسی نمائی و مظهر صفت جود اله خود گردی بایستی بخل نورزی و بقدریکه بطرف افراط و تفریط نرود بمستحقین انفاق بنمائی لکن نه بقدریکه خودت محتاج شوی اینکه طور عمل خلاف عدل و خلاف طریق انسانیت است اینکه است که خدای رحمان از زیادروی در انفاق نهی فرموده و همین طوری که حفظ جان و ناموس را واجب گردانیده حفظ مال را نیز واجب نموده و خداوند بحال بندگان خود از فقر و غناء بینا و آگاه است.

وَ لا تَقتُلُوا أَولادَکُم خَشیَةَ إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُهُم وَ إِیّاکُم إِنَّ قَتلَهُم کانَ خِطأً کَبِیراً دوم از منهیات در اینکه آیات کشتن اولاد است که تخصیص بذکر داده و (بواو) عطف بآیه بالا داده و کشتن اولاد را خطاء بزرگ و از گناهان کبیره بشمار آورده، و شاید شأن نزولش عمل منکر اعراب زمان جاهلیت باشد که آنها از ترس فقر چنانچه آیه مشعر بآن است دختران خود را میکشتند مخصوصا اعراب

صفحه : ۳۰۲

متکبر اولاد دختر را ننگ میدانستند و آن اطفال بی‌گناه را چنانچه گفته‌اند در حین تولّد یا بعد گودالی حفر مینمودند و زنده او را در آن گودال انداخته و خاک روی او میریختند که هم از نفقه آن خلاص گردند و هم ننگ آنها نباشند وقتی اینکه آیه را با آیه بالا که متضمن نهی از اسراف و تبذیر است جمع کنیم از مجموعش چنین استفاده میتوان نمود که بقدریکه اسراف و تبذیر در مال و صرف کردن مال را در غیر محل مذموم و خلاف عمل عقلائی است قبض نمودن و تنگ‌گیری در مورد عقلائی نیز بسیار مذموم است زیرا که بخل و تنگ‌گیری در مورد لزوم از بدترین اوصاف رذیله و نکوهیده انسانی بشمار میرود، و نیز تنگ‌گیری از ترس فقر مخصوصا نسبت باولاد اضافه بر اینکه خسّت و رذالت نفس را میرساند دلالت بر عدم اعتماد برزّاقیت قادر متعال دارد کسیکه متفطّن نباشد که (هر آنکس که دندان دهد نان دهد) چنین کسی در معرفت بمقام ربوبی ناقص خواهد بود وقتی معلوم شد که دو طرف افراط و تفریط در انفاق مذموم است ثابت میگردد که حدّ وسط که آنرا سخاوت نامند مطلوب خواهد بود.

وَ لا تَقرَبُوا الزِّنی إِنَّه کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلًا سوم از منهیاتیکه در اینکه آیات تذکر داده عمل قبیح زنا است که آنرا فاحشه نامیده زیرا که زنا نزد عقلاء و دانشمندان علاوه بر قبح ذاتی آن یک عمل منکر و رکیک و زشتی مینماید و همین طوری که آیه خبر میدهد فاعل آن بد راهی را اختیار نموده که از طریق درستی و انسانیت عدول نموده و بیراهه رفته زیرا چیزیکه سبب قطع نسب و ابطال ارث و قومیت و بسیار مفاسد دیگر که بر آن مترتب میگردد همان عمل زنا است.

در مجمع البیان شیخ طبرسی رحمهٔ اللّه علیه از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده که گفت شنیدم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله

و سلّم فرمود در زنا شش خصلت است سه در دنيا و سه در آخرت، اما سه در دنيا: ۱- نور صورت را ميبرد. ۲- روزى را قطع ميكند. ۳- عمر را كوتاه ميگرداند. و اما آن سه خصلت در آخرت:

صفحه : ۳۰۳

۱- غضب پروردگار. ۲- سختى حساب. ۳- دخول در آتش يا خلود در آن.

(پايـان) وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ چهـارم از آنچه در اينكه آيـات نهى فرموده قتـل نفس بغير حق است مثل كشـتن مؤمن يا ذمّى يا معاهـد مگر بحق مثل قصاص يا ارتداد يا آنچه در شـرع اسـلام حدّ كشـتن براى آن تعيين شده و قتل بنا حق يكى از گناهان كبيره موبقه بشمار ميرود.

وَ مَن قُتِلَ مَظلُوماً فَقَد جَعَلنا لِوَلِيِّهِ سُلطاناً فَلا يُسرِف فِي القَتلِ إِنَّهُ كانَ مَنصُوراً كسيكه مظلومى را يعنى بـدون حق كشت ولىّ او و وارث او اولاد باشـد يا غير آن بر قاتل تسلّط پيدا مينمايد و حكم دست آنها است اگر بخواهند روى ميزان شـرع مطابق حدودى كه تعيين شـده قصـاص ميكنـد و اگر بخواهـد ديه ميگيرد و اگر بخواهـد عفو ميكنـد مختار است و اگر ولىّ مقتول قصاص اختيار نمود نبايد اسراف در آن نمايد يعنى بهمان نحوى كه قاتل مقتول را كشته وى را بكشد نه اينكه زجرى زيادتر بر وى وارد نمايد.

وَ لا تَقرَبُوا مالَ اليَتِيمِ إِلّا بِالَّتِي هِيَ أَحسَنُ حَتّى يَبلُغَ أَشُدَّهُ پنجم از امور شـرعى كه در اينكه آيات تذكر داده بكلمه (لا تَقرَبُوا) بشدت نهى ميكنـد كه نزديـك مال يتيم نشويـد مگر بوجه احسن نيكوتر (احسن) افعل التفضـيل است و اهميت حفظ و حراست مال يتيم را ميرساند اينكه است كه فرموده نزديك آن نشويد مگر بآنطوريكه نيكوتر باشد يعنى طورى عمل كنيد كه هم مال او باقى ماند و هم معاش او تأمين گردد مثل اينكه ولىّ و قيّم مال ايتام را هم حفظ نماينـد و هم بكارى كه صـلاح ميدانند بزنند كه ربح داشـته باشد و اصل مال تمام نشود تا وقتى كه يتيم بحـدّ رشـد و بلوغ برسد آنوقت مال او را بدسـتش بدهند و در سوره نساء آيه ۱۰۱ خوردن مال يتيم را از گناهـان كبيره موبقه بشـمار آورده قوله تعالى (إِنَّ الَّذِينَ يَأكُلُونَ أَموالَ اليَتامى ظُلماً إِنَّما يَأكُلُونَ فِي بُطُونِهِم ناراً وَ سَيَصلَونَ سَعِيراً).

صفحه : ۳۰۴

وَ أَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ كانَ مَسؤُلًا شـشم- شايد مقصود از عهد معنى اعمّ باشد، عهد خدا با بندگان از تكاليفى كه براى آنها مقرر گردانيده، يا عهدى كه بندگان با خدا مى‌بندند از نذر و عهد و قسم، يا عهودى كه مؤمنين بين خودشان قرارداد مينمايند كه از تمام اينها سؤال ميشود.

از سـلمى نقل ميكننـد كه گفته بر جوارح آدمى خـداى تعالى عهـدهائى و آدابى از فرائض بسـته كه بايـد بآن عمل كنـد و بر دل او آدابى اس از خوف و خشيت و بر روح او است كه از مقام قرب دور نشود و كيست كه از عهـده اينكه عهد برآيد، و در كتاب كنز گفته اينكه آيه از دو جهت بر وجوب عهـد دلالت دارد يكى از صـيغه امر (أَوفُوا) زيرا كه امر براى وجوب است، دوم از عهـد سؤال خواهد شد و از غير واجب سؤال نخواهند كرد پس وفاء بعهد واجب است.

(منهج الصادقين) وَ أَوفُوا الكَيلَ إِذا كِلتُم وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقِيمِ ذلِكَ خَيرٌ وَ أَحسَنُ تَأوِيلًا هفتم- (القسـطاس) بضم قاف و كسر آن بمعنى ميزان است، و بقولى لفـظ رومى است كه معرب شـده، و بقولى عربى است و بمعنى قسط و عـدل آمـده خلاصه در اينكه آيه امر فرموده كه در كيـل و ميزان بـدرستى عمـل كنيـد و وقتى جنسـى را بكيل و وزن در آورديـد روى ميزان مساوى و مسـتقيم و عدل قرار دهيد.

در اينجـا امر فرموده كه در معـامله وقتى بكيـل يا وزن درآورديـد بميزان مسـتقيم بسـنجيد و در سوره مطففين كم فروشان را تهـديد

مینماید (وَيلٌ لِلمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكتالُوا عَلَى النّاسِ يَستَوفُونَ، وَ إِذا كالُوهُم أَو وَزَنُوهُم يُخسِرُونَ).

وَ لا تَقفُ ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ (قفو) بمعنی پیروی کردن اثر است و از اینکه ماده است (قیافه) و در مفردات گفته یعنی حکم نکن بقیافه و گمان یعنی بر آنچه علم نداری ثابت مباش

صفحه : ۳۰۵

و نهی در آیه (وَ لا تَقفُ) اطلاق دارد و شامل میگردد تمام افعال و اقوال و اعمال و اعتقادات و آنچه را که انسان در روش زندگانیش با آن سر و کار دارد و باید در مقام عمل در آورد و ترتیب اثر بر او بنماید.

در مجمع البیان چنین گفته (وَ لا تَقفُ ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ) یعنی نگو شنیدم و نشنیده باشی و نگو دیدم و ندیده باشی و نگو دانستم و ندانسته باشی.

(إبن عباس و قتاده) و بقولی وقتی کسی از تو گذشت در پشت سر او کلامی مگو و غیبت او را مکن. (از حسن) و بقولی آن شهادت زور است. (محمّد بن حنفیه) و اصل اینکه است که آیه عام است و شامل میگردد هر قول و فعل یا عزمی که بدون علم باشد پس گویا خدای سبحان فرموده نگو مگر چیزی را که میدانی جایز است گفته شود و نکن مگر آنچه را میدانی که جایز است بکنی و معتقد مشو مگر آنچه را که میدانی جایز است معتقد باشی. (پایان) خلاصه از آیه استفاده میشود که نباید بدون علم و دانش پیرو کاری گردید بلکه باید تابع علم شوید.

و نیز آیه دلالت واضح دارد که در هیچ موردی بظنّ و تخمین نباید قناعت نمود حتی در فروع مگر اینکه بدلیل عقلی فروع در جائیکه تحصیل یقین میسر نباشد از عموم اطلاق آیه خارج میگردد زیرا عموم مردم اگر بخواهند در تمام فروع احکام شرع از مدارك حکم بدست بیاورند عسر و حرج ایجاب میکند مثل مریضی که خودش علم طب ندارد مجبور است که رجوع بطبیب حاذق نماید و لو بظنّ زیرا که یقین برای او میسر نیست، اما در غیر فروع یعنی در اعتقادیات و راجع بامور دیگر از آنچه بگوش میشنود از اقوال یا بچشم چیزی می‌بیند و بدون علم و دانش بر آن ترتیب اثر میدهد یا چیزی نسبت بکسی در قلبش خطور میکند تمام اینها تحت اطلاق (لا تَقفُ) باقی است یعنی آیه بطور اطلاق نهی مینماید از عمل کردن

صفحه : ۳۰۶

بدون علم خواه عمل ناشی از اعمال بدن باشد یا عمل درونی مثل اعتقادات و آنچه بذهن خطور مینماید که بدون علم و یقین نباید آثار علم بر آن بار کنی.

إِنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ وَ الفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنهُ مَسؤُلًا (أُولئِكَ) اشاره بسمع و بصر و فؤاد است و (عَنهُ) در موضع فاعل یعنی از هر یك از آنها سؤال میشود، تخصیص بعد از تعمیم است اول آیه (وَ لا تَقفُ) عموم دارد و تمام قوای مدرکه انسانی را از چشم و گوش و دل و باقی قوی را شامل میگردد که در مدرکاتش بدون علم باید اثر بار نکند و ذیل آیه شاید اشاره باشد بعمل شخصی هر یك از اینکه قوی و مشاعر که موقع حساب و تحت مؤاخذه واقع میگردند، و ممکن است که آیه دو طور توجیه شود: اول اینکه طور که از انسان راجع باین قوای سه گانه چشم و گوش و دل سؤال میشود که چه دیدید و چه شنیدید و چه در قلب تصوّر نمودید که مسئول خود انسان باشد که از مدرکات آن سؤال میشود.

دوم بعید نیست که گفته شود از خود اینکه اعضاء سؤال میشود و آنها بایستی اعمال خود را در حضور سلطان عادل ارائه دهند زیرا چنانچه از آیات دیگر مثل قوله تعالی در سوره یس آیه ۵۵ فرموده (اليَومَ نَختِمُ عَلى أَفواهِهِم وَ تُكَلِّمُنا أَيدِيهِم وَ تَشهَدُ أَرجُلُهُم بِما كانُوا يَكسِبُونَ) و نیز بدلالت قوله تعالی که قیامت را دار الحیوان نامیده، سوره عنکبوت آیه ۶۴ (وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوانُ لَو

کـانُوا یَعلَمُون) و بقرینه (أُولئِکَ) و ضـمیر (عَنهُ) که برای ذوی العقول میآورنـد از اینکه آیات چنین مفهوم میگردد که قیامت روزی است که اشیاء بی‌جان، جان میگیرند و آن حیاتیکه در کمون اشیاء مخفی بوده چون در آنوقت بکمال میرسند حیات پیدا میکنند و در موقع سؤال واقع میگردند و زنده میشوند حتی اعضاء بدن آدمی که هر یک مدرکات خود را ارائه دهند.

وَ لا تَمشِ فِی الأَرضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَن تَخرِقَ الأَرضَ وَ لَن تَبلُغَ الجِبالَ طُولًا دستور اخلاقی است و اشاره به اینکه که در تمام اعمال و اقوال و حرکات و سکنات

صفحه : ۳۰۷

افراط و تفریط در هیچ عملی مطلوب نیست و خدای تعالی در اینکه آیات بندگان خود را ادب مینماید و طریق وسط و میانه‌روی را بآنها میآموزد و در اینکه آیه نهی نموده از اینکه انسان در زمین متکبرانه و خرامان راه برود و وی را بعجز خود میآگاهانـد که تو از اینکه طور راه رفتن نه زمین را توانی بشکافی و نه قـدرت داری که بتطاول و سر بلنـدی خود بکوهها برسـی، و اینکه مثل است که خدا زده یعنی ای انسان زمین را بتکبر خود نمی‌شکافی و بتطاول و سرکشی خود بکوهها نمیرسی.

کُلُّ ذلِکَ کـانَ سَیِّئُهُ عِنـدَ رَبِّکَ مَکرُوهاً (کُلُّ ذلِکَ) اشاره بتمام منهیّاتی است که در آیات بالا اشاره بآنها شـده که تمام اینها نزد پروردگار تو گناه و نارواست.

صفحه : ۳۰۸

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۹ تا ۴۸]

اشاره

ذلِکَ مِمّا أَوحی إِلَیکَ رَبُّکَ مِنَ الحِکمَهِ وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلقی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدحُوراً (۳۹) أَ فَأَصفاکُم رَبُّکُم بِالبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ المَلائِکَهِ إِناثاً إِنَّکُم لَتَقُولُونَ قَولاً عَظِیماً (۴۰) وَ لَقَد صَرَّفنا فِی هذَا القُرآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزِیدُهُم إِلّا نُفُوراً (۴۱) قُل لَو کانَ مَعَهُ آلِهَهٌ کَما یَقُولُونَ إِذاً لابتَغَوا إِلی ذِی العَرشِ سَبِیلًا (۴۲) سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیراً (۴۳)

تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبعُ وَ الأَرضُ وَ مَن فِیهِنَّ وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَ لکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً (۴۴) وَ إِذا قَرَأتَ القُرآنَ جَعَلنا بَینَکَ وَ بَینَ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَهِ حِجاباً مَستُوراً (۴۵) وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّهً أَن یَفقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِم وَقراً وَ إِذا ذَکَرتَ رَبَّکَ فِی القُرآنِ وَحدَهُ وَلَّوا عَلی أَدبارِهِم نُفُوراً (۴۶) نَحنُ أَعلَمُ بِما یَستَمِعُونَ بِهِ إِذ یَستَمِعُونَ إِلَیکَ وَ إِذ هُم نَجوی إِذ یَقُولُ الظّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلّا رَجُلًا مَسحُوراً (۴۷) انظُر کَیفَ ضَرَبُوا لَکَ الأَمثالَ فَضَلُّوا فَلا یَستَطِیعُونَ سَبِیلًا (۴۸)

صفحه : ۳۰۹

[ترجمه]

اینکه است از آنچیزهائیکه از حکمت بسوی تو وحی نمود پروردگار تو و با خـدا خـدای دیگر قرار مـده که در جهنم انداخته شوی در حالیکه ملامت زده و از رحمت خدا رانده شده باشی (۳۹)

آیا پروردگار شما برگزید شما را بپسران و از ملائکه برای خود دختران انتخاب نمود حقیقهٔ شما قول و کلام عظیمی میگوئید (۴۰)

و محققا ما در اینکه قرآن مکرر بیان نمودیم برائت خود را از اولاد برای اینکه متذکر گردند (و با اینکه حال) زیاد نکرد (اشقیاء را) مگر نفرت و دوری از حق (۴۱)

ای محمّد (ص) بگو اگر با خدا خدایان دیگری باشد اینکه طوری که مشرکین میگویند در اینکه صورت طلب میکردند راهی را برای دفع او (۴۲)

خدا منزه است و برتر است از آنچه باو نسبت میدهند برتری بزرگی (۴۳)

تسبیح و تقدیس میکند او را آسمانهای هفت گانه و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است و نیست چیزی مگر اینکه تسبیح میکند بحمد او و لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید بدرستی که او بردبار و آمرزنده است (۴۴)

ای رسول اکرم هنگامیکه تو قرآن را قرائت میکنی ما قرار میدهیم بین تو و بین آنهائیکه بآخرت ایمان نیاورده‌اند پرده و حجابی که مستور است از دیدن آنها (۴۵)

و ما قرار دادیم بر قلبهای کافرین پوششی (که مانع از فهم حقایق قرآن باشد) و در گوشهای آنان سنگینی قرار دادیم و وقتی پروردگار خود را بوحدت یاد میکنی نفرت نموده و بپشتهای خود برمیگردند (۴۶)

ما عالم‌تریم بآنچه آنها از قرآن استماع مینمایند زیرا بسوی تو استماع مینمایند در حالیکه با هم نجوی میکنند در آنهنگام ستمکاران میگویند شما متابعت نمیکنید مگر مردی را که سحر کرده شده است (۴۷)

ببین چگونه برای تو مثالهائی زدند پس اینکه (کافرین) گمراه گردیدند و دیگر قدرت بر یافتن راه ندارند (۴۸)

.

صفحه : ۳۱۰

(توضیح آیات)

اشاره

ذلِکَ مِمّا أَوحی إِلَیکَ رَبُّکَ مِنَ الحِکمَهِ وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلقی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدحُوراً ذلك اشاره بآیات بالا است از واجبات و مستحبات و محرمات که تمام اینها از چیزهائی است که مشتمل بر حکمت است و از طرف پروردگار بر تو فرود آمده اشاره به اینکه که گمان نشود تو از پیش خود وضع قوانین نموده‌ئی قانون گذار خدا است و بایستی از طرف حق تعالی وضع گردد و تو از طریق وحی قانون عدل را در بین مردم اجراء میگردانی.

(وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ) در اینکه آیات اینکه آیه دو بار تکرار شده یك دفعه در اول شروع باحکام و دیگر در اینجا که آخر است، اشاره باین است که توحید اصل تمام احکام و قوانین است اینکه است که در ابتداء و اختتام احکام نهی از شرك فرموده اول نتیجه بد دنیوی شرك را خاطر نشان کرده (فَتَقعُدَ مَذمُوماً مَخذُولًا) و در اینجا عقوبت اخروی را تذکر میدهد (فتلقی فی جهنم ملوما مخذولا).

یعنی اگر با خدای یکتا خدای دیگری قرار دادی از مقام خودت میافتی و در جهنم واقع میگردی در حالی که ملامت زده و مردود میباشی.

أَ فَأَصفاکُم رَبُّکُم بِالبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ المَلائِکَهِ إِناثاً إِنَّکُم لَتَقُولُونَ قَولًا عَظِیماً اینکه آیه تأیید مینماید توجیهی را که در آیه بالا گفته

شد (وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ) که اگر چه ظاهرا خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است لکن در واقع تهدید مشرکین است آنهائی که با خدا خدایان دیگر قرار دادند چنانچه در اینکه آیه بهمزه انکاری در مقام مذمت و سرزنش کفاری برآمده که ملائکه را دختران خدا مینامیدند و اینها سخن بزرگی میگویند که از روش عقلی خارج است.

صفحه : ۳۱۱

وَ لَقَد صَرَّفنا فِی هذَا القُرآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزِیدُهُم إِلّا نُفُوراً در مفردات راجع بمعنی صرف چنین گفته (الصرف) رد چیزی است از حالی بحالی یا تبدیل گردانیدن لفظی است بغیر معنی خودش یا اینکه گفته شود تبدیل مثل تصریف است در تکثیر و بیشتر گفته میشود تصریف گردانیدن شیئی است از حالتی بحالت دیگر و از امری بامر دیگر (و تصریف الریاح) گردانیدن ریاح است از حالی بحالی قال تعالی (وَ صَرَّفنَا الآیاتِ) (وَ صَرَّفنا فِیهِ مِنَ الوَعِیدِ) و بهمین معنی است (تصریف الکلام و تصریف الدراهم) (پایان) (صَرَّفنا) آیه اشاره به اینکه که ما یعنی حق تعالی در آیات قرآن راجع بوحدت اله دلائل بسیار و تنبیهات بی‌شماری از قصص و حکایات گذشته‌گان و وعده رحمت برای مطیعین و وعید و تهدید بعذاب نسبت بمشرکین و عاصین به بیانات مختلف بیان نمودیم تا اینکه کفار اندرز و پند گیرند و عوض اینکه آنان بآیات قرآنی متّعظ گردند میرمند و فرار میکنند.

قُل لَو کانَ مَعَهُ آلِهَةٌ کَما یَقُولُونَ إِذاً لَابتَغَوا إِلی ذِی العَرشِ سَبِیلًا خطاب برسولش نموده و آیه ارشاد باین است که باین مشرکین بگو اگر شما گمان میکنید با خدا خدایان و آلهه‌ئی باشند رجوع بعقل خودتان نمائید تا اینکه بحکم عقل یادآور شوید که آن خدایان نیز بایستی صاحب عرش و مملکت و دستگاه خدائی و دارای مخلوقات بسیار باشند و شمائی که نسبت بندگی نآن خدایان میدهید بایستی در مقام طلب برآئید که راهی بسوی عظمت عرش او پیدا نمائید.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- (یَقُولُونَ) بجمع غائب، یا (تقولون) خطاب بجمع حاضر نموده که اگر بگمان شما مشرکین با خدا آلهه‌ئی باشد همانا بایستی آنان راهی بسوی قرب صاحب عرش پیدا نموده و نظر بعلم آنها بعلوّ و عظمت او طلب نزدیکی باو بنمایند. (مجاهد و قتاده)

صفحه : ۳۱۲

۲- و اکثر مفسرین در معنی آیه گفته‌اند بایستی که آلهه راهی بسوی صاحب عرش پیدا نمایند که با او نزاع و جدال کنند زیرا چون الاهان در صفات ذاتی مثل (قوّت و قدرت) متساوی میباشند باید با هم بجنگند تا کدام غالب گشته و مملکت مخصوص بخودش گردد و بازگشت اینکه توجیه بدلیل تمانع است (مجمع البیان) لکن آن وجه اول نزدیک‌تر بواقع مینماید زیرا که ظاهرا مشرکین آلهه خود را مطابق واجب الوجود مبدء عالم نمیدانستند بدلیل اینکه وقتی از آنها از چگونگی بتها سؤال میشد میگفتند ما اینان را عبادت مینمائیم (لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلفی) برای اینکه بخدا نزدیک گردیم زیرا بگمان فاسدشان گمان میکردند خداوند امور عالم و نظام خلقت را محوّل بآنها گردانیده و آنان مقام و منزلتی نزد خدای تعالی دارند که عبادت اینها قرب بحق را ایجاب مینماید اینکه بود که از آنها استمداد می‌طلبیدند، و شاید آیه برای رفع توهّم آنها تذکر میدهد اگر اینها مقامی نزد خدای تعالی داشته باشند بایستی راهی بسوی قرب او پیدا نمایند و از او استمداد جویند و چون چنین نیستند نباید باینها توسل و استمداد بجوئید و باین وجه اینکه دلیل دیگری میشود غیر از دلیل تمانع و غیر از آیه (لَو کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللّهُ لَفَسَدَتا) زیرا که آنها دلیل بر بطلان تعدّد واجب الوجود و مبدء عالم میباشد و اینکه دلیل بنا بر اینکه بیانی که شد دلیل بر بطلان آلهه میشود یعنی دلیل بر اینکه میشود که موجد

عالم همان مربّی و ناظم عالم است همین طوری که در اصل خلقت محتاج بشریک و معاون در آفرینش و تقدیر نیست چنین است در تـدبیر عالم که بقدرت ازلی خود میآفریند و بقوّت و قاهریت و علم بصلاح روزی میدهد و پرورش دهنده مخلوقاتست کسی را در مملکت و سلطنت او راهی نیست.

سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیراً اینکه آیه تأیید مینماید توجیهی را که در آیه بالا شده یعنی مبدء عالم منزّه

صفحه : ۳۱۳

و بلنـد مرتبه‌تر است از آنکه مشرکین باو نسبت میدهنـد که در تدبیر و نظام عالم معاون و کمک گرفته باشد و امور عالم را محوّل بغیر نمایـد به (عُلُوًّا کَبِیراً) کلام را مؤکّد میگردانـد و اشاره به اینکه که علوّ و عظمت و کبریـائی او بقـدری عظیم است که تمام موجودات خواه ملک باشـد یا انسان یا ماه و خورشید و اوضاع سماوی در مقابل عظمت و اقتـدار او هیچ مینمایند چگونه کسی را قدرت باشد که در مملکت او تصرّف نماید هرگز چنین نخواهد بود.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبعُ وَ الأَرضُ وَ مَن فِیهِنَّ وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ در اینکه آیه تصریح فرموده که تمام موجودات از آسمانهای هفت گـانه و نیز زمین و آنچه در آسمانها و زمین است همگی تسبیح و تمجیـد و ستایش مینماینـد و بزرگی و عظمت آفریننـده و مربّی خـود را میستایند، و بعـد کلام را میگردانـد و بطور عموم ببشر تـذکر میدهـد که نیست چیزی مگر اینکه او را از صفات ممکنات تنزیه میکند و بحمد او را ستایش مینماید.

اشاره به اینکه که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و موجودات عالی و دانی همه و همه خدای تعالی را از صفات و نواقص امکانی تنزیه مینمایند و او را بصفات جلال و جمال ستایش میکنند.

(سخنان مفسرین در وجه چگونگی حمد و تسبیح موجودات)

۱- معنی تسبیـح در اینجا دلالت بر توحیـد خـدا و عـدل او است و اینکه در الهیت برای او شریکی نیست و اینکه طور تسبیح جاری مجرای تسبیـح بلفـظ است و بسا میشود که تسبیـح از طریق دلالت قوی‌تر است زیرا که آن مؤدّی بعلم میگردد (وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ) یعنی نیست شیئی از موجودات مگر اینکه خـدا را تسبیـح میکنـد از جهت آفرینش خود زیرا که هر موجودی غیر از خـدای قـدیم حادث است و حدوث میکشاند حادث را و میخواند او را بتعظیم و ستایش قدیم زیرا که حادث محتاج بصانعی است که از حیث صنع غیر مصنوع باشد و صنعت حادث دلالت دارد بر صنعت آن قدیم تعالی که بذاته از کلّ ما سوی بی‌نیاز است و بر او

صفحه : ۳۱۴

جـایز نیست آنچه که بر حادث جایز است. (طبرسی) ۲- و بقولی (یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ) یعنی نیست چیزی از زنـده‌ها مگر اینکه تسبیح و ستایش میکننـد بحمـد او. (حسن) ۳- و بقـولی دیگر هر شیئی بطـور عموم از وحوش و طیور و جمـادات خـدا را تسبیـح و ستایش مینماینـد حتی صریر درب و خریر آب یعنی صـدای بـاز شـدن درب و جـاری شـدن آب. (ابراهیم و جماعتی) وَ لکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم یعنی شـما کیفیت تسبیح موجودات را نمی‌فهمید زیرا که در آنها تعقّل نمیکنید تا چگونگی دلالت آنها را بر توحید بدانید (إِنَّهُ کانَ حَلِیماً) یکی از صـفات جمال الهی حلـم است، خـدا حلیم است اینکه است که بشـما در مجـازات بر کفرتـان مهلت داده (غَفُوراً) وقتی توبه نمودید و بازگشت باو کردید شما را می‌پذیرد. (مجمع البیان) ۴- بعضی از مفسرین چنین گفته تسبیحی را که در

آیه ثابت مینماید برای تمام اشیاء آن تسبیح بمعنی حقیقی است که در کلامش برای تمام موجودات از آسمانها و زمین و آنچه در آنها است محقق و مکرر گردانیده و در آیات مواردی را تذکر داده که نمیتوان حمل کرد مگر بر حقیقت مثل قوله تعالی (وَ سَخَّرنا مَعَ داوُدَ الجِبالَ یُسَبِّحنَ وَ الطَّیرَ) سوره انبیاء آیه ۷۹، و قوله (إِنّا سَخَّرنَا الجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحنَ بِالعَشِیِّ وَ الإِشراقِ) سوره جن آیه ۱۷، و قوله تعالی (یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیرَ) سوره سبأ آیه ۱۰، پس معنی ندارد که حمل شود بر تسبیح بلسان حال.

و از روایات بسیار از طریق شیعه و سنی استفاده میشود که هر یک از اشیاء را تسبیح خاصی است و از جمله آنها روایتی است که ریک در کف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تسبیح گفته. (تفسیر المیزان) ممکن است نظر بجمع بین آیات و اخباری که در خصوص تسبیح موجودات

صفحه : ۳۱۵

رسیده گفته شود مقصود از تسبیح نمودن موجودات معنائی باشد اعمّ از ترتیب حروف و کلمات و اعمّ از نطق و کلام مسموع و غیر آن و آن غیر از مطلق دلالت بر صنع آنها است و آن کلام مخصوصی باشد که هر نوعی از موجودات بحسب خلقت مخصوص بخودشان و بقدر دانششان تسبیح خاصی دارند که از غریزه و دانش مخصوص بخود مبدء وجودشان را تسبیح و ستایش میکنند باین طور: آنهائیکه صاحب نطقند بنطق و صدای مخصوص بخودشان و آنهائیکه صدائی از آنان مسموع نیست در علم و غریزه خود رو بمبدء دارند و از او بقاء و روزی می‌طلبند زیرا که در محل خود ثابت گردیده و اینکه آیات نیز مشعر بر اینکه است که علم در تمام موجودات سریان دارد مثل وجود اینکه است که هر موجودی بقدر قوت وجودش صاحب علم و ادراک است و لو اینکه علم بعلم خود نداشته باشد قوله تعالی حکایهٔ از اعضاء انسان و شهادت آنها بر علیه او (قالُوا أَنطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ) و میشود اینکه معنی را از قوله تعالی (لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم) استنباط نمود، اشاره به اینکه که تمام اجزاء عالم تسبیح میکنند و شما افراد بشر کیفیت تسبیح آنها را نمی‌فهمید (و اللّه العالم باسرار کلامه).

وَ إِذا قَرَأتَ القُرآنَ جَعَلنا بَینَکَ وَ بَینَ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجاباً مَستُوراً زمانی که تو میخوانی ای پیغمبر قرآن را قرار میدهیم ما میان تو و آنهائیکه ایمان بآخرت ندارند پرده‌ئی که از نظرها مستور است که تو را نبینند چنانکه آنها بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عبور میکردند و او را نمیدیدند، و بعضی گفته‌اند اسم مفعول بمعنی اسم فاعل است یعنی حجابی که ساتر باشد بین تو و آنها.

و شاید مقصود از حجاب محجوبیت باطن آنها باشد از فهم معانی و اسرار مندرجه در قرآن و اشاره به اینکه که آنهائیکه بآخرت ایمان ندارند در حجاب منیت و خودپسندی واقع گردیده و آن حقیقت انسانیت آنها در پس پرده حجاب قوای حیوانی آنها پوشیده گردیده.

صفحه : ۳۱۶

وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً أَن یَفقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِم وَقراً وَ إِذا ذَکَرتَ رَبَّکَ فِی القُرآنِ وَحدَهُ وَلَّوا عَلی أَدبارِهِم نُفُوراً اینکه آیه مؤیّد توجیه دوم است که در آیه بیان شد که شاید در مقام بیان حجابی باشد که بین پیغمبر و آنهائی که بآخرت ایمان ندارند بر آمده که آن حجاب پوششی است که منشأ آن انکار و لجاجت کافرین است که چون آنان دانسته و فهمیده برای استماع قرآن حاضر نگردیدند ما در قلب آنها پوششی قرار دادیم که اسرار و اعجاز آنرا نمی‌فهمند و نیز در گوش آنان سنگینی قرار دادیم که تاب تحمّل آنرا ندارند اینکه است که تو وقتی پروردگارت را بوحدت و حقیقت یاد میکنی چون قلبشان از کفر پوشیده شده و گوششان را چرکی کلمات ناهنجار سنگین گردانیده و تاب استماع ندارند رو بر میگردانند و نفرت میکنند.

نَحنُ أَعلَمُ بِما یَستَمِعُونَ بِهِ إِذ یَستَمِعُونَ إِلَیکَ وَ إِذ هُم نَجوی إِذ یَقُولُ الظّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلّا رَجُلًا مَسحُوراً در اینکه آیه خدای تعالی

برسولش خبر ميدهد كه ما عالم‌تريم بحال كفار و مقالات ناهنجار آنان كه آنها چنينند آياتى ميشنوند و آنچه را كه از قرآن استماع مينمايند پس از آن با هم نجوى ميكنند آنوقت كسانيكه ستمكار ميباشند كه هم بنفس خود ستم ميكنند كه خود را بدرك حيوانيت پرتاب نموده و از طريق هدايت و سعادت منحرف گرديده و در سيه چال طبيعت پرتاب شده‌اند و هم نسبت بمقدّسات آيات قرآنى ستم ميكنند زيرا در آن تدبّر نميكنند تا اينكه بفهمند كه آن از معدن صدق و حقيقت فرود آمده و عمل باحكام و قوانين آن حقيقت انسانيت آنها را تأمين ميگرداند و هم نسبت بنفس قدسى ملكوتى نسبت ناروا ميدهند و آن برگزيده الهى را گاهى ساحر و گاهى مسحور يعنى سحر گرديده شده و گاهى مجنون و گاهى شاعر و گاهى كاذبش نامند و از روى جهل و بيخردى يا از روى كبر و خودپسندى با هم يا با كسانيكه تابع اسلام گرديده‌اند ميگويند شما متابعت ننموده‌ايد مگر مردى كه سحرش كرده‌اند يعنى عقلش زائل شده

صفحه : ۳۱۷

انظُر كَيفَ ضَرَبُوا لَكَ الأَمثالَ فَضَلُّوا فَلا يَستَطِيعُونَ سَبِيلًا خطاب برسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نموده كه نظر كن و بنگر چگونه كفار در باره تو مثلهائى زدند و آنچه لايق قدس تو نيست بتو نسبت ميدهند از كذب و سحر و امثال آن و سبب آن گمراهى آنها است چون از راه حقيقت منحرف گرديده اينكه است كه راه سعادت خود را گم كرده‌اند و ديگر قدرت بر هدايت گرديدن و يافتن راه راست ندارند زيرا كه چشم دلشان بسته گرديده و ديگر نه چشم بينا دارند كه خودشان راه سعادتشان را پيدا كنند و نه گوش شنوا دارند كه بارشاد پيمبران براه سعادت رهسپار گردند.

صفحه : ۳۱۸

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۴۹ تا ۵۸]

اشاره

وَ قالُوا أَ إِذا كُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ خَلقاً جَدِيداً (۴۹) قُل كُونُوا حِجارَةً أَو حَدِيداً (۵۰) أَو خَلقاً مِمّا يَكبُرُ فِي صُدُورِكُم فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُم أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنغِضُونَ إِلَيكَ رُؤُسَهُم وَ يَقُولُونَ مَتي هُوَ قُل عَسي أَن يَكُونَ قَرِيباً (۵۱) يَومَ يَدعُوكُم فَتَستَجِيبُونَ بِحَمدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثتُم إِلاّ قَلِيلاً (۵۲) وَ قُل لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحسَنُ إِنَّ الشَّيطانَ يَنزَغُ بَينَهُم إِنَّ الشَّيطانَ كانَ لِلإِنسانِ عَدُوًّا مُبِيناً (۵۳)
رَبُّكُم أَعلَمُ بِكُم إِن يَشَأ يَرحَمكُم أَو إِن يَشَأ يُعَذِّبكُم وَ ما أَرسَلناكَ عَلَيهِم وَكِيلاً (۵۴) وَ رَبُّكَ أَعلَمُ بِمَن فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَقَد فَضَّلنا بَعضَ النَّبِيِّينَ عَلي بَعضٍ وَ آتَينا داوُدَ زَبُوراً (۵۵) قُلِ ادعُوا الَّذِينَ زَعَمتُم مِن دُونِهِ فَلا يَملِكُونَ كَشفَ الضُّرِّ عَنكُم وَ لا تَحوِيلاً (۵۶) أُولئِكَ الَّذِينَ يَدعُونَ يَبتَغُونَ إِلي رَبِّهِمُ الوَسِيلَةَ أَيُّهُم أَقرَبُ وَ يَرجُونَ رَحمَتَهُ وَ يَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ كانَ مَحذُوراً (۵۷) وَ إِن مِن قَريَةٍ إِلّا نَحنُ مُهلِكُوها قَبلَ يَومِ القِيامَةِ أَو مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِيداً كانَ ذلِكَ فِي الكِتابِ مَسطُوراً (۵۸)

صفحه : ۳۱۹

[ترجمه]

کافرین گفتند آیا وقتی که ما مردیم و استخوان پوسیده گردیدیم دو مرتبه زنده میشویم و برانگیخته میگردیم و خلقت جدیدی پیدا مینمائیم (۴۹)

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو هر گاه بوده باشید سنگ یا آهن (۵۰)

یا مخلوقی سخت‌تر از آنچه بتوانید در قلب خود تصوّر نمائید زنده میگردید (اگر گویند چه کسی ما را زنده میکند) بگو آنکسیکه در اول شما را آفریده (وقتی بآنها چنین گوئی) بزودی سرهای خود را بسوی تو حرکت میدهند و گویند چه زمانی چنین خواهد شد بگو شاید اینکه واقعه بزودی انجام گیرد (۵۱)

و آن روزی خواهد بود که شما را میخوانند و شما امر پروردگارتان را اجابت مینمائید و گمان میکنید که در دنیا مکث ننموده‌اید مگر اندکی (۵۲)

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) ببندگان من بگو سخنی گوئید که آن نیکوتر باشد همانا شیطان (بین شما) دشمنی و نزاع بر میانگیزاند زیرا که شیطان همیشه برای انسان دشمنی است آشکارا (۵۳)

و پروردگار شما عالم‌تر است بشما از خود شما اگر بخواهد شما را رحم میکند و اگر بخواهد شما را عذاب مینماید و ما تو را بر آنها نفرستادیم نگهبان (۵۴)

و پروردگار تو عالم‌تر است بکسیکه در آسمانها و زمین است و حقیقهٔ ما بعضی از پیمبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم و بداود کتاب زبور را عطاء نمودیم (۵۵)

بکافرین بگو بغیر خدا کسانی را بخوانید که گمان میکنید کاری از دستشان برمیآید در صورتی که آنها قدرت ندارند که سختی را از شما دفع نمایند و نه تغییر حالی بشما بدهند (۵۶)

آنهائی را که مشرکین میخوانند خودشان بسوی پروردگارشان دست آویزی می‌طلبند یعنی تقرب میجویند بخدا بفرمان برداری او هر کدام که تقربشان بخدا زیادتر است و امیدوارند برحمت خدا و از او میترسند همانا عذاب پروردگار ترسیده شده است که بایستی از آن حذر نمود (۵۷)

و هیچ شهری و دهی نیست مگر اینکه پیش از روز قیامت هلاک کننده آنیم یا عذاب کننده اهل آنیم و اینکه حکم در لوح محفوظ نوشته شده (۵۸)

صفحه : ۳۲۰

(توضیح آیات)

وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ خَلقاً جَدِیداً عمده ایراد کفار بپیمبران دو چیز بود یکی میگفتند شماها هم مثل ماها بشرید، غذا میخورید، میخوابید، ازدواج میکنید، در تمام امور طبیعی مثل باقی افراد بشر میباشید چطور شد که شما رسول پروردگار شدید و میخواهید بر ما حکومت کنید و ما را ببندگی بگیرید لکن آن بی‌خردان ندانستند که برتری انبیاء بآن روح قدسی و روان پاک بی‌آلایش آنها بوده که لایق مقام بلند رسالت گردیده‌اند.

و دیگر آنکه چون انسان را فقط همین جسم دو پا میدیدند و از آن روح مجرد انسانی غافل بودند و میدیدند بمردن جسم مندک و پراکنده میگردد و خاک گشته و خاک آن جزء اشیاء دیگری میگردد اینکه بود که از مقاله پیمبران که میگفتند شما پس از مردن در سرای دیگری زنده میگردید و بپاداش اعمال دنیوی خودتان خواهید رسید تعجب و استبعاد میکردند که چگونه چنین خواهد بود و عقل ناقص آنها که مشوب بوهمشان گردیده بآنان اجازه قبول نمیداد لکن اگر آن بی‌خردان قدری بخود میآمدند و فکر خود

را بكار می‌انداختند و در خود فرو می‌رفتند آنوقت بوجدان در خود قوّه و حقيقتی غير از جهات مادی طبيعی می‌يافتند كه از سنخ اينكه عالم طبيعی نيست و آن قوّه و حقيقتی است در كمون بشری كه طالب كمال است و علی الدوام وی را رو بكمال سوق ميدهد اينكه است كه می‌بينيم فردی پيدا نميشود كه با سلامتی قوی و مشاعر طالب كمال نباشد و رو بكمال نرود، اگر چه اكثر مردم در اينكه كمال حقيقی چيست و از چه راهی بايد بوی پيوست در اشتباهند چنانچه می‌بينيم بعضی كمال را در مال يا جاه و بعضی در رياست و فرمان فرمائی و بعضی در اطفاء قوای شهوانی و امثال حظوظات طبيعی مادی می‌پندارند لكن مقصود اصلی رسيدن بكمالات روحانی است و راه را

صفحه : ۳۲۱

اشتباه كرده‌اند و اينها را كمال وهمی نامند و كمال روحانی را كمال حقيقی گويند آری آن همان روح جاودانی است كه در بشر بوديعه گذارده شده است و اصل آن از عالم ما فوق الطبيعه فرود آمده اينكه است كه باقتضاء ذات خود ميكوشد كه باصل خود پيوندند و چون اينكه روح بشری از سنخ اينكه عالم كون و فساد نيست بلكه از عالم روحانيات بروز و ظهور نموده و بحكم اينكه (كلّ شیء يرجع الی اصله) پس از خراب شدن بدن باقی است و باصل خود رجوع مينمايد و فناءپذير نميباشد و در قيامت كه آخرين مرتبه كمال انسانی است بحكم قادر متعال با اجزاء اصليه كه مادّة المواد بدن دنيوی او است و در حال حيات و پس از آن در محل خود محفوظ است يا قوّه اثيريّه يا هر چه باشد می‌پيوندد و او همان انسان شخصی است كه در دنيا زندگانی مينمود زيرا بمردن از اجزاء اصليه وی چيزی كم نگرديده نفس و روح جاويدانش با صورت مثالی دنيويش موجود است فناءپذير نخواهد بود فقط چيزيكه هست روح بامر حق تعالی در روز موعود بازگشت ببدن ميكند تا كيفر اعمال دنيوی خود را ببيند يا بكمالات روحانيش و نتيجه اعمالش برسد و بايد چنين باشد زيرا بديهی است كه شالوده انسان از روح و بدن تشكيل شده نه بدن تنها بدون روح انسان است و نه روح تنها بدون بدن و در هر نشأه و عالمی كه باشد روح با بدن همراه است منتهی الامر در هر عالمی بدن بمناسبت صفاء و كدورت آن عالم روح ظهور مينمايد اينكه است كه آيه بعد جواب مثبت بكافرين ميدهد و خطاب برسولش نموده كه در پاسخ آنان بگو:

قُل كُونُوا حِجارَةً أَو حَدِيداً أَو خَلقاً مِمّا يَكبُرُ فِی صُدُورِكُم اگر شما سنگ يا آهن يا خلقتی بالاتر از هر چه بنظر شما بزرگ باشد بوده باشيد مثل آسمانها و زمين و هر چه باشد از آنچه مبعوث گرديدن آنرا سخت‌تر بدانيد البته مبعوث خواهيد گرديد و چيزی از شما نه كوچك و نه بزرگی فوت نخواهد گرديد زيرا كه كوچك و بزرگ نسبت بقدرت كامله الهی يكسانست

صفحه : ۳۲۲

فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنا قُلِ الَّذِی فَطَرَكُم أَوَّلَ مَرَّةٍ مقول قول منكرين معاد است كه بزودی در پاسخ رسول گويند كی است كه بتواند و چنين قدرتی داشته باشد كه پس از اضمحلال جسم ما بتواند ما را بحالت اوّلی برگرداند و زنده گرديم، خطاب برسول اكرم صلّی اللّه عليه و آله و سلّم نموده كه بگو همان كسيكه ابتداء شما را آفريده و از نيستی بهستی آورده قدرت دارد شما را برگرداند (وَ هُوَ أَهوَنُ عَلَيهِ) سوره روم آيه ۲۶.

فَسَيُنغِضُونَ إِلَيكَ رُؤُسَهُم وَ يَقُولُونَ مَتی هُوَ قُل عَسی أَن يَكُونَ قَرِيباً راغب گفته (انغاض، حركت دادن سر است بطرف غير مثل كسيكه از او تعجب نمايد) معلوم ميشود كفار زنده شدن پس از مرگ را عملی غريب ميدانستند و نميخواستند باور نمايند اينكه بود كه شايد از روی استهزاء ميگفتند چه وقت و در چه زمانی قيامت واقع خواهد گرديد باينها بگو شايد بزودی واقع گردد زيرا بهر نفسی و هر قدمی انسان بقيامت نزديك‌تر ميگردد اينكه است كه در هر ساعتی ميتوان گفت قيامت نزديك گرديده.

یَومَ یَدعُوکُم فَتَستَجِیبُونَ بِحَمدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثتُم إِلّا قَلِیلًا وقوع قیامت وقتی است که خدای تعالی مردم را برای حساب بخواند و در آنوقت تمامی افراد بشر از مؤمن و کافر نداء پروردگار را اجابت نموده و خدا را ستایش مینمایند و چنین گمان میکنند که در قبر و عالم برزخ مکث ننموده‌اند مگر مدّت کمی.

و جمله اخیره (وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثتُم إِلّا قَلِیلًا) شاید برای بیان وجه نزدیک بودن قیامت باشد که در آیه بالا تذکر داده که ساعت قیامت نزدیک است و امثال اینکه آیه آیات بسیاری است مثل قوله تعالی در سوره مؤمنون آیه ۱۱۴ (إِن لَبِثتُم إِلّا قَلِیلًا) و در سوره روم آیه ۵۶ (وَ یَومَ تَقُومُ السّاعَةُ یُقسِمُ المُجرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیرَ ساعَةٍ) و غیر ذلک از آیات.

و شاید نظر به اینکه که امتداد زمانی مخصوص بهمین عالم طبیعت میباشد چنانچه

صفحه : ۳۲۳

بعضی چنین گمان کرده‌اند و عالم ما فوق عالم دنیا بنا بگفته بعضی یا اصلا امتداد زمانی ندارد زیرا زمان چنانچه در محل خود مبرهن گردیده یک امر اعتباری است که از وقوع متجددات اعتبار میگردد و چون در عالم برزخ تجدّد و استحاله‌ئی برای انسان نیست آدمی بهمین حالیکه مرده است زنده خواهد گردید، دیگر امتداد زمانی معنی ندارد و اگر زمانی هم فرض شود مسلّما مثل زمان حیات دنیوی انسان نخواهد بود اینکه است که ممکن است آیه اینکه طور توجیه شود که وقتی مرده‌ها در صحرای قیامت حاضر میگردند گمان میکنند تازه مرده‌اند و مکثشان در قبر اندک بوده.

وَ قُل لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحسَنُ إِنَّ الشَّیطانَ یَنزَغُ بَینَهُم إِنَّ الشَّیطانَ کانَ لِلإِنسانِ عَدُوًّا مُبِیناً خدای تعالی بپیمبرش امر فرموده که ببندگان من بگو و ظاهرا مقصود مؤمنین باشند و اینکه آنها را ببندگان خود ستوده و مفتخر گردانیده نظر بایمان آنها است که اینها موقعیکه با کفار طرف مصاحبه واقع میگردند آنطوری که نیکوتر باشد با آنها صحبت کنند.

بعضی از مفسرین آیه را تخصیص داده‌اند باصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و گفته‌اند در اول اسلام معاندین بمؤمنین اذیت مینمودند و نسبت بمقام رسول (ص) کلمات ناروا میگفتند و مؤمنین میخواستند دفاع کنند و از رسول خدا اذن می‌طلبیدند که با آنها مجادله کنند و چون هنوز حکم جهاد نیامده بود آیه نازل شد که بمؤمنین بگو با آنها بهر زبانی که نیکوتر است صحبت کنید که بگفتار رکیک جنگ و نزاع بینشان واقع نگردد و اینکه عمل شیطان است که میخواهد بین شما دشمنی ایجاب نماید زیرا که شیطان نسبت بانسان دشمنی است آشکارا.

فرضا اگر شأن نزول آیه هم چنین باشد مورد مخصص نیست و آیه اطلاق دارد و میتوان گفت که یک دستور العملی است که بکلیه مؤمنین داده شده که در مورد امر بمعروف و نهی از منکر وقتی با کسی طرف شدند بطور ملایمت و خوشروئی

صفحه : ۳۲۴

و کلمات جالب آنها را مایل گردانند و نظیر اینکه آیه قوله تعالی در سوره زمر آیه ۱۹ (فَبَشِّر عِبادِ الَّذِینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ أَحسَنَهُ) و نیز در سوره نحل آیه ۱۲۵ خطاب برسولش نموده (وَ جادِلهُم بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ).

رَبُّکُم أَعلَمُ بِکُم إِن یَشَأ یَرحَمکُم أَو إِن یَشَأ یُعَذِّبکُم وَ ما أَرسَلناکَ عَلَیهِم وَکِیلًا اول آیه راجع بمؤمنین است و ارشاد به اینکه که شما در مقام ارشاد غیر موظفید که بسخنهای نیکو با آنها مجادله کنید حکم گنهکاران با خدا است هر کس را بخواهد رحم میکند و هر کس را بخواهد عذاب مینماید و آخر آیه (وَ ما أَرسَلناکَ) راجع برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که تو نسبت بمردم وظیفه داری تبلیغ رسالت بنمائی و ما تو را نگهبان بر آنها قرار نداده‌ایم حکم آنها با ما است.

وَ رَبُّکَ أَعلَمُ بِمَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَقَد فَضَّلنا بَعضَ النَّبِیِّینَ عَلی بَعضٍ وَ آتَینا داوُدَ زَبُوراً آیه مربوط بآیه بالا است و در مقام

اینکه خدای تو داناتر است که از اهل آسمانها و زمین چه کسانی قابل رحمتند و چه کسانی مستحق عذابند زیرا که موجودات از حیث رتبه و مقام در عرض هم نیستند حتی پیمبران هر یک مقامی و رتبه‌ئی دارند و بعضی را بر بعض دیگر فضیلت داده‌ایم و بمرتبه‌ئی اختصاص گردانیده‌ایم، ابراهیم علیه السّلام بخلّت خلیل حق تعالی گردیده، موسی علیه السّلام بمکالمه کلیم اللّه اختصاص پیدا نمود، عیسی بن مریم (ع) بروح اللّه ستوده گردیده، محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بحبیب اللّه و خاتمیت متخصص گردیده و بعضی مثل داود (ع) بخلیفهٔ اللّه سر افراز گردیده و بعضی بسلطنت و حشمت و غلبه مظهر و نماینده سلطنت حق تعالی گردیده و نیز بداود (ع) زبور یعنی کتاب آسمانی عطاء گردید از کتاب انوار نقل شده که گفته است تخصیص دادن نام زبور را از بین کتابهای آسمانی برای اینکه است که در زبور است که محمّد (ص) خاتم انبیاء است و امّت او بهترین امم میباشند و صلحاء آنها بر تمام اطراف زمین مسلّط میگردند و همه را تحت تصرف خود درمیآورند.

صفحه : ۳۲۵

قُلِ ادعُوا الَّذِینَ زَعَمتُم مِن دُونِهِ فَلا یَملِکُونَ کَشفَ الضُّرِّ عَنکُم وَ لا تَحوِیلًا خطاب برسولش نموده که بگو باین مشرکین که گمان میکنند کسی یا چیزی غیر از خدا از دست او کاری برمیآید و در موقع حاجت رو باو میآورند که بدانند اینها مخلوقات ضعیفی میباشند و خود محتاجند پس چگونه ممکن است آنکه خود محتاج بغیر است بتواند ضرر را از کسی رفع کند و تغییر حالی بوی بدهد أُولئِکَ الَّذِینَ یَدعُونَ یَبتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الوَسِیلَةَ أَیُّهُم أَقرَبُ وَ یَرجُونَ رَحمَتَهُ وَ یَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ کانَ مَحذُوراً (أُولئِکَ) مبتداء (الَّذِینَ) صفت اولئک (یَدعُونَ) صله، و مرجع ضمیر یدعون، المشرکین (یَبتَغُونَ) خبر اولئک، و باقی ضمائر جمع با آخر آیه راجع باولئک.

(و الوَسِیلَةَ) بمعنی توسل و تقرب تفسیر شده و گاهی بمعنی چیزی که بآن توسل و نزدیکی پدید میگردد استعمال شده، و شاید معنی دوم بسیاق آیه نزدیک‌تر آید بقرینه اینکه عقب قوله تعالی (أَیُّهُم أَقرَبُ) واقع گردیده.

(تفسیر المیزان) آنهائی را که مشرکین میخوانند و معبود خود قرار داده‌اند خود آن معبودان هر کدام نزدیک‌ترند بمنزلت نزد پروردگارشان بطاعت و عبادت دست آویزی بسوی او می‌طلبند و برحمت او امیدوارند و از عذاب او میترسند زیرا که عذاب پروردگار تو حذر گردیده شده چگونه اینکه مشرکین کسانی را پرستش میکنند که خودشان خدا را عبادت میکنند و از عذاب او میترسند.

وَ إِن مِن قَریَةٍ إِلّا نَحنُ مُهلِکُوها قَبلَ یَومِ القِیامَةِ أَو مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِیداً آیه تذکر میدهد که در عالم قریه و دهی نیست مگر اینکه اهلش باقی نمیمانند و همه هلاک شدنی میباشند و ما همه را پیش از روز قیامت هلاک میگردانیم و هلاک شدن آنها یا بمرگ یا بعذاب شدید انجام میگیرد.

شاید مقصود هنگامی باشد که اراده حق تعالی بر مندک گردیدن عالم دنیا

صفحه : ۳۲۶

و خراب شدن آن تعلق گرفته که البته آن قبل از وقوع قیامت واقع خواهد گردید و اشاره به اینکه که گمان نکنید که عالم دنیا باقی و پایدار است بلکه دنیا زیر و رو خواهد گردید.

کانَ ذلِکَ فِی الکِتابِ مَسطُوراً اینکه آیه تأیید مینماید آن توجیهی را که در آیه بالا شد که خرابی عالم دنیا در عالم قیامت در کتاب تکوینی که شاید (لوح محفوظ) یا عالم قضاء الهی یا ام الکتاب و دفتر آفرینش باشد ثبت گردیده.

صفحه : ۳۲۷

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۵۹ تا ۶۷]

اشاره

وَ ما مَنَعَنا أن نُرسِلَ بِالآياتِ إِلّا أن كَذَّبَ بِهَا الأَوَّلُونَ وَ آتَينا ثَمُودَ النّاقَةَ مُبصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرسِلُ بِالآياتِ إِلّا تَخوِيفاً (۵۹) وَ إِذ قُلنا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحاطَ بِالنّاسِ وَ ما جَعَلنَا الرُّؤيَا الَّتِي أَرَيناكَ إِلّا فِتنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ المَلعُونَةَ فِي القُرآنِ وَ نُخَوِّفُهُم فَما يَزِيدُهُم إِلّا طُغياناً كَبِيراً (۶۰) وَ إِذ قُلنا لِلمَلائِكَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبلِيسَ قالَ أَ أَسجُدُ لِمَن خَلَقتَ طِيناً (۶۱) قالَ أَ رَأَيتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمتَ عَلَيَّ لَئِن أَخَّرتَنِ إِلى يَومِ القِيامَةِ لَأَحتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلّا قَلِيلاً (۶۲) قالَ اذهَب فَمَن تَبِعَكَ مِنهُم فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُم جَزاءً مَوفُوراً (۶۳)

وَ استَفزِز مَنِ استَطَعتَ مِنهُم بِصَوتِكَ وَ أَجلِب عَلَيهِم بِخَيلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكهُم فِي الأَموالِ وَ الأَولادِ وَ عِدهُم وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيطانُ إِلّا غُرُوراً (۶۴) إِنَّ عِبادِي لَيسَ لَكَ عَلَيهِم سُلطانٌ وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلاً (۶۵) رَبُّكُمُ الَّذِي يُزجِي لَكُمُ الفُلكَ فِي البَحرِ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ إِنَّهُ كانَ بِكُم رَحِيماً (۶۶) وَ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي البَحرِ ضَلَّ مَن تَدعُونَ إِلّا إِيّاهُ فَلَمّا نَجّاكُم إِلَى البَرِّ أَعرَضتُم وَ كانَ الإِنسانُ كَفُوراً (۶۷)

صفحه : ۳۲۸

[ترجمه]

و چيزى مانع نگرديد ما را از اينكه آياتى بفرستيم مگر اينكه جماعت پيشينيان آنرا تكذيب نمودند و بثمود (قوم صالح) ناقه داديم در حالى كه همه بينا بودند و بآن ناقه ستم نمودند (او را كشتند) و ما آيات (معجزات را) نفرستاديم مگر براى ترسانيدن مردم (۵۹)

و ياد كن وقتى را كه براى تو گفتيم بحقيقت پروردگار تو بمردم احاطه دارد و ما قرار نداديم آن رؤيائى كه بتو نشان داديم مگر آزمايش براى مردم و نگردانيديم درخت لعنت شده در قرآن را مگر براى امتحان و ميترسانيم آنها را و زياد نميكند آنان را مگر طغيان و سركشى بزرگ (۶۰)

و ياد كن وقتى را كه بملائكه گفتيم بآدم سجده كنيد پس سجده كردند مگر ابليس لعين و گفت آيا من سجده كنم بكسى كه او را از گل آفريده‌ئى (۶۱)

شيطان گفت خبر ده مرا كه اينكه آدم خاكى را چرا بر من فضيلت دادى اگر مرا تا قيامت مهلت دهى تمام ذريه آدم را از جاى ميكنم (و مهار مينمايم) مگر كمى از آنها را (۶۲)

حق تعالى گفت برو (رها شو) و كسيكه از آنها تابع تو گرديد بحقيقت جهنم پاداش تو و تابعين تو خواهد بود جزاى تمام و با دوام (۶۳)

از جاى بكن و بلغزان از آنها هر كسى را كه استيلاء بر آن دارى و برانگيزان بر آنها سواران و پيادگان خودت را و مشاركت نما با آنها در مالهايشان و اولادانشان و بآنان وعده بده و شيطان وعده نميدهد مگر بفريب (۶۴)

حقيقةً تو بر بندگان من سلطنت و تسلّطى ندارى و پروردگار تو كافى است كه نگهبان بندگان خود باشد (۶۵)

پروردگار شما آنكسى است كه براى شما كشتى را در دريا ميراند تا اينكه از فضل او بجوئيد زيرا كه او بشما مهربان است (۶۶)

و وقتى در دريا بشما سختى برسد فراموش ميكنيد آنچه را كه شما ميخوانيد مگر (خدا را) و وقتى شما را نجات داديم و بخشكى

رسیدید از حق اعراض میکنید و آدمی ناسپاس نعمت خداوند است (۶۷)

.

صفحه : ۳۲۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَ ما مَنَعَنا أن نُرسِلَ بِالآیاتِ إلّا أن کَذَّبَ بِهَا الأَوَّلُونَ وَ آتَینا ثَمُودَ النّاقَةَ مُبصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرسِلُ بِالآیاتِ إلّا تَخوِیفاً گویا آیه در جواب کسانی است از قریش که برسول خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایراد میگرفتند که چرا تو مثل پیمبران پیش موسی (ع) و عیسی (ع) معجزات آنطوری که عصا را اژدها میکردند یا مرده را زنده مینمودند نمیآوری تا ما ایمان آوریم حق تعالی برای رفع ایراد آنها فرموده آنچه را که سبب عدم چنین معجزات گردیده تکذیب پیشینیان است که معجزاتیکه بدست انبیاء جاری میشد تکذیب میکردند چنانچه برای قوم ثمود شتر آبستن از کوه بیرون آوردیم در صورتی که بآن بینا بودند که چنین عملی از عهده بشری خارج است با اینکه معجزه ظاهره بناقه ستم نمودند و ناقه را کشتند و ما معجزات را نمیفرستیم مگر برای ترسانیدن آنها خلاصه شاید آیه ارشاد بر اینکه است که چون پیشینیان از پیمبران خود معجزه طلب مینمودند و میگفتند اگر چنین معجزه‌ئی آورید ایمان میآوریم و پس از اظهار معجزه انکار مینمودند و حمل بر سحر میکردند اینکه بود که در همین عالم مبتلا بعذاب میگردیدند و چون مشیّت الهی بر اینکه قرار نگرفته که اینکه امّت مرحومه را مبتلا بعذاب استیصال گرداند زیرا که رسول خود را (برحمهٔ للعالمین) ستوده البته آن اندازه‌ئی که اثبات نبوت آن بزرگوار منوط بآن بود بقدریکه اتمام حجت شده باشد از افعال و اقوال و حرکات آنسرور و قرآن باقیه‌اش و قانون کاملش که هر یک از اینها در حدّ خود معجزه کاملی بشمار میرود از او ظاهر و هویدا گردیده لکن معجزه‌ئی که بخواهش آنها واقع شود و سبب انکار آنها گردد و نزول عذاب را ایجاب نماید از روی رحمت از آنها منع نمودیم و شاید یکی از حکمتهایش چنین بوده که چون باید اینکه دین و ملت تا ظهور قیامت باقی باشد و خدای تعالی میدانست که از اصلاب کفار اشخاصی موجود میشوند که مؤمن

صفحه : ۳۳۰

و متقی بعمل میآیند و چنین عذاب عالم سوز که کافرین را هلاک گرداند منافی با حکمت است اینکه بود که مشیتش مقتضی عذاب استیصالی نگردیده زیرا انکار معجزه ظاهره عذاب را ایجاب مینمود.

وَ إذ قُلنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنّاسِ (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از تفسیر مجمع البیان) ۱- ای محمّد (ص) یادآور وقتی را که بتو گفتیم پروردگارت ببشر احاطه دارد یعنی بحالات آنها و بآنچه میکنند از طاعت و معصیت و آنچه را از ثواب و عقاب مستحق میگردند و خدا قادر است بر جزاء آنها زیرا که همه در قبضه اقتدار اویند و نتوانند از مشیت او خارج گردند. (إبن عباس) ۲- مقصود اینکه است که او بتمام اشیاء عالم است و میداند قصد آنها در طلب معجزه ایذاء تو است وقتی که آنچه را خواستند از معجزات نیاوردی تو را اذیت کنند و آیه برای وادار نمودن رسول است بر تبلیغ و وعده است برای پیغمبر که او را از اذیت قومش حفظ کند. (حسن) ۳- خدا باهل مکه احاطه دارد و تو را بر آنها فاتح میکند. (مقاتل) ۴- و بقول فرّاء امر خدا بمردم احاطه دارد و

تو را بر آنها فاتح میگرداند ۵- معنی آیه اینکه خدای تعالی قادر است بر آنچه از معجزات از تو طلب مینمایند و عالم است بمصلحت آنها و نمیکند مگر آنچه را صلاح بداند و تو عمل نما بر آنچه از تبلیغ بتو امر شده اگر خدا آیات مقنحه نازل گرداند لطف و مصلحت در آن چنین بیند و اگر نازل نگرداند باز از روی لطف و مصلحت است (جبائی) وَ ما جَعَلنَا الرُّؤیَا الَّتِی أَرَیناکَ إِلّا فِتنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ المَلعُونَةَ فِی القُرآنِ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- مقصود از رؤیا دیدن بچشم میباشد و آن همان است که در اول سوره راجع بسیر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی که از مکه بسوی بیت المقدس حرکت نمود و چون اینکه قضیه در شب واقع گردیده بود آنرا رؤیا گفته، و فتنه نامید نظر

صفحه : ۳۳۱

به اینکه که اصحاب بآن امتحان گردیدند و آنکسی که تصدیق نمود مستحق ثواب جزیل گشته و کسیکه انکار نمود بعذاب الیم گرفتار گردد.

(إبن عباس و سعید بن جبیر و حسن و قتاده و مجاهد) ۲- بروایت دیگر از إبن عباس نقل شده که مقصود از رؤیا آن خوابی است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در مدینه دید که بزودی داخل مکه میشود پس قصد مکه نمود و در حدیبیه مشرکین مانع گردیدند و از اینکه قضیه قوم شک کردند و گفتند یا رسول اللّه (ص) مگر بما خبر ندادی که داخل مسجد الحرام میگردیم فرمود آیا گفتم همین امسال گفتند نه فرمود انشاء اللّه داخل میگردیم و حضرت برگشت و اینکه آیه نازل شد و در سال بعد داخل مسجد الحرام گردیدند (لَقَد صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّؤیا بِالحَقِّ) و فتنه و امتحان بودنش برای آنستکه در بالا گفته شد.

۳- مقصود از رؤیا اینکه بود که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خواب دید که بوزینه‌هائی از منبر او بالا میروند و پائین میآیند و حضرت غمناک گردید و سهل إبن سعید از پدرش روایت میکند که پس از آن هرگز او را خندان ندیدند تا از دنیا رحلت نمود، و سعید بن یسار نیز چنین روایت کرده، و از ابی جعفر و ابی عبد اللّه علیهما السلام نیز همین طور روایت شده، بنابراین توجیه مقصود از شجره ملعونهٔ بنی امیه میباشند که خداوند در خواب بپیمبرش نشان داد که آنها غالب میگردند بر مقام رسولش و ذرّیه او را بقتل میرسانند. (پایان) و آراء دیگری نیز از مفسرین نقل شده که برای اختصار از ذکرش خودداری نمودیم.

وَ نُخَوِّفُهُم فَما یَزِیدُهُم إِلّا طُغیاناً کَبِیراً ذیل آیه راجع بآیه بالا است و اشاره به اینکه که معجزات را ما برای ترسانیدن کفار میفرستادیم لکن چنانچه امم پیشینیان چنین بودند معجزات زیاد نمیکند کافرین را مگر طغیان بزرگ یعنی معجزات طغیان و سرکشی آنها را ایجاب مینماید مثل اینکه وقتی معجزهٔی دیدند حمل بر سحر و کذب میکنند و ضدیت

صفحه : ۳۳۲

و دشمنیشان نسبت برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زیادتر میگردد.

وَ إِذ قُلنا لِلمَلائِکَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبلِیسَ قالَ أَ أَسجُدُ لِمَن خَلَقتَ طِیناً چون حکایت آدم و مأمور گردیدن ملائکه به اینکه که بآدم سجده کنند و سجده کردن ملائکه و اباء کردن ابلیس و گفتن او که من اشرف از آدمم در قرآن مکرر آمده لذا در اینجا از توضیح آن خود داری مینمائیم.

قالَ أَ رَأَیتَکَ هذَا الَّذِی کَرَّمتَ عَلَیَّ لَئِن أَخَّرتَنِ إِلی یَومِ القِیامَةِ لَأَحتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلّا قَلِیلًا (احتناک) مأخوذ از حنک است و آن بستن

دابه است بریسمان یا دهنه و (لَئِن) لام توطئه است و قسم در بر دارد.

خلاصه شیطان قسم بخدا یاد میکند که اگر بمن مهلت دهی و مرا تا قیامت باقی گذاری همانا ذرّیه آدم را از راه تو میبندم یعنی ریسمان مکر و حیله را بگردن آنان انداخته و بسوی خود میکشم و همه را گمراه میگردانم مگر کمی از آنها را.

قالَ اذهَب فَمَن تَبِعَکَ مِنهُم فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُکُم جَزاءً مَوفُوراً از حضرت عزّت بشیطان خطاب میرسد برو هر کس از ذرّیه آدم که تابع تو گردید محققا جهنم پاداش شما است یعنی برای تو و تابعین تو جهنم پاداش تامّ و تمامی است.

وَ استَفزِز مَنِ استَطَعتَ مِنهُم بِصَوتِکَ وَ أَجلِب عَلَیهِم بِخَیلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکهُم فِی الأَموالِ وَ الأَولادِ وَ عِدهُم وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیطانُ إِلّا غُرُوراً (استفزاز) مأخوذ (از عاج و استنهاض) که بمعنی خفّهٔ میباشد یعنی از جا کندن و باضطراب در آوردن.

پس از آنکه ابلیس لعین مهلت میگیرد و قسم یاد میکند که ذرّیه آدم را گمراه گرداند و مأذون میشود بر گمراه گردانیدن کسیکه تابع او گردد، بوی امر میشود امری که در معنی تهدید بر تابعین شیطان است که بر هر کس

صفحه : ۳۳۳

از ذرّیه آدم که قدرت داری بصدای خود آنها را از جای بلغزان یعنی آنها را بسوی فساد دعوت نما.

از مجاهد نقل شده که گفته صوت شیطان غناء است، و زاهدی از إبن عباس نقل میکند هر آوازی که در غیر رضای خدا از دهن بیرون آید از شیطان است و هر داعی که بمعصیت دعوت کند از لشگر ابلیس است.

(وَ أَجلِب) مشتق از جبله و بمعنی صیاح است یعنی آنها را بسواران و پیادگان خود بصدای سخت بخوان، یا از (جلب) است که بمعنی سوق است یعنی بران و برانگیزان بر آنها دیوانی را که معاون تواند از سواره و پیاده که بر آنها مسلّط گردند و آنان را اغواء و وسوسه کنند، در مجمع گفته هر سواره و پیاده از انس و جنّ که در معصیت خدا سعی نماید از خیل و رجل شیطان است و خیل بمعنی خیاله است یعنی سواران اسبان مثل قول نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

(یا خیل اللّه ارکبی)

(وَ شارِکهُم فِی الأَموالِ) یعنی با آنها در مالهایشان شرکت نما و آنها را بر اینکه دار که از حرام جمع کنند یا برباء بدهند یا در سایر معاصی صرف نمایند (وَ عِدهُم) و آنها را وعده بده بوعده‌های باطل مثل طول امل و عمر و شفاعت بتها یا تأخیر در توبه یا انکار بعث و حشر و بهشت و دوزخ و همه اینها جزء تهدید است در صورت امر (وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیطانُ إِلّا غُرُوراً) و شیطان باینها وعده نمیدهد مگر بفریب. (منهج الصادقین) اینکه آیه و امثال آن از آیات تذکر است که اولاد آدم بدانند که شیطان دشمن بزرگ آنها است و شالوده فساد است و بعناوین بسیار بوسوسه و اغواء آنها کوشش میکند تا مواظب حال خود باشند و فریب آن لعین را نخورند.

إِنَّ عِبادِی لَیسَ لَکَ عَلَیهِم سُلطانٌ وَ کَفی بِرَبِّکَ وَکِیلًا گویا حق تعالی پس از اذن بشیطان و تهدید انسان که خود را از شر شیطان حفظ نماید و بداند که شیطان بتمام جهات استیلاء بر بشر دارد بوی یاد آوری مینماید که سلطنت شیطان بر کسی است که از بندگی و اطاعت خدای تعالی بیرون

صفحه : ۳۳۴

رفته باشد نه کسانیکه طوق بندگی بگردن انداخته و خود را در امان او محفوظ گردانیده‌اند.

اینکه است که شیطان را از تسلّط پیدا نمودن و اغواء گردانیدن بندگان خود مأیوس میگرداند که تو با اینکه خیل و حشمی که داری تسلط و سلطنتی بر بندگان من نداری، اشاره به اینکه که بندگان خدا که در حفظ حق تعالی از شرّ شیطان محفوظند کسانی

میباشند که مطیع امر پروردگارند نه مطیع شیطان البته شیطان بر تابعین خود تسلّط دارد نه بر بنده خدا و کافی است پروردگار تو که بندگان خود را از شرّ تو حفظ نماید.

رَبُّکُمُ الَّذِی یُزجِی لَکُمُ الفُلکَ فِی البَحرِ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ إِنَّهُ کانَ بِکُم رَحِیماً (کم) در (رَبُّکُمُ) شاید متعلق بعبادی باشد و شاید تمام مردم مراد باشند که گویا از راه لطف و کرم تذکر میدهد ای بندگان من پروردگار شما برای انتفاع شما کشتی را در دریا میراند تا بجوئید از فضل و رحمت او و منافعی بدست آرید و تأمین معاش بنمائید و سبب آسایش شما باشد، اشاره به اینکه که غرض اصلی از اینکه آیه و امثال آن که در بیان تفضلاتی است که ببشر نموده اینکه است که انسان را یادآوری گرداند که دست از انکار و خودسری بردارد و متذکر نعمتها و رحمت الهی گردد و بشکرانه نعمتهای بی‌پایان او سر عبودیت و بندگی بزیر افکنده و مطیع سفرای الهی گردد.

وَ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فِی البَحرِ ضَلَّ مَن تَدعُونَ إِلّا إِیّاهُ فَلَمّا نَجّاکُم إِلَی البَرِّ أَعرَضتُم وَ کانَ الإِنسانُ کَفُوراً آیه در مقام بیان ناسپاسی انسان برآمده که مشرکین چنینند وقتی در دریا سختی از طوفانی یا غیر آن مشاهده نمودند باعتبار آنفطرت توحیدشان هر چه را که غیر خدا عبادت میکردند و چشم امید باو داشتند همه را فراموش میکنند و در باطن بهمان فطرت توحیدشان رو بحق میآورند و وقتی ما از غرق آنها را نجات دادیم و بخشکی رسیدند از حق تعالی اعراض میکنند و بحالت اولیه خود برمیگردند زیرا که انسان بسیار کفران نعمت میکند و ناسپاس است.

صفحه : ۳۳۵

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۸ تا ۷۷]

اشاره

أَ فَأَمِنتُم أَن یَخسِفَ بِکُم جانِبَ البَرِّ أَو یُرسِلَ عَلَیکُم حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَکُم وَکِیلاً (۶۸) أَم أَمِنتُم أَن یُعِیدَکُم فِیهِ تارَةً أُخری فَیُرسِلَ عَلَیکُم قاصِفاً مِنَ الرِّیحِ فَیُغرِقَکُم بِما کَفَرتُم ثُمَّ لا تَجِدُوا لَکُم عَلَینا بِهِ تَبِیعاً (۶۹) وَ لَقَد کَرَّمنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلناهُم فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلناهُم عَلی کَثِیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضِیلاً (۷۰) یَومَ نَدعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِم فَمَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقرَؤُنَ کِتابَهُم وَ لا یُظلَمُونَ فَتِیلاً (۷۱) وَ مَن کانَ فِی هذِهِ أَعمی فَهُوَ فِی الآخِرَةِ أَعمی وَ أَضَلُّ سَبِیلاً (۷۲)

وَ إِن کادُوا لَیَفتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ لِتَفتَرِیَ عَلَینا غَیرَهُ وَ إِذاً لاتَّخَذُوکَ خَلِیلاً (۷۳) وَ لَو لا أَن ثَبَّتناکَ لَقَد کِدتَ تَرکَنُ إِلَیهِم شَیئاً قَلِیلاً (۷۴) إِذاً لَأَذَقناکَ ضِعفَ الحَیاةِ وَ ضِعفَ المَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَینا نَصِیراً (۷۵) وَ إِن کادُوا لَیَستَفِزُّونَکَ مِنَ الأَرضِ لِیُخرِجُوکَ مِنها وَ إِذاً لا یَلبَثُونَ خِلافَکَ إِلّا قَلِیلاً (۷۶) سُنَّةَ مَن قَد أَرسَلنا قَبلَکَ مِن رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحوِیلاً (۷۷)

صفحه : ۳۳۶

[ترجمه]

آیا وقتی از دریا بصحرا آمدید ایمن گردیدید از اینکه زمین شما را فرو ببرد یا اینکه خدا بر شما بفرستد بادیکه شما را سنگ ریزان کند و برای خود نگهدارندهٔی نیابید

یا ایمن شدید از اینکه بار دیگر خدا شما را بدریا برگرداند و بسبب ناسپاسی و کفر شما تندبادی بفرستد و شما را غرق گرداند و از

پس آن بر خود نیابید کسی را که انتقام بکشد از ما (۶۹)

و حقیقةً ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در دریا و خشگی حمل نمودیم و از اشیاء پاکیزه وی را روزی دادیم (۷۰)

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) یاد کن روزی را که هر کسی را میخوانیم بپیشوای او و کسیکه نامه عملش بدست راستش داده شد چنین مردمانی کتاب خود را میخوانند و بقدر فتیله‌ئی بآنان ستم نمیشود (۷۱)

و کسیکه در دنیا کور است چنین کسی در آخرت نیز کور است و در آخرت گمراه‌تر خواهد بود (۷۲)

نزدیک بود کافرین آنچه را بتو وحی فرستادیم بگردانند تا اینکه بر ما ببندی غیر ما را و آنگاه که چنین کنی تو را دوست خود گیرند (۷۳)

و اگر نبود اینکه تو را ثابت گردانیدیم براستی همانا نزدیک بود که بسوی آرزوی آنها میل کنی میل کردنی (۷۴)

آنگاه که میل میکردی بتو دو برابر عذاب در دنیا و دو برابر عذاب در آخرت می‌چشانیدیم و نمی‌یافتی کسی را که از تو دفع عذاب بکند و یاوری نداشتی (۷۵)

همانا اهل مکه یا اهل مدینه خواستند تو را از زمین مکه یا مدینه بیرون کنند و اگر چنین کنند آنها مکث نکنند مگر اندک زمانی (۷۶)

سنّت و رویه کسانی از پیمبران که پیش از تو فرستادیم چنین بوده و نباید تو در سنّت و طریقه ما تغییر و تبدیلی نمائی (۷۷)

.

صفحه : ۳۳۷

(توضیح آیات)

اشاره

أ فَأَمِنتُم أن یَخسِفَ بِکُم جانِبَ البَرِّ أو یُرسِلَ عَلَیکُم حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَکُم وَکِیلًا (أ فَأَمِنتُم) همزه استفهامی برای انکار آمده و فاء عاطفه جمله را عطف میدهد بجمله محذوف یعنی پس از اینکه شما از غرق نجات یافتید و بخشکی رسیدید و از خدا اعراض نمودید آیا دیگر پس از نجات مطمئنید که آسیبی بشما نمیرسد آیا ممکن نیست زمین شما را فرو ببرد یا باد تندی بوزد و بریختن سنگ ریزه بر شما هلاک گردید و دیگر نیابید کسی را که شما را از آفات نگاه دارد و نجات دهد أم أَمِنتُم أن یُعِیدَکُم فِیهِ تارَةً أُخری فَیُرسِلَ عَلَیکُم قاصِفاً مِنَ الرِّیحِ فَیُغرِقَکُم بِما کَفَرتُم ثُمَّ لا تَجِدُوا لَکُم عَلَینا بِهِ تَبِیعاً آیه در مقام تهدید است و آفات را مؤکّد میگرداند و بکافرین باز تذکر میدهد که شمائی که کفران نعمت کردید و پس از نجات یافتن از غرق از حکم خدا اعراض نمودید آیا مطمئنید که دفعه دیگری که در کشتی سوار شدید بر شما باد تندی وزیده شود و کشتی شما را در اثر ناسپاسی بشکند و غرق گردید (بِما کَفَرتُم) ما مصدریه یعنی سبب غرق گردیدن شما کفران شما بود که پس از نجات اول شکر نعمت بجا نیاوردید و اعراض نمودید و چون اینکه عذاب در اثر ناسپاسی شما دامن گیردان گردید کسی را نمی‌یابید که از ما مطالبه کند که چرا اینان را از عذاب نجات ندادیم.

وَ لَقَد کَرَّمنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلناهُم فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّیِّباتِ ظاهرا اینکه آیه وقتی با آیات پیش جمع شود دلالت دارد که در مقام امتنان ببشر برآمده و مشتمل بر نعمتهای فراوان و مشوب بعتاب و خطاب گردانیده که ما اولاد آدم را گرامی داشتیم هم

بجهات صوری از توازن اعضاء و استحکام قوی و تعادل بین مشاعر و آلات و آنچه لازمه وجود و کمال صوری او بود از حسن صورت

صفحه : ۳۳۸

و اندام زیبا و قد رعنا و آنچه کمالات معنوی آن منوط بآن بود از عقل و تدبیر در امور و تمیز بین خوب و بد و ادراك زیبائیها و قدرت بر صنعتگریها و او را بتوسط اسباب مثل کشتی بر دریاها و مثل مرکوبهای فراوان بر گردش در اطراف زمین وی را استیلاء دادیم و از چیزهای نیکو و اطعمه‌های لذیذ او را روزی گردانیدیم وَ فَضَّلناهُم عَلی کَثِیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضِیلًا و نیز از جمله نعمتهائیکه ببنی آدم کرامت نموده اینکه است که باو تذکر میدهد که بنی آدم را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری دادیم.
اعتراض- در اول آیه فرمود (وَ لَقَد کَرَّمنا بَنِی آدَمَ) یعنی ما اولاد آدم را گرامی داشتیم بآن نعمتهائیکه تذکر داده و در ذیل آیه فرموده (وَ فَضَّلناهُم عَلی کَثِیرٍ) و تکریم و تفضیل یك معنی دارد تکرار برای چه!
در مجمع البیان در جواب گفته (کَرَّمنا) خبر دادن از اکرام است نه از تفضیل و برتری و بلفظ تفضیل آورده تا اینکه دلالت بر فضیلت کند، و بقولی تکریم شامل میگردد نعم دنیا را و تفضیل شامل میگردد نعم آخرت را، و بقول دیگر تکریم راجع بنعمتی است که بآن تکلیف صحیح میگردد و تفضیل بآن تکلیفی است که غرض رسیدن بمنازل عالیه میباشد در آخرت. (پایان) فضیلت و کرامت انسان نسبت بباقی موجودات مورد بحث دانشمندان واقع گردیده. بعضی چنین اظهار مینمایند که هدف از آفرینش مجموعه جهان هستی انسان کامل است که انسان کامل از تمام کائنات حتی از ملائکه علویین شریف‌تر است و اصلا مقصود و هدف از آفرینش انسان است.
و بعضی منکر اینکه ادّعا میباشند و میگویند چگونه میتوان چنین ادّعائی نمود با اینکه همه عوالمی از روحانیات و جسمانیات که موجودند بچه دلیلی توان اثبات نمود که انسان از همه آنان برتر و شریف‌تر باشد بلکه بر خلاف آن دلیل داریم از جمله آیاتیکه صریحا دلالت بر نفی افضلیت انسان از ما سوی میکند قوله تعالی در سوره غافر آیه ۵۷ (لَخَلقُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَکبَرُ مِن خَلقِ النّاسِ

صفحه : ۳۳۹

وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ).
و در سوره نازعات آیه ۲۷ (أَ أَنتُم أَشَدُّ خَلقاً أَمِ السَّماءُ بَناها) گویند اینکه دو آیه دلالت صریح دارد که خلقت آسمانها و زمین از خلقت انسان با عظمت‌تر است و ظاهرا مراد از عظمت کمیّت و مقدار آنها نیست و نیز مقصود کیفیت خلقت آنها نیست بلکه مقصود از اکبریّت شدّت عظمت موجودیت آنها است.
و آیه (فَتَبارَكَ اللّهُ أَحسَنُ الخالِقِینَ) که در باره خلقت انسان خود را ستوده و تعریف ببهترین خلق کنندگان معرّفی نموده آن هم هیچ دلالتی بر عظمت و افضلیت انسان بر سائر موجودات ندارد همین قدر در مقام بیان شرافت انسان است.
و اینکه آیه (وَ لَقَد کَرَّمنا بَنِی آدَمَ تا آخر) تصریح میکند که بنی آدم را گرامی داشتیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری دادیم و وی را در دریا و بیابانها سیر دادیم، شاید مقصود از اکثر مخلوقات جمادات و نباتات و حیوانات باشند نه تمام موجودات از ملائکه و غیر آن.
(پاسخ) درست است که آیات دلالت صریح ندارد که نوع انسان افضل از تمام موجودات باشد لکن دلالت بر عدم افضلیت بطوریکه هیچ فردی از بشر یافت نشود که برتر و افضل از تمام موجودات باشد چنین دلالتی نیز ندارد زیرا که آیه اخیر (وَ لَقَد

کَرَّمنا) در مقام امتنان بر نوع بشر است که شامل تمام از مؤمن و کافر و متقی و شقیّ میگردد اینکه است که آن فضیلت و کرامتی که تمام افراد را شامل میگردد فضیلت و برتری آنها است بر حیوانات و گیاهها نه بر موجودات عالی چنانچه کافرین و مشرکین را پست‌تر از چهارپایان (بَل هُم أَضَلُّ سَبِیلًا) معرفی نموده.

و آن دو آیه اول نیز چنانچه از آیات جلو و عقب آن برمیآید و در جای خود بیان شده در مقام اعتراض و توهین بکفار است که بر خود بلندی ادّعا مینمودند نه نسبت بانسان کامل، آری اینکه آیات نسبت بانسان که بعنوان خلیفهٔ اللّه در زمین ستوده شده ساکت است لکن از آیات دیگر مثل مأمور گردیدن تمام ملائکه که بآدم سجده کنند و سجده کردن تمام ملائکه بآدم قوله تعالی (فَسَجَدَ

صفحه : ۳۴۰

المَلائِکَةُ کُلُّهُم أَجمَعُونَ) سوره حجر آیه ۳۰ و تعلیم گردانیدن حق تعالی اسماء را بآدم در قوله تعالی (فَقالَ أَنبِئُونِی بِأَسماءِ هؤُلاءِ إِن کُنتُم صادِقِینَ) و عجز ملائکه از علم باسماء که گفتند (سُبحانَکَ لا عِلمَ لَنا إِلّا ما عَلَّمتَنا) و مسجود واقع گردیدن آدم و نیز علم او باسماء دلالت بر افضلیت او دارد.

و نیز جامعیت انسان زیرا چنانچه معلوم است از هر عالمی از عوالم نمونه‌ئی در انسان گذارده شده وقتی دو طرف اول و آخر مجموعه عوالم ممکنات را مینگریم مرتبه اول عقل یا روح اعظم که اوّل ما خلق اللّه بشمار میرود نمونه‌ئی از آن در انسان مخصوصا انسان کامل موجود است و آخر موجودات یعنی آخر مرتبه از حیث نزول عالم مادّه است که حکماء آنرا هیولاء میگویند و بعضی اثیر و مادهٔ المواد مینامند از آن نیز نمونه‌ئی در انسان گذارده شده و معلوم است اول و آخر بدون وسط تحقق پذیر نمیباشد و باین اعتبار انسان نمونه مجموعه هستی است و چنین موجودی را بایستی اشرف موجودات معرفی نمود زیرا موجوداتیکه در وسط عالم وجود قرار گرفته‌اند نمیتوان آنها را اشرف و افضل از موجود جامع بحساب آورد لکن اینکه افضلیت در باره فردی صادق آید که در مرتبه عقل و دانش کامل گردیده و میتوان گفت آن انسانی است که عقل نظری و عقل عملی را بکمال رسانیده و انسان کامل گردیده نه آن فردی که مثل چهارپایان (بَل هُم أَضَلُّ سَبِیلًا) گردیده و جز خور و خواب و تعیّشات دنیوی چیزی منظور ندارد آنان از حیوانات هم پست‌ترند و راجع بفضیلت انسان بر ملائکه یا ملائکه بر انسان در جای دیگر از اینکه تفسیر تا اندازه‌ئی بیان شده.

برای توضیح مختصری از گفتار فخر رازی را در اینجا ترجمه مینمایم پس از آیه بالا (وَ لَقَد کَرَّمنا بَنِی آدَمَ الخ) چنین گفته:

بدان که مقصود از اینکه آیه بیان نعمت بزرگ دیگری است نسبت بانسان و آن چیزهائی است که انسان را بر اشیاء فضیلت داده و خداوند در اینکه آیه چهار نوع از آنرا بیان نموده:

صفحه : ۳۴۱

نوع اول- بدان که انسان جوهری است مرکّب از نفس و بدن و نفس انسانی اشرف نفوس است در عالم اسفل و نیز بدن او شریف‌ترین اجسام موجوده در عالم دانی است.

و بیان اینکه فضیلت در نفس انسانیه اینکه است که نفس انسانیه دارای سه قوای اصلیه است و آن اغتذاء و نموّ و تولید مثل، و نفس حیوانیه دارای دو قوّه است حسّ و حرکت اختیاری و اینها پنج قوّه میشود و نفس انسانی مخصوص بقوه دیگری است و آن قوّه عاقله است که مدرک حقایق اشیاء است کما هی هی و آن قوّه‌ئیست که در آن نور معرفهٔ اللّه تجلّی مینماید و در آن اشراق میگردد ضوء کبریاء او و آن قوّه‌ئی است که بآن اطلاع پیدا میکند باسرار عالم خلق و عالم امر و احاطه دارد باقسام مخلوقات خدا از ارواح و اجسام کما هی و اینکه قوّه از ترکیب شدن جواهر قدسیه و أرواح مجرده الهیه پدید گردیده و از حیث شرف و فضیلت مناسبتی ندارد بقوای نباتیه و حیوانیه و وقتی اینکه طور است ظاهر است که نفس انسانیه شریف‌ترین نفوس موجوده در اینکه عالم است تا

آخر كلامش.

(پايان) يَومَ نَدعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِم فَمَن أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقرَؤُنَ كِتابَهُم وَ لا يُظلَمُونَ فَتِيلًا مقصود از (يَوم) روز قيامت است و متعلق بجمله محذوف (اذكر) يعنى ياد كن چنين روزى را و امام يعنى پيشوا شامل ميگردد پيشوايان هدايت را مثل انبياء قوله تعالى (وَ جَعَلناهُم أَئِمَّةً يَهدُونَ بِأَمرِنا) و پيشوايان ضلالت را كه آنها را ائمه كفر ناميده قوله تعالى (فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الكُفرِ).

(سخنان مفسرين در توجيه آيه و در آن چند قول است)

۱- (امامهم) يعنى نبيّهم (مجاهد و قتاده). و بنا بر اينكه معنى روز قيامت منادى نداء ميكند بياوريد تابعين ابراهيم (ع) را، بياوريد تابعين موسى (ع) را بياوريد تابعين محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را پس اهل حق و تابعين انبياء قيام مينمايند و نامه

صفحه : ۳۴۲

اعمالشان را بدست راستشان ميگيرند پس از آن نداء ميشود بياوريد تابعين شيطان و تابعين رؤساء ضلال را و همين معنى را سعيد بن جبير از إبن عباس روايت نموده و از على عليه السّلام روايت شده كه مقصود از ائمه ائمّه ضلالند و ائمه هدايت و والبى نيز از او نقل ميكند كه مقصود ائمه در خير و شرّند.

۲- (امامهم) يعنى كتابهم آن كتابيكه بر آنها نازل گرديده از اوامر خدا و نواهى او و گفته ميشود يا اهل القرآن يا اهل تورات. (إبن زيد و ضحاك) ۳- معنى آيه خطاب ميرسد بچه كس از علماى خود اعتماد مينموديد.

(جبائى و ابو عبيده) و جامع اينكه اقوال آن روايتى است كه عامه و خاصه از امام رضا على بن موسى (ع) باسانيد صحيح نقل ميكنند كه آنحضرت از آباء خود از نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نقل ميكند كه فرموده روز قيامت هر كسى را بامام زمانش و كتاب پروردگارش و سنّت پيمبرش ميخوانند، و نيز از حضرت صادق (ع) چنين روايت شده كه فرموده آيا حمد خدا را نميكنيد وقتى قيامت برپا گردد هر قومى را بوليّ خود ميخوانند ما را بسوى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و شما را بسوى ما فزع ميكنيد پس فرمود شما گمان ميكنيد يكجا برويد و سه مرتبه فرمود.

۴- خوانده ميشوند بكتاب اعمالشان. از إبن عباس در روايت ديگر و حسن و ابى عاليه. (محمّد بن كعب) ۵- خوانده ميشويد بامّهاتهم يعنى هر كس بنام مادرش خوانده ميشود.

(مجمع البيان) وَ مَن كانَ فِي هذِهِ أَعمى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعمى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا در توجيه اينكه آيه نيز چند قول از مفسرين نقل شده بعضى كورى قيامت را بمعنى كورى چشم سر گرفته‌اند آنهم بدو وجه تصوّر ميتوان نمود يكى آنكه هر كس در دنيا اعمى و مبتلا بكورى چشم دل است كه در راه هدايت قدم ننهاده در قيامت كور و بى‌چشم است، ديگر كسيكه در دنيا چشم باطن ندارد كه آيات

صفحه : ۳۴۳

تكوينى و تشريعى را بنگرد در قيامت بكورى چشم سر مبتلا ميگردد اينكه معنى دوم نزديك‌تر بواقع مينمايد.

و ممكن است گفته شود مقصود از كورى قيامت نه كورى چشم سر است بلكه كورى دل است كه هر كس در دنيا چشم دلش كور گرديد و در آيات الهى تدبر ننمود در قيامت نيز با اينكه قيامت عالم حيات و ظهور است و هر چيزى بحقيقت خود آشكارا ميگردد چنين كسى در آنجا نيز قدرت ندارد كه دستگاه عظمت و مقاماتيكه براى مردمان بصير و بينا آماده شده بنگرد و از مشاهده

آن لـذت ببرد، و اینکه رأی را تأییـد مینماید قوله تعالی (فَإِنَّها لا تَعمَی الأبصارُ وَ لکِن تَعمَی القُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ) سوره حج آیه ۴۵ (وَ أَضَلُّ سَبِیلًا) نیز مؤید همین معنی است همین طوری که کور در دنیا راه را گم میکند کوران قیامت گمراه‌ترند زیرا که در دنیا باز امیدی هست که شاید کوران دل وقتی بخود آیند و راه حقیقت را بیابند لکن در آنجا دیگر امیدی نیست.

وَ إِن کادُوا لَیَفتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ لِتَفتَرِیَ عَلَینا غَیرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوکَ خَلِیلًا

(سخنان مفسرین در شأن نزول آیه)

۱- روایت است که قریش بحضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفتند ما نمیگذاریم تو حجر الاسود را مس نمائی مگر وقتی که دست بر بتهـای مـا بمـالی اگر چه بسر انگشت باشـد آنحضـرت از شـدت شـوقی که داشت که طواف کعبه نمایـد در خـاطرش گـذشت که چه شـود اینکه کـار را قبـول کنم و خـدا میدانـد که من از روی اکراه میکنم نه بمیـل آنوقت اینکه آیه فرود آمـد. (إبن جبیر) ۲- قریش گفتند از دشـنام دادن بخدایان ما دست بردار و عقلای ما را سـفیه مگو و اینکه جماعتیکه دور تو هسـتند از مردمان رذل و پست آنـان را دور گردان تـا مـا بـا تو مجالست کنیم و کلام تو را بشـنویم حضـرت برای طمعی که در اسـلام آنها داشت در صدد برآمد که چنین کند اینکه آیه آمد.

صفحه : ۳۴۴

عیاشی بسند خود نقل کرده که حضرت رسول تمام بتها را از مسجد الحرام بیرون کرد قریش از او التماس نمودند که بتیکه در مروه است بگـذار تا ما منقاد فرمان تو باشـیم و اسـتماع قرآن نمائیم حضـرت در صـدد شـد که آن بت را بگـذارد اینکه آیه آمد که اینان میخواهنـد تو را بـدوستی بگیرنـد و از وحی ما باز دارنـد (منهـج الصادقین) وَ لَو لا أَن ثَبَّتناکَ لَقَـد کِـدتَ تَرکَنُ إِلَیهِم شَـیئاً قَلِیلًا حق تعالی از روی لطف بپیمبرش خبر میدهـد که اگر نبود فضل ما که تو را در طریق حق ثابت قدم داریم محققا نزدیک بود بسوی آنها که از روی تزویر و مکر میخواهند تو را بسوی خود کشانند اندکی میل بکنی.

إِذاً لَأَذَقنـاکَ ضِعفَ الحَیـاةِ وَ ضِعفَ المَمـاتِ ثُمَّ لا تَجِـدُ لَکَ عَلَینا نَصِیراً در مقام تهدیـد برسولش فرموده اگر چنین میکردی مبتلا میگشتی و بتو میچشانیـدیم دو برابر عذاب در دنیا و دو برابر عذاب در آخرت و دیگر یاوری نداشتی که تو را یاری کند و از عذاب نجات یابی، شاید مقصود اینکه است دو برابر عذاب دیگران که رسول نیستند تو را عذاب مینمودیم.

وَ إِن کادُوا لَیَستَفِزُّونَکَ مِنَ الأَرضِ لِیُخرِجُوکَ مِنها وَ إِذاً لا یَلبَثُونَ خِلافَکَ إِلّا قَلِیلًا خـدای تعالی برسولش خبر میدهـد که اهل مکه خواسـتند تا تو را بلغزاننـد و از زمین مکه بیرونت کننـد وقتی چنین کردنـد و تو را از مکه بیرون کردند آنان در مکه مکث نخواهند نمود مگر زمان کمی.

و همین طور هم واقع گردید پس از مهاجرت حضرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم از مکه بمدینه واقعه جنگ بدر پیش آمد و اکثر آنها کشته شدند.

بقول دیگر از إبن عباس چنین نقل میکنند که یهودیها از اقامه داشـتن رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم در مدینه حسد بردند و گفتند یا ابا القاسم پیمبران پیش در شام اقامت مینمودند و اگر تو پیغمبری و میخواهی تو را تصدیق نمائیم آنجا برو

صفحه : ۳۴۵

حضـرت گمـان کرد آنهـا از روی انـدرز و نصـیحت میگوینـد عزم سـفر شام نمود و گوینـد چنـد منزلی هم بیرون رفت و منتظر بود

اصحاب با او جمع گردنـد آیه آمد که یهود میخواهند تو را از زمین یثرب دور کنند و اگر چنین باشد پس از تو چندانی امان نیابند و معذّب گردند، بنا بر معنی اول آیه مکی است و در مکه فرود آمده و بنا بر معنی دوم آیه مدنی است یعنی در مدینه فرود آمده.

سُنَّةَ مَن قَد أَرسَلنا قَبلَکَ مِن رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحوِیلًا یعنی اگر کفـار تو را از زمینت خارج گردانند پس از رفتن تو آنها را مستأصل میگردانیم مثل سنّت و روش ما نسبت بپیمبران پیش که چنین بوده که پیش از تو نفرستادیم رسولی را که او را خارج کنند مگر اینکه آنها را هلاک گردانیدیم و هرگز تو نمی‌یابی برای طریقه ما گردشی یعنی سنّت ما همیشه یک طور است.

صفحه : ۳۴۶

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۹]

اشاره

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمسِ إِلی غَسَقِ اللَّیلِ وَ قُرآنَ الفَجرِ إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ کانَ مَشهُوداً (۷۸) وَ مِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّد بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحمُوداً (۷۹) وَ قُل رَبِّ أَدخِلنِی مُدخَلَ صِدقٍ وَ أَخرِجنِی مُخرَجَ صِدقٍ وَ اجعَل لِی مِن لَدُنکَ سُلطاناً نَصِیراً (۸۰) وَ قُل جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً (۸۱) وَ نُنَزِّلُ مِنَ القُرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إِلاّ خَساراً (۸۲)

وَ إِذا أَنعَمنا عَلَی الإِنسانِ أَعرَضَ وَ نَأی بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ کانَ یَؤُساً (۸۳) قُل کُلٌّ یَعمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ فَرَبُّکُم أَعلَمُ بِمَن هُوَ أَهدی سَبِیلاً (۸۴) وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُم مِنَ العِلمِ إِلاّ قَلِیلاً (۸۵) وَ لَئِن شِئنا لَنَذهَبَنَّ بِالَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَینا وَکِیلاً (۸۶) إِلاّ رَحمَةً مِن رَبِّکَ إِنَّ فَضلَهُ کانَ عَلَیکَ کَبِیراً (۸۷)

قُل لَئِنِ اجتَمَعَتِ الإِنسُ وَ الجِنُّ عَلی أَن یَأتُوا بِمِثلِ هذَا القُرآنِ لا یَأتُونَ بِمِثلِهِ وَ لَو کانَ بَعضُهُم لِبَعضٍ ظَهِیراً (۸۸) وَ لَقَد صَرَّفنا لِلنّاسِ فِی هذَا القُرآنِ مِن کُلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکثَرُ النّاسِ إِلاّ کُفُوراً (۸۹)

صفحه : ۳۴۷

[ترجمه]

نماز را از زوال شمس تا تاریکی شب بپای دار و نیز نماز فجر را بپای دار همانا نماز فجر مشهود (ملائکه) است (۷۸)

و بعضـی از شب را بتهجّد و بنـافله‌ایکه برای تو است عمل نما نزدیک است که پروردگار تو برگزینـد تو را و مقام محمود بتو عطاء نماید (۷۹)

و بگو ای پروردگـار من مرا داخـل گردان در راه صـدق و درستـی (هر کجـا که بوده بـاشم) و مرا بیرون آر بیرون آوردن صـدق و درستی (یعنی در همه حال مرا از لغزش حفظ گردان) و از جانب خودت قوّت و شوکتی بمن عطاء نما که یاور من باشد (۸۰)

و بگو حق آمد و ظاهر گردید و باطل را نابود ساخت زیرا که باطل همیشه نابود است (۸۱)

و ما قرآن را فرود آوردیم و در آن شـفای (امراض نفسانی) و رحمت است برای مؤمنین و سـتمکاران را زیاد نمیکند مگر خسران و زیان کاری (۸۲)

و هر گـاه مـا بانسـان نعمتی عطـاء نمودیم از مـا اعراض میکنـد و رو بجـانب خود مینمایـد و هر گاه بیماری و فقر بوی اصابت نمود

مأیوس میگردد (۸۳)

ای محمّد بگو هر یک از شما عملش بشکل او است و پروردگار شما عالم‌تر است بآنکه بهتر (براه حق) هدایت یافته (۸۴)

ای رسول از تو از روح سؤال میکنند بگو روح (از عالم امر) پروردگار من است و از علم بشما داده نشده مگر اندکی (۸۵)

و اگر ما بخواهیم البته میبریم آنچه را که بتو وحی نموده‌ایم پس از آن تو نمی‌یابی از برای خود بر ما وکیلی که آنرا استرداد نماید (۸۶)

مگر رحمتی از طرف پروردگار تو حقیقهٔ فضل او نسبت بتو بزرگ است (۸۷)

ای محمّد (ص) بگو اگر انس و جن اجتماع نمایند و بخواهند مثل اینکه قرآن بیاورند هرگز نتوانند مثل آنرا بیاورند و لو آنکه بعضی بر بعض دیگر کمک دهند (۸۸)

بحقیقت ما در اینکه قرآن از هر چیزی مثلی آوردیم و بیشتر مردم اباء نمودند و کافر شدند (۸۹)

.

صفحه : ۳۴۸

(توضیح آیات)

اشاره

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمسِ إِلی غَسَقِ اللَّیلِ وَ قُرآنَ الفَجرِ إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ کانَ مَشهُوداً در مجمع گفته (الدلوک) بمعنی زوال است و از مبرّد نقل شده که دلوک الشمس از اول زوال ظهر است تا غروب آفتاب و بقولی آن خود غروب است و اصل آن از (دلک) است و (غَسَقِ اللَّیلِ) ظهور تاریکی آن است گفته میشود (غسقت القرحه اذا انفجرت) و ظاهر شد آنچه در او است و در مفردات گفته غسق اللیل شدّت تاریکی شب است.

پس از آیات وعد و وعید خدای تعالی رسولش را مخاطب میسازد و باو امر مینماید و مخاطب نبی است لکن مقصود او و غیر او است از امت و مفسرین در (دلوک) اختلاف نموده‌اند.

۱- مقصود زوال است و اینکه قول إبن عباس است و إبن عمر و جابر و ابی العالیه و حسن و شعبی و عطاء و مجاهد و قتاده، و نمازی که مأمور به است بنا بر اینکه نماز ظهر است، و اینکه قول از ابی جعفر (ع) و ابی عبد اللّه (ع) روایت شده و معنی قوله لدلوک الشمس یعنی نزد دلوک آن.

۲- قومی گفته‌اند (دلوکها غروبها) و اینکه قول نخعی و ضحاک و سدی است، و بنا بر اینکه معنی نمازی که امر شده نماز مغرب است و همین معنی از إبن مسعود و إبن عباس روایت شده، و قول اول اوجه است یعنی بهتر است تا اینکه آیه نمازهای پنجگانه را جامع گردد، دلوک شمس ظهر و عصر، و غسق اللیل مغرب و عشاء، و مراد از (قُرآنَ الفَجرِ) نماز فجر است و آیه شامل پنج نماز شب و روز میشود و اینکه معنای قول حسن و مختار و اقدی است، و غسق اللیل اول ظهور شب است إبن عباس و قتاده، و گفته شده که غسق اللیل غروب است مجاهد.

و بقولی سیاهی شب و ظلمت او است (جبائی) و بقولی نصف شب است از ابی جعفر

صفحه : ۳۴۹

و ابی عبد اللّه علیهما السّلام.

و جماعتی از اصحاب ما بآیه استدلال کرده‌اند که وقت ظهر موسّع است تا آخر روز زیرا که خدای تعالی بپای داشتن نماز را از دلوک شمس تا غسق اللیل واجب گردانیده و اینکه اقتضاء میکند که ما بین ظهر تا تاریکی شب وقت باشد تا آنجا که گفته:

اقول ممکن است استدلال نمود بآیه باین طور که گفته شود بدرستیکه خدای سبحانه از دلوك شمس که آن زوال است تا غسق اللیل که تاریکی شب است وقت قرار داد برای چهار نماز مگر اینکه ظهر و عصر مشترکند از وقت زوال تا غروب و مغرب و عشاء در وقت مشترکند تا غسق اللیل و نماز فجر را منفرد ذکر نموده قوله تعالی (وَ قُرآنَ الفَجرِ) و در آیه بیان وجوب نمازهای پنجگانه و اوقات آنها است و اینکه توجیه را تأیید مینماید آن روایتی که عیاشی بسند خود عن عبید بن زراره از ابی عبد اللّه (ع) راجع باین آیه نقل میکند که گفته خدای تعالی چهار نماز واجب نمود اول وقت آن زوال شمس تا نصف شب و از آن چهار دو نماز است که اول وقت آن دو نماز زوال است تا غروب مگر اینکه ظهر قبل از عصر است، و از آن چهار نماز دو نماز دیگر است که اول وقت آن دو از غروب است تا نصف شب مگر اینکه مغرب قبل از عشاء است، و سیّد مرتضی علم الهدی قدس اللّه روحه نیز همین طور گفته تا آنجا که گفته (إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ کانَ مَشهُوداً) تمام گفته‌اند که معنی آیه اینکه است که نماز فجر را ملائکه شب و ملائکه روز هر دو مشاهده میکنند. (توجیه طبرسی بپایان رسید) وَ مِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّد بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحمُوداً (تهجد) بمعنی بیدار شدن از خواب است برای نماز (نافلة) یعنی آن عبادتی است برای تو زائد بر نمازهای پنجگانه واجب و معنی چنین میشود که تهجد زائد بر نمازهای مکتوبه است و آن فریضه است بر تو و بر دیگران تطوع است یعنی مستحب است، و بقولی تهجد بر تو و بر دیگران نافله است و رسولش را

صفحه : ۳۵۰

مخصوص بخطاب گردانیده تا سائرین اقتداء باو بنمایند (مقاما محمودا) منصوب است برای ظرفیت یعنی تا اینکه پروردگار تو بپای دارد تو را در مقام پسندیده و آن مقامی است که اولین و آخرین آنرا ستایش میکنند و آن مقام شفاعت است. (طبرسی) وَ قُل رَبِّ أَدخِلنِی مُدخَلَ صِدقٍ وَ أَخرِجنِی مُخرَجَ صِدقٍ پس از آنکه برسولش امر میفرماید که در شب نافله بجا آور که بزودی پروردگار تو مقام پسندیده بتو کرامت مینماید و باجماع مفسرین مقصود از مقام محمود مقام شفاعت است که در قیامت لواء حمد بدست میگیرد و در مقام شفاعت امّت برمیآید، در اینکه آیه میفرماید خدای خود را بخوان و بگو که پروردگار من مرا داخل گردان در جایگاه صدق و راستی و درستی و بیرون آور مرا خارج گردانیدن صدق.

شاید مقصود از دخول صدق و خروج صدق دخول در مرتبه نبوت و خروج از آن که بطور صدق و راستی از عهده رسالت برآیم و نیز بتوانم امر رسالت را باتمام رسانم.

و از امام جعفر صادق (ع) چنین روایت شده که رسول اینکه دعا را در وقت دخول در غار نمود که خدایا مرا از غار بیرون آور و باز بمکه برگردان.

وَ اجعَل لِی مِن لَدُنکَ سُلطاناً نَصِیراً و برای من حجتی قرار بده که بآن بتوانم بر کفار و مشرکین غالب گردم و بر آنها اتمام حجت بنمایم.

وَ قُل جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که باین مردم شاید مقصود قریش و اهل مکه باشند بگو حق آمد اشاره به اینکه که قرآن که در آیه بعد تذکر میدهد حق و از طرف حق و حقیقت فرود آمده و باطل که شاید بت‌ها و آنچه را که مشرکین بوهم ناقص خود حق میدانند باطل و نابود گردانید زیرا که باطل در حدّ ذات خود

صفحه : ۳۵۱

نابود است.

آری امر باطل اگر جلوه ضعیفی هم بنماید دوام‌پذیر نخواهد بود برق ناچیزی میزند و بزودی خاموش خواهد گردید هیچ ثبات و قراری برای وی نخواهد بود.

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظّالِمِينَ إِلّا خَساراً پس از بیان اینکه حق ثابت و مقابل آن باطل ناچیز است در بیان بیان حقانیت قرآن برآمده.

(مِنَ) بیانیّهٔ (ما) موصوله (هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَةٌ) بیان موصول یعنی از جمله خصوصیات قرآن اینکه است که آن شفاء است از امراض قلبی از کبر و نفاق و باقی امراض قلبی و برای مؤمنین رحمت است که بارشاد قرآن طریق سعادت خود را می‌یابند قرآن پیشرو راه روان بسوی خدا و چراغ هدایت است مظفریت و کامیابی کسی را است که اینکه کتاب مقدس قانونی را در پیش رو نگاه دارد و تمام اعمال و افعال و حرکات و سکنات خود را مطابق دستورات آن قرار دهد قوله تعالی (إِنَّ هذَا القُرآنَ يَهدِي لِلَّتِي هِيَ أَقوَمُ) و خسران و زیان‌کاری برای کسی است که ظلم بنفس خود نموده و اینکه کتاب مقدس را که شفاء هر درد بی‌درمانی است عقب سر انداخته و نادیده انگاشته و بهدایت آن هدایت نگردیده.

وَ إِذا أَنعَمنا عَلَى الإِنسانِ أَعرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَؤُساً اینکه آیه بیان حال مردم عادی است که آنها چنینند که وقتی نعمت را بر آنها زیاد کردیم از حق تعالی اعراض میکنند و رو بهمان نعمتها آورده و مشغول بلذائذ و حظوظات مادّی میگردند و از شکر ولیّ نعمت خود غافل میشوند و وقتی بآنان شرّی اصابت نمود مأیوس میگردند.

خدای تعالی در اینکه آیه عطاء نعمت را بخودش نسبت میدهد لکن شرّ را بخود منسوب نمیگرداند و شاید سرّش چنین باشد که او سبحانه خیر محض و کامل مطلق است و از خیّر جز خیر ناید و شرّ امر عدمی و عدم اضافی است یعنی

صفحه : ۳۵۲

عدم کمال وجود است و آنرا (عدم ملکه) نامند اینکه است که شر در جائی گفته میشود که خیری و کمالی مفقود شده باشد مثل اینکه عمی و کودی در جائی صادق آید که باید چشم و بینائی باشد بسنگ و جماد کور نمیگویند بلکه بانسان یا حیوانی که بینائی او مفقود گردیده کور میگویند، خلاصه دانشمندان گویند شروری که در عالم کون و موجودات واقع میگردد مقابل خیر امر متحقق ثابتی نیست که در خارج ما بازائی داشته باشد همان فقدان کمال را شرّ نامند بعضی از مفسرین از افلاطون نقل میکنند که گفته شرّ امر عدمی است و مثال آورده مثلا کشتن بشمشیر شر است و اینکه شریک امر وجودی نیست زیرا که شر نه در قدرت زننده است و نه در شجاعت او و نه در قوّت دست او و نه در نرمی عضلات مقتول و نه در حدّت و برندگی شمشیر در هیچکدام اینها شر نیست زیرا که تمام اینها کمال و حسن است باقی نمیماند مگر در اعدام گردیدن روح مقتول و بطلان حیات او. (تفسیر المیزان) قُل كُلٌّ يَعمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُم أَعلَمُ بِمَن هُوَ أَهدى سَبِيلًا در مفردات گفته (المشاكلة) از شكل مأخوذ گرديده و بمعنى بستن دابّه است و آنچه را كه دابّه را بآن می‌بندند (شكال) بكسر ميم ناميده شده، (الشاكلة) بمعنى سجيه گفته ميشود زيرا كه انسان را مقيد ميگرداند كه امور را جارى گرداند بر آنچه مناسب سجيه و اقتضاء آن است.

و در مجمع گفته (الشاكلة) الطريقه و المذهب گفته ميشود (هذا طريق ذو شواكل) يعنى از آن طرق جماعت منشعب ميگردد. (پايان) ظاهرا مقصود از آيه چنين است كه عمل هر كسى ناشى از سجيه وى است و مناسب با صفات و ملكات درونى او است كه هر صفت و خلقى كه در باطن انسان نفوذ پيدا نموده اعمال ظاهرى وى بروز و ظهور همان اوصاف و ملكات باطنى وى خواهد بود

و چون قبول ایمان و عدم قبول آن نیز ناشی از همان سجیه باطنی هر کسی است و جز خدا که (علام الغیوب) است کسی از حقیقت باطنی کس دیگری

صفحه : ۳۵۳

خبر ندارد اینکه است که علم بآنرا محول میگرداند بپروردگار که او عالم‌تر است بحال و سجیه هر کسی که بچه اندازه قابل هدایت است زیرا که نفوس بشری از حیث لطافت و نورانیت و ظلمت و ثقالت بسیار متفاوت میباشند، نفوس نورانی به آیات قرآنی و معجزات بزودی هدایت میگردند و نفوس کدر ظلمانی وقتی آیات بر آنها خوانده میشود بر ظلمت و ثقالت نفسشان افزوده میگردد اینکه است که در آن آیه بالا فرموده قرآن نسبت بمؤمنین شفاء و رحمت است (وَ لا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إِلّا خَساراً) و ستمکاران را زیاد نمیکند مگر خسران و زیان.

وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی در شأن نزول آیه جماعتی از مفسرین گفته‌اند یهود برای امتحان آمدند نزد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و سؤال نمودند که روح چیست و چنین بنا داشتند که اگر حضرتش جوابی بگوید او را تکذیب کنند و چون حضرت قصد آنها را میدانست در جواب گفت روح از امر پروردگار من است و بشما از علم عطاء نشده مگر اندکی، و بقولی یهودیها مسلمانها را تحریک نمودند که از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از روح سؤال کنید اگر جواب مثبت داد نبی نیست و اگر علم آنرا محول بخدا نمود نبی است و ظاهرا روح مورد سؤال آنها روح انسانی بوده نه مطلق روح و اقسام آن

(سخنان مفسرین در اطلاقات روح و اسامی آن)

۱- روح قوه‌ایست که قوام بدن بستگی باو دارد. (إبن عباس و غیره) ۲- روح جبرئیل است زیرا که او را روح الامین نامیده (حسن و قتاده) ۳- از حضرت امیر علیه السّلام روایت شده که روح ملکی است از ملائکه هفتاد هزار رو دارد بهر روئی هفتاد هزار زبان و بتمام آنها خدا را ستایش مینماید.

۴- روح عیسی بن مریم است زیرا او را روح اللّه نامیده، ۵- قرآن است، اختلاف علماء در اینکه هویت و ماهیت روح چیست مأخوذ ازمجمع البیان.

۱- (الروح جسم رقیق هوائی متردد فی مخارق الحیوان) روح جسم لطیفی

صفحه : ۳۵۴

است که در بافته‌های مغز حیوان سریان دارد، و اینکه قول اکثر متکلمین است و سیّد مرتضی علم الهدی همین قول را اختیار نموده.

۲- روح جسم هوائی است و بنیه حیوان است و در کل و جزء از اجزاء حیوان سریان دارد و حیات حیوان باو است.

(اینکه قول مختار شیخ مفید و بلخی و جماعتی از معتزله بغداد است) ۳- بقولی روح معنائی است در قلب و بقول دیگر روح انسان زنده و مکلف است. (اخشید و نظام) ۴- بعضی از علماء گفته‌اند خدا روح را از شش چیز آفریده: از جوهر، طیب، بقاء، حیات، علم، علوّ و برتری آیا نمی‌بینی مادامیکه در بدن است جسد نورانی است بدو چشمش می‌بیند و بدو گوشش میشنود و بدن او طیب و پاکیزه است و وقتی روح از بدن خارج گردید بدن پوسیده و فانی میشود و ببودن روح زنده و بخارج گردیدن روح بدن میته میگردد و نیز بتعلق روح بدن عالم است و وقتی روح بیرون رفت چیزی نمیداند و روح موجود لطیف علوی است و انسان بروح دارای حیات است بدلالت قوله تعالی که در صفت شهداء فرموده (بَل أَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقُونَ) در حالیکه جسدهایشان در خاک

پوسیده.
وَ ما أُوتِیتُم مِنَ‌العِلمِ إِلّا قَلِیلًا بقولی خطاب بنبی و غیر او است که بشما از علم عطاء نشده است مگر کمی یعنی علمی که نصّی بر آن شـده کمی از آن بشـما عطاء گردیـده و مراد مطلق علم نیست زیرا که نهایتی برای معلومات خدا نیست و بقولی خطاب بیهود اسـت که آنها از حضرت از روح سؤال کردند و گفتند خدا تورات را بما عطاء نموده اینکه بود که در جواب آنها گفت (وَ ما أُوتِیتُم الخ) یعنی علمی که بشـما عطاء شـده نسـبت بعلم خـدا انـدک است. (پایان) در اینکه روح مجرد است یا مادی، عرض است یا جوهر بین دانشمندان و علماء قدیما و حدیثا اختلاف بسیار است.

صفحه : ۳۵۵

آنهـائیکه اصـلا بمجردی غیر از حق تعالی معترف نیسـتند مثل بعضـی از متکلمین از معتزله و غیر آنها روح انسانی را یا جسم لطیف میدانند یا عرض و گویند پس از اسـتکمال بدن روح عارض بدن میگردد و نسبت بسـیار نزدیک دارد ببافته‌های مغزی و دوامش را بسـته بهمان بافته‌ها که از آن بنیه تعبیر میشود میداننـد و گوینـد هر گاه آفتی بمغز وارد گردیـد روح از بـدن مفارقت مینماید و باقی نمیمانـد بلکه فـانی میگردد و در قیـامت ثانیـا پس از تشـکیل بـدن عود مینمایـد و حکماء الهیین روح انسانی را جوهر مجرد از ماده میدانند و معتقدند که بفناء بدن آن جوهر مجرد فانی نمیگردد و در عالم برزخ باقی است تا در قیامت ثانیا بامر ایزد متعال تعلق ببدن میگیرد برای حساب و کتاب و ادراک لذائـذ حسّـِی علاوه بر روحانی اگر از سـعداء باشد و چشـیدن عذاب جسـمانی اگر از اشـقیاء باشد و نیز ادلّه بسیاری بر اثبات تجرد روح و بقاء آن در کتب حکمت و فلسفه آورده‌اند که بیان آن در اینجا مناسب نیست.
لکن از خود آیه که در جواب از روح فرمود (قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی) چنانچه در آیه ۵۲ از سوره اعراف دارد (أَلا لَهُ الخَلقُ وَ الأَمرُ) که مشـعر بر اینکه است که عـالم امر غیر از عـالم خلق است، و شایـد مراد از عالم امر عالم ابـداع و مجردات باشـد و عالم خلق عالم طبـایع و مادیـات، و در اینجـا فرموده روح از امر پروردگار من است یعنی روح لطیفه ربّانی است و از عالم ابـداع و مجردات تراوش نموده.
و از جمله ادله بسیاری که بر تجرد روح آورده‌اند اینکه است که با اینکه اجزاء بدن چنانچه در جای خود محقق گردیده علی الدوام در کون و فساد است و ساعتی بیک حال باقی نمیمانـد روح انسانی که از آن تعبیر به (من) میشود در همه حال باقی است مثل اینکه گفته میشود من همانم که وقتی کودک و وقتی جوان و وقتی پیر شـدم با اینکه مسلّما در مـدت عمر چنـدین دفعه اجزاء بدن عوض گردیده لکن در همه حال (من) باقی است و اعمالیکه در کودکی نموده در خزینه خیال

صفحه : ۳۵۶

محفوظ است هر وقت بخواهـد چیزی را بنظر آورد از لابلای محفوظات بیرون میآورد و اینکه بعضـی گفته‌انـد مجردی غیر از خـدا نیست زیرا که از اثبـات مجردات مثـل عقول و نفوس لازم میآیـد ممکن مثـل واجب گردد، جواب داده شـده که بر فرض اشـتراک اشتراک در سلوب مانعی نـدارد و در حقیقت وجود و وجوب آن کسـی با خـدا شـرکت نـدارد، همین طوری که گوئیم خدا جماد نیست، نبات نیست گوئیم انسان هم جماد و نبات نیست و شـرکت در مادی نبودن روح با مادی نبودن خدا اشتراک در وجود نیست بلکه اشتراک در سلوب است.
وَ لَئِن شِئنا لَنَذهَبَنَّ بِالَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَینا وَکِیلًا (لَنَذهَبَنَّ) لام، قسم است یعنی دلالت بر قسم دارد و تقدیر چنین میشـود که فو اللّه لاـ یؤتـون بمثله) یعنی اگر مـا بخواهیم قرآن را میبریم و از سـینه‌ها محو میگردانیم و پس از آنکه محو نمودیم تو دیگر راهی برای استرجاع و بازگشت آن نداری و نمی‌یابی کسی را که از طرف تو از ما طلب استرجاع نماید و مطالبه کند.

إِلّا رَحمَةً مِن رَبِّکَ إِنّ‌َ فَضلَه‌ُ کان‌َ عَلَیک‌َ کَبِیراً الّا استثنائیه جمله را استثناء میکند از آیه بالا (لا تَجِدُ لَکَ الخ) یعنی اگر ما قرآن را از سینه تو ببریم بـازگشت آن میسر نخواهـد بود مگر بفضـل و رحمت از جـانب پروردگـار تو، اشاره به اینکه که قرآن را ما بسوی تو وحی نمودیم و از رحمت مـا نزول نموده خودمـان هم آنرا نگـاه میـداریم و حفـظ آن بعهـده مـا است زیرا که فضـل و کرم ما بر تو بزرگ است که از راه فضل و کرم قرآن را از آفات نگاه میـدارد و آنرا در عالم باقی میگـذارد قوله تعالی (نَحن‌ُ نَزَّلنَا الـذِّکرَ وَ إِنّا لَه‌ُ لَحافِظُون‌َ).

قُل لَئِن‌ِ اجتَمَعَت‌ِ الإِنس‌ُ وَ الجِن‌ُّ عَلی أَن یَأتُوا بِمِثل‌ِ هذَا القُرآن‌ِ لا یَأتُون‌َ بِمِثلِه‌ِ وَ لَو کان‌َ بَعضُهُم لِبَعض‌ٍ ظَهِیراً در شأن نزول آیه گفته‌اند نضر بن حارث گفت ما میتوانیم مثل اینکه قرآن

صفحه : ۳۵۷

بیاوریم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد.

آیه در مقـام تحـدی بقرآن است و الف و لاـم در (الإِنس‌ُ وَ الجِن‌ُّ) الف و لام جنس است و شامل میگردد تمام افراد انس و جن را و اختصاص بزمان و عصـر خود حضـرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ندارد زیرا که از آیه چنین استفاده میشود که در هر وقت و زمانی از موقع نزول قرآن تا قیامت اگر تمام افراد جن و تمام افراد بشـر پشت بر پشت یک دیگر بگذارند و بهم کمک نمایند هرگز نتوانند مثل اینکه قرآن در فصاحت و بلاغت و اسلوب و جامعیت و اسرار و معانی مندرجه در آن را بیاورند.

و چه معجزه‌ئی است بالاتر از اینکه که تا حال یکهزار و چهار صد سال از نزول قرآن میگذرد و با اینکه دشـمنان قرآن چه از اعراب زمان خود حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که با اینکه همه اهل لسان و در کمال فصاحت و بلاغت بودند و چه بعد از آن تا زمان حاضر اگر قرآن معجزه و از جانب حق تعالی نبود با اینکه دشمنان که در صدد خاموش گردانیدن چراغ اینکه کتاب مقدس بودنـد و بمجرد اینکه اگر مثـل آنرا میآوردنـد و لو آیه‌ئی حجت قرآن باطل میگردیـد در سوره بقره قوله تعالی (وَ إِن کُنتُم فِی رَیب‌ٍ مِمّا نَزَّلنا عَلی عَبدِنا فَأتُوا بِسُورَة‌ٍ مِن مِثلِه‌ِ وَ ادعُوا شُهَداءَکُم مِن دُون‌ِ اللّه‌ِ إِن کُنتُم صادِقِین‌َ).

خطاب بکافرین و منکرین قرآن نموده که اگر در شـکّید از آنچه ما نازل کرده‌ایم بر بنده خود محمّد (ص) شـما هم یک سوره مثل آنرا بیاورید و بغیر از خدا حاضرین خودتان را بخوانید اگر راست میگوئید یعنی اینکه قرآن کلام خدا نیست و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ساختگی کرده و مسلّم اگر آورده بودند بجهان اعلام میکردند و بما هم خبرش رسیده بود.

وَ لَقَد صَرَّفنا لِلنّاس‌ِ فِی هذَا القُرآن‌ِ مِن کُل‌ِّ مَثَل‌ٍ فَأَبی أَکثَرُ النّاس‌ِ إِلّا کُفُوراً آیه تذکر میدهد که ما برای افراد بشـر در اینکه قرآن همه طور مثالهـائی آوردیم چه از حکایـات و قصـص پیشـینیان و چه از انواع و اقسـام موجودات از گیاهها و حیوانات و چه راجع باوضاع عالم قیامت و از آنچه صلاح انسانی است و آنچه

صفحه : ۳۵۸

بدبختی و شـقاوت او را ایجاب مینماید در دنیا و آخرت همه را تصریحا و تلویحا و اشارهٔ باحسن وجه بیان نمودیم و بیشتر مردم اباء و انکار نمی‌نمودند مگر از روی کفر و نفاق.

قسمتی از آیات سورهٔ الاسراء

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۰ تا ۱۰۰]

اشاره

وَ قـالُوا لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی تَفجُرَ لَنا مِنَ الأَرضِ یَنبُوعاً (۹۰) أَو تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِن نَخِیلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الأَنهارَ خِلالَها تَفجِیراً (۹۱) أَو تُسقِطَ السَّماءَ کَما زَعَمتَ عَلَینا کِسَفاً أَو تَأتِیَ بِاللّهِ وَ المَلائِکَةِ قَبِیلاً (۹۲) أَو یَکُونَ لَکَ بَیتٌ مِن زُخرُفٍ أَو تَرقی فِی السَّماءِ وَ لَن نُؤمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّی تُنَزِّلَ عَلَینا کِتاباً نَقرَؤُهُ قُل سُبحانَ رَبِّی هَل کُنتُ إِلاّ بَشَراً رَسُولاً (۹۳) وَ ما مَنَعَ النّاسَ أَن یُؤمِنُوا إِذ جاءَهُمُ الهُدی إِلاّ أَن قالُوا أَ بَعَثَ اللّهُ بَشَراً رَسُولاً (۹۴)
قُل لَو کـانَ فِی الأَرضِ مَلائِکَةٌ یَمشُونَ مُطمَئِنِّینَ لَنَزَّلنا عَلَیهِم مِنَ السَّماءِ مَلَکاً رَسُولاً (۹۵) قُل کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۹۶) وَ مَن یَهدِ اللّهُ فَهُوَ المُهتَدِ وَ مَن یُضلِل فَلَن تَجِدَ لَهُم أَولِیاءَ مِن دُونِهِ وَ نَحشُرُهُم یَومَ القِیامَةِ عَلی وُجُوهِهِم عُمیاً وَ بُکماً وَ صُمًّا مَأواهُم جَهَنَّمُ کُلَّما خَبَت زِدناهُم سَعِیراً (۹۷) ذلِکَ جَزاؤُهُم بِأَنَّهُم کَفَرُوا بِآیاتِنا وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ خَلقاً جَدِیداً (۹۸) أَ وَ لَم یَرَوا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ قادِرٌ عَلی أَن یَخلُقَ مِثلَهُم وَ جَعَلَ لَهُم أَجَلاً لا رَیبَ فِیهِ فَأَبَی الظّالِمُونَ إِلاّ کُفُوراً (۹۹)
قُل لَو أَنتُم تَملِکُونَ خَزائِنَ رَحمَةِ رَبِّی إِذاً لَأَمسَکتُم خَشیَةَ الإِنفاقِ وَ کانَ الإِنسانُ قَتُوراً (۱۰۰)

صفحه : ۳۵۹

(ترجمه آیات)

کفار گفتند ما هرگز بتو ایمان نمیآوریم تا اینکه برای ما از زمین چشمه آبی ظاهر نمائی (۹۰)
یا اینکه برای تو بوستانی باشد از نخلهای خرما و درخت انگور و جویهائی بشدت آب در میان آنها روان گردانی (۹۱)
یا آسمان را بر سر ما همچنانکه گمان کردی پاره پاره بیفکنی یا خدا و ملائکه را نزد ما حاضر آوری (۹۲)
یا برای تو خانه‌ئی باشد از زر و جواهرات یا بر آسمان صعود نمائی و ما هرگز بر بالا رفتن تو ایمان نمیآوریم تا وقتی که بر ما کتابی بیاوری که ما آنرا قرائت نمائیم (ای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو منزّه است پروردگار من آیا نیستم من مگر یک بشری که بسوی شما فرستاده و رسول میباشم (۹۳)
و چیزی مردم را از هدایت باز نداشت وقتی که اسباب هدایت آمد مگر اینکه گفتند آیا خدا بشری را رسول قرار داده (۹۴)
باینها بگو اگر ملائکه (مثل آدمیان) در زمین راه میرفتند و سکونت داشتند ما از آسمان ملکی را فرود میآوردیم که رسول باشد (۹۵)
بگو خدا کافی است که بین من و شما گواه باشد

صفحه : ۳۶۰

زیرا که او ببندگانش دانا و بینا است (۹۶)
و کسی را که خدا هدایت نمود چنین کسی هدایت یافته و کسی را که گمراه نمود هرگز برای او دوستانی غیر از او نمی‌یابی و در قیامت او را بر روهایشان محشور میگردانیم در حالیکه کور و گنگ و کرند و جایگاه آنها جهنم است و هر وقت آتش سستی پیدا کند بر آنها آتشی سوزان زیاد کنیم (۹۷)
و اینکه پاداش آنها است بسبب اینکه بآیات ما کافر شدند و گفتند آیا وقتی که ما استخوان و پوسیده گردیدیم هر آینه مبعوث

میگردیم و آفرینش جدیدی پیدا مینمائیم (۹۸)
آیا ندیدند همانا آنکسیکه آسمانها و زمین را آفریده قدرت دارد که مثل آنها را خلقت نماید و اجل و مدتی برای آنها قرار داد که شکی در آن نیست و ستمکاران (از معاد) اباء نکردند مگر از راه کفر و عناد (۹۹)
(بکافرین) بگو اگر شما مالك خزینه‌های رحمت پروردگار ما گردید امساك میکنید و بخل میورزید و میترسید فقیر گردید و همانا انسان بخیل است (۱۰۰)

.

صفحه : ۳۶۱

(توضیح آیات)

وَ قالُوا لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی تَفجُرَ لَنا مِنَ الأَرضِ یَنبُوعاً، الی قوله تعالی کِتاباً نَقرَؤُه در شأن نزول اینکه آیات مفسرین چنین گفته‌اند بروایت إبن عباس، عتبه و شیبه پسران ربیعه و ابو سفیان و نضر بن حارث و ابو جهل و امثال آنان از صنادید قریش در پشت خانه کعبه جمع شدند و گفتند باید محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را احضار نمود تا در آنچه ادعاء میکند با او مباحثه کنیم شخصی را بطلب آنحضرت فرستادند و او بگمان اینکه دلهای آنها نرم شده اجابت نمود و آمد و میان آنها نشست گفتند ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) تو را طلبیدیم تا نوعی کنیم که نزاع از بین ما برداشته شود و اللّه ما در عرب کسی را ندیدیم که با قوم خود اینکه همه درشتی کند که تو با ما میکنی خدایان ما را شتم و عیب میکنی دین ما را و گمان ما را سفاهت میدانی و سنگ تفرقه میان الفت و جمعیت ما می‌اندازی اگر برای مال است ما تو را غنی میگردانیم که در عرب از تو غنی‌تری نباشد اگر ریاست میخواهی تو را منصب میدهیم و اگر جنّیان تو را زحمت میرسانند طبیب حاذق میآوریم که تو را معالجه کند.
حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود هیچکدام از اینها نیست که شما میگوئید بلکه حق تعالی مرا بشما فرستاده و کتابی بمن داده که شما را ببهشت مژده دهم و از دوزخ بترسانم اگر سخن مرا قبول کنید در دنیا و آخرت خوشحال باشید و اگر قبول نکنید من صبر میکنم تا خدا میان من و شما حکم کند آنها گفتند ای محمّد (ص) میدانی که زمین ما تنگ‌ترین زمینها است و کم آب ترین جایها است اگر تو در ادّعای رسالت راست میگوئی دعاء کن که خدا اینکه کوهها را از میان بردارد و زمین مکه فراخ شود و چشمه‌های آب روان گرداند آنطوری که در شام و عراق است و پدران ما را زنده گردان از جمله قصیّ بن کلاب را که او

صفحه : ۳۶۲

پیرمرد صادقی بود تا احوال تو را از او بپرسیم اگر او تو را راستگو داند ما همه بتو ایمان میآوریم حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود خدا مرا باین امر نفرموده بلکه مرا برسالت فرستاده و قرآنی بمن داده تا معجزه من باشد اگر در نبوت من شك دارید مثل آنرا بیاورید و چون نمی‌توانید بیاورید البته من پیغمبر خدایم و شما از روی عناد و استکبار بمن نمیگروید، گفتند از خدا بخواه که بتو بوستانی بدهد پر از اشجار مثل انگور و خرما و سایر میوه‌ها و جویهای آب در میان آن بوستان روان گرداند و اگر اینکه را نیز نمیکنی از او بخواه تا تو را بگنجهای زمین راهنمائی کند و از فقر نجات یابی و غنی شوی و اگر اینکه را نیز اقدام نمیکنی پاره‌ئی از آسمان را بر ما بیفکن تا هلاك گردیم یا خانه‌ئی از زر برای تو بسازد و تو در آن بنشینی حضرت رسول (ص) فرمود اگر خدا بخواهد تمام اینکه کارها را میکند زیرا که او بر همه چیزها قدرت دارد، و یکی از آنها گفت ما بتو ایمان نمیآوریم تا اینکه خدا و فرشتگان را برای ما بیاوری بعد از آن گفتند ما شنیده‌ایم آنکه در یمامه است بنام رحمان قرآن را بتو میآموزد و ما دست از

تـو برنميـداريم تـا تو را هلاـک کنيم يـا تو مـا را هلاـک گردانی حضـرت رسول صـلّی اللّه عليه و آله و سـلّم از ميـان آنهـا دلتنگ برخواست و بيرون رفت عبـد اللّه بن ابی اميّه که پسر عـاتکه عمّه حضـرت رسول صـلّی اللّه عليه و آله و سـلّم بود برخواست و با او روان گرديـد و گفت ای محمّـد آنچه اينکه قوم گفتند قبول ننمودی بخدا که من بتو ايمان نميآورم تا اينکه نردبانی بنهی و بآسـمان برآئی و من تو را بنگرم و از آنجا نامه‌ئی بياوری با جمعی از فرشتگان که بر آن گواهی بدهند و با وجود مشاهده چنين عملی گمان ميکنم که بـاز تو را تصـديق نکنم و بـاور ننمـايم، ابو جهل گفت ای گروه محمّـد صـلّی اللّه عليه و آله و سـلّم هيچکـدام از آنچه را گفتيم و از وی طلب نموديم قبول ننمود و با اينکه حال از فحش و مـذمت الهان ما باز نخواهـد ايسـتاد بخدا که فردا وقتی بيايد و رو بکعبه آورد و مشغول نماز شود و بسـجده رود سنگ گران بر سر او زنم تا از جفای او آسوده شويم آنحضرت از سخنان آنها بسيار دلتنگ گرديد خداوند اينکه آيات را

صفحه : ۳۶۳

از قوله تعالی (لَن نُؤمِنَ لَکَ) که مقول قول مشرکين عرب است تا قوله (کِتاباً نَقرَؤُه) نازل کردانيد. (پايان) قُل سُبحانَ رَبِّی هَل کُنتُ إِلّا بَشَراً رَسُولًا پس از ايرادهای بی‌مورد مشـرکين خداونـد برسولش خطاب مينمايـد که بگو منزّه است خدای من و بزرگتر از اينکه است که کسی بتواند بر او تحکّم کند و يا باو تکليف نمايد که چنين و چنان کند خدای سبحان عارف و دانا بمصالح و مفاسد امور جهان و جهانيان است و نظام عالم بدست قدرت او است و پيمبران را برای ارشاد بطريق هدايت و يافتن راه سـعادت بشـر فرسـتاده و بهر يک معجزه‌ئی در خور صـلاح بشر و موقعيت زمان آنها برای اثبات پيمبری آنها بدستشان داده بشر را نميرسد که در نظام عالم و حکم پروردگـار رأی انديشـی نمايـد و بـدل خواه مردم و آراء کـاری انجام دهـد و من هم مثل شـما بشـری ميباشم که بمن رسالت عنايت شده که شما را از گمراهی و شرک بشاهراه هدايت و يکتاپرستی رهسپار گردانم مرا چه رسد که بتوانم در
امر خلقت و نظام آفرينش مداخله نمايم و آنچه شـما طلب نموده‌ايد در صورتی که بعضـی از آنها محال عقلی است مثل آمدن خدا با فرشـتگان زيرا که خدای تعالی منزّه است از حرکت و سـکون که صـفت اجسام است و بعضی از آنها محال عادی و منافی با نظام عالم است مثل سقوط آسمان در غير موقع آن و بعضی خلاف مصلحت شخصی يا نوعی است.
وَ مـا مَنَعَ النّاسَ أَن يُؤمِنُوا إِذ جـاءَهُمُ الهُـدی إِلّـا أَن قـالُوا أَ بَعَـثَ اللّهُ بَشَـراً رَسُولًا از آن کبر و نخوتيکه در اکثر افراد بشـر نفوذ نموده اعراب نميخواسـتند زير بار يکی که گمان ميکردنـد مثل خودشان است برونـد و با اينکه معجزه قرآن بر آنها ثابت بود تا ميتوانسـتند شانه خالی ميکردند مخصوصا جماعت اعراب مکه که اينکه خلق خبيث ظاهرا در آنها غالب‌تر مينموده اينکه بود که چون آنان فقط جسم محمّد صـلّی اللّه عليه و آله و سـلّم را ميديدند که يک بشـری است مثل آنها غذا ميخورد، ازدواج ميکند، در بازار راه ميرود و در تمام شئونات بشريت مثل آنها است و خودشان

صفحه : ۳۶۴

را مردمان دانشـمند و ثروتمند و شايد عالم و دانا ببعضی علوم مثل ادبيات که مخصوصا اعراب مکه در علم ادبيات ماهر بودند و آن حضـرت بظـاهر فقير و تحصـيل نکرده و بيسواد مينمود نميخواسـتند زير بار فرمان او برونـد اينکه بود که ميگفتنـد چرا خداونـد بر ما رسولی نميفرسـتد که از جنس ملاـئکه باشـد نه بشری مثـل خودمان قُل لَو کانَ فِی الأَرضِ مَلائِکَةٌ يَمشُونَ مُطمَئِنِّينَ لَنَزَّلنا عَلَيهِم مِنَ السَّماءِ مَلَکاً رَسُولًا خطاب برسول نموده که باين مردمان تهی عقل و دانش بگو اگر در زمين ملائکه سـکونت و منزل داشتند بايستی از جنس خودشان رسول برای آنها بفرستم که بتواننـد با او تماس بگيرنـد و کلام او را بفهمنـد لکن شـما که بشـريد و دارای جسـم کثيف ضـخيم ميباشـيد و ملائکه اجسام لطيفنـد و شـما اصـلا نتوانيد آنها را ببينيد و با آنها انس بگيريد چگونه ملائکه را برسالت بر

شما بفرستم و چطور شما میتوانید از آنها استفاده نمائید.
و ارسال ملک وحی بر پیمبران اوّلا بمناسبت روح قدسی آنها بود که ارتباط کامل با ملائکه داشتند و افق روحانی آنها نزدیک بافق ملائکه بود لکن عموم مردم چنین روح قدسی را ندارند که بتوانند با ملک تماس بگیرند و کلام او را ادراک نمایند.
و ثانیا نزول ملائکه هنگام وحی بر چشم پیمبران ظاهرا بصورت بشری پدید میگردیده چنانچه مشهور است که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جبرئیل (ع) را هنگام وحی بصورت دحیه کلبی مشاهده مینموده و از او استماع قرآن میکرد نه بصورت اصلی، و رسول چون در روحانیت با ملائکه سنخیت داشت او را میشناخت و تمیز میداد شما که چنین روح مصفّائی ندارید چگونه ملک بر شما رسول شود.
قُل کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم إِنَّه کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (شَهِیداً) تمیز است برای فاعل (کَفی) گویا مشرکین برای اثبات پیمبری حضرتش گواه میخواستند آیه در مقام اثبات رسالت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و تهدید

صفحه : ۳۶۵

کافرین خدا را گواه میآورد و برسولش امر میفرماید که بگو خدا کافی است که گواه من باشد در صدق گفتارم و نیز گواه شما است در انکار و تکذیبتان زیرا که او بعمل بندگان خود بینا و دانا است شاید اشاره باین باشد که اگر من در ادّعای رسالت خلاف گویم البته خدا مرا ببدترین عقوبت مجازات خواهد نمود وَ مَن یَهدِ اللّهُ فَهُوَ المُهتَدِ وَ مَن یُضلِل فَلَن تَجِدَ لَهُم أَولِیاءَ مِن دُونِهِ ظاهرا آیه متعلق بآیه بالا است و شاید اشاره باین باشد که کسانیکه طالب هدایت و در مقام پیمودن راه حقیقتند خداوند راه هدایت را برای آنها بازمینماید و بشاهراه هدایت رهسپارشان میگرداند و کسیکه طالب هدایت نگردیده البته گمراه خواهد گردید و پس از گمراهی و اعراض از حق تعالی دوستی بغیر او نمی‌یابد و در گمراهی سرگردان خواهد گردید.
وَ نَحشُرُهُم یَومَ القِیامَةِ عَلی وُجُوهِهِم عُمیاً وَ بُکماً وَ صُمًّا مَأواهُم جَهَنَّمُ کُلَّما خَبَت زِدناهُم سَعِیراً آنهائیکه در دنیا بهدایت انبیاء هدایت نیافته‌اند در قیامت محشور میگردند بروهایشان در حالی که کور و گنگ و کر میباشند.
در روایت از انس بن مالک نقل میکنند که پس از سؤال از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که چگونه بر صورتهایشان راه میروند فرمود همانطور که با پاهایشان راه میرفتند و جایگاه آنان جهنم است و هر گاه زبانه آتش کم شود شعله آنرا زیاد میکنیم.
ذلِکَ جَزاؤُهُم بِأَنَّهُم کَفَرُوا بِآیاتِنا وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ خَلقاً جَدِیداً جهنم و عذاب آن بپاداش عمل آنها است (جَزاءً وِفاقاً) جزاء مطابق و بر وفق عمل است چون کافرین پس از آنکه بر آنان اتمام حجت گردید و دانسته و فهمیده از روی عناد در آیات الهی نظر ننمودند در طلب هدایت بر نیامدند که در گفتار انبیاء اعمال نظر نمایند و عقل خود را بکار بیندازند تا اینکه حق

صفحه : ۳۶۶

بر آنان ظاهر گردد اینکه بود که در امر معاد و بازگشت استبعاد مینمودند و میگفتند چگونه ممکن است که ما پس از آنکه استخوان پوسیده گردیدیم ثانیا زنده شویم و بحالت اول عود نمائیم.
أَ وَ لَم یَرَوا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ قادِرٌ عَلی أَن یَخلُقَ مِثلَهُم وَ جَعَلَ لَهُم أَجَلًا لا رَیبَ فِیهِ فَأَبَی الظّالِمُونَ إِلّا کُفُوراً اینکه آیه برای رفع استبعاد منکرین آمده که میگفتند چگونه ممکن است پس از اینکه مردیم و خاک گردیدیم دو مرتبه زنده شویم، اشاره بعموم قدرت نموده که آنکسیکه قدرت دارد بر خلقت آسمانها و زمین قدرت دارد بر اینکه مثل شما را بیافریند گمان نشود که اینکه مثلیت بطور تباین بدن ثانوی با بدن اولی باشد اینکه طور نیست زیرا که در مسئله معاد بادلّه عقلیه و نقلیه محقق

گردیده که بدن اخروی بعینه همان بدن دنیوی است عالمش عوض شده زیرا که انسان بروح و بدن انسان شخصی است نه بروح تنها.

و اینکه بعضی از مفسرین در توجیه اینکه آیات گفته‌اند مماثلت از جهت مقایسه بدن جدید با بدن اول با قطع نظر از نفس که حافظ وحدت انسان و شخصیت وی است با مثل آن بودن منافات ندارد با اینکه انسان اخروی عین انسان دنیوی باشد نه مثل او زیرا که ملاک وحدت و شخصیت نفس انسان است و آن نزد خدا محفوظ است نه باطل گردیده و نه معدوم شده و وقتی ثانیا ببدنیکه جدیدا خلقت گردیده تعلق گرفت او همان انسان دنیوی است کما اینکه انسان در دنیا واحد شخصی است و بر وحدت شخصیه‌اش باقی است با تغییر بدن بجمیع اجزائش زمانی بعد از زمانی. (تفسیر المیزان) ظاهرا اینکه توجیه بوجهی درست است که اجزاء بدن انسان در مدت حیات دنیوی در تحلیل دائمی است علی الدوام اجزائی میمیرد و اجزائی بجای او میآید لکن قبول نداریم که اجزاء تحلیل شده بکلی معدوم شده باشد بلکه بدلیل قوله تعالی در سوره ق آیه ۵ در پاسخ قول کفار که میگفتند چگونه ممکن است که

صفحه : ۳۶۷

ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم ثانیا عود نمائیم و البته مقصود آنها عود بدن شخصی خودشان بوده، برای رفع استبعاد آنها پاسخ در آیه بعد فرموده (قَد عَلِمنا ما تَنقُصُ الأَرضُ مِنهُم وَ عِندَنا کِتابٌ حَفِیظٌ) یعنی ما دانستیم آنچه را از آنها (یعنی از بدن) آنها زمین کم میکند لکن نزد ما است کتابیکه حفظ میکند.

شاید مقصود چنین باشد وقتی انسان مرد و اجزاء بدنش را زمین در خود منحل گرداند فعلیت و حقیقت بدنیکه روحش در ایّام حیاتش باو تعلق داشت فانی نگردیده بطوری که در هیچ نشأه و عالمی باقی نمانده باشد بلکه چون عوالم در طول یکدیگر است اگر چه بدن میّت در ظرف زمان از نظر ما نابود گردیده و اثری از وی باقی نمانده لکن در لوح محفوظ و در احاطه علم حضوری حق تعالی بعینه موجود است و همان است که در عالم قیامت که محیط بعالم دنیا است ظهور و بروز مینماید و بمرگ حقیقت انسان که ترکیب شده از جسم و روح است عوض نمیگردد منتهی الامر جسم در هر عالمی بمناسبت همان عالم طوری ظاهر میگردد و چون عوالم در طول یکدیگر است هر عالم ما فوقی جامع و حاوی عالم مادون خود خواهد بود و گر نه فوقیت معنائی ندارد و عالم دنیا عالم دنیّ و عالم آخرت مافوق آنست اینکه است که متفرقات در عالم دنیا که در زمان متفرقا و متدرجا ظهور و بروز مینمایند مجتمعا در عالم قیامت ظاهر میگردند و وحدت بدن انسان وحدت اتصالی است و اجزاء آن در تحلیل دائمی است که علی الدوام اجزاء زنده بدن میمیرند و اجزاء زنده تازه جای آنها را میگیرند بدون تخلّل عدم و البته اجزاء زنده مثل همان اجزاء مرده‌اند و حافظ شخصیت و وحدت هر فردی نفس ناطقه وی است و انسان مادامیکه در دنیا حیات دارد گمان میکند از اول عمر تا آخر بدن او یک واحد شخصی است و از توارد امثال اکثر مردم خبر ندارند اینکه است که در آیه فرموده (بَل هُم فِی لَبسٍ مِن خَلقٍ جَدِیدٍ) سوره ق آیه ۱۴، لکن چون عالم قیامت مافوق عالم دنیا است و چنانچه گفته شد هر مافوقی دارای مراتب زیرین خود خواهد بود اینکه است که بدن بوحدت شخصیه

صفحه : ۳۶۸

اخروی جامع تمام مراتب زیرین خود یعنی جامع اجزاء پراکنده بدن دنیوی وی است نه بدن مباین.

و خلاصه اینکه انسان با روح و بدن شخصی خود محشور میگردد و (مِثلَهُم) که در آیه بالا فرموده (قادِرٌ عَلی أَن یَخلُقَ مِثلَهُم) و در سوره واقعه آیه ۶۱ و ۶۲ (نَحنُ قَدَّرنا بَینَکُمُ المَوتَ وَ ما نَحنُ بِمَسبُوقِینَ عَلی أَن نُبَدِّلَ أَمثالَکُم وَ نُنشِئَکُم فِی ما لا تَعلَمُونَ) و امثال اینکه آیات که بعضی گمان کرده‌اند که در قیامت خدای تعالی بدن دیگری بانسان افاضه مینماید مباین با اینکه بدن دنیوی بظاهر

بنظر درست نمیآید زیرا که اولا روح هر کسی با بدن شخصیه‌اش سنخیت دارد و ثانیا در جای خود مدلّل گردیده که هیچ چیزی از موجودات پس از وجود فناءپذیر نخواهد بود اگر ظهورش از عالمی محو گردد در مافوق و در لوح محفوظ ثبت است وانگهی مثلیّت در جائی صادق میآید که دو چیز در یک جهت عین هم باشند و در جهتی غیر هم، در اینجا شاید مقصود چنین باشد که بدن اخروی و بدن دنیوی در اصل وجود یکی میباشند و از جهت وحدت اجتماعی و اتّصالی با هم در یک حال تفاوت دارند اجزاء بدن دنیوی با هم وحدت اتصالی دارند بتوارد امثال نه وحدت شخصیه و در قیامت همین اجزاء متفرق در زمان که در جای خود محفوظند بیک وحدت عینیه و بیک صورت وحدانیه شخصیه بروز و ظهور مینمایند. و شاید مقصود از مماثلت که در آیه فرموده (مِثلَهُم) چنین باشد که وحدت شخصیه بدن اخروی غیر از وحدت بدن دنیوی خواهد بود از حیث تفرق اجزاء و توارد امثال در دنیا و اجتماع و بساطت آن در آخرت زیرا چنانچه محقق گردیده عالم آخرت عالم بقاء است و جامع ماحصل و غایت و نتیجه اعمال دنیوی انسان است اینکه است که موجودات اخروی هر یک در جای خود ثابت است و فناءپذیر نخواهد بود.

خلاصه توان گفت که بدن اخروی بعینه همان بدن دنیوی است از جهت اصل وجود و قوی و توان گفت که غیر آنست از جهت وحدت و فعلیت و بساطت قوله تعالی در سوره ق آیه ۱۴ (أَ فَعَیِینا بِالخَلقِ الأَوَّلِ بَل هُم فِی لَبسٍ مِن خَلقٍ

صفحه : ۳۶۹

جَدِیدٍ) همزه استفهامی را در مقام انکار و جهد آورند یعنی آیا چنین گمان میکنند که ما از آفرینش اول درمانده شده‌ایم و بر آفرینش جدید قدرت نداریم بلکه آنها از خلقت تازه در اشتباهند.

درست است که انسان در تحلیل دائمی است که علی الدوام اجزاء بدن او عوض میگردد و سلولهای بدن میمیرد و سلولهای تازه‌ئی جای آنرا میگیرد اگر سلولهای تازه آن مقداریکه در علم خدا در نظام تعیین شده نیاید انسان یا حیوان حیات خود را بدرود گوید لکن شکی نیست که همین بدن ترکیب شده از اجزاء متمم انسانیت است و لو آنکه حقیقت انسان روح درّاکه او است لکن بدن متمّم شخصیت او است و امتیاز انسان از باقی موجودات بهمین جامعیت وی است زیرا چنانچه محقق گردیده عالم آخرت بقاء و جامع ماحصل و غایت و نتیجه اعمال دنیوی انسان است اینکه است که موجودات اخروی هر یک در جای خود ثابت و فناپذیر نخواهد بود و اگر در قیامت بدن دنیوی بکلّی معدوم گردد و بدن جدید مثل او بیاید انسانی که ترکیب شده از دو جزء است روح و بدن بتمام جهات همان بشخصه مبعوث نگردیده بلکه روح او با بدنیکه در دنیا جزء وی نبوده مبعوث گردیده و اینکه قول بنظر خلاف میآید زیرا آنچه از آیات و اخبار برمیآید اینکه است که انسان در قیامت بروح و بدن مبعوث میگردد حتی بعضی معاد را جسمانی فقط میدانند و بنا بر اینکه قول که مثل بدن مبعوث گردد چنین میشود که اصلا انسان دنیوی نیست که مبعوث گردیده بلکه انسان جدیدی است و مسلّما اینکه خلافست بلکه تحوّلات انسانی از عالمی بعالم دیگر برای استکمال است که روحا و جسما کامل گردد و از اینکه جهت توان گفت بدن اخروی همان بدن دنیوی است از جهت اجزاء و قوی و مثل آنست نه خود آن از حیث وحدت و جامعیت و کمال روح انسانی برسیدن بآن درجات عالی است و استکمال بدن باجتماع اجزاء متفرق در زمان و وحدت شخصیه آنست و نیز اگر بدن اخروی همین بدن دنیوی نباشد چگونه باعضاء آدمی امر میگردد که بر علیه خود شهادت دهند که در دنیا چه

صفحه : ۳۷۰

اعمالی انجام داده شد (و اللّه العالم باسرار کلامه) در جلد ششم اینکه تفسیر در سوره ق تا اندازه‌ئی بحث شده بآن جا رجوع شود.

قُل لَو أَنتُم تَملِکُونَ خَزائِنَ رَحمَةِ رَبِّی إِذاً لَأَمسَکتُم خَشیَةَ الإِنفاقِ وَ کانَ الإِنسانُ قَتُوراً در پاسخ قول مشرکین برسول اکرم صلّی اللّه

علیه و آله و سلّم خطاب میرسد که بآنها بگو اگر بفرض آنچه خواسته‌اید از بوستانها و نهرها و میوه‌جات و باقی خواسته‌های شما حتی اگر مالک خزینه‌های رحمهٔ پروردگار من بشوید شما از ترس فقر نگاه میدارید و انفاق نخواهید نمود.

شاید اشاره باین باشد که شما از آن خبث باطنیکه جبلّی شما گردیده و آن کبر و عنادی که در حقیقت شما ریشه دوانیده هر قدر هم اظهار معجزه برای شما بشود و هر قدر نعمت شما زیاد گردد آن بخل ذاتی شما نمیگذارد تصدیق نمائید و بحق بگروید و بر همین انکارتان باقی خواهید ماند.

صفحه : ۳۷۱

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۱۰۱ تا ۱۱۱]

اشاره

وَ لَقَد آتَينا مُوسى تِسعَ آياتٍ بَيِّناتٍ فَسئَل بَنِي إِسرائِيلَ إِذ جاءَهُم فَقالَ لَهُ فِرعَونُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يا مُوسى مَسحُوراً (۱۰۱) قالَ لَقَد عَلِمتَ ما أَنزَلَ هؤُلاءِ إِلاّ رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ بَصائِرَ وَ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يا فِرعَونُ مَثبُوراً (۱۰۲) فَأَرادَ أَن يَستَفِزَّهُم مِنَ الأَرضِ فَأَغرَقناهُ وَ مَن مَعَهُ جَمِيعاً (۱۰۳) وَ قُلنا مِن بَعدِهِ لِبَنِي إِسرائِيلَ اسكُنُوا الأَرضَ فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَةِ جِئنا بِكُم لَفِيفاً (۱۰۴) وَ بِالحَقِّ أَنزَلناهُ وَ بِالحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرسَلناكَ إِلاّ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۱۰۵)

وَ قُرآناً فَرَقناهُ لِتَقرَأَهُ عَلَى النّاسِ عَلى مُكثٍ وَ نَزَّلناهُ تَنزِيلاً (۱۰۶) قُل آمِنُوا بِهِ أَو لا تُؤمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا العِلمَ مِن قَبلِهِ إِذا يُتلى عَلَيهِم يَخِرُّونَ لِلأَذقانِ سُجَّداً (۱۰۷) وَ يَقُولُونَ سُبحانَ رَبِّنا إِن كانَ وَعدُ رَبِّنا لَمَفعُولاً (۱۰۸) وَ يَخِرُّونَ لِلأَذقانِ يَبكُونَ وَ يَزِيدُهُم خُشُوعاً (۱۰۹) قُلِ ادعُوا اللّهَ أَوِ ادعُوا الرَّحمنَ أَيًّا ما تَدعُوا فَلَهُ الأَسماءُ الحُسنى وَ لا تَجهَر بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِت بِها وَ ابتَغِ بَينَ ذلِكَ سَبِيلاً (۱۱۰)

وَ قُلِ الحَمدُ لِلّهِ الَّذِي لَم يَتَّخِذ وَلَداً وَ لَم يَكُن لَهُ شَرِيكٌ فِي المُلكِ وَ لَم يَكُن لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرهُ تَكبِيراً (۱۱۱)

صفحه : ۳۷۲

[ترجمه]

و بحقیقت ما بموسی نه آیات معجزات ظاهر هویدا عطاء نمودیم (ای رسول) از بنی اسرائیل سؤال کن وقتی را که موسی بر آنها آمد و فرعون بموسی گفت ای موسی گمان میکنم تو را سحر کرده‌اند (۱۰۱)

موسی گفت همانا تو (ای فرعون) میدانی که اینکه معجزات را فرود نیاورده مگر پروردگار آسمانها و زمین و در آن بینائی است و ای فرعون من یقین دارم که تو از هلاک شدگانی (۱۰۲)

پس فرعون اراده کرد که موسی و قومش را از زمین مصر براندازد و ما او را و کسانیکه با او بودند تمامشان را غرق نمودیم (۱۰۳)

و پس از آن ببنی اسرائیل گفتیم در زمین مصر سکونت کنید و وقتی وعده آخرت آمد تمام شما را با هم جمع میکنم (۱۰۴)

و ما قرآن را بحق و درستی نازل نمودیم و بحق و راستی فرود آوردیم و ما تو را نفرستادیم مگر مژده دهنده و تهدید کننده (۱۰۵)

و ما قرآن را آیه آیه و سوره سوره فرستادیم برای اینکه تو بتأنّی و مکث بر مردم قرائت نمائی و آنرا نازل گردانیدیم و فرو فرستادیم (۱۰۶)

بگو شما (کافرین) ایمان بیاورید یا نیاورید همانا کسانیکه پیش از شما بآنها علم عطاء شده وقتی آیات قرآن بر آنان تلاوت میشود آنها بذقن‌ها یعنی بزنخهایشان می‌افتند در حالیکه سجده کنندگانند (۱۰۷)

و میگویند پروردگار ما منزه است و حقیقهٔ وعده پروردگار ما واقع است (۱۰۸)

و بذقن‌هایشان برو می‌افتند در حالیکه گریان میباشند و استماع قرآن فروتنی آنها را زیاد میکند (۱۰۹)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو خدا را (اللّه) بخوانید یا رحمان هر کدام بخوانید خدا را خوانده‌اید و برای او است اسمهای نیکو و نماز را نه بسیار بلند بخوان و نه آهسته و بین اینکه دو وسط را اختیار نما (۱۱۰)

و بگو حمد و ستایش مخصوص بآن پروردگاری است که اولاد نگرفته و در مملکت خود شریک و انبازی ندارد و دوست و رفیقی نگرفته که او را از ذلّت رهائی دهد و ببزرگترین اوصاف کمال او را ستایش نما (۱۱۱)

.

صفحه : ۳۷۳

(توضیح آیات)

اشاره

وَ لَقَد آتَینا مُوسی تِسعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ فَسئَل بَنِی إِسرائِیلَ اینکه آیه تذکر میدهد که بموسی نه معجزه ظاهر بیّن بخشودیم و برسول امر فرموده که از بنی اسرائیل سؤال کن.

(سخنان مفسرین در اینکه مقصود از تسع در آیه چه معجزه‌ئی است)

۱- آیات نه گانه: عصا، ید بیضاء، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، دریا، طور، کوهیکه بالای سر بنی اسرائیل در بیابان تیه افراشته شده.

(إبن عباس) ۲- بقولی آن نه معجزه راجع باحکام بوده بروایتی بعض یهود از حضرت رسول (ص) از احکام سؤال نمودند فرمود خداوند بموسی وحی کرد که: شریک برای خدا نیاورید، و دزدی نکنید، زناء ننمائید، و نفسی را که خدا حرام نموده نکشید مگر بحق، و سحر نکنید، و اکل ربا ننمائید، و نزد سلطان سبب کشتن کسی نشوید، و نسبت زنا بمحصنات ندهید، و از جنگ فرار نکنید، و ای یهودیها شما در روز شنبه تعدی نکنید، پس آن یهودی دست حضرت را بوسید و گفت شهادت میدهم که تو نبیّ میباشی. (طبرسی) ۳- بقولی آیات و معجزاتیکه از موسی (ع) ظاهر گردید زیادتر از نه عدد بود و در اینجا بیان آیاتی است که با دعوت فرعون مقارن بود و آن نه عددی است که در اینکه آیه تذکر داده: عصا، ید، طوفان، جراد، قمّل، قورباغه، خون، سنون، و نقص ثمرات. و ظاهرا اینها مقصود از آیات تسع است که مقول موسی است که بفرعون گفته (لَقَد عَلِمتَ ما أَنزَلَ هؤُلاءِ إِلّا رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ بَصائِرَ) و امّا غیر از اینکه آیات مثل سحر، احیاء مقتول ببقره و احیاء کسیکه از قومش صاعقه گرفته بود و افراشته شدن کوه بالای سر بنی اسرائیل و غیر اینها تدریجا ظاهر گردیده.

صفحه : ۳۷۴

و در تورات در تعداد تسع آیات دارد: عصا، دم، ضفادع، قمّل، موت بهائم برد یا آتشی که نباتات و حیوانات را هلاک گردانید، جراد ملخ، ظلمت، موت کبار افراد بشر و جمیع حیوانات. (المیزان) فَقالَ لَهُ فِرعَونُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسحُوراً پس از اظهار معجزات و تبلیغ رسالت موسی (ع) فرعون لعین بموسی (ع) گفته ای موسی من گمان میکنم تو را سحر کرده‌اند موسی در پاسخ فرعون گوید لَقَد عَلِمتَ ما أَنزَلَ هؤُلاءِ إِلّا رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ بَصائِرَ وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرعَونُ مَثبُوراً در مقابل سخن فرعون که پس از ظاهر گردیدن معجزات ظاهر بیّن بموسی علیه السّلام نسبت سحر شده میدهد موسی در پاسخ میگوید در صورتی که تو بیقین میدانی که اینها را نازل نکرده مگر پروردگار آسمانها و زمین که در آن بینائی است و دیگر جای شکّ و شبهه‌ئی باقی نگذاشته با اینکه حال تو مخالفت مینمائی یقین دارم که تو از هلاک شدگانی.

فَأَرادَ أَن یَستَفِزَّهُم مِنَ الأَرضِ فَأَغرَقناهُ وَ مَن مَعَهُ جَمِیعاً پس از اینکه همه معجزات که از موسی (ع) ظاهر گردید و کوچک‌تر اثری بفرعون و تابعین او ننمود بلکه بر کفر و تفرعن آنان افزوده گردید و فرعون دید جلو معجزات موسی را نمیتواند بگیرد اینکه طور آیه خبر میدهد اراده کرد که موسی و قومش را از زمین مصر براندازد یا بهلاکت و یا بتبعید و شاید فرعون کمر قتل موسی و بنی اسرائیل را بسته بود و چون دیگر بر او اتمام حجّت شده بود اینکه بود که خدای تعالی او را و کسانیکه با او بودند تمام آنها را برود نیل غرق گردانید.

وَ قُلنا مِن بَعدِهِ لِبَنِی إِسرائِیلَ اسکُنُوا الأَرضَ فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَةِ جِئنا بِکُم لَفِیفاً پس از آنکه فرعون و تابعین بغرق هلاک گردیدند بنی اسرائیل در زمین

صفحه : ۳۷۵

مصر بامر الهی جای گزین فرعونیان و در جای آنان ساکن گردیدند اینکه وعده اول بود که تفضلا ببنی اسرائیل پس از مشقّاتیکه از قبل فرعون و قبطیان تحمل نمودند عطاء گردید که شهر مصر در تصرف آنها در آمد و وعده دیگر وعده آخرت است (لفیف) بمعنی جماعت متفرقه آمیخته بهم است مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند یعنی در آخرت شما را با آنها با هم بیاوریم در حالیکه جماعتی آمیخته بهم باشید و بعد سعداء از اشقیاء جدا میگردند.

وَ بِالحَقِّ أَنزَلناهُ وَ بِالحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرسَلناکَ إِلّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً جار و مجرور در (بِالحَقِّ أَنزَلناهُ) منصوب المحل است یعنی ملتبسا بحق و بحقیقت فرود آمده، و بعضی از مفسرین چنین گفته ما نازل ننمودیم قرآن را از آسمان مگر اینکه او را محفوظ گردانیدیم بر صدی از ملائکه و برسول نازل ننمودیم مگر اینکه آنرا محفوظ گردانیدیم از اختلاط و تصرف شیاطین و شاید مقصود نفی اعتراء بطلان باشد در اول امر و آخر امر. (منهج الصادقین) وَ قُرآناً فَرَقناهُ لِتَقرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکثٍ وَ نَزَّلناهُ تَنزِیلًا نزول فرود آمدن دفعی را گویند و تنزیل فرود آوردن تدریجی را نامند چنانچه در جای دیگر گفته شده بعضی بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایراد میگرفتند که چرا قرآن مثل الواح تورات که یکدفعه برای موسی (ع) فرود آمد برای تو یکدفعه فرود نیامده اینکه آیه میشود پاسخ آنها باشد که علت اینکه قرآن را متفرقا نازل گردانیدیم اینکه بود که تو بر مردم بطور مکث و تأنّی بیان نمائی تا اینکه بهتر در ذهن آنها ثابت گردد و هر آیه‌ئی را در موقع خود بتدریج فرود آوردیم قُل آمِنُوا بِهِ أَو لا تُؤمِنُوا إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ مِن قَبلِهِ إِذا یُتلی عَلَیهِم یَخِرُّونَ لِلأَذقانِ سُجَّداً شاید مقصود از کسانیکه علم بآنها عطاء گردیده اهل کتاب یعنی تورات باشند و نیز کسانی میباشند که روح و قلبشان از دنس و کثافات اخلاقی پاک گردیده و نور علم و دانش در روحشان طلوع نموده و مستعدّ و آماده قبول حق

صفحه : ۳۷۶

میباشند که آنان کسانی هستند که وقتی آیات الهی قرآن بر آنها خوانده میشود بزنخهایشان برو می‌افتند و در مقابل عظمت حق تعالی تواضع نموده و سجده کننده‌گانند و ضرر ایمان نیاوردن شما کفار و ملحدین عاید خودتان خواهد گردید خواه ایمان بیاورید یا نیاورید ضرر و نفعی بقرآن و دین حق وارد نمیآورد وَ یَقُولُونَ سُبحانَ رَبِّنا إِن کانَ وَعدُ رَبِّنا لَمَفعُولًا، وَ یَخِرُّونَ لِلأَذقانِ یَبکُونَ وَ یَزِیدُهُم خُشُوعاً (واو) عاطفه آیه را عطف بآیه بالا داده که نیز از اوصاف صاحبان علم و کسانیکه بقرآن و دین حق ایمان آورده‌اند آنستکه موقعیکه آیات قرآن بر آنها خوانده میشود سجده میکنند و میگویند منزّه است پروردگار ما و البته وعده پروردگار ما واقع گردیده شده است و نیز از اوصاف آنها چنین است که در حال سجده گریه میکنند و آیات قرآن زیاد میکند فروتنی آنها را قُلِ ادعُوا اللّهَ أَوِ ادعُوا الرَّحمنَ أَیًّا ما تَدعُوا فَلَهُ الأَسماءُ الحُسنی در اینکه آیه بپیمبر (ص) امر فرموده که بگو خدا را باسم (اللّه) یا باسم (رحمن) بخوانید هر کدام را بخوانید یکی است و برای او نامهای نیکو است گویند دعاء بمعنی تسمیه و متعدی بدو مفعول است و مفعول اول حذف شده (أَیًّا) برای تخییر است و تنوین در آن عوض مضاف الیه است و (ما) صله آن است یعنی خدا را بهر کدام از (اللّه یا رحمن) که بخواهید نام ببرید جائز است و یک ذات را خوانده‌اید و بعلاوه از اینکه دو اسم برای خدا نام‌های نیکوی دیگری است.

دانشمندان گویند اسماء اللّه سه قسم است: اول اسماء ذات بدون اعتبار اضافه بغیر، دوم اسماء ذات الاضافه، سوم اسماء اضافی.

اسماء ذات بدون اضافه مثل: اللّه، رحمن، واحد، احد، قدیم، حیّ و غیر اینها.

اسماء ذاتی ذات الاضافه مثل: قادر، عالم، رازق، سمیع، بصیر، خالق

صفحه : ۳۷۷

و غیر اینها از صفات ذاتی که اضافه بخلق دارد و اینها را صفات ذاتی ذات الاضافه مینامند مثل اینکه گوئیم خدا قادر است بر ایجاد ممکنات، عالم است بمصالح امور و غیر اینها که اضافه بغیر در آن مأخوذ است.

اما صفات اضافی محض مثل خالقیت و رازقیت و عالمیت و غیر اینها که بین متضائفین است.

فَلَهُ الأَسماءُ الحُسنی و در مجمع گفته بعضی از نامها دلالت دارد بر صفات یا معانی یا افعال حسنه اما اسمائیکه منبعث از صفات ذات است آن قادر، عالم، حیّ، سمیع، بصیر، علیم است. امّا اسمائیکه منبئی از صفات افعال حسنه است مثل خالق، رازق، عدل، محسن، منعم، رحمن، رحیم و امّا آن صفاتی که خبر میدهد از معانی حسنه مثل: صمد که آن بازگشت باعمال بنده‌گانست که باو طلب حوائج میکنند و مثل معبود و مشکور، خداوند در آیه بیان نموده که او شیئی واحد است اگر چه اسماء و صفاتش مختلف باشد و آیه دلالت دارد که اسم غیر مسمّی است و اینکه است که تقدیم اسماء الحسنی قبل از دعاء مستحب است. (پایان) وَ لا تَجهَر بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِت بِها وَ ابتَغِ بَینَ ذلِکَ سَبِیلًا خدای تعالی رسولش را امر فرمود که در نماز مراعات امر وسط بنما نه زیاد بلند بخوان و نه زیاد آهسته حدّ وسط بین آنرا نگاه دار، شاید نظر باین باشد که چون در همه کاری حدّ وسط نیکو است و افراط و تفریط در هیچ امری مطلوب نیست در نماز نیز که بهترین اعمال است بایستی مراعات آن بشود.

وَ قُلِ الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی لَم یَتَّخِذ وَلَداً وَ لَم یَکُن لَهُ شَرِیکٌ فِی المُلکِ وَ لَم یَکُن لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرهُ تَکبِیراً خطاب برسول است که بگو حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هیچ اولاد نگرفته چنانچه یهودیها گویند عزیر إبن اللّه است و عیسویان گویند مسیح إبن اللّه است یا جماعت دیگری مثل مشرکین که ملائکه را دختران خدا

صفحه : ۳۷۸

مینامند و حمد و ستایش مر خدائی را است که در مملکت خود شریک ندارد و برای او دوستی نمیباشد که او را در ایجاد ممکنات یا در تدبیر نظام خلقت معاون خود بگرداند و باراده خود میآفریند و بقدرت و استیلاء خداوندی خود همه را روزی میدهد و بعلم ازلی خود ما یحتاج همه را بقدر صلاح دید خود منظّم و مرتّب میگرداند و از حال هیچ ذرّه‌ئی از ذرّات عالم غافل نیست و حمد و ستایش خدائی را است که منزّه است از اینکه خوار گردد و محتاج بدوست و کمک کار شود ای رسول اکرم او را تکبیر نما و بزرگی و عظمت او را یاد نما.

اینک از سورهٔ الرعد الی آخر سورهٔ الاسراء از تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن بپایان رسید.

بقلم:

کمترین خادمه‌ئی از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول (ع) در روز جمعه دهم شهر شعبان المعظم ۱۳۹۱ هجری قمری مطابق با روز نهم مهر ماه شمسی ۱۳۵۰ و هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیئی علیم

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹